

الله أكبر
الحمد لله
الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا
هدى الله لنا

بیانات و رهنمود های مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان

از سال ۱۳۶۸ تا آذر ۱۳۹۴

به کوشش: سید علی مرادخانی

دبیرخانه اشراف نمایندگی ولی فقیه در سپاه

عنوان کتاب: بیا نات و رهنمودهای مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان سپاه

از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۴

ناشر: دبیرخانه اشراف

به کوشش: سید علی مرادخانی

ویراستار: علیرضا فیاض

طراحی و صفحه آرایی: امیر علی نژاد

تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۹۴

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مثابه درخت تنومند یا همان شجره طیبه است که همواره در مسیر پر فراز و نشیب انقلاب با هوشمندی و تیز بینی منحصر به فرد حرکت نموده و در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن نقش حیاتی و مؤثری داشته است، به گونه ای که حضرت امام «قدس سره» تداوم حیات انقلاب و کشور را مرهون سپاه دانسته و می فرماید: «اگر سپاه نبود کشور هم نبود»؛

بدون شک این کارنامه درخشان مرهون ارشادات و هدایت های حضرت امام خمینی «قدس سره» و مقام معظم رهبری، حضرت امام خامنه ای «مدظله العالی» و همچنین اعتقاد راسخ و اطاعت بی چون و چرای پاسداران انقلاب از ولی فقیه حاصل شده است.

مطالعه و دقت در نحوه هدایت و رهبری سپاه که مبتنی بر تدابیر، فرامین و بیانات فرمانده معظم کل قوا امام خامنه ای «مدظله العالی» می باشد نشان از مدیریت حکیمانه ایشان همراه با کنترل سیر حرکت سپاه و سایر نیروهای مسلح در عرصه های مختلف راهبردی، برنامه ریزی، اجرا، کنترل و نظارت می باشد که توانسته است این درخت را روز به روز توانمند تر ساخته و همواره زنده و شاداب نگه دارد.

تبلور نقش هدایت ها و ارشادات مقام معظم رهبری در تقویت ویژگی ها و خصایصی همچون پیش روندگی و پیش برندگی سپاه که از مقولات مورد تأکید ایشان است برکات زیادی به دنبال داشته است که به همین واسطه در برهه های مختلف و شرایط دشوار، سیاست ها و تصمیمات مناسب اتخاذ گردیده و سپاه توانسته است با بهره برداری حداکثری از قابلیت ها،

انعطاف لازم را در مواجهه با تغییرات و تحولات داخلی و خارجی با حفظ رسالت ذاتی و ماموریت اصلی خود، یعنی پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن، داشته باشد.

از آنجائی که یکی از ماموریت های اصلی دبیرخانه اشراف کلی، پیگیری تحقق فرامین، تدابیر، بیانات و رهنمودهای فرماندهی معظم کل قوا می باشد، به لطف و عنایت خداوند متعال توفیق حاصل شد تا تمامی فرمایشات گهربار فرماندهی معظم کل قوا از ابتدای زعامت و رهبری (۱۳۶۸) در جمع فرماندهان، آحاد پاسداران و بسیجیان را در قالب جزوه و نرم افزار جمع آوری و پس از موضوع بندی به ترتیب زمانی دسته بندی و گردآوری نمایم.

هدف از تدوین این مجموعه ها که در راستای بهره مندی هر چه بیشتر و عملیاتی نمودن تدابیر و منویات معظم له در سپاه صورت گرفته است در وهله اول سهولت دسترسی به کل بیانات مرتبط، به صورت موضوع بندی شده برای پژوهشگران، و در مراتب بعد ایجاد زمینه نصب العین قراردادن توصیه ها و نصایح ایشان برای کلیه پاسداران می باشد که می تواند در برنامه های آموزشی، تربیتی و فرهنگی مد نظر برنامه ریزان، مدیران، اساتید و مربیان قرار گیرد. در پایان لازم است از برادران امیر علی نژاد، علیرضا فیاض، اسماعیل قنبریان که در تهیه و تدوین این مجموعه همکاری نموده اند تشکر و قدردانی نمایم

مشاور و دبیر اشراف کلی نماینده ولی فقیه در سپاه

سید علی مرادخانی

فهرست مطالب

بیانات در مراسم بیعت فرماندهان سپاه ۱۷/۳/۱۳۶۸ ۲۷

- ❖ شخصیت امام (ره)..... ۲۹
- ❖ جمهوری اسلامی میراث امام (ره)..... ۳۰
- ❖ سپاه به معنای حقیقی کلمه پاسدار انقلاب اسلامی..... ۳۱
- ❖ سپاه و ارتش دو حقیقت‌اند..... ۳۱
- ❖ حفظ آمادگی و هوشیاری..... ۳۲

بیانات در مراسم بیعت فرماندهان سپاه ۱۹/۴/۱۳۶۸ ۳۵

- ❖ تهدید همیشگی است..... ۳۸
- ❖ یاس و تردید در سپاه ممنوع..... ۴۱
- ❖ تأمین معنویت از طریق روحانیت..... ۴۲

بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه و بیع ۲۶/۶/۱۳۶۸ ۴۵

- ❖ سابقه مجاهدت در جنگ هشت‌ساله دست آورد امام فقید (ره)..... ۴۷
- ❖ رضایت امام (ره) از جوانان مجاهد و مخلص..... ۴۸
- ❖ حفظ آمادگی‌های روحی بالاترین فرضیه..... ۴۸
- ❖ تقویت آمادگی‌های آموزشی و تشکیلاتی..... ۴۹
- ❖ سپاه و ارتش مکمل یکدیگرند..... ۴۹
- ❖ ارتش و سپاه سدی مستحکم..... ۵۰

بیانات و مراسم اعطای نشان فتح فرماندهان سپاه ۵/۷/۱۳۶۸

۵۱

- ❖ نشان فتح یادگار فداکاری‌ها ۵۳
- ❖ قدردانی از چهره‌های گمنام ۵۳
- ❖ تلاش و فداکاری‌ها محفوظ می‌ماند ۵۴
- ❖ حفظ تلاش‌ها در دفتر محاسبه الهی ۵۴
- ❖ حفظ تلاش در استقرار نظام ۵۵
- ❖ حفظ تلاش‌ها در حافظه ملت‌ها ۵۵
- ❖ رعایت حقوق افراد ۵۵
- ❖ تقویت قدرت دفاعی ۵۶
- ❖ تقویت ارتش و سپاه ۵۶
- ❖ سپاه سازمان رزمی و نظامی ۵۷
- ❖ سپاه و ارتش دو بازوی نظام جمهوری اسلامی ۵۷
- ❖ پایه‌رکاب و آماده‌به‌کار بودن ۵۹
- ❖ حق فرمانده کل قوا ۵۹
- ❖ ایستادگی در برابر تهدیدات ۵۹
- ❖ صمیمیت ارتش و سپاه ۶۰
- ❖ جدی گرفتن مأموریت‌های دفاعی مرزی ۶۱
- ❖ جدی گرفتن نظم و انضباط ۶۱
- ❖ تشریفات ۶۱
- ❖ ستاد کل، ستاد همسان‌سازی و هماهنگ‌سازی ۶۲
- ❖ شهبازی رئیس ستاد مشترک ارتش ۶۲
- ❖ ذوالقدر رئیس ستاد کل سپاه ۶۳
- ❖ رحیم صفوی جانشین فرمانده کل سپاه ۶۳
- ❖ مصطفی ایزدی فرمانده نیروی زمینی سپاه ۶۴
- ❖ محتاج جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه ۶۴

بیانات در جمع مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۶۸/۱۱/۷

۶۵

- ❖ مهم‌ترین مسئولیت، وظایف و مأموریت دفاتر نمایندگی در سپاه ۶۷
- ❖ معرفت دینی ۶۸
- ❖ اصلی‌ترین وظیفه و مسئولیت نمایندگی ۶۹
- ❖ دستگاه نمایندگی جریان مزاحم در امر فرماندهی نیست ۶۹
- ❖ حضور نمایندگی از بالا تا پایین رده‌ها محسوس باشد ۷۰
- ❖ افزایش کمالات معنوی سپاه ۷۰

بیانات در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان ارتش و سپاه (علیت کربلای ۵) ۱۳۶۸/۱۱/۱۵

۷۳

- ❖ حفظ و ثبت فداکاری‌های رزمندگان در ملأ‌اعلی ۷۵
- ❖ افتخار برای عضویت در نیروهای مسلح ۷۵
- ❖ لازمه فداکاری، آمادگی روحی و جسمی ۷۶
- ❖ سازماندهی نیروهای رزمی باید حاکی از قدرت ملت باشد ۷۶
- ❖ رهبری، امانت‌دار مردم نسبت به نیروهای مسلح است ۷۷
- ❖ فرماندهی نظامی، امانت‌دار مسئولیت‌ها ۷۸
- ❖ هر نوع کوتاهی فرماندهان در وظایف، خیانت است ۷۹
- ❖ درس گرفتن از هشت سال جنگ ۷۹
- ❖ بر حذر بودن از دشمن ۸۰
- ❖ آمادگی نیروهای مسلح و افزایش قدرت خود ۸۱

بیانات در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان عملیات فتح المبین و بیت المقدس ۱۳۶۹/۳/۳

۸۳

- ❖ عدم سازش انقلاب اسلامی با نظام سلطه ۸۶
- ❖ ناکامی دشمن در تسلیم ایران ۸۶
- ❖ ملت ایران الگوی ملت‌های دنیا ۸۷

- ❖ ملت ایران قدرتمندتر و آماده‌تر ۸۷
- ❖ نیروهای مسلح و آمادگی روزافزون ۸۷
- ❖ آمادگی عامل بازدارندگی ۸۸

بیانات در مجمع فرماندهان سپاه ۲۸/۶/۱۳۶۹

۹۱

- ❖ مجمع فرماندهان احیاء کننده خاطرات مجاهدت‌ها ۹۳
- ❖ پیروزی ملت در مقابل کفر و نفاق و گردنکشان ظالم ۹۳
- بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولین دفاتر نمایندگی ولی فقیه ۱۳۶۹، ۶، ۲۹ ۹۵
- ❖ ایمان به غیب حدفاصل مؤمنین با سایر مردم ۹۷
- ❖ ایمان به غیب بی‌اعتنایی به دنیا نیست ۹۸
- ❖ بینش حکمتی و فهم حقایق ماورای مادی ۹۹
- ❖ امام (ره) حکیم و دارای حکمت بود ۹۹
- ❖ حکمت ناشی از تقواست ۱۰۰
- ❖ عمل به تکلیف رمز پیروزی است ۱۰۱
- ❖ در مقابل دستورات تعبد داشته باشیم ۱۰۱
- ❖ حرکت بر اساس هدایت عقل و شرع ۱۰۲
- ❖ ایمان و تعبد وجه تمایز سپاه از ارتش‌های مدرن و مجهز ۱۰۲
- ❖ معنویت مثبت و منفی ۱۰۳
- ❖ عامل تقوا و اخلاص از ویژگی‌های بارز سپاه ۱۰۳
- ❖ وظیفه فرماندهان سپاه تربیت و ریاضت دینی و نفسانی ۱۰۴
- ❖ انقلاب اسلامی مبدأ تحول مبارزه با ظلم و استکبار در دنیا ۱۰۴
- ❖ گستره دعوت الهی به نسل‌های طولانی همراه با یک هشدار ۱۰۶
- ❖ حفظ آمادگی‌های معنوی مقدم بر حفظ آمادگی‌های نظامی ۱۰۸
- ❖ تقویت بنیه معنوی سپاه ۱۰۸
- ❖ معرفت و ایمان دوپایه استوار معنویت ۱۰۸
- ❖ شکل‌گیری سپاه بر اساس ایمان به غیب ۱۰۹

- ❖ ضرورت رعایت نظم و انضباط ۱۱۰
- ❖ انجام کارها با استحکام و اتقان ۱۱۳
- ❖ مسئله‌ی سیاست و سیاست‌بازی ۱۱۴
- ❖ ممنوعیت شرکت پاسدار در باندهای سیاسی ۱۱۴
- ❖ در خدمت خدا، مردم و انقلاب باشیم ۱۱۵
- ❖ نقش مؤثر سپاه در آینده کشور ۱۱۶

بیانات در مراسم اعطای شرح وظایف نیروی زمینی سپاه به فرمانده کل سپاه ۱/۱۰/۹۶ ۱۱۹

- ❖ ابلاغ قطعی شرح وظایف نیروی زمینی سپاه ۱۲۱
- ❖ ضرورت تهیه شرح وظایف و سازماندهی نیروهای سپاه ۱۲۱

بیانات در مراسم اعطای درجه به جمعی از فرماندهان سپاه ۲۹/۱۱/۱۳۶۹ ۱۲۳

- ❖ درجات علائم قراردادی ۱۲۵
- ❖ منطق نظامی، منطق نظم ۱۲۶

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی زمینی سپاه ۲۱/۲/۱۳۷۰ ۱۲۹

- ❖ ضرورت حضور کادرهای اصلی سپاه در یگان‌های رزم ۱۳۱
- ❖ آموزش و دوره‌های آموزشی ۱۳۲
- ❖ عملیاتی نگه‌داشتن یگان‌ها ۱۳۲
- ❖ ضرورت حضور فرمانده در یگان‌های تحت امر ۱۳۳
- ❖ اجرای کامل آیین‌نامه انضباطی ۱۳۴
- ❖ فداکاری ناشی از تدین باروحیه انقلابی ۱۳۴
- ❖ دفاتر نمایندگی زمینه‌ساز تربیت دایمی دینی ۱۳۵
- ❖ نصرت الهی و عزت اسلامی ۱۳۵

- ❖ اسلام واقعی، چیزی که انسان را عزیز می‌کند ۱۳۵
- ❖ استمرار حرکت به سمت جامعه مطلوب اسلامی ۱۳۶
- ❖ دشمنی‌ها علیه نظام اسلامی تمام‌شدنی نیست ۱۳۷
- ❖ تکلیف همه ما، مقابله با استحاله معنوی ۱۳۸

بیانات در چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولین دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۲۵/۶/۱۳۷۰ ۱۴۱

- ❖ نقش روحیه‌ی انقلابی و معنوی در پیروزی‌های بزرگ ۱۴۳
- ❖ ضرورت درک و تشخیصی سیاسی منع ورود به دسته‌بندی‌های سیاسی ۱۴۴
- ❖ ارتش و سپاه هماهنگ حرکت کنند ۱۴۵

بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه ۲۷/۶/۱۳۷۰ ۱۴۷

- ❖ سپاه پدیده کم‌نظیر ۱۴۹
- ❖ دقایق حکمت‌آمیز دستورالعمل الهی ۱۵۰
- ❖ ضرورت استمرار حرکت سپاه ۱۵۱
- ❖ پیچ تاریخی ۱۵۲
- ❖ عقب‌نشینی جبهه استکبار و تکامل تاریخ ۱۵۴
- ❖ پیشرفت قطعی است ۱۵۵
- ❖ تقویت بنیه معنوی سپاه ۱۵۵
- ❖ معنویت و دل‌های مجذوب ۱۵۶
- ❖ ضرورت حفظ معنویت در سپاه ۱۵۷
- ❖ تدین و تقوا اولین اصول تخلف‌ناپذیر در سپاه ۱۵۷
- ❖ نظامی‌گری دومین اصول تخلف‌ناپذیر در سپاه ۱۵۸
- ❖ درجه زنده‌ترین تجربه نظامی‌گری ۱۵۹
- ❖ درجه برای پاسداران مقدس است ۱۵۹
- ❖ درجه منافاتی با روح برادری ندارد ۱۶۰

- ❖ عدل سومین اصول تخلف‌ناپذیر در سپاه ۱۶۰
- ❖ روشنگری عمار یاسر ۱۶۲
- ❖ بصیرت و قدرت تحلیل سیاسی ۱۶۲
- ❖ تفاوت آگاهی و حضور سیاسی با دخالت در معارضات سیاسی ۱۶۳
- ❖ سپاه جزئی از نیروهای مسلح با مسئولیت سنگین ۱۶۳
- ❖ اصل رعایت ارزش‌های بین‌سازمانی در سپاه ۱۶۴
- ❖ دل‌ها را خالی نکنید ۱۶۵
- ❖ آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند ۱۶۶

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۱۳۷۰/۱۰/۲ ۱۶۹

- ❖ خداوند عالم السرّ والخفیات ۱۷۱
- ❖ پاداش دنیوی خداوند به جمهوری اسلامی ۱۷۲
- ❖ حفظ و تقویت معنویت ۱۷۳
- ❖ اتکا به خداوند در تمام امور ۱۷۴

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۱۳۷۰/۱۱/۱۸ ۱۷۷

- ❖ سرگذشت پاسداران واقعی شبیح به افسانه ۱۷۹
- ❖ عنصر مجاهدت، تلاش و فداکاری ۱۸۱
- ❖ نعمت‌های معنوی را با تلاش حفظ کنید ۱۸۲
- ❖ موفقیت، پولادین و مرصوص شدن در سایه معنویت ۱۸۳
- ❖ خیانت استکبار به بشریت ۱۸۴
- ❖ خطر اتم در دست‌ان استکبار ۱۸۵
- ❖ خطر حقیقی، دخالت استکبار در امور داخلی ملت‌ها ۱۸۵
- ❖ استکبار، مرعوب اسلام و مسلمین ۱۸۶
- ❖ برای تحقق اهداف بزرگ، سختی‌ها را باید تحمل کرد ۱۸۶

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۵/۶/۱۳۷۲ ۱۸۹

- ❖ هشت سال دفاع مقدس ماجرایی عبرت‌انگیز ۱۹۱
- ❖ اهداف دشمن در جنگ هشت‌ساله ۱۹۲
- ❖ ناکامی دشمنان در تحقق اهداف جنگ هشت‌ساله ۱۹۲
- ❖ ایمان و معنویت عامل پیروزی در جنگ ۱۹۳
- ❖ باور به وعده و نصرت الهی ۱۹۳
- ❖ اسلام واقعی در میدان عمل ۱۹۴
- ❖ قضیه فلسطین ۱۹۵
- ❖ احساس مسئولیت علمای دین در برابر فلسطین ۱۹۷
- ❖ انزوای سیاسی ۱۹۸
- ❖ عدم تسلیم ایران در برابر زورگویی‌ها ۱۹۸

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۹/۶/۱۳۷۳ ۲۰۱

- ❖ نعمت جوانی ۲۰۳
- ❖ نعمت جهاد ۲۰۴
- ❖ تلاش و مجاهدت ۲۰۵
- ❖ ادای حق بندگی ۲۰۶
- ❖ عوامل سعادت‌مندی انسان‌ها ۲۰۶
- ❖ انسان در معرض انتخاب و سر دوراهی ۲۰۷
- ❖ تمدن اسلامی و تمدن غربی ۲۰۷
- ❖ تمدن اسلامی و قدرت سیاسی اسلام ۲۰۹
- ❖ کارهای ماندنی و زایل‌نشده ۲۱۰
- ❖ تعالیم اسلام به مسلمین ۲۱۱
- ❖ تخریب تمدن اسلامی توسط رهبران فاسد ۲۱۲
- ❖ انقلاب اسلامی نتیجه مجاهدت‌های مخلصانه امام (ره) ۲۱۲

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۹/۶/۱۳۷۴ ۲۱۵

- ❖ عبرت و خوشی‌های ابدی ۲۱۷
- ❖ عبرت و ایستادگی و مقاومت در جنگ هشت‌ساله ۲۱۸
- ❖ سازش و عدم سازش با دشمن ۲۲۱
- ❖ حفظ ایمان و شور عشق به انقلاب ۲۲۲

بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) سپاه ۲۰/۳/۱۳۷۵ ۲۲۵

- ❖ عناوین و شروط جهاد ۲۲۷
- ❖ ایران، کشور جهاد فی سبیل الله ۲۲۷
- ❖ جهاد فکری ۲۲۸
- ❖ عبرت‌های عاشورا ۲۲۹
- ❖ عوام و خواص ۲۳۱
- ❖ معرفی خواص ۲۳۱
- ❖ معرفی عوام ۲۳۲
- ❖ خواص طرفدار حق و خواص طرفدار باطل ۲۳۳
- ❖ خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین در دوران امیرالمؤمنین (ع) ۲۳۷
- ❖ خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین در دوران امام حسین (ع) ۲۳۹

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۶/۶/۱۳۷۶ ۲۵۱

- ❖ قصه حضرت فاطمه زهرا (ص) درس‌ها و عبرت‌ها ۲۵۳
- ❖ اخلاص در جوانی ۲۵۵
- ❖ سپاه مولود انقلاب ۲۵۶
- ❖ تقوا و مراقبت دائمی از خود ۲۵۷
- ❖ عاقبت دنیا و آخرت متعلق به متقین ۲۵۷

- ❖ تقوا موجب جلوگیری از فساد ۲۵۷
- ❖ نداشتن تقوا موجب غفلت و زمین خوردن ۲۵۸
- ❖ تقوای فردی، جمعی، کاری و سازمانی ۲۵۸
- ❖ تأثیر نداشتن اتهامات دشمنان نسبت به جمهوری اسلامی ۲۵۹
- ❖ محو آمریکا از تاریخ و به اهتزاز درآمدن پرچم فلسطین ۲۶۱
- ❖ راه خدا، راه عزت و کرامت ۲۶۲

بیانات در مراسم بیت فرماندهان سپاه ۱۳۷۷/۶/۲۴ ۲۶۳

- ❖ شکر نعمت‌ها امتیازی بزرگ ۲۶۵
- ❖ تأکید بر حذف کلمات مبالغه‌آمیز در اشعار و سرودها ۲۶۶
- ❖ وظیفه نیروهای مسلح در برابر تحولات افغانستان ۲۶۷
- ❖ ملت ایران سربلند از امتحانات بسیار سخت ۲۶۸
- ❖ حرکت خزننده فرهنگی در کسور برای هدف قرار دادن ایمان مردم ۲۷۰
- ❖ عناصری که ایمان مردم را هدف گرفته‌اند ۲۷۰
- ❖ آزادی خیانت و توطئه ۲۷۱
- ❖ به انقلاب اهانت می‌کنند ۲۷۲
- ❖ اتمام حجت با مسئولین ۲۷۲
- ❖ مواظب و مراقب باشید، کارهای خلاف قاعده و قانون انجام نگیرد ۲۷۳

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۱۳۷۸/۶/۲۴ ۲۷۵

- ❖ روزهای بزرگ و ماندگار در تاریخ ۲۷۷
- ❖ سرگذشت سپاه، درس‌آموز و قابل تأمل ۲۷۷
- ❖ سعی می‌کنند قضیه فلسطین به کلی فراموش شود ۲۷۸
- ❖ معامله ابلهانه درباره فلسطین ۲۷۹
- ❖ شگرد دشمنان اسلام ۲۸۰

- ❖ ماهیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۲۸۰
- ❖ مفهوم و هویت انقلاب اسلامی ۲۸۱
- ❖ معنای پاسداری از انقلاب ۲۸۲
- ❖ حد اکثر استفاده از گذشته ۲۸۲

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه و بسیج ۱۳۷۹/۲/۱۷ ۲۸۵

- ❖ طرح بسیج سازندگی ۲۸۷
- ❖ سازماندهی برای اوقات تابستان ۲۸۷

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۱۳۸۰/۸/۲۸ ۲۸۹

- ❖ وظیفه سپاه در ثبات قدم و کسب تجارب تازه ۲۹۱
- ❖ سپاه، گل سرسبد و نماد پاسداری است ۲۹۱
- ❖ تلاش فراوان سپاه برای تحول و نو شدن پیش رونده ۲۹۲
- ❖ نیرو سازی همراه بانشاط و طراوت از مهم ترین وظیفه ی سپاه است ۲۹۲
- ❖ مهم ترین وظیفه و عملیات حقیقی سپاه، خود سازی و رفع ضعف هاست ... ۲۹۲
- ❖ جلوگیری از فرسودگی درون سازمانی ۲۹۳
- ❖ خروج در زندگی شخصی امر مهمی است ۲۹۳
- ❖ ضرورت مراقبت دایمی برای سپاه و افراد آن ۲۹۴
- ❖ اهمیت خودپایی، خود پالایی و خودپیرایی سپاه ۲۹۵

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۱۳۸۱/۶/۲۴ ۲۹۷

- ❖ تقوا یعنی مراقبت دائمی ۳۰۰
- ❖ ایمان و معرفت عامل اساسی حفظ آمادگی های رزمی ۳۰۰
- ❖ وجود معرفت در کلمه انقلاب ۳۰۱
- ❖ سر تعظیم همه ملت ها در برابر مکتب سیاسی انقلاب اسلامی ۳۰۳

- ❖ ریزش‌ها و رویش‌ها در سپاه ۳۲۴
- ❖ رهایی از شر دشمنان بامایوس نمودنشان ۳۲۵
- ❖ درماندگی صهیونیست‌ها در مقابل فلسطین ۳۲۶
- ❖ استقامت عامل حفظ قدرت ۳۲۷
- ❖ صخره باشیم، ماندنی هستیم ۳۲۸
- ❖ استفاده پیامبر (ص) از شیوه‌های گوناگون ۳۲۸
- ❖ اثر استغاثه و تضرع ۳۲۹
- ❖ سرود پاسداران انقلاب ۳۳۰

بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه ۲۸/۶/۱۳۸۳

- ❖ شرط مهم افتخار پاسداری و نتساب به امام حسین (ع) ۳۳۳
- ❖ اسم‌ها و نام‌ها، تعیین‌کننده‌ی ارزش‌ها نیست ۳۳۴
- ❖ چرا ساخت انقلاب اسلامی، «شکست دشمن» است؟ ۳۳۴
- ❖ مراقبت از خود و رفع نقطه‌ضعف‌ها ۳۳۴
- ❖ تحلیل بنیه‌ی جمهوری اسلامی ایران، راهبرد اساسی دشمن ما ۳۳۵
- ❖ انواع برنامه‌ریزی دشمنان برای تضعیف بنیه‌ی نظام ما ۳۳۵
- ❖ تأثیر انحلال و تهاجم فرهنگی بر نظام ما ۳۳۵
- ❖ از کار انداختن بازوهای توانمند و فعال نظام، در راس برنامه‌های دشمنان ۳۳۶
- ❖ چگونه ممکن است سپاه کار آیی خود را از دست بدهد؟ ۳۳۷
- ❖ دشمنان برای خاورمیانه نقشه، فکر، آینده و تاریخ دیگری ترسیم کرده‌اند ۳۳۷
- ❖ روح بیداری اسلامی با مرکزیت ایران، مانع تحقق طرح خاورمیانه‌ی بزرگ ۳۳۸
- ❖ لغزش هریک از ما باعث تزلزل دنیای اسلام و باخت تاریخی است ۳۳۹
- ❖ حفظ هویت اصلی سپاه چگونه است؟ ۳۳۹
- ❖ حفظ معنویت، وظیفه‌ی اصلی سپاه ۳۴۰

۳۴۳

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۲۳/۶/۱۳۸۴

- ❖ جاذبه عشق به حضرت ولی عصر (عج) در سپاه ۳۴۵
- ❖ سپاه یک سازمان نظامی با گرایش سیاسی و فرهنگی ۳۴۵
- ❖ کارهای سپاه مقدمه‌ی آمادگی برای «لقاءالله» است ۳۴۵
- ❖ توجه به «خطاهای معرفتی» ۳۴۶
- ❖ تعالی انسان با انجام «تکلیف الهی» میسر است ۳۴۶
- ❖ میدان عمل برای افراد سپاه باز است ۳۵۰
- ❖ وظیفه حساس سپاه در کشور ۳۵۱
- ❖ سپاه عملکردش دارای درجات معنوی است ۳۵۲
- ❖ شکر الهی، تحمل بار عبادت و اجتناب از گناه را آسان می‌کند ۳۵۲
- ❖ صبر و ایستادگی، نتیجه‌ی شکر و شناخت نعمت خداست ۳۵۳
- ❖ اهمیت توجه عزیزان حزب الهی و سپاهی به خانواده ۳۵۴

۳۵۵

بیانات در مراسم تشییع پیکرهای فرماندهان سپاه ۲۱/۱۰/۱۳۸۴

- ❖ دعا کنید من شهید بشوم ۳۵۷

۳۵۹

بیانات در دیدار جمعی از رزمندگان و فرماندهان دفاع مقدس ۲۹/۷/۱۳۸۵

- ❖ خاطرات دفاع مقدس جذاب‌ترین بخش تاریخ ۳۶۱
- ❖ دفاع مقدس و خاطرات جنگ دو مقوله مهم در تاریخ ۳۶۱
- ❖ تفاوت جنگ دفاعی با جنگ تهاجمی ۳۶۲
- ❖ جنگ ما، جنگ دفاعی بود ۳۶۲
- ❖ متفق القول و متحد العمل بودن مراکز قدرت بین‌المللی علیه ایران ۳۶۳
- ❖ جمهوری اسلامی تنهای واقعی در جنگ ۳۶۳
- ❖ جمهوری اسلامی پیروز مطلق در دفاع هشت‌ساله ۳۶۴

- ❖ کارهای انجام گرفته درباره‌ی دفاع مقدس خیلی کم است ۳۶۴
- ❖ صد هزار عنوان کتاب برای جنگ بی افتخار امریکا ۳۶۵
- ❖ ضرورت کار هنری و تخصصی برای دوران سرتاپا افتخار دفاع مقدس ۳۶۶

بیانات در جمع فرماندهان سپاه ۱۳۸۶/۱/۲۶ ۳۶۷

- ❖ سه مطلب « معنویت - مسائل سیاسی - مسائل کاری » ۳۶۹
- ❖ معنویت یعنی تکیه بر عنصر ایمان و اعتقاد راسخ ۳۷۱
- ❖ سه مطلب مهم در بحث معنویت ۳۷۱
- ❖ علت این که جمهوری اسلامی توانسته استکبار را منکوب کند ۳۷۵
- ❖ انقلاب روزه‌روز مستحکم تر می‌شود ۳۷۶
- ❖ ما می‌توانیم ۳۷۷
- ❖ درزمینه اطلاعات ۳۷۸
- ❖ درزمینه پدافند هوایی ۳۷۹
- ❖ درزمینه موشکی ۳۷۹
- ❖ درزمینه سمینارهای تخصصی ۳۷۹
- ❖ درزمینه کارهای دریایی ۳۸۰
- ❖ درزمینه نیروی زمینی ۳۸۰
- ❖ درزمینه نیروی مقاومت ۳۸۰
- ❖ درزمینه مهندسی ۳۸۱

بیانات در دیدار جمعی فرماندهان سپاه ۱۳۸۸/۱/۲۳ ۳۸۳

- ❖ سپاه همیشه به روز باشد ۳۸۵
- ❖ سپاه میوه و فرزند انقلاب ۳۸۵
- ❖ اثر مردمی سپاه ناشی از اثر معنوی و الهی ۳۸۶
- ❖ ارکان معنوی سپاه ۳۸۶

- ❖ مسئولیت شدید و خطیر نمایندگی ولی فقیه در حفظ عناصر تشکیل دهنده سپاه ۳۸۷
- ❖ آمادگی و توان رزم قابل قبول نیست، عیب و نقص‌ها مرتفع گردد..... ۳۸۷
- ❖ چشم‌بسته تسلیم گزارش‌ها نشویم ۳۸۸
- ❖ اگر بی‌توجهی شود نعمت، برکت و عزت گرفته می‌شود ۳۸۸

بیانات در دیدار فرماندهان نظامی و انتظامی ۲۲/۱/۱۳۸۹ ۳۹۱

- ❖ نیروهای مسلح نعمتی بزرگ ۳۹۳
- ❖ نقش‌آفرینی اثرگذار ۳۹۴
- ❖ حصار نیروهای مسلح باید مستحکم باقی بماند ۳۹۵
- ❖ هوشیاری در برابر زورگویی‌ها ۳۹۶
- ❖ آمادگی‌های معنوی و روحی مهم‌تر از آمادگی‌های نظامی ۳۹۷
- ❖ استحکام یک نظام به تقویت قدرت ایستادگی و عزم راسخ است ۳۹۸
- ❖ توانایی ما امروز خیلی بیشتر است ۳۹۸
- ❖ نیروهای مسلح تهدید را جدی بگیرند ۳۹۸
- ❖ ظرفیت‌های ما بالاست ۳۹۹
- ❖ کارهای ابتکاری و تجربه نشده ۳۹۹
- ❖ نمایندگی ولی فقیه و عقیدتی سیاسی‌ها هم دنبال کارهای ابتکاری باشند ... ۴۰۰

بیانات در جمع فرماندهان سپاه ۲۳/۴/۱۳۸۹ ۴۰۱

- ❖ اضلاع اصلی و شاکله معنوی سپاه ۴۰۳
- ❖ شوق قلبی اولین ضلع اصلی شاکله معنوی ۴۰۳
- ❖ سپاه بر اساس نیاز بود وجود آمد و شکل گرفت ۴۰۴
- ❖ به نهادی بودن سپاه بیش از سازمانی بودن آن توجه شود ۴۰۵
- ❖ ساختار نهادی بیش از ساختار سازمانی انعطاف‌پذیر و انطباق‌پذیر است .. ۴۰۵
- ❖ نگاه به آینده ۴۰۶

- ❖ صدق در گفتار دومین ضلع شاکله معنوی سپاه ۴۰۶
- ❖ نگاه حق شناس و حقیقین سومین ضلع شاکله معنوی سپاه ۴۰۶
- ❖ برای غلبه بر دشمن با شیوه‌های شبیه خود میدان دیگری درست کنیم ۴۰۷
- ❖ حساسیت و اهمیت سپاه ۴۰۷

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۱۳/۴/۱۳۹۰ ۴۰۹

- ❖ درس بزرگ از ایستادگی امام حسین (ع) در برابر حرکت انحرافی ۴۱۱
- ❖ ایثار و فداکاری ۴۱۲
- ❖ صبر و پاسداری امام حسین (ع) ۴۱۳
- ❖ سپاه و عمل به قولش ۴۱۳
- ❖ حرکت تکاملی و رو به رشد ۴۱۴
- ❖ هویت سپاه حفظ پیش‌روندگی و پیش‌برندگی ۴۱۴
- ❖ حرکت دور نی و برونی سپاه ۴۱۵
- ❖ ضرورت حرکت سازنده و پیش‌رونده ۴۱۶
- ❖ تأثیرگذاری عمیق حرکت نظام جمهوری اسلامی در دنیا ۴۱۷
- ❖ تقویت روحیه اسلامی و انقلابی ۴۱۸
- ❖ انقلاب زنده است ۴۱۸
- ❖ سپاه مراقب اختلافات باشد ۴۱۹
- ❖ پیش‌روندگی درگرو همت و تلاش ۴۲۰
- ❖ خانواده‌های شهدا فراموش نشوند ۴۲۱

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۲۶/۶/۱۳۹۲ ۴۲۳

- ❖ اشاره‌ای به زندگی حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) ۴۲۵
- ❖ فعالیت امام رضا (ع) در فضای اختناق هارون ۴۲۵
- ❖ کارنامه سپاه درخشان است ۴۲۸

- ❖ عزت ملی ۴۲۹
- ❖ سپاه و سیاست ۴۲۹
- ❖ مقابله با نظام سلطه، چالش اساسی انقلاب ۴۳۰
- ❖ نظام سلطه ۴۳۰
- ❖ هسته ای بهانه است ۴۳۲
- ❖ سلاح هسته‌ای، مسئله هسته‌ای ایران ۴۳۲
- ❖ بصیرت و قاطعیت امام (ره) ۴۳۳
- ❖ نرمش قهرمانانه ۴۳۴
- ❖ هویت سپاه ۴۳۴
- ❖ معنویت با پیشرفت‌های علمی منافات ندارد ۴۳۴
- ❖ استحکام ساخت درونی ۴۳۵
- ❖ رویش ها و ریزش‌های انقلاب اسلامی ۴۳۶

بیانات در جمع مسئولین و روحانیون نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۹۲/۱۲/۱۸

- ❖ نورانیت دل‌ها ۴۳۹
- ❖ امتیاز روحانیت در شیعه ۴۳۹
- ❖ پایبندی به تشکیلات ۴۴۰
- ❖ ماهیت حضور روحانیون در نیروهای مسلح ۴۴۰
- ❖ روحانی سنگ صبور ۴۴۱
- ❖ دفع مزاحم سازمان ۴۴۲
- ❖ شاخص‌های روحانی سازمانی ۴۴۲
- ❖ عمل صالح و محبت ۴۴۲
- ❖ هیبت معنوی ۴۴۳
- ❖ تأثیرگذاری فکری ۴۴۳
- ❖ پیوند مسائل دینی و سیاسی ۴۴۴
- ❖ رفتار اسلامی ۴۴۴

❖ استحکام بنیه اعتقادی و تربیت صحیح مانع آسیب پذیری ۴۴۵

بیانات در دیدار فرماندهان و مسئولین نیروهای مسلح ۳/۲/۱۳۹۳ ۴۴۷

❖ جدیت در حل مشکلات و نابسامانی ها ۴۴۹

❖ تصمیم دشمن با تصمیم شما ارتباط دارد ۴۴۹

❖ به توانایی های مالی و اعتباری تکیه نکنید ۴۵۰

بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه ۲۵/۶/۱۳۹۴ ۴۵۳

❖ یادآوری اهمیت اعیاد غدیر و قربان و روز عرفه ۴۵۵

❖ از معنویت، توسل و خشوع غافل نباشید ۴۵۶

❖ عناصر تشکیل دهنده سپاه: کلمه سپاه ، کلمه پاسداری ، کلمه انقلاب ، کلمه

اسلام ۴۵۶

❖ الف) کلمه سپاه ۴۵۷

❖ ب) کلمه پاسداری ۴۶۰

❖ ج) کلمه انقلاب ۴۶۵

❖ آرمان ها، تغییرناپذیرند ۴۶۵

❖ حیات طویه ۴۶۶

❖ پیشران های حیات طویه ۴۶۶

❖ ایدئولوژی زدایی ضد حق و حقیقت ۴۶۸

❖ گزاره های ضدونقیض دشمنان و مخالفین انقلاب ۴۶۹

❖ د) کلمه اسلام (درون مایه ی اسلامی انقلاب) ۴۷۰

❖ راه های نفوذ دشمن ۴۷۲

❖ مهم ترین نفوذ؛ نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی ۴۷۲

❖ نفوذ سیاسی؛ نفوذ در مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی ۴۷۳

❖ نگذارید امید شیطانی در دل دشمن پا بگیرد ۴۷۳

بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نرسا و خانواده‌های آنان ۱۵/۷/۱۳۹۴ ۴۷۵

- ❖ نیروی انسانی لایق و کارآمد ثروت عظیم کشور ۴۷۷
- ❖ کارهای برجسته و بارزش جوان‌های سپاه در زمینه دریا ۴۷۷
- ❖ حضور مجاهدت آمیز خانواده‌ها در منطقه‌ی جنوب ۴۷۸
- ❖ قرار گرفتن مردم و جریان‌های منصوب در خطّ صحیح ۴۷۸
- ❖ هدف دشمن ناامن کردن خلیج فارس ۴۷۸
- ❖ حضور جوان‌های انقلابی سپاه مانع ناامن کردن خلیج فارس ۴۷۹
- ❖ ادعاهای دروغین حقوق بشر توسط دستگاه‌های استکباری ۴۷۹
- ❖ سهل‌اندیشی برخی در قضیه‌ی مذاکره ۴۸۰
- ❖ طرح شبهه مذاکره امیرالمؤمنین و امام حسین با زبیر و عمر سعد ۴۸۱
- ❖ مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم ۴۸۱
- ❖ مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ ۴۸۲
- ❖ مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع ۴۸۲
- ❖ تغییر محاسبات مسئولین و افکار ملت جزء برنامه آمریکا ۴۸۲
- ❖ جوان‌ها آماج اصلی دشمن ۴۸۳
- ❖ اهمیت نقش سپاه و جوانان در دریا و منطقه‌ی جنوب ۴۸۳
- ❖ ضرورت افزایش آمادگی‌های علمی، تحقیقی و ابزاری ۴۸۴
- ❖ همکاری و همدلی با نیروی دریایی ارتش ۴۸۴

بیانات در مراسم بیعت فرماندهان سپاه ۱۷/۳/۱۳۶۸

۱- شخصیت امام (ره)

۲- جمهوری اسلامی میراث امام (ره)

۳- سپاه به معنای حقیقی کلمه پاسدار انقلاب اسلامی

۴- سپاه و ارتش دو حقیقت‌اند

۵- حفظ آمادگی و هوشیاری



بسم الله الرحمن الرحيم

ما در مقابل اراده‌ی الهی و قضای حتمی پروردگار تسلیم هستیم؛ اما حقیقت این است که همه یتیم شدیم. البته این موضوع اختصاص به ملت ایران هم ندارد. خدا می‌داند که در این چند روز در سراسر جهان اسلام، تا چه اندازه روح‌های امیدوار و دل‌های مشتاق و چشم‌های منتظر، نالیدند و خون گریستند.

❖ شخصیت امام (ره)

شخصیت عظیم رهبر کبیر و امام عزیز ما، حقاً و انصافاً پس از پیامبران خدا و اولیای معصومین، با هیچ شخصیت دیگری قابل مقایسه نبود. او ودیعه‌ی خدا در دست ما، حجت خدا بر ما، و نشانه‌ی عظمت الهی بود. وقتی انسان او را می‌دید، عظمت بزرگان دین را باور می‌کرد. ما نمی‌توانیم عظمت پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، سیدالشهداء (ع)، امام صادق (ع) و بقیه‌ی اولیا را حتی درست تصور کنیم؛ ذهن ما کوچکتر از آن است که بتواند عظمت شخصیت آن بزرگ‌مردان را در خود بگنجاند و تصور کند؛ اما وقتی انسان می‌دید شخصیتی با عظمت امام عزیزمان و با آن همه ابعاد گوناگون: ایمان قوی، عقل کامل، دارای حکمت، هوشمندی، صبر و حلم و متانت، صدق و صفا، زهد و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، تقوا و ورع و خداترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا، دست‌نیافتنی است، و مشاهده می‌کرد که همین شخصیت عظیم، چگونه در برابر آن خورشیدهای فروزان آسمان ولایت، اظهار کوچکی و تواضع و خاکساری می‌کند و خودش را در مقابل آن‌ها ذره‌ای به حساب می‌آورد، آن وقت انسان می‌فهمید که پیامبران و اولیای معصومین (ع) چه قدر بزرگ بودند.



به هر حال، این ده سال گذشت و ما دیگر این عزیز را در کنار خود نداریم. خدا می‌داند که در طول این ده سال، فکر چنین روزی، همیشه دل ما را لرزاندن بود. نمی‌دانستیم دنیای بدون «خمینی» چگونه قابل تحمل است. به همین خاطر، چندین بار به ایشان عرض کردم: دعای بزرگ من در پیشگاه خدا این است که من قبل از شما بمیرم.

در همان روز تلخ که حال امام مساعد نبود، من جمعی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی را دعوت کردم و به آن‌ها گفتم که حال امام خوب نیست؛ کار بازنگری را قدری تسریع کنیم و مژده‌ی اتمام آن را به ایشان در بیمارستان بدهیم، تا دل امام شاد شود. واقعاً از تصور آن چیزی که ممکن بود پیش آید، قلب من می‌لرزید؛ صدایم شکست و نتوانستم حرفم را تمام کنم. شاید چند ساعت بعد از آن بود که اطلاع پیدا کردیم این ودیعه‌ی الهی و این گوهر ارزنده را ازدست داده‌ایم.

❖ جمهوری اسلامی میراث امام (ره)

همه‌ی پیامبران و اولیا رفتند؛ چاره‌ای هم جز این نیست. حالا که مقدر بود ما زنده بمانیم، باید طاقت برخورد با این حادثه‌ی بسیار تلخ را هم در خودمان ایجاد کنیم. خداوند به پیامبرش فرمود: «اِنَّكَ مَيِّتٌ وَ اَنْهُمْ مَيِّتُونَ».^۱ گزیری از این گونه حوادث تلخ نیست؛ اما خرسندیم که میراث او در دست ماست و آن، «جمهوری اسلامی» توأم با ارزش‌هایی است که او در این جمهوری به وجود آورد؛ یا بهتر است بگوییم با ارزش‌هایی که او جمهوری اسلامی را با آن‌ها ساخت. ما مس بودیم، او ما را طلا کرد. او کیمیا بود، او اکسیر بود. ما زندگی معمولی‌ای داشتیم، او خمودگی‌ها را تبدیل به تحرک و تپش کرد و انسان ساخت.

در پیامی به مناسبت یکی از فتوحات ارزنده‌ی شما در جبهه فرمودند: فتح الفتوح، عبارت از ساختن این گونه انسان‌ها و جوان‌هاست. در حقیقت، فاتح این فتح الفتوح، خود او بود. او بود که این انسان‌ها را ساخت. او بود که این فضا را مهیا کرد. او بود که مسیر را به وجود آورد. او بود که ارزش‌های اسلامی را بعد از انزوا و خمول، دوباره احیا کرد. میراث او، همین ارزش‌ها



و همین جمهوری اسلامی است. هر کدام از ما در هر مسئولیتی که هستیم، عشق و محبت و افرمان را به آن عزیز، باید در حفظ و تداوم ارزش‌ها و نظام جمهوری اسلامی مجسم کنیم.

❖ سپاه به معنای حقیقی کلمه پاسدار انقلاب اسلامی

من از احساسات صادقانه و پاک شما برادران عزیز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و اظهار وفاداری‌تان، صمیمانه تشکر می‌کنم. از شما که در عمق وجود، به انقلاب و ارزش‌های آن ایمان آوردید، جز این هم انتظاری نیست. ما سپاه را با همان چشمی نگاه می‌کنیم که امام عزیزمان نگاه می‌کرد: به عنوان بازوی قدرتمند نظام و به عنوان گام استوار در مقابله با دشمنان انقلاب اسلامی. ما شما را به معنای حقیقی کلمه، پاسدار انقلاب اسلامی می‌دانیم؛ همیشه هم این گونه بوده است و من هم این طور فکر می‌کنم.

من معتقدم اگر ما امروز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نمی‌داشتیم، باید آن را به وجود می‌آوردیم. این که بعضی‌ها پس از پذیرش قطعنامه، در گوشه و کنار - داخل و بیرون از سپاه - با زبان‌های مختلف، زمزمه‌هایی درست کردند که سرنوشت سپاه چه خواهد شد، به اعتقاد من این زمزمه‌ها یا ناآگاهانه و نا هوشیارانه بود، و یا بدخواهانه و مغرضانه من به برادران عزیزمان در مسئولیت‌های بالای سپاه این تعبیر را مکرر گفته‌ام که بسیار نابخردی است که مسئولان یک نظام، مطمئن‌ترین بازوی قدرتمند را قدرناشناسی کنند، یا آن را از دست بدهند و یا تضعیف کنند.

❖ سپاه و ارتش دو حقیقت‌اند

سپاه امروز با سپاه ده سال پیش، از زمین تا آسمان فرق کرده است. امروز سپاه مجموعه‌ای از تجربه‌ها و آگاهی‌ها و دانش‌های نظامی و دانش‌های جنبی مثل دانش تسلیحات نظامی و نیز پیشرفت‌های گوناگون را با خود همراه دارد. سپاه را باید همه‌ی مسئولان کشور، همه‌ی آحاد مردم و همه‌ی آحاد سپاه، کاملاً جدی بگیرند. مبدا در بین برادران سپاه کسانی پیدا شوند که در مأموریت‌های سپاه و یا در ضرورت‌های بی‌شماری که نسبت به این نهاد انقلابی وجود دارد، اندکی شک کنند. ما باید نیروهای مسلح - هم ارتش و هم سپاه - را تقویت کنیم. این دونیرو، دو حقیقت‌اند. این حرفی است که همواره امام عزیزمان تا آخر عمر بر آن تکیه می‌کردند.



بعضی خیال می کردند که اگر من می گویم هم سپاه باشد و هم ارتش، به خاطر این است که من خودم یک گرایش خاصی دارم! خیر، این ادعا اشتباه بود. لزومی نداشت که ما هر حرفی را صریحاً درملاءعام بگوییم. این، حرف و خواست امام بود. ایشان مکرر این مطلب را به من تأکید کرده بودند و هر وقت صحبت می شد، می گفتند هم سپاه و هم ارتش باید تقویت شوند؛ ارتش را حفظ کنید، سپاه را هم حفظ کنید. هر وقت هرکسی نظری غیرازاین داشت، ایشان قبول نکردند. این، خط ایشان و فکر و تشخیص آن بزرگوار بود. البته تشخیص خود من هم همین بود. من با نگاه به صحنه‌ی نظامی کشور و نیازهایش و تحلیل آن، می فهمیدم که ما این دونیرو را لازم داریم.

هرکدام از این دو سازمان، طبیعت خاص خودشان را دارند و یک نظام حکیم و کارآمد و بخرد، آن نظامی است که از هر چیزی به قدر ظرفیت و صلاحیت او، درراه اهداف عالی استفاده کند و آن را در جای خودش به کار ببرد. ما همیشه بر این اساس حرکت کرده ایم. نظر من سال هاست که همین است و چنین نیست که امروز به آن رسیده باشم.

❖ حفظ آمادگی و هوشیاری

من سپاه را همواره به عنوان نور چشم و عضو اصلی انقلاب و نهادی که از خود این سرزمین روئیده و هسته‌ی آن در سرزمین انقلاب شکل گرفته و از جای دیگر در این سرزمین غرس نشده است و ذره ذره‌ی وجودش با ذره ذره‌ی سرزمین انقلاب خویشاوندی دارد، می شناختم و راجع به او قضاوت کرده ام و نسبت به آن محبت ورزیده ام.

خدا را شکر می کنیم که سپاه رشد کرد، قوی شد و رو به کمال رفت. امروز چیزهای زیادی در سپاه وجود دارد که همه‌ی آن ها مثبت است. در گذشته، این موفقیت ها و امکانات را سپاه نداشت. خوشبختانه بعد از آن که امام عزیزمان (ره) جانشینی فرماندهی کل قوا را به برادر بسیار ارزشمند و ذی قیمتان - جناب آقای هاشمی رفسنجانی - دادند، حقیقتاً خیال ما از خیلی جهات راحت شد. ایشان برای این سمت، بهترین کس بودند؛ الآن هم هستند و ان شاء الله بایستی همان مسئولیت را ادامه دهند، که البته من این موضوع را تصریحاً هم اعلام خواهم کرد.



آنچه که الآن می‌خواهم مطرح کنم، این است که برادران این روزها بیش از همیشه باید استعداد و آمادگی همه‌جانبه‌ی خودشان را حفظ کنند. امروز دنیا دارد به شما و ما و این کشور نگاه می‌کند. ده سال است خفاش‌ها منتظر ماندند که خورشید غروب کند، تا بتوانند جست‌وخیز کنند و به این در و آن در بزنند. الآن این‌ها منتظرند ببینند چه کار می‌توانند بکنند. ما باید نگذاریم. ما باید امید آن‌ها را ناامید کنیم. این، هوشیاری همه‌ی ملت و شمارا می‌طلبد. آمادگی، هوشیاری و توجه به عظمت بار مسئولیت را در خودتان تقویت کنید، تا روح آن بزرگ را خشنود و راضی نگهدارید.

امیدوارم که خداوند به شما توفیق بدهد و برای اسلام حفظ کند و دل‌هایتان را با معرفت و توکل و ایمان به ذات مقدس خودش، منور و مستحکم فرماید.

و السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در مراسم بیعت فرماندهان سپاه ۱۹/۴/۱۳۶۸

۱- تهدید همیشگی است

۲- یاس و تردید در سپاه ممنوع

۳- تأمین معنویت از طریق روحانیت



بسم الله الرحمن الرحيم

من هم به همه‌ی برادران عزیز صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. در دیدارهایی که با شما برادران در طول سال‌های گذشته - چه قبل از شروع جنگ و چه در دوران جنگ - داشتم، همیشه افتخارم این بود که از طرف امام (ره) و به نمایندگی او با شما حرف می‌زنم، و هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم که روزی امام نباشد و باز من با شما به‌عنوان همکار و مسئول بخوایم صحبت کنم.

به‌هرحال، مصیبت سنگین و بزرگی برای عالم اسلام بود و خلأ عظیمی ایجاد شد، و اگر کسانی می‌باید تلاش کنند تا این خلأ را به نحوی جبران و پُر کنند، آن‌هایی هستند که به امام ارادت بیشتری داشتند و نزدیکی بیشتر و رابطه‌ی مستحکم‌تری بین خودشان و امام احساس می‌کردند، و شکی نیست که شما برادران عزیز سپاهی، از جمله‌ی پیش‌قدم‌ترین و برترین افراد در این زمینه هستید.

تکلیف امروز شما در مقایسه با گذشته و نسبت به دیگران، بیشتر است. خوب است که بر غم‌های خود چیره شویم و از احساسمان نسبت به امام عزیز نردبانی درست کنیم، تا به قله‌ی آرمان‌هایی که او به ما نشان داده بود و همیشه ما را در پیمودن راه به سمت آن آرمان‌ها تشجیع کرده بود، برسیم.

او به ما تعلیم داده بود که می‌توانیم هر کاری را انجام دهیم، و از این که بترسیم و تردید کنیم، ما را بر حذر داشته بود. سعی کنیم ان‌شاءالله همت‌ها و دل‌ها را یکی کنیم، راه را بیماییم



و به مقصد اعلائی که آن بزرگوار به ما نشان داده و ما را به سمت آن هدایت کرده بود، برسیم.

ما حقیقتاً مرده بودیم؛ امام (ره) ما را زنده کرد. ما گمراه بودیم؛ او ما را هدایت کرد. ما از وظایف بزرگ انسان و مسلمان غافل بودیم؛ او ما را بیدار کرد و راه را به ما نشان داد و دست ما را گرفت و ما را تشجیع نمود و خودش هم جلوتر از همه حرکت کرد. خدا را شکر می‌کنیم که با همه‌ی وجودمان سخن او را باور کردیم و پشت سر او حرکت کردیم و متوقف نشدیم و در نیمه‌ی راه او را رها نکردیم.

بحمدالله شما امتحان سخت و بزرگی را دادید. این جنگ برای شما نعمت بسیار بزرگی بود؛ شمارا باصفا، و جوهرهای وجودتان را آشکار کرد. اگر جنگ اتفاق نمی‌افتاد، معلوم نبود که ما چگونه باشیم و در چه وضعیتی بسر ببریم.

❖ تهدید همیشگی است

مایلم چند نکته‌ی کلی را در جمع شما مطرح کنم؛ نکته‌ی اول این است، تا مادامی که نظام جمهوری اسلامی با انقلاب همراه است، نباید لحظه‌ای تصور شود که تهدیدی متوجه او نیست. خدا نکند آن روزی بیاید که جامعه و انقلاب ما، مثل بعضی از کشورهای به اصطلاح انقلابی که صرفاً اسمشان انقلابی است، اما در میدان سیاست هیچ مسئله و مشکل انقلابی برایشان مطرح نیست و مثل کشورهای دیگر با همه رابطه و همخوانی دارند و چیزی به نام آرمان در نظر آن‌ها مطرح نیست، باشد. خدا نکند که ما سرنوشتمان به آنجا برسد و جمهوری اسلامی از انقلاب جدا شود و با او نباشد.

اگر فرض ما این است که جمهوری اسلامی را توأم و آمیخته با انقلاب اسلامی فهمیدیم و قبول کردیم، پس بایستی فرض ما بر این باشد که دشمنی و تهدید برای این انقلاب - که مثل روحی در کالبد این جمهوری وجود خواهد داشت - همواره متصور خواهد بود و نیرویی که از انقلاب باید دفاع کند، همیشه لازم است.

البته آن نیرو، همه‌ی ملت‌اند؛ اما همه‌ی ملت که مسلح نیستند. آن سازمان مسلحی که باید بر خود حتم کند که از انقلابی که همچون روحی در کالبد این جمهوری است، دفاع کند، کدام است؟ بنابراین، باید با چنین تصور و احساس لزوم حضور و دفاع دایمی و احساس



همیشگی در سنگر بودن، مسائل نیروهای مسلح و سپاه و کشور را مورد بررسی قرار دهیم. هر پایه‌ی دیگری برای تحلیل، غلط و غیرواقع‌بینانه است.

ما باید فرض کنیم که همواره دشمن داریم و انقلاب تهدید می‌شود. نمی‌خواهم بگویم حتماً جنگی علیه ما به راه خواهد افتاد؛ شکل خاصی از تهدید موردنظرم نیست؛ اما آنچه که می‌توانم در قلبم به آن معتقد باشم، این است که تهدید علیه نظام جمهوری اسلامی که انقلاب را با خود دارد و از او جدا نشده است، همیشگی است. فقط یک شق دیگر وجود دارد که ما آن شقه را رد کردیم و آن، این است که جمهوری اسلامی برقرار باشد، اما دیگر انقلاب نباشد؛ در آن صورت فرض می‌شود که ما دشمنی هم نداشته باشیم!

این امر اصلاً قابل تصور نیست. ما برای جمهوری اسلامی تعریفی نداریم که با نبودن انقلاب و یا جدایی از آن منطبق باشد و بسازد. باید همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها برای آینده را بر اساس این تحلیل و مبنا قرار بدهیم.

اعتقاد این است که اگر سپاه نباشد و یا ضعیف باشد، امکان ندارد بتوانیم در مقابل تهدیدی که وجودش را مسلم می‌دانیم، دفاع کنیم. شما به نظرات من در مورد نیروهای مسلح آشنا هستید. شاید تاکنون با خیلی از شما در جمع‌های کوچک، دوه‌دو و سه‌به‌سه نشسته‌ام و صحبت کرده‌ام. شما نظرات من را می‌دانید. همان‌طور که حضرت امام (رضوان‌الله تعالی علیه) معتقد بودند و تا آخر هم اعتقادشان همین بود که سپاه و ارتش نایستی به نفع دیگری هضم بشوند و از بین بروند، بلکه هر دو باید بمانند، من هم همین نظر را دارم و بارها آن را با شما در میان گذاشته‌ام. اگر من چنین نظری هم نمی‌داشتم، لازمه‌ی تبعیت از امام (ره) همین بود که مطرح کردم.

ارتش هم مانند سپاه می‌ماند؛ اما عقیده‌ی من بر این است که تنها نیرویی که قادر است از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، انقلابی دفاع کند، فقط سپاه است. اگر ما سپاه را نداشته باشیم و یا ضعیفش را داشته باشیم، قادر نخواهیم بود از انقلاب دفاع کنیم. البته این عقیده‌ی جدیدی هم نیست. از اول که سپاه شکل گرفت، من این عقیده را داشتم و در طول جریانات جنگ هم این عقیده برای ما روزه‌روز روشن‌تر شد.



اگرچه الآن علی‌الظاهر در دوران جنگ نیستیم و شرایط صلح هم فراهم نشده است، لیکن تا سال‌های متمادی این دید نسبت به سپاه وجود خواهد داشت. ما برای هیچ مسئله‌ای تا دویست سال و یا صدسال دیگر پیش‌بینی نمی‌کنیم و در مورد آن نظر نمی‌دهیم؛ اما در همان بُرد دیدی که معمولاً انسان می‌تواند مسائل را پیش‌بینی کند - یعنی لااقل تا ده، بیست، سی سال دیگر می‌گوییم وضعیت همین گونه است. بعد از سی سال دیگر هم هر کس بود، ما نمی‌دانیم که چه خواهد شد و چه تصمیمی خواهد گرفت. فعلاً در حال حاضر آنچه ما فکر می‌کنیم و بُرد نگاه و تحلیل ما ایجاب می‌کند، همین است که با شما در میان گذاشتیم.

باید به معنای حقیقی کلمه، سپاه را تقویت کرد. این تکلیفی است که هم بر گردن شما و هم بر عهده‌ی من است. به بُعد معنوی، یعنی روحیه و فکر و اعتقاد و اخلاص و همان چیزهایی که سپاه را از بقیه‌ی نیروهای مسلح متمایز می‌کند و اگر آن‌ها را از او بگیریم، معنایش این است که سپاه را نداریم، باید توجه کرد. همچنین سازماندهی اداری و نظامی و سلسله‌مراتب فرماندهی و استحکام مدیریت و توانایی‌های علمی و ورزشی و ابزار و سایر چیزهایی را که لازم است، باید جدی گرفت. این دو بُعد را باید مبنای کار قرار دهیم.

اشتباهاتی در فهم این قضیه و چگونگی تقویت سپاه و عناصر آن همواره وجود داشته است. اختلاف نظرها هم غالباً از همین جا ناشی می‌شده است. یک نفر تقویت را در چیزی فهمیده است، و نفر دیگر در چیز دیگر؛ یکی جامع‌تر فهمیده، و دیگری ناقص‌تر متوجه است. ما چنین اشتباهاتی را نباید بکنیم. بایستی سپاه را به‌عنوان نیروی مطمئن و قابل‌اعتماد و کارساز از همه جهت، در وسط صحنه‌ی انقلاب و کشور داشته باشیم. این، هدف ماست و بایستی هر طرحی بر مبنای این هدف شکل بگیرد.

امروز در داخل سپاه آنقدر نیروی مؤمن وجود دارد که اگر از یکی دو نهاد انقلابی بگذریم، شاید در هیچ مجموعه‌ای از مجموعه‌های فراوان و متعدد کشور نتوان این همه نیروی خوب و با اخلاص را یکجا مشاهده کرد؛ نیروهایی که علم و ابتکار و تجربه و اخلاص و شوق و نشاط و امید دارند. این، سرمایه‌ی عظیمی است. اگر ما توانستیم از این سرمایه خوب استفاده کنیم، پیش‌خداوند متعال سربلند خواهیم بود؛ والا هیچ عذری نزد او نخواهیم داشت.



❖ یاس و تردید در سپاه ممنوع

نکته‌ای که علی‌العجاله می‌خواهم به شما بگویم، این است که کوشش کنید در کادرهای سپاه یأس و تردید راه پیدا نکنند؛ با این امر به شدت مبارزه کنید. در سال گذشته که قطعنامه‌ی پایان جنگ مطرح بود، به هر نقطه‌ای از سپاه که سر می‌زدیم، می‌دیدیم که این تردید وجود دارد. اول در کادرهای پایین آن را دیدیم و سپس در کادرهای بالاتر هم به چشم می‌خورد. این تردیدها نابود کننده است.

کاری که در آن وقت می‌توانستم بکنم، این بود که به برادرها بگویم جای تردید نیست، و الآن می‌توانیم عملاً نشان دهیم که این تردید بیجاست؛ منتها فرصتی لازم است که بتوانیم آن را به صورت عملی و قطعی و تردیدناپذیر در فضای کشور تحقق ببخشیم. شما کمک کنید که در این فواصل - بخصوص با حادثه‌ی تکان‌دهنده‌ی فقدان حضرت امام (ره) - این تردید در دل‌ها جا نکند.

گاهی اوقات مواردی در مراکز قانون‌گذاری یا امثال آن مشاهده می‌شود که ممکن است مایه‌ی تردید و نگرانی شود. نباید هیچ پدیده‌ای مایه‌ی تردید و نگرانی بشود. برای یک فرد سپاهی، قاعدتاً بیش از این چیزی که من گفتم، مطلوب نیست؛ یعنی داشتن یک سپاه قوی و مقتدر و کارآمد و با مسئولیت عظیم. به نظر من، این بالاترین خواست یک فرد سپاهی علاقه‌مند به سپاه است. تصمیم‌گیری در مورد این کار با ماست. این طور نیست که یک قانون یا یک تصمیم‌گیری یا حتی حرف و زمزمه‌ای در مراکز گوناگون موجب شود کسی به تردید افتد که آیا سپاه با همان قدرت موردنظر و توانایی دوام خواهد داشت یا خیر. بایستی با این تردید در ذهن‌ها به شدت مبارزه و مقابله شود.

نکته‌ی دیگر - که البته به این اندازه اصولی نیست، اما مهم می‌باشد - این است که حضور در جبهه و خطوط دفاعی، باید حضور قوی باشد. آن طور که من شنیدم، برادران بسیجی کمتر از برادران وظیفه در آنجا مشغول هستند. شاید آن استحکام و اقتداری که در خطوط دفاعی متوقع است، در بعضی از نقاط به آن اندازه نباشد. بایستی استحکام خطوط دفاعی - بخصوص در این دوران - در حد اعلی باشد. خود این مسئله، در روحیه‌ی افراد سپاهی و مراودین با این نهاد منعکس خواهد شد. یعنی اگر به کسی مأموریتی می‌دهید تا در منطقه حضور پیدا کند،



چنانچه در آنجا حالت اختلال و تزلزلی مشاهده کند، اگر این فرد امیدوار هم باشد، با مشاهده‌ی آن اختلال، امیدش دچار تردید و تزلزل خواهد شد. هر کاری که ممکن است، باید برای استحکام خطوط مقدم کرد.

نکته‌ی آخر این است که تا آنجا که می‌توانید، سعی کنید حالت عدم تفاهم و روحیه‌ی تنافری که بین این دو سازمان نظامی - ارتش و سپاه - هست، از بین ببرید. شما دیدید که چه قدر امام (رضوان‌الله تعالی علیه) روی این مسئله تکیه می‌کردند. ایشان روی وحدت و تفاهم و محبت - بخصوص بین سپاه و ارتش - بسیار تأکید می‌کردند، و من خیال می‌کنم که لازمه‌ی وفاداری به آن بزرگوار این است که سعی کنید این روحیه‌ی تنافر را یک‌جانبه از طرف خود مرتفع کنید و آن را به روحیه‌ی محبت تبدیل سازید. چنانچه محبت باشد، کارایی به حد کمال خواهد رسید؛ و اگر محبت نباشد و تنافر جای آن را بگیرد، کارایی وجود نخواهد داشت.

شما در سطوح بالا هستید و حرفتان در جمع کثیری از برادران سپاه نفوذ دارد. خدای متعال به شما کمک خواهد کرد؛ چون برادران خوبی هستید و حقاً و انصافاً مظهر فداکاری و صفا و صدق برای انقلابید و این را در سخت‌ترین جاها و مراکز نشان دادید و به منصفی ظهور درآوردید. حقیقتاً میدان امتحانی به این عظمت، کمتر وجود داشته است.

❖ تأمین معنویت از طریق روحانیت

یک جمله را هم با برادران عزیز روحانی در میان می‌گذارم. اگرچه حق این عزیزان بیش از یک جمله است، منتها چون ذهنم به کلی به این مسئله مصروف شده است، به عنوان اظهار علاقه و ارادت به آقایان می‌گویم. برادران عزیز روحانی که در سرتاسر سپاه حضور دارند، بایستی این نقش حساس و مهم را خیلی گرامی و عزیز بشمارند؛ زیرا حقیقتاً نقش تعیین‌کننده‌ای است و همان‌طور که گفتم، قوام و شخصیت سپاه به معنویتش است، و این معنویت از طریق شما آقایان و علمای محترم که معلمان اخلاق و معنویت و تزکیه هستید، قابل تأمین است.

هم برادران بایستی قدر شما آقایان را بدانند، و هم شما بایستی این صفحه‌ی قلوب منور برادران مؤمن سپاه را برای منقش کردن بهترین معارف و بهترین خصوصیات مغتنم بشمارید. ان‌شاءالله این مجموعه، مجموعه‌ی کاملی است و امیدواریم که خدای متعال، هم به شما برادران که به کار تعلیم و تربیت مشغول هستید، و هم به شما که به کار سازماندهی و اداره



سرگرمید، کمک کند، تا بتوانید این نهاد عزیز را به سطح مطلوب خود و جایگاهی که شایسته‌ی آن است و انقلاب به آن نیاز دارد، برسانید.

از آقایان محترم که این دیدار خوب را ترتیب دادند، تشکر می‌کنم و از این که شمارا بعد از مدت‌ها مجدداً زیارت کردم، خوشحالم. خداوند ان شاءالله شمارا حفظ و تأیید کند. دست پروردگار همیشه یار و مددکارتان باشد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه و بسیج ۲۶/۶/۱۳۶۸

۱- سابقه مجاهدت در جنگ هشت ساله دست آورد امام فقید (ره)

۲- رضایت امام (ره) از جوانان مجاهد و مخلص

۳- حفظ آمادگی های روحی بالاترین فریضه

۴- تقویت آمادگی های آموزشی و تشکیلاتی

۵- سپاه و ارتش مکمل یکدیگرند

۶- ارتش و سپاه سدی مستحکم



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ سابقه مجاهدت در جنگ هشت ساله دست آورد امام فقید (ره)

برادران عزیز، فرماندهان و مسئولان محترم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مستضعفان!

خدا را شکر که نفس روح‌اللهی آن عبد صالح و آن یادگار پیامبران و اولیا «سلام‌الله‌علیهم» نقشی معجزنشان و پایدار در کتیبه‌ی تاریخ نشاند؛ یعنی انسان‌های والا و نفوس طیبه‌ای با تربیت پیامبر گون خود پدید آورد که در ظلمات جاهلیت و مادی‌اتی که طاغوت‌های زمان و امپراتوران زر و زور در جهان پدید آورده و بر آدمیان تحمیل کرده‌اند، چون ستارگان فروزان بدرخشند و پرتو فضیلت و معنویت را در پیرامون خود بپراکنند و عروج روحی و معنوی و ارزش‌های حقیقی را به جهان بنمایند.

خدا را شکر که زحمت و تلاش آن وارث پیامبران و راهرو راه آنان را برکت بخشید و پاداش او و امتش را با پیروزی عظیمی که قرن‌ها آرزوی همه‌ی مصلحان و ژرف‌اندیشان اسلامی بود، ارزانی داشت و این پیروزی را با فتوحات درخشانی در عرصه‌های گوناگون و از همه بالاتر، در عرصه‌ی تربیت و تزکیه‌ی نفوس جوانانی که پایه‌های استوار و پاسداران بیدار انقلاب و نظام اسلامی‌اند، ضمانت نمود و فتح الفتوحی را که کلید همه‌ی پیروزی‌هاست، نصیب او ساخت.

شما جوانان و جوانمردانی که سابقه‌ی مجاهدت در جنگی هشت ساله را به مثابه‌ی بزرگ‌ترین افتخار دوران انقلاب برای خود کسب کرده‌اید، از جمله‌ی ارزشمندترین دستاوردهای امام فقید بزرگوارمان در تلاش چندین ساله و پر مرارتش می‌باشید.



جمعی از شما شهد شهادت نوشیدند و به مجاورت اولیاء الله و عروج به ملکوت، سرافراز شدند و جمعی دیگر زنده و آماده، پابه رکاب وظیفه‌ی بزرگ خویش‌اند، تا حکم خدا چه باشد و تکلیف الهی چه فرمان دهد: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً»^۱

❖ رضایت امام (ره) از جوانان مجاهد و مخلص

امام بزرگوار، به شما جوانان مجاهد و مخلص، محبتی پدرانۀ داشت و قلب منور او از شما راضی بود. این محبت و رضایت، سرمایه‌ی ارجمندی است که باید گرامی داشته شده و حفظ شود. بی‌شک، محبت و رضایت روح مطهر آن سلاله‌ی نبوت و امامت نیز همان برکاتی را خواهد داشت که رضایت و محبت او در دوران زندگی پُربرکتش می‌داشت.

اینک، ما در دورانی قرار گرفته‌ایم که جهاد فی سبیل الله در شکلی اگرچه نه به‌صراحت دوران جنگ، اما با همان دشواری‌ها و شاید باظرافت بیشتر، بر دوش همه‌ی ماست. جهاد در این دوران، برای آنان که در نیروهای مسلح یا وابسته به آنند، مستلزم اموری جداست.

❖ حفظ آمادگی‌های روحی بالاترین فرضیه

نخست، حفظ آمادگی روحی برای دفاع از انقلاب و کشور و نظام جمهوری اسلامی. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که: «من لم یغز و لم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبه من النفاق»^۲ یعنی آن کسی که در میدان نبرد نباشد، یا در دل و جان، حدیث جهاد بر خود نخواند، به گونه‌ای از نفاق، زندگی را ترک خواهد گفت، ما- همان‌طور که امام راحل عظیم فرمود- در سیاست خود برای رسیدن به صلح، در چهارچوب قطعنامه‌ی شورای امنیت جدی هستیم و هرگز پیش‌قدم در تضعیف آن نخواهیم بود؛ ولی حفظ آمادگی‌های گوناگون، مخصوصاً آمادگی روحی برای دفاعی جانانه از اسلام و انقلاب، بالاترین فریضه‌ای است که امروز متوجه شما و همه‌ی نیروهای مسلح است. سپاه و بسیج و ارتش، باید این آمادگی را در حد اعلی حفظ کنند و نگذارند اندک فتوری در عزم و اراده‌ی مردانه‌ی آنان پدید آید.

این جانب، مخصوصاً به آحاد نیروهای بسیجی تأکید می‌کنم که جدایی آنان از سازمان

۱ - احزاب: ۲۳

۲ - صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۱۷

متبوعشان- یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی- هرگز به معنای بریدگی از صحنه‌ی دفاع نظامی و غرق شدن در زندگی شخصی یا شغلی نباشد. حیات طیبه‌ی آنان به این است که رابطه‌ی روحی و سازمانی را در حد اعلای ممکن حفظ کنند.

❖ تقویت آمادگی‌های آموزشی و تشکیلاتی

دوم، تقویت آمادگی‌های آموزشی و تشکیلاتی. سپاه و ارتش، هریک در چهارچوب مأموریت ویژه‌ای که برای آنان وجود دارد، باید به تقویت آموزشی و استحکام سازماندهی خود و نیز آماده نگه داشتن افراد و تجهیزات جنگی سرگرم باشند و کمترین سستی و فتوری در این وظیفه‌ی بزرگ حاصل نشود. اکنون، گنجینه‌ی ذی‌قیمتی از تجارب نظامی در اختیار شماست که باید برای ایجاد آمادگی‌های بیشتر، مورد استفاده قرار گیرد.

البته همه‌ی عزیزان باید توجه کنند که اگرچه مأموریت ارتش و سپاه در درازمدت با یکدیگر متفاوت است، اما امروز وظیفه‌ی قطعی همه، ترمیم و تحکیم خطوط دفاعی در مرزهاست و هریک از دو سازمان و هر یگانی از یگان‌های رزمی آنان، باید فریضه‌ی حضور قوی و مقتدرانه در سنگرهای مرزی را از هر کار و وظیفه‌ی دیگر مهم‌تر بشمرد و از آن، لحظه‌ای غفلت نورزد.

❖ سپاه و ارتش مکمل یکدیگرند

سوم، همکاری کامل و محبت برادرانه میان برادران سپاه و ارتش. دشمن از روی کمال عناد و خصومت، با القای شایعات، سعی در ایجاد تفرقه میان نیروهای مسلح ما دارد و برخی دوستان نیز از روی جهالت، گه گاه به شایعات ساخته‌ی دست دشمن دامن می‌زنند. گاهی شایعه‌ی انحلال ارتش و گاهی شایعه‌ی انحلال سپاه بر سر زبان‌ها افکنده شده که این هر دو و هر سخنی از این قبیل، سخنی است از سوی دشمن یا در جهت منافع او.

این جانب، به پیروی از امام عظیم‌الشان و حکیم فقیدمان، قاطعانه می‌گویم: این هر دو سازمان، همچون دو بازوی جمهوری اسلامی، باقی و نیرومند خواهند ماند و تقویت خواهند شد. هریک مأموریتی جدا از مأموریت دیگری و مکمل آن خواهند داشت و سپاه به جز مأموریت رزمی خود، وظیفه‌ی سنگین سازماندهی و آموزش و بسیج ارتش بیست‌میلیونی را هم بر عهده خواهد داشت.

❖ ارتش و سپاه سدی مستحکم

ارتش و سپاه، با کمک و همکاری و رقابت مثبت، خواهند توانست مانند همیشه، سدی مستحکم در برابر دشمنان اسلام و انقلاب و کشور اسلامی و دولت اسلامی پدید آورند و هر تجاوزی را با قدرت پاسخ گویند و حتی فکر تجاوز را هم از یاد دشمن بزدایند.

در پایان، بار دیگر به شما عزیزان، فرماندهان و مدیران سپاه و بسیج و به یکایک رزمندگان و بسیجیان تأکید می‌کنم که نظام جمهوری اسلامی، باید قدرت دفاعی و رزمی‌ای متناسب با داعیه‌ها و آرمانه‌ای انقلابی خود داشته باشد. این، تنها با کار و تلاش و حفظ روحیه و آمادگی شما فرزندان اسلام و امام میسر خواهد شد.

به خدا توکل کنید، از او مدد بخواهید، به درگاه او استغاثه کنید، با او راز و نیاز کنید و همه‌ی تلاش و نیروی خود را در این راه روشن به کار بگیرید و خدا با مؤمنان و متوکلان است. این جانب، با همه‌ی توان در خدمت شما و پشتیبان شما خواهم بود و خدا بهترین پشتیبان است.

و السّلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته

بیانات در مراسم اعطای نشان فتح فرماندهان سپاه ۵/۷/۱۳۶۸

- ۱- نشان فتح یادگار فداکاری‌ها
- ۲- قدردانی از چهره‌های گمنام
- ۳- تلاش و فداکاری‌ها محفوظ می‌ماند
- ۴- حفظ تلاش‌ها در دفتر محاسبه الهی
- ۵- حفظ تلاش در استقرار نظام
- ۶- حفظ تلاش‌ها در حافظه ملت‌ها
- ۷- رعایت حقوق افراد
- ۸- تقویت قدرت دفاعی
- ۹- تقویت ارتش و سپاه
- ۱۰- سپاه سازمان رزمی و نظامی
- ۱۱- سپاه و ارتش دو بازوی نظام جمهوری اسلامی
- ۱۲- پابه‌رکاب و آماده‌به‌کار بودن
- ۱۳- حق فرمانده کل قوا
- ۱۴- ایستادگی در برابر تهدیدات
- ۱۵- صمیمیت ارتش و سپاه
- ۱۶- جدی گرفتن مأموریت‌های دفاعی مرزی
- ۱۷- جدی گرفتن نظم و انضباط
- ۱۸- تشریفات
- ۱۹- ستاد کل، ستاد همسان‌سازی و هماهنگ‌سازی
- ۲۰- شهبازی رئیس ستاد مشترک ارتش
- ۲۱- ذوالقدر رئیس ستاد کل سپاه
- ۲۲- رحیم صفوی جانشین فرمانده کل سپاه
- ۲۳- مصطفی ایزدی فرمانده نیروی زمینی سپاه
- ۲۴- محتاج جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه



بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا، به برادران عزیزی که اولین نشان افتخار و نشان حضور فداکارانه در جنگ را در جمهوری اسلامی دریافت کرده ند، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم. به نیروهای مسلح هم تبریک می‌گویم که بالاخره این رسم و سنت مطلوبِ قدردانیِ مشخص و معین را از کسانی که فداکاری نمودند، شروع کردند و با این نشان‌ها، آن را همیشگی ساختند.

❖ نشان فتح یادگار فداکاری‌ها

این نشان، اولاً نشان سپاسگزاری و قدردانی جمهوری اسلامی از شما عزیزانی است که خدمتی بزرگ و ارزنده را در جنگ تحمیلی، از خودتان نشان دادید. ثانیاً، یک یادگار ماندنی است تا در آینده همه بدانند که در یک فصل بسیار خطرناک و دشواری از زندگی و تاریخ جمهوری اسلامی، صاحبان این نشان‌ها، چه فداکاری‌ای نشان دادند و چه عظمت انسانی‌ای از خودشان بروز دادند. این نشان، یک کار سمبلیک است، والا قدر کار شما بیش از این‌هاست و امیدواریم که همه‌ی ملت و کشور و مسئولان، قدر شما و مجاهداتتان را بدانند و ان شاء الله همیشه از شما قدردانی کنند.

❖ قدردانی از چهره‌های گمنام

نکته‌ی دیگر این است که گرچه ما به چند ده نفر از برادران «نشان» دادیم و عملاً و رسماً از آن‌ها قدردانی شد؛ اما کسانی که درخور این نشان‌ها هستند، فقط جمع امروز نیستند. همان‌طور که برادران بیان کردند، عملیات بزرگ دیگری در جبهه بوده و رشادت‌های بزرگی در آن عملیات‌ها نشان داده شده است و چهره‌های گمنام و بی‌ادعا و کم‌ادعا و متواضع و گوشه‌گیر - چه ارتشی و چه سپاهی و چه از آحاد نیروهای بسیجی - بودند و هستند که شایسته و درخور

این نشان‌ها می‌باشند و باید مورد احترام و قدردانی قرار بگیرند. ان شاء الله در آینده باید این کار انجام بشود و یکی از برنامه‌هایی را که ستاد کل تعقیب خواهد کرد - چه مباشرتاً و مستقیماً و چه به وسیله‌ی دستگاه‌های دیگر - باید همین باشد که افرادی که در طول این سالیان فداکاری کردند - چه امروز در خدمت باشند یا نباشند - شناخته و برآورده و برکشیده شوند و مورد احترام قرار گیرند و از آن‌ها قدردانی به عمل آید؛ زیرا عمل خیر هیچ وقت از بین نمی‌رود.

❖ تلاش و فداکاری‌ها محفوظ می‌ماند

آن شبی که شما تا صبح بیدار ماندید، آن ساعات متوالی که شما در قرارگاهتان نشستید و این طرح‌ها را ریختید، آن حضور شجاعانه‌ای که شما در صحنه‌ی جنگ انجام دادید، آن قدرت روحی که شما از خودتان نشان دادید و موجب شد تا نیروهای شما جلو بروند و نیروی دشمن سرکوب گردد، حتی آن گلوله‌ای که شما شلیک کردید و یا دستور دادید شلیک بشود، همه و هر یک از این‌ها، حادثه‌ای نبود که یک روز واقع شد و بعد هم تمام گشت. نه، عین آن حادثه، الآن موجود است و در دو جای دیگر محفوظ می‌باشد و اگر خواستید بگویید سه جای دیگر، جای سوم را به قدر آن دو، نباید خیلی اهمیت داد؛ زیرا گاهی هست و گاهی نیست.

❖ حفظ تلاش‌ها در دفتر محاسبه الهی

اما آن دو جای اصلی که وجود دارد، اول در میزان و علم و دفتر محاسبه‌ی الهی است که «لایغادر صغیره ولا کبیره الا احصاها»^۱ هیچ کار کوچک و بزرگی از شما سر نزده، مگر این که در آن صحیفه‌ی الهی نوشته شده و موجود است و تمام نخواهد شد و در روز قیامت، به شکل چیزی شیرین و مطلوب و دل‌نشین و آرام‌بخش و نجات‌بخش مجسم خواهد شد. بنابراین، کاری را که شما در ساعتی و لحظه‌ای و زمانی انجام دادید، آن کار در آنجا باقی است.

❖ حفظ تلاش در استقرار نظام

دومین جایی که کار شما باقی می‌ماند، عبارت از همین وضع موجود شماست. مگر شما نمی‌گویید که جمهوری اسلامی، یک نظام مستقر و نیرومندی است و مجموعه و محصولی است که در ذات و خلال او، کار آن روز شما موجود است و اگر آن کار نبود، امروز این مجموعه نبود؛ پس تلاش شما در وضع موجود ما مستقر است و اگر تا قیامت این وضعیت باشد، آن تلاش هم خواهد بود. مثل آن دانه‌ای که شما در زمین می‌نشانید و یک درخت سیب می‌شود. میوه‌هایی که از این درخت سیب به عمل می‌آید، آن دانه به نحوی در همه‌ی این‌ها وجود دارد. اگر آن دانه نبود، هیچ‌یک از این میوه‌ها هم نبودند.

اگر شما نظام مستقر و حرکت به هنگام و بسامانی را می‌بینید و مشاهده می‌کنید که آینده روشن و امیدبخش است، اگر می‌بینید ابهت جهانی یافته‌ایم، اگر می‌بینید دارای کشوری هستیم که در جهت آبادی و عمران و استقلال و سیادتِ روزافزون حرکت می‌کند، فشرده و متراکم شده‌ی همان هزاران کاری است که شما در طول زمان انجام دادید و محصول یا مجموعه‌ی آن، این شده است. اگر هر کدام از آن‌ها نبود، این ثمرات نیز نبود. اگر تلاش آن شب شما که تا صبح زحمت کشیدید تا نیروها را در سنگرها مستقر کنید، یا از آب عبور بدهید، یا دشمن را دور بزنید، یا در مراکز کمین مستقر بشوید، یا آمادگی‌ها و یا نقشه را به وجود آورید، اگر آن تلاش‌ها نبود، امروز این نتیجه نبود. پس، آن تلاش شما در این وضع موجود ما مستقر است و تا قیامت وجود خواهد داشت.

❖ حفظ تلاش‌ها در حافظه ملت‌ها

سومین جا، حافظه‌ی ملت‌ها و خاطره‌ی تاریخ است که گاهی هست و گاهی نیست و همان‌طور که گفتیم، خیلی هم به قدر آن دو مهم نیست؛ اما خالی از اهمیت هم نمی‌باشد. تاریخ و آینده‌ی ما و گزارش گزارشگران و یاد یادآوران، کارها و تلاش‌های شمارا همواره در خود حفظ خواهد کرد. بنابراین، آن کارها موجود است.

❖ رعایت حقوق افراد

از نیروهای سپاه و ارتش، افراد زیادی بوده و هستند که بعضی شهید شدند و بعضی هم بحمدالله زنده و سرپا هستند و تلاش‌های زیادی کرده‌اند و ان‌شاءالله بایستی شناسایی بشوند و

نامشان مشخص گردد و ان شاء الله با اعطای نشان، از آن‌ها قدردانی مشخص و مجسم و متبلور انجام بگیرد. البته، لیست‌ها محفوظ و گزارش‌ها مشخص است، خیلی هم زحمت ندارد؛ اما این شروع کار بوده و ان شاء الله در ادامه‌ی کار، حقوق همه‌ی کسانی که در این زمینه ذی‌حق هستند، باید حفظ و رعایت بشود.

❖ تقویت قدرت دفاعی

آنچه که صحبت شد، مربوط به گذشته بود؛ ولی آنچه که مربوط به آینده می‌باشد، این است که برادران نیروهای مسلح جمهوری اسلامی باید قوی بشوند و قدرت دفاعی خود را بالا ببرند. این، دو کلمه حرف است؛ اما پشت سر این حرف، هزاران تلاش قرار دارد. اگر تلاش نکردیم، آن دو محقق نخواهد شد و اگر نشد، ملت و کشور و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی مان، تهدید خواهد شد. آن گونه که من استنباط کرده‌ام، باید بر طبق فهم خودم عمل بکنم و این تکلیف شرعی من است و در نیروهای مسلح، هر کس موظف است که بر طبق همین روال عمل بکند.

❖ تقویت ارتش و سپاه

ما باید ارتش و سپاه را به عنوان دو سازمان و دو بازوی مسلح و دو تشکیلاتی که امام تا آخرین روزها اصرار داشتند این دو سازمان بمانند و قوی بشوند، نگهداریم و تقویت کنیم و هر کدام تشکیلات خودشان را به بهترین وجه ممکن اداره کنند و ستاد کل هم با وظایف مشخص و معینی که وجود دارد و بر اساس آن‌ها تشکیل شد، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خواهد کرد.

برنامه‌ریزی‌های کلی و سیاست‌گذاری‌های عمومی نیروهای مسلح مثبت است و درخشنده‌گی‌ها و نیز کمبودها و کاستی‌ها و ضعف‌هایی دارند. هم باید کاستی‌ها برطرف بشود و ضعف‌ها به قوت تبدیل گردد و هم باید درخشنده‌گی‌های هر یک از این دو سازمان، برای دیگری درس و آموزش و الگو بشود. هر کدام امتیازاتی دارند که آن امتیاز، مطلوب و یادگرفتنی و پیروی کردنی است و هر کس ندارد، یاد می‌گیرد و پیروی کند. هر کدام هم ضعف‌ها و نقص‌هایی دارند که باید برطرف بشود.

این که گفته بشود ما می‌خواهیم به نفع ارتش، سپاه را ضعیف کنیم یا به نفع سپاه، ارتش را ضعیف سازیم، به طور قاطع وجود نخواهد داشت و ندارد. البته، در گذشته هم تا آنجا که من از سیاست‌ها و تدابیر حضرت امام (رضوان‌الله تعالی علیه) و کاری که بر اساس تدابیر ایشان از سوی مسئولان و جانشین محترمشان انجام می‌گرفت، باخبرم؛ چنین چیزی وجود نداشته است. البته، شایعه و سوءظن و روح وسوسه و نگرانی دایمی و قلق و این که چه خواهد شد و این کار به چه نیتی انجام گرفت و از این قبیل چیزها همیشه بوده؛ اما اکنون نیست و حالا ما بحث امروز را می‌کنیم.

❖ سپاه سازمان رزمی و نظامی

محققاً ارتش و سپاه، دو سازمانی هستند که موازی هم نمی‌باشند. علی‌الاصول مأموریت ارتش با مأموریت سپاه متفاوت است و دو گونه مأموریت می‌باشد. هر دو هم نیروی مسلح و نظامی‌اند و هر کسی بگوید نیروی سپاه، یک نیروی انتظامی است، برخلاف آن چیزی که نظر ما بوده و دنبالش هستیم، حرف بی‌خود زده است. همچنین هر کس بگوید که سپاه یک نیروی ویژه به معنای کوچک کردن و کوچک گرفتن است، بی‌خود گفته است. خیر، سپاه هم یک سازمان رزمی و نظامی است و مأموریت مشخصی هم دارد. ما این مأموریت‌ها را به‌طور رسمی به هر سازمانی ابلاغ خواهیم کرد.

باید هر دو سازمان بنشینند و حدود و مرزهای دقیق این مأموریت‌ها را طبق تدبیری که داده می‌شود، معین بکنند و بر طبق آن، هر سازمانی خودش را منطبق نماید. بنابراین، ارتش و سپاه به‌عنوان دو سازمان باقی می‌مانند؛ اما باید هر چه ممکن است، از جهاتی که لازم می‌باشد، به هم شباهت پیدا کنند. البته، چون مأموریت‌ها جداگانه است، اقتضائات خاصی دارد که هر دو مأموریت، اقتضائات خودش را دنبال خواهد کرد و طبیعتاً ممکن است هر مأموریتی، اقتضای خاصی هم در شیوه‌ی سازماندهی یا بقیه‌ی چیزها داشته باشد؛ اما در برخی موارد، این‌طور نیست.

❖ سپاه و ارتش دو بازوی نظام جمهوری اسلامی

لازم نیست در مأموریتشان به هم شباهت پیدا کنند؛ اما در آن چیزهایی که دو سازمان رزمی باید به هم شباهت پیدا کنند، بایستی روزبه‌روز به همدیگر نزدیک‌تر و شبیه‌تر و از حال



هم آگاه تر و به هم مهربان تر و نسبت به سرنوشت یکدیگر علاقه مند تر باشند. حقیقتش هم همین است. یعنی اگر ارتش توجه بکند، خواهد دید که حضور سپاه پاسداران در کنار او، به وی کمک خواهد کرد. سپاه هم اگر درست دقت بکند، خواهد دید که حضور ارتش جمهوری اسلامی ایران در کنار وی، به کمک او خواهد آمد. این دو سازمان، دو بازو هستند و دو بازو از یک بازو بهتراست.

این تعبیر دو بازو، عیناً همان تعبیری است که امام (رضوان الله تعالی علیه) به خود من گفتند. راجع به همین مسئله سپاه و ارتش صحبت بود که ایشان دو بازوی مبارکشان را بلند کردند و گفتند: «هر دو، دو بازوی جمهوری اسلامی هستند و باید باشند». حقیقتش هم همین است. من هم بدون این که در این نظر شکی داشته باشم، از اول اعتقاد همین بوده است که این دو سازمان وجود دارند و هر دو لازم و مکمل یکدیگرند. تدبیر این است که هر دو سازمان، با این دید به مسائل خود و سازمانشان و مسائل سازمان دیگر نگاه کنند؛ نه این که بادید حدسی، ارزیابی نمایند.

ارتش فکر نکند که چون سپاه پاسداران برادران خوبی هستند و جنگ هم که تمام شد، پس از این دیگر فقط سازمان او مطرح است. نمی گویم شما برادران ارتشی این فکر را می کنید. من شاهد همکاری ها و علاقه مندی های شما بوده ام و در جبهه ی جنگ و بیرون از جنگ هم بوده ام؛ اما نباید از این که در گوشه و کنار، کسانی این فکر را ترویج کنند و دشمن هم به آن ها کمک کند، غافل بود. از طرف دیگر، سپاه هم نباید فکر کند که چون این همه عملیات موفق و پیروز انجام داده است، دیگر هیچ چیز کم و کسر ندارد و لزومی هم ندارد که حتماً ارتش در کنارش باشد. خیر، ارتش یک سرمایه و ذخیره و اندوخته برای این ملت است. هیچ کس به دست خودش، اندوخته ی خویش را از بین نمی برد.

هردوی این ها - همان طور که امام (ره) فرمودند و من هر چه فکر می کنم، بهتر از این تعبیر پیدا نمی کنم - دو بازو هستند و هیچ آدم عاقلی، یکی از دو بازوی خودش را قطع و یا ضعیف نخواهد کرد. این دو بازو، جز به سود شخص حرکت نخواهند کرد و هماهنگی نخواهند داشت. اگر شما هم بخواهید این دوستان با آن دوستان هماهنگی نکنند، نمی توانید. به طور

طبیعی، این دودست با همدیگر حرکت و هماهنگی می‌کنند؛ مگر آن که خدای ناکرده یکی فلج باشد یا شما تمرین کرده باشید و به‌زور بخواهید چنین چیزی را به یکدستان تحمیل کنید.

❖ پابه‌رکاب و آماده‌به‌کار بودن

برای این کشور، تهدید وجود دارد. نمی‌گویم جنگ وجود خواهد داشت - ممکن است وجود داشته باشد و یا نداشته باشد - اما تهدید قطعی است. این تهدید، چه زمانی عملی می‌شود؟ آن‌وقتی که شما ضعیف باشید و دچار اختلاف شوید و خدای نکرده در صحنه حضور نداشته باشید و کارایی و آموزش و تجهیزات و نیروی انسانی و انضباط نداشته باشید؛ والا دشمن در مرحله‌ی تدبیر خواهد ماند و امیدواریم که بماند و هرگز این توان را پیدا نکند که به جمهوری اسلامی چشم‌زخمی وارد کند. البته، من صریح بگویم که تا شما باشید و باهم خوب کار کنید و آماده‌به‌خدمت و پابه‌رکاب و دامن همت به کمر زده و کاردان و با چشم‌باز در صحنه باشید، چشم‌زخمی زده نخواهد شد و دشمن، این قدرت را پیدا نخواهد کرد.

❖ حق فرمانده کل قوا

من، به نیروهای مسلح رسیدگی خواهم کرد. وجود ستاد مشترک ارتش و ستاد مرکزی سپاه پاسداران و ستاد کل نیروهای مسلح، به معنای عدم حضور و عدم رسیدگی من نیست. آنجا که لازم باشد، من به همه‌ی امور رسیدگی خواهم کرد و این حق برای من محفوظ است که تا پایین‌ترین رده‌ها وارد بشوم و چیزی را سؤال و استفسار و تصرف کنم. البته، سلسله‌مراتب آن‌چنانی که مقرر است، به‌جای خود محفوظ می‌باشد؛ اما سلسله‌مراتب، مانع از حق فرمانده برای رسیدگی در حیطه‌ی فرماندهی - به هر شیوه‌ای که مصلحت بداند - نیست و از این حق برای خدا و تجهیز نیروهای مسلح و برای این که در این روزگار بتوانیم نیروهای مسلحمان را نیرومند کنیم، به نحو شایسته استفاده خواهم کرد.

❖ ایستادگی در برابر تهدیدات

این بازوها باید قدرتمند شده و این مشت‌ها باید گره شوند. ما کسی را تهدید نمی‌کنیم، از اول هم تهدید نکردیم، دنیا هم این را می‌داند. نگویند که جمهوری اسلامی ایران، ما را تهدید کرده و خودش را آماده می‌کند. بلی، ما ان‌شاءالله روزبه‌روز خودمان را بیشتر آماده خواهیم کرد و باید هم بکنیم، وظیفه‌ی مردم هم این است که پشتیبانی کنند. ما تهدید نمی‌کنیم؛ بلکه

در مقابل تهدیدهای دشمنان که ثابت شده به هیچ اصلی از اصول انسانی پایبند نیستند، ایستادگی خواهیم کرد.

ان شاء الله دیدارهای دیگری هم به مناسبت‌های کاری، با شما برادران سپاهی و ارتشی خواهم داشت و توصیه‌های لازم را خواهم کرد؛ اما امروز که یک تجمع خوبی در اینجا ایجاد شده است، مایلم نکاتی را به شما توصیه بکنم:

❖ صمیمیت ارتش و سپاه

اولاً - همان‌طور که قبلاً گفتم - این دو سازمان، صمیمانه باهم کار کنند. اگر صمیمیت نباشد، طرف مقابل آن را زود می‌فهمد. نباید به زبان بگوییم بله، این‌گونه است؛ اما در باطن صمیمیت نباشد. باید بدانیم خدای متعال چنین قرار داده است که بی صمیمیتی زود فهمیده شود. آدم‌های بی واقعیت و بی صداقت خیال می‌کنند زرنگ‌اند، نمی‌دانند که افراد زیادی هستند که با همدیگر می‌نشینند و دیگران را به بی صداقتی و بی صمیمیتی متهم می‌کنند و می‌گویند فلان کس آدم بی صداقتی است و صمیمیت ندارد؛ درحالی که خودش خیال می‌کند هیچ کس عدم صداقت او را نفهمیده است. او اصرار ورزیده که صمیمی جلوه کند؛ اما بالاخره حقیقت آشکار شده است و در جمع افراد، این معنا واضح‌تر هم خواهد شد. اگر یک مجموعه نسبت به مجموعه‌ی هم‌جوار خود، صمیمیت نداشته باشد، زود آشکار خواهد شد و در عمل، تناقض‌ها و درگیری‌ها و اصطکاک‌ها پدیدار خواهند گردید.

دو سازمان باید نسبت به هم صمیمیت و برادری داشته باشند و به هم کمک کنند و هدف را بالاتر از اهداف سازمانی قرار بدهند. الآن اگر به یکی از لشکرها - چه لشکر ارتش و چه لشکر سپاه - بگویند شما ده بیست تانک یا یک مقدار وسایل و تجهیزات و آشپزخانه و ... را به لشکر دیگر بدهید تا اصلاً متعلق به خودشان باشد، خواهید دید که از همه‌ی امکانات برای ندادن آن وسایل استفاده می‌کنند؛ درحالی که بناست آن لشکر هم بجنگد. گاهی هم آن لشکر، وسایل و تجهیزات ندارد و به آنجا احتیاج دارد و آن دیگری زیادی هم دارد؛ اما نخواهد داد. البته، در دستگاه‌های غیرنظامی هم همین‌گونه است و این چیزی نیست که مخصوص شما باشد. بنابراین، می‌بینید که در برخی موارد، متأسفانه هدف‌های سازمانی و حتی کوچک‌تر از سازمانی، از اهداف اصلی بالاتر قرار می‌گیرند. باید با این روحیه مبارزه کرد. چه

کسی باید مبارزه کند؟ طبیعی است که اول خودمان باید این کار را بکنیم و حقیقتاً گشاده دستانه با آن دیگری برخورد کنیم تا برادری بیشتری بین ارتش و سپاه برقرار شود.

❖ جدی گرفتن مأموریت‌های دفاعی مرزی

نکته‌ی دیگر این است که مأموریت‌های دفاعی مرزی را خیلی جدی بگیرد. من، قبلاً هم به شما گفته‌ام و اکنون نیز تکرار می‌کنم: این خطوط مرزی را، هم سپاه و هم ارتش مستحکم کنند. حقیقتاً هیچ بهانه‌ای برای توجیه عدم استحکام و عدم اطمینان و گسیختگی خطوط مرزی ما قابل قبول نیست. هم سپاه و هم ارتش، در منطقه‌ای که مأمور حفاظت هستند، باید با کمال دقت و مراقبت حضور داشته باشند و از هرگونه سستی و بی‌مبالائی و سهل‌انگاری و ولنگاری از طرف افراد و مأموران پایین‌دست، به شدت جلوگیری کنند.

❖ جدی گرفتن نظم و انضباط

نکته‌ی بعدی این است که اساس کار نظام و نیروهای نظامی، نظم و انضباط است. اگر نظم داشتید، هم نیروی انسانی و هم سلاح و هم امکانات شما، به دردتان خواهد خورد؛ ولی اگر نظم نداشتید، چنانچه نیروی انسانی و سلاح و تجهیزات و امکانات و پول هم داشته باشید، به دردتان نخواهد خورد. آن چیزی که یک توده‌ی انبوه آدم را از یک لشکر و یگان نظامی ممتاز می‌کند، در درجه‌ی اول نظم او است. بنابراین، شاخصه‌ی یک مجموعه‌ی نظامی، نظم است. هر چه ممکن است، به نحو صحیح بر نظم و انضباط خود بی‌فزایید. ممکن است بعضی تصور کنند که فقط سپاه مخاطب است. خیر، هم سپاه و هم ارتش مخاطب است. متأسفانه، گاهی در برخی از قسمت‌ها و یگان‌های ارتش هم، نشانه‌های بی‌نظمی مشاهده می‌شود که باید تکرار نشود.

❖ تشریفات

امروز، یکی از برنامه‌های ما، معرفی آقایانی است که اخیراً منصوب شده‌اند و چون بنا را بر این گذاشتیم که مراسم ما از معنویت و حقیقت و صمیمیت سرشار باشد، چنانچه برخی از تشریفات هم در آن نباشد، به آن خللی وارد نمی‌کند. البته، من با تشریفات نظامی مخالف نیستم؛ ولی با مطلق تشریفات و وجود تشریفات در زندگی شخصی خودم و دیگران، صد درصد مخالفم. درعین حال، در تشریفات رسمی که گاهی شعار است و یک معنا و مفهومی در



آن وجود دارد، جایز اهمیت است. من، به این گونه تشریفات علاقه مند هستم؛ اما اگر یک وقت به خاطر جهت دیگری، این تشریفات عملی نشد، از نظر من ایرادی ندارد و طبعاً امروز به خاطر وضعیت مکانی ما، نمی توانست آن تشریفات مفصل انجام بگیرد. وضعیت ما طلبگی است و فعلاً با همین وضعیت، این کار را انجام می دهیم. هویت و معنویت و معنای کار مهم است؛ اگرچه از لحاظ ظاهر، آن گونه که می خواهیم، نباشد و به همین جهت است که تشریفات آن چنانی نداریم.

❖ ستاد کل، ستاد همسان سازی و هماهنگ سازی

من، به ستاد فرماندهی کل، آقای دکتر فیروزآبادی - که برادر بسیجی سابقه دار و مورد اعتماد ما هستند - گفتم که سیاست گذاری و هدایت کلی و همسان سازی و هماهنگ سازی دو سازمان، بر عهده ی این ستاد است و ستاد سپاه پاسداران و ستاد مشترک ارتش، برای کارهای خود، از طریق ستاد فرماندهی کل اقدام خواهند کرد. البته، به هر نحو و هر جا که لازم باشد، من با فرماندهان ارتش و سپاه، دیدار و ملاقات و نظرخواهی خواهم داشت؛ لیکن روال جاری کار، آن گونه خواهد بود که از طریق ستاد فرماندهی کل کارها انجام می گیرد. ستاد کل هم در کارهای ستادی آن دو ستاد و سازمان، دخالتی نخواهد کرد.

❖ شهبازی رئیس ستاد مشترک ارتش

من، برای ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، آقای سرتیپ شهبازی را منصوب کردم که ایشان هم از برادران بسیار خوب و شناخته شده در صحنه ی جنگ بوده است. خود من شاهد بودم که ایشان در صحنه ی انقلاب، خدمت بزرگی به ارتش و نیروهای مسلح کرد و در اوایل پیروزی انقلاب، ایشان و جمعی دیگر، همیشه جزو همکارهای خوب ما بود و امروز برادر شناخته شده ای است.

نیروهای سه گانه ی ارتش، باید ستاد مشترک را به عنوان مادر خودشان به حساب آورند و بدانند که اگر ستاد مشترک تضعیف شد، نیروها تضعیف خواهند گردید. نیروها خیال نکنند که اگر ستاد مشترک را دور زدند، به نفعشان است؛ بلکه به ضررشان خواهد بود. من، این نکته را به عنوان روش و خط مشی به شما گفتم و البته شما در عمل هم همین را تجربه خواهید کرد و خواهید دید که اگر نیروهای سه گانه ی ارتش، ستاد مشترک را جدی نگیرند، کارشان پیش

نخواهد رفت و بلکه عقب خواهند افتاد. ستاد مشترک، حالت مادر و مرکز را برای ارتش دارد و بر سه نیرو مشرف است و در حقیقت، ستاد فرماندهی کل ارتش می‌باشد. بنابراین، مسائل تدبیر فرماندهی کل، از طریق ستاد مشترک به نیروها و به قسمت‌ها و ادارات و سازمان‌ها ابلاغ خواهد شد.

❖ ذوالقدر رئیس ستاد کل سپاه

برای ستاد سپاه پاسداران، برادر بسیار خوبمان آقای ذوالقدر، به پیشنهاد فرماندهی کل سپاه پاسداران انتخاب شد که البته خود من هم شناخت خوبی از ایشان داشتم و این امید رادارم که ان شاء الله ستاد کل سپاه پاسداران بتواند قدم‌های اساسی در طریق منظم کردن مجموعه‌ی سپاه بردارد. این ستاد، باید از پشتیبانی فرماندهی کل برخوردار باشد و همین‌طور سازمان‌ها و نیروها و قسمت‌های مختلف سپاه پاسداران هم توجه بکنند که از طریق ستاد کل سپاه، کارهای خود را انجام بدهند. البته، این سؤال وجود دارد که شورای عالی سپاه - که شورای قانونی این سازمان است - رابطه و جایگاهش با فرماندهی و ستاد کل، چگونه خواهد بود؟ این مسئله، جزو آن نکاتی است که من ان شاء الله در آینده، برای آن که کار برادران به خوبی انجام بگیرد، پاسخ روشنی به سپاه خواهم داد. به هر حال، ما امید زیادی به ستاد کل سپاه بسته‌ایم که ان شاء الله بتواند باتدبیر و نظم و برآورد و بررسی و تجزیه و تحلیل منطقی از مسائل، کارها را هر چه بیشتر رو به انتظام ببرد.

❖ رحیم صفوی جانشین فرمانده کل سپاه

برادر عزیزمان، آقای رحیم صفوی نیز به عنوان جانشین فرماندهی کل معرفی شده‌اند. در حقیقت، این برادر، هم شهید و هم جانباز است و فقط بحمدالله مفقود و اسیر نیست؛ حی و قائم کامل! ایشان از اول جنگ، در کردستان بودند که من خود در مرحله‌ی، واقعاً شاهد فداکاری‌های مخلصانه‌ی این برادر بسیار خوب بودم. چهره‌ای برجسته و با اخلاص و صمیمی و خوب که فرماندهی کل سپاه - جناب آقای رضایی - ایشان را معرفی و پیشنهاد کردند و من هم منصوب کردم که بجا هم هست.

❖ مصطفی ایزدی فرمانده نیروی زمینی سپاه

برای فرماندهی نیروی زمینی سپاه، برادر عزیزمان آقای مصطفی ایزدی را در نظر گرفتیم که از آن برادرهای بسیار خوب می‌باشند. من خودم نیز ایشان را از سابق از دور و نزدیک می‌شناختم. از آن وقتی که ایشان در کردستان بودند و بعد به سپاه و فرماندهی وارد شدند و کارها و تلاش‌های مخلصانه‌ای در منطقه‌ی کردستان و بعداً مدتی هم در منطقه‌ی جنوب انجام دادند، حقاً و انصافاً جزو برادرهای بسیار ارزنده و محبوبی هستند که جا دارد افرادی از قبیل ایشان، در مسؤولیت‌های بالا باشند.

❖ محتاج جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه

برادر عزیزمان آقای محتاج هم به‌عنوان جانشین فرماندهی نیروی زمینی معرفی شدند و بنده هم تأیید کردم و حکم دادم. گرچه با ایشان خیلی همکاری نداشتم؛ اما سوابق شناخته‌شده‌ی خوبی از آقای محتاج دارم. این مجموعه، برادران عزیز می‌باشند که امروز بنا بود در اینجا معرفی بشوند و وظایف و شرح کارشان مشخص است. من، به همه‌ی برادران عزیز توصیه می‌کنم که کمک کنند تا ان‌شاءالله این برادران بتوانند به مأموریت‌ها و وظایف مهم خودشان عمل کنند.

لازم است از برادرانی که در طول مدت جنگ، تلاش‌های زیادی کردند و مسؤولیت‌های مهم و بالایی داشتند و هنوز نام آن‌ها مطرح نشده است تا از آن‌ها تجلیل شود، به‌صورت کلی تجلیل کنم. امیدوارم که ان‌شاءالله همه‌ی آن‌ها مشمول رحمت و فضل الهی باشند. همچنین یاد شهدای عزیزمان: سرداران و رزمندگان و بسیجیان و نیروهای خدماتی - چه نیروهای درمانی، چه جهاد سازندگی و چه دیگران - را گرامی می‌داریم و امیدواریم که خداوند ان‌شاءالله به خانواده‌های آن‌ها صبر و اجر بدهد و برکات خودش را بر آن‌ها نازل کند و شهدای آن‌ها را با شهدای ابرار صدر اسلام، محشور فرماید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در جمع مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۶۸/۱۱/۷

۱- مهم ترین مسئولیت، وظایف و مأموریت دفاتر نمایندگی در سپاه

۲- معرفت دینی

۳- اصلی ترین وظیفه و مسئولیت نمایندگی

۴- دستگاه نمایندگی جریان مزاحم در امر فرماندهی نیست

۵- حضور نمایندگی از بالا تا پایین رده ها محسوس باشد

۶- افزایش کمالات معنوی سپاه

بسم الله الرحمن الرحيم

از زیارت آقایان عزیز خیلی خوشحالم. این دیدار، همیشه برای من مایه‌ی مسرت بوده است. آقایان مسئول دفاتر نمایندگی حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) هرگاه در آن زمان تشریف می‌آوردند و ما آن‌ها را زیارت می‌کردیم، از مشاهده‌ی این هیاکل علم و عمل و انسان‌هایی که صرفاً به پیمودن راه علم و دین اکتفا نکردند، بلکه در طریق عمل، آن‌هم عملی بسیار حساس و مهم و تعیین‌کننده قدم برداشتند و بحمدالله تا حدود زیادی هم موفق بودند، همیشه احساس خوشوقتی و مسرت می‌کردیم. الآن هم همان‌طور است. لازم است که من از همه‌ی آقایان مسئول در این کار عظیم و از کسانی که با شما کار می‌کنند، تشکر کنم.

❖ مهم‌ترین مسئولیت، وظایف و مأموریت دفاتر نمایندگی در سپاه

مسئله برای دفتر و حوزه‌ی نمایندگی در سپاه، دو بخش دارد که باید باهم مخلوط نشود: یک بخش، وظایف عادی و معمولی این تشکیلات است؛ یعنی به‌طور طبیعی دفاتر یا حوزه‌ی نمایندگی، چه شرح وظایفی دارد که این امر مهمی است. بخش دیگر این است که چون نمایندگی رهبری در نیروهای مسلح، نمایندگی فرماندهی است و در حقیقت چون رهبر، فرمانده هم است و جریان ویژه‌ای میان نیروهای مسلح و فرماندهی کل آن نیروها برقرار می‌باشد، بنابراین می‌تواند به حیث ارتباط با فرماندهی، مأموریت‌هایی را به‌حسب اقتضای شرایط - غیر از آن مأموریت اصلی - داشته باشد. مثلاً در مواردی ممکن است فرماندهی کل مصلحت بداند ارتباط حفاظت‌ها یا مواردی از این قبیل را - که مربوط به فرماندهی کل است - به دفتر و حوزه‌ی نمایندگی بدهد؛ لیکن این‌ها وظایف طبیعی و عادی نیست، بلکه وظایف

فوق‌العاده و ویژه است که در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. آنچه که در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، مسؤولیت اولی است که همان مأموریت عادی این حوزه‌ی نمایندگی را تشکیل می‌دهد.

به عنوان مقدمه، مطلبی را که برای آقایان واضح است، مجدداً تکرار می‌کنم و آن این است که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یک نیروی نظامی است که بقا و سلامت او، با بقا و سلامت نظام ارتباط نزدیکی دارد. یعنی اگر این نیرو سالم و قوی باقی بماند - به‌حسب موازین عادی - نگرانی‌ی در مورد انقلاب و سلامت و بقای آن باقی نخواهد ماند؛ زیرا وقتی چنین نیروی نظامی مؤمن و مخلص و فداکار و کاملاً بادید انقلابی و دارای نیروی عظیمی - مانند بسیج - در کشور وجود دارد، دیگر تهدیدی از نوع تهدیدهای نظامی، حقیقتاً برای انقلاب نگران‌کننده نیست. تهدیدهای اخلاقی و معنوی، بحث دیگری دارد که بایستی دستگاه‌های دیگر، متصدی و متکفل مقابله با آن شوند.

❖ معرفت دینی

اگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عارف و عامل به وظیفه‌ی اسلامی باشد، این خصوصیات را داراست و اگر عارف و عامل به وظیفه‌ی اسلامی نبود، این شأن و خصوصیات را نخواهد داشت. آنچه در سپاه مهم است، این است که دارای معرفت دینی باشد تا اشتباه نکند و فریب نخورد. کافی هم نیست که فقط فرماندهان معرفت دینی داشته باشند. چون اصولاً بافت ارتش اسلامی این‌طور است و از آنجا که سپاه، یک ارتش اسلامی است که از خود اسلام و انقلاب جوشیده، باید چنین ویژگی را دارا باشد.

این‌طور نیست که بگوییم فرمانده، خوب و مورد اعتماد باشد، بدنه‌ی سپاه هر چه بود، بود. نباید وضعیت مثل خوانین و حکام سابق باشد که به کشور یا استان یا شهری می‌رفتند و بعد همه‌ی امور آن شهر یا منطقه را به آن‌ها محول می‌کردند و دیگر کاری به کار بدنه‌ی مردم نداشتند. وضعیت در افواج نظامی نیز همین‌طور بود. یک فوج یا واحد نظامی را به دست یک نفر می‌سپردند و دیگر کاری به کار او نداشتند و نمی‌پرسیدند که این فوج، چه چیزهایی نیاز دارد یا چگونه عمل می‌کند یا چگونه اداره و تغذیه می‌شود! خیر و شر این‌گونه واحدهای نظامی، با یک نفر بود و از او مسؤولیت می‌خواستند.

در ارتش اسلامی، اصلاً بحث این گونه نیست. هر چند فرمانده مسئولیت‌های خیلی بالایی دارد، اما یکایک بدنه، برای مسئولان نظام و کسانی که در کل بار سنگین مسئولیت را بر دوش دارند، دارای مسئولیت‌اند. بنابراین، همه‌ی بدنه بایستی دارای معرفت دینی باشد.

❖ اصلی‌ترین وظیفه و مسئولیت نمایندگی

مطلب دوم درباره‌ی تقواست. یکایک برادران سپاه باید تدبیر و تقوا - یعنی همان طهارت و عمل به موازین دینی - را دارا باشند. این، همان مسئولیت اصلی - یعنی علم و عمل و معرفت و آگاهی دینی - است. البته، معرفت و آگاهی دینی، شامل مسائل سیاسی هم می‌شود و منظور فقط نماز و روزه و امثال این‌ها نیست. دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی و جریان‌شناسی و قدرت تحلیل مسائل سیاسی، جزو همان بخش معرفت دینی و عمل است. این، وظیفه‌ی اصلی نمایندگی است و از بالا تا پایین سپاه، باید در این جریان حضورداشته باشند. البته، این جریان زیر امر فرماندهی هم نیست و اصولاً فرماندهی سپاه و حوزه‌ی نمایندگی، موازی نیستند؛ اگرچه موظف و مأمور به همکاری و کمک و تأیید او می‌باشد.

❖ دستگاه نمایندگی جریان مزاحم در امر فرماندهی نیست

دستگاه نمایندگی، به هیچ وجه نباید به عنوان یک جریان معارض یا مزاحم و اختلال‌کننده در امر فرماندهی به شمار آید. این، واقعاً یک ملاک است. اگر در واحد نظامی، فرماندهی اختلال پیدا کرد و دچار تزلزل شد، هیچ امیدی به آن مجموعه‌ی نظامی نیست.

اصولاً یگان نظامی، غیر از یک عده افراد است. لشکر به معنای عامش - یعنی یک مجموعه‌ی نظامی - معنایی غیر از معنای صد نفر، پانصد نفر یا دو هزار نفر دارد؛ زیرا ممکن است دو هزار نفر باشند، اما یک لشکر نباشند؛ چون ماهیت لشکر به چند چیز دیگر - غیر از افراد - نیز قوام دارد که اهم آن‌ها سازماندهی و مدیریت واحد نظامی است که اساساً از لحاظ محتوا، با مدیریت‌های غیرنظامی متفاوت است. بنابراین، لشکر اگر سازماندهی نداشت، لشکر نیست و اگر ده برابر آن هم آدم باشند، ارزش نظامی ندارد؛ زیرا مثل این است که مسلح نباشند. یا مثل این است که اصلاً کسی نباشد. اگر سازماندهی بود، اما در آن بالا فرماندهی قرار نداشت، باز هم فایده‌ای ندارد. معنای نبودن فرمانده، این نیست که جسم فرمانده نباشد. فرمانده اگر خودش بود، اما اختیارات فرماندهی نداشت یا قدرت و عرضه‌ی فرماندهی نداشت، دیگر

فرمانده نیست. پس، یکی از معیارهای اصولی ما این است که اختلالی از ناحیه‌ی حوزه‌ی نمایندگی در کار فرماندهی به وجود نیاید.

❖ حضور نمایندگی از بالا تا پایین رده‌ها محسوس باشد

از طرفی، چون کار علم و عمل و حفظ جهت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یک امر عنصری و درواقع دمیدن روح در کالبد است و انجام این کار مهم را حوزه‌های نمایندگی عهده‌دارند، لذا از طرف فرماندهی نیز نباید خللی در این امر صورت بگیرد. بنابراین، حوزه‌ی کار این دو، با یکدیگر متفاوت است؛ ولی باید دقت کرد که از بالا تا پایین‌ترین رده‌های سپاه -چه رده‌های عملیاتی و چه اداری- حضور نمایندگی رهبری کاملاً محسوس باشد و تمام یگان‌ها و خطوط جبهه و پشت جبهه و قرارگاه‌ها، آن را احساس کنند. این موضوع، حتی ممکن است از طریق حضور اشخاص و یا صدور دستورالعمل‌ها محقق شود.

وجود حوزه‌ی نمایندگی باید حس شود؛ زیرا به نظر من مسئله‌ی حوزه‌ی نمایندگی، مسئله‌ی بسیار مهمی است. به یاد دارم که سه، چهار سال قبل از این، وقتی برادران دفاتر نمایندگی را در جمع مسئولان بالا زیارت می‌کردیم، من همواره در مقابل اعتراض به بعضی از نابسامانی‌هایی که در گوشه و کنار وجود داشت، توصیه می‌کردم که اصل قضیه، دفاتر نمایندگی امام است که با حضور یک عده روحانی آشنا به مسئولیت و دارای معرفت و روحیه‌ی انقلابی و خستگی‌ناپذیر و پُر امید در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکل یافته است. اگر در مجموعه‌ی سپاه، این مهم تأمین شد، به نظر ما هیچ مشکل دیگری، مشکل اصلی نیست و قابل حل شدن است. بنابراین، مسئولیت فوق‌العاده مهمی بر عهده‌دارید.

امروز هم شما خوب می‌دانید که ما باید آماده باشیم. واقعاً نیروهای نظامی ما نمی‌توانند نسبت به مسائل جبهه‌ها بی‌تفاوت بمانند. باید آمادگی کامل باشد. حضور ارتش و سپاه باید قوی باشد. ان شاء الله با کمک شما آقایان تدابیری که می‌اندیشید، این مهم تأمین شود و آمادگی‌ها از همه جهت وجود داشته باشد.

❖ افزایش کمالات معنوی سپاه

ما باید این نکته را در نظر بگیریم که هرکسی وارد سپاه شد، در زیر شعاع تربیت و اراده‌ی معنوی شما، روز به روز کمالات معنوی‌اش بیشتر شود و پیشرفت کند. نباید هیچ افت روحی و

معنوی در سپاه مشاهده شود. برادران! با قرآن و حدیث و مفاهیم اسلامی آشنا بشوید و قدرت درک ذهنی خود را بالا ببرید و از لحاظ عملی، واقعاً مراقب و مواظب و اهل عبادات و فرائض و نوافل و صفا باشید. همان گونه که در ذهنیت عمومی خود ما و مردم از سپاه، این موارد وجود داشته، الآن هم تا حدود زیادی همین نکات وجود دارد. در نظر خیلی از مردم، سپاه واقعاً یک عنصر مقدس تلقی می‌شود. این برداشت را واقعاً باید ما تحقق ببخشیم و عمومیت بدهیم و از آنچه تاکنون وجود داشته، ان شاء الله بیشترش کنیم. ر

ما آقایان را دعا می‌کنیم و وظیفه‌ی خود می‌دانیم که هر جا لازم باشد، بدون دریغ حمایت و تأیید هم بکنیم؛ چون کار را حقیقتاً کار مهمی می‌دانیم. ان شاء الله خداوند آقایان را موفق و مؤید بدارد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان ارتش و سپاه در عملیات کربلای ۵ و ۷

۱۳۶۸/۱۱/۱۵

۱- حفظ و ثبت فداکاری‌های رزمندگان در ملاعلی

۲- افتخار برای عضویت در نیروهای مسلح

۳- لازمه فداکاری، آمادگی روحی و جسمی

۴- سازماندهی نیروهای رزمی باید حاکی از قدرت ملت باشد

۵- رهبری، امانت‌دار مردم نسبت به نیروهای مسلح است

۶- فرماندهی نظامی، امانت‌دار مسئولیت‌ها

۷- هر نوع کوتاهی فرماندهان در وظایف، خیانت است

۸- درس گرفتن از هشت سال جنگ

۹- بر حذر بودن از دشمن

۱۰- آمادگی نیروهای مسلح و افزایش قدرت خود

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ حفظ و ثبت فداکاری‌های رزمندگان در ملأ‌اعلی

این مراسم موجب شد که علاوه بر خاطره‌ی فتح تاریخی ملت ایران و فجر عظیم تاریخ اسلام که این روزها در گوشه و کنار جامعه و ذهن و دل ملت ما مشهود و برجسته است، خاطره‌ی دو فتح بزرگ و دو جهاد پیروز- که در حقیقت هر جهادی مجموعه‌ای از پیروزی‌ها و مجاهدت‌ها و عظمت‌هاست- در ذهن ما زنده بشود.

اگرچه جمع متناهی از فرماندهان و برجستگان عملیات کربلای ۵ و ۷ امروز مورد تقدیر و تشکر قرار گرفتند، ولی بی‌شک فقط شما نبودید. بسیاری از کسانی که در این عملیات تلاش کردند و زحمت کشیدند و جان و زندگی و همت و نیروی‌شان را در دستان خود گرفتند و آماده‌ی نثار به پای این انقلاب و ملت و کشور شدند، به شهادت رسیدند و بسیاری هم امروز هستند و ممکن است بعضی از آن عناصر عزیز را ما تا آخر هم نشناسیم.

چه قدر از بسیجیان و سربازان و پاسداران و جهادگران و دیگر نیروها وجود دارند که به نحوی در جبهه حضور داشتند و در این دو عملیات و در بقیه‌ی روزهای دشوار و پُرافتخار جنگ تحمیلی تلاش و فداکاری کردند و ما حتّی نام آن‌ها را هم نمی‌دانیم؛ ولی قدر آن‌ها در نزد کرام‌الکاتبین و قدیسین و کرویین ملأ‌اعلی محفوظ و مضبوط است.

❖ افتخار برای عضویت در نیروهای مسلح

مسئله این است که شما برادران ارتشی و سپاهی و بسیجی و دیگر کسانی که به نحوی با نیروها و دفاع مسلح سروکار دارید، باید به این نکته توجه داشته باشید که عضویت در نیروهای مسلح افتخار است و هیچ افتخاری هم برای یک ملت، معادل این گونه افتخارات نیست. اگر

ملتی مثل ملت ایران دارای هدف‌های بلندتری است، نیروهای مسلح جسم و جان خودشان را برای فداکاری در راه ملت و کشورشان آماده نگه می‌دارند و هیچ افتخاری برایشان بالاتر از این نیست.

❖ لازمه فداکاری، آمادگی روحی و جسمی

هر کس عضو نیروهای مسلح است، باید احساس سربلندی کند و همه‌ی کسانی که در چارچوب این ملت و کشور زندگی می‌کنند، باید برای اعضای نیروهای مسلح، این افتخار و ارزش را قائل باشند و بشناسند و بدان اعتراف کنند. البته، افتخار به فداکاری است و امکان فداکاری به آمادگی جسمی و روحی است و نیروهای مسلح بایستی روحاً و جسماً خودشان را آماده نگه‌دارند. در صورتی که ما قوی باشیم، خواهیم توانست تهدیدها را از کشور و ملتمان دور کنیم. کسانی که در وجود شیطان‌ی‌شان، وسوسه‌ی تعرض و تجاوز و بدخواهی و آتش‌افروزی است، اگر بدانند که این ملت قادر است از خود دفاع کند و آماده‌ی این دفاع است، این وسوسه‌ها در وجود آن‌ها سرکوب خواهد شد.

آن روزی که دشمن از مرزهایمان به ما حمله‌ور شد، فکر نمی‌کرد ملت ما بتواند از خودش دفاع کند. ملت را ضعیف پنداشته بود که به ما حمله کرد. دنیای استکبار هم که رژیم عراق و شخص صدام حسین را در حمله به مرزهای ما تحریک کرد، ملت ما را ضعیف انگاشته بود. اگر هر متعرض و متجاوزِ احساس کند که ملت و نیروهای مسلح ما توانایی دفاع ندارند، آنگاه خطر جدی و حتمی خواهد شد. باید نیرومند بودن این ملت، در نیروهای مسلح تجلی کامل پیدا کند. البته ملت ما، ملتی بسیار نیرومند و دارای قدرت تمام‌نشدنی برای دفاع از خود است - در این هیچ شکی نیست - این قدرت و این توانایی باید در نیروهای مسلح جلوه‌ی کامل خود را پیدا کند.

❖ سازماندهی نیروهای رزمی باید حاکی از قدرت ملت باشد

ارتش و سپاه، باید از لحاظ سازماندهی و روحیه و دانش رزمی و تجهیزات و از همه‌ی جهاتی که در امکان دفاع تأثیر دارند، در حدی باشند که شایسته‌ی ظرفیت این ملت است. آن روزی که دشمن در سال ۵۹ به ما حمله کرد، او از یک نظر درست فهمیده بود. او نیروهای مسلح را دیده بود، اما ملت را ندیده بود. در آن زمان، نیروهای مسلح ما دچار ناتوانی و ضعف

بودند و دشمن نمی‌توانست قوت ملی ما را درک کند و این طبیعی است که رژیم‌ها و اشخاصی که با ملت‌ها و آحاد مردم سروکار و ربطی ندارند، نمی‌توانند نیروی این ملت و قدرت ایمانی ناشی از آن را درک کنند.

ملت ما، این نیرو و قدرت را در خلال عمل نشان داد. این بسیج‌های عظیمی که مردم ما شدند و نیروی تمام‌نشدنی‌ای که این ملت تا لحظه‌ی آخر از درون خود جوشاند، نیروهای مسلح را هم قوی و مستحکم کرد و به آن‌ها روحیه و توان حقیقی داد. نیروهای مسلح ما، تشکیلاتی متشکل از خود این ملت هستند؛ بنابراین همان نیرو در آن‌ها هم هست. سازماندهی نیروهای رزمی‌مان، بایستی حاکی از قدرت ملت باشد و قدرت مردم را نشان بدهد. امروز، ما این را از شما می‌خواهیم. مسئولان ارتش و سپاه بدانند که این، مسئولیتِ غیرقابل تخلف آن‌هاست.

❖ رهبری، امانت‌دار مردم نسبت به نیروهای مسلح است

امروز، ارتش و سپاه باید هرچه می‌توانند - یعنی بی‌نهایت - خودشان را قوی کنند. شما می‌توانید خودتان را بی‌نهایت قوی کنید. نگویند ما را پشتیبانی لجستیک و حمایت مالی و پولی و غیره بکنید تا ما قوی شویم. نه، طبیعی است که مسئولان یک کشور، در درجه‌ی اول همه‌ی امکاناتشان متعلق به نیروهای نظامی است و هرچه که در بنیه‌ی کشور امکان داشته باشد، نیروهای مسلح پشتیبانی خواهند شد که این نکته، در جنگ هم نمایان بود. شما دیدید که چند سال همه‌ی امکانات کشور را تا آنجایی که میسر بود، تقریباً در اختیار نیروهای مسلح گذاشتیم. الآن هم همان‌گونه است و همان‌طور هم خواهد بود. نباید هیچ‌گونه تحرکی از طرف شما - که سپاه و ارتش هستید - متوقف به این بماند که از شما پشتیبانی موردنظران را بکنند. آن مقداری که ممکن و لازم است، پشتیبانی می‌شود؛ لیکن شما تلاش خودتان را بکنید.

امروز، وسوسه‌ها در مورد ارتش و سپاه تمام‌شده است. نمی‌گوییم به کلی تمام‌شده؛ اما وسوسه‌ای که گیرا باشد، دیگر وجود ندارد؛ چون از طرف مسئولان، حرف کامل و قاطع زده شده و حتی خطوط ریز آن تقریباً معین شده است. ما کمیته و هیئتی را مأمور کردیم که نشستند و تقریباً خطوط ریز راین ارتش و سپاه بحث کردند و مورد تبادل نظر قرار دادند و ما تقریباً و به تدریج به نقاط نهایی نزدیک شده‌ایم و می‌شویم.

از نظر من، تقریباً اصول و کلیات روشن است؛ ولی در مورد جزئیات گفتم آقایان بنشینند و جزئیات را بحث و بررسی کنند و راه‌حل پیدا نمایند. در این زمینه‌ها، هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد و نباید وسوسه‌ای باشد. اگر از کسانی که در ارتش و سپاه هستند- بخصوص کسانی که در رده‌های نسبتاً بالای این دونیرو هستند- چیزی شنیده شود، قطعاً قابل قبول و پذیرش نیست. اگر کسی بگوید من امنیت شغلی ندارم، باید اشکال را در خودش جستجو کند. باید دید در درونش چیست که احساس امنیت نمی‌کند. اگر کسی بگوید من آینده‌ی سازمان خودم را نمی‌دانم، باید دید ایراد در ذات او چیست، او را باید پیدا کرد؛ و الا آینده کاملاً واضح و روشن است.

وجود این دو سازمان رزمی، برای حفظ این کشور و انقلاب لازم است و باید همه باهم در محدوده‌هایی که مشخص شده است، همکاری کنند. من، در مورد تمام این جزئیات و خصوصیات، احساس مسئولیت می‌کنم. من، نمی‌توانم قبول بکنم که کسی آنجا بنشیند و بدون هیچ‌گونه احساس مسئولیتی، دهانش را باز کند و راجع به هریک از این دو سازمان چیزی بگوید. این، امانتی است که دست من سپرده شده و من باید آن را حفظ کنم.

در نظام جمهوری اسلامی، فرماندهی نیروهای مسلح چیزی نیست که کسی با قهر و غلبه به دست آورده باشد تا دیگری بگوید این غاصب است؛ بلکه چیزی است که با استحقاق از طرف مردم به مقامی داده شده و امانتی در اختیار اوست. من، امانت‌دار مردم نسبت به نیروهای مسلح و ارتش و سپاه هستم. شما ارتش و سپاه، دو سازمانی هستید که امانت مردم در دست من می‌باشید. من، این امانت را حفظ کرده و از آن دفاع خواهم کرد. در این زمینه، هیچ‌گونه سستی از هیچ کس پذیرفته نیست؛ چه رسد به اینکه حرف‌ها یا اظهاراتی صادر شود که موجب سستی در یک جمع گردد.

❖ فرماندهی نظامی، امانت‌دار مسئولیت‌ها

هر کدام از شما آقایان که مسئولیتی دارید، حیطه‌ی زیردستان نزد شما امانت است؛ امانتی از جانب خداوند و ملت و نظام جمهوری اسلامی. فرماندهان عمده و آن‌ها که مقامشان بالاتر است، امانتشان سنگین‌تر و مسئولیتشان بزرگ‌تر می‌باشد. هر کدام از شما- و لو فرمانده یک گروهان و یا یک قسمت کوچک باشید- امانتی دست شما سپرده است و حق ندارید این

امانت را همین طور بیندازید و به امید تقدیر رها کنید و به کار و فکر دیگری پردازید. خیر، اگر بعضی از فرماندهان در آن نقطه‌ای که مأموریت آنهاست، حضور پیدا نکنند یا مرتب حضور پیدا نکنند، خیانت کرده‌اند.

❖ هر نوع کوتاهی فرماندهان در وظایف، خیانت است

اگر در جایی که به دست شما سپرده شده است، نمی‌توانید حضور پیدا کنید، مشخص کنید و بگویید تا نتوانستنِ شما را علاج کنند. باید به‌طور دائم و با دقت و مراقبت، آنجایی که هستید و در آن حیطه‌ای که دست شماست، حضور داشته باشید. اگر غیر از این باشد، در امانت خیانت شده است. خیال نکنید که خیانت چیز عجیب غریبی است. خیانت در امانت که شاخ و دم ندارد. هر نوع کوتاهی کردن در حراست از آن چیزی که در اختیار شماست، خیانت است و خیانت در امانت از هیچ کس پسندیده و پذیرفته و مقبول نیست. اگر فرمانده یک قرارگاه یا یگان عمده یا رئیس یک اداره‌ی مهم و یا رئیس یک قسمت کوچک هستید، فرقی نمی‌کند. هر چه هستید، آن حیطه‌ی زیر امر شما که در اختیارتان است، در دست شما امانت است و باید آن را با کمال قدرت و دقت و وسواس و بدون اندکی سستی و قصور، حفظ کنید. اگر چنین کاری نکردید، به این کشور و ملت، ضرری وارد شده است.

❖ درس گرفتن از هشت سال جنگ

ما در طول این هشت سالی که گذشت، باید تجربه‌های زیادی آموخته باشیم. باید چیزهایی که نداشتیم، فراهم کنیم و آن چیزهایی که داشتیم و خوب نگه نداشتیم، طرز نگهداری آنها را یاد بگیریم. باید یاد بگیریم که از آن چیزهایی که داشتیم و خوب از آنها استفاده نکردیم، خوب استفاده کنیم. آن چیزهایی که نفهمیدیم وجودش در هنگام ضرورت لازم است و خسارتی که از این ناحیه بر ما وارد شد، باید جلوی این کار و خسارت‌های مشابه را بگیریم.

صفحه‌ی جنگ و صفحه‌ی هشت سال تجربه، در پیش روی ما گشوده شده است. این صفحه را ببینید و یک بازنگری بکنید: «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ»^۱ دوباره نگاه کنید، ببینید چه خبر است. میدان جنگ چه خبر بود؟ چگونه می‌توانست باشد و چرا آن‌طور نشد؟ به خودمان

بر گردیم و درس بگیریم. باید از آنچه که گذشته و پشت سر ماست، درس بگیریم و می‌توانیم درس بگیریم.

روزهای باشکوه و عزیز و شب‌های فراموش‌نشدنی‌ای در این هشت سال گذشت. شب‌هایی که - به تعبیر بعضی از رؤسای کشورها - تا صبح دوستان و دشمنان ما در سراسر دنیا نخوابیدند. چه شب‌هایی بر شما رزمندگان گذشت. آن‌هایی که شهید شدند، آن‌هایی که در منطقه‌ها حضور داشتند، آن‌هایی که فداکاری کردند، می‌دانند و بدانند شما ساعات و شب‌هایی را گذراندید که در سرتاسر دنیا، دشمنان شما از وحشت و دغدغه و دوستان شما از شادی و هیجان نخوابیدند. چیزهای عجیبی گذشت و در مدت هشت سال، در این خط و نوار مرز کارهای عجیبی انجام گرفت.

❖ بر حذر بودن از دشمن

دشمن، به‌هرحال دشمن است و من هم نمی‌توانم از غیب بگویم آن دشمن بیدار یا خواب است، یا قصد جنگ دارد یا ندارد، یا خواهد جنگید و یا نخواهد جنگید؛ ولی می‌گویم که دشمن، دشمن است و مادامی که از خودش انصاف نشان نداده است و پشیمانی از تجاوز و تعرض در او مشهود نیست، بایستی از او بر حذر بود. دشمن، چنین است؛ مگر اینکه نشان بدهد دشمن نیست.

رژیم عراق با تهاجم به مرزهای کشورمان دریکی از سخت‌ترین شرایط تاریخی زندگی ما، نشان داد که با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی و سلامت و صلح منطقه دشمن است. این را نشان داد و ثابت کرد و جای تردید نیست. امروز و در طول آن هشت سال، کدام آدم عاقل و مطلعی در دنیا باور کرده است که تهاجم صدام حسین و لشکریانش به مرزهای جمهوری اسلامی، عکس‌العمل چیزی یا یک حرکتی بوده است؟! از این حرف‌ها گفته و می‌گویند؛ اما کدام آدم عاقل و مطلعی ممکن است چنین چیزی را باور کند؟! به‌هرحال، اگر از روی شیطنت و شرارت و حماقت و تحریک‌پذیری از دشمنان اسلام و تحریک شدن حس جاه‌طلبی او به‌وسیله‌ی بعضی از مرتجعان موذی منطقه بود، ضربه را خوردند و این ضربه، ضربه‌ای فراموش‌نشدنی برای خودشان و دیگران است.

❖ آمادگی نیروهای مسلح و افزایش قدرت خود

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «انّ أخا الحرب الارق»^(۲): مرد جنگ بیدار است. بیدار باشید. این بیداری، در عمل شما نشان داده خواهد شد. این، چیزی است که ملت ایران از شما می‌خواهد و من به‌عنوان فرماندهی شما از شما می‌خواهم. باید این بیداری را در عملتان نشان دهید. عذری برای آماده نبودن پذیرفته نیست. برای پیگیری این آمادگی، من دستورات لازم را هم به ستاد فرماندهی کل قوا و هم به ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران داده‌ام. ستاد کل سپاه پاسداران هم در جریان آنچه که ما به ستاد فرماندهی کل قوا دستور داده‌ایم، است. باید همه‌ی نیروهای مسلح و همه‌ی عناصر فعال در این نیروها، هر کدام از جهتی سهم خودشان را در حفظ آمادگی و افزایش قدرت ایفا کنند.

امیدواریم که خدای متعال به شما کمک کند و ان شاء الله این توفیق را هم به ما بدهد که بتوانیم یاد رزمندگان عزیز و شجاعت‌های بزرگ آن‌ها را همیشه زنده بداریم. این، یک وظیفه‌ی قطعی بر عهده‌ی ماست و اهدا و تقدیم این نشان به شما نیز به همین معناست. این اقدام، بزرگداشت شجاعت و فداکاری‌ای است که در آن برهه از شما صادر شد و این چیز کوچکی در مقایسه با آن‌هاست. آنچه مهم‌تر و بزرگ‌تر است، سپاس الهی و پاداش معنوی تمام‌نشدنی است.

و السّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان عملیات فتح المبین و بیت المقدس ۳/۳/۱۳۶۹

۱- عدم سازش انقلاب اسلامی با نظام سلطه

۲- ناکامی دشمن در تسلیم ایران

۳- ملت ایران الگوی ملت‌های دنیا

۴- ملت ایران قدرتمندتر و آماده‌تر

۵- نیروهای مسلح و آمادگی روزافزون

۶- آمادگی عامل بازدارندگی



بسم الله الرحمن الرحيم

ان شاء الله خاطره‌ی این روز تاریخی و فراموش‌نشدنی، همواره بر شما برادران عزیز و دلاوران صحنه‌ی نبرد، گرامی باد.

وقتی انقلاب اسلامی عزیز پیروز شد، خیلی‌ها در دنیا تلاش کردند آن را جدی نگیرند و باور نکنند. یک دستگاه سیاسی و یک حکومت، آن‌وقت حقیقی و جدی است، که بر دوش مردم خود و به نیروی ملت خویش متکی باشد و این نیرو بتواند در لحظه‌ی نیاز، کارایی خودش را نشان بدهد. وقتی نیروهای متجاوز، مرزهای ما را شکستند و وارد شدند و ما هزاران کیلومتر مربع از میهن عزیزمان را زیر پای بیگانگان دیدیم، دشمنان ما شاد شدند. این نظریه که انقلاب و تشکیلات مردمی عظیمی که در برابر نظم سلطه‌ی جهانی ایستاده، جدی و عمیق نیست، در ذهن دشمنان این انقلاب نیرو گرفت و آن‌ها را امیدوار کرد و باز ما این امید را در حرف‌ها و قیافه گرفتن‌ها و اظهارات و مکاتبات و رفت‌وآمدهایشان دیدیم؛ اما وقتی «فتح المبین» اتفاق افتاد و در چند روز، یک پیروزی بزرگ در آن صحنه‌ی به آن عظمت، به دست نیروهای همین ملت، به دست نیروهای مسلح همین کشور، به دست وفاداران صمیمی انقلاب - یعنی شماها - پدید آمد، ارکان تفکر استکباری دنیا متزلزل شد. و وقتی در فاصله‌ی تقریباً بیست روز، عملیات «بیت المقدس» با آن وسعت و با آن عظمت و با آن ضربه‌ی قاطع بر دشمن آغاز شد و بالاخره خرمشهر به میهن اسلامی برگشت و هزاران نفر از متجاوزان به اسارت گرفتار شدند و جبهه‌ی دشمن متزلزل و درهم کوبیده شد، در حقیقت این پندار باطلی که



دشمنان اسلام و انقلاب و ایران سعی می کردند آن را گسترش بدهند، به کلی منهدم شد و از بین رفت. پس، این یک مقطع برای انقلاب بود.

❖ عدم سازش انقلاب اسلامی با نظام سلطه

من به شما و همه ی نیروهای مسلح عرض می کنم، بدانید سربلندی ملت و پیروزی اسلام و اثبات قدرت درونی و ذاتی این کشور، جز با آمادگی و انسجام هرچه بیشتر و کارایی روزافزون شما، امکان پذیر نیست. ما انگیزه ی تهاجم به کسی نداریم؛ اما انقلاب اسلامی و ملت عظیم الشان ایران نشان دادند که با نظام سلطه و تبعیض و ستم و ناهنجاری کنونی وضع سلطه های عالم، سر سازگاری ندارند. انقلاب ما به صراحت گفته که زورگویی را از هیچ کس قبول نمی کند. ملت ایران فریاد کشیدند که ستمگران و دستگاه های فاسد قدرت جهانی را که می خواهند به ملت ما و ملت های مظلوم زورگویی کنند، به رسمیت نمی شناسند و زیر بار قدرت آن ها نمی روند.

❖ ناکامی دشمن در تسلیم ایران

آن روزی که دنیا دو قطب بود و این دو قطب، دست به دست هم دادند و با استفاده از نیروی سلاح و پول و تبلیغاتشان، حتی نیروهای انسانی و اطلاعاتی و ماهواره هاشان و غیره، همه بر ضد ملت ایران و علیه جهت گیری این ملت بزرگ و مسلمان هماهنگ شدند و این هماهنگی را در جبهه ی جنگ عراق علیه ایران متمرکز کردند، ناکام ماندند. آن روز ملت ایران، در کشمکش جنگ و در زیر فشارهای گوناگون، عقب نشینی نکردند.

ما در هیچ مسئله ای از مسائل جهانی، در طول هشت سال جنگ، به خاطر جلب نظر و رضای امریکا و شوروی، کوتاه نیامدیم. همه هم از همه طرف به ما تفهیم می کردند که راه مهربان شدن و ملایم شدن امریکا و شوروی با شما، این است که از مواضع باصلابت و سرسخت خودتان کوتاه بیایید و عقب نشینی کنید! اما رهبری عظیم الشان ملت ایران و این ملت بزرگوار و شجاع، یک قدم عقب نشینی نکرد.

امروز ما به عقب نشینی نکردن اولی هستیم. امروز ما توطئه ی هشت ساله ی دشمن را خنثی کرده ایم. امروز ما نیروهای ذاتی و درونی کشور خودمان را شناسایی کرده ایم. امروز ما برای سازندگی و پیشرفت روزافزون کشور، برنامه ریزی کرده ایم. امروز ما به اتکای خدا و با تکیه به

اراده‌ی این ملت بزرگ، احساس قدرت می‌کنیم. چه طور ممکن است قدرت‌های بزرگ بتوانند حرف خودشان را نسبت به ملت ایران، به کرسی بنشانند؟

❖ ملت ایران الگوی ملت‌های دنیا

انقلاب اسلامی و ملت ایران، علی‌رغم میل قدرت‌های جهان خوار، برای ملت‌ها الگو شده‌اند؛ الگویی زنده و آموزنده. این که شما می‌بینید در کشورهایی که ده‌ها سال در قفس تنگ توهمات حزبی و ستم قومی گرفتار بودند، ملت‌ها - مخصوصاً ملت‌های مسلمان و همچنین ملت‌های مظلوم بسیاری از کشورهای دیگر - احساس هویت و شخصیت می‌کنند و حرفشان را می‌زنند و حقشان را مطالبه می‌کنند، این به برکت استقامت ملت ایران است. از روزی که ما شروع کردیم، تا روزی که ملت‌های دنیا الگو و نسخه‌ی ما را تکرار کردند، ده سال و بیشتر طول کشیده است. آنچه که در دنیا مشاهده می‌شود، الگوی مقاومت ملت ایران است.

❖ ملت ایران قدرتمندتر و آماده‌تر

البته هر کشوری، هر سرزمینی، هر منطقه‌ی جغرافیایی خصوصیتی دارد، اما جوهر واقعی همه‌ی این حرکت‌هایی که امروز شما در اروپا و آسیا و کشورهای اسلامی آفریقا و در بسیاری از نقاط جهان می‌بینید، عبارت از این است که یک ملت، به خود اعتماد پیدا کند و جرئت و گستاخی حرف زدن را بیابد. و این، همان نسخه‌ی ملت ایران است. این، آن چیزی است که ملت ایران، آن را شروع کرد و به کرسی نشاند و یازده سال همه‌ی سختی‌ها را تحمل کرد؛ اما این جوهر حقیقی و معنوی و الهی را از دست نداد. امروز ما بحمدالله از همیشه آماده‌تر، بانشاط‌تر و قدرتمندتریم.

❖ نیروهای مسلح و آمادگی روزافزون

من به شما برادران ارتش و سپاه، یک توصیه به صورت مستمر و مؤکد دارم و آن، این است که سعی کنید سهم نیروهای مسلح را در این مجموعه‌ی عظیم ملت ایران، به بهترین وجهی ایفا کنید. ملت ما، ملت شجاعی است؛ نیروهای مسلح ما به شجاعت اولی هستند. ملت ما، ملت با استقامتی است؛ نیروهای مسلح ما به استقامت اولی هستند. نیروهای مسلح باید کیفیت، استواری، سازماندهی مستحکم، آموزش در حد اعلی و آمادگی روزافزون داشته باشند.



در مورد سلاح و تجهیزات هم، هر چه که امکانات کشور ایجاب بکند و اجازه بدهد، اقدام خواهد شد. آن چیزی که شما می‌توانید منتظر هیچ عامل دیگری در آن ننماید، استحکام سازماندهی، آمادگی رزمی دایمی، آموزش کامل، حفظ حدود و ضوابط و انضباط کامل نظامی است. این‌ها چیزهایی نیست که برای ما بخواهند تولید کنند، یا بخواهند از خارج بیاورند، یا محتاج به سرمایه‌گذاری مادی فوق‌العاده‌ای باشد. این، مربوط به قوت و اراده‌ی فرماندهی و تلاش پیگیر و کار مخلصانه و دلسوزانه مسئولان است. این را باید تأمین کنید.

فرقی بین سپاه و ارتش نیست. سپاه و ارتش، هر دو عزیزند، هر دو مسئول‌اند، هر دو لازم‌اند و هر دو دارای وظایف مشخص خودشان هستند. البته حدود وظایف هریک، با حدود وظایف دیگری متفاوت است. مجموعه‌ی شما باید برای اثبات قدرت و توان جمهوری اسلامی، بر دفاع جانانه در هر زمان و در هر کجا، آمادگی داشته باشد؛ «ترهبون به عدو الله و عدوکم»^۱

❖ آمادگی عامل بازدارندگی

آمادگی شما، بازدارنده‌ی دشمن است. آن روزی که دشمن حمله کرد، در ما احساس نا آمادگی نمود. آن روز هم اگر نیروهای مسلحمان آماده و منضبط بودند و فرماندهی درست و حسابی در رأسشان بود، به احتمال زیاد این حمله انجام نمی‌گرفت و دشمن ملاحظه می‌کرد. دشمن در آن روزبه طمع افتاد؛ اما ملت ما کاری کرده که امریکا نمی‌تواند در او طمع کند. نیروهای مسلح ما باید کاری کنند که هیچ دشمنی نتواند در استقلال و استحکام و یکپارچگی و تمامیت ارضی ما طمع کند.

همکاری دو سازمان سپاه و ارتش، فوق‌العاده مهم است. پشتیبانی نیروی عظیم مردمی - یعنی نیروی بسیج - بسیار حائز اهمیت است در کنار نیروهای نظامی، نیروهای انتظامی با همان شأن و حیثیت و مکانت نیروی انتظامی انقلاب، حضور قوی و دایمی خودشان را دارند و باید داشته باشند. این مجموعه‌ی نیروهای مسلح، نوک پیکان قدرت عظیم این ملت است و وسیله‌ی دفاع از کیان و شرف و شخصیت کشور اسلامی ماست.

امیدوارم خدای متعال، به همه‌ی شما توفیق بدهد و روح مطهر امام بزرگوارمان - که همواره توجه خاصی به نیروهای مسلح داشتند - از شما راضی باشد و توجهات ولی عصر (ارواحنا فداه) پشتیبان همه‌ی شما باشد.

و السّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در مجمع فرماندهان سپاه ۲۸/۶/۱۳۶۹

۱- مجمع فرماندهان احیاء کننده خاطرات مجاهدت‌ها

۲- پیروزی ملت در مقابل کفر و نفاق و گردنکشان ظالم



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ مجمع فرماندهان احیاء کننده خاطرات مجاهدت‌ها

مجمع فرماندهان و مسئولین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه همچون سال‌های قبل، خاطره‌ی مجاهدت‌ها و ایثارها و شهادت‌ها را برای ملت تجدید می‌کند، پرچم پیروزی را نیز که در سایه‌ی وحدت کلمه، تحت رهبری امام عظیم‌الشأن (قدس سرّه) و به برکت خون شهیدان و همکاری سازمان‌های نظامی و مجاهدات بی‌نظیر بسیج و سپاه و ارتش و تلاش بی‌وقفه‌ی مسئولان دلسوز کشور به اهتزاز آمده است، همچون آیت لطف و رحمت الهی و افتخاری جاودانی، بر فراز سر خویش می‌بیند.

برای شما جوانان عزیز و فرزندان صالح اسلام، مایه‌ی سربلندی و افتخار است که درنبرد خونین و تعیین‌کننده‌ی اسلام با کفر، حضوری با همه‌ی وجود داشته و پایداری و صبری کم‌نظیر نشان داده‌اید و اکنون شاهد تحقق وعده‌ی الهی، یعنی پیروزی اسلام بر همه‌ی کفر می‌باشید.

❖ پیروزی ملت در مقابل کفر و نفاق و گردنکشان ظالم

ملت ما و مقدّم بر همه، رزمندگان ایثارگر، این امتیاز بزرگ را دارند که همچون مسلمانان صدر اسلام، جهاد فی سبیل الله را در مقابل صنایع کفر و نفاق و گردنکشان ظالم و متجاوز عالم، با پیروزی کامل به پایان برده و در کارزار بزرگ خود، به هیچ چیز و هیچ کس جز نیروی ایمان و اخلاص که ناشی از اعتقاد راسخ به توحید و اعتماد به وعده‌های الهی است تکیه نکرده‌اند. از این پس نیز در راه طولانی به سمت اهداف نهایی انقلاب اسلامی، همیشه پیروزی با شما خواهد بود.



با پیروزی‌های بزرگی که ملت ایران به دست آورد، حجت الهی بر همه تمام شد و راه آینده در برابر همه‌ی مسلمین روشن گشت. شما سرداران رشید اسلام، وظیفه‌ی سنگین تری دارید. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید در چهارچوب وظایفی که برای آن معین شده، جدی، باانضباط، قاطع، پیشرو و با حفظ و تقویت توجه به خدا و اخلاص و ایمان و معنویت که رکن اصلی این نهاد انقلابی بوده است حرکت خود را ادامه دهد؛ با ارتش جمهوری اسلامی ایران، در نهایت هماهنگی و صفا همکاری کند و مأموریت بزرگ تشکیل و تربیت بسیج بیست میلیونی را با توکل به خدا و باروحیه‌ی ابتکار و پشتکار دنبال کند.

هریک از نیروهای سه‌گانه‌ی سپاه، مأموریتی ویژه‌بر عهده‌دارند و نیروی زمینی، محور اصلی و مایه‌ی امید و ذخیره‌ی الهی برای انقلاب و کشور است و باید یگان‌های خود را به کیفیتی که معین شده است، سازماندهی و تقویت کند. و کلیه‌ی عناصر عزیز سپاه، در هر بخش از این سازمان انقلابی و در هر جای کشور، باید در تقویت این نهاد مقدس که پشتوانه‌ی عظیمی برای ملت و کشور ماست کوشیده و استوانه‌ی دفاع مقدس را روزبه‌روز مستحکم‌تر بدانند. از خداوند متعال، دوام توفیقات شما عزیزان را مسئلت می‌کنم.

و السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولین دفاتر نمایندگی ولی فقیه ۲۹/۶/۱۳۶۹

- ۱- ایمان به غیبت حدفاصل مؤمنین با سایر مردم
- ۲- ایمان به غیبت بی‌اعتنایی به دنیا نیست
- ۳- بینش حکمتی و فهم حقایق ماورای مادی
- ۴- امام (ره) حکیم و دارای حکمت بود
- ۵- حکمت ناشی از تقواست
- ۶- عمل به تکلیف رمز پیروزی است
- ۷- در مقابل دستورات تعبد داشته باشیم
- ۸- حرکت بر اساس هدایت عقل و شرع
- ۹- ایمان و تعبد وجه تمایز سپاه از ارتش‌های مدرن و مجهز
- ۱۰- معنویت مثبت و منفی
- ۱۱- عامل تقوا و اخلاص از ویژگی‌های بارز سپاه
- ۱۲- وظیفه فرماندهان سپاه تربیت و ریاضت دینی و نفسانی
- ۱۳- انقلاب اسلامی مبدأ تحول مبارزه با ظلم و استکبار در دنیا
- ۱۴- گستره دعوت الهی به نسل‌های طولانی همراه با یک هشدار
- ۱۵- حفظ آمادگی‌های معنوی مقدم بر حفظ آمادگی‌های نظامی
- ۱۶- تقویت بنیه معنوی سپاه
- ۱۷- معرفت و ایمان دوپایه استوار معنویت
- ۱۸- شکل‌گیری سپاه بر اساس ایمان به غیب
- ۱۹- ضرورت رعایت نظم و انضباط
- ۲۰- انجام کارها با استحکام و اتقان
- ۲۱- مسئله‌ی سیاست و سیاست‌بازی
- ۲۲- ممنوعیت شرکت پاسدار در باندهای سیاسی

۲۳- در خدمت خدا، مردم و انقلاب باشیم

۲۴- نقش مؤثر سپاه در آینده کشور

بسم الله الرحمن الرحيم

برای کسی که در ورای این چهره‌ها و این نگاه‌ها، تاریخچه‌ی استثنایی و افتخارآمیزی را که حداقل در این ده سال، بر این کشور و بر این مجموعه‌ی عزیز و شریف گذشته است، ببیند و بشناسد، جلسه‌ی بسیار لذت‌بخشی است. جمع شما برادران عزیز در اینجا، مجموعه‌ی مجمل همه‌ی حوادث بزرگ و دشوار و تعیین‌کننده‌ی سال‌های گذشته است. خدا را شکر می‌کنیم که شما و جوانان خالص و مخلص را به این انقلاب و به این کشور بخشید و شمارا حفظ کرد و این ذخیره‌ی انسانیِ ارزشمند را نگهداشت. در این مدت، شهدای عزیزی هم در میدان‌های خطر و شرف و جهاد و ایثار، با شما بودند و به آن غایت اعلی و اسنای بشر یعنی لقاء لله و کسب رضای الهی، که هیچ چیز از این بالاتر نیست و همه چیز در مقابل آن خُرد و حقیر است رسیدند. خداوند آن عزیزان را با اولیایشان محشور کند و ما را قدردان خون و پیرو راه آنها قرار بدهد.

❖ ایمان به غیب حدفاصل مؤمنین با سایر مردم

در این جمع صمیمی و دیدار صمیمانه، مقدمتاً مطلبی را عرض می‌کنم و آن، این است که حدفاصل ادیان الهی و خیل عظیم مؤمنین عالم با بقیه‌ی مردم و انسان‌ها، از زمان حضرت آدم تا امروز که هریک این‌ها عالمی بودند عبارت است از ایمان به غیب، یعنی ماورای دنیای احساسات ما و معادلات و محاسبات بشری مبتنی بر این حواس. حدفاصل و نقطه‌ی اصلی، اینجاست. آیه‌ی «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱ در اول سوره‌ی بقره، به همین نکته اشاره می‌کند.

❖ ایمان به غیب بی‌اعتنایی به دنیا نیست

ایمان به غیب، به معنای بی‌اعتنایی به دنیای شهادت یعنی همین دنیای ارتباطات مشهود و مفهوم همه نیست؛ به این‌ها که نباید بی‌اعتنایی کرد. چشم می‌بیند، حواس احساس می‌کنند و عقل ادراک می‌کند. باید بر طبق این‌ها عمل کرد. ایمان به غیب، معنایش این است که ماورای آنچه که در محدوده‌ی حواس ظاهری و ادراک مادی انسان هست، عالم دیگری، آن‌هم نه یک عالم بلبشوی هر کس هر کس تصادفی بخت و اقبالی، بلکه عالم منظم علت و معلولی دقیقی وجود دارد. یعنی ماورای این عالم مُلک، ملکوت و عالم معنایی هست. این عالم معنا، متعلق به قیامت و برزخ و بعد از مرگ نیست؛ متعلق به همین الآن من و شماست و باید به آن معتقد بود. البته نقطه‌ی اصلی، بلکه کل معنای حقیقی همه‌ی عوالم، ذات مقدس باری تعالی است که او منشأ حیات و وجود و فعل و انفعالات و حرکت و همه چیز است؛ لیکن در این عالم غیب، خیلی چیزهای دیگر هم می‌گنجد که باید به آن‌ها معتقد بود.

بدبختی بشر آن‌وقتی است که همه‌ی حقیقت را در مشاهدات و محسوسات خودش محدود و محصور کند؛ مثل مادیین و بسیاری از غیر مادیین غافل. این فرد غافل، مادی هم نیست، معتقد به خداست؛ اما باینکه به خدا اعتقاد دارد، ولی شعور ندارد که این اعتقاد، با اعتقاد به اصل غیب و فعل و انفعالات و علل و معالیل غیبی ملازم است. اگر ما معتقد به غیب نباشیم، یا درک درستی از آن نداشته باشیم، نتیجه این می‌شود که محاسبات مادی می‌کنیم، به معادلات و مبادلات مخلوق انسان، صد درصد دل می‌بندیم و اتکا می‌کنیم؛ همین‌هایی که می‌بینید صدی هشتاد یا صدی پنجاهش، غلط درمی‌آید.

آن‌کس که همه‌ی جوانب را ملاحظه می‌کند، بعد مثلاً به طبس و یا به مرزهای غربی و جنوبی ما حمله می‌کند، کجای کارش اشکال دارد؟ آیا در محاسبات مادی‌اش، یک نقطه‌ی غلط هست؟ نه، محاسبات مادی، تا آنجا که درک فعل و انفعالات مادی به انسان می‌دهد، درست است. روی پول و آدم و ابزار و سیاست و تبلیغ و حمایت‌ها حساب کردن، اجزای یک محاسبه‌ی مادی است. همه نوع محاسبه را کردند، ولی آخر سر می‌بینید که در مشتشان هیچ چیز نیست. این، حاکی از آن است که یک سلسله محاسبات و علل و عوامل و فعل و انفعالات هست

که حواس انسان و در اغلب موارد، عقل مادی انسان را به آن‌ها راه نیست؛ آن‌ها را دید دیگری می‌تواند ببیند.

❖ بینش حکمتی و فهم حقایق ماورای مادی

من تصور می‌کنم، آن چشمی که می‌تواند آن فعل و انفعالات را ببیند، اسمش در اصطلاح اسلامی و قرآنی، عبارت از حکمت است. «و اتیناه الحکمة و فصل الخطاب» (۲). تا آنجایی که من فهمیدم، حکمت، آن بینشی است که می‌تواند حقایق را ماورای غشای مادی آن ببیند. باینکه من قبل از انقلاب هم سال‌های متمادی خدمت امام بزرگوار و عظیم‌الشأنمان، ارادت و اخلاص داشتم و ایشان را از نزدیک می‌شناختم، اما این نکته را بعد از انقلاب متنبه شدم که امام ما یک مرد حکیم است. در اینجا، حکیم به معنای مصطلح آن یعنی فیلسوف موردنظر نیست؛ بلکه حکمت به همان معنای واقعی و قرآنی آن که خدای متعال می‌فرماید ما آن را به پیامبران دادیم موردنظر است. این کتاب‌های فهرستی مثل المعجم المفهرس را نگاه کنید، با این چیزها انس بگیرید؛ خیلی خوب است. در معجم، کلمه‌ی حکمت را پیدا کنید. بعد به همه‌ی آیاتی که در آن، کلمه‌ی حکمت هست، نگاه کنید. اگر معنای آیات را هم متوجه نمی‌شوید، به ترجمه مراجعه کنید و ببینید که در قرآن، حکمت چیست.

❖ امام (ره) حکیم و دارای حکمت بود

من تصورم این است که امام یک حکیم بود؛ یعنی همان فعل و انفعالات معنوی باطنی پشت پرده را مثل جریان‌های زیرزمینی آب که علم خاصی دارد می‌دید. هرکس اگر چشم هم نداشته باشد، دست که بزند، جریان آب رو را می‌فهمد و با گوشش، صدای شرشر آن را هم می‌شنود؛ اما جریان آب‌های زیرزمینی را نه. این، معنای حکمت است. من می‌دیدم، آن انسان استثنایی زمان ما که هیچ کس با او قابل مقایسه نیست مثل اینکه جریان‌های زیرزمینی حوادث و پشت پرده را می‌بیند. نمی‌خواهیم بگوییم که امام، غیب می‌دانست. خیر، هیچ کس جز کسی که خدای متعال به او اذن داده باشد، از غیب خبری ندارد. امام هم نه ادعا داشت و نه ما در

مورد آن بزرگوار، این ادعاها را داریم. دید حکمت، غیر از این است؛ یعنی چیزهایی را با یک احساس معنوی درک می‌کند.

همه‌ی این حوادثی که شما در انقلاب دیدید و امام درباره‌ی آن چیزی گفتند و شد، از این قبیل بود. نه اینکه تصور کنید ایشان محاسبه‌ی مادی و سیاسی می‌کردند. نه، آن بزرگوار اهل این محاسبات نبودند. البته فکر سیاسی خیلی پخته‌ای داشتند و حقایق را می‌فهمیدند؛ اما این‌طور نبود که همان محاسباتی را که معمولاً می‌کنند، انجام بدهند. این، همان غیب و ملکوت عالم و ملکوت وجود شماست که باید به آن ایمان و اعتقاد داشت. راه رسیدن به آن‌هم تقواست.

❖ حکمت ناشی از تقواست

اینکه ملت ایران و رهبری مثل امام، در مقابل تجمع وسیع تمام احزاب کفر و نفاق، از شرق تا غربیش، از مسلمان آمریکایی مذاقش تا مسلمان سوسیالیست مزاجش، از منافق و مرتجعش تا شهوت‌رانش (عده‌ای فقط به خاطر شهوت‌رانی، با جمهوری اسلامی مبارزه می‌کردند و برای آن کارها دلشان لک‌زده بود! لذا از این دستگاه بدشان می‌آمد و با آن مبارزه می‌کردند) بایستند و مطمئن به پیروزی باشند، ناشی از تقوایی است که به آن‌ها حکمت و بصیرت را می‌بخشد.

البته تقوای عمومی ملت غیر از تقوای خصوصی یکایک افراد است. تقوای عمومی، یعنی همین که وقتی امام اشاره می‌کردند، ناگهان همه‌ی جامعه به حرکت درمی‌آمد. این ملت را با تقوا می‌گوییم. معنایش این نیست که حالا اگر یکایک افراد را در میزان پرهیزگاری و تقوا بگذاریم، آن‌ها را یک پرهیزکار کامل ببینیم. نه، اکثراً سرخالی و کسری دارند. مجموعه، یک مجموعه‌ی مؤمن و متقی است که البته برای یک ملت، خیلی هم افتخار است اما یکایک ما باید به فکر خودمان باشیم.

این نکته را در همین جا عرض بکنم که اگر گفته می‌شود ملت، ملت با تقوا و مؤمن و مخلص است، هیچ‌یک از آحاد ملت حق ندارد این را به حساب خودش بگذارد و بگوید من که جزو این ملت، این ملت هم که ملت با تقوا و با اخلاصی است، پس من با تقوا و با اخلاصم!

نخیر، «علیکم انفسکم»^۱؛ خودت را باش. خودتان را به تنهایی در میزان بگذارید. همه هم می توانند و هیچ کس نیست که نتواند اجمالاً وزن خودش را بفهمد. البته آدم خودش نمی تواند دقت هایش را بکند و یک بزرگ تر و استاد و مربی لازم است، تا تشخیص بدهد.

❖ عمل به تکلیف رمز پیروزی است

پس، ورای این محاسبات معمولی، دستگاه معقول قانونمندی وجود دارد که غیب است و باید به آن معتقد بود. آن محاسبه را از کجا پیدا کنیم؟ از راه شرع و عمل به تکلیف. این عنوان هایی که ما در خلال صحبت به آن می رسیم، دقیقاً همان عنوان هایی است که امام ما مکرر روی آن تکیه کردند. ما وقتی سلسله ی بحث را ترسیم می کنیم، می بینیم که درست سربند، همین عنوان هاست. امام می گفتند: ما به تکلیف عمل می کنیم، ما برای پیروزی نمی جنگیم، ما برای جواب دادن به خدا می جنگیم، خدای متعال تکلیف کرده، ما عمل می کنیم؛ پیروزی داد، منت پذیرش هستیم؛ پیروزی هم نداد، باز هم از اینکه توفیق داد به تکلیفمان عمل بکنیم، منت پذیر هستیم. راز پیروزی ها همین است.

اگر انسان، شرع را امام خود قرار بدهد؛ یعنی طبق آنچه که تکلیف اسلامی و شرعی است، قدم به قدم حرکت بکند، یقیناً به پیروزی خواهد رسید. ما هیچ چیز کم نخواهیم داشت؛ چون آن محاسبه ی غیبی، محاسبه ی بسیار دقیقی است و محاسبه گرش خداست و دستگاه حساب کننده اش، علم الهی است که: «لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض»^۲. در آن محاسبه، هیچ عاملی مخفی نیست.

❖ در مقابل دستورات تعبد باشیم

وقتی به ما گفتند شما جهاد و امر به معروف و اقامه ی صلات و ایتای زکات کنید، صداقت در قول و عمل داشته باشید، از خلقیات رذیله اجتناب کنید، اخلاص و گذشت داشته باشید و از این قبیل احکام الهی که یک مؤمن کامل، آراسته ی به آن هاست، معنایش این است که باید در مقابل این دستورات متعبد باشیم. اگر در یک میدان مین، که از هیچ چیز آن خبر ندارید،

(۱) مائده: ۱۰۵

(۲) سبا: ۳

یک کاغذ به شما دادند و گفتند دو متر جلو برو، بعد سی سانت به سمت راست حرکت کن، بعد مجدداً به طرف مقابل برو و بعد از یک متر و نیم، به سمت چپ حرکت کن، همین طور شما باید به دقت نگاه کنید و در این میدان حرکت نمایید. عارف به نقشه‌ی آرایش مین‌های زیرزمین، این را نوشته و به شما داده است و می‌گوید این طوری حرکت کنید. تعبد، یعنی این.

❖ حرکت بر اساس هدایت عقل و شرع

اینکه یک عده با درک ناقص از مسائل روشنفکری که من قبول ندارم این‌ها روشنفکری است روی تعبد اسلامی تأمل بکنند که تعبد یعنی چه، پس عقل ما چه می‌شود، ناشی از نفهمیدن حقیقت مسئله در زندگی و راه زندگی است. آنجایی که به دست شما نقشه می‌دهند و می‌گویند این طوری عمل کنید، باید این گونه عمل کنید. آنجایی که در نقشه نوشته باید فکر کنید، واقعاً باید فکر کنید و به مقتضای فکرتان عمل نمایید؛ این هم جزو نقشه است. آنجایی که گفتند بی خود فکر نکنید، فکرتان به جایی نمی‌رسد، تعبد به شما می‌گوید که جز این، راهی ندارید.

در همه‌ی امور زندگی باید فکر کرد و با هدایت عقل حرکت نمود؛ مگر در آنجایی که شارع مقدس به شما می‌گوید این کار را بکن، باید کرد. میدان، میدان تعبد است و هیچ عامل دیگری از جمله عقل انسانی در آنجا کارایی ندارد. اگر ما این نکته را متوجه باشیم و تقوا و پرهیزگاری و حرکت بر طبق رضای الهی را هدف قرار بدهیم، تمام مقاصد برآورده خواهد شد.

یک مؤمن انقلابی، چه می‌خواهد؟ می‌خواهد که در دنیا، اثری از ظلم و جور نباشد؛ می‌خواهد که گردنکشان عالم، میدان گردنکشی پیدا نکنند؛ می‌خواهد که زندگی انسان‌ها، زندگی شیرین و سعادت‌مندانه‌ای باشد؛ می‌خواهد که عزت و شرف توحید و دین الهی و پابندی به آن، مثل پرچم افتخاری، بر سر همه‌ی مسلمانان به اهتزاز دربیاید. اگر این‌ها را می‌خواهیم، راهش این است و هیچ راه دیگری ندارد.

❖ ایمان و تعبد وجه تمایز سپاه از ارتش‌های مدرن و مجهز

شما که اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستید، شما که فرماندهان و مسئولان و مؤثرترین در این نظام هستید، باید توجه کنید، آن چیزی که شمارا از یک ارتش مجهز مدرن

مجرّب از همه جهت کامل، لیکن بی‌ایمان ممتاز می‌کند، ایمان و تعبد است؛ یعنی اعتقاد به غیب و تأثیر فعل و انفعالات غیبی، که در اختیار من و شما نیست و راه رسیدن به آن و کلید رمزش، عبارت از تقواست؛ یعنی عمل کردن به تکلیف شرعی. این، تنها وسیله‌ای است که می‌تواند شما را از سایر نیروهای انقلابی و نظامی عالم ممتاز کند؛ و الا نیروی نظامی مجرّب کار کشته‌ی زرننگِ باهوشِ درس‌خوانده‌ی شجاع و حتّی فداکار، در دنیا کم نداریم.

❖ معنویت مثبت و منفی

فداکاری، فقط ناشی از دین نیست. فداکاری، ناشی از یک احساس معنوی است. آن احساس معنوی، می‌تواند دین باشد و یکجا هم می‌تواند ناسیونالیسم باشد. مگر نیست؟ شما چقدر لشکریایی را در دنیا سراغ دارید که برای دفاع از میهنشان، یا برای اقتدار بخشیدن به کشورشان، رفتند خودشان را به آب و آتش زدند و حتّی به کشتن هم دادند. این چیست؟ آیا ایمان مذهبی است؟ نه. در این جنگ‌های فراوان طول تاریخ، این‌طور نبوده که فقط ایمان مذهبی حاکم باشد. در اغلبش ایمان مذهبی نبوده؛ اما یک عامل معنوی منفی مثل جاه‌طلبی‌ها یا یک عامل مادی رقیق در کار بوده است. عامل مادی رقیق، جنبه‌ی معنوی دارد؛ منتها جنبه‌ی معنویت بد، نه جنبه‌ی معنویت خوب.

❖ عامل تقوا و اخلاص از ویژگی‌های بارز سپاه

اصولاً هر چیز معنوی و روحی، مستحسن نیست. گاهی یک چیز، مادی هم نیست؛ اما جهت‌گیری غلط مادی در آن هست. پس، ارتش‌هایی هستند که حتّی فداکاری هم دارند. علاوه بر آن خصوصیات، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرقی با آن‌ها چیست؟ فرقی همین است که در شما، آن عامل تقوا و ورع و توجه به خدا و اخلاص و عمل برای اهداف پیامبران که امروز در دنیا غریب مانده است وجود دارد. این، آن چیزی است که شما را امتیاز می‌دهد.

این، مقدمه‌ی سخن بود. حالا به واقعیت نگاه می‌کنیم. واقعیت هم مؤید این معناست. یعنی امروز جمهوری اسلامی در دنیا، از لحاظ موقعیت انقلابی و سیاسی و نظامی و حیثیتی، یک مجموعه‌ی پیروز به حساب می‌آید. به تعبیر عناصر سیاسی دنیا، دشمن شما آمده در مقابلتان زانو زده است. شما به آن هدف‌ها رسیده‌اید. از کجا به آن هدف‌ها رسیده‌اید؟ از ایمان و تقوا و پابندی. البته بیش از آنچه که بخواهیم بر این معنا استدلال کنیم، بر وجود آن فعل و انفعالات

غیبی استدلال می‌کنیم. یعنی عواملی وجود دارند که خارج از محاسبه‌ی انسان‌اند. اگر انسان به خدا توکل کرد، آن محاسبات در خدمت او قرار خواهد گرفت و خدای متعال به او کمک خواهد کرد. خدا به ملت ایران کمک کرد. «و من یتق الله يجعل له مخرجاً. و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه»^۱.

❖ وظیفه فرماندهان سپاه تربیت و ریاضت دینی و نفسانی

برادران عزیز! من می‌خواهم بگویم که شما در این قریب دوازده سال، این‌طوری حرکت کردید؛ از حالا به بعد هم باید همین‌گونه حرکت کنید. ملاک را تقوا قرار بدهید. هر کدام از آحاد فرماندهان سپاه، تربیت نفسانی را برای خودش یک وظیفه بدانند. شما بنا را بر این بگذارید که خودتان را با تربیت دینی و ریاضت دینی، ریاضت بدهید و تربیت کنید. کارمان هنوز تمام نشده است. البته علی‌الظاهر جنگ تمام شد و ما دیگر درگیر جنگ نیستیم؛ اما آن‌طوری که من اوضاع دنیا را مشاهده می‌کنم، طمع‌های ابرقدرت‌ها را نگاه می‌کنم، وضع ملت‌ها را می‌بینم، وضع ملت‌های اسلامی را مشاهده می‌کنم، انگیزش‌ها و توجه‌ها و گرایش‌های ملت‌ها و نیروهای انقلابی به مقابله‌ی با استکبار و در رأس استکبار، امریکا را نگاه می‌کنم که این در دنیا بی‌سابقه است می‌بینم که در آینده خیلی باید تلاش کنیم.

❖ انقلاب اسلامی مبدأ تحول مبارزه با ظلم و استکبار در دنیا

در گذشته، آن‌وقتی یک ملت علیه یک دولت قلدر، احیاناً آن‌هم نه همیشه به پا می‌خواست که آن قلدر وارد کشورش شده باشد. مثلاً الجزایری‌ها با نیروی اشغالگر فرانسه، و ویتنامی‌ها با امریکا مبارزه می‌کردند. دیده نشده بود که ملت‌ها در کشور خودشان، علیه نیرویی که الآن بالفعل با آن‌ها روبه‌رو نیست، ولی تنها شاخصه‌اش این است که علیه ملت‌ها و مستضعفان و مظلومان و ضعیفا قلدری می‌کند، مبارزه بکنند. شما این را در کجای تاریخ بیداری ملت‌ها سراغ دارید؟ در گذشته که این حرف‌ها اصلاً نبوده است.

در این دویست سال، یا صد و پنجاه سال و یا صد و بیست سال اخیر که تاریخ بیداری ملت‌هاست و در هند و مصر و خاورمیانه و به تدریج در آفریقا و جاهای دیگر، سربلند کردند و

در دیدار با فرماندهان و مسئولین وزارت دفاع و پشتیبانی ولی فقیه
۱۳۹۱، ۱۶، ۱۷

علیه قدرت‌ها جنگیدند، اگر کشوری، انگلیس در آن بود، با انگلیس می‌جنگیدند؛ اگر فرانسه در آن بود، با فرانسه می‌جنگیدند؛ اگر اسپانیا یا پرتغال در آن بود، با آن دو کشور می‌جنگیدند؛ اگر آمریکا در آن حضور داشت، با او می‌جنگیدند. شما کجا سراغ دارید که ملت‌ها به آن حد از رشد رسیده باشند که در خانه‌ی خودشان، بدون اینکه دشمن حتی گلوله‌ای به آن‌ها شلیک کرده باشد، مشت گره کنند و علیه یک قدرت بزرگ و مستکبر جهانی شعار بدهند؟ چنین چیزی سابقه ندارد.

مبدأ این تحول، از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است. شما الآن می‌بینید که در آفریقا و در شرق آسیا و حتی در اروپا، ملت‌ها و عمدتاً مسلمانان که غیرمسلمانان در این جهت خیلی در اقلیت‌اند در شهرها و کشورهای خودشان ایستاده‌اند و علیه آمریکا شعار می‌دهند. مگر آمریکا، در الجزایر یا سودان و یا در بقیه‌ی جاها حضور دارد؟ نه، مسئله این است که انقلاب اسلامی، به مسلمانان در درجه‌ی اول تفهیم کرد که در هر شرایطی، باید با ظلم و پرچم ظلم و قطب ظلم و ستم در عالم مقابله کرد؛ و لو فعلاً از او شلاق نخورند. اگر با چشم دقیق و ریزبین نگاه کنیم، همین حالا هم همان ملت‌ها، شلاق آمریکا را می‌خورند. البته توده‌های مردم، معمولاً این تحلیل را ندارند؛ اما در عین حال می‌ایستند و شعار می‌دهند.

اسلام این را به ما می‌گوید که در مقابله و مبارزه‌ی ظالم و مظلوم، مرزی نیست. هر جای دنیا، همین که مستکبری هست، شما باید با او مبارزه بکنید. باید علیه او باشید، نه با او. آیا چشم‌ها و ذهن‌های تحلیل‌گران استکبار، این را نمی‌بینند، نمی‌فهمند، روی آن حساب نمی‌کند و برایش چاره‌جویی نمی‌نماید؟ حقیقتاً روی این مسئله فکر کنید.

این کنفرانس‌هایی که در دنیا راجع به اسلام و بلکه راجع به تشیع می‌گذارند و مطالعه می‌کنند، برای چیست؟ می‌خواهند اسلام‌شناسی یاد بگیرند؟! این بررسی‌ها و تحلیل‌هایی که مرتب در رادیوها پخش می‌شود، ناشی از چیست؟ درست است که جنبه‌ی تبلیغاتی دارد، اما از یک اصل و بنیان منشأ می‌گیرد. اینکه در جنگ عراق علیه ایران، ناگهان تمام غرب و شرق آستین‌ها را بالا می‌زنند و به کمک عراق می‌شتابند؛ درحالی که از شکل صدام هم بیزار بودند، برای چیست؟ این‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که ما هنوز بار سنگینی بر دوش داریم و دوران تقوا

و پرهیزگاری سخت گیرانه‌ی مؤمن نسبت به خودش، هنوز سپری نشده است. صدر اسلام، برای ما یک تجربه است. قبل از صدر اسلام تاریخ یهود برای ما یک تجربه است.

❖ گستره دعوت الهی به نسل‌های طولانی همراه با یک هشدار

سوره‌ی جمعه، هر هفته در نماز جمعه تکرار می‌شود. آدم در اینجاها می‌فهمد که چرا سوره‌ی جمعه باید هر هفته تکرار بشود و مردم این‌ها را بشنوند. ببینید چطور این حقیقت، به شکل بسیار هنرمندانه و ظریفی بیان شده است. اول، گستره‌ی دعوت الهی را بیان می‌کند: «هو الذی بعث فی الاممیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین. و آخرین منهم لَمَّا یلحقوا بهم»^۱. یعنی خدا این پیامبر را فقط برای همین عده‌ای که هستند، نفرستاده است؛ بلکه برای دیگرانی هم که هنوز به این‌ها ملحق نشده‌اند یعنی شماها، یعنی نسل‌های آینده فرستاده است. آیا پرتاب این دعوت الهی و کشش آن، به نسل‌های بعد هم خواهد رسید؟

در مقابل دعوت نبوی، این همه موانع وجود دارد. پیامبر در زمان خودش، این همه متحمل زحمت شد، تا توانست چهار نفر را مسلمان بکند. آیا در آینده، کسان دیگری مسلمان خواهند شد؟ اینکه خیلی سخت است. آخر آیه، جواب این پرسش است: «و هو العزیز الحکیم»^۲. او عزیز است. عزیز، یعنی غالب و آن کسی که در نهایت، حرف او تحقق پیدا می‌کند. «الغالب الذی لا یغلب»^۳

. عزیز، خود دارای حکمت است؛ یعنی کارهایش محکم است. قطعاً کشش این دعوت و رسالت، به نسل‌های طولانی خواهد رسید که می‌بینید رسیده و الحمدلله روزبه‌روز هم زیادتیر می‌شود. مضمون «اَنَا اعطیناکم الکوثر»^۴، همین است. کوثر، یعنی افزاینده؛ روزبه‌روز زیادتیر می‌شود.

در دیدار با فرستاده‌ان و مسئولین دینار بنی‌سید کی و لقیه

(۱) جمعه: ۲ و ۳

(۲) جمعه: ۳

(۳) بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۱

(۴) کوثر: ۱

آیه‌ی بعد می‌فرماید: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم»^۱. این، فضل خداست. درست است که دعوت عام است؛ اما این چنین هم نیست که هر انسانی اگر در مقابل این دعوت قرار گرفت، آن لیاقت را پیدا نماید که از آن تأثیر پیدا کند و آن را بپذیرد. نه، این متعلق به همه نیست. البته از طرف خدا راه باز است؛ ولی انسان‌ها اسیر شهوات می‌شوند و نمی‌کنند.

همه‌ی این‌ها نوید آینده است و اینکه این دین پیشرفت خواهد کرد؛ لیکن هشدار در اینجا هست. این، آن نکته‌ای است که می‌خواهم شما در سوره‌ی جمعه به آن توجه کنید. کشش دعوت برای آینده، هیچ محل بحث نیست قطعی است اما مواظب باشید که حال حاضر را از دست ندهید. نسل‌های آینده سرفراز خواهند شد؛ اما نسل مباشر فعلی دوره‌ی کنونی که حالا سرفراز شده خودش در معرض یک آفت است. اسلام می‌خواهد این نکته را به مسلمانان در هر زمان تفهیم بکند.

هر زمان هر نسلی که احساس مسلمانی کرد، باید از این هشدار الهی بترسد؛ منتها این نکته را مستقیم نمی‌گوید. قرآن در اینجا، با شکل بسیار ظریف و با یک تمثیل، آن را بیان می‌کند؛ تمثیل به بنی‌اسرائیل: «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها»^۲. تورات را بر ذهن و دل و ایمان آن‌ها سوار کردیم؛ اما بعد از گذشت زمانی، این بار معنوی و این هدایت الهی را پرتاب کردند و خودشان را از آن محروم نمودند. آن وقت نتیجه این می‌شود که ظاهر، ظاهر هدایت است؛ اما باطن، باطن بی‌خبر از هدایت. نام، نام موحد؛ باطن، باطن مشرک. نام، نام مسلمان؛ باطن، باطن کافر. «کمثل الحمار يحمل اسفارا»^۳. مانند چهارپایی که رویش کتاب گذاشته باشند؛ اما از مضمون آن هیچ اطلاعی ندارند. این، همان هشدار به نسل‌های ایمان آورده‌ی مسلمان است. از این بایستی ترسید.

(۱) جمعه: ۴

(۲) جمعه: ۵

(۳) همان

❖ حفظ آمادگی‌های معنوی مقدم بر حفظ آمادگی‌های نظامی

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ای که اسلام را با یک انقلاب و با یک حرکت خونین و با یک جهاد ده، دوازده ساله به دست آورده و حفظ کرده است، نباید احساس کند که دیگر کارش تمام شد. نه، کار تمام نشده است. من نمی‌خواهم طبق معمول، فقط این نکته را به شما که عضو سپاه هستید بگویم که آمادگی‌های نظامی‌تان را حفظ کنید. البته این را هم می‌خواهم بگویم؛ اما فقط این نیست. من بیش از آن به شما می‌گویم که آمادگی‌های معنوی و ذخایر روحی و ایمانی‌تان را حفظ کنید. آن مایه‌ی امتیاز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یعنی توجه و فداکاری و برای خدا بودن و در راه خدا بودن را که ما می‌خواهیم همه‌ی نیروهای مسلحمان آن‌طوری باشند، حفظ و بلکه تقویت کنید.

ممکن است تهاجمات دنیا در آینده، این‌طور صریح و روباز و سهل‌الدفع نباشد؛ ممکن است پیچیده‌تر باشد؛ پیچیدگی و ایمان قوی لازم است. دفاع از اسلام در دوران نبی اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»، آسان‌تر از دفاع از اسلام در دوران امیرالمؤمنین «علیه السلام» بود. در آن زمان، قضیه پیچیده‌تر بود. امروز هم استکبار جهانی پیچیده است و ابزارهای گوناگون در اختیارش می‌باشد. شما چه می‌دانید که چه پیش خواهد آمد.

❖ تقویت بنیه معنوی سپاه

بنیه‌ی معنوی سپاه باید تقویت شود. یک‌یک آحاد سپاه، باید از لحاظ ذخیره‌ی معنوی و ایمانی، به آن حدی برسد که اگر خود او به تنهایی ماند و هیچ چیز دیگر با او نماند، قدرت و طاقت و دل و زهره‌ی ایستادگی در مقابل همه‌ی دنیا را داشته باشد. این لازم است. آن کسانی که پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» با دست خود ساخته و پرداخته و تراشیده بود و همه‌ی ظرافت کاری‌ها را به کار برده بود و به قول ما، الماس تراش کرده بود، همین‌طور ماندند، که نسل‌های آخری‌شان را شما در صحرای کربلا می‌بینید. حبیب بن مظاهرها و مسلم بن عوسجه‌ها و جابر بن عبد الله انصاری‌ها، کسانی بودند که توانستند از امتحان درست خارج بشوند.

❖ معرفت و ایمان دوپایه استوار معنویت

هریک از افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، با این مأموریت سنگینی که بر دوش دارد، از لحاظ بنیه‌ی معنوی باید این‌طوری باشد. البته این هم بر دوپایه استوار است: یکی معرفت، و

یکی هم ایمان. معرفت، باایمان فرق دارد. بعضی‌ها معرفت هم دارند؛ اما ایمان درست و حسابی ندارند. ایمان بدون معرفت هم برای شما کافی نیست. ممکن است برای یک آدم خیلی عامی دورافتاده کافی باشد و او را به بهشت هم برساند؛ اما برای شما نه.

شما در جای حساسی هستید. با قرآن باید آشنا بشوید. با الهامات و اشاره‌های قرآن هم باید آشنا بشوید. با معارف پیچیده‌ی اسلامی نه در حد یک فیلسوف و یک متخصص در حد یک انسان عارف و واقف آگاه، باید آشنا بشوید. البته این‌ها معرفت است. آن ایمان و اخلاص، ناشی از این دانستن‌ها نیست؛ ناشی از چیزهای دیگری است. ذکر و دعا را باید فراموش نکنید. آن نماز شب‌هایی را که در جبهه می‌خواندید، باید نگهدارید. آن نوافل را باید توجه کنید. آن نماز باحالی که در شب حمله و عملیات بجا می‌آوردید و خیال می‌کردید که شب آخر عمرتان است، باید آن را نگهدارید. این‌ها را باید تقویت کنید. نگوییم چون از ما توقع دارند، ما باید این‌طوری باشیم. نه، این چیز خیلی ضعیفی است. بگویید چون بار سنگینی بر دوش ماست و استخوان مستحکمی لازم دارد، این اعمال را انجام می‌دهیم.

❖ شکل‌گیری سپاه بر اساس ایمان به غیب

خداوند خطاب به نبی اکرم که این روزها به خاطر رحلت آن حضرت، همه به یاد آن بزرگوارند دستور می‌دهد: «قُمِ اللَّيْلَ أَكْثَرًا قَلِيلًا. نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۱. شب را بیداری بکش؛ فقط نصف شب یا ثلث آن را استراحت کن. و بعد دنبالش می‌فرماید: «أَنَا سَنَلْقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^۲. ما سخن سنگینی را بر تو القا خواهیم کرد؛ باید خودت را آماده کنی. حالا ما در حد پیامبر که هیچ؛ در حد کمترین شاگردانشان هم قابل این نیستیم که اصلاً فکرش را بکنیم. در حد امام هم خودمان را قابل نمی‌دانیم که فکرش را بکنیم؛ اما با یک آدم معمولی و مادی و اهل تلاش‌های رایج دنیوی نیز که ممکن است مؤمن هم باشد؛ چون این تلاش‌ها، باایمان و با هیچ چیزی هم منافات ندارد نباید خودتان را مقایسه کنید.

(۱) مزمل ۲ و ۳ و ۴

(۲) مزمل: ۵

سپاه، این طوری شکل گرفت و سپاه شد؛ لذا همین طور برخلاف محاسبات مادّی و بر اساس ایمان به غیب پیش رفت. اصلاً سپاه تا حالا فرصتی پیدا نکرده؛ این اولین فرصت سپاه است. من یادم می‌آید، در اواخر سال ۵۸ و یا اوایل سال ۵۹ قبل از شروع جنگ که حوادث کردستان بود، از تهران نیرو می‌خواستند. در آن وقت، من در سپاه بودم. با هزار زحمت و تلفن به پادگان ولی عصر، بالاخره خبر آوردند که الحمدلله دو دستگاه مینی‌بوس از پادگان ولی عصر راه افتاد! دو شب و دو روز، ما یک نفر را در آنجا مأمور کردیم که بایستد و نیروها را بیاورند و سوار کنند. سپاه، این گونه شروع به جنگ کرده است. در آن زمان فرصتی نبود، در طول جنگ هم همین طور بود؛ اما الآن فرصت برای خودسازی از همه جهت هم از جهت معنوی و هم از جهات ظاهری فراهم است. این، مربوط به یکایک شماست.

ملت خوبی است، مجموعه‌ی خوبی است، همه خوب‌اند شکی نیست اما وقتی خدای متعال، من تنها را به پای حساب می‌طلبد، من به تنهایی باید بتوانم موجودی خودم را ارائه بدهم. نمی‌توانم بگویم ملت ما ملت خوبی بود، همه به جهاد رفتند و من هم در میانشان بودم. نه، شما چه کار کردید؟ همان‌طور که گفتم، «علیکم انفسکم»^{۱۰}. خودتان را بپایید. هرکسی باید مواظب خودش باشد.

❖ ضرورت رعایت نظم و انضباط

از جهت ترتیبات ظاهری هم، سپاه باید در حداکثر نظم و ترتیب قرار بگیرد. بعضی خیال می‌کردند که نظم نظامی، طاغوتی است! سال‌ها پیش احتمالاً سال ۶۱ یا ۶۲ بود برای بازدید، به یکی از پادگان‌های سپاه رفتم. دیدم که بچه‌ها مرتب و منظم صف کشیده‌اند و فرمانده میدان، خبرداری چیزی نشانه‌ی نظم داد. من از شدت شوق، گریه‌ام گرفت. یادم آمد که در سال‌های ۵۸ و ۵۹ در سپاه، برای سروقت آمدن و هرکسی کار خودش را انجام دادن و به کار دیگری دست دراز نکردن و وقتی فرمانده چیزی گفت، زیردست‌ها حرف او را گوش کنند، ما با این‌و آن بحث داشتیم. عده‌ای می‌گفتند که این‌ها طاغوتی است! من نمی‌دانم که این فکرها از کجا در سپاه القاشده بود. باورم هم نمی‌آید که این‌ها خیلی طبیعی باشد. طبیعی، نظم

در دیدار با فرماندهان و مسئولین دلائل ربانیدی ولی فقیه
۱۳۹۱، ۱۲، ۱۹

است. در روایت دارد که در هر سفری که پیامبر اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» سه نفر را می‌فرستادند، یکی را بر آن دو نفر دیگر امیر می‌کردند؛ «فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ»^۱ امیر قرار می‌داد، یعنی چه؟ یعنی هر چه او گفت، امرش برای این‌ها واجب‌الاطاعه است. فرق اسلام با غیر اسلام این است که در غیر اسلام در بساط طاغوت آن کسی که امیر شد، اگر وقت غذا رسید، می‌گوید چرب‌ترش را جلوی من بگذارید! وقت غذا پختن هم که می‌شود، می‌گوید من امیرم، پس شما چه کاره‌اید، بروید ظرف‌ها را بشوید، غذا را هم خودتان درست کنید! در اسلام، این‌طور نیست. امیر و غیر امیر، غذا را باهم می‌خورند؛ گرسنگی هم باشد، باهم می‌کشند؛ کار هم باشد، باهم تقسیم می‌کنند؛ اما هر چه او گفت، باید آن‌ها عمل کنند. اطاعت از دستور فرمانده، واجب است؛ حکم عقل و شرع و تجربه است.

من یک‌وقت به برادران گفتم، اینکه شما می‌بینید در ارتش، اگر دگمه‌ی پیراهن کسی باز باشد، چهل‌وهشت ساعت به او بازداشت می‌دهند، این اصلاً هنر امرای ارتش طاغوتی نیست آن‌ها کمتر از این بودند که بتوانند این‌طور چیزها را بفهمند این، نتیجه‌ی تجربه‌ی چند هزار سال نظامی‌گری در تاریخ بشر است. بشر به تدریج و آهسته‌آهسته آمده و به اینجا رسیده که فرد نظامی باید در همه‌ی منش‌هایش، حتّی در لباس پوشیدنش، منظم و مرتب باشد. بستن دگمه‌ی پیراهن، یک ادب معمولی است. ممکن است یک‌وقت هم باز بودنش ادب بشود. آن‌وقت اگر بست، باید چهل‌وهشت ساعت بازداشتش کرد. آن چیزی که ادب معمولی است و ابلاغ‌شده است، این آدمی که این قدر بی‌حال و بی‌توجه و لاابالی است که این ادب معمولی را رعایت نمی‌کند، در میدان جنگ هم نمی‌شود به او اطمینان کرد و جان‌ها را به دستش سپرد؛ حتّی جان خودش را هم نمی‌شود به دست خودش سپرد و حتماً دسته‌گل را به آب خواهد داد! ما در همین هشت سال جنگ، این را دیدیم و تجربه کردیم.

اگرچه من در اکثر این مدت هشت‌ساله، در جنگ نبودم و مسئولیتی هم حتّی در جنگ نداشتم؛ لیکن تمام جزئیات را از دور متوجه بودم. نه اینکه خیال کنید من نمی‌دانستم چه چیزی در کجا اتفاق می‌افتد. نه، تمام جزئیات را از دور مشاهده می‌کردم و می‌فهمیدم که چه چیزی

اتفاق می‌افتد و نظراتم را هم به برادرانی که مسئول بودند و یا خدمت امام (ره) می‌گفتم. ما در طول این چند سال، کتک لابی‌گری در انضباط و نظم را خیلی خورده‌ایم. این، غیر از لابی‌گری در دین است؛ آن، یک چیز دیگر است. نظم و ترتیب و انضباط، باید رعایت شود و به آن برسیم.

فرماندهی کل سپاه پاسداران برادر عزیزمان آقای رضایی حقیقتاً یک مجاهد فی سبیل الله است. الحمدلله ایشان قبل از جنگ و از روز اول و ازل جنگ، در جبهه و میدان جنگ و در همه‌ی میدان‌ها، فعال و خوب بوده و حقیقتاً هم انسان شایسته‌ای است. اگر ایشان بخواهد با یک فرد سپاهی مسافرت کند، به او نمی‌گویند که چمدان من را بردار. اگر او ضعیف باشد، ممکن است ایشان که ماشاءالله استخوان‌بندی‌اش درشت و خوب است و گر هم هست چمدان او را هم بردارد. این، اسلامی و انقلابی است. انقلاب، این است. انقلاب، این نیست که ما بگوییم اگر فرمانده گفته، برای خودش کرده که گفته است! نخیر، این، ضد انقلابی است. وقتی فرمانده گفت، باید موبه‌مو اجرا بشود. البته فرض بر این است که در نظام اسلامی، فرمانده برخلاف حق و تقوا چیزی هم نمی‌گوید. اگر خلاف این ثابت شد، کار از جایی دیگر باید درست بشود. «و فوق کل ذی علم علیم»!

در نظام جمهوری اسلامی، هیچ‌کس نباید از جاده‌ی تقوای مناسب با شأن خودش، خارج بشود. تقوایی که برای مسئولیت فعلی من لازم است که من واقعاً باید به خاطر ضعف‌ها و روسیاهی‌های فراوان خودم، به خدا پناه ببرم با تقوای فلان برادری که فرماندهی یک گردان سپاه است، فرق می‌کند. او در همان حد تقوای خودش باید رعایت بکند. اگر رعایت نکرد، زبردستش می‌تواند مطمئن باشد که فرماندهی او، ادامه پیدا نخواهد کرد. و به همین ترتیب، تا به بالا و به خود این جایی که من نشسته‌ام، برسد. اگر تخلفی انجام بگیرد، بدون اینکه کسی بخواهد دخالتی بکند، خودبه‌خود آن توانایی‌هایی که خدای متعال داده، مثل برف، زیر خورشید ذوب می‌شود. قوام مسئولیت در اینجا، به وجود آن شرایط است. اگر در آن شرایط اختلال شد، اصلاً خودبه‌خود همه‌چیز تمام می‌شود. پس، فرض بر این است. در نظام فرماندهی

اسلامی، باید سلسله مراتب، دقیق و با خاطر جمعی به اینکه از ناحیه‌ی فرمانده، کاری برخلاف حق انجام نمی‌گیرد و با ترجیح تشخیص او بر تشخیص خود و بیشتر احتمال خطا دادن در خود تا در او، باشد.

❖ انجام کارها با استحکام و اتقان

الآن فرصتی پیش آمده است، تا سپاه را بسازید. من دیروز هم در آن پیام به شما عرض کردم و قبلاً هم گفته‌ام و الآن هم می‌گویم که به نیروی زمینی، خیلی باید اهتمام بشود. شاید بتوانم بگویم که از لحاظ بلندمدت، توجه به بسیج، از تمام مأموریت‌های سپاه بالاتر است. ملت را آماده کردن، مأموریت بسیار بالا و مهمی است. به این مأموریت‌ها باید به حد اعلی و اکثر برسید. هر کس در این روند کلی، همان کاری را که انجام می‌دهد و به او محول شده است، باید خوب و صحیح و دقیق انجام بدهد. «رحم الله امرأ عمل عملاً فاتقنه»^۱. روایت است، خدا رحمت کند آن کسی را که اگر کاری انجام می‌دهد چه کارهای یدی و چه کارهای فکری محکم و متقن انجام بدهد. مثلاً فرض کنید، چون فلان کارگر ایران خودرو، لازم ندانسته که فلان پیچ را یک نیم پیچ دیگر بچرخاند که برای او، کار خیلی کوچکی است تأثیرش این است که یک چند کیلومتر که ماشین راه رفت، ناگهان می‌بینند لقلق می‌کند؛ چون او «اتقنه» را آنجا انجام نداده است. این بیچاره صاحب ماشین، هزاران دردسر را متحمل می‌شود، برای خاطر اینکه فلان کارگر می‌بایست فقط یک ثانیه حرکتی را انجام می‌داد و نداد. اتقان، این است.

روایت دارد که امیرالمؤمنین «علیه الصلوة والسلام» در بازار راه می‌رفت؛ به خیاط‌ها که می‌رسید، می‌گفت: خیاط‌ها! از خدا بترسید، درزها را نزدیک هم بزنید، کوک‌ها را کوچک بزنید و نخ‌ها را محکم انتخاب نکنید. حالا خیاطی مگر چقدر اهمیت دارد؟ گیرم که درز این لباس، مثلاً بعد از چند ماه باز شد؛ دوباره چرخ می‌کنیم. این، یک نمونه است. از اینجا شروع کنید و تا خیاط لباس انقلاب بر پیکر این ملت بروید. این کار، چقدر دقت و تقوا لازم دارد و چقدر امام، بزرگ و باتقوا بود.

❖ مسئله‌ی سیاست و سیاست‌بازی

یک چیز دیگر هم که امام روی آن مکرر تکیه می‌کردند و لازم است شما به آن توجه کنید، مسئله‌ی سیاست و سیاست‌بازی و گروه‌گرایی و این چیزهاست. این، از آن حرف‌های بسیار مهم است. البته تفسیرهای مغرضانه خیلی شد. عرض کردم، نمی‌شد که این مسائل جاری کشور را، بخصوص آن چیزی که مربوط به سپاه است، من نبینم و ندانم. حرف‌هایی که گفتند، مطالبی که نوشتند، چیزهایی که سخنرانی کردند، درگوشی‌هایی که انجام دادند و خیلی از جزئیات فراوان دیگر را من دیده‌ام و شنیده‌ام. خیلی از افراد، فرمایش امام را بد تفسیر کردند. امام نمی‌خواست بگوید فقط شما باید جزو فلان حزب نباشید. نه، این چیز کوچکی بود. الآن در جامعه‌ی ما، جناح‌بندی و گروه‌گرایی و باندبازی، نه در سطوح مردم که خوشبختانه در سطوح مردم، یا نیست و یا خیلی ضعیف است بلکه در سطوح مسئولان و متشخصان وجود دارد. خلاصه‌ی فرمایش امام این بود که شما در این باندها هم نباید باشید.

❖ ممنوعیت شرکت پاسدار در باندهای سیاسی

در باند نباشید، یعنی چه؟ انسان بینشی دارد؛ از یکی بدش می‌آید، از یکی خوشش می‌آید؛ به یکی ارادت می‌ورزد، به یکی ارادت نمی‌ورزد؛ دولتی را قبول دارد، دولتی را قبول ندارد؛ کاری را می‌پسندد، کاری را نمی‌پسندد؛ بالاخره چه کار کند؟ یعنی اصلاً روی ذهن خودش دستمال ببندد که نبیند؟ نه، تشخیصتان را داشته باشید؛ چه اشکالی دارد؟ گروه‌ها و باندها و تیم‌ها و جریان‌ها و خطوط، بر اساس این بینش‌ها فعالیت می‌کنند، عزل و نصب می‌کنند، حرف می‌زنند، در انتخابات دخالت می‌کنند، در گزینش‌های گوناگون دخالت می‌کنند. این‌ها باید در شما نباشد. نمی‌شود به خاطر فلان بینش که شما با یک نفر خوید، بی‌خودی با کسی و یا با جناحی بد بشوید؛ یکی را بی‌خودی بکوید و با یک گروه فعال سیاسی همکاری کنید.

من خودم سیاسی‌ام و از سال‌های متمادی در این خط بوده‌ام. هم در دوران مبارزه و حتی قبل از مبارزه و هم بعد از آن، کار سیاسی می‌کرده‌ام. من هیچ کس را از فکر سیاسی و تفکر سیاسی و گرایش‌های سیاسی منع نمی‌کنم؛ اما آن کسی را که در این مجموعه است، منع می‌کنم. این، خیلی حساس‌تر است و ارزش یک ساعت سپاهی‌گری درست، به مراتب بیش از

ساعت‌ها گپ زدن سیاسی بیهوده‌ای است که سیاسیون خیال می‌کنند با این گپ زدن‌هایشان، دنیا را زیرورو می‌کنند!

سیاسیون که می‌گوییم، نه شاغلان سیاسی آن‌ها هم خدمتگزار و سربازند بلکه سیاست‌بازان و سیاسی‌کاران را عرض می‌کنیم که همه‌جا هم هستند و در بخش‌های مختلف در حوزه و دانشگاه و بازار و اداره و سایر جاها می‌نشینند و راجع به سیاست باهم گپ می‌زنند؛ یکی را بالا می‌برند، یکی را پایین می‌آورند؛ چند ساعت غیبت کرده، سنگین‌بار شده، دل تاریک شده، و وقتی بلند می‌شوند، از خدا دور شده‌اند. خیال می‌کنند که با این حرف‌هایشان، دیگر انقلاب را بیمه کرده‌اند؛ درحالی که از دهان خودشان آن طرف‌تر، تجاوز نکرده‌اند؛ گویی «لم یکن شیئاً مذکوراً». این، چه ارزشی دارد؟

❖ در خدمت خدا، مردم و انقلاب باشیم

می‌روند می‌نشینند، ساعت‌ها می‌نویسند، ساعت‌ها مقابله می‌کنند، برای اینکه حرفی در جایی گفته یا پخش بشود، تا جناحی از او بچزند! خیال می‌کنند که حالا دیگر اسلام را به عرش رسانده‌اند! نخیر، اگر العیاذ بالله گناه و وزر و وبال و صفحه‌ی سیاه در پرونده‌ی انسان نباشد، حداقل از آن ساعاتی است که در قیامت باید حسرتش را خورد. «انذرهم يوم الحسرة اذا قضی الامر»^۱. یکی از آن آیاتی که آدم را تکان می‌دهد، این آیه است. ای پیامبر! آن‌ها را از روز حسرت بترسان؛ آن وقتی که کار از کار گذشته است «اذا قضی الامر» و هیچ کارش هم نمی‌شود کرد.

انسان به ساعات دنیایش آن ساعاتی که اشتغال بیهوده در آن ساعات هست و مایه‌ی حسرت آدم است نگاه می‌کند، می‌بیند که در آن ساعات، یک نفر دیگر امر خیر کوچکی انجام داده و حالا درجه‌اش را می‌برد. آن شبی که فرضاً شما در عملیات بودید و من رفتم یک شام سیرِ حسابی خوردم و بعد هم دراز کشیدم، راحت تا صبح خوابیدم و خیال کردم چیزی به دست آورده‌ام؛ حالا که روز عمل رسیده، می‌بینم که‌ای دادبی‌داد! آن راحتی، به وزر و وبال تبدیل شد؛ ولی آن بیدارخوابی و آن غصه و آن دلهره‌ی شب عملیات و آن نگرانی شما

که بچه‌ها را چه کار کنیم و مهمات از کجا بیاوریم، به یک درجه‌ی اعلی تبدیل گردید. آنجاست که آدم می‌گوید: «رب ارجعون. لعنّی اعمل صالحاً!». خدایا! من را برگردان، تا عمل صالح انجام دهم. جواب خدا این است که «کَلَّا»؛ تمام شد دیگر.

حداقل، آن ساعتی که آدم می‌نشیند این حرف‌ها را می‌زند، از آن ساعتی است که وقتی انسان به آن‌ها نگاه می‌کند، می‌گوید ای دادبی‌داد! چون آن‌ها را می‌بیند و همه چیز زنده می‌شود. این دنیا اصلاً زنده است و جان دارد؛ این لحظات هم جان دارند و همه‌ی آن‌ها در آن روز برمی‌گردند و مقابل شما قرار می‌گیرند. برای ارزیابی کار بعضی‌ها، گاهی جدول‌هایی را پُر می‌کنند. آدم خیال می‌کند که چقدر کار کرده است؛ درحالی که وقتی جدول آدم را به دستش می‌دهند، می‌بیند که همه‌اش سفید است. حساب که می‌کند، می‌بیند اگر روز قیامت این‌طور باشد، واویلاست. به‌هرحال، سپاهی گری شما و در خدمت خدا و در خدمت مردم و انقلاب بودنتان، ارزشش بیش از این حرف‌هاست که یکی بخواهد فکر سیاسی، یا بافندگی سیاسی خودش را به حساب انقلاب بگذارد.

❖ نقش مؤثر سپاه در آینده کشور

به نظر من، آن چیزی که برای سپاه معین شده و با برادران چه در ستاد فرماندهی کل قوا، چه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در میان گذاشته شده، مأموریت بسیار مهمی است. با این مأموریت، حقیقتاً سپاه پشوانه‌ی انقلاب و حفظ کشور است. به این مأموریت توجه کنید. مسائل مربوط به یگان‌های مختلف نیروی زمینی و مسائل مربوط به بسیج، در درجه‌ی اول است. البته نیروی هوایی سپاه، با آن مأموریتی که برایش در نظر گرفته شده و إن شاء الله در آینده‌ی نزدیکی ابلاغ می‌شود، نقش بسیار مهمی دارد؛ لیکن پشت سر نیروی زمینی و تبع آن است. نیروی دریایی سپاه هم همین‌طور؛ چون در کنار نیروی دریایی ارتش، مأموریت مکملی با همدیگر دارند که این هم مشخص و معین شده است.

اجمالاً، آن چیزی که من فکر می‌کنم، این است که سپاه در آینده‌ی کشور، نقش مؤثرتری خواهد داشت. البته امیدواریم که این آینده، صلح‌آمیز باشد و هیچ دشمنی، با ملاحظه‌ی قوّه

انقلابی ملت ما و تجربه‌های گذشته، دیگر به فکر این نیفتد که تهاجم کند. باید همواره به فکر این بود که دشمن ممکن است یک لحظه‌ی بعد به ما حمله کند. بنابراین، همیشه باید بیدار بود. با توجه به این نکته، بایستی این سازندگی را در همین دورانی که إن شاء الله دوران صلح است، به شکل دقیقی انجام بدهیم. یعنی سپاه همیشه باید به صورت یک نیروی حاضر آماده‌ی قوی انقلابی هوشیار، در اختیار این ملت بزرگ و این انقلاب باشد.

این، توفیق و افتخار بزرگی برای شما برادران است. هیچ افتخار و هیچ شغلی را بر این ترجیح ندهید. اگر هم سختی داشته باشد، با سختیش بسازید؛ بسیار بسیار شغل پُرافتخاری است. ما امروز به رزمندگان صدر اسلام کسانی که در رکاب رسول اکرم و در رکاب امیرالمؤمنین «علیهما الصلاة والسلام» مبارزه کردند و آماده بودند با چه چشمی نگاه می‌کنیم؟ البته سبک سپاهی گری آن روز نسبت به حالا، تفاوت‌های خیلی زیادی دارد؛ الا اینکه روح عمل همان است و همان افتخارات برای شما هم وجود دارد و آن، این افتخاری است که هیچ چیزی معادلش نیست. امیدواریم که خداوند به شماها توفیق بدهد.

پروردگارا! تو را به حق اولیای سوگند می‌دهیم، قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی کن؛ ما را در راه و در خدمت آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! روح مطهر عبد صالح و بنده‌ی برگزیده‌ات امام عزیزمان را از ما راضی کن. پروردگارا! در قیامت، این عمر ما را مایه‌ی حسرت ما قرار مده؛ توفیق توبه و انابه و ذکر و توجه و توسل، به همه‌ی ما عنایت کن؛ آگاهی فهم تکلیف و اراده‌ی عمل به آن، به همه‌ی ما عنایت بفرما.^۱

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(۱) از آنجا که این بیانات در جمع محدودی ایراد شده و قسمتی از آن طبقه بندی شده است، لذا در حال حاضر این قسمت حذف می‌شود و در زمان مناسب، اقدام به رج آن خواهد شد

بیانات در مراسم اعطای شرح وظایف نیروی زمینی سپاه به فرمانده کل سپاه ۱۰/۱/۹۶

۱. ابلاغ قطعی شرح وظایف نیروی زمینی سپاه
۲. ضرورت تهیه شرح وظایف و سازماندهی نیروهای سپاه



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ ابلاغ قطعی شرح وظایف نیروی زمینی سپاه

از این که امروز به طور قطعی و رسمی، شرح وظایف نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ابلاغ می شود، خیلی خوشحالم. واقعاً می تواند گفت که بخش عمده ی سپاه را نیروی زمینی تشکیل می دهد. همچنان که در گذشته هم تلاش های فراوانی که برادران سپاه کردند، عمدتاً در محور نیروی زمینی بود. البته نیروی زمینی سپاه، یکجا نیروی دریایی هم می شود و کار آبی انجام می دهد؛ اما تلاش ها و مجاهدت های واقعاً برجسته ی شما برادران در بخش زمینی سپاه پاسداران، یکی از روشن ترین و درخشان ترین سابقه ها و خاطرات این دوازده سال بعد از پیروزی انقلاب است. حالا این بخش، با یک شرح وظایف روشن و مشخص، ان شاء الله کار خودش را ادامه خواهد داد.

❖ ضرورت تهیه شرح وظایف و سازماندهی نیروهای سپاه

در کنار نیروی زمینی و در میان بخش های دیگر سپاه - که هر کدام اهمیت خاص خودشان را دارند - بخش بسیج و نیروی مقاومت، حائز کمال اهمیت است. ما امیدواریم که ان شاء الله برادران نیرو - آقای ایزدی و سایر برادران - با اخلاص و تلاش و مجاهدتی که دارند و بارانمایی ها و کمک هایی که فرماندهی و ستاد فرماندهی سپاه می کنند، بتوانند این وظایف را به شکل دقیقی، با واقعیت های نیروی زمینی منطبق کنند و سازمان دهی ها را به همان شکلی که مقرر است، هر چه زودتر به سامان برسانند و این اطمینان کافی را برای مسئولان و منتظران و متوقعان از سپاه به وجود بیاورند که نیروی زمینی، مثل همیشه آماده ی فداکاری و جان فشانی و ان جام وظایف بزرگ خودش است.

در تدوین این شرح وظایف، هم برادران ستاد سپاه خیلی زحمت کشیدند و هم آقای دکتر فیروزآبادی و آقای فروزنده واقعاً صرف وقت کردند. من می‌دیدم که این‌ها مثل یک طرح بزرگ مملکتی، روی جابه‌جا کردن این یگان‌ها و واحدها و محل‌های استقرار خیلی کوشش می‌کردند، تا بتوانند نظرات شمارا تأمین کنند. سلام من را به همه‌ی برادران برسانید. ان شاء الله موفق باشید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در مراسم اعطای درجه به جمعی از فرماندهان سپاه ۲۹/۱۱/۱۳۶۹

۱- درجات علانم قرارداددی

۲- منطق نظامی، منطق نظم



بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا، به برادران عزیزی که امروز درجات پُرافتخار سرداری را زیب شانه‌ها و پیکرهای زجر دیده و آزمایش داده‌ی خود در میدان‌های جنگ کردند، صمیمانه و با همه‌ی وجود، تبریک عرض می‌کنم.

❖ درجات علّام قرار دادی

دو، سه نکته‌ی کوتاه را مطرح می‌کنم. مطلب اول این است که اگر ما بخواهیم با معیارهای واقعی، زحمات و مجاهدات و تلاش‌های شمارا اندازه‌گیری بکنیم، مطمئناً هیچ علامت و نشانه‌ای نخواهد توانست نشان‌دهنده‌ی عُشری از اعشار فداکاری‌هایی باشد که برادران مؤمن مجاهد دلسوز فداکار از جان گذشته، در میدان‌های نبرد انجام دادند. درجات، علامت و قرارداد است. معنای درجه، به‌طور دقیق، ارزش‌گذاری بر فداکاری‌های بی‌حد و اندازه‌ی یک فداکار ایثارگر نیست و نمی‌تواند باشد.

مطلب دوم این است که ما وقتی با همین دید نگاه کنیم، برای شهدای عزیزمان، قادر به تعیین درجه نخواهیم بود، که فرمود: «فوق کلِّ برّ برّ حتّی یقتل الرّجل فی سبیل اللّهِ»^۱: هر خوبی، یک خوبی برتر دارد، تا به کشته شدن در راه خدا برسد؛ «فاذا قتل فی سبیل عزّوجلّ فلیس فوقه برّ»^۲: بالاتر از آن، دیگر هیچ نیکی و خوبی متصور نیست و وجود ندارد. نهایت، برای این که در مجموعه‌ی نیروهای مسلح، جای هر کسی باید معین باشد، ما برای شهدای عزیز

(۱) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۶۹

(۲) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۶۹



هم به طور معمول، درجه در نظر می گیریم و کسانی که به شهادت می رسند، معمولاً یک درجه بالاتر به آن‌ها داده می شود. این، به معنای ارزش گذاری شهادت نیست؛ این هم یک نوع احترام به شهید است.

مطلب سوم این است که شما برادرانی که امروز درجه گرفتید، خیلی عزیز هستید؛ اما معنای این حرف، آن نیست که ما در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اگر بخواهیم با میزان دقیق اندازه گیری بکنیم، بتوانیم ادعا کنیم که اندازه گیری کرده ایم و آن‌هایی را که وزن و مبلغ فداکاری‌شان از همه بالاتر است، امروز درجه داده ایم. نه، من هرگز این طور ادعایی نمی توانم بکنم و نمی کنم. ای بسا فداکاران، ای بسا بزرگ مردان، ای بسا روح‌های پاک و متعالی، ای بسا لحظه‌های دشوار انجام وظیفه‌ی توصیف‌ناپذیر در راه خدا، که از چشم من و امثال من و برادران مسئول در ستادهای موظف در نیروهای مسلح، دور می ماند.

این، ضعف و نقص ماست. این، کم‌ارجی آن فداکاران عزیز نیست. ما محدود و ناقص و قاصریم و نمی توانیم حقایق و واقعیات را به شکل دقیق مشاهده کنیم. این، محدودیت بشری است. بالاخره یک عده از بهترین‌ها و برترین‌ها و امتحان‌داده‌ها، باید در وهله‌ی اول، به گرفتن درجه مفتخر می شدند، که امروز این جمع عزیز، انتخاب شدند. اجر و ارج و ارزش و مقدار تلاشی که دیگر برادران کردند - که لابد در نوبت‌های بعد، به آن‌ها درجه داده خواهد شد - بایستی محفوظ باشد و پیش خدا و پیش انسان‌های بصیر، محفوظ است.

مطلب چهارم این است که درجه، یک علامت و نشانه است. پشت این علامت، خیلی چیزها هست که باید دقیقاً با درجه حاصل بشود. درجه، به معنای یک نظم دقیق و تعیین موضع و ارتباط ویژه در میان کسانی است که در خدمت دفاع از انقلاب و کشورند. این نظم و این سامان منظم باید حتماً با درجه، حضور و وجود پیدا کند؛ والا درجه بی معنا خواهد شد.

❖ منطق نظامی، منطق نظم

منطق نظامی، منطق نظم است. حیطه بندی نظامی، اساساً بانظم انجام می گیرد و بدون نظم، نظام و سازمان نظامی وجود ندارد. آن چیزی که حدفاصل بین یک سازمان نظامی و خارج از آن و غیر آن است، همین نظم دقیقی است که باید رعایت بشود. این نظم، با درجه وارد نمی شود؛ بلکه مطمئناً بایستی مقدمات آن، پیش از درجه تأمین بشود و شده است؛ منتها این

درجه هم، تأکید کننده‌ی آن است. چه در ارتش، چه در سپاه و چه در آینده که نیروهای موظف بسیجی درجه خواهند گرفت، همه‌ی این‌ها بایستی آن نظم عالی و ناب اسلامی را به آن کسانی که با این لباس، مفتخر و سرافراز هستند، ببخشند و این را در مجموعه‌ی تحت فرمان خودشان، اعمال و اجرا کنند. این، یک مسئولیت است.

به برادرانی که گاهی به این جایی می‌آیند، تا برایشان عمامه بگذاریم، می‌گوییم این عمامه‌ای که من و شما سرمان است، وزن کمی دارد و چند سیری بیشتر نیست - البته عمامه‌ی امثال من - اما بار خیلی سنگینی است. گردن‌های ضعیف، مطمئناً زیر این بار سنگین می‌شکنند. باید ازلحاظ معنوی، گردن کلفت بود، تا بشود این بار را تحمل کرد.

حالا من به شما برادران عزیز می‌خواهم همین نکته را عرض بکنم. این چند مثقالی که وزن این درجه است، خیلی سنگین است. این کار، خیلی بزرگ است. درست است که شما تاکنون بدون درجه، همه کار کردید، به میدان‌های نبرد رفته‌اید، جنگیده‌اید، فداکاری کرده‌اید، تا پای جان پیش رفته‌اید، بعضی از شما که اینجا نشسته‌اید، شاید عضو درست و حسابی سالم در بدنتان کم است، شاید مبالغ زیادی ترکش بمب و این چیزهای زیادی و غصبی! در بدن شما هست - این‌ها مسلّم و معلوم - اما باید بدانید آنچه که از این لحظه با این خصوصیات بر دوش شما بار می‌شود، بار سنگینی است و ان شاء الله بایستی این بار را با توانایی که ناشی از ایمان است، به منزل برسانید.

خوشحالیم که امروز بحمدالله شما جوانان پاک و مؤمن و خالص - چه سپاهی و چه ارتشی - این مراتب بالای نظامی را بر عهده دارید؛ واقعاً مایه‌ی خوشحالی است. ما کجا دیگر می‌توانیم در دنیا، در این درجات، با این نام‌ها، با این عنوان‌ها، این طور انسان‌های مؤمن و سالم و خالص و پاک و باخدا پیدا رکنیم؟ این، از برکات جمهوری اسلامی است و خدا را شکر گزاریم.

امیدواریم که ان شاء الله خداوند روزبه‌روز ماها را در راه خودش موفق‌تر بکند و پیش‌تر برود. امروز که بحمدالله عمده‌ی نیروهای نظامی ما، با این درجات مدرّج شدند و سازماندهی‌ها هماهنگ شده، توقع و انتظار این است که همکاری‌ها هم بین سازمان‌های نظامی، به همین



ترتیب روزه‌روز ان شاء الله افزایش پیدا کند و باهم همکاری و همدلی کنند؛ همان‌طور که دائماً وصیت امام عزیزمان بود.

امیدواریم که ان شاء الله با فداکاری‌ها و قدرت و دل مصمم و عازم شما بر دفاع از ارزش‌های الهی و اسلامی، روزه‌روز جمهوری اسلامی از لحاظ نظامی، قوی‌تر و موفق‌تر بشود .

و السّلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی زمینی سپاه ۲۱/۲/۱۳۷۰

۱- ضرورت حضور کادرهای اصلی سپاه در یگان‌های رزم

۲- آموزش و دوره‌های آموزشی

۳- عملیاتی نگه‌داشتن یگان‌ها

۴- ضرورت حضور فرمانده در یگان‌های تحت امر

۵- اجرای کامل آیین‌نامه انضباطی

۶- فداکاری ناشی از تدین باروحیه انقلابی

۷- دفاتر نمایندگی زمینه‌ساز تربیت دایمی دینی

۸- نصرت الهی و عزت اسلامی

۹- اسلام واقعی، چیزی که انسان را عزیز می‌کند

۱۰- استمرار حرکت به سمت جامعه مطلوب اسلامی

۱۱- دشمنی‌ها علیه نظام اسلامی تمام‌شدنی نیست

۱۲- تکلیف هرماه، مقابله با استحاله معنوی



بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز! خیلی خوش آمدید. از زیارت شماها خیلی خوشحالم. من همیشه دلم پیش شماهاست. اگر می توانستم بیش از این با شماها دیدار و گفتگو و تبادل نظر داشته باشم، یقین بدانید که می شد؛ منتها گرفتاری ها زیاد است و گاهی باید به همین شکل خدمت شماها برسیم .

❖ ضرورت حضور کادرهای اصلی سپاه در یگان های رزم

این مطالبی که برادر عزیزمان آقای ایزدی - فرماندهی محترم نیروی زمینی سپاه - فرمودند، مطالب بسیار خوب و بشارت دهنده ای بود. خوشحالم از این که بحمدالله یگان های نیروی زمینی سپاه شکل لازم را گرفته اند، استعداد خوبی پیدا کرده اند و بخصوص توانسته اند کادرهای اصلی و کارکنان سپاهی شان را جذب کنند. بد بود که ما لشکری از سپاه داشته باشیم، ولی مثلاً در آن فقط ده نفر، گاهی پنج نفر و گاهی هم کمتر، کادر سپاهی باشند. این که حالا حتی بیش از حد پیش بینی، برادران سپاهی در لشکرها هستند، همان طبع اولی قضیه است؛ حقش همین است و باید همین طور باشد؛ چون قوام نیرو، به سپاه و عناصر اصلی سپاه است. بقیه ی افرادی که در آنجا هستند - چه برادران بسیج، چه سربازان وظیفه ای که با شما کار می کنند - شما آنجا را شکل می دهید، سازمان دهی می کنید و از آنجا کار می کشید. عنصر سپاهی بایستی به طور بارزی، بخصوص در یگان های رزمی حضور داشته باشد. البته یگان های پشتیبانی و بقیه ی یگان ها هم همین طورند؛ منتها یگان های عملیاتی، بخصوص این خصوصیت را دارند که بایستی حضور برادران سپاه در آنها خیلی بارز باشد.



❖ آموزش و دوره‌های آموزشی

و اما آنچه از حالا به بعد بایستی انجام بگیرد: مطلب اول قضیه‌ی آموزش است. در داخل سپاه، بایستی یک‌شکل کاملاً دقیق و جدی به آموزش داد. این دوره‌های آموزشی، از دوره‌های افسری و درجه‌داری، تا دوره‌های تخصصی، تا دوره‌ی فرماندهی و ستاد، را همه‌ی کادرهای سپاه بایستی به تدریج ببینند؛ هر کس آن چیزی را که در حدش هست و شایسته‌ی اوست. این دوره‌ها، محصول تجربیات حرکت علمی نظامی در طول تاریخ است؛ چیزهایی است که وجودشان لازم است؛ مثل بقیه‌ی مواد علم. ما چه طور فیزیک و علوم انسانی و شیمی و مکانیک و بقیه‌ی علوم را که دنیا در آن‌ها پیشرفت کرده و تجربیاتی دارد، با شوق و ولع و اقرار به فایده می‌آموزیم، این هم همان‌طور است و باید آن‌ها را آموخت. شما که یک نیروی مکتبی و انقلابی و خوش روحیه و دارای ویژگی‌های خاص خودتان هستید - که هیچ نیروی دیگری تاکنون از آن‌ها برخوردار نبوده است - این را هم باید اضافه کنید، تا واقعاً گل سرسبد ارتش‌های جهان باشید.

کسانی که از حالا وارد می‌شوند، بایستی دوره‌های مشخصی را برای آن‌ها پیش‌بینی کنید؛ یعنی آن‌هایی که درجه‌دار خواهند بود، دوره‌های درجه‌داری؛ آن‌هایی که افسر خواهند بود، دوره‌های افسری را برایشان بگذارید. اما آن کادرهایی هم که الآن وجود دارند، باید ترتیبی داده بشود که این‌ها دوره‌ها را، ولو به صورت فشرده شده‌اش ببینند. هر چه می‌توانید، در نیروی زمینی آموزش را مورد تأکید قرار بدهید.

❖ عملیاتی نگه‌داشتن یگان‌ها

مطلب دوم این است که یگان‌ها را باید دائماً عملیاتی نگهدارید. یگان‌های زمینی سپاه - همان‌طور که می‌دانید - حجمشان کم و قابل اتساعند. قابل اتساع بودن یعنی چه؟ یعنی قوتشان زیاد و کیفیتشان بالاست. والا اگر کیفیت بالا نباشد، چه طور فرمانده تپتان، یک لشکر را در روز لازم اداره خواهد کرد؟ چه طور کادر تیپ، یک روز کادر لشکر خواهند شد و یک لشکر را اداره خواهند کرد؟ پس معنای این، آن است که یک گردان از لحاظ کادر اداره کننده، یک گردان صد درصد کارآمد و فعال و با بینش و قابل اتکاست و در هنگام لازم

می تواند بلافاصله به یک تیپ - سه گردان - تبدیل شود. بنابراین، کیفیت سازماندهی این لشکرها و تیپ های مستقل شما، معنایش کیفیت بالا و عملیاتی بودن است.

اگر بخواهید این حالت عملیاتی و سبک و کارآمد همیشه باقی بماند، بایستی از تمرین و مانورهای لازم عملیاتی، هیچ لحظه ای فروگذار نکنید. نیروهای سپاه باید دائم و نوبت به نوبت در حال مانور باشند؛ مانورهای گردانی، مانورهای تیپی، مانورهای لشکری. این ها را دائم عملیاتی نگهدارید. این، حضور دایمی فرماندهان را می طلبد؛ همان نکته ی سومی که می خواهم عرض بکنم.

❖ ضرورت حضور فرمانده در یگان های تحت امر

نکته ی سوم، حضور فرماندهان است. فرمانده به یگان خودش باید مثل فرزند و عایله ی تحت سرپرستش نگاه کند. بهترین جای شما و مطلوب ترین نقطه ای که هستید، باید یگان زیر امر و فرماندهی تان باشد. هر جا که هستید، باید خودتان را بالای سر آن برسانید. غیبت شما از یگان، بایستی یک چیز استثنایی باشد. اگر مثلاً ماکسانی را می فرستیم، تا خطوط و یا مراکز استقرار یگان های عملیاتی را در منطقه ی عملیات بازرسی کنند، وقتی که می آیند، باید گزارش بدهند که فرمانده ی لشکر، قائم مقام و یا معاونانش بودند؛ یا در محل استقرار تیپ، فرمانده ی تیپ، قائم مقام و یا معاونانش بودند. نباید گزارش را این طوری بدهند که ما به فلان نقطه رفتیم، اما از این پنج یا شش یا ده یگانی که بازرسی کردیم، مثلاً در شصت یا هفتاد درصدشان، فرمانده و یا قائم مقامش نبودند و یا در بعضی موارد هر دو حضور نداشتند! اصلاً چنین چیزی بایستی تحقق پیدا نکند، تا دائماً عملیاتی و حاضر باشند.

البته یک نکته وجود دارد که آن نکته را بحمدالله سپاه از اول عمل می کرده و آن، حضور فرمانده در همه ی رده هاست. مواظب باشید که این از شما گرفته نشود؛ یعنی این درجه - که چیز بسیار باارزشی است - شمارا از کادرتان تا پایین ترین رده ها جدا نکند؛ همان چیزی که ما همیشه در بعضی از نیروهای دیگر می دیدیم و بحمدالله هرگز در سپاه نبود و امیدواریم که هیچ وقت هم نباشد.

در سپاه، همه با یک لباس و بدون نشانه و علامتی، کنار هم راه می رفتند. فرمانده ی یگان، برادری بود که از لحاظ مشخصات ظاهری، با آن برادری که مثلاً در یک گردان یا در یک



گروهان یا در یک دسته عضو معمولی بود، هیچ تفاوتی نداشت؛ این‌ها را نمی‌شد شناخت. این، یک نوع صمیمیت و یگانگی به‌طور طبیعی به وجود می‌آورد، که حُسن بزرگی بود. البته حُسن درجه، حُسن بزرگ‌تری است؛ یعنی این، به‌هیچ‌وجه این درجات را زیر سؤال نمی‌برد. درعین حال، شما هر دو را باهم داشته باشید؛ یعنی این درجه هم باشد و آن برادر سطح پایین، احترامش را هم به شما بکند، سلامش را هم بدهد؛ اما برخورد شما، همان برخورد برادرانه‌ای که همیشه داشته‌اید، باشد و در میانشان حضور پیدا کنید. سرّ پیشرفت سپاه این بوده که فرماندهی کل سپاه گاهی در خطوط مقدم پیدایش می‌شد. البته ما غالباً با این‌طور چیزی مخالف بودیم؛ لیکن در موارد ممکن و غیر خطر، این حالت همیشه باید وجود داشته باشد؛ یعنی فرماندهان در رده‌های مختلف یگان‌ها بروند. آن‌ها باید حضور شمارا احساس بکنند. این حضور، چیز فوق‌العاده بااهمیتی است و تأثیرات بسیار مثبتی دارد.

❖ اجرای کامل آیین‌نامه انضباطی

نکته‌ی آخر در این باب، مسئله‌ی اجرای کامل آیین‌نامه‌ی انضباطی است. این آیین‌نامه را موبه‌مو اجرا کنید و هیچ کم نگذارید؛ چون در سپاه مطلقاً چنین عاداتی بر اجرای آیین‌نامه وجود نداشته است. مردم با همان تربیت انقلابی و دینی معمولی و بدوی باهم برخورد می‌کردند. البته برای یک مجموعه‌ی غیرنظامی اشکالی ندارد؛ اما برای مجموعه‌ی نظامی، چنین چیزی امکان ندارد. این آیین‌نامه واجب و لازم است؛ آن را موبه‌مو اجرا کنید.

❖ فداکاری ناشی از تدین باروحیه انقلابی

آن نکته‌ی اصلی در باب سپاه این است که بلاشک در طول جنگ، سپاه عنصر مؤثر و تعیین‌کننده‌ی جنگ بود و اکثر فتوحاتی که ما از اول تا آخر جنگ داشتیم، بانام سپاه همراه است؛ یا منحصرأ متعلق به سپاه بود، یا سپاه در آن‌ها نقش اصلی و مهم را ایفا کرده است. این، برای چه بوده است؟ این سؤالی است که البته پاسخش هم برای همه‌ی شما واضح است. هرچند ممکن است برای بسیاری از آیندگان ما این پاسخ واضح نباشد، لیکن همین پاسخ، راز استمرار پیروزی در صحنه‌ی مبارزه‌ی بزرگی است که ما همچنان درگیرش هستیم. واقعاً علت این پیروزی‌ها و این پیشرفت‌ها چه بود؟ پاسخ در یک جمله است: فداکاری ناشی از تدین انقلابی. تدین منهای روحیه‌ی انقلابی، با گوشه‌گیری و انزوا و عدم تحرک هم می‌سازد؛ اما



تدین باروحيه‌ی انقلابی - که همان دین خالص و ناب و صحیح و قرآنی است - روحیه و حالتی را با خودش همراه دارد که فداکاری و ایثار و ابتکار و کوچک شمردن موانع و اتکای به خود و اعتماد مطلق و توکل به خدای متعال در آن هست.

❖ دفاتر نمایندگی زمینه‌ساز تربیت دایمی دینی

این روحیه‌ها موجب شد که در موارد متعددی، شماها به‌عنوان فئه‌ی قلیله، بر فئات کثیره قایق بیایید. این باید حفظ بشود. مواظب باشید که این از ما گرفته نشود. اگر خدای نکرده گرفته بشود یا متزلزل گردد، موجودیت نیروی مسلح انقلابی، دیگر معنا نخواهد داشت؛ حرکت انقلابی سابقه‌داری که دنیا را به خودش متوجه کرد، معنا و تحقق‌ی نخواهد داشت. این، باتریت دایمی دینی است، که البته آقایان محترم علمایی که تشریف دارند، و نیز دفتر نمایندگی و گروه‌های عقیدتی، سیاسی، زمینه‌ساز و سر رشته‌دار این قضیه برای تعلیم و درس و آموزش و بعضی از مراقبت‌هایند؛ اما حقیقت و قوام قضیه، به اراده و خواست تک‌تک افراد و فرماندهان است.

❖ نصرت الهی و عزت اسلامی

برادران! باید با خدا باشیم، تا خدای متعال به ما کمک کند. «من کان لله کان الله له»^۱. اگر برای خدا بودیم و نیت کردیم و تصمیم گرفتیم و حرکت نمودیم، خدای متعال اراده‌اش را در جهت پیشرفت ما قرار خواهد داد، و آن وقت همه‌ی قوانین عالم با ما همراه خواهد شد. بدون این، ما مثل گروه دیگری از مردم دنیا خواهیم بود. وقتی انسانی با خدا نیست و برای خدا کار نمی‌کند، حالا اسمش ایرانی باشد، جای دیگری باشد، اسمش مسلمان باشد، غیر مسلمان باشد، چه تفاوتی می‌کند؟ چه تضمینی هست که اگر کسی فرضاً یک اعتقاد دینی هم به اسلام دارد و چند عمل عبادی را هم انجام می‌دهد، این عزت اسلامی هم با او باشد؛ کما این که دیدیم قرن‌ها گذشت، و عزت اسلامی با ما نبود.

❖ اسلام واقعی، چیزی که انسان را عزیز می‌کند

همین الآن مسلمینی که اسمشان مسلمان است، در نهایت ذلت زندگی می‌کنند؛ کفار بر



این‌ها مسلط‌اند، امریکا بر این‌ها مسلط است، کارشناس‌های بی‌وفای بی‌وجدان بی‌علاقه‌ی غربی بر این‌ها مسلط‌اند. اگر اسم اسلام کافی باشد، باید همه‌ی مسلمین اسمی عزیز باشند؛ می‌بینیم که نیستند. آن چیزی که یک انسان و یک مجموعه را عزیز می‌کند، اسلام واقعی است؛ یعنی تسلیم‌لله؛ «الاسلام هو التَّسْلیم»^۱. دین هم همین است. دین، همان تسلیم است؛ «انَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۲. دین، تسلیم شدن در مقابل خداست؛ «و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه»^۳. دین شما باید تسلیم شدن در مقابل خدا باشد. باید بزرگمان، کوچکمان، معلمان، نظامی‌مان، افراد عادی جامعه‌مان، بخصوص مسئولانمان، واقعاً تسلیم خدا باشند و در تصمیماتشان، برای شهوات و خواست‌ها و اغراض شخصی خودشان، شأنی نگذارند.

البته انسان که به‌طور معمولی و طبیعی تبدیل به فرشته نمی‌شود. بالاخره شهوات و خواست‌های انسان، بر انسان معمولی - نه آن برگزیدگان والا - اثر می‌گذارند؛ اما مهم این است که این شهوات و خواست‌ها، در خط‌مشی زندگیش اثر نگذارند؛ بخصوص در آنجاهایی که با سرنوشت یک جمع، یا با سرنوشت جامعه‌ی اسلامی سروکار دارند. در این‌طور جاها باید تسلیم خدا باشد و اراده‌ی خدا را بر اراده‌ی خودش، خواست خدا را بر خواست خودش، و اهداف الهی را بر اغراض شخصی خویش غلبه بدهد. اگر این‌طور شد، همین عزتی که خدای متعال به شماها، به مسلمین و به مردم ایران داد و این دوازده، سیزده سال حقیقتاً گل سرسبد ملت‌های دنیا شدید، «کنتم خیر امة اخرجت للناس»^۴ شدید و دشمنان هم به این اعتراف کردند و پیشرفت‌های زیادی نمودید، این ادامه پیدا خواهد کرد.

❖ استمرار حرکت به سمت جامعه مطلوب اسلامی

برادران! ما واقعاً هنوز در اوایل و آغاز راهیم. این دوازده سال مجاهدت و مبارزه و آنچه قبل از آن انجام گرفت، ما را در راه قرارداد؛ حالا این راه را باید بپیماییم. مبدا خیال کنیم که به مقصد رسیده‌ایم؛ کجا رسیده‌ایم؟! کجاست آن جامعه‌ی مطلوب اسلامی؛ و آنچه ما امروز

(۱) بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۰۹

(۲) آل عمران: ۱۹۰

(۳) آل عمران: ۸۵

(۴) ۲ آل عمران: ۱۱۰

داریم؟ کجاست آن رهبری مطلوب اسلامی؛ و آنچه ما امروز داریم؟ کجاست آن انسان‌های تراشیده‌ی ساخته و پرداخته‌ی مطلوب اسلام؛ و آنچه امروز در متن جامعه‌ی ماست؟ اگرچه ما انسان‌های والا و برگزیده هم زیاد داریم و واقعاً بعضی از انسان‌های ما که بخصوص در دوران جنگ امتحان دادند، از بسیاری از افراد سابقه‌دار صدر اسلام هم بزرگ‌تر و باارزش‌تر بودند، اما این باید بشود؛ اسلام این را می‌خواهد.

این جامعه باید مثل آب دریای بزرگ و بی‌پایانی باشد، تا بتواند همه‌ی دنیا را در رابطه‌ی با خودش رو به اصلاح ببرد. اگر آب کم‌عمقی باشد، تعدادی که در آن شستشو کردند، کثیف خواهد شد. این دریا باید آن‌چنان عظیم و عمیق و پُر از آب زلال باشد، که اگر کفر دنیا هم در آن ریخته بشود، دنیا پاک بشود، ولی آن آب آلوده نگردد. ما باید این گونه باشیم.

«کنتم خیر امة اخرجت للناس» یعنی چه؟ دنیا باید در رابطه‌ی با جامعه ما، رو به صلاح و آبادی برود، ولی این جامعه آلوده نشود. ما باید به آنجا برسیم. ما کجا، آن وضع مطلوب کجا؟ آیا نمی‌شود برسیم؟ چرا نشود برسیم؟ باید برسیم. آیا تا حالا قصوری شده است؟ نه، تا حالا هم حرکت خوبی انجام شده؛ منتها راه طولانی و دشوار است. همه باید خودمان را تربیت کنیم، همه باید خودمان را تهذیب و تزکیه کنیم، همه باید برای خدا تلاش و کار کنیم و در خودمان نورانیت به وجود بیاوریم، تا بتوانیم پیش برویم. شما برادران سپاه، باید با این دید به وظایف عمده‌ی خودتان نگاه کنید.

❖ دشمنی‌ها علیه نظام اسلامی تمام‌شدنی نیست

دشمنی‌های دشمنان هم علیه ما تمام نشده است. البته امروز که تحلیل سیاسی می‌کنند، می‌گویند احتمال جنگ در این مرزهای غربی خیلی بالا نیست. البته تحلیل‌های سیاسی این را نشان می‌دهد؛ اما در دنیا تحلیل‌های سیاسی کی به‌طور صد درصد تحقق پیدا کرده، که ما حالا بگوییم تحقق پیدا خواهد کرد؟ حوادثی که تا حالا پیش آمده، کی منطبق با تحلیل‌های سیاسی بوده است؟ مگر حوادث اخیر خلیج فارس،^۱ بر طبق تحلیل‌های سیاسی به وجود آمد و پیش



رفت؟ نه، برای پدید آمدن یک حادثه‌ی این‌طوری، هزاران عامل انسانی و غیرانسانی وجود دارد؛ انسان باید آماده باشد.

آن چیزی که من شخصاً در آن هیچ شکی ندارم، این است که ما اگر بخواهیم این انقلاب و این بنای اسلامی را اسلامی نگهداریم، تا صدسال دیگر هم از دشمنی ابرقدرت‌ها و تصمیم آن‌ها بر قلع و قمع این بنا ذره‌ای کم نخواهد شد. البته ابرقدرت‌ها که می‌گوئیم، امروز به شکل سابق موجود نیست؛ اما گردن کلفت‌های دنیا و در رأسشان امریکا، بعد هم بقیه‌ی خرده‌ریزهایی که هستند - یعنی دنیا طلب‌های عالم و طاغوت‌های جهان - یک‌ذره با جمهوری اسلامی آشتی نخواهند کرد. البته مبادلات سیاسی و رفت و آمد و دادوستد دارند. این‌ها نیازهای دنیوی و نقد فعلی‌شان است؛ اما نیاز درازمدتشان این است که این کانون معنویت - که صلا‌ی نفی‌همه‌ی ظلم‌ها و تعدی‌ها و بدی‌ها را در دنیازده - نباشد. حالا نبودنش هم دو گونه است: یا بتوانند با تبلیغات و انواع و اقسام تدابیری که دارند، از لحاظ کیفیت تغییرش بدهند؛ یا اگر نمی‌توانند، آن را محو فیزیکی کنند.

❖ تکلیف همه ما، مقابله با استحاله معنوی

در چنین شرایطی وظیفه‌ی ما چیست؟ وظیفه‌ی ما این است که برای مقابله‌ی با آن استحاله‌ی معنوی آماده باشیم و نگذاریم این استحاله انجام بگیرد؛ نگذاریم انقلاب را از درون، پوک و پوسیده و میان تهی کنند؛ یعنی از لحاظ بنیه‌ی معنوی، انسان‌ها را سالم و قوی و خوب نگهداریم. همچنین خودمان را برای مقابله‌ی باتدبیر دوم آماده کنیم؛ یعنی از لحاظ نظامی، نیروهای نظامی‌مان را کارآمد و فعال نگهداریم. هردوی این‌ها احتیاج به این دارد که سپاه بر خودش به‌طور دایمی نظارت داشته باشد، تشکیلاتش را مستحکم کند و کیفیت‌ها را روزبه‌روز بالا و بالاتر ببرد.

به نظر من، وظیفه‌ی برادران، وظیفه‌ی سنگینی است؛ هم نیروی زمینی در سطح فرماندهی و ستادهايش، هم در سطوح یگان‌ها - که شما آقایان هستید - تا آن پایین‌ترین یگان، و هم در سطوح بالای سپاه؛ یعنی ستاد کل سپاه و بقیه‌ی تشکیلات سپاه. البته کمک اصلی برای این کار، برادران دفتر نمایندگی هستند، و خواست و تصمیم و جدیت شماها هم بایستی کمک کند. به‌هرحال، هم از لحاظ آموزش و تمرین و تدریس و آمادگی ظاهری و سازمانی و نظامی،



و هم از لحاظ آمادگی‌های باطنی، بایستی خودتان را همواره آماده نگهدارید. به نظر من، این تکلیف امروز همه‌ی ماست.

ان شاء الله که خداوند به شما کمک کند و توفیقتان بدهد و زحمات شما را مورد سپاس و تقدیر خودش قرار دهد؛ که ماها قادر نیستیم پاسخ این همه مجاهدت و کوشش و تلاش برادران را بدهیم. سعی کنید که ان شاء الله در وظایف، همکاری انجام بگیرد. رفق، جزو وظایف است. در سطوح مختلف و از همه‌ی اطراف قضیه، همکاری‌های لازم را انجام بدهید. گاهی ممکن است سر بعضی از مسائل، ناهماهنگی‌هایی باشد. طرفین ناهماهنگی کوشش کنند که ان شاء الله ناهماهنگی را برطرف کنند، تا کارها هرچه بهتر و سریع‌تر پیش برود.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولین دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۲۵/۶/۱۳۷۰

۱- نقش روحیه‌ی انقلابی و معنوی در پیروزی‌های بزرگ

۲- ضرورت درک سیاسی و منع ورود به دسته‌بندی‌ها

۳- ارتش و سپاه هماهنگ حرکت کنند



بسم الله الرحمن الرحيم

اجتماع شما برادران عزیز، برای این جانب فرصتی است تا بار دیگر تکریم صمیمانه‌ی خود را نثار بازوان کارآمد و دستان سخاوتمند و مردان دریادلی کنم که در عرصه‌ی امتحان بزرگ الهی، با جهاد مخلصانه در راه خدا، و بذل همه‌ی سرمایه‌های ارزشمند انسانی، یادگاری جاودانه به جای نهادند؛ از مرگ نه‌راسیدند و سختی‌های میدان نبرد را به جان خریدند و از بوته‌ی آزمایش سرافراز به درآمدند. برخی در این قله‌ی شکوه انسانی جان دادند و خلعت فاخر شهادت پوشیدند، و برخی همچنان در وادی خدمت به انتظار ایستاده‌اند، تا وظیفه‌ی الهی، آنان را به کجا فراخواند، و تکلیف اسلامی از آنان چه بخواهد. درود خدا و اولیایش بر این بندگان صابر و صالح باد.

❖ نقش روحیه‌ی انقلابی و معنوی در پیروزی‌های بزرگ

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سایه‌ی روحیه‌ی انقلابی و معنویتی که از سرچشمه‌ی جوشان دل منور و روح مصفا‌ی آن امام عارفان و قدوه‌ی صالحان پیوسته می‌جوشید و بیش از همه جوانان رزمنده و خالص سپاه و بسیج را سیراب می‌کرد، توانست نقش تعیین‌کننده‌ای را در دفع حمله‌ی یادی استکبار به جمهوری اسلامی ایفا کند و در کنار ارتش و با به‌کارگیری بسیج مردمی، درس تلخی به دشمنان اسلام بدهد و حفظ و استمرار نظام جمهوری اسلامی را تضمین کند. این، حجتی بر ملت ما و خود نیروهای مسلح و همه‌ی متصدیان کشور نیز بود که نقش توکل به خدا و اتکاء به روحیه‌ی انقلابی و شجاعت در میدان عمل را به آنان نشان داد و وسوسه‌ی گرایش به بیگانگان و استمداد از ناهلان را از دل آنان زایل ساخت و به حمدالله

جمهوری اسلامی با تکیه بر عناصر خودی و بالیده در دامن انقلاب و به حول و قوه‌ی الهی در عرصه‌های مختلف به پیروزی‌های بزرگی دست یافته است.

اکنون که سپاه پاسداران پس از درخشش در آزمایش جنگ تحمیلی، با تعیین حدود دقیق وظایف و سازماندهی پنج نیرو در مسئولیت‌های مشخص خود و تدابیر مربوط به مراتب و انضباط و آموزش و تجهیزات، مرحله‌ی تکامل دیگری را گذرانده و به آزمایش دیگری سرافراز گردیده، این جانب لازم می‌دانم به همگی شما زبندگان سپاه و فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی یادآوری کنم که: برجستگی سپاه، در همراهی «سلحشوری نظامی» با «خلوص معنوی» بوده و همه‌ی موفقیت‌ها از هماهنگی این دو ناشی شده است. و این دو عنصر اصلی که صفت مجاهدان جلیل‌القدر صدر اسلام و پایه‌گذاران افتخارات تاریخی اسلامی است، همواره باید در سپاه پاسداران حفظ شود و هرگز گرایش به جلوه‌های بی‌قدر مادی و روح آسایش‌طلبی و کام‌جویی نباید در این ستون شامخ و استوار نظام اسلامی خلل ایجاد کند. مردان خدا، آنان که بنای عظمت ملت اسلام را پی افکندند و یاد و آثار وجود بابرکت خود را جاودان ساختند، بزرگ‌تر از آن بودند که کامرانی‌های حقیر مادی بتواند چشم و دل روشن آنان را به خود کشیده، از هدف‌های والا غافل سازد.

تذکر مشفقانه‌ی این جانب به شما عزیزان که می‌دانم شما خود با همه‌ی دل آگاه، آن را درمی‌یابید آن است که تا حرکت در خط اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) هست، دشمن کمین گرفته و دست کین گشاده نیز هست، و توطئه و خیانت و مفسده‌انگیزی نسبت به نظام مقدس اسلامی نیز هست. و تا این تهدیدها هست، حضور فداییان انقلاب و فرزندان صمیمی و بازوان قدرتمند آن نیز ضرورتی حیاتی است. شما با این بینش و دریافت است که باید سپاه را سازماندهی و فرماندهی کنید و آن را منضبط و آموزش‌دیده و روشن‌بین و کارآمد سازید.

❖ ضرورت درک و تشخیص سیاسی منع ورود به دسته‌بندی‌های سیاسی

در سپاه باید با تخلف از هر نوع آن برخورد شود و این سازمان انقلابی از همه‌ی آفت‌های طبیعی و دوره‌ای صیانت گردد. در سپاه باید انضباط نظامی از ایمان و عقیده سرچشمه گیرد و نظم و آموزش و رعایت مراتب، به‌عنوان وظیفه‌ای دینی رعایت شود و درعین حال روح

برادری و تفقد از زیردست و ارزش گذاری بر اساس ارزش های معنوی، رواج روزافزون داشته باشد. عناصر سپاه باید به اقتضای وظیفه ای که برای آنان تعریف شده، دارای درک و تشخیص و شم سیاسی بار آیند و درعین حال از هرگونه ورود در دسته بندی های سیاسی که برای هر سازمان نظامی، سم مهلک است به شدت پرهیز کنند. فرماندهان باید در همه رفتارهای شایسته، سرمشق دیگران باشند و نظامی گری و پرهیزگاری و ضابطه گرایی را در عمل به دیگران بیاموزند.

رقابت های منفی میان افراد و بخش های گوناگون و میدان دادن به شایعه ها و سوءظن ها، بیماری خطرناکی است که باید هرگز به کالبد جوان و نیرومند سپاه راه نیابد و فضای معطری را که هدف های الهی و انگیزه ی جهاد پدید می آورد، آلوده نسازد. تجمل و رفاه زدگی و عشرت طلبی که به حمدالله ساحت سپاه از آن دور است به هیچ بهانه در این مجموعه ی پاک نهاد نباید نفوذ کند و وسوسه ها نباید عزم شما مردان حق طلب را متزلزل سازد. شما خود و خانواده های فداکاران، شایستگی آن را دارید که الگوی همه ی انسان های خدوم و سربلند باشید، و باید این شایستگی را حفظ کنید.

بی شک جلوه های بی ارزش و زرق و برق ها نخواهد توانست گردن سرافراز مردان خدا را در چنبر کمند خود بگیرد و ارزش های بدلی و دروغین را به جای اصالت ها بنشانند. توصیه ی این جانب این است که نسبت به وضعیت اخلاقی و تربیتی همه ی افراد و نیز خانواده های فداکار آنان، همت گماشته شود و از روش های کارآمد هنری در این مورد استفاده شود. در مجموعه ی عظیم سپاه، استعداد های درخشان در جنبه های گوناگون هست، که باید شناسایی و پرورش داده شود و این گنجینه های انسانی در راه هدف های والای انقلاب به کار افتد.

❖ ارتش و سپاه هماهنگ حرکت کنند

همکاری و روابط صمیمانه با ارتش جمهوری اسلامی، وظیفه ی همیشگی سپاه و توصیه ی مستمر امام راحل (قدس سره) است، که باید لحظه ای به فراموشی سپرده نشود و این دو بازوی کارآمد که هریک با وظیفه ی مشخصی، در کنار آن دیگری، مسئولیت دفاع از انقلاب و کشور را دارند باید هماهنگ حرکت کنند. دشمن هنوز هم می کوشد شایعه ی ادغام ارتش و سپاه را هر جا و هرگونه بتواند، بپراکند و در هر موقعیتی به روحیه ی یکی از این دو سازمان



نظامی خدوم، ضربه بزند. لازم است همه، بخصوص فرماندهان، تأثیرات سوء این غرض‌ورزی خصمانه را خنثی کنند.

بسیج مردمی، پشتوانه‌ی عظیم و بابرکتی است که ارزش بی‌بدیل خود را در میدان‌های گوناگون به اثبات رسانده است. به این ذخیره‌ی الهی باید به چشم تکریم بنگرید و آن را در عرصه‌ی سازماندهی و آموزش و انضباط، روزبه‌روز به‌پیش برید.

بی‌شک، تا این کوشش‌های مخلصانه و این هشیاری و کارایی در شما هست، و تا هنگامی که به این وظایف مهم اهمیت داده می‌شود، دشمن در عرصه‌ی نظامی هیچ طرفی نخواهد بست و نقشه‌های خباثت آلود و خائنه، نقش بر آب خواهد شد.

علو درجات امام بزرگوار «رضوان‌الله علیه»، و شادی روح شهدای عزیز، و شفا و اجر برای جانبازان، و آزادی و سلامتی برای اسرا و مفقودین، و توفیق کامل برای آزادگان و همه‌ی شما برادران را از خداوند متعال مسئلت می‌کنم.

و السّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه ۲۷/۶/۱۳۷۰

- ۱- سپاه پدیده کم نظیر
- ۲- دقایق حکمت آمیز دستورالعمل الهی
- ۳- ضرورت استمرار حرکت سپاه
- ۴- پیچ تاریخی
- ۵- عقب نشینی جبهه استکبار و تکامل تاریخ
- ۶- پیشرفت قطعی است
- ۷- تقویت بنیه معنوی سپاه
- ۸- معنویت و دل های مجذوب
- ۹- ضرورت حفظ معنویت در سپاه
- ۱۰- تدین و تقوا اولین اصول تخلف ناپذیر در سپاه
- ۱۱- نظامی گری دومین اصول تخلف ناپذیر در سپاه
- ۱۲- درجه زنده ترین تجربه نظامی گری
- ۱۳- درجه برای پاسداران مقدس است
- ۱۴- درجه منافاتی با روح برادری ندارد
- ۱۵- عدل سومین اصول تخلف ناپذیر در سپاه
- ۱۶- روشنگری عمار یاسر
- ۱۷- بصیرت و قدرت تحلیل سیاسی
- ۱۸- تفاوت آگاهی و حضور سیاسی با دخالت در معارضات سیاسی
- ۱۹- سپاه جزئی از نیروهای مسلح با مسئولیت سنگین
- ۲۰- اصل رعایت ارزش های بین سازمانی در سپاه
- ۲۱- دل ها را خالی نکنید
- ۲۲- آمریکا غلطی نمی تواند بکند



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی بسیار باشکوه و باعظمتی است؛ هم از لحاظ حضور مجموعه‌ای از جوانان برجسته و دست پروردگان خالص انقلاب و امام، و هم از لحاظ یادآوری زنده‌ی ارزش‌های بزرگ انقلاب - یعنی جهاد و شهادت - که شما عزیزان سپاهی هر جا حضور داشته باشید، جهاد دشوار ده‌ساله و صحنه‌های خونین و فداکاری‌های بزرگ و عطر شهادت را با خود به همراه می‌آورد. ان شاء الله که موفق باشید، در سلوک راه بندگی خدا روزه‌روز جلوتر بروید و خدای بزرگ را از خودتان بیشتر راضی کنید؛ که اصل قضیه هم همین است و بقیه‌ی امور مقدمه‌ی این است.

خیلی حرف‌ها هست که انسان احساس می‌کند خوب است با شما برادران عزیز در میان گذاشته شود. افسوس که من آن قدر وقت و مجال ندارم؛ والا اگر به اراده‌ی من بود، ترجیح می‌دادم که سالی چند بار با شما عزیزان در چنین مجمع بی‌ریا و خالصی بنشینم و صحبت کنم.

❖ سپاه پدیده کم‌نظیر

به نظر من، سپاه در تاریخ شناخته‌شده‌ی خود ما، یک پدیده‌ی کم‌نظیر، شاید هم بی‌نظیری است؛ یعنی موجودی است که ولادت و رشد و نمای آن، در صحنه‌ی انقلاب، آن‌هم در عرصه‌ی دشوارترین آزمون‌های انقلاب بود. در اول جنگ، سپاه چیز کوچکی بود؛ طفل تازه‌به‌دوران‌رسیده بود؛ منتها تغذیه‌ی صحیح و پی‌درپی این موجود پدید آمده‌ی در بستر انقلاب اسلامی از مواد جاری انقلاب، او را خوش‌بین و قوی و بالنده کرد و کرد، تا آن روزی که حقایق انقلابی، اولین معجزنمایی‌ها را به دست این جوانان در جبهه انجام داد: توده‌های بی‌شکل، به شکل یگان‌های منظم درآمدند؛ عشق‌ها و شورهای بی‌مهار، در چارچوب قواعد و



قوانین زبده‌ی رزمی مشغول کار شدند؛ عشاق فداکاری و جهاد، راه منطقی و عاقلانه‌ی جهاد موفق و منظور نظر پروردگار را در تجربه‌ها پیدا کردند. هر کدام از این‌ها، یک مرحله‌ی حرکت شما به پیش بود.

اگر شما خیال کنید که سپاه مثلاً سال ۶۰ یا سال ۶۱ - سال عملیات فتح المبین^۱ و بیت المقدس^۲ - بنا بود مثل سپاه سال ۵۹ عمل بکند، چنانچه عده‌اش ده برابر آنی هم بود که شما در صحنه‌های جلوی دزفول و اهواز و سوسنگرد و خرمشهر داشتید، نمی‌توانست این کارها را انجام بدهد. این، سنت خدا و طبیعت الهی در این عالم است؛ روزه‌روز بزرگ‌تر و عالم‌تر و پیچیده‌تر و از آزمایش‌ها بهره‌ورتر. این گونه است که یک موجود انسانی به تکامل می‌رسد.

ببینید قرآن چه قدر به علم و نظر کردن و تدبیر کردن و از گذشته درس گرفتن تکیه می‌کند؛ ببینید چه قدر شکر نعمت را بزرگ می‌شمارد. شکر نعمت یعنی چه؟ معنای شکر نعمت این است که شما آن نعمتی را که خداداده، اول بشناسید؛ بعد آن را در جای شایسته‌ی خود - که خدا بر حسب حکمت خود معین کرده - مصرف کنید.

اگر ما تاکتیک به کار نبریم، اگر در جنگ دانش به خرج ندهیم، توده‌ی انبوه، کاری صورت نخواهد داد. همان عشق و علاقه و دلباختگی به هدف‌های انقلاب، همچنان که به شکل یک عمل انتحاری - که در جای خود، یک ایثار و یک صدقه و یک حسنه است - تحقق پیدا می‌کند، در جای خود هم به شکل یک تاکتیک رزمی پخته و کارآمد، خودش را نشان می‌دهد؛ و نتیجه این می‌شود که شما بر دشمنی که به سلاح و تاکتیک و عده و عُده مجهز است، پیروز می‌شوید.

❖ دقایق حکمت آمیز دستور العمل الهی

سپاه قدم به قدم پیش رفت و بالنده شد. هرجایی که شما خاطره‌ی خوشی از موفقیت‌ها

(۱) این عملیات در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد یکم فروردین ماه ۱۳۶۱ در منطقه غرب دزفول و شوش و غرب رودخانه‌ی کرخه با رمز «یا زهراء(ع)» آغاز گردید.

(۲) این عملیات در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ در منطقه‌ی غرب کارون، جنوب غربی اهواز و شمال خرمشهر با رمز «یا علی ابن ابیطالب(ع)» آغاز شد.



دارید، آنجایی است که شکر نعمت خدا شده و دقایق حکمت آمیز دستورالعمل الهی به کاررفته است.

حالا این دقایق چیست؟ این‌ها همین نکات به ظاهر کوچک و در معنا بزرگی است که در گوشه و کنار قرآن و کلمات معصومین و فرمایش‌های امام بود: به خود نپردازیم، خود را محور قرار ندهیم، هدف را خدا بدانیم، از قالب زندگی مادی خارج بشویم، دنبال وظیفه برویم و ببینیم آن چیست و به چیز دیگری کار نداشته باشیم، همواره در هر مرحله‌ای جستجو کنیم و رضای خدا را برحسب حجت شرعی کشف کنیم و بر طبق آن عمل نماییم. این‌ها همان قواعد حکمت آموزی است که برای پیروزی انسان در مبارزه‌ی دایمیش در این عالم وضع شده است؛ خیال نکنید این‌ها چیزهایی است که با اهداف انسان بی‌ارتباط است. وقتی می‌گویند من و شما در تلاش‌هایمان باید خود را محور قرار ندهیم، معنایش این است که این قضیه مستقیم به وصول ما به هدف‌های الهی ارتباط دارد. در خلوت و در تأملات نفسانی، روی این قضیه قدری فکر کنید.

هر جا خاطره‌ی خوش پیروزی هست، این چیزهاست. هر جا خاطره‌ی تلخ و گزنده‌ی ناکامی هست - آن ناکامی هرچه هست؛ یا شکست است، یا عدم‌الفتح است، یا دادن تلفات زیاد است - آنجایی است که پای یکی از این چیزها یا چندتایش لنگیده است. اگر کاوش کنیم، پیدا می‌کنیم.

گاهی عمل یک فرد، روی یک مجموعه اثر می‌گذارد. گاهی خطای یک سنگربان، یک صف را از هم می‌پاشد. اگر این‌طور دقیق در خط مطالب بروید، تفسیر الهی حوادث از فتح و شکست به دست خواهد آمد. این مراحل را شما پشت سر گذاشته‌اید.

جنگ تمام شده است. دوران بعد از جنگ، با حضور مبارک قائد و امام و معلم و مرشد و درد آشنای یکایک عناصر مؤمن به این راه تا مدتی طی شده، بعد هم حوادث بعدی بوده و تا امروز ادامه داشته است. ما الآن کجای کاریم؟ وسط کار.

❖ ضرورت استمرار حرکت سپاه

فراموش نشود که ما سیری را از اول شروع کرده‌ایم و به دنبال هدف‌هایی حرکت می‌کنیم. همیشه را شب عملیات بدانید. همیشه از بارگاه لطف الهی، انتظار کمک و لطف داشته باشید، و



همیشه از شکست بترسید. بعضی از شکست‌ها، پُرسروصدا و همراه با هیاهوست؛ بعضی‌ها نه، بی‌خبر بر انسان و بر یک جامعه و بر یک جبهه وارد می‌شود؛ بعد انسان خبرش را می‌فهمد و خودش درمی‌یابد که این‌طور شکست‌ها خطرناک است.

شما برادران عزیز، جوانان کارآمد و جبهه دیده و رنج کشیده و صاحب مسئولیت، توجه داشته باشید که از آغاز پیروزی انقلاب و آغاز پیدایش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حرکتی آغاز شده است، و این با تمام شدن جنگ تمام نشد؛ با رحلت امام تمام نشد؛ با حوادث گوناگون تمام نمی‌شود؛ این حرکت ادامه دارد؛ ما هنوز در وسط راهیم.

❖ پیچ تاریخی

اگر خدای متعال اراده بفرماید، ما صحنه‌ها و مراحل گوناگون خواهیم دید. ما در آینده باید شاهد چیزهای بزرگ باشیم. تاریخ دارد عوض می‌شود. یکی از پیچ‌های مهم حرکت تاریخ، در زمان من و شما دارد طی می‌شود. پیچ‌های تاریخ، در طول سال‌های متمادی طی می‌شود. گاهی عمر یک نسل یا دو نسل، در تاریخ یک لحظه است. ما در یکی از همان پیچ‌های عمده و در یکی از همان نقاط عطفیم.

امروز به دوران نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نگاه کنید؛ از دور، پیچ را می‌شود دید. از نزدیک در حین حرکت، هیچ کس ملتفت نیست که چه کاری دارد انجام می‌گیرد؛ مگر هوشمندان. از اینجا شما می‌فهمید که بشریت در دوران صدر اسلام، مشغول چگونه حرکتی بود و چه کار می‌کرد. نه این که بخواهم دوران نورانی نبی اکرم را با دوره‌های دیگر مقایسه کنیم، اما آن چنان کاری را امروز داریم انجام می‌دهیم؛ یا بهتر بگوییم، امروز دنیا در حال آن چنان تحولی است که آن روز بود؛ آن روز هم کسی باور نمی‌کرد.

شما خیال می‌کنید قدرت‌هایی که آن روز بر دنیا مسلط بودند، کمتر از قدرت استکباری امریکای امروز احساس قدرت می‌کردند؛ نه، آن‌ها هم همین‌طور احساس قدرت می‌کردند. ببینید با پیامبران چگونه حرف می‌زدند. ببینید برخورد تمدن‌ها با کسانی که برخلاف هوی‌ها و هوس‌های آن‌ها حرف می‌زدند، چه قدر تحقیرآمیز بود.

به این ماجرای سه نفر پیامبری که به شهر «انطاکیه» مبعوث شدند، توجه کنید؛ «و ضرب لهم مثلاً اصحاب القرية اذ جائها المرسلون. اذ ارسلنا اليهم اثنتين فكتبوهما فعرزنا بثالث فقالوا



اَنَا الْيَكْم مَرسلون^۱. این سه پیامبر، به سردمداران یک تمدن گفتند که ما هدفی داریم، پیامی داریم و آمده ایم با شما حرف بزنیم. مسئله، مسئله‌ی کوه‌نشینی و سنگ‌تراشی نیست؛ مسئله‌ی تمدن امپراتوری کذایی روم با آن جاه و جلال و با آن آثار عظیم تاریخی است. این «اَنَا الْيَكْم مَرسلون»، در بیان قرآن که مبنی بر ایجاز است، یک کلمه است. پیامبران یک کلمه گفتند که ما به‌سوی شما فرستاده شده‌ایم. این‌طور نبوده که همه‌ی مردم «انطاکیه» را یکجا جمع کردند و این سه نفر رفتند سخنرانی کردند و گفتند: «اَنَا الْيَكْم مَرسلون»؛ نه، «اَنَا الْيَكْم مَرسلون»، همان‌طوری گفته شد که امام در طول این ده سال به دنیا گفت. امام همین را می‌گفت دیگر؛ «اَنَا الْيَكْم مَرسلون». ای بشر غافل! ای انسان اسیر دست چند فامیل سیاسی و صنعتی عالم! ای ملت‌های تحقیر شده! ما آمده‌ایم شمارا نجات بدهیم، ما آمده‌ایم با شما حرف بزنیم. امام ده سال این را می‌گفت؛ «اَنَا الْيَكْم مَرسلون». شاید آن پیامبران هم در طول مدتی این حرف را زدند.

«قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون»^۲. از طرف مقابل، تکذیب و تحقیر: نه آقا، شما چه می‌گویید؟ شما چه حرف تازه‌ای برای بشریت دارید؟ شما هم مثل بقیه‌ی مردمید؛ اسلام مخصوص خودتان را آورده‌اید و حرف مخصوص خودتان را می‌زنید؛ همین لحنی که سردمداران مادی‌گری مظلوم و منحوس دنیا، با انقلاب و با امام و با داعیان حق و پرچم‌داران حق، حرف زدند و امروز حرف می‌زنند.

«قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون. قالوا ربنا يعلم اَنَا الْيَكْم لمرسلون. و ما علينا الا البلاغ المبين»^۳. حمله‌ی مجدد، از طرف پیامبران است: نه، مقدسات را به شهادت می‌گیریم که ما به خیر شما حرف می‌زنیم. ما فرستاده‌ایم، ما رسالت داریم، ما با شما حرف داریم. به وجدانتان مراجعه کنید، به ادیان‌تان مراجعه کنید، به اندیشمندان پاک‌نهادتان - اگر دارید - مراجعه کنید. ما می‌خواهیم حرفمان را به شما برسانیم - «البلاغ

(۱) یس: ۱۳ و ۱۴

(۲) یس: ۱۵

(۳) یس: ۱۵ و ۱۶ و ۱۷



المبین» - نمی‌خواهیم به دست خودمان در هر نقطه‌ای، خشتی را از این رو به آن رو برگردانیم. ما می‌خواهیم انگیزش را در شما به وجود بیاوریم؛ صادر کردن اندیشه و فکر و انقلاب و فرهنگ؛ همانیکه بیش از همه چیز دشمن از آن خائف است.

تا صحبت بلاغ مبین در میان می‌آید، طرف مقابل جبهه‌اش خشن تر می‌شود. اینجا دیگر صحبت تحقیر نیست؛ «قالوا اَنَا تَطِيرُنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَنَحِیْمَنَّكُمْ مِّنَّا عَذَابَ الِیْمِ»^۱. اینجا دیگر صحبت این نیست که در تبلیغات خود لبخند تمسخر بزنند و بگویند حرف نو آوردند، لکن مبانی کهنه را ترویج می‌کنند؛ نخیر، صف‌بندی است. او می‌گوید شماها برای بشریت مضرید؛ او که خودش بزرگ‌ترین ضربه را به حیات انسان زده است! می‌گوید اگر شما از این رسالت و از این حرف دست برندارید، تهدید می‌شوید؛ «لِیَمْسَنَّکُمْ مِّنَّا عَذَابَ الِیْمِ». آن وقت اینجاست که پیامبر در مقابله‌ی با این روش، باز به یک ضربه‌ی متقابل مضاعف دست می‌زند؛ «قالوا طَائِرُکُمْ مَعَكُمْ اِنَّ ذَکْرَکُمْ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»^۲

❖ عقب‌نشینی جبهه استکبار و تکامل تاریخ

این حادثه همیشه بوده، امروز هم هست. آن روز هم دنیا و دنیاداران در مقابل حرکت پیامبر، با چهره‌ی خشن و سرد و با کمال خشونت رفتار می‌کردند؛ مخصوص امروز نیست؛ اما در همه‌ی موارد هم آن جبهه‌ای که در نهایت عقب‌نشینی کرده، همان جبهه‌ی متکبر و مستکبر بوده است. اینجاست که تاریخ روزه‌به‌روز تکامل پیدا کرده است. تفسیر الهی تاریخ، این است. تکامل تاریخ، یعنی این.

این مارکسیست‌های غافل و بیچاره که چوب کج فهمی‌های خودشان را خوردند، این‌ها تکامل را «پیچیدگی» معنا می‌کردند. جامعه‌ی متکامل، یعنی جامعه‌ی پیچیده! هرچه جامعه پیچیده‌تر باشد، از لحاظ ارتباطات اجتماعی و اقتصادی و بعد هم تکنولوژی، متکامل‌تر است! معنای تکامل این نیست. تکامل، یعنی مفاهیم عالی را بهتر درک کردن، تخلق به اخلاق عالی را بیشتر پیدا کردن، و یک‌قدم به‌سوی یک معرفت صحیح جلو رفتن. به این ترتیب، بشریت



(۱) یس: ۱۸

(۲) یس: ۱۹

قدم به قدم جلو آمده، تا به دوران نبوت خاتم رسیده؛ و امروز هم همان حرکت به سمت پیش ادامه دارد.

❖ پیشرفت قطعی است

مگر می شود دنیا در همین جهالت باقی بماند؟ مگر ممکن است که اکثریت قاطع بشر، دستخوش هوس های خبثت آمیز و همراه با برنده ترین ابزارهای بشری در خدمت قلدرهای روزگار باشد؟ این نقطه ی عطف است، و ما پیش خواهیم رفت؛ البته شرط هم دارد.

نکته ی اساسی آن است که این مواجهه و مقابله در جناح حق، به پایداری و هوشیاری و مقاومت و همان از منت خارج شدنی که امام همیشه می گفتند، احتیاج دارد. باید مجموعه ی قابل توجهی از انسان ها در جامعه ی انقلابی و حق باشد، که این روزیورهای دنیوی برایش ارزشی نداشته باشد. اگر ما این مجموعه را داشته باشیم، با تحمل مشاق، پیشرفت قطعی است. مشاقتی که انسان به قیمت ترقی بشریت به یک قدم بالاتر می خواهد آن را تحمل بکند، با ارزش است؛ همان هدفی که به خاطرش حسین ابن علی «علیه السلام» به شهادت می رسد؛ دیگر از این که بالاتر نیست. آن همه امام حسین رنج کشید. مگر امام حسین نمی توانست در خانه ی خودش بنشیند؟

❖ تقویت بنیه معنوی سپاه

برادران! حاصل کلام این است که سپاه بایستی همان پایه ی مستحکم باشد. سپاه بایستی به علو معنوی و به پایه گذاری تکامل بشریت، دل خوش بکند؛ در این راه باید حرکت بکند و دنبال این هدف برود. ما دیگر مثل این مجموعه نداریم؛ نه این که در زمان حاضر، بلکه در تاریخمان هم دیگر نداریم؛ مجموعه ای از بهترین عناصر مؤمن و انقلابی که در سخت ترین میدان ها وارد شدند و در طول امتحان های دشوار، قدم به قدم پیش رفتند و تکامل پیدا کردند. الآن سپاه در ریعان شباب و در اوج جوانی و قدرت و نشاط است. هر چه می توانید، باید بنیه ی سپاه را تقویت کنید. شما برادران فرمانده و هر کدام که مسئولیتتان بالاتر است، در این زمینه بیشتر موظف و مسئولید.

البته تقویت بنیه ی سپاه، به آموزش و تجهیزات و سازماندهی و انضباط و همین چیزهایی است که ما همیشه سفارش می کنیم؛ اما بالاتر از همه ی این ها، به معنویت است. معنویت، راز و



نیاز با خدا، ارتباط دل‌ها با خدای متعال، هدف را خدا قرار دادن، فریب ظواهر را نخوردن، دل‌بستگی به زروزیور دنیا و زخارف دنیا پیدا نکردن، این‌هاست که یک مجموعه‌ی مؤمن و یک فئه‌ی مؤمنه را به وجود می‌آورد؛ آن وقت، «کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة باذن الله»^۱. کم هم که باشید، با داشتن آن جنبه‌ی معنوی، زیاده‌ها را در مقابل خودتان مجبور به هزیمت می‌کنید. همین معنویت بود که بسیج را در میدان‌های نبرد، آن‌طور بیتاب و عاشق می‌کرد؛ به شوق جبهه، این جوانان را می‌کشاند؛ و وقتی به جبهه می‌آمدند، از جبهه دل نمی‌کنند.

❖ معنویت و دل‌های مجذوب

این وصیت‌نامه‌هایی که امام می‌فرمودند بخوانید، من به این توصیه‌ی ایشان خیلی عمل کرده‌ام. هر چه از وصیت‌نامه‌های همین بچه‌ها به دستم رسیده - یک فتوکپی، یک جزوه - غالباً من این‌ها را خوانده‌ام؛ چیزهای عجیبی است. ماها واقعاً از این وصیت‌نامه‌ها درس می‌گیریم. اینجا معلوم می‌شود که درس و علم و علم الهی، بیش از آنچه که به ظواهر و قالب‌های رسمی وابسته باشد، به حکمت معنوی - که ناشی از نورانیت الهی است - وابسته است. آن جوان خطش هم به‌زور خوانده می‌شود، اما هر کلمه‌اش برای من و امثال من، یک درس و یک‌راه‌گشا است و من خودم خیلی استفاده کرده‌ام.

در بسیاری از موارد، به پدر و مادرشان می‌نوشتند که ما از اینجا دل نمی‌کنیم؛ اینجا بهشت است و زندگی اینجا است. مثلاً در جواب این که مادرش نوشته بود پسر! زودتر بیا، یا به ما خبر بده، می‌گوید اصلاً آنجا زندگی نیست؛ زندگی اینجا است. این همان معنویت بود. وقتی معنویت هست، دل‌ها مجذوب آن می‌شود. وقتی دل‌ها مجذوب شد، نیروها به دنبال دل‌ها و اراده‌ها حرکت می‌کند. وقتی این‌طور شد، بزرگ‌ترین قدرت‌ها نمی‌توانند یک ملت را شکست بدهند. برادران! این واقعیت در ایران اتفاق افتاد؛ بزرگ‌ترین قدرت‌های دنیا نتوانستند ایران را شکست بدهند.



❖ **ضرورت حفظ معنویت در سپاه**

در مقابل ما فقط عراق نبود - البته آن روز هم می گفتیم، اما بعد از این حوادث سال گذشته ی خلیج فارس، همه اعتراف کردند - غرب بود، شرق بود، امریکا بود، مجموعه ی ناتو بود، مرتجعان منطقه بودند، پول بود، سلاح بود، تجهیزات بود، تاکتیک بود، خبر ماهواره ای بود.

در یکی از این عملیات بزرگی که در سال های اخیر داشتیم و طرف مقابل تلاش خیلی چشمگیری از خودش نشان می داد، من اینجا به رفقا گفتم که حدس می زنم الآن در سنگرهای قرارگاه های اصلی عراق، نظامی های غیر عراقی نشسته باشند؛ که البته احتمال زیاد می دادم غربی باشند؛ نحوه ی حرکات این طور نشان می داد. اصلاً نوع کار نشان می داد که یک نفس جدید است که دارد آنجا کار می کند؛ بعد معلوم شد همین طور بوده است. همه ی دنیا به این ها کمک کردند؛ اما چه چیزی موجب شد که علی رغم وجود آن قوه ی هایل عجیب، این ها نتوانند بر ایران اسلامی - با همه ی ضعف هایی که شماها می شناختید و می دانستید؛ ضعف بودجه، ضعف تجهیزات، ضعف درسازماندهی ها، ضعف در انضباط، وجود بعضی از اختلافات - مسلط بشوند و مقصود خودشان را انجام بدهند؟ دنیا از این ماجرا درس گرفت.

امروز فرماندهان آمریکایی که جنگیدند، می گویند ما در جنگ ایران و عراق که شاهد قضایا بودیم، تجربه آموختیم و درس گرفتیم. این بر اثر چه بود؟ بر اثر همان معنویت. این معنویت را باید حفظ کرد. در سپاه باید این را حفظ کنید.

❖ **تدین و تقوا اولین اصول تخلف ناپذیر در سپاه**

چند اصل در سپاه، اصول تخلف ناپذیر است؛ اول، اصل تدین و تقواست. آدم بی تدین و بی تقوا، سپاهی نیست. نمی گویم که از حوزه ی اعتبار کشور ما خارج است؛ نه، به ارگان دیگر، یا جای دیگر برود؛ باب این مجموعه نیست. این مجموعه، آدم متدین و متقی لازم دارد. شما می دانید که من هیچ وقت به خودم اجازه نداده ام که هیچ کدام از نیروها و سازمان های مسلح را - ارتش، دیگرانی که بودند و حالا جزو نیروهای انتظامی شده اند - تحقیر کنم؛ همیشه تجلیل کرده ام؛ لیکن توقع ما از سپاه، یک چیز دیگر است. آن حرف هم آشکار است، این حرف هم آشکار است.



توقعی را که انقلاب از سپاه دارد، از بقیه‌ی سازمان‌ها ندارد؛ چون مسئولیتی که این مجموعه می‌تواند انجام بدهد، از بقیه‌ی مجموعه‌ها این مسئولیت را نخواسته‌اند. هرکسی که مسئولیتش بیشتر است، ارزشش بیشتر و سطحش بالاتر است. این تدین، آن چیزی است که بایستی در سپاه موج بزند و روزه‌روز بیشتر بشود.

نباید خیال کرد که حالا دوران بازسازی است و به‌طور طبیعی بعضی از تخلفات انجام می‌گیرد! برای مجموعه‌ی مؤمنی با این رسالت عظیم، دوره‌ی بازسازی و دوره‌ی جنگ و غیر جنگ فرقی ندارد. همیشه باید متدین و مراعی احکام الهی و مواظب و مراقب اعمال و رفتار خود بود.

❖ نظامی‌گری دومین اصول تخلف‌ناپذیر در سپاه

اصل دوم، نظامی‌گری است. خیال نکنند که ما اینجا مقدس بازی درآورده‌ایم؛ یک عده برادران مقدس دورهم می‌لوند، نوحه می‌خوانند و سینه می‌زنند، در میدان جنگ هم باری به هر جهت؛ نخیر، بچه‌های سپاه بحمدالله درجات نظامی و مراتب آموزش نظامی را بهتر و سریع‌تر از اقران خودشان آموخته‌اند و خوب پیشرفت کرده‌اند؛ و این افتخاری است برای هر انسانی که یک مسؤولیت جدی بر دوش خود قائل است.

آموزش نظامی و به‌طور کلی نظامی‌گری، شامل همه‌چیز یک مجموعه‌ی نظامی است. مبدا کسی خیال کند که ما برای آموزش و انضباط و تجهیزات و سازماندهی و سلسله‌مراتب باید ارزش‌چندانی قائل نشویم؛ نه، برای یکایک این‌ها باید ارزش قائل شد. من بارها این حرف‌ها را گفته‌ام و تکرار کرده‌ام و نمی‌خواهم تکرار کنم.

آنچه امروز به‌عنوان دانش نظامی در دنیا وجود دارد، متعلق به یک ملت خاص و یک دولت خاص و یک جناح خاص نیست؛ این ذخیره‌ی تمدن و فرهنگ طولانی بشری در طول قرن‌های مختلف است. همیشه جنگ بوده، مرتب جنگ پیدا شده، دائماً تجربه به وجود آمده، این تجربه‌ها روی هم جمع شده، و امروز دانش نظامی‌گری پدیدار شده است.

ما که مسلمان و انقلابی هستیم، ما که پیشاهنگ حرکت نوین عالم هستیم، باید بهتر از دیگران این دانش را بلد باشیم. دیگران مرتجع‌اند، دیگران عقب‌افتاده‌اند، دیگران رو به گذشته دارند؛ به‌ظاهر و به زرق و برقشان نگاه نکنید. دیگران اسیر شهوت‌اند، اسیر کوچک‌ترین



انگیزه‌ای بشری‌اند؛ پیشرو شما باشید، پیش‌قراول شما باشید، نوآور شما باشید، پیام‌جدید را شما برای دنیادارید، در عرصه‌ی هر دانشی که بشود و بتوان - از جمله، دانش نظامی و فنون نظامی‌گری و روش‌های نوین سازماندهی نظامی - شما باید بهترین را داشته باشید.

گروه‌های مشخصی باید دائماً در حال مطالعه باشند، تا در مجموعه‌ی سپاه پاسداران، هر روش نوینی در سازماندهی که کارآمدتر به نظر می‌رسد، روی آن کار کنند. من طرفدار این نیستم که ما هرروز سازماندهی سپاه را عوض کنیم؛ اما طرفدار تحجر در این سازماندهی هم نیستم. ما باید ببینیم که این مجموعه چگونه می‌تواند در میدانی که مسئولیت متوجه اوست، سبک‌تر و کارآمدتر و قوی دست‌تر حضور پیدا بکند.

❖ درجه زنده‌ترین تجربه نظامی‌گری

در باب نظامی‌گری نباید کوتاه آمد. این مسئله‌ی درجات که شما دیدید من این‌قدر به آن اهتمام دارم، به خاطر همین است که به نظامی‌گری کمک‌کنند، و البته کمک هم می‌کند؛ والا من همان روزی که درجه‌ها داده می‌شد، اینجا گفتم که ما ارزش برادر رزمنده‌ی فداکار مجاهد فی سبیل‌الله را از روی درجه اندازه نمی‌گیریم؛ ارزش او از روی اصالت‌های دیگری قابل اندازه‌گیری است؛ اما این درجه‌بندی برای انضباط لازم است و بدون این درجه‌بندی نمی‌شود. این، جزو تازه‌ترین و نوترین وزنده‌ترین تجربه‌های نظامی‌گری امروز دنیاست؛ تقلید از هیچ‌کس هم نیست. این، استفاده کردن از تجربه‌ی گذشته است. این، مجاز و لازم است و باید بکنیم.

البته در حقیقت تاکنون به شکل سمبلیک به تعدادی از برادران درجه داده شده؛ لیکن آن‌طور که من دیدم برادران مشغول هستند، ان‌شاءالله در آینده‌ی نزدیکی و در سطح وسیعی این درجه باید گذاشته بشود.

❖ درجه برای پاسداران مقدس است

این درجه برای شما مقدس است. این درجه از روی سال‌هایی که در جبهه بودند و نیز خصوصیات و ارزش‌های صحیح و قابل‌اندازه‌گیری، ساخته و گذاشته می‌شود. این نشان‌دهنده‌ی عضویت و جزئی از این پیکره‌ی زنده و شاداب بودن است. انصافاً برادران در راه این که این کار هرچه زودتر گسترش پیدا کند - و باید هم پیدا کند و ان‌شاءالله به همین زودی



پیدا خواهد کرد - زحمت می کشند. به این کار اهمیت بدهید. از چیزهایی که لازمه‌ی انضباط است، روی گردان نباشید.

❖ درجه منافاتی با روح برادری ندارد

انضباط، منافاتی با تواضع و روح برادری ندارد. من در آن پیام^۱ هم به شما عرض کردم، حالا هم عرض می‌کنم که هر کسی در همان چارچوب ضابطه‌ها و مقررات انضباطی، بایستی از مافوق خود اطاعت کند؛ اما هر دو باهم برادرند؛ مثل آنچه که در مجموعه‌های دینی و در حوزه‌های علمیه هست. این استاد است، آن هم شاگرد، اما حدود هم مشخص است؛ باهم برادرانه حرف می‌زنند، یا بحث می‌کنند، یا تحقیق می‌کنند. درجه به معنای این نیست که تندخویی و ستیزه‌گری و تحقیر و بی‌اعتنایی از مافوق به زیردست انجام بگیرد؛ آن مقوله‌ی دیگری است. آن برادری اسلامی باید به‌جای خود محفوظ باشد.

❖ عدل سومین اصول تخلف‌ناپذیر در سپاه

اصل سوم برای برادران سپاه، در جای خود قرار گرفتن است؛ عدل. عدل این است که هر چیزی را در جای خود قرار بدهید. سپاه در جای خود باید قرار بگیرد. جای سپاه کجاست؟ وظیفه‌ی سپاه تعریف شده است؛ دفاع نظامی از انقلاب. خیلی‌ها ممکن است از انقلاب دفاع کنند؛ حوزه‌ی علمیه هم دفاع می‌کند؛ اما دفاع او، دفاع دیگری است. مسئولان دولتی هم هر کدام در جای خودشان ممکن است دفاع بکنند، یا باید بکنند؛ که آن‌هم نوع دفاع دیگری است. این، دفاع از انقلاب است و هیچ ابهامی هم در این مسئولیت وجود ندارد. در آنجا باید قرار بگیرند و ببینند برای این مسئولیت چه لازم است؛ آنچه را که لازم است، بایستی تحصیل کنند.

شأن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این است که ضمن آموزش نظامی و انضباط و در یک کلمه نظامی‌گری - همان‌طور که قبلاً گفتم - از آگاهی هم برخوردار باشد؛ روشن‌بین باشد، شمس سیاسی داشته باشد، از زمان و مکان آگاهی داشته باشد؛ والا سرش کلاه خواهد رفت و اشتباه خواهد کرد؛ و اشتباه سپاهی، با اشتباه غیر سپاهی، خیلی تفاوت می‌کند و خسارت این

(۱) پیام چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان و مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۷۰، ۶، ۲۵) ر.ک: صفحه ی ۳۱ همین جلد



خیلی سنگین تر است. سپاه باید در جای خود قرار بگیرد؛ آنچه را که لازم دارد، کسب کند؛ آنچه را هم که لازم ندارد، کسب نکند.

گاهی ممکن است فرضاً ما خیال کنیم که یک دوره‌ی تحصیلی کدایی برای برادران سپاه لازم است؛ درحالی که این طور نیست؛ نه در مسئولیتش، نه در آموزشش و نه در عملیاتش، لازم هم نیست؛ چنین دوره‌ای را باید کنار بگذاریم. البته مورد خاصی در نظرم نیست، اما گاهی از این قبیل پیش می‌آید؛ باید آگاه باشید.

من به برادران عزیز دفاتر نمایندگی و بخصوص بخش عقیدتی، سیاسی عرض می‌کنم که تحلیل سیاسی به شکل صحیح و پرورانده‌ی ذهن، چیز بسیار مهمی است؛ ذهن باید پرورانده بشود.

دوران دشوار هر انقلابی، آن دورانی است که حق و باطل در آن ممزوج بشود. ببینید امیرالمؤمنین از این می‌نالد: «ولکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنا لک یستولی الشیطان علی اولیائه»^۱. در دوران پیامبر، این طوری نبود. در دوران پیامبر، صفوف، صفوف صریح و روشنی بود. آن طرف، کفار و مشرکان و اهل مکه بودند؛ کسانی بودند که یکی یکی مهاجرین از این‌ها خاطره داشتند: او من را در فلان تاریخ زد، او من را زندانی کرد، او اموال من را غارت کرد؛ بنابراین شبهه‌ای نبود. یهود بودند؛ توطئه گرانی که همه‌ی اهل مدینه - از مهاجر و انصار - با توطئه‌های آن‌ها آشنا بودند. جنگ بنی قریظه اتفاق افتاد، پیامبر دستور داد عده‌ی کثیری آدم را سر ببرند؛ خم به ابروی کسی نیامد و هیچ کس نگفت چرا؛ چون صحنه، صحنه‌ی روشنی بود؛ غباری در صحنه نبود. این طور جایی، جنگ آسان است؛ حفظ ایمان هم آسان است. اما در دوران امیرالمؤمنین، چه کسانی در مقابل علی (ع) قرار گرفتند؟ خیال می‌کنید شوخی است؟ خیال می‌کنید آسان بود که «عبدالله بن مسعود»، صحابی به این بزرگی - بنا به نقل عده‌ای - جزو پابندهای به ولایت امیرالمؤمنین نماند و جزو منحرفان به حساب آمد؟ همین «ربیع بن خثیم» و آن‌هایی که در جنگ صفین آمدند گفتند ما از این قتال ناراحتیم، اجازه بده به مرزها برویم و در جنگ وارد نشویم، در روایت دارد که «من اصحاب

عبدالله بن مسعود^۱. اینجاست که قضیه سخت است.

❖ روشنگری عمار یاسر

وقتی غبار غلیظ‌تر می‌گردد، می‌شود دوران امام حسن؛ و شما می‌بینید که چه اتفاقی افتاد. باز در دوران امیرالمؤمنین، قدری غبار رقیق‌تر بود؛ کسانی مثل عمار یاسر - آن افشاگر بزرگ دستگاه امیرالمؤمنین - بودند. هر جا حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد، عمار یاسر و بزرگانی از صحابه‌ی پیامبر بودند که می‌رفتند حرف می‌زدند، توجیه می‌کردند و لااقل برای عده‌ای غبارها زدوده می‌شد؛ اما در دوران امام حسن، همان هم نبود. در دوران شبیه و در دوران جنگ با کافر غیر صریح، جنگ با کسانی که می‌توانند شعارها را بر هدف‌های خودشان منطبق کنند، بسیار بسیار دشوار است؛ باید هوشیار بود.

❖ بصیرت و قدرت تحلیل سیاسی

البته بحمدالله ما هنوز در چنان دورانی نیستیم. هنوز صفوف روشن است؛ هنوز خیلی از اصول و حقایق، واضح و نمایان است؛ اما مطمئن نباشید که همیشه این گونه خواهد بود. شما باید آگاه باشید. شما باید چشم بصیرت داشته باشید. شما باید بدانید بازویتان در اختیار خداست یا نه. این، بصیرت می‌خواهد؛ این را دست کم نگیرید.

من یک وقت در دوران زندگی تقریباً پنج ساله‌ی حکومت امیرالمؤمنین «علیه الصلوة والسلام» و آنچه که پیش آمد، مطالعات وسیعی داشتم. آنچه من توانستم به عنوان جمع‌بندی به دست بیاورم، این است که «تحلیل سیاسی» ضعیف بود. البته در درجه‌ی بعد، عوامل دیگری هم بود؛ اما مهم‌ترین مسئله این بود. والا خیلی از مردم هنوز مؤمن بودند؛ اما مؤمنانه در پای هودج ام‌المؤمنین در مقابل علی «علیه السلام» جنگیدند و کشته شدند! بنابراین، تحلیل غلط بود.

موضع خود را شناختن و در آن قرار گرفتن، هوشیاری سیاسی، شمس سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی - البته به‌دوراز ورود در دسته‌بندی‌های سیاسی - خودش یکی از آن خطوط ظریفی است که من در پیام هم به شما عرض کردم؛ امام هم که مکرر در مکرر فرموده بودند.



❖ تفاوت آگاهی و حضور سیاسی با دخالت در معارضات سیاسی

البته یک عده خوششان نمی‌آمد: نه، چرا در کارهای سیاسی دخالت نکنند؟! همان وقت من یادم هست که بعد از گذشت چند ماه از فرمایش امام، یک حادثه‌ی انتخاباتی در پیش بود وزیدی به یکی از شهرها رفته بود - که نمی‌گویم کجا، چون نمی‌خواهم نزدیک بشوم - و سخنرانی کرده بود. آن وقت‌ها نوارش را آوردند و من گوش کردم. او می‌گفت: نه آقا، چرا می‌گویید سپاه در سیاست دخالت نکند؟ باید بکند؛ از شماها چه کسی بهتر؟

ببینید، این‌ها حرف‌های خوشایند و دل‌نشینی است که این جوان مبارزِ پُر از خون انقلابی، به هیجان بیاید: بله، چه کسی از ما بهتر؟ امام این موضوع را صریحاً گفته بودند؛ اما این‌ها بین آگاهی سیاسی و حضور سیاسی در صحنه‌ی انقلاب - که این خوب است - و بین دخالت در معارضات سیاسی و جناح‌بندی‌های سیاسی و به نفع یکی و به ضرر دیگری کار کردن - که این همان چیز بد و بسیار خطرناکی است که امام هیتی را مأمور کردند و گفتند ببینید چه کسی این طوری است، از سپاه بیرونش کنید - خلط می‌کردند.

توجه داشته باشید که انگیزه‌های سیاسی و جناحی نباید بتواند از یک مجموعه‌ی سالم، خالص و کارآمد مثل سپاه - که ذخیره‌ای است برای روزی که انقلاب از آن استفاده بکند - بهره‌برد. این ذخیره بایستی سربه‌مهر بماند، تا در جای خودش مصرف بشود.

❖ سپاه جزئی از نیروهای مسلح با مسئولیت سنگین

اصل چهارم این است که سپاه پاسداران انقلابی، با همه‌ی کمالات و محسنات بزرگ، جزئی از مجموعه‌ی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی با مسئولیت خاص خودش است؛ این را فراموش نکنید. البته به تشخیص من، مسئولیت سپاه حقاً و انصافاً سنگین‌تر از مسئولیت بقیه‌ی بخش‌هاست. این مسئولیت، خیلی ظرافت و دقت لازم دارد؛ چون مسئولیت اصلی، حمایت و دفاع از انقلاب در مقابله‌ی با حرکات ضدانقلاب است - که خطرناک است - و عنداللزوم باید برود از مرزها هم دفاع بکند؛ که الآن عملاً هر دو مسئولیت را بر دوش دارد و قاعدتاً کمتر وقتی هم خواهد بود که سپاه بتواند این مسئولیت دوم را نداشته باشد. پس، مسئولیت سنگین است؛ لیکن در عین حال به‌عنوان جزئی از نیروهای مسلح. به برادران ارتشی و برادران نیروهای انتظامی، به چشم تکریم نگاه کنید. در چشم سازمان‌های نظامی دیگر، به چشم



برادری و محبت و عطوفت نگاه کنید؛ مبدا به چشم کبر نگاه کنید؛ این شأن شما را پایین میاورد. ما تا توجه پیدا کردیم که از این برادری که اینجا پهلوی ما نشسته، بهتر هستیم، به مجردی که این احساس پیدا شد، او همان جایی که هست، هست؛ ولی ما از او تنزل می‌کنیم و پایین می‌رویم؛ «و لا ترفعنی فی الناس درجة الا حططتني عند نفسی مثلها»^۱ در دعای مکارم می‌خوانیم: خدایا! من را در چشم مردم یک درجه رفعت مبخش، مگر این که به همان اندازه‌ی یک درجه، در چشم خودم من را تنزل بدهی. این خوب است. اگر شما یک درجه بالا رفتید، باید در پیش خودتان یک درجه پایین بیایید. این می‌شود کمال؛ جزئی از نیروهای مسلح بودن.

❖ اصل رعایت ارزش‌های بین‌سازمانی در سپاه

یک اصل دیگر هم، اصل رعایت ارزش‌های بین‌سازمانی در درون خودتان است؛ یعنی مسئله‌ی تشویق و تنبیه. برادران! تشویق و تنبیه را باید جدی گرفت. شماها فرمانده هستید؛ نسبت به زیردستانتان این‌گونه برخورد کنید. امیرالمؤمنین، مرد شاعر مخلص خودش - یعنی «حسان بن ثابت» - را که معاویة‌ی‌ها از او می‌خواستند به‌طرف آن‌ها برود و او نمی‌رفت، به خاطر گناهی که کرده بود، خواباند و شلاق زد. گفت: یا امیرالمؤمنین! من را که این قدر به شما خدمت کرده‌ام، این قدر شعر برائت گفته‌ام، این قدر از شما دفاع کرده‌ام، می‌زنی؟! حداقل معنای حرکت و نگاه امیرالمؤمنین این بود که بله، آن به‌جای خود، این هم به‌جای خود.

گر کار خوبی کردیم، ثواب ما را خدا باید بدهد. بر طبق این ارزش، در دنیا اگر مقابلی وجود دارد، بایستی آن مقابل به ما داده بشود. اگر کار بدی هم کردیم، نایستی بگویند چون فلانی آدم خوبی است، این کار بد او بدون مجازات بماند. این دقت‌ها، بنیه‌ی سپاه را قوی خواهد کرد. وقتی این‌طور برخوردها نشد، درون سپاه، خودش را می‌خورد.

این همه ما گفتیم که مسئولیت ارتش و سپاه دو تاست. هزاران نفر ساعت وقت صرف شد و برادران نشستند مسئولیت ارتش و سپاه را دقیقاً جدا کردند؛ برای آن که این دو سازمان هر دو لازم‌اند؛ در عین حال بازبینیم آقایی در مسئولیت بالایی احیاناً درجایی بنشیند و بگوید بله، بالاخره سپاه و ارتش در هم ادغام خواهند شد! به نظر شما، با این‌طور آدمی چه کار باید کرد؟



(۱) صحیفه سجادیه، دعای مکارم اخلاق

آیا واقعاً سزاوار است که عده‌ای انسان این همه زحمت بکشند، برای این که سازمانی را در جای خودش منظم و مرتب درست کنند، بعد این گونه افراد آن زحمات را از بین ببرند؟ این، تضعیف و ضربه و خطاست؛ این خطا باید سزا داده شود. اگر ما با تخلفات این طوری برخورد نکردیم، سپاه از بین خواهد رفت. اگر شما در واحد زیردستان با خطاها برخورد نکنید، تکان خواهد خورد و از هم خواهد پاشید.

قرآن با آن حکمت، پیامبر با آن گذشت، خدای متعال به پیامبر می گوید: «لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فیالمدينة لنگریک بهم»^۱. یعنی کسانی که از زیر می خواهند ضربه بزنند، می خواهند انفجار ایجاد کنند، می خواهند مردم را بترسانند، می خواهند دل مردم را خالی کنند، می خواهند امیدها را از دل ها بگیرند، اگر این ها بس نکنند، «لنگریک بهم»؛ ما - یعنی خدای متعال - تو - یعنی پیامبر - را به جان این ها می اندازیم. ببینید لحن قرآن، چه طور لحن خشن و غلیظی می شود.

❖ دل ها را خالی نکنید

البته عده‌ای متأسفانه این کار را در سطح جامعه می کنند؛ مرتب توی دل ها را خالی کردن: آقا تمام شد، آقا بردند، آقا دشمن چنین شد، آقا ارزش ها فلان شد!

در دوران ریاست جمهوری و زمان حضور امام - آن هم حضور قدرتمندانه‌ی ایشان - خیلی از اوقات خلاصه‌ی ملاقات هایی که با من می شد، می نوشتم. الآن که نگاه می کنم، می بینم خیلی از حرف هایی که حالا بعضی ها می زنند که آقا چنین شد، چنان شد، آن وقت می آمدند به ما می گفتند که چنین شد، چنان شد!

اصلاً عده‌ای هستند که خوششان می آید بگویند آقا بردند، غارت کردند، چنین کردند، دشمن پیروز شد، دشمن مسلط شد! دشمن غلط می کند که پیروز بشود. پیروزی دشمن به این است که دل های مؤمنین را از جا بکند. پیروزی دشمن به این است که بهترین جوانان این مملکت، در ناصیه‌ی این کشتی، نور رستگاری نبینند.



در سخت‌ترین اوقاتی که در جنگ به ما ضربه وارد می‌شد، امام با آن دل بزرگ و با آن ناصیه‌ی منور الهی امید می‌داد. در ماجرای ضربه‌ی سختی خوردیم. خدمت امام آمدند و گفتند که ما شکست خورده‌ایم. فرمود: شکست نبود؛ عدم‌الفتح بود. عدم‌الفتح، یعنی پیروز نشدیم.

شما ببینید یک حادثه را دو گونه می‌شود معنا کرد. هزار نفر از ما کشته شدند، پنج هزار نفر کشته شدند، اما دو گونه می‌شود این را تفسیر کرد: تفسیر شکست، تفسیر عدم‌الفتح. معنای فرمایش امام این بود که طوری نشده است؛ می‌خواستید پیروز بشوید، اما هنوز نشده‌اید. همیشه این طور به ما امید می‌داد، این طور جامعه و کشور را حرکت می‌داد؛ حالا عده‌ای همه‌ی هم و غمشان این است که درست به عکس عمل کنند!

❖ آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند

با این که با زایل شدن امپراتوری شرق، آمریکا به حسب ظاهر قدرتمندتر شده، من الآن هم با تمام قوت قلب و به فضل پروردگار و با اتکاء به حول و قوه‌ی الهی، از بن دندان اعتقاد این است که اگر آمریکا تمام نیروهایش را برای ضربه زدن به این انقلاب بسیج کند، نخواهد توانست هیچ غلطی بکند. تلاش می‌کنند، زحمت می‌کشند، می‌خواهند کارهایی بکنند؛ اما اوج غرورشان، نقطه‌ی ضعفشان است. من الآن نقاط ضعف این قدرتمندان ظاهری و پوشالی را احساس می‌کنم؛ تضادهایشان به تدریج روشن خواهد شد.

بله، در مقابل جبهه‌ی اسلامی خواهند ایستاد؛ اما جبهه‌ی اسلامی، با آن جناح امپراتوری مارکسیستی چپ که توانسته بودند با ترساندن مردم خودشان از آن، آن اتحاد و وحدت را بین خودشان به وجود بیاورند، فرق می‌کند. تمام شد؛ صدای شکست امپراتوری زر و زور از دور به گوش می‌رسد.

ما باید هوای خودمان را داشته باشیم. ما باید بدانیم که قوی هستیم. ما باید ایمان‌ها و عشق‌ها را در خدمت هدف‌های والا هدایت کنیم. مردم ما مؤمن‌اند. مردم عاشق اسلام هستند. مردم ما از همه چیزشان برای خاطر اسلام گذشتند. کافی است ما مسلمان باشیم و به آرمان‌های اسلامی وفادار بمانیم؛ این مردم در صحنه‌اند.



آن کسی که احساس ناامیدی می‌کند، باید دید در رؤیتش یا در واقعیت وجود خودش، چه اشتباه و چه خللی وجود دارد. ما از چه کسی می‌ترسیم؟ در داخل سپاه هم همین‌طور. در داخل سپاه هم بعضی خوششان می‌آید که مرتب دل این جوانان و این بچه‌های سپاهی و این جوانان پُرسور را سست و ضعیف کنند. چه داعی‌ای برای این کار هست؟

به هر حال، همه باید آماده باشید؛ در هر جایی که هستید، باید آماده‌ی خدمت‌گزاری باشید؛ «و منهم من ينتظر»^۱ یعنی چه؟ یعنی منتظر مردند؟ نه، یعنی منتظر انجام وظیفه‌اند؛ کجا وظیفه آن‌ها را صدا خواهد زد، تا آنجا حاضر باشند. ما باید منتظر انجام وظیفه باشیم. هر چه که تکلیف الهی ما ایجاب کرد، بخواهیم آن را انجام بدهیم. این، ما را پیروز خواهد کرد و به موفقیت بزرگ خواهد رساند.

امیدواریم که خدای متعال به شماها توفیق بدهد، و ان شاء الله روز به روز دل‌های پاک و روشن شما را با محبت و با ایمان خود بیشتر مأنوس کند، و همه‌ی ما را در راه صحیح هدایت نماید، و توفیق انجام وظیفه را به همه‌ی ما مرحمت فرماید، و روح و ریحانی به ارواح مقدسه‌ی شهدای عزیزمان و روح مطهر امام بزرگوارمان - که جایشان در چنین محافلی حقاً خالی است - برساند، و عزیزان جانباز و آزادگان عزیز را - این کسانی که آزمایش‌های دشواری دادند - مشمول فضل و رحمت خود قرار بدهد، و خداوند ما را به خودمان وانگذازد، و لطف و هدایت و خون خود را لحظه‌ای از ما دریغ ندارد، و ما را مشمول رضای ولی عصر «ارواح‌نفاذ» و دعای مستجاب آن بزرگوار قرار بدهد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۱۳۷۰/۱۰/۲

۱- خداوند عالم السترو الخفیات

۲- پاداش دنیوی خداوند به جمهوری اسلامی

۳- حفظ و تقویت معنویت

۴- اتکا به خداوند در تمام امور



بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز! خیلی خوش آمدید. خیلی خوشحالیم که شما را از نزدیک زیارت کردیم. این نکته‌ای که آقای افشار^۱ فرمودند، نکته‌ی بسیار درست و ظریفی است که همه کس به آن توجه نمی‌کند، و آن این که توفیق شماها به این است که حادثه‌ای پیش نیاید. وقتی حادثه‌ای پیش می‌آید و مثلاً شما موفق می‌شوید که دشمن را ناکام کنید، سروصدا می‌پیچد؛ اما وقتی یک سال می‌گذرد و هیچ حادثه‌ای پیش نمی‌آید، کسی نمی‌فهمد که شما چه کرده‌اید که حادثه‌ای پیش نیامده است.

❖ خداوند عالم السرّ والخفیّات

امیدواریم که اگر خلق خدا، ریزه‌کاری‌های زحمات و خون‌دل‌ها و مجاهدات شما را درک نمی‌کنند، کرام‌الکاتبین و مأموران غیبی الهی، همه‌ی خصوصیات کارهای شما را - که بحمدالله کم هم نیست - به‌دقت ثبت کرده باشند و یقیناً ثبت کرده‌اند و در محضر پروردگار و وجود مقدس ولی عصر، مایه‌ی سربلندی شماها شده باشند. در دعا می‌خوانیم: «و کنت انت الرّقیب علیّ من ورائهم و الشّاهد لما خفی عنهم»^۲. آن چیزی که حتی کرام‌الکاتبین هم نتوانند بفهمند، خود خدا می‌فهمد و آن، خاطرات ذهنی شماست. آن چیزی را که در دل می‌گذرانید، ملائکه‌ی خدا هم نمی‌فهمند؛ اما خدای متعال، عالم السرّ والخفیّات است؛ او می‌فهمد.

(۱) فرماندهی وقت نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

(۲) مفاتیح الجنان، دعای کمیل



در نظام الهی، حسن کار این است که هیچ مجاهدتی به هدر نمی‌رود. یعنی اگر ما دقیق‌ترین سیستم کنترل را هم داشته باشیم - کشوری را فرض کنید که چنین چیزی داشته باشد؛ که البته در دنیا چنین چیزی نیست که بتواند سیستم دقیق کنترل را نسبت به کارهای مثبت و منفی افراد داشته باشند و ریزه کاری‌ها را در آنجا محاسبه کنند - باز هم افراد کارهایی دارند که به چشم آن سیستم نمی‌آید، و هر فردی وقتی مجاهدت می‌کند، احساس خسارت می‌کند؛ احساس می‌کند که کسی نفهمید، یا درست نفهمید.

کیست که بتواند اجر و ارج حرکت یک جوان مسلمان را در سنگری از سنگرهای جمهوری اسلامی - چه در جبهه، چه در پشت جبهه - با همه‌ی خصوصیات آن بفهمد و ثبت کند؟ اصلاً علم بشر می‌تواند به این چیزها احاطه پیدا بکند؟

آنجایی که شما در عین خستگی، کار را دنبال می‌کنید، هیچ کس هم شاهد کار شما نیست، گرفتاری و مشکل هم دارید، اما می‌بینید کار جلوی شماست و نمی‌توانید از آن دست بکشید، کیست که بتواند آن احساس شوق و دلسوزی شمارا به کار - که پیش خود می‌گویید اشکالی ندارد، من کار شخصی و آن لذت و خوشی را که در نبودن کار است، رها می‌کنم و این کار را تمام می‌کنم - ثبت کند؟

❖ پاداش دنیوی خداوند به جمهوری اسلامی

هیچ نظام بشری قادر نیست که حق کارگزاران را با دقت ادا کند. حسن نظام الهی این است که وقتی هیچ کس نتوانست، تازه نوبت خود خدای متعال و مأموران الهی است که این‌ها را ثبت کنند و به خود شما برگردانند؛ نه فقط در آخرت، در دنیا هم آثارش را برمی‌گردانند. توفیقات شخصی و معنوی شما، روشنی دل و شوق شما به انجام وظیفه‌ی بیشتر، این‌ها همه پاداش‌هایی است که خدا دارد به شما می‌دهد.

از این بالاتر، توفیقات جمعی است. فرض بفرمایید ناگهان حادثه‌ای اتفاق می‌افتد که برحسب موازین عادی، تقریباً ناممکن است؛ مثل این حوادثی که پیش آمد^۱ و همه‌ی آن‌ها به سربلندی ملت ایران منتهی شد؛ این حادثه‌ی عراق و منهدم شدن آن هسته‌ای که سال‌های

(۳) جنگ دوم خلیج فارس و اشغال کویت از سوی نیروهای عراق، این جنگ موجب شد صدام حسین نیروهای عراقی مستقر در جوار خط مرزی جمهوری اسلامی ایران را برای درگیری و اشغال کویت فرا



متمادی در ویرانی جمهوری اسلامی پافشاری کرده بود. چه کسی این برنامه‌ها را ریخت؟ چه کسی طراحی کرد که یک دشمن پا به نقد دم گوش نشسته‌ی شریر، این گونه پا در گل بشود؟ اصلاً کسی نمی‌توانست.

واقعاً اگر عراق بعد از قبول قطعنامه توسط ما، با همان سازوبرگ قبلی پشت این هزار و سیصد کیلومتر مرز ما باقی می‌ماند، فکر می‌کنید که ملت ایران روی آرامش و آسایش می‌دید؟ فکر می‌کنید که نیروهای مسلح - که شماها باشید - می‌توانستند اندک احساس آرامشی بکنند؟ آیا آب خوشی از گلولی این ملت پایین می‌رفت؟

رژیم عراق، اصلاً شریر با لذات است؛ اصلاً نمی‌تواند عدم شرارت را تحمل کند. شما ببینید جسد مبارک شهید تندگویان را مومیایی کرده حاضر دارند؛ اما وقتی که هیئت و دکتر و مسئولان مربوطه به آنجا می‌روند، قبری را می‌کنند و جسد دیگری را نشان می‌دهند! البته این‌ها هم فهمیدند و گفتند که این جسد شهید تندگویان نیست؛ اصرار کردند، بالاخره آن‌ها مجبور شدند که جسد اصلی را بدهند. حالا اگر این‌ها قانع می‌شدند و همان جسد را می‌آوردند، بگو شما با آن جسد مومیایی کرده، می‌خواستید چه کار کنید؟! شرارت این دشمن تا این حد است؛ از یک جسد مومیایی کرده هم حاضر نیست بگذرد؛ برای این که یک وقت به صورتی از آن علیه جمهوری اسلامی استفاده کند؛ یک بی‌آبروگی سیاسی، یا مشکلی درست کند!

چه کسی این دشمن رازد و این گونه منهدمش کرد؟ چه کسی اوضاع جهانی و گرایش عمومی دنیا را این چنین ملتهب کرد و به سمتی که به فضل الهی در نهایت به نفع نیروهای حق است، راه انداخت؟ این‌ها کارهایی است که خدای متعال می‌کند، و پاداش ذره‌هایی از حسنات است که دست غافل و ناتوان بشر، قادر نیست آن ذرات را ثبت کند.

❖ حفظ و تقویت معنویت

کارتان، کار بسیار حساسی است. در این کار، هجوم جنود شیطان بر حصارهای حق زیاد است. هر جا هجوم دشمن شدیدتر است، بایستی آمادگی نیروهای حق دقیق‌تر باشد. سوار



بخواند؛ اما به دنبال ائتلاف متحدین به رهبری امریکا، نیروهای عراقی شکست سنگینی را متحمل گردیدند و مجبور به خروج از کویت شدند.



هواپیما شدن و به یک کشور خارجی رفتن و برگشتن، و با همه جور آدم سروکار داشتن - در فرودگاه یک‌طور، در هواپیما یک‌طور، آنجا یک‌طور- از آن حلقه‌های ضعیف است؛ مراقب این حلقه‌ی ضعیف باشید. در فشارها، معمولاً حلقه‌ی ضعیف می‌گسلد. هرچه می‌توانید، در جوانان و بچه‌های شاغل در این دستگاه، معنویت را بیشتر تلقین و تزریق کنید. هیچ چیز به قدر معنویت، انسان را حفظ نمی‌کند.

گاهی بعضی فکر می‌کنند که چون فلانی در فلان سمت حساس قرار دارد، او را از لحاظ مادی اشباع کنیم، تا تحت تأثیر قرار نگیرد. البته این راهی است، اما راه همیشه موفق نیست؛ آنچه که همیشه موفق است، حفظ معنویت‌هاست. ما در همه‌ی بخش‌ها بایستی نگذاریم که آن سطح معنویت جامعه پایین بیاید. یکی از بخش‌ها، بخش شماسست؛ مواظبت و مراقبت کنید. بدانید که چون این نظام مقدس در جهت حق حرکت می‌کند، خدای متعال پشتیبان خواهد بود.

❖ اتکا به خداوند در تمام امور

امام (رضوان‌الله تعالی علیه) یک‌وقت در زمان بیماری‌شان - البته نه بیماری اخیر؛ یک‌وقت دیگر - به من فرمودند که من از اول انقلاب، دست قدرتی را احساس می‌کنم که دارد کارها را پیش می‌برد؛ تقریباً شبیه همین تعابیر را فرمودند، که من همان وقت فرمایش ایشان را یادداشت کردم. من الآن این دست قدرت را احساس می‌کنم و می‌بینم که خدای متعال این نظام را به جهتی هدایت می‌کند و آن خلأهایی که ما کوچکتر از آن هستیم که حتی آن‌ها را درک کنیم - چه رسد به این که بخواهیم آن‌ها را پر کنیم - با قدرت کامله‌ی خودش آن‌ها را پر می‌کند.

جهت، جهت درستی است. شما از دشمنان قوی‌ترید. ما امروز در معنا، از این صف طولانی و به ظاهر انبوه دشمن قوی‌تریم. البته آن‌ها پول بیشتر و تکنولوژی بالاتری دارند؛ خیلی چیزها دارند که ما علی‌الظاهر از آن‌ها بی‌نصیبیم؛ اما ما چیزی داریم که آن‌ها از آن محروم‌اند و آن، تکیه‌ی به خدای متعال است، که او همه‌چیز است؛ هم از تکنولوژی قوی‌تر است، هم از علم بشر قوی‌تر است، هم از همه‌ی موجودات عالم بر روی هم قوی‌تر است. یک اشاره و یک اراده‌ی او، همه‌ی دنیا را به هم می‌ریزد. ما از آن اتکاء برخورداریم؛ باید این تکیه‌ی به خدا را



برای خودمان نگهداریم. این گنجی است؛ اگر داشتیم، به درمان می خورد؛ نداشته باشیم و از دست بدهیم، دیگر از دستش داده ایم. ما در مقابل تندباد حوادث، مثل خیلی از کشورها و خیلی از ملت ها، پُر کاهی هستیم. آنچه که ما را پایان ناپذیر و شکست ناپذیر می کند، عبارت است از همان اتکاء به خدای متعال؛ آن را مستحکم نگه دارید.

هر فردی هم، در مورد خود و رعیت خودش، مسئول است. هیچ کس نگوید که چرا فلان کسان نمی کنند؟ آن ها هم باید بکنند. دستگاه تبلیغات، دستگاه اجرایی، دستگاه قضایی و دیگر دستگاه ها، همه مسئولند. اقدام نکردن و صحیح عمل نکردن کسی، برای من و شما حجت نمی شود که ما هم رها کنیم؛ نه، ما باید آنچه را که صحیح می دانیم، عمل بکنیم؛ ولو دیگری نمی کند. البته راه صحیح عمل کردن، چیز دیگری است؛ نه این که عمل نکردن باشد.

امیدواریم که خداوند ان شاء الله به همه ی شما توفیق بدهد و مشمول توجهات مخصوص ولی عصر «ارواحنا فداه و سلام الله علیه» باشید. خداوند ان شاء الله کمکتان کند. خداوند ان شاء الله شما و ما را هدایت کند. از وجود روحانیون خوب و نفس های گرم برادرانی هم که هستند، برای پُر کردن خلأهای معنوی استفاده کنید.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۱۳۷۰/۱۱/۱۸

- ۱- سرگذشت پاسداران واقعی شبیح به افسانه
- ۲- عنصر مجاهدت، تلاش و فداکاری
- ۳- نعمت‌های معنوی را با تلاش حفظ کنید
- ۴- موفقیت، پولادین و مرصوص شدن در سایه معنویت
- ۵- خیانت استکبار به بشریت
- ۶- خطر اتم در دستتان استکبار
- ۷- خطر حقیقی، دخالت استکبار در امور داخلی ملت‌ها
- ۸- استکبار، مرعوب اسلام و مسلمین
- ۹- برای تحقق اهداف بزرگ، سختی‌ها را باید تحمل کرد



بسم الله الرحمن الرحيم

متقابلاً این میلاد مسعود و این رحمت الهی و این بارقه‌ی فضل الهی در میان بشر را - که در مثل چنین روزی قدم به عرصه‌ی عالم گذاشت - به شما فرزندان حقیقی سیدالشهداء و پیروان عملی و معنوی آن بزرگوار، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

یکی از بهترین نام‌گذاری‌ها، همین نام‌گذاری «روز پاسدار» است. برای پاسدارانی که از ساعت اول پیروزی انقلاب، چه آن‌وقتی که هنوز این لباس مقدس بر تنشان نبود، و چه آن‌وقتی که با انتظام گرفتن مسائل انقلاب و شکل گرفتن نهادها، همین جوانان مخلص و صادق و فداکار وارد سلک پاسداری شدند - چه در سپاه، چه در کمیته - و جز فداکاری و دفاع از اسلام و انقلاب و امام، هیچ چیز برایشان مطرح نبود و در قبال اهداف الهی و انقلابی، جان برای آن‌ها متاع ناقابل‌ی به حساب می‌آمد، هیچ چیز و هیچ کس شایسته‌تر از این‌ها نیست که این روز مبارک را به آن‌ها اختصاص بدهند. نام پاسدار را بر این روز از این جهت گذاشتند و امام بزرگوار هم با چشم حکمت بین، این مطلب را تأیید فرمودند.

❖ سرگذشت پاسداران واقعی شیخ به افسانه

شما عزیزان راه پُرمجاری را تا امروز پیموده‌اید. سرگذشت پاسداری در کشور ما، یک واقعیت شبیه به افسانه است. اگر همین حالا قطعه‌های متفرقی از زندگی پاسداران فداکار را در کتابی جمع و به زبان‌های دیگر ترجمه کنند، کسانی که در حال و هوای مسائل ایران و هشت سال جنگ تحمیلی و حوادث کردستان و این حجله‌های شهادت و خانواده‌های شهدا نبوده‌اند، چنانچه این کتاب را بخوانند، به احتمال زیاد از هر ده نفر، هشت، نه نفر خواهند گفت که این‌ها



افسانه و مبالغه است؛ درحالی که افسانه نیست؛ واقعیت است؛ اما این واقعیت آنقدر برتر از سطح عادی زندگی مردم مادی است که برای بشر امروز به آسانی قابل باور نیست. این، سرگذشت پاسداری و سرگذشت پاسداران انقلاب و سرگذشت سپاه است.

نه این که ما بخواهیم غافلانه حکم واحدی نسبت به همه صادر کنیم؛ معلوم است که چنین حکمی را صادر نمی‌کنیم؛ هیچ کس نسبت به هیچ مجموعه‌ای نمی‌تواند این طور حکمی صادر کند؛ تا اگر کسی در گوشه‌ای نقطه‌یضعفی پیدا کرد، به رخ ما بکشد که حالا ببینید شما چه می‌گفتید؟ نه، قضیه این نیست؛ قضیه این است که مجموعه‌ی عظیمی از جوانان، از آن‌هایی که هم‌سن هم‌شان در اکناف عالم و تا چندی پیش در همین کشور، جز مسائل پیش‌پاافتاده‌ی فردی و جسمانی و مادی، چیزی را درک نمی‌کردند، آن‌چنان رفعت و اوجی پیدا کرده‌اند که تمام مسائل حیات شخصی، برای آن‌ها مسائل فرعی و تبعی به حساب می‌آید؛ این شوخی نیست؛ این معجزه‌ی انقلاب بود. بسیج هم همین طور است. آحاد عظیم بسیج، در طول این هشت سال، چیزی را در تاریخ ثبت کردند و گذاشتند که جز در برهه‌های استثنایی تاریخ گذشته‌ی بشریت، نظیرش را نمی‌شود پیدا کرد.

البته سپاه مجموعه‌ی شکل یافته‌ای از این گونه جوانان است. من همین حالا که به چهره‌های نورانی شما - همین افراد معدودی که می‌شناسم - نگاه می‌کنم و در این چهره‌ها تأمل می‌کنم، می‌بینم که یک مجسمه‌ی فداکاری هستید؛ همین کسانی که ده‌ها بار خود را تا مرز شهادت بردند و خدا آن‌ها را برگرداند؛ از فرماندهان عالی گرفته، تا فرماندهان بینام و نشان گرد آن‌ها و گروهان‌ها و تیپ‌های سپاه و این‌هایی که کتاب کرام‌الکاتبین پُر از فهرست اسم این‌هاست. این، گذشته‌ی این مجموعه‌ی زیبای انقلابی است.

البته در طول سیزده سال گذشته امتحان عجیبی پشت سر گذاشته شد. همه در امتحان قرار گرفتند و کسانی که از امتحان سربلند بیرون آمدند، بحمدالله بسیارند. نیروهای مسلح ما - چه ارتش و چه سپاه - هر کدام به نحوی در این کوره‌ی گداخته وارد شدند و با افتخاراتی بیرون آمدند. برادران پاسداران کمیته هم در میدان‌های دشوار جنگ و جبهه و پشت جبهه، امتحان‌های بسیار دشوار و فداکاری‌های شیوایی از خود نشان دادند.



❖ عنصر مجاهدت، تلاش و فداکاری

آن نکته‌ای که به نظر می‌آید عرض بکنم و شاید تذکره‌ای برای خود بنده و شماها باشد، این است که خدای متعال نعمت‌های معنوی را هم مثل نعمت‌های مادی، آسان و ارزان نمی‌دهد؛ و اگر بدهد، آن را آسان و ارزان برای ما حفظ نمی‌کند. همچنان که همه‌ی دستاوردهای بشر به تبع تلاش و پیگیری است، حفظ آن‌ها هم به تبع تلاش و مجاهدت و فداکاری است. اگر مشاهده می‌کنید که ملت‌هایی پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی یا سیادت سیاسی و اقتصادی پیدا کرده‌اند - ثروتمند شده‌اند و عزتی پیدا کرده‌اند - هر چه هست، تابع تلاش است. این یکی از اصول اسلامی است که «من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد»؛^۱ این مربوط به کسانی است که دنیا را می‌خواهند. آن کسانی که دنبال ارزش‌ها هستند و دنیای ارزشی را که همان آخرت است، و آخرت الهی را که همان ثواب الهی است، می‌خواهند، آن‌ها هم همین‌طورند؛ «و من اراد الآخرة و سعى لها سعى ها و هو مؤمن فأولئك كان سعيهم مشكورا».^۲ بعد می‌فرماید: «كَلَّا نَمَدَّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ»؛^۳ ما همه را کمک می‌کنیم؛ این‌ها را و آن‌ها را. هر کس که تلاش کرد، در همان راهی که تلاش کرده است، خدا به او کمک می‌کند. تلاش، معیار و میزان برای به دست آوردن دستاوردهاست. حفظ دستاوردها هم همین‌طور است؛ یعنی بی‌تلاش نمی‌شود. تاریخ در مقابل ماست. قرآن - معلم بصیرت بخش بشریت - در مقابل ماست. در چند جای قرآن خداوند به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «و اٰتٰى فِضْلَتَكُمْ عَلٰى الْعَالَمِيْنَ»؛^۴ «من شمارا بر همه‌ی عالمین فضیلت بخشیدم؛ اما همین بنی‌اسرائیل کاری کردند که خدای متعال فرمود: «و ضربت عليهم الذلّة و المسكنة و بائو بغضب من الله»؛^۵ خداوند قوم و خویشی با کسی ندارد؛ این تلاش انسان‌هاست که تعیین‌کننده‌ی سرنوشت آن‌هاست؛ لذا در سوره‌ی جمعه می‌بینید که درباره‌ی همین بنی‌اسرائیل

(۱) اسرا: ۱۸

(۲) اسرا: ۱۹

(۳) اسرا: ۲۰

(۴) بقره: ۴۷

(۵) آل عمران: ۱۱۲



می فرماید: «مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها».^۱ تورات را بر آن‌ها حمل کردند؛ یعنی بر دل و جان و زندگی و ذهن آن‌ها وارد کردند - پس این‌ها از تورات بهره بردند - اما «ثم لم يحملوها»؛ لیکن بعداً امتداداً این‌ها تورات را با خودشان برنداشتند و آن را از ذهن و دل و واقع زندگی‌شان خارج کردند. ظاهر تورات وجود داشت، اما باطن تورات دیگر نبود؛ آن وقت «كمثل الحمار يحمل اسفارا»!^۲

❖ نعمت‌های معنوی را با تلاش حفظ کنید

نعمت‌های معنوی باید با تلاش به دست بیاید و پس از آن که به دست آمد، باید با تلاش حفظ بشود. من حالا از همه‌ی نعمت‌های معنوی، به بخشی از آن و رشحه‌ای از جذوات و انوار و برق‌های لامع الهی در دل‌های شما اشاره می‌کنم، که عبارت از آن حالی است که شماها در جبهه‌ها یا در ایام جنگ داشتید؛ این یکی از نعمت‌های الهی است؛ انسان همیشه چنان حالی را پیدا نمی‌کند.

این که اگر شما فرماندهی لشکر بودید، تا خط مقدم می‌رفتید؛ اگر فرماندهی تیپ یا گردان بودید، مثل سرباز صفر و افراد عادی حرکت می‌کردید؛ اگر جزو فرماندهان بالاتر بودید، خود را در عقبه‌های دوردست زندانی نمی‌کردید و به میدان خطر قدم می‌گذاشتید، ناشی از چه بود؟ ناشی از این بود که فکر می‌کردید اگر این جان از شما گرفته شد، این به معنای آن است که یک مَرکب و یک قالب مادی از شما گرفته شده است؛ واقعاً چه غم. وقتی انسان می‌داند که مرگ عبارت از عروج به ملکوت الهی و پیوستن به ارواح اولیاست، چه اهمیت می‌دهد که کی این مرگ فرا برسد؟ مرگ برای او، عبور از یک مرحله است؛ «وقت مردن آمد و جستن ز جو». انسان حرکتی از جوی می‌کند؛ هر چه هست، در یک لحظه است؛ بعد نعیم بی‌بدیل و بی‌مثال الهی است؛ شما این گونه فکر می‌کردید. اگر کسی این طور فکر نکند، آن گونه خود را عاشقانه در معرض کشته شدن قرار نمی‌دهد. شما شهادت را درست فهمیدید، درست معنا کردید و با آن عاشقانه برخورد نمودید؛ لذا شما شب حمله می‌بینید که بچه‌ها حالشان بهتر از شب قبل است! من بعضی از این خاطرات یا وصیت‌نامه‌ها را که می‌خواندم، می‌دیدم واقعاً منظر



در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه
۱۳۷۰، ۱۱، ۱۸



عظیم و عجیبی است. هر چه دورتر می‌شویم، کأنه جلوه‌ی این حوادث و حقایق بیشتر می‌شود. چه حالی! چه معنویتی! این نیست، مگر آن عطری که ملائک و روح‌الامین الهی بر سر بندگان خالص می‌پاشند و آن‌ها را از خود بیخود می‌کنند؛ والا مگر می‌شود انسان مادی و بشر معمولی این گونه مجذوب بشود؟

آن حالتی را که عرفای ما پنجاه سال، شصت سال، هفتاد سال ریاضت می‌کشیدند، عبادت می‌کردند، به تنشان سختی می‌دادند، از شهوات و اهواءشان صرف‌نظر می‌کردند، برای این که به آن حالت برسند، این جوان یک‌شبه‌ی ما، این ره پنجاه‌ساله و صدساله را در طول مدت چند صباحِ جبهه و قبل از جبهه می‌پیمود و به آن حالت می‌رسید! این یک نعمت معنوی است؛ این شوخی نیست؛ این را به هر کسی نمی‌دهند. شما خیال نکنید که آن گریه‌ها و آن توسل‌ها و آن حال‌ها آسان به کسی داده می‌شود؛ نخیر، کسانی زحمت‌ها می‌کشند، شاید به آن حال‌ها برسند؛ اما خدا این نعمت را در برهه‌ای از زمان در اختیار شما گذاشت؛ این نعمت بزرگی بود؛ اما هر نعمتی، سؤال و تکلیفی دارد. شما حالا فهمیده‌اید که این چنین چیزی هست؛ فرق دارید با کسی که نمی‌داند و نمی‌دانت و نخواهد دانست که چنین حالتی هست؛ او قاصر است، اما شما این مرحله را کشف کرده‌اید. اگر به آسانی از آن صرف‌نظر کردید، اگر به چشم بی‌اعتنایی به آن نگاه کردید، اگر زندگی پست مادی را که همیشه افراد بشر بر سر آن باهم منافسه و گشتی داشته‌اند و سرشاخ می‌شده‌اند - چیز جدیدی هم نیست - بر آن چنان چیز بدیعی ترجیح دادید، آن وقت شما سقوط کرده‌اید؛ و نعوذ بالله و نستجیر بالله! مراقب این قضیه باشید. فرق است بین کسی که قرب الهی و لذت مناجات الهی را کشف نکرده بود و غافل بود و حالا هم غافل است، با آن کسی که این لذت را کشف کرده است. شما این لذت را کشف کرده‌اید؛ باید آن را حفظ کنید؛ و می‌شود آن را حفظ کرد.

❖ موفقیت، پولادین و مروض شدن در سایه معنویت

کسی نگوید حالا که اردوگاه و میدان گاه و خط مقدم و قرارگاه تاکتیکی و غیرذلک نیست؛ نباشد. حضرت امیرالمؤمنین برای ما اسوه است. این امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» همان کسی است که دعای کمیل را به کمیل بن زیاد یاد داد؛ درحالی که در میدان جنگ هم نبود. خود او و یاران او، همین دعای کمیل و همین مناجات شعبانیه را با این همه حال می‌خواندند؛

در حالی که در میدان‌های جنگ هم نبودند. میدان جنگ، یک وسیله است؛ این وسیله ما را زود می‌رساند؛ اما حالا که شما رسیدید و دیدید و کشف کردید، باید این حالت را برای خودتان نگه‌دارید؛ این معنویت را نباید فراموش کنید. هرچه هست، زیر سایه‌ی همین معنویت است؛ بدون این معنویت، نمی‌شود یک قدم به صورت موفق برداشت.

در این دنیایی که شما تکالِب دشمنان و استعمارگران و سلطه‌گران و تصادم‌ها را در سطح عالم می‌بینید، ملتی می‌خواهد در میان این امواج طوفانی، تحت تأثیر قرار نگیرد؛ ساییده نشود و بسایاند و شکست بدهد و این امواج را بخواباند؛ این ملت باید پولادین و مرصوص باشد. این پولادین شدن و مرصوص شدن، جز در سایه‌ی معنویت امکان‌پذیر نیست؛ کما این که شما هم در جنگ هر وقت معنویتان بیشتر بود، پیشرفتتان بیشتر بود؛ هر جایی که ناکامی داشتید، اگر بروید تحلیل کنید، خواهید دید که معنویت‌هایتان کسری داشته است. البته شما را نمی‌گوییم؛ آن کسانی که در این معارک مشترک بودند؛ حالا ولو گروهی هم آن معنویت‌ها در همه‌ی احوال برایشان محفوظ باشد؛ اما به هر حال ارتباط مستقیم دارد. شما باید این حالات را نگه‌دارید.

من مایل بودم این مطلب را به شما بگویم، اما مایلم که این سخن را در مراسم رسمی به شما عرض نکنم؛ این‌ها حرف دل است و می‌دانم که نفوس طیه و زکیه، این حرف‌ها را خیلی خوب جذب می‌کنند.

امروز وظیفه‌ی سپاه پاسداران و نیروهای انقلابی - در هر جا که هستند؛ در سپاه، در ارتش، در نیروی انتظامی - خودسازی است. امروز ما وظیفه‌ی خودسازی داریم. امروز اگر در میدان ظاهری هم جنگی نداریم و ما را در یک معرکه‌ی نظامی درگیر نکرده‌اند، اما دنیای استکباری در معارک بسیاری با ما پنجه در پنجه است.

❖ خیانت استکبار به بشریت

امروز دنیای استکباری به بشریت خیانت می‌کند. امروز دارند مثل همیشه به بشریت دروغ می‌گویند؛ دارند فریب می‌دهند و تحمیقی می‌کنند. امروز وقتی که بر سر مشکلات بشریت بحث می‌شود، استکبار و در رأس آن‌ها سیاستمداران آمریکایی، سراغ چیزهایی می‌روند که بلیه‌ها و دردهای درجه‌ی دوم بشر است؛ برای این که دردهای درجه‌ی اول بشر را در سایه قرار

بدهند و کسی متوجه آنها نشود! می‌نشینند جلسه درست می‌کنند، بحث می‌کنند، برای این که مسئله‌ی اتم و جنگ اتمی و محیط‌زیست را در دنیا به اصطلاح حل کنند! امروز مگر مسائل اولی بشر این هاست؟!

❖ خطر اتم در دستان استکبار

امروز برای بشریت، خطر اتم، یک خطر فوری و فوری و نقد نیست؛ آن خطری که خطر اتم هم پشت سر و تابع آن است، خطر قدرت و زورگویی استکباری است. از اولی که بشر اتم را کشف کرده است تا امروز، چه کسی ملت‌ها را از این نیرو متضرر کرده است؟ همیشه هم همین طور خواهد بود. یا بمب اتم درست می‌کنند؛ مثل آن کاری که آمریکایی‌ها در پایان جنگ بین‌الملل دوم کردند و بلایی که بر سر ژاپنی‌ها درآوردند؛ یا مثل آن نشتی که یکی از کارخانه‌های اتمی شوروی کرد و به خاطر آن عده‌ی زیادی کشته شدند و از بین رفتند. اگر ضایعه‌ای هم از اتم حاصل می‌شود، به وسیله‌ی قدرت بی‌مهار ابرقدرت هاست. قدرت استکباری آمریکا را در دنیا محدود کنید، خطر اتم به خودی خود محدود خواهد شد.

❖ خطر حقیقی، دخالت استکبار در امور داخلی ملت‌ها

آنچه امروز برای ملت‌ها حقیقتاً خطر محسوب می‌شود، تسلط روزافزون آمریکا بر ملت هاست. به چه حقی این‌ها این قدر در امور ملت‌ها دخالت می‌کنند؟! قدرت استکباری آمریکا چه مجوزی دارد که درباره‌ی کشورها حرف بزند، اظهار نظر کند و در امور داخلی‌شان دخالت نماید؟! اخیراً هم زمزمه‌ی دخالت سازمان ملل را در انتخابات کشورهای آزاد - که اهل انتخابات هستند - بلند کرده‌اند. این‌ها می‌خواهند یک هیئت‌رئیس برای دنیا درست کنند؛ اما بدانند که ملت‌ها هیئت‌رئیس‌ی دنیوی و سطح جهانی را قبول نخواهند کرد. رؤسای کشورهای عضو شورای امنیت دورهم نشسته‌اند و درباره‌ی دنیا دارند تصمیم می‌گیرند! به شما چه؟! اسمش سازمان ملل است، اسمش شورای امنیت است؛ اما درواقع کشورهای دارای حق وتو هستند که می‌خواهند در دنیا سروری کنند؛ درواقع این امریکاست که می‌خواهد این کار را بکند! تا حالا هم دخالت کرده‌اند؛ حتی دخالت نظامی کرده‌اند؛ وارد کشورها شدند، سرباز وارد کردند، نیروی نظامی وارد کردند؛ در خاورمیانه این کار را کردند، در آمریکای لاتین این کار را کردند، در جاهای مختلف دنیا این کار را می‌کنند و به میل خودشان پایگاه تشکیل



می‌دهند؛ این‌ها خودسری‌های غیرقابل قبول در پیش هوشمندان عالم است. ممکن است چهار نفر سران مزدور و وابسته‌ی کشورها قبول کنند، اما مگر ملت‌ها قبول می‌کنند؟ ممکن است ملت‌ها نتوانند چیزی بگویند و عکس‌العملی نشان بدهند؛ لیکن سران رژیم امریکا بدانند که آن چاهی که زیر پایشان کنده شده است، با این کارها روزه‌روز آن را عمیق‌تر می‌کنند.

چه معنایی دارد که ملت‌ها برای امورشان، حتی برای دموکراسی و انتخاباتشان، منتظر بنشینند که از آن طرف دنیا نمایندگان چند دولت بیگانه بیایند و بر کار این‌ها نظارت کنند؟! با چه حجتی؟! فقط به حجت این که این‌ها زورشان بیشتر است؟! مگر منطق جنگل غیراز این است؟ بشریت دوران طولانی تمدن را طی کرده است که به منطق جنگل برسد؛ آن‌هم به وسیله‌ی مدعیان حقوق انسان و مدعیان پیشرفت و مدعیان همه‌ی چیزهای خوب؛ که متأسفانه از همه‌ی این‌ها هم بیگانه هستند و فقط ادعایش را می‌کنند؟! این است بلای بزرگ بشریت. شما کشوری دارید، دولتی دارید، کشور ثروتمندی هم هستید؛ بسیار خوب، برای خودتان زندگی کنید؛ به مردم دنیا چه کار دارید؟!

❖ استکبار، مرعوب اسلام و مسلمین

مادامی که امریکا به عنوان یک ابرقدرت متجاوز در درون مرزهای خود محصور نشود، بشریت روی آسایش نخواهد دید. ملت‌های مسلمان بخصوص باید بدانند که مشکل اصلی آن‌ها این است. این‌ها به شدت مرعوب اسلام‌اند. این‌ها نشانه‌ی اسلام را دیده‌اند، معنویت اسلام را دیده‌اند، بُرندگی اسلام را دیده‌اند، خستگی‌ناپذیری مسلمان واقعی را - که شماها و این ملت باشید - دیده‌اند؛ از این می‌ترسند؛ می‌خواهند این تجربه در جای دیگر تکرار نشود. البته مترصد هر فرصتی هستند که اگر بتوانند، این دستاورد عظیمی را هم که اسلام امروز به ملت ایران ارزانی داشته است، به گونه‌ای مخدوش و خراب کنند.

❖ برای تحقق اهداف بزرگ، سختی‌ها را باید تحمل کرد

همه - بخصوص شما جوانان - با این چشم به مسائل نگاه کنید. شما پاسداران و شما نیروهای انقلابی، با این دید به مسائل نگاه کنید. مسائل جزئی، مسائل شخصی و مسائل مادی، مسائل درجه‌ی دو هستند. برای اهداف بزرگ، سختی‌های مشکلات مادی را باید تحمل کرد؛ این آن راهی است که وقتی ملتی بپیماید، به اوج ترقی خواهد رسید؛ و این همان چیزی است

که اسلام را در صدر اول پیروز کرد. اسلام پیروزِ صدرِ اول، با این چشم به مشکلات نگاه کرد و اهداف را با این دید نگریست که توانست پیش برود.

امیدوارم ان شاء الله روح مقدس سیدالشهداء «سلام الله علیه» که سید آزادگان و سید مجاهدان و سید شهیدان و سرمشق و الگوی زندگی هر مسلمان آزاده است و نیز ادعیه‌ی زاکیه‌ی ولی عصر «ارواحنا لمقدمه الفداء» شامل حال شماها باشد و ان شاء الله با کارهای شما عزیزان، قلب مقدس امام از شما راضی بشود و شما برادران - چه برادران روحانی، چه برادران پاسدار - مشترکاً آن راهی را طی کنید و ادامه بدهید که همان را شروع کردید؛ مطمئن باشید که ان شاء الله فضل و برکات الهی هم با شماست.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۵/۶/۱۳۷۲

۱- هشت سال دفاع مقدس ماجرای عبرت‌انگیز

۲- اهداف دشمن در جنگ هشت‌ساله

۳- ناکامی دشمنان در تحقق اهداف جنگ هشت‌ساله

۴- ایمان و معنویت عامل پیروزی در جنگ

۵- باور به وعده و نصرت الهی

۶- اسلام واقعی در میدان عمل

۷- قضیه فلسطین

۸- احساس مسئولیت علمای دین در برابر فلسطین

۹- انزوای سیاسی

۱۰- عدم تسلیم ایران در برابر زورگویی‌ها



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ هشت سال دفاع مقدس ماجرای عبرت‌انگیز

خیلی خوش آمدید برادران عزیز و جوانان زبده و برگزیده ملت بزرگ ایران. ایام آخرِ شهریور و اوّلِ مهر، برای ملت ما یادآور یک حادثه و یک ماجرای عبرت‌انگیز است که در خلال آن، اصالت‌های زیادی آشکار می‌شود. این‌ها در تاریخ خواهد ماند و علاوه بر این، در دفتر «کرام‌الکاتبین» و در علم واسع الهی و دیوان اجر و مزد و پاداش پروردگار هم، ثبت و ضبط است. آن حادثه و ماجرای عبرت‌انگیز عبارت است از دفاع هشت‌ساله جانانه ملت ایران که شما برادران، در این دفاع و حماسه بزرگ، نقش بسیار برجسته و تعیین‌کننده‌ای داشته‌اید.

البته، همه نیروهای مسلّح - از ارتش و دیگران - هر کدام نقشی داشتند که خدای متعال به آن‌ها اجر و پاداش عنایت خواهد فرمود. لیکن سپاه، با حضور و فداکاری صادقانه خود که مصداق این آیه شریفه است که «صدقوا ما عاهدوا الله علیه»^۱، حقیقتی از حقایق اسلام را زنده کرد؛ و آن این که: بشر - همین بشر معمولی و اسیر علل و اسباب عادی - وقتی که با خدا رابطه برقرار می‌کند، چگونه آن سلطه عظیم و اقتدار معنوی را می‌یابد، که حتّی بر علل و عوامل تردیدناپذیر عالم مادّه هم غلبه پیدا می‌کند. ما قدر این را دانسته بودیم. در معارف اسلامی که در این شکی نبود؛ اما دانستن کجا و دیدن و لمس کردن کجا؟! با آن فداکاری‌هایی که شما در این دوران هشت‌ساله نشان دادید و دیگر فداکارانی که در این میدان وارد شدند، این را ما احساس کردیم، لمس کردیم و دیدیم. همه دنیا باهم متفق شدند و بر سر جمهوری اسلامی ریختند. در این که کسی تردید ندارد. آن روز هم ما می‌گفتیم. لکن بعد از پایان جنگ و

فروکش کردن قضایا، همه گفتند و اسرار پنهان، برای ما هم - حتی - برملا شد. همه بر سر ایران اسلامی ریختند، برای خاموش کردن این شعله که در اینجا مشتعل شده بود و آن‌ها از آن بی‌مناک بودند. قصد آنها از این اقامه جنگ و تهاجم به جمهوری اسلامی چه بود؟ این که شما در این هشت ساله همیشه مشاهده می‌کردید که از لحاظ تسلیحاتی، از لحاظ تبلیغاتی و از لحاظ سیاسی، همواره امریکا و شوروی آن روز، قدرت‌های پیمان‌های دفاعی بزرگ دنیا، مرتجعین سراسر عالم و وابستگان به قدرت‌های دوگانه آن روز دنیا، در همه جای دنیا علیه ما بودند و دشمنِ زیونِ ظالم ما را تقویت می‌کردند، برای چه بود؟ برای این بود که هشت سال دو طرف سرگرم شوند؛ بعد هم همان مرزهای بین‌المللی باقی بماند و قضیه نوبت و حکومت اسلامی، قوی‌تر و مقتدرتر گردد؟

❖ اهداف دشمن در جنگ هشت‌ساله

این‌ها قصدشان از این جنگ چه بود؟ غیر از این بود که یا می‌خواستند نظام اسلامی را سرنگون کنند، یا می‌خواستند نظام اسلامی را متهم به ناتوانی کنند؟ بگویند: «شما نتوانستید؛ مرزهای شما را به هم زدند، شکستند و کشورتان را تجزیه کردند.» این‌ها را می‌خواستند دیگر! و یا می‌خواستند جمهوری اسلامی، چون می‌بیند که پشت سر عراق، قدرت‌های جهانی هستند، برای نرم کردن دل قدرت‌ها، از اصول خود صرف‌نظر کند؛ با سلطه‌های جهانی بسازد؛ در مقابل اسرائیل این قدر سرسختی به خرج ندهد و در دفاع از مسلمین و از مظلومان، آن‌طور صریح وارد نشود؟

❖ ناکامی دشمنان در تحقق اهداف جنگ هشت‌ساله

هشت سال جنگ گذشت؛ اما کدام‌یک از این اهداف دشمن عملی شد؟ میلیاردها دلار خرج کردند. مگر شوخی بود؟! از همه زرادخانه‌های بزرگ دنیا به مرزهایی که با ما می‌جنگید سلاح حمل کردند. آن‌همه متفکرین و مغزهای سیاسی و استراتژیست‌های درجه‌یک دنیا، از روسی و آمریکایی و انگلیسی و امثال این‌ها، دور هم نشستند. اما کدام‌یک از این اهداف عملی شد؟ همه دنیا شاهدند و ملت ایران بهتر از همه شاهد است، که کوچک‌ترین هدفی از هدف‌های دشمن، عملی نشد. نه توانستند حکومت اسلامی را ساقط کنند و نه توانستند آن را تضعیف نمایند. بلکه حکومت اسلامی، در سایه اداره الهی و حیرت‌انگیز دوران جنگ و آن



سازماندهی معنوی عظیم و تشکیل این نیروی عظیم بی نظیر از لحاظ معنوی، در دنیا قوی تر هم جلوه کرد؛ در چشم‌ها شیرین تر هم شد. نتوانستند مرزهای ما را، یکسر سوزن این ورو آن ور کنند. نتوانستند حاکمیت ما را تضعیف کنند. بلکه ما توانستیم حاکمیت خودمان را بر مناطقی که می‌خواستند آنها را متزلزل کنند، بیشتر تثبیت کنیم. ما را از اصولمان هم نتوانستند منصرف کنند.

❖ ایمان و معنویت عامل پیروزی در جنگ

حال این سؤال مطرح است که «این پیروزی‌های بزرگ، چگونه برای ما به وجود آمد؟» پاسخ یک کلمه است در سایه ایمان و معنویت. چیزی که شما، آن را مثل یک سرمایه ارزشمند در دست داشتید و همواره و به کمک آن، کار کردید. در جنگ، ابزار جنگی بلاشک یک عامل فوق‌العاده مهم است؛ اما عامل تعیین‌کننده نیست؛ زیرا ابزار را انسان به کار می‌برد. تا انسان، چگونه انسانی باشد: انسانی قوی، انسان متکی به خود، انسانی نترس از مرگ، یا انسانی ضعیف که می‌خواهد در سایه ابزار، خود را پنهان کند؟ چه عاملی به انسان آن قوت را می‌بخشد که ابزار در دست او، به معنای واقعی کلمه عاملی برای کوبیدن دشمن باشد؟ ایمان، اتکای به خدا. البته همراه با کاردانی و بلدی. این را چه کسی داشت؟ این از کدام دل‌ها می‌جوشید؟

ای جوانان مؤمن! ای تربیت‌شدگان واقعی اسلام! نسل ما، تربیت‌شده اسلام نبود؛ اما شما تربیت‌شده اسلامید. شما آن نسلی هستید که یک مرد الهی و معنوی - که نظیر او را امت ما در تاریخ خود کم دیده است - وقتی نگاهتان می‌کرد، دلش از امید موج می‌زد. نسل تربیت‌شده اسلام، به برکت ایمان و توکل و اعتقاد به خدا؛ اعتقاد واقعی به ارزش‌های الهی و اسلامی، توانست یکی از بزرگ‌ترین کارهای دنیا را بکند.

❖ باور به وعده و نصرت الهی

شما امروز کدام کشور را در دنیا سراغ دارید (بروید سراغ قوی‌ترین کشورها) که اگر همه دنیا علیه او، با یکدیگر همدست شوند، بتواند سر پای خود بایستد و دچار تزلزل نشود؟ بروید این کشورهای قوی دنیا را یکی پس از دیگری ببینید. آیا چنین ظرفیتی در این کشورها هست؟ چه کسی می‌توانست آن‌طور بایستد، جز آن که دل او به خدای بزرگ و وعده نصرت الهی -



به معنای حقیقی کلمه - باور داشت؟ «وَلْيَنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»^۱ این که دیگر قابل تأویل نیست؛ و واقعیت جامعه ما و حوادث تاریخ ما هم این را ثابت کرد. و شما آن جوانان هستید. قدر خودتان را، یعنی قدر آن گوهر گران قدری را که در وجودتان است، بدانید. تمام مشکلات بزرگ دنیای اسلام، می تواند با آن امانت الهی که در دل ها و وجود شماست، حل شود. این که می بینید دنیای اسلام، بعد از چهل و پنج سال ضربه خوردن و خسارت کشیدن و قربانی دادن، ناگهان به وسیله عده ای عناصر ضعیف، حقیر و نالایق که ایمان به خدا در قلب آنها نیست و آن روح اسلامی به کلی با آنها بیگانه است، با یک خیانت فضیح از بین می رود و دشمنان توطئه خودشان را نسبت به قضیه فلسطین کامل می کنند، به این سبب است که این گوهر گران بهایی که در اینجا، به فضل الهی به وفور وجود دارد، متأسفانه در آنجاها که باید باشد، کم است. بعضی جاها هم که اصلاً نیست!

امروز دنیای اسلام بیش از همه چیز به این احتیاج دارد که جوانان مسلمان و آحاد ملت های مسلمان، به وعده های الهی اطمینان یابند و قرآن را باور کنند. این که ما بگوییم «ایمان داریم»، «مسلمانیم»، «مسلمان واقعی هستیم»، کافی نیست. با این حرف ها هم که بیانند جمهوری اسلامی و امتحان داده های ملت ما را - این ملتی که ایمان خودش را در عمل ثابت کرده است - تخطئه کنند و بگویند «آن که شما می گوید، ایمان واقعی و اسلام واقعی نیست. اسلام واقعی این است که ما می گوئیم» کار درست نمی شود و مطلبی ثابت نمی گردد.

❖ اسلام واقعی در میدان عمل

همه، حرف می زنند. ملت ما که حرف می زند، این حرف را در میدان عمل ثابت کرده است. در این پانزده سال، ما اجازه نداده ایم قدرت های استکباری در سرنوشت و مسائل ما اندک دخالتی بکنند. بسم الله؛ این ایمان ما: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۲ مردم ما وقتی دیدند شرق و غرب، همدست و متحد، بر سرشان ریختند، گفتند: «ما انتظار این را داشتیم.» و ایستادند و مقاومت کردند و بالأخره آنها را دفع



(۱) حج: ۴۰

(۲) احزاب: ۲۲

کردند و ناکام گذاشتند. این، تجربه میدان عمل. آن که بگوید «اسلام واقعی این است که ما می‌گوییم» و بعد برود در عمل، بر چیزی که مخالف صریح و ضرورت اسلام است صحه بگذارد، یا در مقابل آن سکوت کند، یا به آن عمل کند؛ این یک لقلقه لسان و یک حرف بی‌معناست.

❖ قضیه فلسطین

در قضیه فلسطین، آنچه که حقیقت قضیه است، همین مطلبی است که سال‌های متمادی است جمهوری اسلامی علناً و مستدلاً آن را بیان کرده است. یک باند و گروه وابسته و مزدور به قدرت‌های جهانی، با اتکا به همین وابستگی‌شان، آمدند سرزمین فلسطین را غصب کردند. آیا کسی می‌تواند منکر این بشود؟! از این چند میلیون صهیونیستی که امروز در سرزمین‌های اشغالی ما - در فلسطین - هستند، چند نفرشان فلسطینی‌اند؟

پدرشان در فلسطین بوده یا خودشان متولد فلسطین‌اند؟! بیگانه‌هایی هستند که با اهدافی شوم، از جاهای مختلف به اینجا آورده شدند، تا اینجا را پایگاهی قرار دهند، و نفوذ قدرت‌های استکباری را در منطقه، راحت گسترش دهند. آیا این غصب نیست؟! آیا این ظلم نیست؟! آیا این محکوم نیست؟! اگر گروهی بروند خانه دیگری را، شهر دیگری را بگیرند، این در نظر آزادیخواهان و مردم عادی و منصف - اهل هر دین و مذهبی - مردود نیست؟ اگر ما گفتیم «صهیونیست‌ها غاصب‌اند، ظالم‌اند»، حرفی خلاف گفته‌ایم؟! یک عده مظلوم، که همان ملت مغضوب من و مظلوم هستند، در طول سالیان دراز، مبارزاتی را شروع کرده‌اند. آیا کسی که برای دفاع از سرزمین خود مبارزه می‌کند، یک تروریست است یا یک قهرمان؟ از اطراف و اکناف عالم استکبار، دستگاه‌های رسمی - آحاد مردم نه - با تبلیغاتی که مال خود صهیونیست‌ها و در دست سرمایه‌داران وابسته به صهیونیسم است، سال‌های متمادی مرتب تکرار کردند که «این‌ها تروریستند؛ چرا می‌جنگند؟» تا بالاخره این ترتیبات یکی دو سال پیش تابه‌حال را درست کردند و اسمش را صلح گذاشتند! این صلح است؟! آن بابا هم در آنجا برای ما اسلام‌شناس شده است و می‌گوید: «قرآن گفته است که صلح کنید». این صلح است؟ این صلح را اسلام و قرآن گفته است انجام دهید؟! این که کسی به دیگری ظلم کند و بعد مظلوم را وادار کنند که ظلم او را بپذیرد - بدون این که از طرف ظالم اندک انعطافی به وجود



آید و از ظلم خود کم کند - این صلح است یا ننگ است؟! این تسلیم به ظلم است. این همان انظلامی است که در شرع مقدس اسلام حرام و مذموم است.

امروز این‌ها، به خیال این که قضیه فلسطین تمام شده است، جشن گرفته‌اند. بنده عرض می‌کنم: قضیه فلسطین، تمام شده نیست. اشتباه نکنند! البته، دنیای استکبار، بر اثر این که «ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لایبصرون»^۱، با همه تحلیل‌های علمی‌ای که به اصطلاح انجام می‌دهند، نمی‌توانند این حقایق انسانی را پوشیده بدارند.

قضیه تمام شده نیست. قضیه فرقی نکرده است. قضیه فلسطین به حال خود باقی است. طرف فلسطینی، یعنی آن امضاکننده حقیر بدنامِ روسایه علی‌الظاهر فلسطینی - علی‌الباطنش را خدا می‌داند - او نبود که برود و چیزی را بفروشد. مگر ملت فلسطین «عرفات» است؟! عرفات چه کاره است که برود فلسطین را با غاصبین فلسطین و صهیونیست‌هایی که صدها حادثه فاجعه‌آمیز از آنها در تاریخ ثبت است - غیر از آنچه ثبت نشده است - معامله کند؟! قضیه دیر یاسین و روستاهای منهدم شده با دینامیت و بر سر مردم فرو ریخته، مگر فراموش شده است؟! مگر می‌شود فراموش بشود؟! این‌ها را چه کسی کرده است؟! حالا همان‌ها بیایند از شخص هیچ کاره‌ای امضا بگیرند که ما چهل و پنج سال است اینجا را غصب کرده‌ایم، حالا شما بیا امضا بده که اینجا مال ما خود ما باشد! مگر می‌تواند؟! مگر کسی قبول می‌کند؟! سردمداران آمریکایی و صهیونیستی، همچنین آن زیون‌ها و حقیرهایی که بر سر این میز مذاکره و امضا نشستند، بدانند: مش‌های فلسطینی، همچنان بر سر غاصبین فرو خواهد آمد. تبلیغات جهانی را با جنجالی به رخ همه می‌کشند، که «یک عده از فلسطینی‌ها خوشحال‌اند». بله؛ در همه‌جا آدم‌های مزدور، آدم‌های ضعیف، آدم‌های ناآگاه - که نمی‌دانند فردای آنها چه خواهد شد - البته وجود دارند. ممکن است که این‌طور هم باشد. چرا در این قضیه، از دنیای اسلام نظرخواهی نمی‌شود؟ این قضیه، یک قضیه اسلامی است. در همان دنیای عرب - که متأسفانه بعضی از سران عرب، به‌طور افتضاح آمیزی به این خیانت تسلیم شدند و تن دادند - در همان کشورها، اگر راست می‌گویید که تبلیغات جهانی آزاد است، بروید با آحاد مردم مصاحبه



کنید. اینجا که می‌رسد، دیگر آزادی تبلیغات و آزادی بیان معنی ندارد. دیگر جزو اصول دموکراسی غرب شمرده نمی‌شود.

بروند با مردم مصاحبه کنند ببینند مردم چه می‌گویند؟ مگر امت اسلامی حاضر است از این همه قربانی‌ای که در این چهل و پنج سال داده است، صرف نظر کند؟! مگر امت اسلامی، همان چهار نفر شاه و رئیس‌جمهور خائنی هستند که هر چه آمریکایی‌ها اشاره کنند، دودستی تقدیم می‌کنند؟! امت اسلامی، امت اسلامی است! امت عرب هم، در محدوده خودش، باشهامت تر و سربلندتر از این حرف‌هاست. این مبارزه، به درون ملت‌ها کشیده خواهد شد؛ همچنان که کشیده شده است.

✦ احساس مسئولیت علمای دین در برابر فلسطین

پس روشن شد که ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی نمی‌تواند مشکلات بزرگ را حل کند. این مسائل را اسلام باید حل کند و به فضل الهی، حل خواهد کرد. مردم مسلمان، در همه جای کشورهای اسلامی حضور دارند و غیرت اسلامی و دلسوزی‌های اسلامی دارند. مگر این‌ها به این آسانی دست برمی‌دارند؟ یک نفر رفته امضا کرده است؟ غلط کرده، امضا کرده است! او چه حقی داشته است امضا کند؟

ملت فلسطین هم دست بر نمی‌دارند. البته این مقطع، مقطع مهمی است. این یک توطئه بزرگ است. در همه جای دنیای اسلام، دلسوزان بایستی بیش‌ازپیش مواظب باشند. در اینجا هم، همین گونه است. دشمن یک سنگ را فتح کرده و جلو آمده است؛ اما این فتح نهایی نیست. این فتح واقعی نیست. تودهنی‌اش را خواهد خورد. دنیای اسلام باید پا تکی کند. در همه جای دنیای اسلام، باید جوانان، روشنفکران، علما و بخصوص علمای دین، احساس مسئولیت کنند. من در همین جا به رؤسای سیاسی دولت‌های اسلامی هم می‌گویم: خیال نکنند که با کوتاه آمدن در چنین قضیه بزرگی، اسرائیل غاصب و پشت سر او امریکا، تجاوزت و تعدیات خودشان را متوقع خواهند کرد. یک قدم جلو آمدند؛ تسلیم شدید، یک قدم دیگر می‌آیند جلو. تا به حال، آن کسانی که متمسک به این شعار بودند، یک حربه داشتند. چرا از دست دادند؟ با چه تحلیل درستی؟ جمهوری اسلامی ایران، در این پانزده سال حرفش را از زبان امام

بزرگوارش و از زبان ملت ایران گفته است و باز هم حرف، همان است. حق، باگذشت زمان کهنه نمی‌شود و ناحق نمی‌گردد. ظلم هم باگذشت زمان، مشروعیت پیدا نمی‌کند.

❖ انزوای سیاسی

چهل و پنج سال پیش، ظلمی صورت گرفته است: خانه ملت فلسطین از آنها غصب شده است. این خانه، به تمامه و بی‌قید و شرط، باید به ملت فلسطین برگردد. حکومت اسلامی، خصوصیتش این است که با جوسازی، عقب‌نشینی نمی‌کند. مرتب بگویند آقا، منزوی می‌شوید! «منزوی» یعنی چه؟ اگر قدرت‌های پر روی دنیا، با جنجال و هیاهو و سروصدا، آمدند و خواستند ناحقی را حق کنند، ما هم مثل دیگران کنار برویم و بگوییم «صحیح می‌فرمایید؟! پس معنای حکومت اسلامی چیست؟

خوب؛ معلوم است در بین افرادی که جز باطل و جز زور نامشروع، هیچ چیز برایشان مطرح نیست، انسان منزوی خواهد شد. «ان یتخذونک الا هزواً» معلوم است! مگر وقتی پیغمبر صلوات الله علیه، دعوت را آورد، منزوی نبود؟ مگر امام بزرگوار ما، در دوران سلطه طاغوت، در خانه خودش غریب و منزوی نبود؟ منزوی یعنی چه؟! حکومت اسلامی، این جوانمردی و رشادت را دارد که آنچه را حق است بگوید و از امریکا و قدرت‌های متحد در دنیا نترسد. فرق ما با آن کشور ضعیف و وابسته در همین است. آن دولت‌هایی می‌ترسند که به ملت‌هایشان وصل نیستند. آنها هم اگر با ملت‌هایشان متصل بودند، این جرئت را داشتند که مافی الضمیر خودشان را بگویند. ما با ملتمان وصلیم. ما یک دولت بی‌پشت و پناه نیستیم. مثل یک پرده‌پوشی که نیرویی آن را به طرفی بکشد و پشت سرش هیچ نباشد، نیستیم. عقبه‌مان خیلی قوی است. عقبه ما، یک ملت با عظمت، یک ملت پنجاه و چند میلیونی مؤمن است. عقبه ما، منطق و استدلالی است که بر ما و بر روح ما حاکم است.

❖ عدم تسلیم ایران در برابر زورگویی‌ها

ما تسلیم ظلم نمی‌شویم. تسلیم زورگویی‌ها و گستاخی‌های وقیحانه امریکا و قدرت‌های متحد امریکا نمی‌شویم. قرآن به ما یاد داده است که حرف حق را با قدرت بزنیم و بر آن



پافشاری و اصرار کنیم و نیرویمان را برای آن بسیج نماییم. خدای متعال هم برکت خواهد داد و کمک خواهد کرد؛ همچنان که سرنوشت ما در این پانزده سال - ماجرای حماسی ملت ایران - این را اثبات می‌کند.

خدای متعال با شماست. این را بدانید. آن سخنی را که امام بزرگوارمان بارها می‌فرمودند - هم در مجامع و هم به ما به‌طور خصوصی - بنده بالعیان احساس کرده‌ام، که «خدای متعال به این ملت کمک می‌کند و دستِ قدرتِ الهی پشتِ سرِ این ملت است.» بنده این را بالعیان مشاهده می‌کنم.

به کمک الهی متکی باشید. شما امروز امیدِ دنیا هستید. شما نقطه امیدید. به جنجال‌هایی که هوجبی‌های دنیا برپا می‌کنند، نگاه نکنید. این‌ها مردم دنیا نیستند. این‌ها روشنفکران و متفکرین دنیا نیستند. این‌ها دروغ می‌گویند. پررویی می‌آید، بنا می‌کند هجو کردن و چرند گفتن. این‌ها ملت‌ها نیستند. آن ملتی که بر حرف درست می‌ایستد، نقطه امید همه ملت‌هایی است که از حرف درست و حساب، خوششان می‌آید. آن ملت، امروز شما هستید و برکات و فیض‌های الهی بر شما باد.

امیدواریم که ادعیه زاکیه و لی‌عصر ارواح‌نافداه، همیشه شامل حال شما ملت عزیز، ملت شجاع؛ بخصوص شما جوانان مؤمن و صالح و فداکار باشد و خدای متعال، پیروزی واقعی و کامل را به همه شما نشان دهد.

و السّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۹/۶/۱۳۷۳

۱- نعمت جوانی

۲- نعمت جهاد

۳- تلاش و مجاهدت

۴- ادای حق بندگی

۵- عوامل سعادت‌مندی انسان‌ها

۶- انسان در معرض انتخاب و سر دوراهی

۷- تمدن اسلامی و تمدن غربی

۸- تمدن اسلامی و قدرت سیاسی اسلام

۹- کارهای ماندنی و زایل نشدنی

۱۰- تعالیم اسلام به مسلمین

۱۱- تخریب تمدن اسلامی توسط رهبران فاسد

۱۲- انقلاب اسلامی نتیجه مجاهدت‌های مخلصانه امام (ره)



بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید؛ برادران بسیار عزیز. برای بنده، با خودتان سرور و امید و رفع خستگی به همراه آوردید. بحمدالله، در جلساتی که این روزها در گردهمایی خودتان داشتید، حرف‌های بسیار باارزشی گفته شده است و من از بعضی از آنها مطلع شدم که خوب، مفید و عمیق بود. پس، تاکنون بحمدالله گردهمایی شما مبارک بوده است. امیدواریم که بعدها نیز همین طور باشد و با جریان آثار این نشست و گفتن و تصمیم گرفتن و به خود پرداختن و از خدا کمک طلبیدن و تجدید پیمان باخدای متعال کردن، ان شاء الله باز هم مبارک تر باشد.

❖ نعمت جوانی

بنده وقتی به جمع شما نگاه می‌کنم، می‌بینم که این مجموعه و مجموعه‌های مشابه - که البته چنین مجموعه‌ای را کمتر داریم - از لحاظ برخورداری از موهبت‌های معنوی و الهی، کم‌نظیر و خیلی ممتازند. شما الطافی را از سوی خدای متعال دریافت کرده‌اید، که هر یک از این‌ها، برای کسی که آن را ندارد، خیلی شوق آور و آرزو برانگیزنده است. مجموعه این الطاف، در شماست. اول این که جویند که خود این نعمت، از بسیاری نعمت‌ها بالاتر است. ثانیاً، دل‌های شما در طریق هدایت قرار دارد. چقدر جوان گمراه در این عالم هست! جوانانی که این زندگی را مثل یک کور به سر می‌برند و چشم آنها وقتی باز خواهد شد که وقت گذشته است! «فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید». ^۱ بعد از آن، آنچه بر آنها حاکم می‌شود، حسرت است و چیز دیگری ندارند. شما قبل از آن که به آن مرحله برسید، چشم‌هایتان

باز است: خدا را می‌شناسید. راه خدا، دین خدا و اولیای خدا را می‌شناسید.

❖ نعمت جهاد

نعمت دیگری که خیلی مهم است، نعمت جهاد است که شما بحمدالله یک جهاد پرشور استثنایی کم‌نظیر را با پوست و گوشت و رگ و پیِ خودتان لمس کردید و سختی‌هایش را دیدید.

در دوران اختناق و مبارزه، بعضی که آن‌گونه مبارزات را قبول نداشتند یا نمی‌فهمیدند - افرادی که معرفت سیاسی‌شان کم بود و نمی‌فهمیدند که چرا باید مبارزه و جهاد کرد - اما آدم‌های مؤمنی بودند، می‌گفتند: «ای کاش وسیله‌ای فراهم شود، تا ما برویم درجایی که دشمن خدا هست، شمشیر بزنیم. در جبهه‌ها و سنگرها بجنگیم و از فضلت جهاد برخوردار شویم.» دلشان به‌سوی چنان حالتی پرواز می‌کرد.

جهاد در اختیار هر کس قرار نمی‌گیرد! جهاد با دشمن و در میدان خطر، در اختیار هر کس قرار نمی‌گیرد! پانزده سال است که شما در این می‌دانید. حالا بعضی فقط هشت سال جهاد کردند. اما جهاد سپاه، قبل از آن هشت سال شروع شده است و تا امروز هم ادامه دارد. این هم یک امتیاز دیگر است و از آن‌هایی است که نیکان و بندگان صالح خدا غبطه آن را می‌برند؛ برجسته‌ها به آن غبطه می‌برند. کلامی از امام نقل شد و ایشان هم قطعاً و یقیناً آن را از دل فرموده بودند که «ای کاش من هم یک پاسدار بودم!» روی این جمله دقت کنید که یعنی چه؟ امام کیست؟ آن مرد بزرگِ فقیه عارفِ زاهدی که در راه خدا، یکی از برجسته‌های بی‌بروبرگرد است و هر کس در راه خدا باشد، اهل هر دین و ملتی که باشد، همین قدر که اهل معنویت باشد، نور وجود امام بزرگوار را درک می‌کند. می‌گفت: «ای کاش من هم یک پاسدار بودم!»

پاسدار کیست که دل آن مرد بزرگ را این‌گونه به شوق می‌آورد؟ این، همان چیزی است که عرض کردم. یعنی شوق به جهاد، شوق به حضور در میدان‌های خطر و جنگ با دشمن. این را شما درک کردید. در پرونده شما هست. امروز هم هست و تمام نشده است.

کسی خیال نکند که جهاد - همان جهاد مسلحانه را می‌گوییم؛ نه جهاد علمی و مالی و اقتصادی و جهاد در سنگر سازندگی که همه در جای خود محفوظ‌اند و فضیلت دارند -



تمام شده است. البته فضیلتِ جهاد مسلحانه با فضیلت‌های دیگر قابل مقایسه نیست. میدان این جهاد، میدان بازی است که خود این هم فرصت دیگری است. این‌ها نِعَم الهی هستند و شما باید از این فرصت‌ها استفاده کنید. این فرصت‌ها، از شما مجموعه‌ای به وجود آورده است که افرادش می‌توانند به آن کمالِ بشری برسند. البته هم می‌توانند برسند و هم می‌توانند نرسند. مبدا کسی خیال کند که «الحمد لله بار ما بسته است.» شما این امکان و این لباس و کفشِ مخصوصِ کوهنوردی و این عضله قوی رادارید. حالا این گوی و این میدان! می‌توانید بروید و می‌توانید نروید. بعضی با همین امکانات، به جای این که به طرف اوج بروند، برمی‌گردند به طرف تنزل که شقاوت عظیمی است. خداوند ما را از این که دچار چنین وضعی شویم ننگه دارد. پس، این‌ها امکانات شماس است.

❖ تلاش و مجاهدت

برادران عزیز! تلاش، جهاد و مجاهدت، از همه پسندیده و زیباست؛ بخصوص از کسی که ابزار این کار در اختیار اوست و می‌تواند این جهاد را در بهترین جایگاه خود قرار دهد و از آن بهره‌برد. بهره‌موردنظر چیست؟ آن بهره دو بخش دارد: یک بخش شخصی دارد که این اصل قضیه است. این را توجه کنید، قسمت اعظم مجاهدت در راه خدا، برای شخصِ خودِ شماس است؛ «علیکم انفسکم لا یضرکم من ضلّ اذ اهدیتکم»^۱ اصل قضیه این است که ما باید به عنوان یک بنده خدا، از عهده بندگی خدا برآییم. یا می‌توانیم که در این صورت، سربلند و سعادتمند خواهیم شد؛ یا نمی‌توانیم که در این صورت، شقاوت است. تلاش و جهادی که می‌کنیم، سازندگی، خودسازی و دیگر سازی، که به دنبالشان می‌رویم، خدمتی که به خلق می‌کنیم، اقامه عدلی که می‌کنیم، حکومتی که به راه می‌اندازیم، همه در درجه اول، برای این است که پیشِ خدای متعال به عنوان یک بنده بتوانیم عرض کنیم: «پروردگارا! ما حقّ بندگی تو را تا حدّی که توانستیم به جا آوردیم.» در دعا هست که «و جعل من ظنّ به علی عباده فی کفاء لتعزیه حقّه.» دعای خوبی هم هست. احتمال این که صادر از معصوم باشد، زیاد است. (حالا سند دعا را درست نمی‌دانم.) «و جعل من ظنّ به علی عباده فی کفاء لتعزیه حقّه.» یعنی «اگر آنچه را



خدا مَنّت گذاشته و به ما داده است، به کار بیندازیم، کافی است که بتوانیم حقّی را که بر گردن ماست، ادا کنیم.» پس در درجه اوّل، تلاش موردنظر است.

❖ ادای حق بندگی

در درجه دوم، مسائل دیگر موردنظر است؛ مثل نجات بشریت، اقامه حکومت عدل و حق و ایجاد راهی که بشر بتواند از آن راه به خدا و هدایت برسد. این تلاش‌ها که اسم آوردیم، مقدمه‌اند برای این که ما بتوانیم پیش خدای متعال، حقّ بندگی را ادا کنیم. البته حقّ بندگی هم جز با همین کارها ادا نمی‌شود. این که کسی برود، در اتّاق را ببندد و فقط عبادت شخصی بکند، حقّ خدا را ادا نخواهد کرد. آن وظیفه و هدف شخصی، با فداکاری، تلاش، به فکر بندگان خدا بودن، خدمت به خلق خدا و ادای وظایف اجتماعی تحقّق پیدا می‌کند و برآورده می‌شود. توجّه کنید که این دو مطلب، باهم خلط نشود.

حالا راه این که این وظیفه مهم، یعنی ادای حقّ بندگی را درست انجام دهیم، چیست؟ راهش را در روایات و ادعیه و مانند این‌ها، بیان کرده‌اند. دو راه وجود دارد: یکی راه خداست و دیگری راهِ هواهای نفسانی. راه خدا، در مقابل راه نفسانی است. اگر انسان در راه خدا حرکت کند، به آن هدفِ اعلی و نهایی؛ یعنی ادای حقّ بندگی خواهد رسید. اما اگر دنبال هوای نفس باشد و بخواهد خواهش‌های نفسانی را تحقّق دهد، به همان اندازه که نیروی خود را صرف هوای نفس و «خودِ مادی» کند، از پیمودنِ راهِ الهی بازخواهد ماند.

❖ عوامل سعادت‌مندی انسان‌ها

شرع مقدّس اسلام و همه شرایع الهی، بر این اساس پایه‌گذاری شده‌اند. بنابراین تکلیف معلوم است: مقابله با هوای نفس و شناختن آن و پیمودن راه خدا و تحمّل دردهای آن. این‌ها عواملی هستند که یک انسان را سعادت‌مند می‌کنند. برای این است که می‌بینید در دعاها و تضرّعات و در کلمات ائمه علیهم السّلام، نفس بشری و هواهای انسانی و شخصی، این همه مورد مذمّت قرار گرفته، و برای این است که در دعای صحیفه سجّادیه می‌خوانیم «هذا مقام من استحيى لنفسه منك.»^۱ یعنی پروردگارا! به خاطر سبک‌سری‌های نفسِ خودم، از تو شرم‌منده‌ام.

(۱) صحیفه سجّادیه: دعای ۳۲ (پس از نماز شب)



توجه کنید که این را امام سجاد «علیه السلام» می گوید! بنده عقیده ندارم که ائمه علیهم السلام، آنچه را که در دعا و در نیمه شب و در حال تضرع و گریه می گفته اند، فقط برای این بوده است که ما از آنها یاد بگیریم؛ بلکه ایشان قصد انشا می کردند و حقیقت را می گفتند. منتها مسئله هوای نفس، در مراتب نفوس بشری مختلف است. آنچه را که آن بزرگوار هوای نفس می داند، ممکن است در زندگی ما، عبادت یا انجام عمل مستحب هم باشد. آن، در زندگی و در ترکیب وجودی امام سجاد، هوای نفس است؛ چون اوج ایشان زیاد است، لطافت روح و صفای معنوی و روحانیتش بالاست.

❖ انسان در معرض انتخاب و سر دوراهی

« هذا مقام من استحيى لنفسه منك و سخط عليها و رضی عنك. » عرض می کند پروردگارا! من بر نفس خودم خشمگینم، اما از تو راضی ام. رضای بنده از خدای متعال، مرحله عالی انسان بزرگ است. باید در این خط حرکت کنیم. انسان دائماً در معرض انتخاب است.

بنده یک وقت عرض کردم: این که ما در هر نمازی می گویم «اهدنا صراط المستقیم» یکی از حکم و اسرار این آیه این است که انسان بر سر دوراهی است - البته در حدی که عقل قاصر و معلومات بسیار ضعیف امثال بنده قد می دهد. والا مردان خدا و اهل معرفت و حکمت، حتماً چیزهای بیشتری می فهمند - پس، یکی از حکم این آیه این است که انسان در همه آنات زندگی بر سر دوراهی است. همین الان من و شما برای گفتن یک کلمه، برای گرفتن یک تصمیم، برای یک قضاوت کردن، برای برداشتن یک قدم و گرفتن و دادن یک چیز، در معرض انتخاب و بر سر دوراهی هستیم. انسان در معرض انتخاب است. یا راه خدا را انتخاب می کند یا راه هوای نفس را. لذا هر مقدار که انتخاب خدایی شما بهتر باشد، عروج شما بهتر خواهد شد و تکامل پیدا خواهید کرد. هر چه انتخاب خدایی بیشتر شود، صفای روح بیشتر می شود، قوت اراده بیشتر می شود، توانایی ذاتی بیشتر می شود، قدرت انجام کارهای بزرگ بیشتر می شود، حتی توانایی غلبه بر دشمنان دنیایی و توانایی اداره کشور بیشتر می شود.

❖ تمدن اسلامی و تمدن غربی

پدیده ای در تاریخ اتفاق افتاده که اگر ما بخواهیم آن را بر اساس معادلات معمولی تاریخی حل کنیم، حل آن محال است و آن این که، ملتی که در دورانی از اوّلیات تمدن بشری



محروم بوده، بنایی را پی‌ریزی کرده که بزرگ‌ترین تمدن‌های بشری را به وجود آورده و آن، نهضت اسلامی است. تمدن را چه کسانی به وجود می‌آورند؟ تمدن یونان و رم قدیم، که اروپای امروز در اواخر قرن بیستم هنوز به آن می‌نازد و در تاریخ و تفسیرهای علمی خود، آن را به رخ همه می‌کشد، هر قدمش مترتب بر قدم‌های قبلی بوده است. مگر یک تمدن عظیم، همین طوری از یک کویر می‌جوشد؟! مگر چنین چیزی ممکن است؟! اما در مورد اسلام، چنین شد. عده‌ای که حتی سواد خواندن نداشتند؛ چه رسد به این که سواد داشتن به خواندن کتاب‌های گوناگون و به پیدا کردن نظر علمی منتهی شود و بعد این نظر علمی در مسابقه بین نظرات علمی بشر رتبه بالاتر را پیدا کند، تمدنی عظیم را پی‌ریزی کردند. لذا، ببینید که این‌ها چه راه‌هایی طولانی هستند!

چطور ممکن است که ملت و جامعه‌ای این راه‌ها را طی کند و بعد از آن که نظرات علمی او در همه مسائل بر نظرات علمی مدرن درجه یک دنیا تسلط پیدا کرد، به سود خود، تمدن‌های دیگر را حذف کند و تمدن منحصر گردد؟! ملت عربستان نه تنها نظرات علمی برجسته تری نداشت، بلکه اصلاً نظر علمی نداشت. اصلاً علم و سواد نداشت. آنگاه، چنین جمعیتی، در طول ده سال حیات مبارک پیغمبر، بعد از هجرت و در دوران حکومت، پایه‌های مدنی را چید که آن مدنیّت چند صدسال دنیا را اداره کرد و تمام مدنیتهای دنیا را تحت تأثیر قرارداد. در آن قرون - قرون سوم و چهارم و پنجم و ششم میلادی - تمدن غربی تمدن برتر بود؛ تمدن شرقی منقرض شده بود و تمدن ایرانی هم در واقع چیزی نبود. ولی می‌بینیم که تمدن اسلامی، آن تمدن برتر غربی را از بین برد. بدین معنا که تمدن غربی در مقابل این تمدن منقرض شد؛ مثل ستاره که با آمدن خورشید دیگر نور ندارد، یا مثل ماه که با آمدن خورشید و طلوع روز دیگر هیچ است و یا مثل یک طیب ابتدایی تجربی که با آمدن یک متخصص درجه اول با چند عنوان دکترای فوق تخصص، اصلاً پُرویی است که بگوید «کسی به من مراجعه کند.» وقتی که تمدن اسلامی آمد، چنین شد.

این یک واقعیت است که همه چیز اروپا در مقابل تمدن اسلامی رنگ باخت و این تا قرن‌های چهارم و پنجم و ششم هجری هم ادامه داشت. البته بعد از این، تمدن اسلامی سال‌ها تنزل کرد تا به دوران رنسانس رسید. بعد از این، تمدن غربی دوباره شروع به اوج گرفتن کرد.



منتها تمدن غرب، در تمام آن سال‌های بعد از غلبه تمدن اسلامی، مشغول تغذیه از این تمدن بوده است. به کتاب‌ها و منابع آن زمان نگاه کنید! برجسته‌ترین دانشمندان، دانشمندانی بودند که می‌توانستند با آثار اسلامی سروکار داشته باشند و از آنها چیزی بفهمند و آنها را ترجمه کنند.

❖ تمدن اسلامی و قدرت سیاسی اسلام

حال سؤال اصلی این است که این تمدن اسلامی چگونه به وجود آمد؟ برخی می‌گویند از آثار ایران گرفتند و برخی معتقدند که از آثار روم گرفتند. اما این حرف‌ها، حرف‌های جاهلانه و بی‌جگانه است. حال فرض کنیم که ده عنوان کتاب از جایی ترجمه کردند، آیا با این ده عنوان کتاب، تمدن درست می‌شود؟ آیا تمدن اسلامی با ترجمه آثار یونانی و رومی و هندی درست شد؟ نه. جوهر تمدن اسلامی، از درون خودش بود. البته تمدن زنده، از دیگران هم استفاده می‌کند. سؤال این است که این دنیای آباد؛ این به کار گرفتن علم؛ این کشف حقایق درجه یک عالم وجود - همین عالم ماده - که به وسیله مسلمین به وجود آمد؛ این استخدام اندیشه‌ها و فکرها و ذهن‌ها و فعالیت‌های عظیم علمی و به وجود آوردن دانشگاه‌های عظیم آن روز در مقیاس جهانی؛ پدید آوردن ده‌ها کشور ثروتمند و مقتدر در آن روزگار و یک قدرت سیاسی بی‌نظیر در طول تاریخ، از کجا به وجود آمد؟ شما در طول تاریخ، قدرتی را جز قدرت سیاسی اسلام سراغ ندارید که از قلب اروپا تا قلب شبه قاره، یک کشور واحد شده باشد و قدرت ماندگاری بر آن حکومت کند دوران قرون وسطای اروپا، دوران جهالت و بدبختی برای اروپاست. اروپایی‌ها قرون وسطی را «دوران سیاهی و تاریکی» می‌نامند. همان قرون وسطایی که در اروپا تاریکی و سیاهی بود، دوران تشعشع علم در کشورهای اسلامی، از جمله ایران است. اصلاً درباره قرن چهارم هجری - که دوران تشعشع علم است - کتاب‌ها نوشته و تحقیق‌ها کرده‌اند. چنان قدرت سیاسی، چنان قدرت علمی، چنان دنیا آرای، چنان کشورداری و چنان استخدام تمام نیروهای زنده و سازنده و فعال بشری، بر اثر چه چیز به وجود آمد؟ بر اثر تعالیم اسلام. مسئله، فقط این است. اسلام یک درس را به مسلمین تعلیم کرد و آن درس هر روز که در بین مسلمین باشد، نتیجه‌اش درخشش و تألؤ و علوم معنوی و مادی است. آن درس



مجاهدتِ خالصانه و مخلصانه است. هر جا که مجاهدت خالصانه و مخلصانه باشد، نتیجه‌اش درخشش و تَلَأُلُو خواهد بود.

❖ کارهای ماندنی و زایل نشدنی

منتها مجاهدت خالصانه و مخلصانه، ممکن است برای خدا انجام گیرد، ممکن هم هست برای غیرِ خدا انجام گیرد. اگر برای خدا انجام گرفت، همیشگی، ماندگار و زایل ناشدنی است؛ اما اگر برای غیرِ خدا انجام گرفت، ماندگار نیست. ممکن است یکی عاشق کسی باشد؛ خالص و مخلص برای او حرکتی را انجام دهد. یا عاشق میهنِ خود باشد؛ خالص و مخلص برای میهنش حرکتی را انجام دهد. این‌ها ماندگار نیست و تا وقتی است که این هیجان و احساس در او باشد. به مجرد این که احساس او یک ذره سرد شد، چشمش باز می‌شود و به خود می‌گوید که آیا من بروم بمیرم تا فلان کس بخورد گردنش کلفت شود؟! اما اگر برای خدا باشد، این طور نیست. هر قدر دقت عقلانی انسان بیشتر شد، مجاهدتش بیشتر خواهد شد. برای این که می‌داند «ما عندکم ینفذ و ما عندالله باق»؛ آنچه که برای خدا دادیم می‌ماند.

بزغاله‌ای را خدمت پیغمبر اکرم آوردند ذبح کرد و فرمود: «هر کس گوشت می‌خواهد بیاید.» فقرای مدینه به سوی خانه پیغمبر به راه افتادند. پیغمبر به هر کدام یک تکه داد. بعد که همه رفتند، فقط یک کتفِ آن مانده بود. یکی از زنان پیغمبر عرض کرد: «یا رسول‌الله! بزغاله‌ای به این بزرگی رفت؛ همین کتفش ماند؟!» پیغمبر فرمود: «همه‌اش ماند؛ فقط همین کتفش است که می‌رود» یعنی می‌خوریم، از بین می‌رود و تمام می‌شود؛ اما آنچه که دادیم می‌ماند. این، حسابِ دود و تا چهار تا است. وقتی کار برای خدا باشد، هر قدر عقلِ انسان بیشتر و تیزتر باشد، فداکاری او بیشتر خواهد شد؛ چون می‌داند که این همه عمر گذراندن، در دنیا تلاش کردن، عرق ریختن، فکر کردن، دویدن، پول به دست آوردن و کیف و عیش کردن، از بین می‌رود. هر چه کام بیشتر باشد، ناکامی بیشتر می‌شود. همین است که:

کفّاره شراب‌خوری‌های بی حساب هشیار در میانه مستان نشستن است

انسان هر چه بیشتر لذّت ببرد، آن وقت که لذت از دست او رفت، حسرتش بیشتر است. اما آن لحظه‌ای که شما علی‌العجاله از جانتان گذشتید؛ برای این که گردانتان ممکن بود در محاصره واقع شود، بلند شدید، خواب نصف شب را زدید، دویدید، خودتان را به قرارگاه



رساندید، خبر را - چون بی سیم هم نبود - با زبان رساندید و نیرو آمد و یک گردان نجات پیدا کرد، آن نیم ساعت شما ماند، ماندگار شد و دیگر تمام شدنی نیست. این نیم ساعت چقدر قیمت دارد قرن‌ها خواهد گذشت، اما از آن نیم ساعت شما، مثل الماس، چیزی کم نخواهد شد. حال اگر شما صدتا از این نیم ساعت‌ها داشته باشید، ببینید چقدر قیمت دارد! این، کار برای خداست. هیچ عاملی نمی‌تواند کاری را که شما برای خدا کردید از بین ببرد. فقط یک عامل می‌تواند و آن خود شما هستید.

خدای متعال به انسان توان و نیروی کمی نداده است. این توان را هم به انسان داده است که همه کارهای خوب خودش را خراب کند. اما غیر از خود شما، احدی قادر نیست که کار و لحظه خوبی را که شما در راه خدا صرف کرده‌اید، از بین ببرد. به بنید کار برای خدا چقدر قیمت دارد!

❖ تعالیم اسلام به مسلمین

این را اسلام به مسلمین یاد داد. حال شما فکر می‌کنید دانشمندی که چنین عقیده‌ای دارد، آیا یک لحظه از کار دست خواهد کشید و به بهانه نداشتن حقوق و خانه و سایر امکانات، کوتاهی خواهد کرد؟ همه دانشمندان معروف غربی که در این چهارصد سال اخیر غرب توانسته‌اند کارهای بزرگی بکنند، با چنین روحیه‌ای توانسته‌اند به این پیشرفت‌های علمی نائل شوند؛ یعنی باروحیه عشق به کاری که می‌خواهند انجام دهند.

اگر انسان راه خدا را پیدا کرد و یاد گرفت که چگونه کار را برای خدا انجام دهد، آن وقت می‌بینید که این عشق به کار، چقدر کار را آسان خواهد کرد. تمدن اسلامی، این گونه به وجود آمد: معمارش وقتی می‌خواهد بنایی را طراحی کند، همین گونه است. عمله‌اش وقتی خشت‌ها را روی هم می‌گذارد، همین طور است. فرمانده‌اش وقتی در قرارگاه اصلی نشسته، همین طور است. سربازش وقتی در خط مقدم حرکت می‌کند، همین طور است. سنگر ساز بی سنگرش همین طور است. پاسدار و پاسبان کوچه و خیابانش که کشیک می‌دهد، همین طور است. عالم دینیش در درس، همین طور است. حاکم سیاسیش، درجایی که نشسته و می‌خواهد تصمیم سیاسی بگیرد، همین طور است. خلاصه، همه برای خدا کار می‌کنند. آیا چنین ملت و



کشوری، از لحاظ زندگی عقب خواهد افتاد؟! آیا چنین ملت و کشوری، اندکی ذلت و اهانت در دنیا خواهد دید؟! آیا دیگر کسی جرئت می کند به چنین ملتی زور بگوید؟!

❖ تخریب تمدن اسلامی توسط رهبران فاسد

دنیا و آخرت چنین ملت و کشوری، تأمین خواهد شد. آری؛ اگر همین ملت، رهبرانی فاسد و غافل از خدا و دل داده به دنیا، مثل خلفای بنی امیه و بنی عباس داشته باشد، پایه را سست خواهند کرد. خلفای بنی امیه و بنی عباس، بنای چند صدساله‌ای را که پیغمبر اکرم در طول ده سال گذاشت، با چکش و تیشه و ارّه، توانستند خراب کنند. این‌ها حرف‌های بسیار قابل توجهی است. کسی مثل یزید با آن همه فساد و خرابی، کافی است که اصلاً تمدنی را ضایع کند. یکی مثل متوکل، با آن همه ظلم، کافی است که مملکتی را از بین ببرد. این همه حاکم ظالم؛ این همه حاکم فاسد و این همه مست و لایعقل که در طول سیصد، چهارصد سال بر سرکار آمدند، با چکش‌ها و تیشه‌ها و ارّه‌های خود، توانستند بنایی را که پیغمبر در طول ده سال بر زمین چیده بود، از بین ببرند.

❖ انقلاب اسلامی نتیجه مجاهدت‌های مخلصانه امام (ره)

عزیزان من پیغمبر، با انسان‌های مؤمن؛ انسان‌های ساخته شده و مخلص کار کرد. اگر شما این اخلاص را که بحمدالله زمینه‌اش در شما هست؛ این مجاهدت فی سبیل‌الله و این صفا و دل به دنیا نبستن را - نمی گویم دنیا را نخواستن و دور انداختن و نفرت داشتن - حفظ کنید و جوانان مؤمن ما هم حفظ کنند، در وسط همه این توفان‌های فساد و این بادهای مخالف که در دنیا است، چنان پایه‌ای گذاشته خواهد شد که قرن‌ها طول می کشد تا مفسدین بتوانند یک گوشه‌اش را بکنند. این پایه را شما می توانید بگذارید؛ کما این که امام گذاشت؛ کما این که مجاهدات مخلصانه‌ای در یک روز، توانست این انقلاب را به بار آورد. مگر این انقلاب شوخی بود؟ در کشوری که این گونه مورد طمع همه قدرت‌ها بود، مگر انقلاب، شوخی بود؟ شما ببینید که امریکا برای یک هائیتی چه کار می کند! برای یک پاناما چه کار می کند! برای یک کویت چه کار کرد! کویت را از دست می دادند؛ دیدید چه کار کردند! آن وقت ایران به این عظمت، با این نفت و ذخایر طبیعی، با این سرزمین بزرگ و با این موقعیت استراتژیکی و جایگاه مهم جغرافیایی را از دست بدهد؟ حکومت دست نشانده مطیع گوش به فرمان مخلص



میرید خودش را جلو چشمش بردارند؟ آیا این کار شدنی بود؟ این کار به افسانه‌ها شبیه بود؛ اما شد. اگر صد تا قسمی خوردند، خوش‌بین‌ترین آدم‌ها می‌گفتند: «نمی‌شود». مرحوم آیه‌الله طالقانی^۱ که هم روحانی و دارای معرفت و مقامات علمی و هم آدم سیاسی و مبارز و زندان رفته بود و از مبارزه هم اصلاً نمی‌ترسید، به من گفت «آن روز که امام مطرح کرد که شاه و حکومت سلطنتی باید برود، من تخطئه کردم و گفتم چه حرف‌ها می‌زند! مگر می‌شود؟» آن وقت که امام صریحاً این کلام را گفتند، مگر چند سال پیش از پیروزی انقلاب بود؟ یعنی تا همین اواخر، حتی مردی مثل مرحوم طالقانی بزرگوار مؤمن مبارز زندان رفته شلاق خورده شکنجه کشیده، می‌گفت «امکان ندارد» بعد ایشان به من گفت - مضمون حرف ایشان این بود - که «این مرد، به جای دیگری متصل است و از جای دیگری حرف می‌زند»

امام، یک مرد مؤمن مخلص خدایی بود که توانست عده‌ای را به دنبال خود به راه بیندازد و کاری را انجام دهد که واقعاً مثل یک افسانه بود؛ یعنی اصلاً باور کردنی و شدنی نبود. در دنیایی که همه چیز علیه اسلام بود، یک نفر بیاید درجایی که همه انگیزه‌های دنیا بر این است که آنجا باید از اسلام و ایمان و قرآن دور بماند، حکومت اسلامی برپا کند؟ مگر چنین چیزی ممکن بود؟ اما امام کرد و بعد شما جوانان مؤمن، مخلص، بسیجی، سپاهی، ارتشی و مردم معمولی، در جاهای مختلف، کردید و شد.

بحمدالله، بنا خیلی مستحکم است. شما باید دنبال کار را بگیرید و برای خدا مجاهدت کنید تا این بنا تکمیل شود. ان شاء الله امکان ندارد که گذشت زمان بتواند چنین بنایی را تکان دهد؛ و گزند باد و باران و گذشت قرون بر آن اثر نخواهد کرد. صدای اذان به گوشم خورد. دیگر وقت ظهر است. بیش از این، ادامه نمی‌دهیم.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(۱) آیت الله سید محمود طالقانی (۱۳۵۸ ه. ش - ۱۲۸۰ ه. ش)



بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۹/۶/۱۳۷۴

۱- عبرت و خوشی‌های ابدی

۲- عبرت و ایستادگی و مقاومت در جنگ هشت‌ساله

۳- سازش و عدم سازش با دشمن

۴- حفظ ایمان و شور عشق به انقلاب



بسم الله الرحمن الرحيم

به همه برادران و خواهران - عزیزانی که در حساس‌ترین اوقات تاریخ این کشور، یکی از مهم‌ترین وظایف را بر دوش گرفتید و مردانه و سرافراز این وظیفه را به پایان رساندید - خوشامد می‌گویم.

برادران عزیز! مسؤولیت در مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک موهبت الهی بدانید. توفیق بزرگی است که انسان در هنگامی که دین خدا و متدینین به این دین، نیاز و موقعیت حساسی دارند، از امکان و استعداد خود به بهترین وجه استفاده کند. این توفیق را از خدا بدانید؛ او را شکر بگویید و آن را برای خودتان حفظ کنید. هر کدام از شما در هر جا که هستید، همان‌جا را مقام کسب رضای الهی به حساب آورید و این چیزی است که بندگان صالح خدا همیشه دنبال آن بوده‌اند.

❖ عبرت و خوشی‌های ابدی

درباره هفته دفاع مقدّس - که در آستانه آن هستیم - لازم می‌دانم مطلبی را مطرح کنم و آن این است که اسلام پیروان خود را به عبرت گرفتن عادت می‌دهد. در قرآن آیات متعدّدی این نکته را متذکر می‌شوند: «انّ فی ذلک لعبرة»^۱، «فاعتبروا یا اولی‌البصار»^۲ و ... این یک درس زندگی است و فقط به معنای این نیست که انسان بتواند با این درس، معاش خود و حیات چندروزه را اصلاح کند و سامان بخشد. درس زندگی یعنی انسان بتواند با این درس هم

(۱) آل عمران: ۱۳، نور: ۴۴، نازعات: ۲۶

(۲) حشر: ۲



حیاتِ این نشئه و هم - بالاتر از آن - حیات نشئه بعد را آباد کند؛ چون اصل آنجاست. تا چشم بر هم بزنید، همه چیز تمام شده است. مهم آن نشئه است که از لحظه وفات و خروج از این عالم تا قیام قیامت، انسان دچار آن است و زندگی توأم با سعادت یا شقاوت و خوشی یا ناخوشی را مشاهده می کند. انسان برای خوشیِ یک لحظه این دنیا چقدر زحمت می کشد؟ باید برای خوشی ابد خیلی تلاش کند. همه این ها با «عبرت» قابل تأمین است و به همین خاطر در قرآن این همه تأکید شده است که عبرت بگیرید.

❖ عبرت و ایستادگی و مقاومت در جنگ هشت ساله

این جمله نهج البلاغه خیلی مهم است که: «انَّ مِنْ صِرَاحٍ لَهُ الْعُبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ»؛ هر که بتواند رنج ها و بلاها و حوادث و سختی ها را به چشم عبرت ببیند: «حجزته التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ»^۱؛ آن قدر از بدی وزشتی و چیزهایی که انسان را دچار بدبختی و نابسامانی می کند، روی گردان می شود که حتی از شبهه های آن هم اجتناب خواهد کرد؛ چه رسد به خود آن.

این جنگ هشت ساله با مقدمات و مؤخراتش که تا امروز هم ادامه دارد، یکی از آن صحنه های عبرت است. به این صحنه عبرت نگاه کنیم. قبل از انقلاب، زندگی مردم ایران هم خودش یک صحنه عبرت بود که آن صحنه امروز هم در نقاطی از دنیا وجود دارد: حکومت هایی فاسد، مردمی گرفتار، دنیا و آخرتی فنا شده، دستی گشاده از سوی دشمنان و بدخواهان و لاشخورهای بین المللی در زندگی یک ملت و آفاقی بسته و تیره و تار برای انسان هایی که در آنجا زندگی می کنند و نه دنیا دارند و نه آخرت! قبل از انقلاب وضعیت ما این گونه بود و امروز هم در دنیا بعضی از کشورها این طورند. از آن عبرت، ملت ایران خوب استفاده کرد. یکی از این استفاده ها، همان ایستادگی در میدان جنگ هشت ساله بود.

امام بزرگوار ما - که تا ابد آباد نور و رحمت الهی بر روح مطهر او در حال فیضان باشد - مکرر در طول این سال ها می فرمود: «دشمن می خواهد ایران را به قهقرا برگرداند و همان جایی ببرد که ملت ما حرکت خود را آغاز کرده است و او را در همان حصار گذشته نگه دارد و به



(۱) نهج البلاغه: خطبه ۱۶ (هنگام بیعت با امام در مدینه)

منابع و معادن و خیرات و برکات و نیروهای انسانی کشور دست‌باز کند و برای خود و نوکرانش پول و لذت و ثروت جمع‌آوری کند و ملت ایران را در سیاه‌چال بدبختی‌ای که زندگی می‌کرد، رها کند». مردم سخنان ارزشمند امام را باور کردند و جوانان هم حقیقت را فهمیدند؛ لذا حماسه آن هشت سال پدید آمد. امروز شما و همه مردم ایران - و بلکه ملت‌های دیگر - بایستی از آن حماسه درس بگیرید.

در این هشت سال خیلی کارها شد که هنوز عشری از اعشار تلاش‌های ده‌ساله جوانان و ملت ما و مادران و پدران و خیرخواهان این امت به سلک نگارش درنیامده است و هنوز از آن تلاش‌های بسیار، عده‌ای خبر ندارند. من به جوانان امروز - بخصوص نوجوانان - مؤکداً توصیه می‌کنم کتاب‌هایی را که شرح و گزارش گوشه‌ای از جنگ هشت‌ساله است، قدر بدانند و آنها را بخوانند؛ زیرا حقایق زیادی در آن کتاب‌ها بازگو شده است. همین خاطراتی که جوانان می‌نویسند و گزارش‌هایی که از آن روزها می‌دهند؛ خواندنی و عبرت‌آموز است.

آنچه که هنوز بیان نشده، به مراتب بیشتر از آن چیزی است که تاکنون بیان شده است. خیلی کارها انجام گرفت؛ لیکن یک جمع‌بندی وجود دارد که جلوه چشم همه و مایه عبرت است. یکی از این جمع‌بندی‌ها - که بارها هم گفته شده ولی هر چه بیشتر تکرار شود بهتر است - این است که در برهه‌ای از زمان، تمام قدرت‌های سرپای دنیا تقریباً علیه ایران اسلامی دست‌به‌هم دادند. هرچند در ظاهر فقط یک ارتش عراق بود که با ما می‌جنگید؛ اما کارشناسان و جاسوسان و ماهواره‌ها و سلاح‌های آمریکایی و اروپایی بلوک شرق (شوروی آن روز و کشورهای اروپای شرقی) و نیز پول دولت‌های اطراف خلیج فارس و نیروهای کارشناس غیر عرب - که بعضی گفته‌اند اسرائیلی‌ها هم در میانشان بوده‌اند، ولی من چون یقین ندارم نمی‌خواهم بگویم - دست‌به‌هم داده بودند و از عراق جانب‌داری می‌کردند. علاوه بر این‌ها شما می‌دانید در جبهه قرار داشتن فقط به این معنا نیست که انسان با دشمن گلاویز شود؛ در صورتی که فراهم کردن زمینه نبرد آسان‌تر برای طرف مقابل، کمک زیادی به او می‌کند. مثلاً دو نفر که باهم گشتی می‌گیرند، اگر عده‌ای یک کشتی گیر را تشویق کردند و برایش امکانات تدارک دیدند و کار یادش دادند و زیر پایش را صاف و لباسش را مرتب کردند و



اگر افتاد زیر بغلش را گرفتند؛ همه آنها در گُشتی داخل‌اند. جنگ عراق با ما شبیه چنین صحنه‌ای بود.

کسانی که سرپا بودند، در جبهه ارتش عراق قرار گرفتند؛ برای این که اگر بتوانند بخشی از ایران را جدا کنند و یا نیروهایشان را تا مرکز کشور ما برسانند - صریحاً گفتند که این کار را خواهیم کرد! - و یا منابع نفتی ایران را در جنوب کشور و خلیج فارس تصرف کنند و یا فشار اقتصادی را طوری بر ملت ما وارد کنند که طاقت خود را از دست بدهد. خلاصه این که باده راه وازده جهت کاری کنند که حکومت اسلام و قرآن سرنگون شود. این هدف آنها بود. یک روز و دو روز هم این کار انجام نگرفت؛ بلکه هشت سال طول کشید و با همین شدت و یکپارچگی جناح‌های مختلف، علیه نظام اسلامی تلاش کردند.

نتیجه همه اتحادشان این شد که نه یک وجب از خاک ایران را توانستند جدا کنند و نه توانستند نظام انقلابی را تضعیف نمایند و نه توانستند بخشی از منابع ایران را بگیرند و نه توانستند ایران اسلامی را دچار اضطراب فکری و عقیدتی کنند؛ بلکه به عکس، ایران مستحکم‌تر، حکومت ثابت‌تر، مردم علاقه‌مندتر و افکار دارای رشد بیشتر شد و همه چیز صد درصد در جهت خلاف میل و اراده دشمن پیش رفت. این یک عبرت و تجربه است. چه دلیلی دارید که اگر در یک برهه دیگر از زمان بازهم همان امریکا و اروپا و ناتو و همان مرتجعان، دست‌به‌دست هم بدهند، نتیجه‌ای غیر از این به دست نیاید؟ چرا بعضی کسان دائماً سعی می‌کنند دشمن را بزرگ کنند و نیروهای عظیم جوشان و خروشان انقلاب را کوچک جلوه دهند؟!

مادامی که شما ایمان و تقوا و عمل صالح را برای خودتان حفظ می‌کنید؛ تمام قدرت خدا، تمام نوامیس طبیعت و تمام امکانات یک گروه برگزیده در اختیار شماست. در میدان سازندگی، در میدان توطئه تبلیغاتی، در میدان مبارزه و تهاجم فرهنگی، در میدان خُلقیات مردم، در میدان باز یک حرکت نظامی - که البته بسیار مستبعد است - و در هر میدان دیگر اگر دشمن با همه حجم و قدرت و تنوع و ابزار تبلیغاتی و با همان سازوبرگ نظامی وارد شود - که البته امروز دشمن دیگر آن سازوبرگ گذشته را ندارد؛ آن روز بلوک شرق با آن طول و عرض وجود داشت که دیگر امروز نیست؛ به‌علاوه تغییرات فراوان سیاسی و جغرافیایی در



سطح عالم به وقوع پیوسته است که همه به سود اسلام و مسلمین است - در مقابل ملت و همین جوانان مؤمن و خانواده‌های جوشان از عاطفه و ایمان، هیچ غلطی نخواهد توانست بکند.

❖ سازش و عدم سازش با دشمن

همه حرف‌هایی را که گفتیم، خدای متعال صد برابر آن را در یک کلمه از آیه قرآن فرموده است: «ولا تهنوا»؛ مبادا سست شوید. «ولا تحزنوا»؛ مبادا غمگین شوید. «وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»^۱؛ شما بالاترید. در جای دیگر می‌فرماید: «فلا تهنوا و تدعوا الى السلم»^۲؛ مبادا سست شوید و دعوت به سازش کنید یا دعوت سازش دشمنِ آشتی‌ناپذیر را بپذیرید. سازش با انسان‌های خوب، حتی سازش با انسان‌هایی که با شما کاری ندارند؛ عیبی ندارد. «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم»^۳؛ با همه کسانی که با شما کاری ندارند و اهل صلح و سلامت و اخوت و برادری هستند، سازش کنید؛ اما با کسی که با فلسفه وجودی و اساس و ایمان شما و با اصل حکومت اسلامی و ولایت الهی مخالف است؛ «لا تدعوا الى السلم»؛ سازش نکنید. حواستان جمع باشد. کدام صحنه عبرت و درسی بهتر و بیشتر از این می‌تواند با انسان حرف بزند؟ هفته دفاع مقدس یعنی توجّه به همین نکته.

این ملت و همه ملت‌های دیگر، فقط از جوانان تشکیل نشده‌اند. جوانان نوکِ پیکانند. به آن مادری که جوانش را تجهیز کرد و به جبهه فرستاد، نگاه کنید! به آن خانواده‌ای که فقط دو پسر جوان داشت و آنها را تقدیم اسلام کرده بود و می‌گفت: «وقتی دو بچه ما رفتند و شهید شدند، باز ما مثل اوّل تنها شدیم» بنگرید! مگر این صحنه‌ها شوخی است؟ به این همه ایمان و صفا و اخلاصی که در جبهه‌های جنگ خرج شد، نگاه کنید! به آن همه ابتکار و ذوقی که برای خود کافی کردن نیروهای مسلح مصرف شد تا پیش دیگران دست دراز نکنیم، توجّه کنید! در سال پنجاه‌ونه ما حتی گلوله آر.پی.جی را هم باید می‌خریدیم، ولی به ما

(۱) آل عمران: ۱۳۹

(۲) محمد: ۳۵

(۳) ممتحنه: ۸



نمی‌فروختند! پنج هزار آر.پی. جی وارد اهواز شد؛ مثل اینکه همه دنیا را به کسانی که آنجا بودند، دادند!

❖ حفظ ایمان و شور عشق به انقلاب

امروز همین ملت، همین جوانان، همین استعدادها، همین پاسداران و همین ارتش، قدم در میدان‌هایی گذاشته‌اند که اگر دشمن بشنود، باور هم نخواهد کرد. دشمن تبلیغات می‌کند که این‌ها بمب اتم درست می‌کنند! خودش می‌داند دروغ می‌گوید و همه هم می‌دانند این ادعا دروغ است. دشمن نمی‌خواهد پیشرفت‌های ما را باور کند. یکی از برکات دفاع هشت‌ساله ما، همین پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیق‌ترین ابزارهاست که با دست‌خالی و بدون هیچ سابقه‌ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است. این مجموعه باارزش است و باید برای اسلام و مسلمین حفظ شود؛ یعنی جوان رزمنده‌اش که صف مقدم است و خاک‌ریز اول را نگه می‌دارد و نیز عواطف و ایمان پدر و مادر و عشق و جوش و شور آن کودک و دختر و پسر جوان و نوجوان که عمق انقلاب و میدان جنگ محسوب می‌شدند، باید حفظ شود. زمان جنگ، وقتی بسیجی به خانه برمی‌گشت، آنجا را هم صحنه دیگری می‌دید که او را دوباره امیدوارانه برمی‌گرداند. مردم، بازار مسلمانان، ادارات، بسیجی‌های گوناگون دانشگاه و همه و همه مجموعاً سرمایه ملی هستند. این‌ها باید حفظ شوند. البته شما برادران عزیز سپاه پاسداران در این مورد وظایفی دارید؛ دستگاه‌های دیگر و آحاد ملت هم وظایفی دارند. کسانی که سعی می‌کنند نادانسته این روح ایمان و تمسک به اسلام را از ملت ایران بگیرند، نمی‌فهمند چه می‌کنند. آنها پایه‌های استقلال این ملت را سست می‌کنند. مگر ایران بدون اسلام و انقلاب اسلامی می‌توانست در مقابل چنین تهاجم عظیمی مقابله کند؟! شما می‌دانید علاوه بر آن تهاجم، در داخل کشور، چقدر توطئه کردند که همین سرمایه‌های عظیم، کشور را نگه داشت. سعی کنید وحدت ملت و پیوند دولت و ملت حفظ شود. خدا را شکر می‌کنیم که این‌ها را برای ما نگه داشته است. پشتوانه همه این‌ها، روح توجّه و تضرّع به پروردگار است. این دیگر آن نقطه ویژه‌ای است که شمارا به مسلمین صدر اسلام وصل می‌کند.



عزیزان من! در درون خودتان صحنه‌ای از ارتباط باخدای متعال بیاراید. این چیزی است که در زندگی شخصی، در زندگی سیاسی، در اداره کشور، در دم مرگ، در عرصه محضر پروردگار، در یوم الشَّهَد، در لقاء با اولیاء الله و ان شاء الله در بهشت برین پروردگار به کار شما خواهد آمد. رابطه‌تان را باخدای متعال محکم کنید؛ حرف بزنید و از او بخواهید. مخلصانه و صادقانه با او پیمان ببندید و به آن پیمان متعهد بمانید. شما جوانید. حیف است که این دل‌های پاک و نورانی و روح‌های آماده، به چیزی غیر از یاد خدا و محبت پروردگار آلوده شود. دنیا را فقط ابزار بدانید. مال دنیا و امکانات آن و خانه و زندگی ابزار است و لیاقت دل بستن ندارد. لایق دل بستن فقط ذات مقدس پروردگار و کسانی هستند که در حوزه محبت اویند: «اسئلكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي إِلَى قُرْبِكَ»^۱ این گوهر را رها نکنید. این آن چیزی است که فقط شما دارید. جوانان مسلمان در هر جای دنیا اگر این گوهر را داشته باشند، راه موفقیت برایشان باز است. این آن چیزی است که مردی مثل امام بزرگوار را از دوران جوانی تا سن نودسالگی در صراط مستقیم الهی حفظ کرد و باین همه تغییرات که در دنیای پیرامون کسی به وجود می‌آید، راهش عوض نشد.

شما زندگی امام را از دوران اختناق رضاخانی تا دوران بعد و تا تحولات گوناگون اجتماعی و سیاسی و پیروزی انقلاب و رسیدن به یکی از بالاترین موقعیت‌های سیاسی و دنیایی - که همه دنیا به او چشم دوخته بودند و نامش در همه جا منتشر بود - نگاه کنید! این انسان از خط مستقیم خود هیچ تخطی نکرد. این به برکت همان رابطه است: «صراط الذین أنعمت علیهم»^۲. این نعمت به برکت ارتباط باخدا به دست می‌آید. جبهه به شما این نعمت را عطا کرد. بر شماست که آن را حفظ کنید. نگویند نمی‌شود. با توجه، تضرع، نافله، گفتگوی نیمه‌شب باخدا و توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه - که سید و سالار و بزرگ ما اوست - این نعمت را حفظ کنید. همه چیزها به او برمی‌گردد. این جمع نورانی و مجموعه نورانی جوانان این کشور، در هر لباس و سمتی هستند و کسانی که حراست از ارزش‌ها را عهده‌دار شده‌اند و بار سنگین را به دوش گرفته‌اند و بنا دارند با زشتی‌ها و بدی‌ها و ظلم‌ها و دروغ‌ها و

(۱) مفاتیح الجنان: مناجات‌المحبین

(۲) فاتحه: ۷



کج رفتاری‌ها و ظلم‌های بزرگ امروز دنیا مبارزه کنند؛ بایستی در خودشان رابطه با خدا را حفظ کنند.

امیدواریم خدای متعال به شما توفیق دهد و کمکتان کند. ان شاء الله همه ما را به راه راست هدایت کند و دل‌های پاک و نورانی شما را محل تجلی انوار خود قرار دهد و آن را به معرفت خود نورانی‌تر فرماید

و السّلام علیکم و رحمة الله و بركاته



بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) سپاه ۲۰، ۳/۱۳۷۵

۱- عناوین و شروط جهاد

۲- ایران، کشور جهاد فی سبیل الله

۳- جهاد فکری

۴- عبرت‌های عاشورا

۵- عوام و خواص

۶- معرفی خواص

۷- معرفی عوام

۸- خواص طرفدار حق و خواص طرفدار باطل

۹- خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین در دوران امیرالمؤمنین (ع)

۱۰- خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین در دوران امام حسین (ع)

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم سَدِّدِ السِّنِينَ وَالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةَ

❖ عناوین و شروط جهاد

یکی از نکات برجسته در فرهنگ اسلامی، که مصداق‌های بارزش، بیشتر در تاریخ صدر اسلام و کمتر در طول زمان دیده می‌شود، فرهنگ رزمندگی و جهاد است. جهاد هم فقط به معنای حضور در میدان جنگ نیست؛ زیرا هرگونه تلاش در مقابله با دشمن، می‌تواند جهاد تلقی شود. البته بعضی ممکن است کاری انجام دهند و زحمت هم بکشند و از آن، تعبیر به جهاد کنند. اما این تعبیر، درست نیست. چون یک شرط جهاد، این است که در مقابله با دشمن باشد. این مقابله، یک وقت در میدان جنگ مسلحانه است که جهاد رزمی نام دارد؛ یک وقت در میدان سیاست است که جهاد سیاسی نامیده می‌شود؛ یک وقت هم در میدان مسائل فرهنگی است که به جهاد فرهنگی تعبیر می‌شود و یک وقت در میدان سازندگی است که به آن جهاد سازندگی اطلاق می‌گردد. البته جهاد، با عنوان‌های دیگر و در میدان‌های دیگر هم هست. پس، شرط اول جهاد این است که در آن، تلاش و کوشش باشد و شرط دومش این‌که، در مقابل دشمن صورت گیرد.

❖ ایران، کشور جهاد فی سبیل الله

این نکته در فرهنگ اسلامی، نکته‌ی برجسته‌ای است، که گفتیم نمونه‌هایی هم در میدان‌های مختلف دارد. در روزگار ما هم، وقتی ندای مقابله با رژیم منحوس پهلوی از حلقوم امام رضوان‌الله علیه و همکاران ایشان در سال ۱۳۴۱ بیرون آمد، جهاد شروع شد. پیش از امام هم، البته جهاد به صورت محدود و پراکنده وجود داشت که حائز اهمیت نبود. هنگامی که مبارزه‌ی امام شروع شد، جهاد اهمیت پیدا کرد تا این‌که به مرحله‌ی پیروزی خود، یعنی پیروزی انقلاب اسلامی رسید. بعد از آن هم، تا به امروز، در این کشور جهاد بوده است. چون ما

دشمن داریم. چون دشمنان ما، از لحاظ نیروی مادی، قوی هستند. چون اطراف و جوانب ما را، از همه جهت، دشمنان گرفته‌اند. آنها در دشمنی با ایران اسلامی، جدی هستند و سرِ شوخی ندارند؛ چون می‌خواهند از هر راهی که شد ضربه بزنند. پس، در ایران اسلامی، هر کس به نحوی در مقابل دشمن - که از اطراف، تیرهای زهر آگین را به پیکر انقلاب و کشور اسلامی، نشانه رفته است - تلاشی بکند، جهاد فی سبیل الله کرده است. بحمدالله، شعله‌ی جهاد بوده است و هست و خواهد بود.

❖ جهاد فکری

البته یکی از جهادها هم جهاد فکری است. چون دشمن ممکن است ما را غافل کند، فکر ما را منحرف سازد و دچار خطا و اشتباهمان گرداند؛ هر کس که در راه روشنگری فکر مردم، تلاشی بکند، از انحرافی جلوگیری نماید و مانع سوء فهمی شود، از آنجا که در مقابله با دشمن است، تلاشش جهاد نامیده می‌شود. آن هم جهادی که شاید امروز، مهم محسوب می‌شود. پس، کشور ما امروز کانون جهاد است و از این جهت هیچ نگرانی‌ای هم نداریم. الحمدلله مسئولین کشور خوب‌اند. امروز در رأس کشور، شخصیت‌های مؤمن، مجاهد، آگاه و صمیمی قرار دارند. امروز شخصیتی مثل رئیس‌جمهور ما - آقای هاشمی رفسنجانی - که یک شخصیت مجاهد و مبارز است و عمرش را هم در جهاد گذرانده، شب و روز جهاد می‌کند. مسئولین دیگر، در بخش‌های مختلف - مجلس، قوه قضائیه، نیروهای مسلح، آحاد مردم - همه و همه در جهادند و مملکت، مملکت جهاد فی سبیل الله است. از این جهت، بنده که بیشتر سنگینی بارم این است که نگاه کنم بینم کجا شعله‌ی جهاد در حال فروکش کردن است و به کمک پروردگار نگذارم؛ بینم کجا اشتباه کاری می‌شود، جلویش را بگیرم - مسئولیت اصلی حقیر، همین‌هاست - از وجود جهاد در وضع کنونی کشور، نگران نیستم. این را شما بدانید! منتها، نکته‌ای بلیغ در قرآن است که ما را به فکر می‌اندازد. قرآن به ما می‌گوید: نگاه کنید و از گذشته‌ی تاریخ، درس بگیرید. حال ممکن است بعضی بنشینند و فلسفه‌بافی کنند که گذشته، برای امروز نمی‌تواند سرمشق باشد. شنیده‌ام که از این حرف‌ها می‌زنند و البته، برف، انبار می‌کنند! به خیال خودشان، می‌خواهند با شیوه‌های فلسفی، مسائلی را مطرح کنند. کاری به کار آنها نداریم. قرآن که صادق مصدق است، ما را به عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می‌کند. عبرت

گرفتن از تاریخ، یعنی همین نگرانی‌ای که الآن عرض کردم. چون در تاریخ چیزی هست که اگر بخواهیم از آن عبرت بگیریم، باید دغدغه داشته باشیم. این دغدغه، مربوط به آینده است. چرا و برای چه، دغدغه؟ مگر چه اتفاقی افتاده است؟

✦ عبرت‌های عاشورا

اتفاقی که افتاده است، در صدر اسلام است. من یک‌وقت عرض کردم: جا دارد ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به‌جایی رسید که مردم مسلمان - از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی‌شان، قاری‌شان و اجامرو و اوباششان - در کوفه و کربلا جمع شدند و جگرگوشه‌ی پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند؟! خوب؛ انسان باید به فکر فرو رود، که چرا چنین شد؟ این قضیه را بنده دو، سه سال پیش، در یکی دو سخنرانی، با عنوان "عبرت‌های عاشورا" مطرح کردم. البته درس‌های عاشورا مثل درس شجاعت و غیره جداست. از درس‌های عاشورا مهم‌تر، عبرت‌های عاشورا است. این را من قبلاً گفته‌ام. کار به‌جایی برسد که جلو چشم مردم، حرم پیغمبر را به کوچه و بازار بیاورند و به آنها تهمت خارجی بزنند!

خارجی معنایش این نیست که این‌ها از کشور خارج آمده‌اند. آن زمان، اصطلاح خارجی، به معنای امروز به کار نمی‌رفت. خارجی یعنی جزو خوارج. یعنی خروج کننده. در اسلام، فرهنگی است مبتنی به این که، اگر کسی علیه امام عادل خروج و قیام کند، مورد لعن خدا و رسول و مؤمنین و نیروهای مؤمنین قرار می‌گیرد. پس، خارجی یعنی کسی که علیه امام عادل خروج می‌کند. لذا، همه‌ی مردم مسلمان، آن روز از خارجی‌ها، یعنی خروج کننده‌ها، بدشان می‌آمد.

در حدیث است که «من خرج علی امام عادل فدمه هدر»؛ کسی که در اسلام، علیه امام عادل خروج و قیام کند، خونش هدر است. اسلامی که این قدر به خون مردم اهمیت می‌دهد، در اینجا، چنین برخوردی دارد. به هنگام قیام امام حسین «علیه السلام» کسانی بودند که پسر پیغمبر، پسر فاطمه‌ی زهرا و پسر امیرالمؤمنین علیهم‌السلام را به عنوان خروج کننده بر امام عادل معرفی کردند! امام عادل کیست؟ یزید بن معاویه!

آن عدّه، در معرفی امام حسین «علیه السلام» به عنوان خروج کننده، موقّق شدند. خوب؛ دستگاه حکومتِ ظالم، هر چه دلش می خواهد می گوید. مردم چرا باید باور کنند؟! مردم چرا ساکت بمانند؟! آنچه بنده را دچار دغدغه می کند، همین جای قضیه است. می گویم: چه شد که کار به اینجا رسید؟! چه شد که امت اسلامی که آن قدر نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنش دقّت داشت، در چنین قضیه‌ی واضحی، به این صورت دچار غفلت و سهل انگاری شد که ناگهان فاجعه‌ای به آن عظمت رخ داد؟! رخدادهایی چنین، انسان را نگران می کند. مگر ما از جامعه‌ی زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام قرص تر و محکم تریم؟! چه کنیم که آن گونه نشود؟ خوب؛ به سؤالی که گفتیم «چه شد که چنین شد؟» کسی جواب جامعی نداده است. مسائلی عنوان شده است که البته کافی و وافی نیست. به همین دلیل، قصد دارم امروز کوتاه و مختصر، درباره‌ی اصل قضیه صحبت کنم. آنگاه سر رشته‌ی مطلب را به دستِ ذهن شما می سپارم تا خودتان درباره‌ی آن فکر کنید. کسانی که اهل مطالعه و اندیشه‌اند، دنبال این قضیه تحقیق و مطالعه کنند و کسانی که اهل کار و عملند، دنبال این باشند که با چه تمهیداتی می تواند جلو تکرار چنین قضایایی را گرفت؟

اگر امروز من و شما جلو قضیه را نگیریم، ممکن است پنجاه سال دیگر، ده سال دیگر یا پنج سال دیگر، جامعه‌ی اسلامی ما کارش به جایی برسد که در زمان امام حسین «علیه السلام» رسیده بود. مگر این که چشمان تیزی تا اعماق را ببیند؛ نگهبان امینی راه را نشان دهد؛ مردم صاحب فکری کار را هدایت کنند و اراده‌های محکمی پشتوانه‌ی این حرکت باشند. آن وقت، البته خاک ریز محکم و دژ مستحکمی خواهد بود که کسی نخواهد توانست در آن نفوذ کند. و الا، اگر رها کردیم، باز همان وضعیت پیش می آید. آن وقت این خون‌ها همه هدر خواهد رفت.

در آن عهد، کار به جایی رسید که نواده‌ی مقتولین جنگ بدر که به دست امیرالمؤمنین و حمزه و بقیه‌ی سرداران اسلام، به درک رفته بودند، تکیه بر جای پیغمبر زد، سر جگر گوشه‌ی همان پیغمبر را در مقابل خود نهاد و با چوب خیزران به لب و دندانش زد و گفت:

لیت اشیای بیدر شهدوا جزع الخرج من وقع الاسل

یعنی کشته‌های ما در جنگ بدر، برخیزند و ببینند که با کشنده‌هایشان چه کار کردیم! قضیه، این است. اینجاست که قرآن می‌گوید عبرت بگیرید! اینجاست که می‌گوید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» در سرزمین تاریخ سیر کنید و ببینید چه اتفاقی افتاده است؛ آنگاه خودتان را بر حذر دارید. بنده، برای این که این معنا در فرهنگ کنونی کشور، ان شاء الله به وسیله افراد صاحب‌رأی و نظر و فکر تبیین شود و دنبال گردد، نکاتی را به اختصار بیان می‌کنم:

❖ عوام و خواص

ببینید عزیزان من! به جماعت بشری که نگاه کنید، در هر جامعه و شهر و کشوری، از یک دیدگاه، مردم به دو قسم تقسیم می‌شوند: یک قسم کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم‌گیری کار می‌کنند. راهی را می‌شناسند و در آن راه - که به خوب و بدش کار نداریم - گام برمی‌دارند. یک قسم این‌ها نیستند که اسمشان را خواص می‌گذاریم. قسم دیگر، کسانی هستند که نمی‌خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. درواقع نمی‌خواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل پردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر، تابع جَوْتَد. به چگونگی جَوْتَد نگاه می‌کنند و دنبال آن جَوْتَد به حرکت درمی‌آیند. اسم این قسم از مردم را عوام می‌گذاریم. پس، جامعه را می‌شود به خواص و عوام تقسیم کرد. اکنون دَقْت کنید تا نکته‌ای در باب خواص و عوام بگویم تا این دو باهم اشتباه نشوند:

❖ معرفی خواص

خواص چه کسانی هستند؟ آیا قشر خاصی هستند؟ جواب، منفی است. زیرا در بین خواص، کنار افراد باسواد، آدم‌های باسواد هم هستند. گاهی کسی باسواد است؛ اما جزو خواص است. یعنی می‌فهمد چه کار می‌کند. از روی تصمیم‌گیری و تشخیص عمل می‌کند؛ ولو درس نخوانده، مدرسه نرفته، مدرک ندارد و لباس روحانی نپوشیده است. به هر حال، نسبت به قضایا از فهم برخوردار است.

در دوران پیش از پیروزی انقلاب، بنده در ایرانشهر تبعید بودم. در یکی از شهرهای هم‌جوار، چند نفر آشنا داشتیم که یکی از آنها راننده بود، یکی شغل آزاد داشت و بالاخره، اهل فرهنگ و معرفت، به معنای خاص کلمه نبودند. به حسب ظاهر، به آنها عامی اطلاق می‌شد. با این حال جزو خواص بودند. آنها مرتب برای دیدن ما به ایرانشهر می‌آمدند و از

قضایای مذاکرات خود باروحانی شهرشان می گفتند. روحانی شهرشان هم آدم خوبی بود؛ منتها جزو عوام بود. ملاحظه می کنید! راننده ی کمپرسی جزو خواص، ولی روحانی و پیش نماز محترم جزو عوام! مثلاً آن روحانی می گفت: «چرا وقتی اسم پیغمبر می آید یک صلوات می فرستید، ولی اسم «آقا» که می آید، سه صلوات می فرستید؟!» نمی فهمید. راننده به او جواب می داد: روزی که دیگر مبارزه ای نداشته باشیم؛ اسلام بر همه جا فائق شود؛ انقلاب پیروز شود؛ ما نه تنها سه صلوات، که یک صلوات هم نمی فرستیم! امروز این سه صلوات، مبارزه است! راننده می فهمید، روحانی نمی فهمید!

این را مثال زدیم تا بدانید خواص که می گوییم، معنایش صاحب لباس خاصی نیست. ممکن است مرد باشد، ممکن است زن باشد. ممکن است تحصیل کرده باشد، ممکن است تحصیل نکرده باشد. ممکن است ثروتمند باشد، ممکن است فقیر باشد. ممکن است انسانی باشد که در دستگاه های دولتی خدمت می کند، ممکن است جزو مخالفین دستگاه های دولتی طاغوت باشد. خواص که می گوییم - از خوب و بدش - (خواص را هم باز تقسیم خواهیم کرد) یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می دهند، موضع گیری ای می کنند و راهی انتخاب می کنند، از روی فکر و تحلیل است. می فهمند و تصمیم می گیرند و عمل می کنند. این ها خواص اند.

❖ معرفی عوام

نقطه ی مقابلش هم عوام است. عوام یعنی کسانی که وقتی جو به سمتی می رود، آنها هم دنبالش می روند و تحلیلی ندارند. یک وقت مردم می گویند «زنده باد!» این هم نگاه می کند، می گوید «زنده باد!» یک وقت مردم می گویند «مرده باد!» نگاه می کند، می گوید «مرده باد!» یک وقت جو این طور است؛ اینجا می آید. یک وقت جو آن طور است؛ آنجا می رود!

یک وقت - فرض بفرمایید - حضرت «مسلم» وارد کوفه می شود. می گویند: «پسر عموی امام حسین «علیه السلام» آمد. خاندان بنی هاشم آمدند. برویم. این ها می خواهند قیام کنند، می خواهند خروج کنند» و چه و چه. تحریک می شود، می رود دوروبر حضرت مسلم؛ می شوند هجده هزار بیعت کننده با مسلم! پنج، شش ساعت بعد، رؤسای قبایل به کوفه می آیند؛ به مردم می گویند: «چه کار می کنید؟! با چه کسی می جنگید؟! از چه کسی دفاع می کنید؟! پدران را درمی آورند!» این ها دوروبر مسلم را خالی می کنند و به خانه هایشان برمی گردند. بعد که

سربازان ابن زیاد دور خانه‌ی «طوعه» را می‌گیرند تا مسلم را دستگیر کنند، همین‌ها از خانه‌هایشان بیرون می‌آیند و علیه مسلم می‌جنگند! هر چه می‌کنند، از روی فکر و تشخیص و تحلیل درست نیست. هر طور که جوّ ایجاب کرد، حرکت می‌کنند. این‌ها عوام. بنابراین، در هر جامعه، خواصی داریم و عوامی. فعلاً «عوام» را بگذاریم کنار و سراغ خواص برویم.

❖ خواص طرفدار حق و خواص طرفدار باطل

خواص، طبعاً دو جبهه‌اند: خواص جبهه‌ی حق و خواص جبهه‌ی باطل. عدّه‌ای اهل فکر و فرهنگ و معرفت‌اند و برای جبهه‌ی حق کار می‌کنند. فهمیده‌اند حق با کدام جبهه است. حق را شناخته‌اند و بر اساس تشخیص خود، برای آن، کار و حرکت می‌کنند. این‌ها یک دسته‌اند. یک دسته هم نقطه‌ی مقابل حق و ضد حق‌اند. اگر باز به صدر اسلام برگردیم، باید این‌طور بگوییم که «عدّه‌ای اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسین، علیهما السّلام هستند و طرفدار بنی‌هاش‌اند. عدّه‌ای دیگر هم اصحاب معاویه و طرفدار بنی‌امیه‌اند.» بین طرفداران بنی‌امیه هم، افراد با فکر، عاقل و زرننگ بودند. آنها هم جزو خواص‌اند.

پس خواص یک جامعه، به دو گروه خواص طرفدار حق و خواص طرفدار باطل تقسیم می‌شوند. شما از خواص طرفدار باطل چه توقع دارید؟ بدیهی است توقع این است که بنشینند علیه حق و علیه شما برنامه ریزی کنند. لذا باید با آنها بجنگید. با خواص طرفدار باطل باید جنگید. این که تردید ندارد. همین‌طور که برای شما صحبت می‌کنم، پیش خودتان حساب کنید و ببینید کجایید؟ این که می‌گوییم سر رشته‌ی مطلب، سپرده به دست ذهن؛ یعنی تاریخ را با قصّه اشتباه نکنیم. تاریخ یعنی شرح حال ما، در صحنه‌ای دیگر:

خوش‌تر آن باشد که وصف دلبران گفته آید در حدیث دیگران

تاریخ یعنی من و شما؛ یعنی همین‌هایی که امروز اینجا هستیم. پس، اگر ما شرح تاریخ را می‌گوییم، هر کداممان باید نگاه کنیم و ببینیم در کدام قسمتِ داستان قرار گرفته‌ایم. بعد ببینیم کسی که مثل ما در این قسمت قرار گرفته بود، آن روز چگونه عمل کرد که ضربه خورد؟ مواظب باشیم آن‌طور عمل نکنیم.

فرض کنید شما در کلاس آموزش تاکتیک، شرکت کرده‌اید. در آنجا مثلاً جبهه‌ی دشمن فرضی را مشخص می‌کنید، جبهه خودی فرضی را هم مشخص می‌کنید. بعد متوجه تاکتیک

غلط جبهه‌ی خودی می‌شوید و می‌بینید که طراح نقشه‌ی خودی، فلان اشتباه را کرده است. شما دیگر در وقتی که می‌خواهید تاکتیک طراحی کنید، نباید مرتکب آن اشتباه شوید. یا مثلاً تاکتیک درست بوده؛ اما فرمانده یا بی‌سیم‌چی یا توپچی یا قاصد و یا سرباز ساده، در جبهه‌ی خودی، فلان اشتباه را کرده‌اند. می‌فهمید که شما نباید آن اشتباه را تکرار کنید. تاریخ، این‌گونه است.

شما خودتان را در صحنه‌ای که از صدر اسلام تبیین می‌کنم، پیدا کنید. یک عده جزو عوام‌اند و قدرت تصمیم‌گیری ندارند. عوام، بسته به خوش‌طالعی خود، اگر تصادفاً در مقطعی از زمان قرار گرفتند که پیشوایانی مثل امام امیرالمؤمنین «علیه السلام» و امام راحل ما رضوان‌الله تعالی علیه، بر سرکار بودند و جامعه را به سمت بهشت می‌بردند، به ضرب دستِ خوبان، به سمت بهشت رانده خواهند شد. اما اگر بخت با آنها یار نبود و در مقطعی قرار گرفتند که «وجعلناهم ائمة يدعون الى النار» و یا «الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا و اهلوا قومهم دارالبوار. جهنم يصلون ها و بنس القرار» به سمت دوزخ خواهند رفت. پس، باید مواظب باشید جزو عوام قرار نگیرید.

جزو عوام قرار نگرفتن، بدین معنا نیست که حتماً در پی کسب تحصیلات عالی باشید؛ نه! گفتم که معنای عوام این نیست. ای بسا کسانی که تحصیلات عالی هم کرده‌اند؛ اما جزو عوام‌اند. ای بسا کسانی که تحصیلات دینی هم کرده‌اند؛ اما جزو عوام‌اند. ای بسا کسانی که فقیر یا غنی‌اند؛ اما جزو عوام‌اند. عوام بودن، دستِ خودِ من و شماست. باید مواظب باشیم که به این جرگه نیوندیم. یعنی هر کاری می‌کنیم از روی بصیرت باشد. هر کس که از روی بصیرت کار نمی‌کند، عوام است. لذا، می‌بینید قرآن درباره‌ی پیغمبر می‌فرماید: «ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعنى» یعنی من و پیروانم با بصیرت عمل می‌کنیم، به دعوت می‌پردازیم و پیش می‌رویم. پس، اول ببینید جزو گروه عوامید یا نه. اگر جزو گروه عوامید، به سرعت خودتان را از آن گروه خارج کنید. بکوشید قدرت تحلیل پیدا کنید؛ تشخیص دهید و به معرفت دست یابید.

و اما گروه خواص. در گروه خواص، باید ببینیم جزو خواصِ طرفدارِ حقیم، یا از جمله‌ی خواصِ طرفدارِ باطل محسوب می‌شویم. اینجا قضیه برای ما روشن است. خواص جامعه‌ی ما،

جزو خواص طرفدار حقّند و در این تردیدی نیست. زیرا به قرآن، به سنت، به عترت، به راه خدا و به ارزش‌های اسلامی دعوت می‌کنند. امروز، جمهوری اسلامی برخوردار از خواص طرفدار حقّ است. پس، خواص طرفدار باطل، حسابشان جداست و فعلاً به آنها کاری نداریم. به سراغ خواص طرفدار حق می‌رویم.

همه‌ی دشواری قضیه، از اینجا به بعد است. عزیزان من! خواص طرفدار حق، دو نوعند. یک نوع کسانی هستند که در مقابله با دنیا، زندگی، مقام، شهوت، پول، لذّت، راحت، نام و همه‌ی متاع‌های خوب قرار دارند. این‌هایی که ذکر کردیم، همه از متاع‌های خوب است. همه‌اش جزو زیبایی‌های زندگی است. «متاع الحیاة الدنیا»، متاع، یعنی بهره. این‌ها بهره‌های زندگی دنیوی است. در قرآن می‌فرماید «متاع الحیاة الدنیا»، معنایش این نیست که این متاع، بد است؛ نه. متاع است و خدا برای شما آفریده است. منتها اگر در مقابل این متاع‌ها و بهره‌های زندگی، خدای ناخواسته آن قدر مجذوب شدید که وقتی پای تکلیف سخت به میان آمد، نتوانستید دست بردارید، واویلاست! اگر ضمن بهره بردن از متاع‌های دنیوی، آنجا که پای امتحان سخت پیش می‌آید، می‌توانید از آن متاع‌ها به راحتی دست بردارید، آن وقت حساب است.

می‌بینید که حتّی خواص طرفدار حق هم به دو قسم تقسیم می‌شوند. این مسائل، دقّت و مطالعه لازم دارد. برحسب اتفاق نمی‌شود جامعه، نظام و انقلاب را بیمه کرد. باید به مطالعه دقّت و فکر پرداخت. اگر در جامعه‌ای، آن نوع خوب خواص طرفدار حق؛ یعنی کسانی که می‌توانند در صورت لزوم از متاع دنیوی دست بردارند، در اکثریت باشند، هیچ وقت جامعه‌ی اسلامی به سرنوشت جامعه‌ی دوران امام حسین «علیه السلام» مبتلا نخواهد شد و مطمئناً تا ابد بیمه است. اما اگر قضیه به عکس شد و نوع دیگر خواص طرفدار حق - دل‌سپردگان به متاع دنیا. آنان که حق شناسند، ولی در عین حال مقابل متاع دنیا، پایشان می‌لرزد - در اکثریت بودند، و ا مصیبت است!

اصلاً دنیا یعنی چه؟ یعنی پول، یعنی خانه، یعنی شهوت، یعنی مقام، یعنی اسم و شهرت، یعنی پست و مسئولیت، و یعنی جان. اگر کسانی برای حفظ جان‌شان، راه خدا را ترک کنند و آنجا که باید حق بگویند، نگویند، چون جان‌شان به خطر می‌افتد، یا برای مقامشان یا برای شغلشان یا برای پولشان یا محبت به اولاد، خانواده و نزدیکان و دوستانشان، راه خدا را رها

کنند، اگر عده‌ی این‌ها زیاد باشد آن وقت دیگر واویلاست. آن وقت حسین بن علیها به مسلخ کربلا خواهند رفت و به قتلگاه کشیده خواهند شد. آن وقت، یزیدها بر سرکار می‌آیند و بنی‌امیه، هزار ماه بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد، امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد!

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی امامت است. یعنی در رأس جامعه، امام است. انسانی که قدرت دارد، اما مردم از روی ایمان و دل، از او تبعیت می‌کنند و پیشوای آنان است. اما سلطان و پادشاه کسی است که با قهر و غلبه بر مردم حکم می‌راند. مردم دوستش ندارند. مردم قبولش ندارند. مردم به او اعتقاد ندارند. (البته مردمی که سرشان به تشنه‌ی بیرزد.) در عین حال، با قهر و غلبه، بر مردم حکومت می‌کند. بنی‌امیه، امامت را در اسلام به سلطنت و پادشاهی تبدیل کردند و هزار ماه - یعنی نود سال -! در دولت بزرگ اسلامی، حاکمیت داشتند. بنای کجی که بنی‌امیه پایه‌گذاری کردند، چنان بود که بعد از انقلاب علیه آنان و سقوطشان، با همان ساختار غلط در اختیار بنی‌عباس قرار گرفت. بنی‌عباس که آمدند، به مدّت شش قرن، به عنوان خلفا و جانشینان پیغمبر، بر دنیای اسلام حکومت کردند. خلفا یا به تعبیر بهتر پادشاهان این خاندان، اهل شُرب خمر و فساد و فحشا و خبثات و ثروت‌اندوزی و اشرافی‌گری و هزار فسق و فجور دیگر مثل بقیه سلاطینِ عالم - بودند. آنها به مسجد می‌رفتند؛ برای مردم نماز می‌خواندند و مردم نیز به امامتشان اقتدا می‌کردند و آن اقتدا، کمتر از روی ناچاری و بیشتر به خاطر اعتقادات اشتباه و غلط بود؛ زیرا اعتقاد مردم را خراب کرده بودند.

آری! وقتی خواصِ طرفدارِ حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند؛ آنگاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین ابن علی «علیه السلام» - با آن وضع - آغاز می‌شود. حکومت به بنی‌امیه و شاخه‌ی مروان و بعد به بنی‌عباس و آخرش هم به سلسله‌ی سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می‌رسد!

امروز به دنیای اسلام و به کشورهای مختلف اسلامی و سرزمینی که خانه‌ی خدا و مدینه‌النبی در آن قرار دارد، نگاه کنید و ببینید چه فُسّاق و فُجّاری در رأس قدرت و حکومتند! بقیه‌ی سرزمین‌ها را نیز با آن سرزمین قیاس کنید. لذا، شما در زیارت عاشورا می‌گویید: «اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد» در درجه‌ی اوّل، گذارندگان خشت اوّل را لعنت می‌کنیم، که حق هم همین است. اکنون که اندکی به تحلیل حادثه‌ی عبرت‌انگیز عاشورا نزدیک شدیم، به سراغ تاریخ می‌رویم:

❖ خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین در دوران امیرالمؤمنین (ع)

دوران لغزشِ خواصِ طرفدارِ حق، حدوداً هفت، هشت سال پس از رحلت پیغمبر شروع شد. به مسئله‌ی خلافت، اصلاً کار ندارم. مسئله‌ی خلافت، جدا از جریان بسیار خطرناکی است که می‌خواهم به آن بپردازم. قضایا، کمتر از یک دهه پس از رحلت پیغمبر شروع شد. ابتدا سابقه‌داران اسلام - اعم از صحابه و یاران و کسانی که در جنگ‌های زمان پیغمبر شرکت کرده بودند - از امتیازات برخوردار شدند، که بهره‌مندی مالی بیشتر از بیت‌المال، یکی از آن امتیازات بود. چنین عنوان شده بود که تساوی آنها با سایرین درست نیست و نمی‌توان آنها را با دیگران یکسان دانست! این، خشتِ اوّل بود. حرکت‌های منجر به انحراف، این گونه از نقطه‌ی کمی آغاز می‌شود و سپس هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتری می‌بخشد. انحرافات، از همین نقطه شروع شد، تا به اواسط دوران عثمان رسید. در دوران خلیفه‌ی سوم، وضعیت به گونه‌ای شد که برجستگان صحابه‌ی پیغمبر، جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌داران زمان خود محسوب می‌شدند! توجه می‌کنید! یعنی همین صحابه‌ی عالی‌مقام که اسم‌هایشان معروف است - طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و غیره - این بزرگان، که هر کدام یک کتاب قطور سابقه‌ی افتخارات در بدر و حُنین و اُحد داشتند، در ردیف اول سرمایه‌داران اسلام قرار گرفتند. یکی از آنها، وقتی مُرد و طلاهای مانده از او را خواستند بین ورثه تقسیم کنند، ابتدا به صورت شمش درآوردند و سپس با تبر، بنای شکست و خرد کردن آنها را گذاشتند. مثل هیزم، که با تبر به قطعات کوچک تقسیم کنند! طلا را قاعدتاً با سنگِ مثقال می‌کشند. ببینید چقدر طلا بوده، که آن را با تبر می‌شکسته‌اند! این‌ها در تاریخ ضبط شده است و مسائلی نیست که بگوییم شیعه در

کتاب‌های خود نوشته‌اند. حقایقی است که همه در ثبت و ضبط آن کوشیده‌اند. مقدار درهم و دیناری که از این‌ها به‌جا می‌ماند، افسانه‌وار بود.

همین وضعیت، مسائل دوران امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» را به وجود آورد. یعنی در دوران آن حضرت، چون عده‌ای مقام برایشان اهمیت پیدا کرد، با علی درافتادند. بیست و پنج سال از رحلت پیغمبر می‌گذشت و خیلی از خطاها و اشتباهات شروع شده بود. نفس امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» نفس پیغمبر بود. اگر بیست و پنج سال فاصله نیفتاده بود، امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» برای ساختن آن جامعه مشکلی نداشت. اما با جامعه‌ای مواجه شد که: «یاخذون مال الله دولا و عبادالله خولا و دین الله دخلا بینهم» جامعه‌ای است که در آن، ارزش‌ها تحت الشعاع دنیاداری قرار گرفته بود. جامعه‌ای است که امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» ، وقتی می‌خواهد مردم را به جهاد ببرد، آن‌همه مشکلات و دردسر برایش دارد! خواص دوران او - خواص طرفدار حق یعنی کسانی که حق را می‌شناختند - اکثرشان کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند! نتیجه این شد که امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» بالاچار سه جنگ به راه انداخت؛ عمر چهار سال و نه ماه حکومت خود را دائماً در این جنگ‌ها گذراند و عاقبت هم به دست یکی از آن آدم‌های خبیث به شهادت رسید.

خون امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» به قدر خون امام حسین «علیه‌الصلاة والسلام» با ارزش است. شما در زیارت وارث می‌خوانید: «السَّلامُ عَلَیْكَ یا ثارالله و ابن ثاره». یعنی خدای متعال، صاحب خونِ امام حسین «علیه‌الصلاة والسلام» و صاحب خون پدر او امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» است. این تعبیر، برای هیچ کس دیگر نیامده است. هر خونی که بر زمین ریخته می‌شود، صاحبی دارد. کسی که کشته می‌شود، پدرش صاحب خون است؛ فرزندش صاحب خون است؛ برادرش صاحب خون است. خونخواهی و مالکیت حقِ دم را عرب «ثار» می‌گوید. «ثار» امام حسین «علیه‌الصلاة والسلام» از آن خداست. یعنی حقِ خونِ امام حسین «علیه‌الصلاة والسلام» و پدر بزرگوارش، متعلق به خودِ خداست. صاحب خونِ این دو نفر، خودِ ذات مقدس پروردگار است.

امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» به خاطر وضعیت آن روز جامعه‌ی اسلامی به شهادت رسید. بعد نوبت امامت به امام حسن «علیه‌الصلاة والسلام» رسید و در همان وضعیت بود که آن حضرت نتوانست بیش از شش ماه دوام بیاورد. تنهای تنهای گذاشتند. امام حسن مجتبی «علیه‌الصلاة والسلام»

می دانست که اگر با همان عده‌ی معدود اصحاب و یاران خود با معاویه بجنگد و به شهادت برسد، انحطاط اخلاقی زیادی که بر خواص جامعه‌ی اسلامی حاکم بود، نخواهد گذاشت که دنبال خون او را بگیرند! تبلیغات، پول و زرنگی‌های معاویه، همه را تصرف خواهد کرد و بعد از گذشت یکی دو سال، مردم خواهند گفت امام حسن «علیه السلام» بیهوده در مقابل معاویه قد علم کرد. لذا، با همه‌ی سختی‌ها ساخت و خود را به میدان شهادت نینداخت؛ زیرا می دانست خونش هدر خواهد شد.

گاهی شهید شدن آسان‌تر از زنده ماندن است! حقاً که چنین است! این نکته را اهل معنا و حکمت و دقت، خوب درک می کنند. گاهی زنده ماندن و زیستن و تلاش کردن در یک محیط، به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقای خدا پیوستن است.

امام حسن «علیه السلام» این مشکل را انتخاب کرد.

❖ خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین در دوران امام حسین (ع)

وضع آن زمان چنین بوده است. خواص تسلیم بودند و حاضر نمی شدند حرکتی کنند. یزید که بر سرکار آمد، جنگیدن با او امکان پذیر شد. به تعبیری دیگر: کسی که در جنگ با یزید کشته می شد، خونش، به دلیل وضعیت خرابی که یزید داشت، پامال نمی شد.

امام حسین «علیه السلام» به همین دلیل قیام کرد. وضع دوران یزید به گونه‌ای بود که قیام، تنها انتخاب ممکن به نظر می رسید. این، به خلاف دوران امام حسن «علیه السلام» بود که دو انتخاب شهید شدن و زنده ماندن وجود داشت و زنده ماندن، ثواب و اثر و زحمتش بیش از کشته شدن بود. لذا، انتخاب سخت تر را امام حسن «علیه السلام» کرد. اما در زمان امام حسین «علیه السلام»، وضع بدان گونه نبود. یک انتخاب بیشتر وجود نداشت. زنده ماندن معنی نداشت؛ قیام نکردن معنی نداشت و لذا بایستی قیام می کرد. حال اگر در اثر آن قیام به حکومت می رسید، رسیده بود. کشته هم می شد، شده بود. بایستی راه را نشان می داد و پرچم را بر سر راه می کوید تا معلوم باشد وقتی که وضعیت چنان است، حرکت باید چنین باشد.

وقتی امام حسین «علیه السلام» قیام کرد - با آن عظمتی که در جامعه‌ی اسلامی داشت - بسیاری از خواص به نزدش نیامدند و به او کمک نکردند. ببینید وضعیت در یک جامعه، تا چه اندازه به وسیله‌ی خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در

قرن‌های آینده ترجیح دهند، خراب می‌شود! به قضایای قیام امام حسین «علیه السلام» و حرکت وی از مدینه نگاه می‌کردم. به این نکته برخوردیم که یک‌شب قبل از آن شبی که آن حضرت از مدینه خارج شود، عبدالله بن زبیر بیرون آمده بود. هر دو، در واقع، یک وضعیت داشتند؛ اما امام حسین «علیه السلام» کجا، عبدالله بن زبیر کجا! سخن گفتن امام حسین «علیه السلام» و مقابله و مخاطبه‌اش از چنان صلابتی برخوردار بود که ولید حاکم وقت مدینه، جرئت نمی‌کرد با وی به درشتی حرف بزند! مروان یک کلمه در انتقاد از آن حضرت بر زبان آورد. چون انتقادش نابجا بود حضرت چنان تشری به او زد که مجبور شد سرهایش بنشیند. آن وقت امثال همین مروان، خانه‌ی عبدالله بن زبیر را به محاصره درآوردند. عبدالله، برادرش را با این پیام نزد آن‌ها فرستاد که اگر اجازه بدهید، فعلاً به دارالخلافه نیایم. به او اهانت کردند و گفتند: پدرت را درمی‌آوریم! اگر از خانه‌ات بیرون نیایی، به قتل می‌رسانیم و چه‌ها می‌کنیم! چنان تهدیدی کردند که عبدالله بن زبیر به التماس افتاد و گفت: پس اجازه بدهید فعلاً برادرم را بفرستم؛ خودم فردا به دارالخلافه می‌آیم. آن قدر اصرار و التماس کرد که یکی واسطه شد و گفت: امشب را به او مهلت بدهید.

عبدالله بن زبیر، با این‌که شخصیتی سرشناس و بانفوذ بود، این قدر وضعیتی با امام حسین «علیه السلام» فرق داشت. کسی جرئت نمی‌کرد با آن حضرت به درشتی صحبت کند. از مدینه هم که بیرون آمد، چه در بین راه و چه در مکه، هر کس به او رسید و هم صحبت شد، خطابش به آن حضرت «جعلت فداک» (قربانت گردم) و پدر و مادرم قربانت گردند و «عمی و خالی فداک» (عمو و دایی‌ام قربانت گردند) بود. برخورد عمومی با امام حسین «علیه السلام» این گونه بود. شخصیت او در جامعه‌ی اسلامی، چنین ممتاز و برجسته بود. عبدالله بن مطیع، در مکه نزد امام حسین «علیه السلام» آمد و عرض کرد: «یا بن رسول‌الله! ان قتلت لنسترقن بعدک». اگر تو قیام کنی و کشته شوی، بعد از تو، کسانی که دارای حکومت‌اند، ما را به بردگی خواهند برد. امروز به احترام تو، از ترس تو و از هیبت توست که راه عادی خودشان را می‌روند.

عظمت مقام امام حسین «علیه السلام» در بین خواص چنین است که حتی ابن عباس در مقابلش خضوع می‌کند؛ عبدالله بن جعفر خضوع می‌کند، عبدالله بن زبیر با آنکه از حضرت

خوشش نمی آید خضوع می کند. بزرگان و همه ی خواص اهل حق، در برابر عظمت مقام او، خاضع اند. خاضعان به او، خواص جبهه ی حقند؛ که طرف حکومت نیستند؛ طرف بنی امیه نیستند و طرف باطل نیستند. در بین آنها، حتی شیعیان زیادی هستند که امیرالمؤمنین «علیه الصلوة والسلام» را قبول دارند و او را خلیفه ی اوّل می دانند. اما همه ی این ها، وقتی که با شدّت عمل دستگاه حاکم مواجه می شوند و می بینند بناست جانشان، سلامتی شان، راحتی شان، مقامشان و پولشان به خطر بیفتد، پس می زنند! این ها که پس زدند، عوام مردم هم به آن طرف رو می کنند. وقتی به اسامی کسانی که از کوفه برای امام حسین «علیه السلام» نامه نوشتند و او را دعوت کردند، نگاه می کنید، می بینید همه جزو طبقه ی خواص و از زبده گان و برجستگان جامعه اند. تعداد نامه ها زیاد است. صدها صفحه نامه و شاید چندین خورجین یا بسته ی بزرگ نامه، از کوفه برای امام حسین «علیه السلام» فرستاده شد. همه ی نامه ها را بزرگان و اعیان و شخصیت های برجسته و نام و نشان دار و همان خواص نوشتند. متنها مضمون و لحن نامه ها را که نگاه کنید، معلوم می شود از این خواص طرفدار حق، کدام ها جزو دسته ی هستند که حاضرند دینشان را قربانی دنیایشان کنند و کدام ها کسانی هستند که حاضرند دنیایشان را قربانی دینشان کنند. از تفکیک نامه ها هم می شود فهمید که عده ی کسانی که حاضرند دینشان را قربانی دنیا کنند، بیشتر است. نتیجه در کوفه آن می شود که مسلم بن عقیل به شهادت می رسد و از همان کوفه ای که هجده هزار شهروندش با مسلم بیعت کردند، بیست، سی هزار نفر یا بیشتر، برای جنگ با امام حسین «علیه السلام» به کربلا می روند! یعنی حرکت خواص، به دنبال خود، حرکت عوام را می آورد.

نمی دانم عظمت این حقیقت که برای همیشه گریبان انسان های هوشمند را می گیرد، درست برای ما روشن می شود یا نه؟ ماجرای کوفه را لابد شنیده اید. به امام حسین «علیه السلام» نامه نوشتند و آن حضرت در نخستین گام، مسلم بن عقیل را به کوفه اعزام کرد. با خود اندیشید مسلم را به آنجا می فرستم. اگر خبر داد که اوضاع مساعد است، خود نیز راهی کوفه می شوم. مسلم بن عقیل به محض ورود به کوفه، به منزل بزرگان شیعه وارد شد و نامه ی حضرت را خواند. گروه گروه، مردم آمدند و همه، اظهار ارادت کردند. فرماندار کوفه، نعمان بن بشیر نام داشت که فردی ضعیف و ملایم بود. گفت: تا کسی با من سر جنگ نداشته

باشد، جنگ نمی‌کنم. لذا با مسلم مقابله نکرد. مردم که جو را آرام و میدان را بازمی‌دیدند، بیش‌ازپیش با حضرت بیعت کردند. دو، سه تن از خواص جبهه‌ی باطل - طرفداران بنی‌امیه - به یزید نامه نوشتند که اگر می‌خواهی کوفه را داشته باشی، فرد شایسته‌ای را برای حکومت بفرست. چون نعمان بن بشیر نمی‌تواند در مقابل مسلم بن عقیل مقاومت کند. یزید هم عبیدالله بن زیاد، فرماندار بصره را حکم داد که علاوه بر بصره - به قول امروز با حفظ سمت - کوفه را نیز تحت حکومت خود در آور. عبیدالله بن زیاد از بصره تا کوفه یکسره تاخت. در قضیه‌ی آمدن او به کوفه هم نقش خواص معلوم می‌شود، که اگر دیدم مجالی هست، بخشی از آن را برایتان نقل خواهم کرد. او هنگامی به دروازه‌ی کوفه رسید که شب بود. مردم معمولی کوفه - از همان عوامی که قادر به تحلیل نبودند - تا دیدند فردی با اسب و تجهیزات و نقاب بر چهره وارد شهر شد، تصوّر کردند امام حسین «علیه السلام» است. جلو دویدند و فریاد السلام علیک یا بن رسول‌الله در فضا طنین افکند!

ویژگی فرد عامی، چنین است. آدمی که اهل تحلیل نیست، منتظر تحقیق نمی‌شود. دیدند فردی با اسب و تجهیزات وارد شد. بی آن که یک کلمه حرف با او زده باشند، تصوّر غلط کردند. تا یکی گفت او امام حسین «علیه السلام» است همه فریاد امام حسین، امام حسین برآوردند! به او سلام کردند و مقدمش را گرامی داشتند؛ بی آن که صبر کنند تا حقیقت آشکار شود. عبیدالله هم اعتنایی به آنها نکرد و خود را به دارالاماره رساند و از همان‌جا طرح مبارزه با مسلم بن عقیل را به اجرا گذاشت. اساس کار او عبارت از این بود که طرفداران مسلم بن عقیل را با اشدّ فشار مورد تهدید و شکنجه قرار دهد. بدین جهت، هانی بن عروه را با غدر و حيله به دارالاماره کشاند و به ضرب و شتم او پرداخت. وقتی گروهی از مردم در اعتراض به رفتار او دارالاماره را محاصره کردند، با توسل به دروغ و نیرنگ، آنها را متفرق کرد.

در این مقطع هم، نقش خواص به اصطلاح طرفدار حق که حق را شناختند و تشخیص دادند، اما دنیایشان را بر آن مرجّح دانستند، آشکار می‌شود. از طرف دیگر، حضرت مسلم با جمعیت زیادی به حرکت درآمد. در تاریخ «ابن اثیر» آمده است که گویی سی هزار نفر اطراف مسلم گردآمده بودند. از این عدّه فقط چهار هزار نفر دُورادور محل اقامت او ایستاده بودند و شمشیر به دست، به نفع مسلم بن عقیل شعار می‌دادند.

این وقایع، مربوط به روز نهم ذی الحجه است. کاری که ابن زیاد کرد این بود که عده‌ای از خواص را وارد دسته‌های مردم کرد تا آن‌ها را بترسانند. خواص هم در بین مردم می‌گشتند و می‌گفتند با چه کسی سر جنگ دارید؟! چرا می‌جنگید؟! اگر می‌خواهید در امان باشید، به خانه‌هایتان برگردید. این‌ها بنی‌امیه‌اند. پول و شمشیر و تازیانه دارند. چنان مردم را ترساندند و از گرد مسلم پراکندند که آن حضرت به وقت نماز عشا هیچ‌کس را همراه نداشت؛ هیچ‌کس!

آنگاه ابن زیاد به مسجد کوفه رفت و اعلان عمومی کرد که همه باید به مسجد بیایند و نماز عشایشان را به امامت من بخوانند!

تاریخ می‌نویسد: مسجد کوفه مملو از جمعیتی شد که پشت سر ابن زیاد به نماز عشا ایستاده بودند. چرا چنین شد؟ بنده که نگاه می‌کنم، می‌بینم خواص طرفدار حق مقصرند و بعضی‌شان درنهایت بدی عمل کردند. مثل چه کسی؟ مثل شرح قاضی. شرح قاضی که جزو بنی‌امیه نبود! کسی بود که می‌فهمید حق با کیست. می‌فهمید که اوضاع از چه قرار است. وقتی هانی بن عروه را با سر و روی مجروح به زندان افکندند، سربازان و افراد قبیله‌ی او اطراف قصر عبیدالله زیاد را به کنترل خود درآوردند.

ابن زیاد ترسید. آنها می گفتند: شما هانی را کشته اید. ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو بین اگر هانی زنده است، به مردمش خبر بده. شریح دید هانی بن عروه زنده، اما مجروح است. تا چشم هانی به شریح افتاد، فریاد برآورد: ای مسلمانان! این چه وضعی است؟! پس قوم من چه شدند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمی آیند مرا از اینجا نجات دهند؟! مگر مرده اند؟! شریح قاضی گفت: می خواستم حرف های هانی را به کسانی که دور دارالاماره را گرفته بودند، منعکس کنم. اما افسوس که جاسوس عبیدالله آنجا حضور داشت و جرئت نکردم! جرئت نکردم یعنی چه؟ یعنی همین که ما می گوئیم ترجیح دنیا بر دین! شاید اگر شریح همین یک کار را انجام می داد، تاریخ عوض می شد. اگر شریح به مردم می گفت که هانی زنده است، اما مجروح در زندان افتاده و عبیدالله قصد دارد او را بکشد، با توجه به این که عبیدالله هنوز قدرت نگرفته بود، آنها می ریختند و هانی را نجات می دادند. با نجات هانی هم قدرت پیدا می کردند، روحیه می یافتند، دارالاماره را محاصره می کردند، عبیدالله را می گرفتند؛ یا می کشتند و یا می فرستادند می رفت. آنگاه کوفه از آن امام حسین «علیه السلام» می شد و دیگر واقعه ی کربلا

اتفاق نمی افتاد! اگر واقعه‌ی کربلا اتفاق نمی افتاد؛ یعنی امام حسین «علیه السلام» به حکومت می رسید. حکومت حسینی، اگر شش ماه هم طول می کشید برای تاریخ، برکات زیادی داشت. گرچه، بیشتر هم ممکن بود طول بکشد.

یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می دهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه‌ی گمراهی می غلتاند. ای شریح قاضی! چرا وقتی که دیدی هانی در آن وضعیت است، شهادت حق ندادی؟! عیب و نقصِ خواصِ ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین، همین است. به داخل شهر کوفه برگردیم: وقتی که عیدالله بن زیاد به رؤسای قبایل کوفه گفت بروید و مردم را از دور مسلم پراکنده کنید و گرنه پدرتان را درمی آورم چرا امر او را اطاعت کردند؟! رؤسای قبایل که همه شان اموی نبودند و از شام نیامده بودند! بعضی از آنها جزو نویسندگان نامه به امام حسین «علیه السلام» بودند. شَبْثُ بن ربیع یکی از آنها بود که به امام حسین «علیه السلام» نامه نوشت و او را به کوفه دعوت کرد. همو، جزو کسانی است که وقتی عیدالله گفت بروید مردم را از دور مسلم متفرق کنید قدم پیش گذاشت و به تهدید و تطمیع و ترساندن اهالی کوفه پرداخت!

چرا چنین کاری کردند؟! اگر امثال شَبْثُ بن ربیع در یک لحظه‌ی حساس، به جای این که از ابن زیاد بترسند، از خدا می ترسیدند، تاریخ عوض می شد. گیرم که عوام متفرق شدند؛ چرا خواص مؤمنی که دور مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین این ها افرادی خوب و حسابی بودند که بعضی شان بعداً در کربلا شهید شدند؛ اما اینجا، اشتباه کردند.

البته آن هایی که در کربلا شهید شدند، کفاره‌ی اشتباهشان داده شد. درباره‌ی آنها بحثی نیست و اسمشان را هم نمی آوریم. اما کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند. نتوانستند بروند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزو توأیین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین «علیه السلام» کشته شد؛ وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگر چه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عده‌ی توأیین، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توأیین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توأیین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که

شهادت کربلا گذاشتند، نیست! به خاطر این که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه‌ی خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند. چرا مسلم بن عقیل را با این که می‌دانستید نماینده‌ی امام است، تنها گذاشتید؟! آمده بود و با او بیعت هم کرده بودید. قبولش هم داشتید. به عوام کاری ندارم. خواص را می‌گویم. چرا هنگام عصر و سرِ شب که شد، مسلم را تنها گذاشتید تا به خانه‌ی طوعه پناه ببرد؟! اگر خواص، مسلم را تنها نمی‌گذاشتند و مثلاً، عده به صد نفر می‌رسید، آن صد نفر دور مسلم را می‌گرفتند. خانه‌ی یکی‌شان را مقرر فرماندهی می‌کردند. می‌ایستادند و دفاع می‌کردند. مسلم، تنها هم که بود، وقتی خواستند دستگیرش کنند، ساعت‌ها طول کشید. سربازان ابن زیاد، چندین بار حمله کردند؛ مسلم به تنهایی همه را پس زد. اگر صد نفر مردم با او بودند، مگر می‌توانستند دستگیرش کنند؟! باز مردم دورشان جمع می‌شدند. پس، خواص در این مرحله، کوتاهی کردند که دور مسلم را نگرفتند.

ببینید! از هر طرف حرکت می‌کنیم، به خواص می‌رسیم. تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه‌ی لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه‌ی لازم. این‌هاست که تاریخ و ارزش‌ها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند! در لحظه‌ی لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تأمل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد. در الجزایر، جبهه‌ی اسلامی آن کشور برنده‌ی انتخابات شده بود؛ ولی با تحریک امریکا و دیگران، حکومت نظامی بر سر کار آمد. روز اولی که حکومت نظامی در آنجا شکل گرفت، از قدرتی برخوردار نبود. اگر آن روز - بنده، پیغام هم برایشان فرستاده بودم - و در آن ساعات اولیه‌ی حکومت نظامی، مسئولین جبهه‌ی اسلامی، مردم را به خیابان‌ها کشانده بودند، قدرت نظامی کاری نمی‌توانست بکند، و از بین می‌رفت. نتیجه این که امروز در الجزایر حکومت اسلامی بر سر کار بود. اما اقدامی نکردند. در وقت خودش بایستی تصمیم می‌گرفتند، نگرفتند. عده‌ای ترسیدند، عده‌ای ضعف پیدا کردند، عده‌ای اختلال کردند، و عده‌ای بر سر کسب ریاست، باهم نزاع کردند.

در عصرِ روزِ هجدهم بهمن ماه سال ۵۷، در تهران حکومت نظامی اعلام شد. امام به مردم فرمود به خیابان‌ها بریزید. اگر امام در آن لحظه چنین تصمیمی نمی‌گرفت، امروز محمدرضا در این مملکت بر سر کار بود. یعنی اگر با حکومت نظامی ظاهر می‌شدند، و مردم در

خانه‌هایشان می‌ماندند، اول امام و ساکنان مدرسه‌ی رفاه و بعد اهالی بقیه‌ی مناطق را قتل‌عام و نابود می‌کردند. پانصد هزار نفر را در تهران می‌کشتند و قضیه تمام می‌شد. چنان‌که در اندونزی یک میلیون نفر را کشتند و تمام شد. امروز هم آن آقا بر سر کار است و شخصیت خیلی هم آبرومند و محترمی است! آب هم از آب تکان نخورد! اما امام، در لحظه‌ی لازم تصمیم لازم را گرفت. اگر خواص امری را که تشخیص دادند به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و دیگر حسین ابن علی‌ها به کربلاها کشانده نمی‌شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما باهم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد. به افغان‌ها نگاه کنید! در رأس کار، آدم‌های حسابی بودند؛ اما طبقه‌ی خواص منتشر در جامعه، جواب ندادند. یکی گفت ما امروز دیگر کار داریم. یکی گفت دیگر جنگ تمام شد. ولمان کنید، بگذارید سراغ کارمان برویم؛ برویم کاسبی کنیم. چند سال، همه آلاف‌والوف جمع کردند؛ ولی ما در جبهه‌ها گشتیم و از این جبهه به آن جبهه رفتیم. گاهی غرب، گاهی جنوب، گاهی شمال. بس است دیگر! خوب؛ اگر این‌گونه عمل کردند، همان کربلاها در تاریخ، تکرار خواهد شد!

خدای متعال وعده داده است که اگر کسی او را نصرت کند، او هم نصرتش خواهد کرد. بروبرگرد ندارد! اگر کسی برای خدا تلاش و حرکت کند، پیروزی نصیبش خواهد شد. نه این‌که به هر یک نفر پیروزی می‌دهند! وقتی مجموعه‌ای حرکت می‌کند، البته، شهادت‌ها هست، سختی‌ها هست، رنج‌ها هست؛ اما پیروزی هم هست» : «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» نمی‌فرماید که نصرت می‌دهیم؛ خون هم از دماغ کسی نمی‌آید. نه! «يَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»؛ می‌کشند و کشته می‌شوند؛ اما پیروزی به دست می‌آورند. این، سنّت الهی است. وقتی که از ریخته شدن خونمان ترسیدیم؛ از هدر شدن پول و آبرو ترسیدیم؛ به خاطر خانواده ترسیدیم؛ به خاطر دوستان ترسیدیم؛ به خاطر منغص شدن راحتی و عیش خودمان ترسیدیم؛ به خاطر حفظ کسب و کار و موقعیت حرکت نکردیم؛ به خاطر گسترش ضیاع و عقار حرکت نکردیم؛ معلوم است دیگر! ده تن امام حسین هم سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد و از بین خواهند رفت! کما این که امیر المؤمنین «عليه الصلوة والسلام» شهید شد؛ کما این که امام حسین «عليه السلام» شهید شد.

خواص! خواص! طبقه‌ی خواص! عزیزان من! ببینید شما جزو کدام دسته‌اید؟ اگر جزو خواصید - که البته هستید - پس حواستان جمع باشد. عرض ما فقط این است. البته مطلبی که درباره‌ی آن صحبت کردیم، خلاصه‌ای از کل بود. در دو بخش باید روی این مطلب کار شود: یکی بخش تاریخی قضیه است؛ که اگر وقت داشتیم خودم می‌کردم. متأسفانه برای پرداختن به این مقولات، وقتی برایم نمی‌ماند. به هر صورت، علاقه‌مندانِ کاردان باید بگردند و نمونه‌هایی را که در تاریخ فراوان است، بیابند و ذکر کنند که کجاها خواص بایستی عمل می‌کردند و نکردند؟ اسم این خواص چیست؟ چه کسانی هستند؟ البته اگر مجال بود و خودم و شما خسته نمی‌شدید، ممکن بود ساعتی درزمینه‌ی همین موضوعات و اشخاصش برایتان صحبت کنم؛ چون در ذهنم هست. بخش دیگری که باید روی آن کار شود، تطبیق با وضع هر زمان است. نه فقط زمان ما، بلکه هر زمان. باید معلوم شود که در هر زمان، طبقه‌ی خواص، چگونه باید عمل کنند تا به وظیفه‌شان عمل کرده باشند. این که گفتیم اسیر دنیا نشوند یک کلمه است. چگونه اسیر دنیا نشوند؟ مثال‌ها و مصداق‌هایش چیست؟

عزیزان من! حرکت در راه خدا، همیشه مخالفینی دارد. از همین خواصی که گفتیم، اگر یک نفرشان بخواهد کار خوبی انجام دهد - کاری را که باید انجام دهد - ممکن است چهار نفر دیگر از خودِ خواص پیدا شوند و بگویند آقا، مگر تو بیکاری؟! مگر دیوانه‌ای؟! مگر زن و بچه نداری؟! چرا دنبال چنین کارها می‌روی؟! کما این که در دوره‌ی مبارزه هم می‌گفتند. اما آن یک نفر باید بایستد. یکی از لوازم مجاهدتِ خواصی، این است که باید در مقابل حرف‌ها و ملامت‌ها ایستاد. تخطئه می‌کنند، بد می‌گویند، تهمت می‌زنند؛ مسئله‌ای نیست.

خدا را شکر می‌کنیم که ما انتخابات بسیار خوبی داشتیم. آحاد مردم شرکت کردند و الحمدلله نمایندگان خوبی انتخاب شدند. دولت، وزارت کشور، رئیس‌جمهور، شورای نگهبان، همه و همه الحمدلله فعالیت کردند و انتخابات به این خوبی انجام گرفت. حالا چهار نفر بسیجی در گوشه و کنار کشور - در تهران یا فلان شهر - دو کلمه حرف زده‌اند، سروصدا بلند می‌شود که آقا، سپاه وارد انتخابات شد! آقا، فلان شد! این حرف‌ها چیست؟! کو؟! چه وقت؟!

خوب؛ همین طور است دیگر! تا بخواهید اقدامی کنید، حرکتی کنید، دشمن هست. دشمن های جور و اجور هستند. بعضی دوست اند، دشمن هم نیستند، از جبهه ی خودی هستند؛ منتها نمی فهمند و تشخیص نمی دهند. لذا مورد سؤال قرار می دهند. البته همان طور که امام فرمودند، سپاه، ارتش و نیروهای مسلح نباید در سیاست دخالت کنند. اما معنای فرموده ی امام این نیست که نیروی عظیم بسیج، حق ندارد در قضیه ی عظیمی مثل انتخابات، حرکت شایسته و مناسبی انجام دهد. چرا مسائل را باهم مخلوط می کنند؟! آحاد سپاه هم مثل بقیه ی مردم، در همه کار باید خردمندانه عمل کنند. البته وارد نشدن در سیاست - به همان معنایی که امام فرمودند - به قوت خودش باقی است. این طور نیست که حالا کسی خیال کند، سیاست عوض شد. یعنی امام در زمان خود فرمودند وارد سیاست نشوید، حالامی گوئیم وارد سیاست بشوید! نه! همان فرمایش امام است. اما مصداقش، این ها نیست. مثالش، این ها نیست. مردمان ارزشی، جوانان مؤمن و بهترین جوانان کشور، در قضیه ی انتخابات حرکتی انجام بدهند، کاری نکنند، در پای صندوق ها حاضر شوند، مراقبت و نظارت کنند و مانع تخطی - خدای ناکرده - بعضی دیگر شوند. این ها کار خلافی نیست.

غرض این است که هر حرکتی شما انجام دهید و یا خواص در هر بخشی انجام دهند - حرکت اخیر، البته نسبت به کارهای بزرگ و عظیمی که ممکن است در آینده پیش آید، امر کوچکی است - کسانی هستند که بگویند چرا؟ و اشکال کنند. خدا را شکر می کنیم که امروز کشور ما، کشور مجاهدت فی سبیل الله است، کشور جهاد است، کشور بخش های زیادی دانشگاه ها و جاهای دیگر، در خدمت اسلام، در خدمت انقلاب و در خدمت ارزش ها حرکت می کنند. نیروهای مسلح هم که معلوم است، مظهر ارزش هایند. سپاه و این سوابق روشن و چنین لشکرهایی که وضعشان معلوم است. چقدر ایثار است و کشور ارزش هاست. مسؤولین کشور، بزرگان کشور، علمای اعلام، گویندگان، مبلغین و حتی در این ها زحمت کشیدند و چقدر ارزش آفریدند! آآن هم باید دنبال ارزش ها باشند. آنچه گفتیم، اجمالی بود از مسئله ای که بنا شد به مناسبت ایام محرم عرض کنیم. البته آنچه عرض کردیم خیلی مختصر بود. اگرچه، زمان، قدری زیاد شد. مرتب به ما سفارش می کنند سخنرانی هایتان را کوتاه کنید؛ برای این که خسته نشوید. حقیقتش این است که بنده مصلحت می دانم خودم را خسته نکنم، تا بعد

بتوانم کارهای دیگر را انجام دهم. اما وقتی انسان در جمعی مثل جمع شما می‌نشیند، اتّسع زبان پیدا می‌کند و احساس خستگی نمی‌کند.

امیدواریم خداوند همه‌ی شمارا موفق بدارد. خداوند روح امام را با انبیا و اولیا، محشور فرماید. خداوند این راه روشن را که در پیش پای ملت ایران گذاشته شده است، به توفیق خود، راه همیشگی این ملت قرار دهد. خداوند ما را در خدمت انقلاب، در خدمت اسلام و در خدمت ارزش‌های اسلامی زنده بدارد و در همین راه ما را بمیراند.

پروردگارا! مرگ ما را به شهادت در راه خود قرار بده. درجات شهیدان ما را روزبه‌روز عالی‌تر فرما. جانبازان ما را از قِبل خود، اجر وافر عنایت فرما؛ به آنها سلامتی کامل عنایت فرما.

پروردگارا! کسانی که در این راه زحمتی کشیدند، مدّت‌ها در اسارت بودند، آزاد شدند یا هنوز آزاد نشده‌اند، یا مفقود الجسد هستند، مفقودالاثَر هستند، از آنها کسی خبر ندارد؛ اجر همه‌ی آنها را در اعلا دواوین خود بنویس. به خانواده‌های آنها اجر بده و صبر عنایت کن. مفقودان و اسرا را زودتر رها و آزاد فرما. امور مسلمانان را اصلاح فرما. حاجات مسلمانان را برآورده فرما. کشورهای اسلامی را از چنگال اجانب و از چنگال امریکا نجات بده. رؤسای کشورهای اسلامی را از خواب غفلت بیدار کن و از منجلاب شهوات بیرون بکش. پروردگارا! به محمد و آل محمد، امریکا و بقیه‌ی ایادی و اقطاب استکبار را آن‌چنان که شایسته‌ی اقتدار و عزّت خودتوست، منکوب و مقهور فرما. لذّت قهر و غلبه بر آنها را به ملت ایران بچشان. همچنان که شوروی را متلاشی کردی، بقیه‌ی اقطاب استکبار را هم متلاشی فرما. پروردگارا! کسانی را که در این راه زندگی کردند و در این راه به لقای تو پیوستند، مشمول رحمت و برکات خودت قرار بده. کارها و تلاش‌هایی را که می‌شود، به لطف و کرم قبول فرما.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۶/۶/۱۳۷۶

۱- قصه حضرت فاطمه زهرا (ص) درس‌ها و عبرت‌ها

۲- اخلاص در جوانی

۳- سپاه مولود انقلاب

۴- تقوا و مراقبت دائمی از خود

۵- عاقبت دنیا و آخرت متعلق به متقین

۶- تقوا موجب جلوگیری از فساد

۷- نداشتن تقوا موجب غفلت و زمین خوردن

۸- تقوای فردی، جمعی، کاری و سازمانی

۹- تأثیر نداشتن اتهامات دشمنان نسبت به جمهوری اسلامی

۱۰- محو آمریکا از تاریخ و به اهتزاز درآمدن پرچم فلسطین

۱۱- راه خدا، راه عزت و کرامت



بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز و جوانان نورانی و مسئولان بلندپایه نهاد عزیز و مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ خیلی خوش آمدید. امیدوارم که خداوند متعال همیشه شمارا مشمول هدایت و توفیق و عون و کمک خود قرار دهد و روزبه‌روز در راه اهداف عالیه اسلام ثابت‌قدم‌تر بدارد.

❖ قصه حضرت فاطمه زهرا (ص) درس‌ها و عبرت‌ها

این ایام، مصادف با روزهایی است که بنا به یک روایت، ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه مرضیه سلام‌الله‌علیها ست. این مناسبت‌ها اگر با چشم اعتبار نگاه شود، پر از درس است. این که گاهی ما بر روی تطبیق حوادث جاری خودمان با این مناسبت‌ها تأکید و تکیه می‌کنیم - با این که چیز پیش‌بینی‌شده‌ای نیست؛ یک امر تصادفی است که حالا این اجتماع شما با این ایام مصادف می‌شود - به خاطر این است که تاریخ ما به برکت حوادث دو‌یست و چندساله اول اسلام، پر از درس و عبرت است. اگر به چشم عبرت بین و درس گیر و درس آموز نگاه شود، برای انسانی که می‌خواهد در راه خدا - همان راهی که آن بزرگواران پیمودند - حرکت کند، یک خزانه تمام‌نشدنی از معارف و روحیه و درس است.

در قضیه حضرت صدیقه طاهره «سلام‌الله‌علیها»، نکات خیلی مهمی وجود دارد؛ لیکن یک نکته که با وضع شما جوانان مؤمن و انقلابی تطبیق می‌کند، این است که همه این افتخارات و کارهای بزرگ و مقامات عالی‌معنوی و دست‌نیافتنی آن انسان والا و آن زن بی‌نظیر تاریخ بشر و سید زنان عالم، و ضمناً همه آن صبرها و ایستادگی‌ها و موقع‌شناسی‌ها و کلمات پرباری که در این زمان‌ها از ایشان صادر شده است - همه این حوادث بزرگ - در دوران کوتاه جوانی



این بزرگوار اتفاق افتاده است. یک وقت این قضیه را به عنوان یک موضوع مرثیه سرایی مطرح می کنیم و می گوئیم که این بزرگوار سن کمی داشتند یا جوان بودند، که این، موضوع مصیبت خوانی و مرثیه سرایی می شود. یک وقت این را به عنوان یک امر قابل تدبر و حاوی درس ها می دانیم و با این چشم نگاه می کنیم؛ آن وقت اهمیت ویژه ای پیدا می کند.

چگونه یک انسان در دوران کوتاه زندگی، از مبدأ کودکی به بعد تا زمان شهادت - که معروف این است که آن بزرگوار هجده ساله بودند و بعضی هم تا سن بیست و دو و بیست و چهار سال گفته اند - این همه معارف و این همه علو مقامات معنوی را به دست آورد! این، حاکی از یک تربیت فوق العاده فوق بشری است.

آن زمان که در شعب ابی طالب همه راه های عافیت بر مسلمانان و فاطمه ام اییها وجود مقدس نبی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بسته شده بود؛ نه امکانات زیستی، نه امکانات رفاهی، نه آسودگی خاطر؛ دائم دغدغه تهاجم دشمنان، دائم خبرهای بد، صدای گریه کودکان از گرسنگی بلند، انواع ناراحتی هایی که در آن دره خشک وجود داشت و این عده خانواده مسلمان برای مدت سه سال مجبور به اقامت شده بودند - و چه سختی ها کشیدند و همه این سختی ها هم از مبدأ یکایک این انسان ها از کوچک و بزرگ حرکت می کرد و روی دوش پیامبر اسلام می نشست. چون رهبر بود؛ چون همه به او متکی بودند، همه دردها را پیش او می آوردند، همه فشارها را او حس می کرد - در چنین وضعیت سرشار از سختی و محنت و فشار و ناراحتی ناشی از دعوت در راه خدا و صبر در راه او - اتفاقاً در همین ایام جناب ابی طالب هم از دنیا می رود؛ جناب خدیجه کبرا هم در مدت کوتاهی به رضوان الهی و لقاء الله می پیوندد و پیامبر، تنهای تنهاست - فاطمه زهرا، این دختر چندساله - حالا بنا به اختلاف روایات، پنج ساله، شش ساله، هفت ساله، ده ساله - تنها کسی است که پیامبر با این عظمت به او تکیه می کند. او مثل مادر از پدر بزرگوار خود پذیرایی می کند، که این قضیه «فاطمه ام اییها» مربوط به اینجاست.

این عظمت را ببینید! یک دختر بچه کم سال، در دوران سخت ترین محنت ها، به فریاد بزرگ ترین انسان ها می شتابد! شوخی نیست. همان عنصر است که در طول زمان، در دوران جوانی تا پانزده سالگی و شانزده سالگی و هجده سالگی - بالاخره تا آخر عمر کوتاه - این همه



مقامات معنوی را تجربه می‌کند و این همه کار بزرگ انجام می‌دهد و این همه در تاریخ تشیع و اسلام اثر می‌گذارد و خورشید درخشانی می‌شود که تا دنیا، دنیاست، خورشید درخشان اظهار زهرای اطهر خواهد درخشید. همه این آثار، از حیات وزندگی و خصوصیات یک جوان نشأت گرفته است.

❖ اخلاص در جوانی

ببینید جوانی چه ظرفیتی دارد! ببینید جوانی چه شور و شوق و عظمت و گنجایشی دارد! چطور می‌شود در جوانی، بالاترین مقامات معنوی را طی کرد؟! یک بار دیگر در زمان ما، در همین جبهه‌هایی که شما آن را تجربه کردید، این اتفاق افتاد. این که امام یک وقت فرمودند «این وصیت‌نامه‌ها را بخوانید» به همین خاطر است. من چون خودم وصیت‌نامه‌ها را می‌خواندم - و الان هم هر وقت به دستم بیاید، می‌خوانم - فهمیده‌ام که امام چرا این نکته را فرمودند. زیرا در این وصیت‌نامه‌ها، گاهی مطالبی وجود دارد که یک دنیا عرفان حقیقی و ناب است. یعنی حتی عرفای برخوردار از علوم دینی و علوم ظاهری، که طبعاً امکان عروج و رشدشان بیشتر است و قهراً پاکیزه‌ترند - نه یک عارف سالکی که معرفتی از لحاظ علوم دینی ندارد - آنچه را که بعد از مثلاً چهل، پنجاه سال مجاهدت، در سن هفتادسالگی، هشتادسالگی احساس و درک و مشاهده می‌کنند، یک جوان به برکت فداکاری مخلصانه، در مدت چند ماه به دست می‌آورد. چیز عجیبی است! ببینید چطور نعمت الهی، بی‌دریغ به سمت دل‌های با اخلاص روانه می‌شود!

عزیزان من! اخلاص چیز خیلی مهمی است؛ اخلاص را فراموش نکنید. هر کاری می‌کنید، با اخلاص باشد. اخلاص، یعنی هیچ انگیزه دیگری را جز انگیزه الهی و رضای پروردگار و انجام مأموریت و مسئولیت خدایی، وارد کار نکنید. این معنایش اخلاص است. این اخلاص، برکت عجیبی دارد؛ اثر طبیعی دارد. یکی از آثارش همین است که ناگهان یک سیر طی‌الارض و سمایی برای ارواح مستعد به وجود می‌آورد و در طول مدت کوتاهی، این جوان هجده‌ساله، بیست‌ساله سیر می‌کند و حرف‌هایی می‌زند که انسان وقتی این حرف‌ها را نگاه می‌کند، می‌فهمد که این‌ها حرف آدم معمولی نیست. نمی‌شود کسی که چیزی را نمی‌بیند، به این وضوح از آن حرف بزند.



در طول هشت سال یا بیشتر، در این جبهه‌های نبرد، چشمه‌های معرفت و بصیرت و نورانیت در دل‌های این جوانان باز شد؛ چیزها دیدند، چیزها فهمیدند، مقاماتی را طی کردند، عروج کردند و به چیزهایی رسیدند که اگر به هر سالکی که اهل علم و معرفت هم باشد، بگویند شما چنانچه بیست سال، سی سال عبادت کنید و مخلصانه کار کنید و زحمت بکشید، به اینجا می‌رسید، با شوق و ذوق خواهد رفت. این‌ها به برکت اخلاص فداکارانه در دوران جوانی است. این جوانی، چنین گوهر قیمتی و چنین جواهری است؛ قدرش را بدانید.

قدر این جوانی را بدانید که صفا و نورانیت و معرفت و سلوک و عروج و خدایی شدن و همه این چیزها، در دوران جوانی آسان به دست می‌آید. درست مثل دستاوردهای دنیوی که در دوران جوانی آسان‌تر از دوران کهولت به دست می‌آید، مقامات معنوی نیز همین‌طور است. جوانی را قدر بدانید و آن را در همین راه درستی که شما در آن حرکت می‌کنید، مخلصانه و صادقانه به کار بیندازید.

❖ سپاه مولود انقلاب

سپاه، نهاد بسیار ارزشمندی است. من نمی‌خواهم بعد از این همه مطالبی که امام بزرگوار راجع به سپاه گفتند و خود ما متواضعانه عرض کرده‌ایم، باز راجع به سپاه مطلب بگوییم. اما بدانید که سپاه خیلی حائز اهمیت است. سپاه دارای شأن معنوی و انقلابی است؛ ولید و فرزند انقلاب است؛ تربیت شده دامن انقلاب است و به گردن انقلاب هم حق دارد؛ درعین حال رابطه متقابل است. سپاه نیروی مسلح است؛ لیکن متکی به معنویت، به معرفت، به احساس تکلیف و بدون راه دادن انگیزه‌های دنیایی و مادی. این‌ها خیلی مهم است.

شما می‌بینید تحلیل‌گران سیاسی و همین‌هایی که در دنیا آنها را می‌شناسید، می‌نشینند و گاهی که بناست راجع به سپاه حرف بزنند، آن‌طور با زبان مبالغه حرف می‌زنند. البته مبالغه نیست؛ بینندگان و خوانندگان و گویندگان آنها مبالغه‌آمیز می‌پندارند. ما که از نزدیک می‌بینیم، می‌دانیم که آنچه آنها می‌گویند، بخشی از واقعیت است؛ یعنی در جاهایی که چشم دیدن معنویات نیست و قادر نیستند.



ارزش‌های معنوی را ببینند، در عین حال عظمت سپاه درک می‌شود و برخی از این عظمت‌ها را مشاهده می‌کنند. این به خاطر آن است که درخشش این نهاد و وظایف آن و کارهایی که برعهده گرفته است، زیاد است. این‌ها را کوچک بشمارید و دست کم نگیرید.

❖ تقوا و مراقبت دائمی از خود

حفظ این نهاد مقدس خیلی باارزش است، و حفظ آن هم به این است که یکایک شما خودتان را در این صراط مستقیمی که در آن قرار گرفته‌اید، با مراقبت و باتقوا و پرهیزکاری حفظ کنید؛ «اتَّقُوا اللَّهَ»^۱. عزیزان من! «اتَّقُوا اللَّهَ». تقوا هم معنایش این است که به‌طور دائم مراقب حرکات و اعمال و رفتار و گفتار خودتان باشید و خود را رها نکنید. این مراقبت، خیلی برکات دارد. همین مراقبت است که انسان را در صراط مستقیم الهی حفظ می‌کند. بر اثر تقواست که همه چیز به دست می‌آید. این مطلب، مطلب قرآنی است؛ چیزی است که اگر تحلیلگران اهل معرفت و آشنا با این مسائل بنشینند رویش مطالعه کنند، تمام آن با استدلالات عقلانی قابل تبیین است. نه این که بخواهیم یک مطلب مثلاً غیبی را همین‌طوری عرض کنیم؛ واقعاً قابل تبیین است. این‌ها در جای خود گاهی تبیین هم شده است و من حالا در آن مقام نیستم که این را بیان کنم.

❖ عاقبت دنیا و آخرت متعلق به متقین

تقوا مایه این است که یک فرد یا یک جامعه، در هر میدانی که وارد می‌شود، موفق شود. «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲؛ عاقبت این سیر عظیم تاریخی و جهانی، متعلق به متقین است. آخرت هم متعلق به متقین است. عاقبت همین دنیا هم متعلق به متقین است. امام اگر باتقوا نبود، در طول این مبارزه نمی‌توانست آن منش و شخصیتی را از خود بروز دهد که برای چنین حرکت عظیمی محور شود و کار به اینجا منتهی گردد. تقوای او، او را به اینجا رساند. تقوای او، او را حفظ کرد.

❖ تقوا موجب جلوگیری از فساد

اگر در نظامی، مسئولان نظام باتقوا باشند، فساد در آن نظام راه پیدا نمی‌کند. اگر در یک

(۱) بقره: ۱۸۹

(۲) اعراف: ۱۲۸



جبهه جنگ، مسئولان و فرماندهان باتقوا باشند - یعنی همین مراقبت دائمی از خود - موجب می شود که هیچ خسارتی وارد نشود. نه این که اگر نیروها نابرابر بود، دشمن حیاناً به پیشروی نائل نخواهد شد - چرا؛ خواهد شد - اما این تقوا موجب می شود که در موقع نابرابری، کاری بکنید که انسان در موقع برابری خواهد کرد. یعنی اگر غفلت نکنید، کار نابجایی سر نزنند و آن کاری را که در آن هنگام باید کرد، انجام دهید، خسارت حاصل نخواهد شد.

❖ نداشتن تقوا موجب غفلت و زمین خوردن

تقوا - این عامل عظیم - در همه میدان های زندگی موثر است. شما ببینید در قرآن چقدر راجع به تقوا صحبت شده است. همه اش برای این نیست که وقتی مُردید و به آن دنیا رفتید، خدا به شما اجر خواهد داد؛ نخیر، تقوا زندگی این نشئه را اداره می کند. اداره صحیح زندگی این نشئه است که آن نشئه را می سازد. نداشتن تقوا موجب می شود که انسان دچار غفلت شود. غفلت، انسان را بامغز به زمین می زند.

امیرالمؤمنین^۱ تقوا را به اسب راهوارِ نجیب در اختیار تشبیه می کند که صاحبش بر آن می نشیند و آن را هدایت می کند و آن اسب هم بدون هیچ دغدغه ای، صاحب خود را به آنجایی که باید برود، می برد. آنگاه خطا را که مقابل تقواست، به اسب سرکش و نانجیب و ناهمواری تشبیه می کند که وقتی صاحبش نشست، افسار را از دست او می کند و او را به جایی می برد که نمی خواهد و اراده ندارد برود؛ مثلاً او را به زمین می کوبد.

❖ تقوای فردی، جمعی، کاری و سازمانی

تقوا در امور زندگی هم اثر می بخشد. در این دستگاه عظیم و در این سپاه مقدّس - که به تعبیر امام رضوان الله تعالی علیه لشکر امام زمان و لشکر اسلام است - سعی کنید در تمام زوایا تقوا را زنده کنید؛ تقوا در عمل فردی، تقوا در عمل جمعی، تقوای کاری، تقوای سازمانی، تقوای سیاسی - آنجایی که جایش هست - تقوا در عمل فردی خود، در رابطه با خدا، در رابطه با انسان ها، در رابطه با بیت المال و در رابطه با کار. اگر این شد، از همه آنچه که به عنوان برنامه



انقلاب و نظام جمهوری اسلامی از اوّل تابه حال ترتیب داده شده است، و نیز از آنچه که امام بزرگوار ترسیم کرده است و همه ما ملت ایران آن را پذیرفته‌ایم، به کوری چشم دشمن، یکسر سوزن عقب و جلو نخواهد رفت و همان برنامه‌ها عیناً انجام خواهد شد.

خیال نکنید که چون دوران حیات ظاهری امام «رضوان‌الله تعالی» به سر آمد، برنامه‌ها تغییر کرد و اوضاع طور دیگری شد. بعضی آدم‌های بی‌خبر و غیر مطلع و یا مغرض، سعی می‌کنند که با تعبیرات گوناگون فاصله ایجاد کنند. یعنی این طور وانمود کنند که یک دوره، دوره امام بود و تمام شد؛ یک دوره هم دوره جاری است! یعنی دوره‌ها را تقسیم‌بندی می‌کنند. نخیر؛ آدم‌ها می‌آیند و می‌روند؛ مسئولان می‌آیند و می‌روند و عوض می‌شوند؛ شخصیت‌ها دگرگون می‌شوند؛ اما خطّ و راه انقلاب یک‌راه است: خطّ مستقیم و صراط مستقیم؛ همانی که انقلاب از روز اوّل در همه قضایای مهم جهانی ترسیم کرده است.

بحمدالله مسئولان و دولتمردان و کسانی که زمام امور را در دست گرفته‌اند، همه مؤمن، معتقد و عاشق همین راهی هستند که به برکت رهبری امام بزرگوار پیموده شد؛ بعد از وفات ایشان هم تا امروز پیموده شده است؛ بعد از این هم ان شاء الله تا آخر پیموده خواهد شد. به برکت تقوا، شما در تمام این‌ها موفق خواهید شد. آنچه امروز همه عوامل فعاله این نظام مقدّس را قدرت و اقتدار می‌بخشد، تقواست.

❖ تأثیر نداشتن اتهامات دشمنان نسبت به جمهوری اسلامی

بددلی و بیمار دلی دشمنان ما، تهمت‌هایی را متوجّه جمهوری اسلامی می‌کند، یا گمان‌هایی را می‌زنند. خودشان می‌برند و خودشان می‌دوزند: ایران دنبال سلاح اتمی است! ایران دنبال سلاح شیمیایی است! آمریکایی‌ها از این حرف‌ها آن قدر تکرار کرده‌اند که دیگر از ارزش و اعتبار افتاده است! از اوّل هم اعتباری نداشت؛ اما از بس تکرار کرده‌اند، دیگر همه گوش‌ها از شنیدن این حرف‌های تکراری نفرت می‌کنند. حرف دیگری که ندارند بزنند؛ اما برای این که بتوانند در داخل کشور خودشان یک مقدار افکار عمومی را متوجّه تحرّک بین‌المللی خودشان بکنند و ناکامی‌های گوناگونشان را در قضیه فلسطین و جاهای دیگر پوشانند، مجبورند هر گاهی یک‌بار، اسم جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را بیاورند و



چیزی بگویند! آن قدر هم تکرار کرده‌اند که دیگر همه این حرف‌ها از چشم افتاده و نفرت آور شده است.

آنها اتهاماتی را وارد می‌کنند؛ ولی اقتدار جمهوری اسلامی به موشک بالستیک و قاره‌پیما و موشک‌های دوربرد و اتمی نیست. اگر این‌ها مایه اقتدار حقیقی بود، باید آن‌هایی که سال‌هاست این سلاح‌ها را دارند، امروز همه خواسته‌های خودشان را در دنیا تحقق بخشیده باشند؛ چرا نمی‌توانند تحقق ببخشند؟ چرا امریکا برخلاف میل خودش، در اغلب مسائل جهانی که دخالت کرده، ناکام شده است؟ چرا در قضیه فلسطین نتوانستند آن کاری را که می‌خواستند - خیانت به ملت فلسطین - انجام دهند؟ چرا ناکام شدند؟ چرا نتوانستند بیداری اسلامی را که این قدر از آن می‌ترسند، در کشورهای اسلامی از بین ببرند و سرکوب کنند؟ چرا نتوانستند جمهوری اسلامی را از رشد الهی خود بازدارند و آن را متوقف کنند؟ چرا نتوانستند علی‌رغم این همه تبلیغاتی که دارند و این همه پولی که خرج می‌کنند، سُمعه^۱ جمهوری اسلامی را در دنیا خراب کنند؟ چرا همین‌الان اگر مسئولان و رئیس‌جمهور کشور ما، به هر یک از کشورهای اسلامی مسافرت کنند، ملت‌ها چنان استقبال و اظهار علاقه‌ای خواهند کرد که نسبت به هیچ مسئولی از کشور دیگری نخواهند کرد؟ چرا این قدر ملت‌ها، جمهوری اسلامی و مسئولان آن را دوست می‌دارند و رژیم امریکا علی‌رغم این همه خرجی که کرده و تبلیغاتی که انجام داده، نتوانسته است این محبت را از بین ببرد؟ چرا این‌ها ناکام می‌شوند؟ اگر بمب اتم و موشک اتمی و انواع سلاح‌های مدرن و فوق مدرن و هواپیماهای دورپرواز و سایر تجهیزات نظامی برای کامیابی و اقتدار حقیقی کافی بود، امروز باید امریکا همه مقاصد خودش را عملی کرده باشد. چرا نمی‌تواند عملی کند؟ پیداست که در عالم تکوین، در عالم طبیعت، در خلق الله و در فطرتی که خدا آفریده است، عامل موثر این‌ها نیست؛ لذا قدرت‌های مادی هر چه انجام دهند، در نهایت ناکام‌اند؛ «فکد کیدک واسع سعی»^۲

ببینید زینب کبری «سلام الله علیها» دختر همین فاطمه زهرا «سلام الله علیها»، به مقتدرترین سلاطین زمان خودش، در وقتی که اسیر در دست آن سلطان ظالم و سفاک است، می‌گوید: هر



(۱) سمعه: شهرت و آوازه

(۲) نثرالدرر، ج ۴، ص ۲۹

کاری می‌توانی بکنی، بکن؛ اما نخواهی توانست ما را از صحنه تاریخ بیرون ببری و راهمان را محو و پاک کنی تا بشریت نتواند این راه را برود. اگر اقتدار مادی می‌توانست، این کار را می‌کرد؛ آنها هم می‌کردند، این‌ها هم می‌کردند.

❖ محو آمریکا از تاریخ و به اهتزاز در آمدن پرچم فلسطین

امروز سردمداران رژیم اشغالگر که کشور اسلامی فلسطین را اشغال کرده‌اند و حامیان آمریکایی‌شان که به اعتقاد من بسیار سفاهت آمیز و بی‌قیدوشرط از آنها حمایت می‌کنند - بالاخره در عالم دیپلماسی و در عالم سیاست، طرفداری دولتی از دولت یا از کسانی، نظایر دارد؛ اما دولتی مثل امریکا، این‌طور در خدمت اهداف ریزودرشت دولت صهیونیستی قرار گیرد، واقعاً صحنه تماشایی عجیبی است! - سعی‌شان این است که اسم فلسطین را از تاریخ و از حافظه مردم پاک کنند، تا اصلاً چیزی به نام فلسطین در ذهن مردم باقی نماند. آیا تابه‌حال توانسته‌اند؟ از آن سالی که فلسطین اشغالی در سال هزار و نه‌صد و چهل‌وهفت، چهل‌وهشت تصرف کامل شد و دولت صهیونیستی بر سرکار آمد، تا امروز درست پنجاه سال است. آیا در این پنجاه سال توانسته‌اند این کار را بکنند؟ نه. تا پنجاه سال دیگر، تا صدسال دیگر هم نخواهند توانست. این‌ها نخواهند توانست نام فلسطین را محو کنند. خودشان از صحنه روزگار و بلکه از حافظه تاریخ محو خواهند شد؛ اما فلسطین و ملت فلسطین خواهد ماند. این‌ها خواب خوش دیدند؛ خیال می‌کنند که فلسطین و ملت فلسطین از بین خواهد رفت. نخیر؛ ملت فلسطین خواهد ماند، فلسطین هم خواهد ماند، پرچم فلسطین هم به فضل الهی و به همت جوانان مسلمان فلسطین و لبنان به اهتزاز در خواهد آمد.

ببینید جوانان فلسطین چگونه مؤمنانه می‌جنگند؛ این جوانان لبنان چطور می‌جنگند؛ این حزب‌الله لبنان چطور نه فقط برای مقاومت‌های اسلامی، بلکه برای دولت‌های عرب افتخار می‌آفرینند! این، به برکت همان نیروی معنوی است. چیز دیگری وجود دارد، که منشأ قدرت جمهوری اسلامی هم آن است و آن عبارت است از تقوا، پرهیزکاری، اتکا به خدا، راه خدا را مصرانه و مخلصانه و بی‌قیدوشرط طی کردن.



❖ راه خدا، راه عزت و کرامت

راه خدا، راه پر رهروی است. در طول تاریخ، خیلی از این راه رفتند. البته سختی‌هایی هم دارد؛ اما این طور هم نیست که همه‌اش سختی باشد. راه خدا، راه افتخار و راه عزت است. اگر این راه درست پیموده شود، راه آسایش انسان‌هاست. ملت‌ها در سایه پیمودن راه خداست که به رفاه و امنیت و آرامش و آگاهی و معرفت می‌رسند. بدبختی مردم دنیا به خاطر پیموده نشدن راه خدا و به خاطر راه طواغیت است. در خبرها می‌گفتند بیست میلیون کودک بی‌پدر و مادر یا شبیه بی‌پدر و مادر آواره‌ی بدبخت و نیز صدها میلیون گرسنه در دنیا هست. طاعوت‌ها هستند که انسان‌ها را این طور دچار چنین بدبختی‌هایی می‌کنند. راه خدا، راه عزت، کرامت، آسایش زندگی و پرورش خوب نفوس طیب‌هاست. این، راه خداست.

البته برای این که این راه تثبیت شود، مردان حق و گروهی از مردم بایستی مقداری سختی‌ها را به خودشان تحمیل کنند. شما سرداران و دلاوران سپاهی، از جمله آن گروه هستید که باید مقداری بر خودتان عشاق این راه را تحمیل کنید و با قدرت بایستید.

البته خدای متعال هم کمک خواهد کرد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»؛ سختی هم ادامه پیدا نمی‌کند. این راه وقتی که با این دقت ادامه پیدا کرد، ان شاء الله خدای متعال هم درهای فرج را، هم بر روی ملت، هم بر روی همه ملت‌های مظلوم و مستضعف و هم بر روی کسانی که در این راه مبارزه و کار می‌کنند، خواهد گشود.

امیدواریم ان شاء الله این وضعیت جدیدی هم که در سپاه پیش آمد، وضعیت مبارکی برای سپاه باشد و همه ان شاء الله بتوانند وظایفشان را به بهترین وجهی انجام دهند.

و السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ



در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۱۳۹۱، ۱۳۹۲



بیانات در مراسم بیعت فرماندهان سپاه ۲۴/۶/۱۳۷۷

۱- شکر نعمت‌ها امتیازی بزرگ

۲- تأکید بر حذف کلمات مبالغه‌آمیز در اشعار و سرودها

۳- وظیفه نیروهای مسلح در برابر تحولات افغانستان

۴- ملت ایران سربلند از امتحانات بسیار سخت

۵- حرکت خزنده فرهنگی در کشور برای هدف قرار دادن ایمان مردم

۶- عناصری که ایمان مردم را هدف گرفته‌اند

۷- آزادی خیانت و توطئه

۸- به انقلاب اهانت می‌کنند

۹- اتمام حجت با مسئولین

۱۰- مواظب و مراقب باشید، کارهای خلاف قاعده و قانون انجام نگیرد



بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را سپاسگزارم که توفیق داد یک بار دیگر این جمع نورانی را، به رسم سال‌های پیش، در اینجا زیارت کنیم. جمع شما، بحمدالله و المنة، نمونه‌ای است از بروز و ظهور نورانیت ایمانی و دینی در بین جوانان کشور؛ آن هم ایمان فعال و همراه با عمل صالح. از یک طرف شما - تا آنجا که من می‌بینم و می‌شناسم - یادآور درخشان‌ترین خاطرات ملت ما هستید؛ خاطرات دفاع جانانه، فداکارانه و پارسایان در مقابل تهاجمی که هدفش نابودی عزت این ملت و لطمه به عظمت اسلام بود. شما جزو بهترین عناصری هستید که در آن روز، واقعاً با پاک‌دامنی و پارسایی و شجاعت و فداکاری ایستادید و این ملت، این کشور، این تاریخ، و در حقیقت پرچم برافراشته اسلام را نجات دادید و حفظ کردید. هریک از شما، تاریخی و نشان‌های از آن روزها هستید؛ که یاد آن روزها گرمی باد! امام بزرگوار ما، به این تپش روح ایمانی در دل‌ها و جان‌های شما دل‌خوش بود و آن را قدر می‌دانست.

از سوی دیگر، مجموعه شما، مجموعه‌ای مؤمن، آگاه، شجاع، بصیر و در راه خدا، در راه نجات ایران و ایرانی و نجات همه مستضعفان عالم از چنگال‌های ظلم و استکبار بوده‌اید و هستید و ان شاء الله خواهید بود.

❖ شکر نعمت‌ها امتیازی بزرگ

این خصوصیتی که عرض کردیم، همه‌اش باید برای شما موجب شکر باشد، نه موجب غرور. خدا به شما چنین توفیقی داد و این راه را به شما نشان داد. خداوند متعال، با لطفش، شمارا در این راه کمک کرد و عنایت و فیض او دستتان را گرفت. پس، شاکر باشید. آن



نعمت‌ها، امتیاز بزرگی است و اگر شکر کنید، این شکر هم امتیاز مضاعفی برای شماست. به مجرد این که خود را در صف شاكران قرار دادید، وظیفه‌ای برای شما به وجود می‌آید که وظیفه هر انسان آگاه و فرزانه است و آن، ایستادگی در این راه و ادامه دادن این جهت و حرکت است. لذاست که در دعایی که همین حالا جناب آقای «موحدی^۱» بر زبان آوردند - که از ادعیه شریفه ماه رجب است - عرض می‌کنیم: «اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین لک.» «شکر»، به معنای اقرار به نعمت است؛ اقرار به آن موقعیتی است که خدای متعال، آن را شایسته توجه لطف خود دانسته است. پس، باید در این راه ایستاد. و این همان صبر است که باید آن را ادامه داد. اولاً شکر کنید. ثانیاً، به دنبال شکر، در همین راه مستقیم و خطّ قویم حرکت کنید و حرکت را ادامه دهید.

عزیزان من! این است مایه روسفیدی و آن بهره وافی و عظیم از رحمت الهی. این است که دنیا و آخرت این ملت و بیش از همه، آخرت خود شمارا آباد خواهد کرد. قرار گرفتن در زمره کسانی که بار سنگین سعادت یک ملت را بر دوش دارند، قدر بدانید. کسی که زیر بار است، دچار زحمت است؛ اما اگر این بار عزیز باشد، همین زحمت مغتنم است و باید آن را بادل و جان خواست و گرفت.

❖ تأکید بر حذف کلمات مبالغه‌آمیز در اشعار و سرودها

یک نکته هم درباره این سرود زیبایی که برادران اجرا کردند، عرض کنم: من خواهش می‌کنم که الفاظ این اشعار و سرودها را از کلمات مبالغه‌آمیز خالی کنید. هم‌شأن شما این است که در این راه‌ها پیش قدم باشید و هم حقیقت قضیه این است. بنده افتخارم به این است که بتوانم خدمتگزار شما و مردم باشم. «سرور» فقط خدای متعال است و به امر او و در پیروی و عبودیت او بندگان صالح برجسته و معصومین علیهم السلام‌اند. ما بندگان ناقص، نارسا، و ضعیف هستیم. بزرگ‌ترین هنر ما این است که بتوانیم در لابه‌لای همه ضعف‌هایی که داریم، کاری انجام دهیم که ان شاء الله طبق وظیفه باشد. این کلمات مبالغه‌آمیز را حذف کنید. بنده، وقتی این کلمات را می‌شنوم، حقیقتاً متأذی می‌شوم.

(۱) حجت الاسلام و المسلمین موحدی کرمانی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران



❖ وظیفه نیروهای مسلح در برابر تحولات افغانستان

یکی از مسائل امروز ما، مسئله گرفتاری مردم افغانستان است که حقیقتاً یکی از ابتلائات بزرگ برای یک ملت است. بعد از آن سوابق درخشان در مبارزه با اشغالگران روسی و رسیدن به پیروزی، قابل مطالعه است که چرا رحمت الهی رو برگرداند و چه شد که آنها دچار این مخمصه عجیب شدند؟ ملت مظلوم، ملت فقیر، ملت عقب نگه داشته شده، ملت با استعداد - که من سال‌های متمادی از نزدیک با عناصر و برادران افغانی آشنا بودم - مردم بسیار با استعداد و صالح برای کارهای بزرگ، ولی دچار چنین ضعف و گرفتاری در طول تاریخ یک قرن یا کمتر از یک قرن گذشته و حالا هم به این شکل! حالا هم گرفتاری عظیم اخیر و فتنه این گروه سفاک^۱، واقعاً مشکل بزرگی برای این ملت است. این، برای هر انسان مسلمانی (ولو همسایه نباشد؛ ولو فرهنگ و دین واحد نداشته باشد) و برای هر انسان باانصاف و آزاده‌ای، رنج آور است.

خوب؛ این که ما مشترکات زیادی با آنها داریم، از نظر استکبار یکی از جرائم بزرگ است! حالا متأسفانه من می‌بینم که در برخی از مطبوعات ما، همان خطی حرکت و تعقیب می‌شود که تبلیغات رسانه‌ای غربی و بخصوص آمریکایی دنبال آن هستند. این، خیلی مایه تأسف و تعجب است! شک می‌کنند که این‌ها وابسته به تشکیلات بیگانه یا استکبار یا امریکا هستند! در حالی که قضیه برای اهل نظر و آشنا با مسائل منطقه و افغانستان، قضیه واضح و روشنی است. مسئله این است که حکومتی بر سر کار بیاید که با بعضی از همسایگان افغانستان هم‌جهت باشد و تحت فرمان آنها باشد، تا آنها بتوانند از این طریق، خط عبور و مرور نفت و گاز و تجارت با آسیای میانه را - که فکر می‌کنند منفعتی در آنجا هست - مرتبط و متصل کنند. آن سیاست خارجی و آن گروه وابسته استکباری، همان کسانی هستند که باید در این منطقه سرمایه‌گذاری کنند و سودشان در این است. لذا آمدند این گروه را پیدا کردند و یک مشت آدم جاهل، غافل و بی اطلاع از اوضاع عالم و دستخوش تعصبات گوناگون قومی و طایفه‌ای و مذهبی و غیره را به جان مردم افغانستان انداختند و کار را به اینجا رساندند که امروز مشاهده می‌کنید. آنها هم

(۱) مقصود گروه «طالبان» است



هنوز به مقاصد خود نرسیده‌اند و دنبال می‌کنند تا این‌که بتوانند خودشان را به آن مقاصد برسانند. اگر دست بیگانه نبود، مشکلات این ملت، باز به این حد نمی‌رسید. اگر توطئه کمپانی‌های نفت و گاز - که می‌خواهند از اینجا لوله بگذرانند و سرمایه‌گذاری کنند و می‌خواهند کار، زیر امر و فرمان خودشان باشد و ارتباطی با ایران نداشته باشد که مبادا مورد خطر قرار گیرد - نبود، این حادثه پیش نمی‌آمد و این گونه شکلِ خونینی پیدا نمی‌کرد. البته اختلافاتی بود - درگیری‌های قومی بود - لکن با این شدت و با به کار گرفتن تعصبات مذهبی و قومی و طایفی همراه نبود. متأسفانه الآن این طور شده است. می‌بینید که همه مشکلات این دنیای کنونی، بخصوص در بخش‌هایی که مردمی فقیر و دولت‌هایی ضعیف زندگی می‌کنند، به سرانگشت خیانت کار آنها برمی‌گردد و این، مسئله خیلی مهمی است. مسئله افغانستان یک جنبه انسانی برای ما دارد و آن، دلسوزی است. یک جنبه اسلامی دارد و آن، احساس تکلیف است. یک جنبه سیاسی و ملی هم دارد و آن، جلوگیری از ایجاد خطر برای کشور و ملت است. همه جنبه‌ها، در وضع کنونی ما جمع است. باید همه مسئولین و متصدیان کشور، از جمله نیروهای مسلح، آماده باشند تا هر چه را که مسئولان کشور و مسئولان سیاسی و امنیتی صلاح دیدند و هر راهی درست و به نفع کشور دانستند، در وقت خود، با قدم قاطع و اقدام سریع، انجام گیرد و طی شود. این، توصیه حتمی ما به سپاه و ارتش، دستگاه‌های امنیتی، مسئولین گوناگون و مسئولین خبری و تبلیغاتی است. همه باید آمادگی لازم را برای حفظ منافع کشور و انجام وظایف اسلامی از یک سو، و برای همدردی‌های انسانی از سوی دیگر داشته باشند تا ان شاء الله بتوان به وظیفه عمل کرد. امیدواریم که خداوند متعال، مردم افغانستان و مردم این منطقه را از حوادث دهشتناک و بزرگ حفظ کند و آن مردم بیچاره را از گرفتاری امروز نجات دهد.

❖ ملت ایران سربلند از امتحانات بسیار سخت

یک نکته هم راجع به مسائل کشور عرض کنم: ما بحمدالله از اوّل انقلاب تا کنون توانسته‌ایم از امتحانات بسیار سختی، سربلند و سرافراز بیرون آییم. «ما» یعنی ملت ایران؛ نه مسئولین تنها، یا یک مجموعه بخصوص. ملت ایران بحمدالله توانسته است از همه این عقباتِ کودی که در سر راهش وجود داشته است، خود را نجات دهد. این عقبات هم، انواع و اقسامی



داشت و این گرفتاری‌ها یکسان نبود. گرفتاری نظامی بود که همه شاهد بودید و دیدید. البته این را هم عرض کنم: امروز بعضی هستند که در دنباله کارهای فرهنگی خطرناک، می‌خواهند یاد آن روزها را هم از خاطر ملت ایران ببرند. از تکرار اسم جنگ و اسم مناطق جنگی و «خرمشهر» و «شلمچه» و «دوکوه» و از این قبیل چیزها عصبانی می‌شوند. از نام آنچه که مردم و ذهن‌ها را به یاد آن روزها بیاورد، خشمگین می‌شوند و بدشان می‌آید و تلاش می‌کنند که این‌ها از یاد مردم بروند. این‌ها کسانی هستند که در آن دوران، خجالت‌زده و شرم‌زده بودند؛ چون حضوری در صحنه نداشتند. چون در آن دوران، آنچه اتفاق می‌افتاده است مایه خجالت آنها و علیه کسانی بوده که دل‌این‌ها با آنان بوده است. لذاست که از تکرار آنها ناراحت می‌شوند و می‌خواهند این را از خاطر ملت ایران حذف کنند.

به همین سبب، درست عکس این خواست باید انجام گیرد؛ یعنی خاطره درخشان روزهای بزرگ دفاع مقدس، باید با قوت و قدرت بیشتر و روشن و همان‌که بوده است باقی بماند. البته این‌که عرض می‌کنیم «همان‌که بوده است» یعنی مبالغه‌ای در آن انجام نگیرد؛ چون احتیاج به مبالغه هم نیست. حتی من گمان نمی‌کنم قلم‌ها و نوشتارها و کارهای هنری، به همان اندازه، بتوانند آنچه را که بوده است نشان دهند. تابه‌حال که نتوانسته‌ایم آن صحنه‌ها را آنچنان‌که بوده در عالم فرهنگ و ادبیات و هنر نشان دهیم. باید تلاش کنید که این‌ها برجسته بماند و در ذهن‌ها ماندگار شود.

علی‌ای حال، آن، یک نوع عقبه نظامی بود. عقبات سیاسی هم داشتیم: سال‌های اوّل دهه شصت و پیش از آن، کارهای سیاسی عجیبی علیه انقلاب می‌شد که بعضی مستقیماً بود و بعضی غیرمستقیم. عقبات فرهنگی داشتیم؛ بخصوص در آن دو سال اوّل

انقلاب. کسانی که هیچ‌وقت دلشان با دین و اهل دین صاف نبود، از این‌که می‌دیدند یک نظام دینی بر سرکار آمده است، به شدت عصبانی بودند. آنچه می‌توانستند می‌کردند تا بتوانند ایمان دینی را از دل‌ها زایل کنند. البته در جوش و خروش آن روز انقلاب و مردم، کاری از پیش نمی‌بردند و بالاخره هم یکی‌یکی از کشور خارج شدند. بعضی هم که ماندند، منزوی شدند. همه این‌ها را این ملت از سر گذرانده است.



❖ حرکت خزنده فرهنگی در کشور برای هدف قرار دادن ایمان مردم

من در حدود شش سال قبل از این، احساس کردم که یک حرکت خزنده فرهنگی در کشور در حال شروع شدن است. برای چه؟ برای هدف قرار دادن نقطه اصلی. نقطه اصلی چیست؟ نقطه اصلی، ایمان مردم است. منشأ همه خیرات و برکات، ایمان است. ایمان، به آن حقیقت روشن و مسلّم و درخشان و تابناکی که توانست ملت ایران را از ظلم و جور و استبداد نجات دهد. همان ایمان بود که توانست در جنگ، خود را نشان دهد. همان ایمان بود که توانست در همه میدان‌ها، بهترین جوانان این کشور را برای کارهای بزرگ بسیج کند. الآن اگر شما نگاه کنید، در زمینه‌های گوناگون - زمینه سازندگی، نوآوری و اختراعات گوناگون - هر چه که می‌بینید، غالباً و اکثراً به وسیله همین جوانان مؤمن به وجود آمده است. در همه زمینه‌های گوناگون، ایمان بود که توانست کوه‌های گران را بشکافد و راه‌های سخت را هموار سازد و ملت ایران را به آن سمت راهنمایی کند. این‌ها، همین ایمان را هدف گرفتند. خوب؛ ایمان را چگونه می‌شود هدف گرفت؟ همین که حالا همه می‌گویند، از قدیم هم می‌گفتیم و حالا هم بعضی تکرار می‌کنند: ایمان و عقیده، چیزی نیست که بازور بشود آن را عوض کرد. ایمان مردم را که بازور نمی‌توانستند عوض کنند! پس با چه وسیله‌ای می‌توانستند مقاصد خود را انجام دهند؟ با وسایل فرهنگی. این را شروع کردند و من هشدار دادم. بارها این را عرض کردم. البته دلسوزان دنبال کردند؛ اما این حرکت ادامه دارد.

❖ عناصری که ایمان مردم را هدف گرفته‌اند

امروز کسانی، با مستمسک قرار دادن چیزهایی که خودشان هم آنها را قبول ندارند، به جنگِ ایمان مردم آمده‌اند و می‌آیند و عده‌ای هم به صورت فریب‌خورده و غافل به این‌ها نگاه می‌کنند. بعضی هم متأسفانه آنها را کمک می‌کنند در دایره معتقدین به انقلاب، همه اختلافات قابل حلّ است. کسانی که انقلاب را قبول دارند، امام را قبول دارند، اسلام را قبول دارند، حرکت در راه خدا را قبول دارند، اخلاص را قبول دارند، فداکاری را قبول دارند، ایثار را قبول دارند، هر گونه اختلاف سلیقه، اختلاف سیاسی و اختلاف بینشی در هر نوع از مسائل کشور داشته باشند، قابل حلّ است و مشکلی نیست. مشکل آنجا بروز می‌کند که کسانی که اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقاً قبول ندارند، این نظام را قبول ندارند، از اوّل تا توانستند با این نظام



جنگیدند و وقتی رفتند در خانه‌هایشان نشستند که دیدند دیگر سلاح‌هایشان گُند شده است، این‌ها بیایند پشت سر کسی یا پشت سر جمعی پنهان شوند، و شروع کنند به ایمان مردم دست‌اندازی کردن و آن را هدف قرار دادن.

❖ آزادی خیانت و توطئه

این، قابل قبول نیست. من می‌بینم که بعضی از مطبوعات کشور، متأسفانه دستخوش چنین بحرانی هستند. باید خودشان را نجات دهند. هم دستگاه‌های فرهنگی کشور موظف‌اند، هم دستگاه‌های امنیتی و هم دستگاه‌های قضایی. ما به آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی معتقدیم. اصلاً این مفاهیم و این حقایق را انقلاب و پیشرویان انقلاب به این کشور آوردند. قبلاً این چیزها در این کشور نبود. از آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی، نه خبری بود و نه حتی اسمی بود. این‌ها را انقلاب برای این کشور آورد. امام این‌ها را به این کشور هدیه کرد و خون شهدا این ارزش‌ها را به این کشور بخشید. کسانی که پاسدار خون شهدا هستند و کسانی که پیرو امامند، علمداران این مفاهیم. در این که شکی نیست! اما این آزادی، محدود است و آزادی مطلق نیست. حدّش کجاست؟ حدّش عبارت است از حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شود که کسانی مردم را به بی‌ایمانی و به شهوات سوق دهند، در این کار، آزاد نیستند. این آزادی، آزادی خیانت است. اگر قرار شد کسانی بنشینند و توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در نوشته‌ای منعکس کنند، این آزادی توطئه است و مردود است. بنده منتظر می‌مانم ببینم که دستگاه‌های مسئول چه می‌کنند، والا، جلوگیری از این حرکات موزیانه، کار دشواری نیست. فکر این را هم که «دنیا چه می‌گوید» و «روزنامه‌ها و سازمان‌های دنیا چه می‌گویند»، هیچ وقت ما نکرده‌ایم و نباید بکنیم. این سازمان‌های جهانی و این مطبوعات دنیا، همان کسانی هستند که شما دیدید امام بزرگوار ما را که در جمال معنوی، یک شخصیت واقعاً استثنایی بود - پرچم‌دار یک انقلاب بزرگ، رهبر محبوب یک ملت، دارای خصوصیات ویژه‌ای که هر کس یکی از آن خصوصیات را داشته باشد، دستگاه‌های فرهنگی دنیا برای او احترام قائل‌اند: فیلسوف، عارف، فقیه و حقوق‌دان، شاعر و هنرشناس - چگونه تلقی می‌کردند و چگونه معرفی می‌نمودند و الآن چگونه معرفی می‌کنند! (حالا چون چند سال گذشته است، دیگر به امام کمتر می‌پردازند.) همان مطبوعات و سازمان‌ها، فتنه‌گرانی از قبیل این سفّاک‌ین



- طالبان - را با شگردهای مطبوعاتی و تبلیغاتی، با نوع عکسی که می‌اندازند، با نوع کاریکاتوری که می‌کشند و با نوع خبری که تنظیم می‌نمایند، ترویج می‌کنند. این‌ها، چنین آدم‌هایی‌اند! مگر می‌شود به فکر حرف‌های این‌ها بود؟! مگر برای مصالح کشور و مصالح یک ملت، باید منتظر این حرف‌ها ماند؟!

❖ به انقلاب اهانت می‌کنند

بنده منتظرِ اجازه سازمان‌های بین‌المللی برای نحوه اداره این کشور نمی‌مانم و منتظرم دستگاه‌های مسئول - وزارت ارشاد، دستگاه قضایی و دستگاه امنیتی - کار خودشان را بکنند. ببینید این کسانی که در بعضی از این مطبوعات ایمان مردم را هدف گرفته‌اند، از جان مردم چه می‌خواهند؟ به انقلاب اهانت می‌کنند: رئیس‌جمهور محترم در مرقد امام سخترانی بسیار خوبی کردند که بعد من از ایشان به خاطر آن سخترانی تشکر کردم. در روزنامه به عنوان انتقاد نوشتند که فلانی - اسم رئیس‌جمهور را آوردند - متأسفانه در آن سخترانی باز همان لحن انقلابی به خود گرفت. «لحن انقلابی» یک نقطه ضعف شد؟! این قدر این‌ها بیش رمند! خاطرات جنگ، یاد جنگ، یاد گارهای جنگ و شهادت، یاد گارهای نجابت و عصمت در این کشور، مردود واقع شوند، و بپردازند به چیزهایی که به خیال خودشان، ایمان جوانان را هدف قرار دهد یا آنها را سرگرم مسائل خاص جوانی کند! این، نمی‌شود و قابل قبول نیست.

❖ اتمام حجت با مسئولین

من یک‌بار در اوّل امسال این هشدار را دادم؛ این هم‌بار دوم است. من با مسئولین، اتمام حجت می‌کنم! مسئولین باید در این مورد اقدام کنند! ببینند کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می‌گذارد. آنچه که برای این ملت مفید است، آنچه که آزادی حقیقی است و آنچه که بیان رأی بدون توطئه است، آن را از توطئه، خیانت، اضلال و ناامید کردن مردم جدا کنند.

این ملت، ملت انقلابی است. این کشور، کشور اسلام، کشور امام زمان و کشور اهل‌بیت است. این کشور، کشور قرآن است. ریشه‌های ایمان در این کشور، خیلی عمیق است. سال‌ها حرکت استکباری و استعماری، با همه مظاهر بی‌ایمانی که آورد و وارد این کشور کرد، نتوانست این ملت را از دین و ایمانش جدا کند. کسانی که نگاهشان به دروازه‌های غرب و



بخصوص امریکاست، چه فکر می‌کنند؟! ببینند آنها چه اشاره می‌کنند؛ این‌ها همان را بگویند! اجازه بدهند کسانی که تقریباً همه این بیست سال را در مقابل انقلاب، در مقابل امام و در مقابل مردم ایستادند، حالا بیایند، می‌داغدار صحنه شوند و بنا کنند گذشته این بیست سال، گذشته این انقلاب، گذشته این ملت و دوران امام را با اهانت و دروغ و تهمت زیر سؤال ببرند؟! مگر چنین چیزی می‌شود؟!

❖ مواظب و مراقب باشید، کارهای خلاف قاعده و قانون انجام نگیرد

بنده می‌دانم که در درون این ملت، امواج خروشان عشق به مبادی ایمانی و اسلامی موج می‌زند. بنده می‌دانم که جوانان این کشور - اکثریت قاطع جوانان - با فطرت دینی و ایمانی تربیت می‌شوند؛ دین را می‌خواهند و نجات را در این می‌یابند.

می‌بینند که این ملت، با تمسک به دین و حب‌ل‌الله، توانست به عزت و استقلال برسد و آماده دفاع از دین است. هر وقت هم که لازم باشد، از دین دفاع می‌کند؛ و فکر مصالح و منافع خودشان را نمی‌کند. البته همه باید مراقب و مواظب باشند که کارهای خلاف قاعده و خلاف قانون، به عنوان دفاع از دین و ولایت از کسی سر نزنند. ما احتیاج به این کارها نداریم. ما قانون داریم. ما نظم داریم. انقلاب، امروز در شکل نظام متجلی است. تمامیت نظام، باید حفظ شود. احترام نظام و احترام مسئولین، باید محفوظ بماند.

بحمدالله، دولت، رئیس‌جمهور محترم، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، نیروهای مسلح و دستگاه‌های گوناگون به کارهای خود اشتغال دارند. بحمدالله در همه‌جا عناصر مؤمن، پرجوش و خروش، علاقه‌مند و با اخلاص، فراوان یافت می‌شوند. یقیناً نظر پروردگار متوجه و رحمت او شامل حال این ملت است و این ملت را رها نمی‌کند. همچنان که این ملت، در گذشته بر توطئه‌ها پیروز شده است، ان‌شاءالله باز هم بر همه توطئه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پیروز خواهد شد. امروز همه باید دست‌به‌دست هم بدهند و مسئولین و دولت را کمک کنند تا آنها بتوانند کارهای بزرگی را که بر عهده دارند انجام دهند و ان‌شاءالله روزه‌روز این ملت را به آینده‌ای که مطلوب و مقصود است، بیشتر نزدیک کنند.

امیدوارم که پروردگار عالم، توجهات حضرت ولی‌عصر ارواح‌افاده را نسبت به مجموعه ملت و کشور ایران و بخصوص شما جوانان صالح و مؤمن بیشتر کند و دعای آن بزرگوار را



شامل حال شما فرماید و روح مقدّس امام بزرگوار را از آنچه می‌گوییم، می‌کنیم و نیت و قصد می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم، راضی و خشنود و بهره‌مند فرماید.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۴/۶/۱۳۷۸

۱. روزهای بزرگ و ماندگار در تاریخ
۲. سرگذشت سپاه، درس آموز و قابل تأمل
۳. حوادث گذشته را نباید فراموش کرد
۴. سعی می‌کنند قضیه فلسطین به کلی فراموش شود
۵. معامله ابلهانه درباره فلسطین
۶. شگرد دشمنان اسلام
۷. سپاه توانست رشد کند و کارهای بزرگی انجام دهد
۸. ماهیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۹. مفهوم و هویت انقلاب اسلامی
۱۰. معنای پاسداری از انقلاب
۱۱. حد اکثر استفاده از گذشته



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ روزهای بزرگ و ماندگار در تاریخ

اولاً به همه شما برادران و خواهران عزیز که تشریف دارید - بخصوص به خانواده‌های معظم شهیدان و جانبازان عزیز - خوشامد عرض می‌کنیم و امیدوارم که دل‌های نورانی همه برادران و خواهرانمان در سپاه و بسیج، مشمول فیض مستمر و مداوم حضرت احدیت باشد. ثانیاً مناسبت نزدیکی هفته دفاع مقدس، مناسبت تشکیل سه نیرو در سپاه پاسداران انقلاب و بعد ارتقاء به پنج نیرو و همزمانی آن‌ها با ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره «سلام الله علیها» و این روزهای بزرگ و ماندگار در تاریخ، همه درخور توجه و دقت و تأمل است.

❖ سرگذشت سپاه، درس آموز و قابل تأمل

در طول بیست سالی که از انقلاب می‌گیرد، سرگذشت سپاه، یک سرگذشت درس آموز و قابل تأمل و قابل بهره‌برداری برای نسل‌های متعاقب ما - هم امروز و هم در آینده - است. این که مجموعه‌ای با الهام از تکلیف الهی و احساس وظیفه و شناخت نیاز زمان به وجود آید، رشد کند و عناصر موردنیاز خود را از مجموعه جوانان و عناصر مؤمن جامعه جذب کند و به برگ و بار برسد و وظایف خود را در حساس‌ترین موقعیت‌ها به‌نحوی که برای اغلب ناظران - چه در داخل و چه در سطح جهان - حیرت‌انگیز است، صورت دهد و در خط مستقیمی که برای خود ترسیم کرده است، با استقامت، با دقت، آگاهانه، با حزم و حذر حرکت کند؛ جوانان مثل پیران جهان‌دیده، در مواردی فکر کنند و عمل کنند و تصمیم بگیرند و جوانانه اقدام کنند - این‌ها حوادثی است که اتفاق افتاده است - همه این‌ها درخور تأمل و دقت است. حوادث گذشته را نباید فراموش کرد

امروز هم بعد از گذشت این سال‌های پرحادثه و پر نشیب و فراز، وقتی که به بدنه سپاه - مجموعه این سازمان - نگاه می‌کنیم، همان خصوصیات، همان جهت‌گیری و همان توانایی را در آن مشاهده می‌کنیم. ملاحظه این پدیده، این حرکت و این سیر، برای هرکسی که بخواهد از ذخایر گذشته خود استفاده کند، قابل بهره‌برداری است. ذخایر گذشته کدام است؟ ذخایر گذشته، همین حوادث است. هیچ ملت رشید و خردمندی نباید گذشته خود را که مجموعه‌ای از حوادث است، فراموش کند و ملتی اگر رشید و خردمند باشد، فراموش هم نخواهد کرد. لذا آن کسانی که در دوره‌ای از تاریخ قبل از زمان ما سعی کردند ملت‌ها را تصرف کنند و سرنوشت آن‌ها را به دقت گیرند، یکی از کارهایشان قطع رابطه این ملت‌ها با گذشته‌شان بود.

چند سال قبل در یکی از کشورهای آمریکای لاتین که سال‌های متمادی و طولانی در پنجه مقتدر استعمار اروپایی‌ها قرار داشت و این‌طور معرفی شده بود که آن مناطق، هیچ گذشته‌ای، هیچ تاریخی، هیچ فرهنگ باستانی و افتخارآمیزی در پرونده خود ندارد - این‌طور به آن‌ها وانمود و در دنیا منعکس شده بود - در مطالعاتی که می‌کردند و در حفاری‌ها و غیره، به نشانه‌هایی از یک تمدن عظیم دست یافتند که خیلی هم قدیمی نبود. همان وقت‌ها رئیس‌جمهور آن کشور این مطلب را به من گفت و آن را در روزنامه‌ها و مطبوعات هم نوشتند. انسان خیلی تعجب می‌کرد و می‌کند که چطور ملتی - فرض کنید - در هزار سال قبل، یا دو هزار سال قبل، تمدن شامخ و عظیمی، با نشانه‌ها و آثاری داشته باشد و آن را به کلی از یاد ببرد؟! یک ملت اصلاً نداند که در پرونده گذشته او چه چیزی از افتخارات هست! ما از این تعجب می‌کردیم. بعد انسان وقتی به اوضاع و احوال مناطقی از عالم نگاه می‌کند که در زمان ما زیر فشار زورگویی و سلطه و تحمیل زورگویان معروف عالم قرار دارند، همین حالت را در آن‌ها می‌بیند که گذشته‌هایی را فراموش می‌کنند! البته بعضی از گذشته‌ها را نمی‌توانند به دست فراموشی بسپارند - قادر نیستند - اگر قادر بودند، آن‌ها را هم زیر خاکسترهای حوادث عالم می‌پوشانند! بعضی‌ها را قادر نیستند و بعضی‌ها را سعی می‌کنند بپوشانند.

❖ سعی می‌کنند قضیه فلسطین به کلی فراموش شود

همین امروز شما نگاه کنید، ببینید سعی بر این است که چیزی به نام ملت فلسطین، به کلی به فراموشی سپرده شود؛ کانه هیچ سرزمینی به نام فلسطین و هیچ ملتی که مالک این سرزمین



باشد، وجود نداشته است! مقدمات کار را این طور فراهم کردند و انسان با کمال تعجب و تأسف و با حیرت می بیند که بعضی ها هم تسلیم می شوند و امروز در دنیا کسی هست که تسلیم چنین پدیده ظالمانه، عجیب و غریب و ابلهانه - برای آن مجموعه تسلیم شده - بشود! امروز این اتفاق می افتد: یک مجموعه به اصطلاح فلسطینی را در بخشی از سرزمین بزرگ فلسطین می آورند و در آنجا - در چهار درصد کشور فلسطین - یک حاکمیت نیمه کاره و دروغین، یک حاکمیت سطحی و غیر واقعی می دهند و چیزی که در مقابل از آن ها می خواهند، این است که قضیه فلسطین، مسئله سرزمین و مسئله ملت، به کلی فراموش و کنار گذاشته شود و هر کس از فلسطینی ها که اسم ملت فلسطین، اسم کشور و تاریخ فلسطین را آورد، همین کسانی که این معامله زیان بار را کردند، مأورند او را سرکوب کنند!

❖ معامله ابلهانه درباره فلسطین

خوب؛ این معامله خیلی غیر معقول و ابلهانه ای است. چه کسی حاضر است چنین معامله ای را قبول کند؟! اگر قبل از آن که این کار انجام گیرد، صورت مسئله را جلو ملت های عالم - بخصوص ملت های اسلامی - می گذاشتند و می گفتند قرار است ما چنین معامله ای بکنیم که در گوشه ای از سرزمین فلسطین - آن هم این یک وجب جا! - یک حاکمیت پنداری و دروغینی به چند نفر فلسطینی بدهیم و در مقابل، کلاً مسئله فلسطین، ملت فلسطین، کشور و گذشته فلسطین و آوارگان کنونی فلسطین را به فراموشی بسپارند، شاید در دنیای اسلام کسی که باور کند چنین چیزی ممکن است اتفاق بیفتد، خیلی کم بود؛ اما امروز این قضیه اتفاق افتاده است! یعنی مجموعه حقیر و بی ارزشی که حقیقتاً قابل این نیستند که انسان آن ها را فلسطینی بنامد - چه برسد به این که نماینده ملت فلسطین باشند - این کار را می کنند! آن طرف های مقابل هم - دولت غاصب و آمریکا که پشت سر دولت غاصب است - ساده لوحانه خیال می کنند که مسئله فلسطین تمام شد! غافل از این که ملت فلسطین در جای خودش هست. یک ملت را که نمی شود از تاریخ حذف کرد. خوشبختانه انسان احساس می کند که امروز در میان این ملت، مردمان رشید، مردمان شجاع، خردمند، غیور و متمسک به اسلام وجود دارند و چنین معامله ای سر نخواهد گرفت.



❖ شگرد دشمنان اسلام

دنیای اسلام - بخصوص دنیای عرب - همین امروز باید متوجه باشد که شگرد دشمنان این است که آن‌ها را از این قضیه مهم که امروز قضیه اصلی جهان اسلام و بخصوص قضیه اصلی جهان عرب است، منصرف و ذهن‌ها را به‌جاهای فرعی و به مسائل دروغین منتقل کنند، برای این که بتوانند این کار را انجام دهند. البته آن‌ها نخواهند توانست انجام دهند. این‌ها هم اگر غفلت کنند، برای خودشان جز زیان، چیزی به بار نخواهد آورد؛ یعنی آبروی غفلت کنندگان خواهد رفت، اما قضیه به همان استحکام اصلی باقی خواهد ماند و بلاشک روزی ملت فلسطین، سرزمین فلسطین را در زیر سلطه حق خود خواهد گرفت؛ هیچ تردیدی نیست. سپاه توانست رشد کند و کارهای بزرگی انجام دهد.

عدم توجه به ذخایر تاریخ و سرگذشت زندگی - که تاریخ عبارت از مجموعه‌ای از حوادث است - این نتایج را دارد. باید همواره به تاریخ و به حوادث گذشته، بخصوص به حوادث نزدیک به ما توجه داشت. جنگ تحمیلی هشت ساله و پیدایش سپاه پاسداران و تجربه‌های سپاه پاسداران، از این قبیل است. سپاه پاسداران در ظرف نیاز، اما در میان مخالفت‌ها متوکل شد و رشد کرد. مخالفت‌هایی بود - مخالفت‌های کمی هم نبود، هرکسی با بهانه‌ای و به شکلی - اما نیاز بود، عزم و همت و توکل به خدا و تقسیم هدف‌های درست بود؛ لذا مخالفت‌ها اثر نکرد و این مولود مبارک توانست رشد کند و در همه مراحل، کارهای بزرگی از خود ارائه و نشان دهد.

امروز هم همان‌طور است. امروز هم این مجموعه و همه مجموعه‌هایی که باهدف متعالی اسلام و انقلاب، با توجه به اهداف بزرگ و والای اسلامی برای این ملت و این کشور به وجود آمدند، همین حکم را دارند؛ یعنی چون نیاز به آن‌هاست، باهمت، با رشادت، با آگاهی و با توکل، راه خودشان را دنبال خواهند کرد و به هدف‌های خودشان نزدیک خواهند شد.

❖ ماهیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای است که وجودش امروز برای کشور و ملت ایران و همه هدف‌های والایی که این ملت برای خودش ترسیم کرده است، ضروری و لازم است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فقط برای یک مجموعه نظامی نیست. یک مجموعه



نظامی می‌تواند با شکل‌های مختلف، باهدف‌ها و با رفتارهای مختلف و با خصلت‌های گوناگون باشد. البته بحمدالله امروز در نظام جمهوری اسلامی، همه سازمان‌های نظامی به یک معنا سازمان‌های معنوی و الهی و دارای اهداف خدایی هستند؛ ارتش هم همین‌طور است، نیروی انتظامی هم همین‌طور است، سپاه پاسداران هم که ولادتش این‌طور بوده است. هرکدام خصوصیتی دارند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای دفاع از انقلاب، تمامیت انقلاب و هدف‌های انقلاب و برای مقابله با دشمنان انقلاب به وجود آمده است. انقلاب هرچه دشمن دارد و دشمنی دارند، به‌طور طبیعی در مقابل سپاه پاسداران صف بسته‌اند و حضور دارند؛ چون پاسدار انقلاب است. همه آن نیروهایی که در این طبیعت «خدا ساخته» و در این قوانین و سنن الهی برای دفاع از انقلاب و از حقانیت اسلام وجود دارد - همه آن نیروهای معنوی، همه آن توانایی‌ها و استعدادهای درونی - همه در خدمت این مجموعه‌ای است که برای دفاع از انقلاب پدید آمده است.

❖ مفهوم و هویت انقلاب اسلامی

انقلاب، یک امر ذهنی و فکری و خیالی نیست؛ یک امر واقعی است. انقلاب، یک حرکت عمومی است؛ راهی است که این ملت می‌رود برای این که خود را به رستگاری حقیقی و به سعادت برساند و خود را از گرفتاری‌های مشترک کشورهای تحت ستم امروز دنیا خلاص کند. انقلاب می‌خواهد این ملت و این کشور را عزیز، سربلند، مرفه، دارای برجستگی‌های مادی و معنوی، برخوردار از تعالی و تکامل مادی و معنوی کند. انقلاب می‌خواهد سلطه بیگانگان را رفع و فرودستی و ذلت را که مدتی سعی داشتند بر این کشور و بر این ملت تحمیل کنند، ریشه کن کند؛ بدبختی‌هایی را که تسلط‌های بیگانگان و دشمنان به وجود آورده است، زایل و اثرزدایی نماید. این، انقلاب است؛ علی‌رغم کسانی که سعی کردند اسم انقلاب و مفهوم انقلاب و هویت انقلاب را در طی تبلیغات مغرضانه خودشان بد معرفی کنند و سعی کردند کاری کنند که مفهوم انقلاب، اول از یک مفهوم درخشان و پرجاذبه و عزیز، به یک مفهوم عادی و بعد اگر توانستند به یک مفهوم منفی تبدیل شود. تلاش‌ها برای این است. حتی کسانی پیدا شدند برای این که با استفاده از خطی که دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب و ایران می‌دادند، این‌طور وانمود کنند که اصل مفهوم انقلاب، یک مفهوم منفی است! بله؛ البته انقلاب



برای کسانی که سال‌های متمادی بر یک کشور، پنجه انداختند، بزرگ‌ترین بلاست - برای آن‌ها منفی‌تر از انقلاب، هیچ چیزی نیست - اما ملتی که می‌خواهد خود را از چنگال سلطه صدساله و صدوپنجاه ساله مادی و معنوی، فرهنگی و اقتصادی نجات دهد، انقلاب، علاج و شفابخش، نعمت الهی و تنها راه است.

❖ معنای پاسداری از انقلاب

ملت ایران این راه را انتخاب کرد و در آن قدم گذاشت و از عهده هم درآمد و بین راه هم از پا نیفتاد. آن‌ها - دشمنان - این انتظار را نداشتند. امروز هم این ملت با شدت، با قوت و با قدرت، با همان نیرو به سمت همان اهداف حرکت می‌کند. تحلیل‌های دشمنان، همه غلط از آب درآمد. ملت ایران به آن هدف‌ها خواهد رسید؛ مطمئن باشید. ملت ایران آن چیزی را که بنام خدا بر آن همت گماشته است، به دست خواهد آورد. این انقلاب است؛ این مفهوم مقدس و بالارزش است و این معنای پاسداری از انقلاب است و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برای پاسداری از این انقلاب در آن حوزه‌هایی که به این سازمان نظامی - معنوی ارتباط پیدا می‌کند، به وجود آمده است.

❖ حدّ اکثر استفاده از گذشته

آن گذشته را فراموش نکنید. از آن گذشته و از همه تجربه‌های مثبتی که می‌توانست شمارا پیش برد حدّ اکثر استفاده را بکنید، که خوشبختانه همه این‌ها هم مدوّن و مضبوط است. بسیاری از شما کسانی هستید که در صحنه‌ها و در تصمیم‌گیری‌ها حضور داشتید. همین شماست که آن روز بودید، بحمدالله امروز هم هستید و از آن تجربه عظیم، موفق و سربلند بیرون آمدید. از آن‌ها استفاده کنید. دیگرانی هم که نبودند، جوانانی که تازه می‌آیند، در جریان آن گذشته افتخارآمیز قرار گیرند و از آن تجربه‌ها استفاده کنند. ذخیره تاریخ گذشته و حوادث گذشته را از عزیزترین ذخایر بدانید. آن را مبادا مورد غفلت قرار دهید که این غفلت، خسارت‌های بزرگی به بار خواهد آورد. سعی بسیاری از دشمنان این است که بین گذشته هر نسل؛ یعنی بین همان افتخارات، بین همان تجربه‌ها و بین همان دستاوردها فاصله بیندازند، او را بی‌ریشه کنند، او را از خودش و از گذشته‌اش قطع نمایند و با او مبارزه کنند. امیدوارم خداوند متعال به همه شما توفیق دهد و توجّهات حضرت بقیةالله ارواحنا فداه و ادعیّه



زاکیه آن بزرگوار، شامل حال شما باشد و روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه شهدا دعاگوی شما باشند و ان شاء الله این ذخایر معنوی برای شما دستاوردهای بزرگی داشته باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه و بسیج ۱۷/۲/۱۳۷۹

۱. سازماندهی برای اوقات تابستان

۲. طرح بسیج سازندگی



بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار با گروهی از فرماندهان سپاه و بسیج، به تشریح «طرح بسیج سازندگی» می‌پردازند. متن زیر، بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب در این دیدار است:

❖ طرح بسیج سازندگی

بسیج یک نعمت بزرگ است که امروز در اختیار ماست. اگر از این نعمت خوب استفاده نشود کفران شده است. هر نعمتی که کفران بشود، خدای متعال آن کفران کننده را مجازات خواهد کرد و اولین مجازات این است که از آن نعمت محروم می‌کند. یک چیز دیگری به ذهن من آمد که گفتیم آقای حجازی و آقای سعیدی کیا شاید بتوانند آن کار را راه بیندازند. نمی‌دانم حالا به کجا رسیده؟ «طرح بسیج سازندگی»

❖ سازماندهی برای اوقات تابستان

یعنی این سه ماه تابستان بچه‌ها بیکارند، عده‌ای بعد از تابستان هم بیکارند. پشت کنکوری‌ها و ... این‌ها را سازماندهی کنید. سازماندهی‌اش با شما، سازماندهی و اعزام با شما. شناسایی‌های قبلی با جهاد سازندگی و دفتر مناطق محروم ریاست جمهوری و بقیه‌ی جاها. بودجه هم با دولت، پول بگذارند بروند روستاهای فراوانی را پیش‌بینی کنند. بروند در این روستاها، اینجا مسجد ندارند، اینجا غسل‌خانه ندارند، اینجا جاده ندارند، این‌جا مزرعه‌ی چهار تا خانواده درو نشده است و ... مثل کارهایی که اول انقلاب می‌کردند. بچه‌ها از خدا هم می‌خواهند.

یک چیز مختصری هم مثل دهان شیرینی که توی جنگ به بچه‌ها می‌دادید وقتی به دوره‌های بیست روزه می‌رفتند، هر کسی بیست روز در بسیج کار بکند. البته در این بین مهندس



هم لازم است. کارگر فنی هم لازم است. موتورهای هم لازم است. بٹا و همه جور آدمی ممکن است لازم باشد. جنس را جور کنید. سازماندهی و دسته‌بندی و اعزام و اداره‌ی کار با شما، شناسایی و بقیه‌ی کارها با جهاد سازندگی. پشتیبانی هم با دستگاه‌های دولتی. راه بی‌فتید امسال، الان در اردیبهشت هستیم، یک ماه و اندی وقت دارید. امسال تمرینی عمل کنید، تجربه کسب کنید. از سال آینده به طور مبسوط عمل کنید.

آخر تابستان می‌توانید آمار بدهید: این نیروها رفتند کمک کردند. تعدادی مدرسه در روستاها ساخته شده است. تا در بوشهر آن منظره‌ی رقت‌بار به وجود نیاید که توی خانه‌ی آن‌چنانی، صد یا پنجاه تا دختر بچه به آن‌جا بروند، پول هم از جیب‌شان بدهند و آن‌جا درس بخوانند که انسان واقعاً نمی‌تواند این‌طور مناظر را تحمل کند.



بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۸/۸/۱۳۸۰

۱- وظیفه سپاه در ثبات قدم و کسب تجارب تازه

۲- سپاه، گل سرسبد و نماد پاسداری است

۳- تلاش فراوان سپاه برای تحول و نو شدن چیش رونده

۴- نیروی سازی همراه بانشاط و طراوت از مهم ترین وظیفه ی سپاه است

۵- مهم ترین وظیفه و عملیات حقیقی سپاه، خودسازی و رفع ضعف هاست

۶- جلوگیری از فرسودگی درون سازمانی

۷- عروج در زندگی شخصی امر مهمی است

۸- ضرورت مراقبت دایمی برای سپاه و افراد آن

۹- اهمیت نوپایی، خود پالایی و خودپیرایی سپاه



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ وظیفه سپاه در ثبات قدم و کسب تجارب تازه

این میلاد مبارک را به شما برادران بسیار عزیز تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم همچنان که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مجموعه‌ی پاسداران در طول تجربه‌های گوناگون بیست و دو سال گذشته نشان دادند که شایسته‌ی عنوان و نام پیروی از حضرت اباعبدالله «علیه السلام» هستند، در آینده هم هرچه زمان می‌گذرد و تجربه‌های تازه‌ای به وجود می‌آید، سپاه و مجموعه‌ی پاسداران - در هر جا که هستند - همین قدم ثابت و مبنای اصیل و مستحکم را زنده‌تر و برجسته‌تر و گویاتر کنند.

❖ سپاه، گل سرسبد و نماد پاسداری است

البته رسم ما این بود که روز سوم شعبان با مجموعه‌ی برادران سپاه ملاقات می‌کردیم و یکی از دیدارهای خیلی خوب هم برای من همین دیدار جمع عزیزان پاسدار است؛ اما مع‌الأسف امسال به خاطر مسائلی که در برنامه‌ی ما بود و مسبوق هستید، این دیدار میسر نشد. اگرچه انسان نمی‌تواند توانایی‌ها، استعدادها، شوق‌ها و ایمان‌های پاک و صاف و خالص مجموعه‌ی عظیم پاسداران را در یک محدوده‌ی محدود نگاه کند؛ چون دامنه بسیار وسیع است؛ اما به هر حال مجموعه‌ی شما عزیزان - تا آنجایی که من می‌شناسم و مشاهده می‌کنم - گل سرسبد هستید؛ کسانی هستید که در طول بیست و دو سال گذشته در میدان‌های گوناگون - چه در میدان‌های قبل از جنگ و چه بعد از جنگ تا امروز - نماد پاسداری بوده‌اید و حضورتان حقاً و انصافاً برجسته و ممتاز بوده است.



❖ تلاش فراوان سپاه برای تحول و نو شدن پیش رونده

نکته‌ای که در این مناسبت، شایسته می‌دانم به شما عرض کنم و اتفاقاً مخاطب این نکته، بیشتر از آن که بدنه‌ی پاسداران باشند، شما هستید، این است که کاری کنید که از طراوت و شادابی و روندگی مجموعه‌ی سازمان سپاه در طول زمان هیچ کاسته نشود. شرط حیات موفق و رسیدن به هدف‌ها این است. نباید بگذارید سپاه پاسداران مثل ساختمانی شود که یک روز نو است و جلوه و کارایی‌هایی دارد، بعد به تدریج به یک ساختمان قدیمی و کهنه تبدیل می‌شود. شما باید موجود زنده‌ی متحول پیش‌رونده‌ی روزبه‌روز نوشنده‌ای را به وجود آورید که هرگز کهنه نشود و کارایی خود را از دست ندهد. جایگاهی که در نظام جمهوری اسلامی برای این نهاد به وجود آمد، باز شد و تحقق پیدا کرد، هرگز نباید از بین برود و کور شود. این به یک تلاش فراوان احتیاج دارد.

❖ نیروسازی همراه بانشاط و طراوت از مهم‌ترین وظیفه‌ی سپاه است

البته سپاه، همواره مثل یک موجود زنده عمل کرده است. نه فقط تلاش و فعالیت از خود نشان داده، بلکه شاخه‌ها و میوه‌های خودش را هم در بخش‌های فراوانی گسترده است. این یک واقعیت است و نمی‌شود آن را از نظر دور داشت. امروز در بسیاری از دستگاه‌های کشور، عناصری هستند که در سپاه پرورش پیدا کردند؛ سپاه آنها را به وجود آورد و شخصیت و هویت فکری و واقعی‌شان را خلق کرد و استعداد‌های آنها را به منصفی ظهور و بروز رساند. این برای سپاه مایه‌ی افتخار است؛ لیکن کافی نیست. نیروسازی و تروتازه و بانشاط و با طراوت نگه‌داشتن همه‌ی نیروها در سطوح مختلف، یکی از وظایف عمده‌ی سپاه است.

❖ مهم‌ترین وظیفه و عملیات حقیقی سپاه، خودسازی و رفع ضعف‌هاست

اعتقاد این است که امروز مهم‌ترین وظیفه و عملیات حقیقی شما، خودسازی و خود گرایي و پرداختن به رفع ضعف‌ها و نقص‌هاست؛ همان چیزی که جهاد اکبر گفته می‌شود. جهاد اکبر، فقط مخصوص اشخاص نیست. مجموعه‌ها هم جهاد اکبر دارند؛ یعنی پرداختن به خود و خود را از درون ساختن و عوامل شر و فساد را در وجود خود کم کردن، خنثی کردن یا از بین بردن. این فقط مخصوص اشخاص نیست - ما به عنوان



اشخاص موظفیم این کار را بکنیم. بدون آن، حیات دینی و معنوی ما به عنوان یک شخص تداوم پیدا نخواهد کرد - سازمان‌ها و مجموعه‌ها نیز همین‌طورند. همه‌ی نگاه انسان نباید به بیرون باشد. رسم متعارف در سازمان‌ها این است که نگاه کنند ببینند کدام منطقه را می‌شود از لحاظ سازمانی تصرف کرد. این رسم چندان مثبتی نیست. البته گاهی ممکن است مفید و لازم باشد که ما فلان مسئولیت را هم بر عهده بگیریم و فلان مأموریت را هم از فلان دستگاه جدا و به خودمان متصل کنیم؛ اما این‌ها همیشه مثبت نیست.

❖ **جلوگیری از فرسودگی درون سازمانی**

مهم‌ترین کار این است که انسان از فرسودگی درونی سازمانی جلوگیری کند. نباید بگذارید این فرسودگی پیش آید؛ و اگر نشانه‌هایی از آن را در گوشه و کنار می‌بینید، سریع شناسایی کنید و آن را برطرف نمایید. البته این کار بسیار دشواری است و از عملیات نظامی پیچیده‌تر است. این به دانش، تعمق، تدبیر، صبر، حلم و امثال این‌ها احتیاج دارد. هرچه انسان بیشتر مرجع مراجعات باشد، پرداختن به خود و درون‌گرایی برای او لازم‌تر است. فرض کنید آدم بسیار خوب و صالحی در گوشه‌ای مشغول کار خودش است و کسبی هم دارد. البته این فرد باید خودش را و درون‌گرایی داشته باشد. از سوی دیگر انسان صالحی را در نظر بگیرید که مورد مراجعات فراوان است؛ مردم از او مشکلات فکری خود را سؤال می‌کنند؛ مسائل جاری‌شان را با او در میان می‌گذارند؛ در مسائل گوناگون زندگی به او شکایت می‌کنند و از او کمک می‌طلبند؛ مثل دریاچه‌ای که انواع و اقسام جریان‌های آبی گوناگون با آلودگی‌های مختلف در آن سرازیر می‌شود. چنین انسانی به خود پالایی بیشتری احتیاج دارد. بنابراین هرچه مسئولیت شما بالاتر باشد، از نظر شخصی باید ارتباط خود را با خدا بیشتر کنید.

❖ **عروج در زندگی شخصی امر مهمی است**

وقتی کسی در حد نبی اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» است، باید تقیّد و عبادت و خودپایی و خود پالایی او بیشتر از دیگران باشد. «قم الليل الا قليلا نصفه أو انقص منه قليلا أو زد عليه و رتل القرآن ترتیلا»؛ ای پیغمبر اغلب شب را بیدار بمان؛ «اذا سنقلى عليك قولا ثقیلا»؛ باری که بر دوش توست، بسیار سنگین است.



مولوی تمثیلی دارد که شاید من بارها آن را گفته‌ام و شما شنیده باشید. او می‌گوید آبی که همه چیز را پاک می‌کند و هر چیزی با آن تماس پیدا کرد، شستشو می‌شود و شستشو شونده طهارت می‌یابد، پس از چندی به پالایش احتیاج دارد. مولوی با زبان و تخیل شعری، این معنا و حقیقت عرفانی را بیان می‌کند و می‌گوید پالایش آب این است که دوباره به صورت بخار درآمده، بالا می‌رود و ابر می‌شود. بنابراین برای آن که خودش را از آلودگی پاک کند، به عروج احتیاج دارد؛ یعنی دوباره تمیز و طاهر و مطهر می‌شود و برمی‌گردد. این عروج، در زندگی شخصی ما لازم است. شما عین همین کار را به مجموعه‌ی سازمانی بیاورید.

❖ ضرورت مراقبت دائمی برای سپاه و افراد آن

سپاه در خود پالایی و خود گرایی و درون گرایی خود به پالایش احتیاج دارد. این کار بسیار سنگین و مهمی است. شما باید سازمان و عناصر گوناگون را - چه آن‌هایی که از سابق بودند و چه آن‌هایی که مجدداً در طول چند سال بعد از جنگ آمدند - دائم تحت مراقبت صحیح داشته باشید. این فقط کار سازمان عقیدتی - سیاسی نیست؛ این کار همه است. با برنامه‌ریزی صحیح و دادن خوراک‌های فکری لازم، این جوان‌ها و انسان‌های خوب و مؤمن و بانگیزه را حفظ کنید. نگذارید این‌ها خدای نکرده دچار آلودگی‌هایی شوند که برای عضو چنین مجموعه و سازمانی مضر است. از طرف دیگر، این مراقبت را در درون خانواده‌ی خود به کار گیرید. شما الآن بچه‌های بزرگ - پسرهای بزرگ و دخترهای بزرگ - دارید. شما اگرچه جوانید و من باز هم جوانتان می‌دانم؛ اما دیگر آن جوان‌های بیست سال پیش نیستید. در عین حال شما جوان دارید؛ بنابراین به فکر جوان‌های خودتان هم باشید. اگر خدای نکرده مراقب فرزندان خود نباشید و آن خطاب «اندر عشیرتک الأقربین» و «قوا انفسکم و اهلیکم نارا» را در نظر نگیرید - ببینید واقعاً چقدر مهمی است: «قوا» یعنی حفظ کنید، «انفسکم» خودتان را، «و اهلیکم» و اهل خودتان را؛ یعنی فرزندان، زنان، خانواده تان را؛ از چه چیزی حفظ کنید؟ «نارا»؛ از آتش ضلالت، آتش قهر خدا، آتش جهنم - خیال نکنید که فقط آن جوان است که فاسد و نابود و گمراه



می‌شود؛ نه. او در فکر و ذهن و جهت‌گیری شما خواه و ناخواه به نحوی اثر می‌گذارد. البته آدم‌ها مختلف‌اند، اما می‌شود گفت به‌طور عموم، کم یا زیاد تأثیری می‌گذارد.

❖ اهمیت خودپایی، خود‌پالایی و خودپیرایی سپاه

بنابراین من امروز مجاهدت لازم و مهم را برای شما سرداران عزیز، مردان فداکار و سرافرازی که با اتخاذ شیوه‌ی حسین‌ابن‌علی «علیه السلام» راه زندگی خود را انتخاب کرده‌اید، بازگشت به خود و خودپایی و خود‌پالایی و خودپیرایی در مرحله‌ی شخص خودتان، در مرحله‌ی سازمانی‌تان و در مرحله‌ی خانواده‌تان می‌دانم.

البته ما همیشه شما را هم دعا می‌کنیم. امیدواریم که خداوند متعال همه‌ی شما را محفوظ بدارد. حق این بود که جناب آقای موحدی نصیحت می‌کردند؛ هم شما و هم ما استفاده می‌کردیم؛ لیکن ایشان رفتند آخر جلسه نشستند؛ لذا ما چندجمله‌ای را عرض کردیم. ان شاء الله همه‌ی شما موفق و مؤید باشید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه ۲۴/۶/۱۳۸۱

۱- تقوا یعنی مراقبت دائمی

۲- ایمان و معرفت عامل اساسی حفظ آمادگی‌های رزمی

۳- وجود معرفت در کلمه انقلاب سر تعظیم همه ملت‌ها در برابر مکتب سیاسی

انقلاب اسلامی

۴- سر تعظیم همه ملت‌ها در برابر مکتب سیاسی انقلاب اسلامی

۵- انقلاب اسلامی زنده است

۶- پاسداران، پاسدار انقلابی زنده و پیش‌رونده و پویا

۷- پاسداری دقیق از فکرها و ایمان‌ها

۸- سپاه به‌عنوان یک موجود زنده مراقب معنویات و ارزش‌ها باشد



بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به شما برادران و خواهران عزیز، فرماندهان ایثارگر و با اخلاص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از سراسر کشور زحمت کشیدید و تشریف آوردید و همچنین علمای محترم و معزّزی که در یگان‌های سپاه به خدمات تعلیمی و دینی خود مشغول هستند، خوش آمد عرض می‌کنم. همچنین حلول ماه مبارک رجب را که ماه اولیای خداست و اعیاد مبارکی در این ماه وجود دارد، به یکایک شما و به خانواده‌های محترمتان تبریک می‌گویم.

آنچه در دیدار این مجموعه کم‌نظیر و کمیاب که اینجا حضور دارید، در درجه اول به ذهن انسان متبادر می‌شود، احساس قدردانی و ستایش است. این همان مجموعه‌ای است که در کنار برادران شهیدش، در طول هشت سال بلکه بیشتر، این کشور را از تهاجم زورگویانه و ظالمانه و متجاوزانه دشمنان مصون نگه داشت. نیروهای مسلح ما این کارنامه درخشان را در پرونده خوددارند و این هرگز کهنه نخواهد شد. شما سپاهیان و همچنین بسیج و ارتش و همه نیروهای فعال، اگر جز همان حضور هشت ساله، هیچ نقطه درخشان دیگری در سابقه خود نداشتید، برای افتخار و سربلندی و احساس عزّت، کافی بود. چه تن‌های پاک، چه جان‌های منور، چه زبانه‌ای ذاکر، چه دسته‌ای بخشش‌گر و چه انسان‌های والا و فرشته‌گون که در طول این هشت سال، از میان جمع شما، با همه وجود خود، این کشور و این ملت و ناموس تاریخی این ملت را محفوظ نگه داشتند و پاداششان را هم گرفتند: به ملکوت اعلی عروج کردند؛ بعضی هم به شرف جانبازی نائل آمدند؛ جمع کثیری هم امروز بحمدالله در جامعه ما حضور



دارند که شما و بقیه برادران مبارز و مجاهدِ دورانِ مقدّس هستید. این اولین احساسی است که انسان به ذهنش می‌رسد.

❖ تقوا یعنی مراقبت دائمی

نکته اینجاست که تجلیل از سپاه، تجلیل از یک شیء تاریخی و موزه‌ای نیست. بعضی این طور می‌خواهند. بعضی می‌خواهند از سپاه تجلیل و به آن احترام کنند؛ اما مثل شیئی که متعلّق به دوران گذشته است و در موزه نگهداری می‌شود. چنین تجلیلی از سپاه، غلط اندر غلط است. سپاه یک موجود زنده است؛ متعلّق به دوران تاریخی و ویژه هم نیست. همین است که در یک دوران تاریخی و ویژه که پای امتحان به میان آمد، سپاه امتحان خوبی داد. این یک پله از یک نردبان تکامل و تعالی معنوی است. از این حوادث، همیشه برای یک ملت می‌تواند پیش آید. هیچ وقتی نیست که یک ملت بتواند مطمئن و خاطر جمع باشد که امتحان دشوار برای او پیش نمی‌آید. یک انسان هم همین طور است. انسان‌ها هم هیچ وقت نباید خاطر جمع باشند که همین الآن در صراط بسیار حسّاس و دقیق یک امتحان قرار ندارند. این است که دائم باید مراقب بود. تقوا یعنی همین؛ مراقبت دائمی.

❖ ایمان و معرفت عامل اساسی حفظ آمادگی‌های رزمی

جمع سپاه هم همین طور است. این که ما همیشه سفارش می‌کنیم آمادگی‌ها را حفظ کنید، فقط آمادگی رزمی نیست. عامل اساسی تر، آمادگی‌هایی است که می‌تواند آمادگی رزمی را به خدمت گیرد: دل‌ها، انگیزه‌ها، ایمان‌ها، معرفت‌ها و عشقی که همه وجود انسان با آن حرکت می‌کند. این را باید آماده نگهداشت. اگر این آمادگی بود، آنگاه آمادگی رزمی به کار می‌آید. اگر این آمادگی‌ها نبود؛ نه سلاح، نه تجهیزات، نه انضباط، نه سایر آمادگی‌های پادگانی و استقراری و غیره به کار نخواهد آمد. اصل، این است و این همان نقطه‌ای است که سپاه را در آن دوره ممتاز کرد و بحمدالله همیشه این امتیاز را حفظ کرده است و به فضل الهی حفظ خواهد کرد.

چیزی که شما پاسدار آن هستید، چیست؟ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. انقلاب، یک حرف و یک حرکت دفعی نیست؛ یک حرکت مستمر است و اقتضائاتش در زمان‌های مختلف، متفاوت است. کسانی که با انقلاب دشمنی می‌کنند، با آنچه در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ اتفاق



افتاد، دشمن نیستند؛ آن که گذشت و رفت؛ آنها با یک موجود زنده حی و حاضر دشمن و مخالف‌اند. پس انقلاب تداوم و حضور دارد

❖ وجود معرفت در کلمه انقلاب

وقتی انقلاب را مثل یک کتاب باز کنید، در درون آن، فصول و سطور معرفت وجود دارد: معرفت دینی، معرفت سیاسی و معرفت اخلاقی. همه این‌ها در ذیل کلمه انقلاب وجود دارد. در عرصه سیاسی، انقلاب تازه‌ترین و جذاب‌ترین سخن را نه فقط برای ملت ایران که برای بشریت دارد. بعضی کسان خیال می‌کنند اصطلاحات و تعبیرات معرفتی فراهم آمده در اردوگاه به اصطلاح لیبرال دمکراسی غرب که وارد کشور می‌شود، سوغات‌های جدید و حرف‌های تازه‌ای است که انقلاب آنها را نشنیده است و حالا باید.

انقلاب و انقلابیون این حرف‌ها را بشنوند؛ این خطاست. انقلاب در خلأ متولد نشد. انقلاب اسلامی و این کتاب قطور معرفتی وقتی تدوین شد که همه این حرف‌ها در دنیا بود؛ هم حرف و هم تجسم و عینیتش وجود داشت.

علاوه بر اردوگاه غرب و اردوگاهی که رأس آن امریکا است و مردم امروز از روش و سیاست امریکا به باطن آنچه در آن اردوگاه است - تعابیر معرفتی و مکتب معرفتی - پی می‌برند، آن روز دستگاه وسیع دیگری به اسم مارکسیزم و کمونیزم و سوسیالیزم وجود داشت که داعیه آن خیلی بیشتر از لیبرال‌های غربی بود. هرچه هم از مبانی بایدهای اسلامی و بایدهای سیاسی یا معرفتی اسلام می‌گفتیم، این‌ها می‌گفتند: «باید چیست؟ ما باید نداریم. مارکسیزم علم است؛ شما می‌گویید باید بشود؟! ما می‌گوییم چه بخواهید، چه نخواهید، می‌شود.» تعبیر آنها از مسائل مارکسیستی، این بود؛ این قدر آن را مسلّم می‌دانستند. در طول صدسال و یا بیشتر، نشسته بودند کلمه کلمه چیزهایی را که باید پشت سر هم بیاید تا نظام سوسیالیستی و بعد نظام کمونیستی در دنیا به وجود آید، تدوین کرده بودند و می‌گفتند: «برو برگرد ندارد؛ همین است که هست. چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگویید باید، چه بگویید نباید؛ روال مارکسیزم به خودی خود پیش می‌آید و همه دنیا را می‌گیرد!» امروز از آن قضا لایرد و لایبدلی که مارکسیست‌ها تصویر می‌کردند، در دنیا هیچ چیز باقی نیست. خودش که رفت، اسم و اعتبار و آبرویش هم رفت. امروز همان بایدها و همان قضا لایرد و لایبدل را غربی‌ها نسبت به مفاهیم



خودشان تکرار می کنند: «چاره ای نیست؛ جهانی شدن، سرنوشت ناگزیر بشری است. چه بخواهید، چه نخواهید، خواهد شد!» البته آنها واقعیت های زندگی خود را در وسط یک پرده آهنین حبس کرده بودند تا کسی آن را نبیند و از باطن کارشان سر در نیاورد؛ لذا جوانان بسیاری به همین الفاظ فریب می خوردند؛ اما این ها باطن کارشان هم آشکار است؛ در عین حال خجالت نمی کشند و گستاخانه ادعا می کنند که آنچه ما می گوئیم، شدنی است و برو برگرد هم ندارد! یک عده بیچاره های ساده لوح - که به نظر من خوش بینانه ترین تعبیر هم همین است که آدم بگوید ساده لوح - این الفاظ را می گیرند، به خیال این که این ها اصلاً قابل خدشه و مناقشه نیست. این مفاهیم را در محیط فکری و معرفتی جوان و غیر جوان می آورند و ترویج می کنند؛ برایش سینه می زنند و خودشان را می کشند، برای این که این مفاهیم را در ذهن افراد وارد کنند. انقلاب روزی متولد شد که همه این حرف ها بود و انقلاب همه این حرف ها را باطل کرد.

دنای جذابی را که غربی ها تصویر می کنند - که در آن، حقوق بشر و آزادی و رأی وجود دارد - ما در طول دوران پهلوی در زندگی خود دیدیم. معنای دموکراسی و حقوق بشر آن روز را فهمیدیم. خود آمریکایی ها، برای ایجاد وحشت گاه های ساواک و شکنجه گاه ها و ابزارهای شکنجه و روش های شکار جوانان مردم و سرکوب ملت، با رژیم پهلوی همکاری کردند! این آن لیبرال دموکراسی ای است که امروز به مردم دنیا وعده می دهند و رادیوهایشان تبلیغ می کند که بشتابید به سوی این؛ ای ملت های جهان سوم! از جمله این را به ما می گویند. ما این را در زندگی خود آزمایش و تجربه کرده ایم؛ برای ما ندیده نیست. ما حکومت سیاه دیکتاتوری پهلوی را که از پنجه هایش خون می ریخت و از سر و پایش فساد می تراوید و در زیر سایه امریکا و با کمک امریکا و با تکیه به آن کشور، همه این جنایت ها را می کرد، از نزدیک لمس کرده ایم؛ این قضایا برای ما ندیده نیست. حقوق بشر آمریکایی را اینجا دیده ایم - گوشه زند آنها و در شکنجه گاه ها - و با گوشت و پوستمان آن را لمس کرده ایم. مگر ملت ایران این چیزها را فراموش می کند؟



❖ سر تعظیم همه ملت‌ها در برابر مکتب سیاسی انقلاب اسلامی

آنچه انقلاب به عنوان معرفت سیاسی در دنیا مطرح کرد، در شرایطی بود که همه این حرف‌ها در دنیا وجود داشت و پیام انقلاب در دنیا زلزله ایجاد کرد. آنچه آنها را وادار کرده است علیه این انقلاب موضع بگیرند، آن زلزله است. همه ملت‌ها و روشنفکران، در آن مفاهیم پوشالی تشکیک کردند. امروز هم همه حرف‌هایی که به اصطلاح روشنفکران غربی وابسته به دستگاه وزارت خارجه و سیا و دستگاه‌های گوناگون امریکا بر زبان جاری می‌کنند یا در مطبوعاتی که نام آزاد دارند و به هیچ وجه آزاد به آن معنا نیستند، می‌نویسند و منتشر می‌کنند، در نظر نسل جوان و روشنفکران و تیزبینان سراسر دنیا - چه در دنیای اسلام، چه حتی بیرون دنیای اسلام - کاملاً زیر سؤال رفته و مورد تردید قرار گرفته و بسیاری از آنها به طور قاطع رد شده است. البته سیاستمداران به رو نمی‌آورند و همین حرف‌ها را از موضع سیاسی و با روش قدرتمدارانه تکرار می‌کنند؛ اما اسلام و انقلاب اسلامی کار خود را کرد. انقلاب اسلامی در معرفت سیاسی‌ای که ارائه داد، با استبداد مخالفت کرد. استبداد به رأی، با هر نامی و از سوی هر کس، از نظر اسلام ممنوع است. انقلاب اسلامی با استکبار و دست‌اندازی و دخالت و تجاوز به ملت‌های مظلوم و جنگ طلبی‌های خشن و قهرآمیز و قبضه کردن منافع ملت‌ها زیر نامهای خوش‌ظاهر هم مخالفت کرد. این‌ها مفاهیمی است که از دل اسلام جوشید؛ به عنوان مکتب سیاسی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی در دنیا تابلو و عرضه شد و همه در مقابل آن سر تعظیم فرود آوردند.

❖ انقلاب اسلامی زنده است

علت رواج نام امام بزرگوار، این‌ها بود. این که در اقصی نقاط دنیا به هر کشوری رفتید و دیدید مردم در مقابل نام امام خمینی تعظیم می‌کنند، علت، وجود مفاهیمی بود که ملت‌ها آن را، هم می‌فهمیدند و با همه وجود درک و لمس می‌کردند، هم احساس می‌کردند که تنها درمان دردهایشان همین است که از این راه بروند. منتها شرایط برای بعضی ملت‌ها فراهم بود و توانستند به این نسخه عمل کنند؛ بعضی هم نتوانستند و سرکوب شدند. خیلی از جاهای دنیا، در بخش‌هایی به این نسخه عمل کردند و اثر گرفتند.



امروز مشکل دنیا، دست‌اندازی و تجاوز دیکتاتوران به قدرت‌های بزرگ است؛ مگر غیر از این است؟ قدرت‌های بزرگ اراده می‌کنند، یک یا دو کشور را ظرف چهل و هشت ساعت از همه فعالیت‌های اقتصادی‌اش محروم می‌کنند و به خاک سیاه می‌نشانند؛ همچنان که چند سال پیش دیدید در اندونزی و مالزی این کارها را کردند. با تسلطی که بر پول و اقتصاد این کشورها داشتند، با بیرون کشیدن پول‌های خود از این کشورها، ظرف چند روز، رتبه اقتصادی آنها را چهل، پنجاه درجه پایین آوردند. مردم این سلطه‌ظالمانه را احساس می‌کنند. در جاهایی مثل افغانستان، مناطق مسلمان‌نشین اروپا و جاهای دیگر، مردم دیدند که یک قدرت مستکبر و زورگو، به بهانه‌ای وارد کشوری می‌شود و هر کاری دلش می‌خواهد، می‌کند. مردم احساس می‌کنند مکتب و انقلابی که پیام معارضة و مهار کردن چنین قدرت‌هایی را دارد، بحق است و آن اسلام است و حامل آن، جمهوری اسلامی است.

مردم در آفریقای جنوبی از تبعیض نژادی رنج می‌بردند. همان روزها باینکه هنوز حکومت تبعیض نژادی بر سر کار بود، روشنفکران آفریقای جنوبی نسبت به امام و مبارزان اینجا اظهار ارادت می‌کردند و در مقابل این‌ها تعظیم می‌نمودند. همین کسی که بعداً از زندان آزاد و رئیس‌جمهور آنجا شد، آن موقع در زندان بود. بنده برای دیداری به زیمبابوه رفته بودم؛ او از داخل زندان به من پیغام داد که سلام مرا به امام برسانید. بعد هم با همان روشی که این‌ها از امام خمینی یاد گرفته بودند، وارد میدان شدند و توانستند حکومت را از دست فعالان و حکومت تبعیض نژادی بگیرند و قبضه کنند. کشور همسایه آنها و بسیاری از جاهای دیگر دنیا هم همین‌طور عمل کردند. بنابراین انقلاب زنده است.

یکی از چیزهایی که از اوّل انقلاب از طرف دشمنان شروع شد، همین بود که رواج سگّه انقلاب را در دنیا انکار کنند؛ بگویند انقلاب منزوی است و کسی آن را قبول ندارد. الآن هم همان حرف‌هایی را می‌زنند که بیست سال پیش می‌گفتند. آن روز دروغ بود، امروز هم دروغ است. مفاهیم انقلاب در دنیا زنده است. آنچه را که ما به آن معتقدیم - مردم‌سالاری دینی، خضوع در مقابل دین حق و ارزش‌های دینی و اخلاقی، نفرت و معارضة با قدرت‌های زورگو، قائل بودن حق برای همه انسان‌ها و انسانیت - مفاهیمی است که همه ملت‌ها آنها را قبول دارند؛



می‌پسندند و می‌پذیرند. البته تبلیغات دشمنان، قوی است. من بارها گفته‌ام: امروز زر و زور و تزویر باهم در اختیار استکبار است و تزویرشان به وسیله همین بوق‌های تبلیغاتی است.

❖ پاسداران، پاسدار انقلابی زنده و پیش‌رونده و پویا

انقلاب، زنده و پویاست. پاسدار انقلاب، پاسدار چنین موجود زنده و پویا و متحرک و پیش‌رونده‌ای است. اگر این نبود، تاکنون انقلاب اسلامی و نظام اسلامی باید ده کفن پوسانده باشد. اما موجود زنده را نمی‌شود دفن کرد و از تحرک بازداشت؛ زنده است و زنده خواهد ماند. ملت ما هم این مفاهیم را قبول دارد؛ زبدگان بی‌نظر و منصف هم این مفاهیم را قبول دارند. با این خصوصیات، این انقلاب و این نظام، قدرت ایستادگی دارد؛ این را دشمنان ما هم فهمیده‌اند. تنها امیدی که آنها دارند، این است که این مفاهیم و این مبانی در دل مردم و پیش از آنها در دل مسئولان دچار تردید و وسوسه شود. سعی می‌کنند در دل کسانی که دستی در گوشه‌ای از گوشه‌های این نظام دارند، این وسوسه‌ها و تردیدها را ایجاد کنند. تردید، صفت بسیار بد و عنصر خطرناکی است. این تردید را با استدلال القاء نمی‌کنند؛ استدلالی وجود ندارد. امروز نظامی که مدعی رهبری دنیاست - که در رأسش هم امریکا است - جز ظلم، خونریزی، خشونت‌های بی‌نظیر، تضییع حقوق و تبعیض، چیز دیگری از خود نشان نمی‌دهد و نمی‌تواند اطمینانی در دل کسی به وجود آورد؛ بنابراین استدلالی ندارند. با تبلیغات، با خریدن اشخاص و با شیرین کردن دهن این‌وآن، سعی می‌کنند در درون کالبد نظام اسلامی اختلال ایجاد کنند. باید مراقب این بود. نه تنها شما، بلکه همه ما باید مراقب این خطر باشیم. هر کس در درجه اول باید مراقب دل خود و سپس مراقب دل مجموعه و مرتبطان به خود باشد. دل‌های سرشار از ایمان و معرفت و روشن‌بینی، هرگز مغلوب و مرعوب نمی‌شوند. برای مرعوب شدن، مغلوب شدن، تسلیم شدن و وادادگی، اول باید در دل‌ها تردید ایجاد کرد. این تردیدها همیشه از راه مغز وارد نمی‌شود؛ گاهی از راه جسم هم وارد می‌شود. خواسته‌ها و هوس‌های جسمانی، میل به پول - که در بخشی از دعای صحیفه سجادیه^۱؛ همان دعایی که در ایام جبهه، خیلی از جوانان ما آن را می‌خواندند: «و حصّن ثغور المسلمین»^۲، آمده است که فکر مال فتون (مال

(۱) صحیفه‌ی سجادیه: دعای ۲۷

(۲) صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۲۷، دعای مرزداران



فتنه‌انگیز) را از دل آنها ببر - مالِ فتنه‌انگیز، جاه‌طلبی، مقام‌طلبی، راحت‌طلبی، عیش‌طلبی و تجمل‌طلبی چیزهایی است که تردید را از طریق جسم و شهوات، وارد دل و مغز انسان می‌کند. مراقب این‌ها باشید.

❖ پاسداری دقیق از فکرها و ایمان‌ها

بنده نمی‌خواهم کسی را به زهد علوی دعوت کنم؛ زهد علوی بزرگ‌تر از ذهن و ذهن ماست (ضمناً من فراموش نکنم؛ اوّل صحبت می‌خواستم بگویم. تشبیه‌هایی که خواهران عزیزم آوردند، حقیقتاً بنده را منکسر می‌کند؛ این کارها را نکنند. امثال بنده را به آن بزرگان در مُلک و ملکوت - نبی‌مکرم اسلام و امیرالمؤمنین - تشبیه نکنید. بحمدالله ما باورمان نمی‌آید، اما اصلاً ذکرش هم خوب نیست) اما به قناعت و به این که نگذارید زیاده‌طلبی و افزون‌طلبی به سمت شما هجوم آورد، دعوت می‌کنم. این‌ها مراقبت می‌خواهد. راحت‌طلبی، رفاه‌طلبی و عیش‌طلبی، چیزهایی است که به تدریج در انسان اثر بد می‌گذارد و خود انسان هم اوّل نمی‌فهمد. یک‌وقت می‌خواهد حرکت کند، می‌بیند نمی‌تواند؛ می‌خواهد پرواز کند، می‌بیند نمی‌تواند. مراقب باشید مجموعه را حفظ کنید؛ ذهن‌ها و دل‌ها و فکرها و ایمان‌ها را مورد پاسداری دقیق قرار دهید؛ این سفارش همیشگی من است. بدانید در این صورت، هیچ عامل و نیرویی زیر این آسمان وجود ندارد که بتواند بر شما غلبه کند. حرف‌هایی که می‌زنند، لشکرکشی‌ها و تهدیدهایی که می‌کنند، چیزهایی نیست که بتواند یک ملت مؤمن را - که در میان خود، چنین مجموعه‌هایی پولادین دارد - به عقب‌نشینی وادار کند و آن را شکست دهد. تأثیر سلاح مخرب، معلوم است؛ اما هیچ شکستی برای یک ملت از این طریق به وجود نمی‌آید. شکست‌ها اوّل در دل‌ها به وجود می‌آید و آن است که انسان‌ها را منهزم می‌کند.

در اوّل جنگ، با ضعف تدارکاتی‌ای که ما داشتیم، بعضی‌ها می‌گفتند در مقابل صد دستگاه تانک، صد دستگاه تانک لازم است؛ بدون آن نمی‌شود مبارزه کرد. همین جوانان ما و همین شماها نشان دادید که نخیر، در مقابل صد دستگاه تانک، صد دل و صد نفر فداکار لازم است که جان خود را کف دست گیرند. صدها تانک به وسیله صدها جوانِ دلدار که یا با یک «آر. پی. جی» یا سلاح مشابه آن جلو رفتند، عقب‌نشینی کردند - این مکرّر اتفاق افتاد - آخر هم دشمن را ناکام گذاشتند. دشمنی که با آن همه تجهیزات و پشتیبانی‌های بین‌المللی آمده بود



- که امروز یواش یواش به آن اعتراف می کنند - مجبور شد ناکام از این مرزها عقب بکشد و ذلیل شود. این موفقیت به خاطر همین شجاعت ها و ایمان ها بود؛ این ها را باید زنده نگه دارید.

❖ سپاه به عنوان یک موجود زنده مراقب معنویات و ارزش ها باشد

بحمدالله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یک موجود زنده، فعال، مؤمن و مراقب معنویات و ارزش های خود است؛ این را قدر بدانید. زیاد وسوسه می کنند؛ بعضی اهانت می کنند؛ بعضی به زبان تجلیل، اهانت می کنند؛ بعضی منکر فضیلت ها می شوند. این ها نمی تواند واقعیت ها را تغییر دهد و ارزش حقیقی یک مجموعه را که ذره ذره با مجاهدت ها جمع شده و تبلور پیدا کرده، از بین ببرد. این ها یک روزه به دست نیامده است که بتوانند آن را با نوشتن چند سطر از بین ببرند. واقعیتی است که روی هم جمع و متبلور شده و نابود شدنی نیست؛ اما باید خودتان آن را حفظ کنید و مراقبش باشید.

وحدت خود را حفظ کنید. یکی از چیزهایی که مورد طمع دشمنان و شبه دشمنان است، به هم خوردن وحدت بین عناصر سپاه است. وحدت و یگانگی و همدلی خود را حفظ کنید. اگر درجایی اختلافات جزئی وجود داشته باشد، باید کنار گذاشته شود. جهت حرکت را تنظیم کنید و با شجاعت و قدرت و اتکال به خدا پیش بروید؛ این وظیفه عمده شماست و پاسداری انقلاب از این راه تأمین می شود.

امیدواریم خداوند متعال ان شاء الله الطاف و توجهات مخصوص خود و ادعیه زاکیه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را شامل حال شما کند و همه ما و شما را به آرزوی بزرگ خودمان - که مجاهدت در راه خدا و در رکاب حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است - برساند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار با فرماندهان نیروی دریایی ۲۰/۱۲/۱۳۸۱

- ۱- روحیه‌ی اعتماد به نفس و کار و ابتکار
- ۲- نقش فوق‌العاده برجسته نیروی زمینی و دریایی در جهان
- ۳- آمادگی کامل نیروی دریایی سپاه
- ۴- کارهای خارج از محدوده‌ی سپاه باعث افت کارهای اساسی و اصلی
- ۵- اولویت طرح‌های نیروهای مسلح بر ارتفاعات سیستان و بلوچستان
- ۶- بازنگری در استحکام پناه گاه‌های تاکتیکی
- ۷- به‌روز کردن آرایش و تاکتیک نظامی در جزایر
- ۸- تهدیدات جنگ الکترونیکی و اهمیت چشمان باز
- ۹- تجهیز و تسلیح شناورها
- ۱۰- پیگیری تعهد دولت به پرداخت بودجه نازعات
- ۱۱- تطبیق تسلیحات با شناورهای موجود
- ۱۲- طرح تولید اژدر و مین‌های هوشمند جدی گرفته شود
- ۱۳- توجه به تولید بالگرد شاهد
- ۱۴- نهادینه و ثبت آموخته‌ها و دانش‌ها
- ۱۵- رعایت نکات حفاظتی و فریب دشمن در بازدیدها



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ روحیه‌ی اعتماد به نفس و کار و ابتکار

بازدید امروز من از نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بازدید بسیار خوبی بود. یک قضاوت در مورد کارهایی است که تاکنون در زمینه‌ی سازماندهی رزمی، آموزش‌های لازم، تولید تجهیزات، سلاح، امکانات و سایر زمینه‌هایی که در آنها پیشرفت مورد نظر است، انجام گرفته است. البته من در آن مقام نیستم که در این خصوص قضاوتی بکنم؛ اما اگر قرار باشد قضاوتی از طرف من بشود، مثبت و همراه با تحسین است. چیزی که بیشتر مرا به خود متوجه می‌کند و برای من مغتنم شمرده می‌شود، حضور روحیه‌ی اعتماد به نفس و کار و ابتکار در نیروی دریایی سپاه است. ما انتظار داریم این روحیه بتواند گره‌ها و مشکلات را در بخش‌های مختلف کشور بگشاید و حل کند. این روحیه که ممزوج با روحیه‌ی توکل به خدا و روحیه‌ی ایمان معهود و شناخته شده در جوانان سپاه است، برای من بسیار جالب توجه و شیرین و مطلوب است. می‌بینم بحمدالله نشاط دارید، آمادگی دارید، از توان علمی خوبی برخوردار هستید و تصمیم دارید که کارها را انجام دهید و پیش ببرید. این انگیزه‌ی بسیار خوبی است. اگر ما حتی نصف آنچه را که امروز داریم، نمی‌داشتیم، همین روحیه برای پیشرفت کم‌کمان می‌کرد. پس جای نگرانی نیست. البته عکسش نیز همین طور است؛ یعنی اگر ما این روحیه را نداشته باشیم یا از دست بدهیم، هر چه امکانات و تجهیزات هم داشته باشیم در نهایت نخواهیم توانست انتفاع لازم را از آن ببریم. اصرار من همیشه بر این است که سپاه، این نیرویی که مظهر روحیه‌ی بالا، ایمان فعال و همراه با آگاهی و جرئت به اقدام و اعتماد به نفس و توکل به خدا بوده است، همواره این

خصوصیات مثبت و بالا را در خودش حفظ کند و مظهر ویژگی‌های مذکور بماند. دغدغه‌ی همیشگی و اصرارِ مدام من این است که سپاه، این موقع ممتاز را هرگز از دست ندهد. خوشبختانه در نیروی دریایی سپاه، این حالت مشاهده می‌شود.

❖ نقش فوق‌العاده برجسته نیروی زمینی و دریایی در جهان

تهدید - همان‌طور که گفته شد - به‌طور قابل توجهی از دریاست؛ یعنی از منطقه‌ای که با دریا هم‌مرز است. اگرچه امروز تهدیدهای جهانی با وسایل مدرنی که وجود دارد، چندان جا و جهت نمی‌شناسد. وسایل دوربرد و فعالی که امروز وجود دارد این امکان را در اختیار دارندگان خود گذاشته که بتوانند تهدید را به هر صورت متوجه هدف‌های تهدید خودشان بکنند. لکن نقش زمینی و بخصوص آبی، حتی در موضع کنونی جهان یک نقش فوق‌العاده برجسته است. این را نباید از یاد برد؛ ولو فرض کنیم که در ساحل مقابل ما در خلیج فارس، هیچ دولت مخالف یا ناموافق با ما وجود نمی‌داشت. درعین حال وجود این ساحل همچنان که می‌تواند برای ما فرصت‌های زیادی را به وجود آورد، از لحاظ تهدید نظامی هم می‌تواند تهدید بزرگی ایجاد کند. از این رو ما باید کاملاً متوجه منطقه‌ی جنوب و ساحل دریا باشیم.

❖ آمادگی کامل نیروی دریایی سپاه

نیروی دریایی ارتش و نیروی دریایی سپاه هر کدام به فراخور مأموریت‌هایی که دارند و کارهایی که برعهده گرفته‌اند بایستی روزبه‌روز خودشان را برای یک درگیری محتمل آماده تر کنند. ممکن است ما در این زمینه برخوردی نداشته باشیم. ممکن هم هست برخورد داشته باشیم. پس باید برای آن روز خودمان را آماده کنیم و آماده نگه‌داریم. البته نیروی دریایی سپاه از لحاظ مأموریت‌ها و مسئولیت‌ها با بخش‌های دیگر سپاه یک تفاوت دارد. یعنی از اوّل آن تعریف عمومی که برای سپاه کردیم، برای نیروی دریایی‌اش نکردیم. نیروی دریایی، منطقه‌ی خطّ مرزی دارد و با نیروهای بیرون مرز برخورد می‌کند. طبعاً چنین خصوصیتی نیروی دریایی سپاه دارد که وظایفش را سنگین تر می‌کند. به‌هر حال نیروی دریایی سپاه با توجه به همین تهدیدی که عرض کردیم مهم و کاملاً حساسیت‌برانگیز و خطرناک است - ولو قطعی نیست - بایستی کاملاً خودش را پیش ببرد.

❖ کارهای خارج از محدوده‌ی سپاه باعث افت کارهای اساسی و اصلی

من در گزارش‌هایی که درباره‌ی نیروی دریایی سپاه ملاحظه کردم، نقاط مثبت فراوانی را دیدم که برخی از آن نقاط مثبت در بازدید از نمایشگاه نیرو مشهود شد. یکی از نقاط مثبت، مسئله‌ی مهندسی رزمی کارآمدی است که شما دارید. مجموعه‌ی مهندسی شما مجموعه‌ی بسیار کارآمد و خوبی است که کارهای مهمی هم کرده است. متنها من - همان طور که در این بازدید هم به دوستان گفتم - اندکی نگرانم از این که مبادا بر عهده گرفتن کارهای بزرگ خارج از محدوده‌ی سپاه پاسداران، مجموعه را از کارهای اساسی و اصلی‌اش بازدارد. البته برادران، آنجا به من گفتند که ما همه‌ی آنچه را که در نیرو و وظیفه‌ی محوله است انجام می‌دهیم و مابقی توان و امکان خودمان را خارج از نیروهای مسلح خرج می‌کنیم. بسیار خوب؛ این بنای خوبی است؛ لکن بایستی هم خودشان مراقبت کنند و هم فرماندهی نیرو مراقب باشد که خلاف این نشود. حقیقتاً ممکن است شما در همین منطقه‌ی خلیج فارس کارهای فراوانی داشته باشید، فراتر از کارهایی که تا امروز انجام داده‌اید. البته کارهایی هم که تا امروز در جزایر و در مناطق ساحلی انجام شده، از لحاظ همین کارهای مهندسی، باارزش است. لکن اگر یک بررسی جدی انجام گیرد، ممکن است کارهای بیشتر از این داشته باشیم.

❖ اولویت طرح‌های نیروهای مسلح بر ارتفاعات سیستان و بلوچستان

در سفری که به چابهار رفتیم و برگشتیم از جمله مسائلی که مدام ذهن مرا متوجه خود می‌کرد ارتفاعات بسیار مهمی است که موازی خط ساحلی ما وجود دارد. این ارتفاعات، هم در منطقه‌ی بلوچستان دیده می‌شود و هم در استان هرمزگان و منطقه‌ی بندرعباس. این ارتفاعات کاملاً مهم می‌تواند صد درصد به سود نیرویی باشد که در ساحل دفاع می‌کند و می‌خواهد حمله‌ای انجام دهد. از طرفی در صورت یک غفلت هم ممکن است صد درصد به ضررش تمام شود. یعنی اگر این ارتفاعات در اختیار دشمن قرار گیرد، می‌تواند اقدامات بسیاری علیه ما بکند. با توجه به کارهایی که دوستان، زیر و روی این ارتفاعات انجام داده‌اند، به نظر می‌رسد اگر در کارهای دفاعی‌ای که ما می‌توانیم از طریق این ارتفاعات انجام دهیم، مطالعه و بازنگری شود، خواهیم توانست برای امن کردن منطقه‌ی دریا و



ساحل، تا حدود جزایر، این ارتفاعات را دژ می‌مستحکم قرار دهیم. جا دارد بنشینید و روی این مسئله فکر کنید. احتمالاً می‌شود کارهای نویی در زمینه‌ی فعالیت برای نیروی دریایی انجام داد. البته من می‌دانم که کار شما در خارج از نیروهای مسلح، برایتان فواید مادی و معنوی دارد؛ اما در عین حال اولویت با طرح‌های نیروهای مسلح، بخصوص نیروی دریایی است که سازمان رزمی شما متوکل شده در دل آن است.

❖ بازنگری در استحکام پناه گاه‌های تاکتیکی

نکته‌ی دیگری که در مورد همین کارهای مهندسی، بد نیست بگویم و در بازدید از نمایشگاه هم به آن اشاره شد، پناهگاه‌های بزرگی است که در جزیره‌ی ابوموسی یا تنب ساخته شده است. وجود این پناهگاه‌ها با فکر تاکتیکی دوره‌ی جنگ با عراق، کاملاً تطبیق می‌کرده است؛ یعنی در آن دوره لازم بود چنین پناهگاه‌هایی داشته باشیم. اما با توجه به تجهیزات مدرنی که طرف‌های امروز ما - آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها - دارند، آیا باز هم این پناهگاه‌ها کار آیی دارد یا نه؟ ممکن است به این نتیجه برسید که پوشش این پناهگاه‌ها را قدری قطورتر کنید تا فرضاً از آسیب بمب‌های ضد پناهگاه که قطعاً وجود دارد، مصون بماند. این امکان هم وجود دارد که احساس کنید در کنار این‌ها، کارهای ضد تجمع لازم است. به هر حال این پناهگاه‌ها متجمع است؛ یعنی تجمع نیروهاست. انبار آب تان هم آنجا متجمع است. خوب؛ شاید به این نتیجه برسید که پراکندگی نیروها و منابع حیاتی در داخل جزیره‌ها برای یک برهه سیاست درستی باشد. پس فکر کنید و امکاناتش را فراهم آورید. نکته‌ی دیگری که باز در مورد همین جزایر یادداشت کرده‌ام - البته مربوط به مهندسی رزمی نیست و به کل نیرو ربط دارد - این است که در جزایر، آرایش نظامی ما هم بایستی با توجه به بینش تاکتیکی امروز تطبیق کند. من نمی‌دانم این کار چقدر انجام شده است. امروز کارهای ما با کارهایی که ممکن بود در دوره‌ی جنگ با عراق انجام گیرد، یا در وقتی که جزایر از طرف امارات تهدید می‌شود، ماهیتاً تفاوت دارد. البته اعتقاد من این است که تهدید جزایر همواره وجود دارد.

❖ به روز کردن آرایش و تاکتیک نظامی در جزایر

اگر حادثه‌ای در خلیج فارس اتفاق بیفتد، قطعاً یکی از تهدیدهای عمده و به تعبیری جدی ترین تهدید، تهدید جزایر است. در این تردیدی نیست. خوب؛ چنانچه تهدیدی وجود داشته باشد، طرف‌های تهدیدکننده‌ی ما امریکا و اسرائیل اند. پس ما بایستی آرایش تاکتیکی خود را با نگاه و بینشی نو - با توجه به وضع جدید - تنظیم کنیم و بتوانیم در مقابل آنها به دفاع پردازیم. ان شاء الله هر فرد آمریکایی که تیت کند به این طرف بیاید، از طرف شما سرکوب گردد و اگر پایش به آنجا رسید، قطعاً پایش را قطع کنید. یعنی طوری شود که بتوانید اقتدار خودتان را در جزایر نشان دهید. بخش عمده‌ی این کار مربوط به نیروی دریایی و بخشی هم البته مربوط به قسمت‌های دیگر است.

❖ تهدیدات جنگ الکترونیکی و اهمیت چشمان باز

یکی از مواردی که در بازدید از نمایشگاه دیدم که خوشبختانه به آن توجه شده است، مسئله‌ی جنگ الکترونیکی دشمن علیه ماست. این، مسئله‌ی بسیار خطیری است. در حال حاضر هم در گزارش‌هایی که از طرف ارتش و سپاه برای من می‌آید، می‌بینم نوشته‌اند در فلان ساعت یا فلان موقعیت، رادارهای ما در سواحل جنوبی از کار افتاد. فرض کنید دلیل این از کارافتادن راداری، پرواز و عبور پرنده‌ای بوده است. بروز چنین مشکلی مربوط به گذشته نیست. امروز هم که دوره‌ی جنگ نیست - یعنی جنگ بالفعل وجود ندارد - ما دچار چنین مشکلی هستیم. غرض؛ چنانچه در منطقه جنگی درگیر یکی از عواملی که به شدت ما را تهدید خواهد کرد، جنگ الکترونیک است. جنگ الکترونیک یعنی این که تمام امکانات الکترونیکی ما را از کار بیندازند و در موقعیتی قرارمان دهند که کور و چشم بسته باشیم. امروز در جنگ، اهمیت چشم‌باز شاید از دست‌باز بیشتر باشد. پس مسئله‌ی مخابرات، بسیار مهم است؛ مسئله‌ی رادارها بسیار مهم است؛ مسئله‌ی مجهز شدن در مقابل حملات ضد راداری بسیار مهم است. در بازدید از نمایشگاه، دیدیم دوستان به این مسئله اندیشیده‌اند و کارهایی شده است؛ اما می‌خواهم تأکید کنم تا آنجا که ممکن است، بایستی این مسئله بیشتر دنبال شود.



❖ تجهیز و تسلیح شناورها

در گزارشی دیدم قید شده است تعداد موشک‌های «F.L.۰۱» که در اختیار نیروی دریایی سپاه است، کافی نیست. موشک‌های مزبور از جمله چند نوع موشکی است که این نیرو به آن اهمیت می‌دهد و بر آن تکیه دارد. من می‌خواهم بگویم شناورهای نیرو کلاً بایستی مسلح باشند؛ حال با هر نوع موشکی که باشد. شما امروز سیصد و سیزده شناور را وارد ناوگان دریایی تان کرده‌اید - البته تعدادی هم از قبل بوده است - آیا همه‌ی این شناورها مجهز و مسلح هستند یا نه؟ این مهم است. ما باید ترتیبی بدهیم که شناورها با هر نوع موشکی که باشد و با هر امکانات دیگری که وجودش لازم است، مسلح شوند.

❖ پیگیری تعهد دولت به پرداخت بودجه نازعات

نکته‌ی دیگر این که در اینجا به بودجه‌ی اعتبارات «نازعات» اشاره شد که البته مسئله‌ی مهمی است. یعنی اگر تا دیروز محل تردید بود که همه‌ی اعتبارات «نازعات» را بدهند یا نه، امروز بلاشک پرداخت آن را دولت بایستی متعهد شود. البته قبلاً هم دولت قبول کرده و متعهد شده است که اعتبارات را پردازد. گویا در این زمینه آقای «فیروزآبادی» با آقای رئیس‌جمهور صحبت هم کرده‌اند. چون بخش عمده‌ای از این اعتبارات هم اعتبارات ارزی است، من خیال می‌کنم از لحاظ وضع عمومی کشور چندان مشکلی نداشته باشیم. من در خصوص پرداخت اعتبارات مذکور، سفارش می‌کنم؛ اما اولاً دنبال گیری‌اش با شما و تحقق بخشیدنش به عهده‌ی آقای «شمخانی» است که ایشان جداً دنبال کنند؛ ثانیاً رها نکردن و دائم پرس و جو کردنش هم با آقایان «صفوی» و «سلیمی» است. فرماندهان سپاه و ارتش باید به‌طور دائم مراجعه و مطالبه کنند. این مطالبه‌ی شما هم نقش مهمی دارد.

❖ تطبیق تسلیحات با شناورهای موجود

نکته‌ی دیگری که می‌خواهم بگویم این است که اصلاً رویکرد خرید تسلیحات را متوقف کنید و به‌طرف تولید بیاوید؛ کما اینکه از اوّل هم نیروی دریایی سپاه به همین سمت رفته است. از اوّل شما شروع به تولید کردید؛ ولی اخیراً مقداری مسئله خرید مطرح شده است. همین‌طور شما امروز به مرحله تولید موشک‌های «F.L.۰۱» رسیده‌اید و گفتید قرار است به تولید انبوه هم برسد. کاری کنید که تا پایان سال ۸۲ به میزان کافی از

این موشک‌ها و بقیه‌ی تجهیزاتی که برای مسلح کردن شناورهایتان لازم است، داشته باشید. شما این موشک‌ها را در تابستان سال آینده تست خواهید کرد. پس این قول را به ما بدهید که تا پایان سال ۸۲ از این موشک که مورد قبول تان است و با شناورهای تان تطبیق می‌کند؛ یعنی بُردی که لازم دارید، این موشک با این شناورها دارد، تولید کنید. البته همراه آن، بقیه‌ی انواع تسلیحاتی را هم که لازم دارید - مانند انواع راکت‌ها و غیره - فراهم آورید؛ یعنی تولید شود. اگر کوتاهی از طرف بخش اعتبارات و مسائل دولت است، این را، هم شما دنبال کنید، هم آقای دکتر فیروزآبادی تعقیب می‌کنند. نگذارید از ناحیه‌ی وزارت دفاع و نیروی دریایی سپاه، کوتاهی به وجود آید؛ یعنی شما کوتاهی نکنید.

❖ طرح تولید اژدر و مین‌های هوشمند جدی گرفته شود

مورد دیگری را که من اینجا یادداشت کرده‌ام، ساخت اژدر است. ظاهراً طرحی هم در مورد ساخت اژدر دارید. این طرح هم بایستی به طور جدی دنبال شود. البته من شنیدم که در مکان‌یابی این طرح هم کار کارشناسی چندان درستی نشده بود. به هر حال آن گذشته رفته؛ امروز همان کاری را که باید بشود دنبال کنید و انجام دهید.

گزارش‌هایی که به من می‌دهند همه‌اش تخصصی است. شما خیال نکنید که از دنیای دیگری به من گزارش می‌دهند؛ نه. از همین تشکیلات خود شما و نیرو دریایی و دستگاه‌های خودی که کاملاً هم واردند، گزارش‌ها به من می‌رسد. به هر حال گزارش مذکور چنین است. شما هم زود قضاوت نکنید. بروید بررسی کنید؛ شاید هم واقعاً همین‌طور باشد؛ یعنی مکان‌یابی‌اش چندان دقیق نبوده است.

در مورد مین دریایی، هم دیدیم و هم قبلاً شنیده بودیم کار بسیار خوبی شده است. به نظرم در گزارش‌ها آمده بود طرح‌های تولید مین هوشمند وجود دارد و قرار است مینی ساخته شود که نسبت به یک شناور خاص یا شیء خاص حساسیت نشان دهد. اگر این طرح از لحاظ تحقیقاتی و علمی دنبال شود و بعد به مرحله‌ی ساخت برسد، بسیار خوب است. به نظر می‌رسد که از جمله کارهای مثبت، پیگیری این طرح باشد.

❖ توجه به تولید بالغرد شاهد

و اما راجع به بالغرد شاهد. لحظاتی پیش که بیرون بودیم، من دیدم مثل این که خوشبختانه دوستان توافق دارند در این که این کار دنبال شود. بسیار خوب؛ به هر حال بالغرد شاهد تولید خودتان است که امتحان هم شده و مورد قبول هم قرار گرفته است. تولید آن را مورد توجه قرار دهید و دنبال کنید. یعنی کاری است انجام گرفته و افراد خبره‌ای هم آن را پسندیده‌اند.

❖ نهاده‌ها و ثبت آموخته‌ها و دانش‌ها

شنیدم بعضی از شناورهایی که برای آموزش ساخت آنها افرادی را به خارج فرستاده‌اید و آموزش و دوره‌دیده‌اند، مطلقاً تولید نشده و نمی‌شود. اگر چنین واقعیت داشته باشد، به معنای از بین رفتن دانشی است که این افراد تحصیل کرده‌اند. بالاخره این دانش باید نهاده‌ها و ثبت شود. در بعضی از بخش‌ها دیدیم آموخته‌ها و دانش‌هایی از این نوع را کتاب می‌کنند و نگه می‌دارند. اگر امروز ساخت این شناورها را متوقف گذاشته‌ایم و علی‌العجله نمی‌خواهیم از این دانش استفاده کنیم، آن را کتاب کنیم و نگه داریم. این برای آینده‌ی ما خواهد ماند. این، هم توصیه‌ی به صنعت است، هم توصیه‌ی به نیرو.

❖ رعایت نکات حفاظتی و فریب دشمن در بازدیدها

از دیگر نکاتی که ما اینجا یادداشت کرده‌ایم تا عرض کنیم، حفاظت اطلاعات نیروست. من شنیدم بعضی از بازدیدها همراه با حفاظت و کنترل لازم از سوی نیرو نیست. البته بازدیدها روی اغراض و مقاصد خوبی انجام می‌گیرد. به عنوان مثال نمایندگان مجلس هم مسئولین دولت‌اند که شما برای جذب بودجه، تأمین اعتبار «نازعات» و غیره، از آنها دعوت می‌کنید و جزایر و امکانات را نشانشان می‌دهید. لکن توجه داشته باشید، چنانچه این بازدیدها با حفاظت و کنترل لازم نباشد، موجب درز کردن و از بین رفتن اطلاعاتتان می‌شود و حیف است. از جمله عواملی که شما شدیداً به آن احتیاج دارید، حفاظت اطلاعات است. از جمله‌ی دیگر چیزهایی که ما اینجا دیدیم و می‌خواهم روی آن تأکید کنم، هدف‌های کاذب و فریبنده است. این مسئله، بسیار مهم است؛ چون جنگ امروز با چشم الکترونیک است. چشم الکترونیک را هم بسیار راحت تر از چشم معمولی می‌توان

فریب داد. پس حتماً بایستی انواع وسایل فریبنده و هدف‌های کاذب به شکل‌های مختلف را داشته باشید، تا دشمن نتواند امکانات محدود ما را هدف قرار دهد.

به هر حال امیدواریم خدای متعال شمارا موفق و مؤید بدارد. کار علمی و تحقیقی‌تان را جدی بگیرید؛ بسیار کار خوبی است. نکته‌ی دیگری که یادداشت کرده بودم تا به شما بگویم این است که حتماً از دانشگاه‌ها استفاده کنید. البته دیدم از بعضی از اساتید خبره و ماهر دانشگاه استفاده کرده‌اید. این کار را ادامه دهید. بسیاری از نیازهای شما دانشش در دانشگاه‌ها هست. آنها میدانی برای آزمون پیدا نمی‌کنند و شما به آن دانش احتیاج دارید. بنابراین ارتباط خودتان را بادانش موجود کشور که عمدتاً در دانشگاه‌هاست هرچه مستحکم‌تر کنید. ان شاء الله کار تحقیقاتی و علمی را پیش ببرید. ان شاء الله خداوند همه‌ی شمارا موفق و مؤید بدارد و کارهایتان را مشمول برکات خودش قرار دهد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۲۴/۶/۱۳۸۲

۱- سپاه پاسداران یک هدیه‌ی الهی است

۲- تجربه و کارآزمودگی و آبدیدگی

۳- ریزش‌ها و رویش‌ها در سپاه

۴- رهایی از شر دشمنان بامایوس نمودنشان

۵- درماندگی صهیونیست‌ها در مقابل فلسطین

۶- استقامت عامل حفظ قدرت

۷- صخره باشیم، ماندنی هستیم

۸- استفاده پیامبر (ص) از شیوه‌های گوناگون

۹- اثر استغاثه و تضرع

۱۰- سرود پاسداران انقلاب



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ سپاه پاسداران یک هدیه‌ی الهی است

برادران عزیز و خواهران گرامی که تشریف دارید؛ خیلی خوش آمدید. اجتماع شما و گفتگوهایی که به اقتضای وظیفه‌ی خطیر و سنگین پاسداری، در این اجتماعات میان شما برگزار می‌گردد و نتایجی که از این دیدارها و اجتماعات گرفته می‌شود، همه مبارک است. بنده وقتی به یاد روح‌های استوار و دل‌های پُر ایمان و گرم جوانان مؤمنی مثل شما می‌افتم، خدای متعال را بارها شکر می‌کنم. سپاه پاسداران به فضل الهی همچنان یک هدیه‌ی الهی به ملت ایران است و امیدواریم همچنان که تا امروز ثابت شده، مکرر ثابت شود که این تشکیلات مبارک، هدیه‌ای به تاریخ ایران است و بُرد آن فراتر از یک نسل و دو نسل این کشور خواهد بود و برکات آن برای این کشور، ماندگار و همیشگی است.

❖ تجربه و کارآزمودگی و آبدیدگی

آنچه من احساس می‌کنم و می‌فهمم، این است که سپاه ارتقاء پیدا کرده است. بسیاری از عزیزانی را که در اینجا حضور دارند، من از نزدیک یا از دور می‌شناسم و اکثر آنها یا همه‌شان سال‌ها در سپاه پاسداران خدمت کرده‌اند. آنچه امروز آنها از تجربه‌ها، معرفت‌ها، کارآزمودگی‌ها و آگاهی‌های میدان مبارزه، به تدریج و ذره‌ذره به دست آورده‌اند، دیروز نداشتند. بسیاری از فرماندهان امروز ما که افتخار خدمت و برخی از آنان افتخار فرماندهی را در سنین جوانی کامل داشتند، امروز در مسئولیت‌هایی در سپاه پاسداران مشغول کار هستند که اگرچه هیجان آن از هیجان



روزهای جنگ کمتر است، اما پیچیدگی و دشواری آن و بالطبع فواید مترتب بر آن، بیشتر از آن روز است. این‌ها همان انسان‌ها هستند، با اضافه‌ی تجربه و کارآزمودگی و آبدیدگی در میدان‌های مختلف.

❖ ریزش‌ها و رویش‌ها در سپاه

نه این‌که ما در مجموعه‌ی سپاه، ریزش نداشتیم؛ در همه‌ی مجموعه‌ها ریزش هست. شما به هر درخت باروری نگاه کنید، در یک برهه با تگرگی، با توفانی و با برخوردِ شیءِ سختی، بعضی از میوه‌های آن - رسیده یا نارسیده - روی زمین می‌ریزد و کسی از آنها استفاده نمی‌کند. ما توقع نداشتیم که در سپاه پاسداران هیچ ریزش انسانی نداشته باشیم؛ اما آنچه در قبال آن ریزش‌ها پیش آمده، دو دستاورد بسیار بزرگ است: یکی رویش‌های تازه و نو - انسان‌های باایمان، دل‌ها و جان‌ها و جسم‌های تازه‌وارد؛ این‌ها بانگیزه‌های پاک در داخل این مجموعه وارد شدند - و دوم مجموعه‌ی کسانی‌که به آن آرمان‌ها، آرزوها، ایمان والا و مقدّس و به آن عشق پاک، وفادار مانده‌اند و جزو نادره‌های تاریخ هستند. این همان نکته‌ای است که امام بزرگوار گفتند: «ما امروز کسانی را داریم که در صدر اسلام، ذوات مقدّس معصومین، امثال این‌ها را نداشتند.» در این تجربه‌های بلند مدّت، با حوادث گوناگون، با جریان‌های مختلف، با جلوه‌های رنگارنگِ دست‌ها و دسته‌های شیطانی، کسانی که در خطّ و صراط مستقیم باقی می‌مانند، بی‌بدیل‌اند و می‌توان آنها را مصداق کسانی دانست که فرمود: «آه، آه شوقاً الیهم». این یک دستاورد است و چیز کوچکی نیست. ما امروز این مجموعه را داریم.

در دنیایی که نزدیکِ دو قرن است با استفاده از دانشِ پیشرفته، در آن تمرین تجاوز و استبداد بین‌المللی و فراهم آوردن نظم‌های متناسب با این هدف‌ها می‌شود و استعمارگران به شکل‌های مختلف در سرتاسر دالان‌های پیچ و خم دار این دنیای بزرگ وارد شدند، کاوش کردند و هرچه توانستند بردند و کیسه‌های بزرگ تری هم برای آنچه تاکنون نبرده‌اند، دوخته‌اند؛ اگر ما توقع داشته باشیم و تصوّر کنیم این دنیا با این خصوصیت، ملتی را که در یک نقطه‌ی حسّاس قیام کند و در مقابل چپاولگران،



غار تگران، زیاده خواهان، دست اندازان، دیکتاتورهای بین المللی و ظالم های جهانی سینه سپر سازد و بگوید «من نمی گذارم و نمی پذیرم» آسوده خواهد گذاشت، تصوّر درستی نکرده ایم.

❖ رهایی از شر دشمنان بامایوس نمودنشان

قرآن می فرماید: «و لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمُ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا». وقتی همه ی قدرت های شرک آن روز جزیره العرب - که اگر آن را در مقیاس امروز نگاه کنیم، امریکا و صهیونیسم و اروپا و وابستگان آنها خواهند بود - دست به دست هم دادند و همه ی گردنکش ها و دزدها و قداره بندها و صحرا قرق کن های عرب را جمع کردند تا در جنگ احزاب، بنیاد مدینه ی تازه تأسیس نبوی را بکنند - که تا آن روز چنین جنگی برای مسلمانان پیش نیامده بود و همیشه با یک طایفه و یا یک مجموعه جنگیده بودند - مؤمنین گفتند: «هذا ما وعدنا الله ورسوله»؛ ما تعجب نمی کنیم و غافلگیر نشده ایم؛ این همان چیزی است که خدا و پیغمبرش به ما وعده داده و گفته بودند این ها شمارا راحت نمی گذارند و تا وقتی مایوس نشوند، به شما حمله می کنند؛ باید کاری کنید که مایوس شوند. «و صدق الله ورسوله»؛ معلوم شد که خدا و رسول درست گفته اند. چون صدق خدا و رسول در این وعده معلوم شد: «و ما زادهم الا ايمانا و تسليما»؛ ایمانشان بیشتر شد.

ما امروز از اعماق دل، همان سخن را تکرار می کنیم و می گوییم: «هذا ما وعدنا الله ورسوله». من تعجب نمی کنم از این که صهیونیسم جهانی با همه ی وجود علیه ما وارد میدان شود، یا امریکای جهان خوار با همه ی توان در مقابل جمهوری اسلامی جبهه آرایی کند، یا براده های ظلم از هر گوشه ی دنیا جذب آن مغناطیس ظلم و استکبار شوند و یک مجموعه تشکیل دهند و از دور ما را تهدید کنند: «هذا ما وعدنا الله ورسوله»؛ از اوّل می دانستیم این گونه است؛ منطق عقل هم این را به ما می گفت.

اگر شما در یک کارخانه ی برآمده از مغزهای استعماری و تراوش های استکباری که در این راه از دانش بشری استفاده می کند و همه ی دستگاه ها را آن چنان به راه



انداخته که هر چه در دنیا از خیرات و نیکویی‌ها و زیبایی‌ها هست، به جیب یک عده مستکبر برود، یک سنگ عظیم بیندازید و چرخ‌ها بشکند، پرّه‌ها خم شود، حساب‌ها غلط از آب درآید و مهندس‌ها انگشت به دهن بمانند، معلوم است که این کار عکس‌العمل دارد؛ شما این کار را کردید.

❖ درماندگی صهیونیست‌ها در مقابل فلسطین

بنا نبود اسلام در این منطقه سر بلند کند؛ بنا نبود مشکل فلسطین - که تقریباً برای استکبار حل شده بود - این طور گلوگیر شود. قبل از پیروزی انقلاب، «یاسر عرفات» - که آن وقت مظهر مقاومت فلسطین بود - به سازمان ملل رفت؛ در یکدستش تفنگ گرفت و در دست دیگرش شاخه ی زیتون؛ یعنی علامت صلح. معنی این کار - که خیلی‌ها آن وقت نفهمیدند - بعد معلوم شد؛ یعنی به من امتیاز بدهید، با شاخه ی زیتون می‌آیم! مبارزه در گرو امتیاز است؛ امتیاز بدهید، امتیاز بگیرید؛ یعنی معامله. معامله روی چه چیزی؟ روی کشور فلسطین، روی ملت فلسطین، روی یک تاریخ! این، مبارزه ی فلسطین در آن روز بود. معلوم است که دنیای استکبار برای چنین چیزی کف می‌زند و کف هم زدند. بنا نبود مسئله ی فلسطین برای اسرائیل و صهیونیسم جهانی و امریکا این طور گلوگیر شود که امروز شده است. تازه عده‌ای از نسل سوم و چهارم فلسطینی‌های آواره شده، با دست خالی در خیابان‌ها سر بلند کنند و پدر خبیث‌ترین عنصر رژیم صهیونیستی - یعنی شارون - را درآورند و جلو چشمش مجسم کنند! امروز اسرائیلی‌ها در مقابل حادثه ی فلسطین درمانده ی محض‌اند؛ نمی‌دانند چه کار کنند و هیچ راهی هم ندارند. امروز اگر اسرائیلی‌ها سخت‌گیری کنند، بدتر خواهد شد؛ اگر امتیاز هم بدهند، بدتر خواهد شد. بنابراین هیچ راهی ندارند.

امروز گرفتاری اسرائیل در مقابل فلسطینی‌ها موجب شده که نتواند نگاه چپ به سوریه و لبنان و مصر و امثال این کشورها بکند. اگر از آنجا خیالش راحت بود، شما فکر می‌کنید مصر را آرام می‌گذاشت؟ هر چند رژیم مصر به امریکا پیوسته است؛ اما پیوسته بودن به امریکا برای صهیونیست‌ها کافی نیست. آنها افزون طلب‌اند؛ آنها زمین می‌خواهند، منافع می‌خواهند، حضور قدرتمندانه می‌خواهند، نفوذ می‌خواهند،



سیطره‌ی بر قدرت خاورمیانه می‌خواهند. خیال می‌کنید سوریه را راحت می‌گذاشتند و یا لبنان را رها می‌کردند؟ این یکی از قلوه‌سنگ‌هایی است که شما در این کارخانه‌ی منظم انداخته‌اید که همه‌ی پیچ و مهره‌ها را خراب کرده است.

کشور سعودی مورد تهدید این‌هاست، مصر مورد تهدید این‌هاست، سوریه مورد تهدید این‌هاست. این‌ها هر جا پا بگذارند، همین مشکلاتی که امروز در عراق دارند، یقه‌شان را خواهد چسبید. این به برکت حضور انقلاب اسلامی است. شما این صخره‌ها و سنگ‌های عظیم را وسط کارخانه‌ی این‌ها - کارخانه‌ی نظم جهانی استکباری استعماری تکبرآمیز - انداخته‌اید؛ توقع دارید عکس‌العمل نشان ندهند؟ البته که عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ البته که شلتاق و هیاو می‌کنند؛ البته که اگر بتوانند، ضربه می‌زنند. ما توقع نداشتیم این‌ها ضربه نزنند؛ منتها مسئله جای دیگر است.

❖ استقامت عامل حفظ قدرت

مسئله‌ی اصلی این است که همان قرآنی که از قول مؤمنین نقل می‌کند «هذا ما وعدنا الله ورسوله»، چهار پنج سال بعدش می‌گوید: «اليوم ينس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون». باید مقاومت می‌شد و قدرت عظیم انسانی اسلام - همان صخره‌ی سربلند - حفظ می‌گردید تا لبه‌ی همه‌ی شمشیرها برگردد و کُند شود. خیلی خوب؛ چون ایستادید: «اليوم ينس الذین کفروا من دینکم»؛ دشمنان مأیوس شدند و دیگر خطری از کفار شمارا تهدید نمی‌کند؛ همین هم شد. البته این که جانشینان پیغمبر و کسانی امثال ما که قدرت را به دست گرفتند، چه کار کردند، مربوط به عملکرد آن‌هاست؛ والا کار اسلام همین بود که از آن روز تا دو سه قرن بعد، مسلمانان همیشه مهاجم به کشورهای همسایه‌شان بودند و سیاست اسلام را از ورای رود سند تا ورای رود نیل گسترش دادند. دشمنان، دیگر جرئت حمله نداشتند؛ این‌ها همیشه حمله می‌کردند.

قضیه عیناً همان است؛ این را شما بدانید. نه این که من فرق بمب اتم و شمشیر را نمی‌دانم؛ نه این که فرق نامه‌رسانی با کبوتر آن روز و ارتباطات پیچیده‌ی اطلاعاتی امروز را نمی‌شناسم؛ چرا، همه‌ی دنیا باهم جلو رفته‌اند. کشور هفتاد میلیونی امروز هم



با کشور ده، دوازده هزار نفری آن روز مدینه همین قدر متفاوت است. تجربه‌های عظیم و آگاهی‌های فراوان و ابزارهای اطلاعاتی و توانایی مقاومت که امروز در اختیار ما و شماست، به همان اندازه پیشرفته است؛ اما نسبت خیلی تفاوت نکرده است.

❖ صخره باشیم، ماندنی هستیم

ما باید صخره باشیم. اگر توانستیم صخره باشیم، ماندنی هستیم. شما از مجموعه‌هایی هستید که من نشانه‌ها و آیات استحکام را - مثل یک صخره - در وجودتان می‌بینم. مخصوصاً شما هم نیست، اما شما ستون برجسته‌ای در این بنا هستید؛ این را نگه دارید.

من با قشرهای مختلف مردم، رابطه‌های گوناگون و نزدیک دارم؛ گاهی روی فرش و زیر سقف آنها هم می‌نشینم. اطلاعات من فقط روی گزارش و نامه و گردشکار عرضی نیست؛ اطلاع دقیق دارم. مردم، آماده‌ی آماده‌اند؛ همان‌طور که در دوران جنگ، آماده‌ی آماده بودند. البته معنای آمادگی مردم در دوران جنگ این نبود که صد درصد آنها آماده‌اند؛ آن روز هم عده‌ای برای ضربه زدن آماده بودند! یادتان نیست شب‌های خاموشی تهران، بعضی‌ها عمداً چراغ روشن می‌کردند؟ یادتان نیست اوایل جنگ، عروسک‌های سازمان منافقین، سر چهارراه‌ها می‌ایستادند و ورقه‌ی ضدجنگ و ضدآماج پخش می‌کردند؟ این حرف‌ها تازگی ندارد. وقتی می‌گوییم «آمادگی»، معنایش این نیست که کوچک و بزرگ همه‌ی نفس کش‌های این مملکت در این جهت قرار گرفته‌اند؛ نه، در هیچ تاریخی، در هیچ کشوری و در هیچ زمان و مکانی، چنین چیزی پیش نیامده است. معنای آمادگی یک ملت این است که برای نگه داشتن این سقف و این بنا، در حد نصاب لازم، انسان آماده‌ی به کار داشته باشد. ما بیشتر هم داریم. ما می‌توانیم تا لحظه‌ی یأس دشمن، همان صخره‌ی مستحکمی که به فضل پروردگار بودیم، باقی بمانیم.

❖ استفاده پیامبر (ص) از شیوه‌های گوناگون

البته باید کار کنیم. خیال نشود پیغمبر اکرم - که ما خاک راه مریدها و صحابه‌ی بزرگوار آن حضرت هستیم - فقط به دعا اکتفا می‌کرد. دعا داشت؛ اما همان پیغمبری



که پیش پروردگار استغاثه می کرد و برای نصرت اشک می ریخت، هم ابزار دفاعی و صلاح روز را فراهم می کرد، هم پشتیبانی های مادی و غذایی را تأمین می نمود و هم حیل های جنگی به کار می برد. در همین جنگ احزاب، پیغمبر اکرم با حیل های سیاسی جالبی، بین لشکر دشمن جدایی انداخت؛ اما خیلی از اصحاب از آن سر در نیاوردند! پیامبر محرمانه پیغام فرستاد و یکی دو نفر از افراد قبایل مهاجم را خواست و گفت: محصول یک سال خرماي مدینه را به شما می دهیم، شما از جنگ کنار بکشید. پیغمبر توقع هم نداشت آنها قبول کنند. آنها گفتند می رویم فکر می کنیم. وقتی رفتند، اصحاب پیغمبر گفتند یا رسول الله! این ها کی هستند که ما خرماي مدینه را بهشان بدهیم؟ زمان جاهلیت اگر می خواستند به ما حمله کنند، ما حاضر نبودیم پسماندهی خرماهای خود را به این ها بدهیم؛ اما الآن بیایند یک سال محصول خرماي ما را ببرند؟! پیغمبر تبسم کرد و برای آنها توضیح نداد. وقتی آنها رفتند، بین کفار پچ پچ افتاد که عده ای رفته اند با محمد ساخته اند. بنابراین در دل بعضی از آنها وسوسه افتاد و اختلاف بزرگی میانشان ایجاد شد. پیغمبر از این شیوه ها، گوناگون هم استفاده می کرد. هم جنگ، هم حیل، هم تبلیغات، هم اطلاعات، هم برداشتن مزاحمان از سر راه، هم تشویق کم کارها؛ همه ی این ها را در کنار هم به کار می گرفت.

❖ اثر استغاثه و تضرع

سیاست لازم است، جنگ لازم است، تکنیک لازم است، فناوری لازم است، استحکامات گوناگون لازم است، استحکام سازمانی لازم است؛ همه ی این ها را در کنار هم داشته باشید؛ آنگاه استغاثه ی پیش خدا، روحی است که در این جسم ها دمیده می شود. این هایی که گفتیم، جسم است؛ ممکن است اثر کند، ممکن است اثر نکند؛ اما استغاثه و دعا و تضرع و توسل، روح این هاست که وقتی دمیده شد، همه ی این ها اثر می کند.

پیغمبر مثل ما نبود؛ خجالت نمی کشید وسط میدان جنگ زانو بزند، دستش را بلند کند، اشک هایش روی محاسنش بریزد و بگوید: پروردگارا! این ها یاران و بندگان و مؤمنین تو هستند؛ نگذار شکست بخورند و ذلیل شوند. دعا و استغاثه می کرد؛ اما کار



هم در کنارش بود. بنابراین کار کنید. هم کارسازمانی و وظایفی را که به عهده‌ی شماست، دقیق و خوب انجام دهید، هم کار پشتیبانی - آن‌هایی که کار پشتیبانی به عهده‌شان است - و هم کار درونی را.

❖ سرود پاسداران انقلاب

من از سرودی که این بچه‌ها خواندند خوشم آمد. سرود خوبی بود و البته قشنگ هم خواندند. «پاسداران انقلاب! بر شما باد پارسایی، پارسایی / وارثان آفتاب! وصیت امام؛ پاسداری از پاسداری». بله؛ از پاسداریِ خودتان پاسداری کنید؛ قیمتِ خیلی زیادی دارد. سرودهایی که خوانده می‌شود، بنده غالباً یکی از سه اشکال را در آنها می‌بینم: یا صداها خوب نیست، یا آهنگ‌ها خوب نیست، یا شعرها خوب نیست. الحمدلله صدا و آهنگ و شعر این سرود خوب بود. البته با جمعیت زیاد، خیلی نمی‌شود کنترل کرد و خوب خواند. مسئول محترم این کار، خوش‌صداترین‌ها را از میان مجموعه‌ای که این سرود را خواندند، انتخاب کنند - مثلاً پانزده یا بیست نفر - و بعد آن را قشنگ اجرا کنند.

و السّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه ۲۸/۶/۱۳۸۳

- ۱- شرط مهم افتخار پاسداری و انتساب به امام حسین (ع)
- ۲- اسم‌ها و نامه‌ها، تعیین‌کننده ارزش‌ها نیست، بلکه ...
- ۳- چرا ساخت انقلاب اسلامی، «شکست دشمن» است؟
- ۴- مراقبت از خود و رفع نقطه ضعف‌ها
- ۵- تحلیل بنیه‌ی جمهوری اسلامی ایران، راهبرد اساسی دشمن ما
- ۶- انواع برنامه‌ریزی دشمنان برای تضعیف بنیه‌ی نظام ما
- ۷- تأثیر انحلال و تهاجم فرهنگی بر نظام ما
- ۸- از کار انداختن بازوی توانای نظام - یعنی سپاه پاسداران - از اهداف اساسی راهبردی دشمنان است
- ۹- چگونه ممکن است سپاه کار آیی خود را از دست بدهد؟
- ۱۰- دشمنان برای خاورمیانه نقشه، فکر، آینده و تاریخ دیگری ترسیم کرده‌اند
- ۱۱- روح بیداری اسلامی با مرکزیت ایران، مانع تحقق طرح خاورمیانه‌ی بزرگ
- ۱۲- لغزش هریک از ما باعث تزلزل دنیای اسلام و باخت تاریخی است
- ۱۳- حفظ هویت اصلی سپاه چگونه است؟
- ۱۴- حفظ معنویت و شایستگی‌های انتساب به امام حسین (ع)، وظیفه‌ی اصلی

سپاه



بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً ولادت حضرت سیدالشهدا «سلام الله علیه» و روز بسیار پُرمعنای پاسدار را به یکایک شما برادران عزیز و مسئولان سپاه تبریک عرض می‌کنم.

❖ شرط مهم افتخار پاسداری و نتساب به امام حسین (ع)

نفس انتساب به امام حسین «علیه الصلوة والسلام» برای انسانی که در این انتساب اختیار دارد، افتخار بزرگی است. انتساب‌های نسبتی و خارج از اختیار هم افتخار است، لیکن چون دارنده‌ی این نسبت هیچ انتخابی نکرده است، این افتخار به شخصیت انسانی او برنمی‌گردد؛ اما وقتی کسی با انتخاب، خود را در جرگه و صفی قرار دهد، مزایای آن، به هویت این شخص نسبت داده می‌شود و افتخاری اگر هست، برای خود اوست، نه فقط برای نسبت. مسئله‌ی پاسداری و انتساب به حسین ابن علی «علیه السلام» در جمع پاسداران، از این قبیل است. البته شما برادران عزیز و خواهران عزیزی که تشریف دارید، می‌دانید که این گونه افتخارها و انتساب‌ها وابسته به استمرار آن مایه و عنصر افتخار است؛ یعنی اگر کسی در اردوگاهی حضور داشته باشد و به آن اردوگاه انتساب داشته باشد، خصوصیات آن اردوگاه تا وقتی ملحق به این شخص است که این شخص به شرایط حضور در این اردوگاه پایبند و ملتزم باشد؛ لذا مجاهدت‌های صدر اسلام و شمشیر زدن‌های افراد متعددی که در رکاب پیغمبر بودند و در مواقف سخت شمشیر زده بودند، وقتی از اردوگاه انتساب حقیقی به پیغمبر خارج شدند، به دردشان نخورد. در قضاوت و در ترازوی



عادلانه‌ی نسبت، آن سابقه تا وقتی معتبر است که منقطع از ماقبل خود نشده باشد؛ این را ما باید همیشه در نظر داشته باشیم.

❖ اسم‌ها و نام‌ها، تعیین‌کننده‌ی ارزش‌ها نیست

حضور در مجموعه‌ی پاسداران، انتساب به سیدالشهداست و این یک انتخاب بزرگ است. ما باید آن خصوصیتی را که این افتخار حقیقتاً وابسته‌ی به آن است و موجب می‌شود پاسدار، منتسب به حسین ابن علی «علیه السلام» باشد، برای خودمان نگه‌داریم. اگر نگه داشتیم، این افتخار برای ما می‌ماند؛ اگر نگه نداشتیم، این افتخار نمی‌ماند. ارزش‌های معنوی و والا بانام‌ها جابه‌جا نمی‌شوند؛ اسم‌ها و نام‌ها تعیین‌کننده‌ی آن ارزش‌ها نیست؛ حقایق و هویت‌هاست که آنها را تحقق می‌بخشد؛ به این نکته بایستی دائماً توجه داشت.

❖ چرا ساخت انقلاب اسلامی، «شکست دشمن» است؟

آن‌طور که من به صحنه‌ی عمومی کشور و انقلاب نگاه می‌کنم، به نظر می‌رسد که ساخت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، ساخت آفت ناپذیری است؛ اگر مراقبت مسئولان بخش‌های مختلف تأمین شود، ساخت، ساخت بسیار مهمی است. حالا تعبیر «آفت ناپذیر» را اگر تبدیل کنیم به «شکست ناپذیر»، شاید تعبیر دقیق‌تری است؛ چون در نظام جمهوری اسلامی همین خصوصیت مردم‌سالاری دینی - که تعبیر دیگری از جمهوری اسلامی است - تضمین‌کننده‌ی بقا و استمرار و قدرت و در نتیجه شکست‌ناپذیری است. با اتکا به ایمان و دین، آن‌هم دین و ایمان ما که ناشی از بصیرت است - ایمان والا و درست در منطق اسلامی، ایمان کورکورانه نیست، بلکه ناشی از بصیرت است - به این نتیجه می‌رسیم که چنین ساختی، به‌طور طبیعی شکست‌ناپذیر است،

❖ مراقبت از خود و رفع نقطه‌ضعف‌ها

لیکن شکست‌ناپذیر بودن - همان‌طور که اشاره شد - در صورتی است که ما هر کداممان در هر بخشی که هستیم، مراقب باشیم که شکل جبهه‌بندی کلی و آرایش عمومی صحنه‌ی درگیری با دشمنان خودمان را زیر نظر داشته باشیم و نقاط ضعف خودمان را بشناسیم؛ نگذاریم آنها باقی بماند.



❖ تحلیل بنیهی جمهوری اسلامی ایران، راهبرد اساسی دشمن ما

احساس من این است که راهبرد اساسی دشمنان جمهوری اسلامی این است که کاری کنند تا بنیهی جمهوری اسلامی تحلیل برود؛ اساس کار، این است. تا وقتی این ساخت با همین بنیه و با همین عناصر قدرتی که در درون این نظام به طور طبیعی وجود دارد، هست، آنها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. اگر بخواهند مقابله، مبارزه و معارضة کنند، راه منحصرشان در این است که برنامه ریزی کنند، تا این بنیه تحلیل برود. اگر توانستند این بنیه را به تحلیل ببرند، آن وقت یک فشار سیاسی از قبیل همین مسئلهی انرژی هسته‌ای، کار نظام را می‌سازد. یک تهاجم نظامی، نه در آن شکل خیلی مهم و وسیع، بلکه حتی ابتدایی، کار نظامی را که این بنیهی اساسی‌اش تحلیل رفته باشد، می‌سازد؛ اما اگر نتوانند بنیه و قوای آن را ضعیف کنند و به تحلیل بکشانند، هیچ فشار و هیچ قدرتی نخواهد توانست بر آن نظام فائق بیاید و اگر قدرت‌هایی هم برای این مسئله درگیر شوند، قطعاً به ضررشان تمام خواهد شد و زمین‌گیر خواهند شد؛ در این هیچ تردید نیست.

❖ انواع برنامه‌ریزی دشمنان برای تضعیف بنیهی نظام ما

دشمنان از چه راهی می‌خواهند بنیهی نظام جمهوری اسلامی را تضعیف کنند و درواقع کاری کنند که نظام جمهوری اسلامی بنیهی خود را از دست بدهد؟ این چهار عنوان، که البته کارهای حاشیه‌ای هم برای آنها وجود دارد، رؤس اساسی کار آنهاست:

اول: انحلال فرهنگی؛ دوم: فشارهای مستمر اقتصادی؛ سوم: ایجاد هسته‌های سیاسی و اجتماعی، که در داخل کشور باشند و زیر نفوذ دشمن؛ چهارم: از کار انداختن بازوهای توانمند و فعال نظام.

هر کدام از این چهار عنوان، فصل مشبعی است؛ می‌خواهند بکنند، این طور آسان نیست که بتوانند هر کدام از این کارها را انجام بدهند.

❖ تأثیر انحلال و تهاجم فرهنگی بر نظام ما

انحلال فرهنگی کاری نیست که دشمن بتواند به آسانی آن را انجام دهد. آنها تهاجم فرهنگی می‌کنند - همان‌طور که سال‌ها پیش بنده این را گفتم، الآن هم کاملاً همه اذعان دارند - اما تهاجم لزوماً به معنای پیروز شدن در آن هجوم نیست. تهاجم فرهنگی دشمن



بدون شک به ما ضربه‌هایی را زد، لیکن موجب شد تا تلاش‌ها و تحرکاتی هم به وجود بیاید که اگر آگاهی به آن تهاجم فرهنگی نبود، شاید این تحرکات در سطح نخبگان و در سطح دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه به وجود نمی‌آمد. بنابراین دشمن می‌تواند تهاجم فرهنگی بکند؛ اما ایجاد انحلال فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی کار بسیار دشواری است؛ هدف دشمن این است؛ می‌خواهد این را تحقق ببخشد و دارد بی‌دریغ سرمایه‌گذاری می‌کند، خرج می‌کند، تا شاید بتواند این کار را انجام بدهد.

این چهار کار، هر کدام، برای دشمنان نظام جمهوری اسلامی هزینه‌ها و مشکلات زیادی دارد؛ اما دنبالش هستند. ما هم متقابلاً در همه‌ی این جبهه‌ها بایستی بجنگیم و مبارزه کنیم، و می‌کنیم؛ یعنی مجموعه‌ی نیروهای فعال کشور مشغول تلاش هستند؛ هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌ی اقتصادی و هم در زمینه‌ی مبارزه با ایجاد هسته‌های سیاسی - فرهنگی زیر نفوذ خارجی‌ها و دشمنان؛ در این زمینه‌ها تلاش‌های خوبی در مواجهه و مقابله با کار دشمنان انجام می‌گیرد.

❖ از کار انداختن بازوهای توانمند و فعال نظام، در راس برنامه‌های دشمنان

قسمت چهارم همان چیزی است که بیش از هر چیز دیگری به شما برادران و خواهران پاسدار ارتباط پیدا می‌کند، از کار انداختن بازوهای توانمند و فعال نظام. یکی از این بازوهای توانمند و فعال، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. این، یکی از رؤس برنامه‌های دشمنان است؛ کما این که در بخش‌های دیگر، حوزه‌های علمیه از جمله‌ی این بازوهایند، و بازوان توانمند دیگری هم در نظام جمهوری اسلامی وجود دارند.

آن چیزی که می‌خواهم اینجا به شما در جملات کوتاهی توصیه کنم، این است: شما نباید بگذارید این سیاست خبیث و شوم تحقق پیدا کند؛ نباید بگذارید سپاه پاسداران را که یک بازوی تواناست، از کار بیندازند؛ این دست شماست.

من البته مطالب زیادی را اینجا یادداشت و آماده کرده‌ام که مطرح کنم، منتها این جلسه متناسب نیست، آنها را بعد باید جای دیگری و طور دیگری مطرح کنم؛ اما این بخش را به‌طور کوتاه ذکر می‌کنم.



❖ چگونه ممکن است سپاه کار آیی خود را از دست بدهد؟

شما نباید بگذارید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که یکی از بازوان مقتدر و یکی از عناصر قدرت در نظام جمهوری اسلامی است، از کار بیفتد. از کارافتادن سپاه به این نیست که سپاه را منحل کنند. کسی سپاه را نه منحل می کند، نه می تواند بکند؛ سپاه شجره‌ی طیبه و درخت ریشه‌داری است. یک زمانی بود - سال‌های اول - که بله، این فکر به ذهن بعضی‌ها می‌رسید؛ اما امروز سپاه درخت تناوری است؛ با برکات زیاد و باریشه‌ی طولانی؛ اما درعین حال می‌شود این بازو را از کار انداخت. از کار انداختن این بازو به این است که آن عناصر مشخصه‌ی اصلی سپاه از آن گرفته شود؛ یعنی اخلاص، پارسایی، تعبد، بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی. اگر این‌ها از سپاه گرفته شد، سپاه از کار افتاده. خبره شدن در جنگ خیلی دستاورد مهمی است؛ بدیهی است که امروز سپاه از بیست سال پیش خیلی در کار رزم خبره تر است؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ اما خبره بودن در جنگ دلیل تفوق و موفقیت در جنگ نیست، بلکه آن چیزی که در جنگ - در جنگی که ما به طور بالقوه از اول انقلاب تا حالا با آن مواجه بوده ایم و هنوز هم هستیم - موجب موفقیت است، عناصر تشکیل دهنده‌ی معنوی هویت سپاه است. این، همان چیزی است که سپاه را در آن روزی که نه تانک داشت، نه امکانات داشت، نه تجربه‌ی آن چنانی داشت، نه تجهیزات انفرادی حتی در مواقعی داشت، موفق کرد که کارهای بزرگ را انجام دهد؛ آن هم وقتی که از عمر سپاه دو، سه سال بیشتر نگذشته بود.

نباید بگذارید در درون سپاه، عناصر اصلی پیروزی و موفقیت تضعیف شود. روحیه‌ی تعبد، روحیه‌ی دین‌داری، خلوص در نیت، عمل را مخلصانه برای خدا انجام دادن، احساس این حقیقت که سرنوشت دنیا امروز وابسته است به تصمیم و اراده‌ی شما، و این یک واقعیت است، نباید تضعیف شود.

❖ دشمنان برای خاورمیانه نقشه، فکر، آینده و تاریخ دیگری ترسیم کرده‌اند

امروز سرنوشت تاریخ بسته به اراده‌ی مردان با عزم و اراده و قدرتمند در نظام جمهوری اسلامی است. این موضوع نه به عنوان یک شعار، بلکه به عنوان یک تحلیل و به عنوان یک واقعیت است؛ چون از سوی قدرت‌های بزرگ دنیا دوره‌ی جدیدی برای این



منطقه‌ی ما برنامه‌ریزی و طراحی شده است. همچنان که بعد از جنگ بین‌الملل اول، قدرت‌ها منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا را بین هم تقسیم کردند و قدرت‌های خودشان را در این منطقه تثبیت کردند و تاریخی را برای این منطقه به وجود آوردند، الآن هم مرحله‌ی جدیدی شبیه همان مرحله را برنامه‌ریزی کرده‌اند و می‌خواهند آن را به وجود بیاورند. آنها در آن زمان تاریخی را در این منطقه به وجود آوردند که در روند طبیعی خود منتهی می‌شد به جریان‌های چپ - همچنان که در خیلی از کشورهای عربی اتفاق افتاد - در شکل‌های معیوب و ناقص‌الخلقه‌ی خود؛ چیزهایی از قبیل صدام حسین و رژیم بعثی عراق. به‌رحال اعمال قدرت و اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ سیاسی و نظامی آن روز دنیا تاریخی را برای سرنوشت ده‌ها میلیون جمعیت این منطقه‌ی خاورمیانه به وجود آورد که این تاریخ، روی همه‌ی دنیا کم‌وبیش اثر گذاشت. این عنوان «خاورمیانه‌ی بزرگ» که آمریکایی‌ها از هفت، هشت ماه یا از یک سال پیش به این طرف آن را مطرح و بحث کرده‌اند - که البته جدید هم نیست؛ فکری است که مدت‌هاست در ذهن این‌هاست - حرف خشک و خالی نیست، هدف این‌هاست. این‌ها برای خاورمیانه نقشه، فکر، آینده و تاریخ دیگری را ترسیم کرده‌اند. البته انگیزه‌ها هم معلوم است؛ انگیزه‌ها، انگیزه‌های بلندمدت است؛ انگیزه‌های اقتصادی است؛ مسئله‌ی انرژی و مسئله‌ی تسلط روزافزون بردنی است. البته بین خود قدرت‌ها هم - بین اروپا و آمریکا - بدون تردید رقابت هست، لیکن در برخی از مسائل قطعاً باهم هم‌فکر و هم‌نظرند. به‌هرتقدیر، اگر این منطقه خود را نجات ندهد، اگر تصمیم نگیرد و اقدام نکند، هر بخشی از این منطقه طعمه‌ی کسی خواهد شد؛ هر ملتی از ملت‌های این منطقه سرنوشتش به دست قدرتی از این قدرت‌ها نوشته خواهد شد؛ یا آمریکا، یا اروپا، یا صهیونیست‌ها. و یکی از بخش‌های مهم این برنامه، قدرت گرفتن صهیونیست‌ها و حجیم شدن کشور و دولت صهیونیستی است.

❖ روح بیداری اسلامی با مرکزیت ایران، مانع تحقق طرح خاورمیانه‌ی بزرگ

آنچه بزرگ‌ترین مانع در این منطقه است، روح بیداری اسلامی است، که هسته و مرکز آن ایران اسلامی است. شما ببینید آن اراده‌ای و فکری که در ایران اسلامی تصمیم بگیرد و راه خود را انتخاب کند و گام محکمی در این راه بردارد، چقدر دامنه‌ی تأثیر این



تصمیم وسیع خواهد بود؛ بر روی منطقه‌ی خاورمیانه و بر روی همه‌ی این منطقه‌ای که خیلی وسیع‌تر از خاورمیانه است و در نتیجه بر روی دنیا.

❖ لغزش هریک از ما باعث تزلزل دنیای اسلام و باخت تاریخی است

امروز یکایک ما باید این مطلب را احساس کنیم و بدانیم که تسلیم شدنمان در مقابل خواہش‌های نفسانی، در مقابل دنیاخواهی، در مقابل تجمل‌طلبی، در مقابل لذات دستمالی‌شده‌ی بی‌ارزش و حقیر بشری، معنایش فقط از دست دادن هویت یک شخص نیست، بلکه به قدر تأثیر هر کدامان در جهت‌دهی و پیشرفت نظام اسلامی، موجب باخت دنیای اسلام، موجب باخت منطقه‌ی عظیم این بخش از عالم، و در نتیجه موجب باخت تاریخ اسلام خواهیم شد؛ باید به این موضوع توجه کنیم.

❖ حفظ هویت اصلی سپاه چگونه است؟

نگذارید سپاه دچار بی‌انگیزگی شود؛ نگذارید مجموعه‌ی سپاه از آن روحیات انقلابی و دینی که مشخصه‌ی اصلی سپاه بود، دور شود؛ این مهم‌ترین کاری است که به نظر من بر عهده‌ی مسئولان سپاه است. من البته در دیدارهای برادران سپاهی، در نوبت‌های متعدد، در این زمینه حرف زده‌ام و مطالب فراوانی را گفته‌ام، لیکن احساس می‌کنم که در این زمینه باز هم بایستی گفت و بیشتر از آن، بایستی مراقبت کرد.

وارد کردن مجموعه‌ی سپاه و بخش‌های گوناگون آن در کشمکش‌های اقتصادی، در کش و قوس فعالیت‌هایی که بعضی برای آن سرو دست می‌شکنند؛ اما حقیقتاً ارزشی ندارد، در واقع لطمه‌زدن به سپاه است؛ مراقب باشید؛ سپاه را حفظ کنید.

در درون سازمان سپاه، تجمل‌طلبی کاملاً نامطلوب است. در درون زندگی شخصی، سود طلبی - زندگی شخصی فرماندهان؛ همین شماها - و نفع طلبی و تفکر سوداگران کاملاً نامطلوب است. مراقب باشید دچار نشوید؛ آلوده نشوید. ممکن است به بعضی از گوش‌ها این حرف‌ها قدری سنگین هم بیاید؛ چون کسانی را می‌بینند که در عرصه‌ی سوداگری مادی، از همه‌ی حیثیت و آبرو و شخصیت و قدرت فکری و عملی خودشان استفاده می‌کنند، تا سود مادی حقیری را به دست بیاورند؛ این واقعاً خیلی تحقیر است برای انسان مسلمان و مجاهد و مبارز. همه‌ی اهل دنیا در طول تاریخ همین کار را کرده‌اند؛



بهره‌ی ناچیزی برده‌اند، بعد هم گذاشته‌اند و رفته‌اند. برای انسانی که دارای ایده‌ی عالی، آرزوهای بزرگ الهی و اسلامی و مفتخر به مجاهدت در راه خدا و مفتخر به این است که در راه مهم‌ترین انقلاب دوران با پرچم اسلام حضور داشته و دارد، ننگ است که بعد از گذشت سال‌ها، دنبال همان کوره‌راهی که دنیا طلبان عالم و شکم‌بارگان و هوس‌پیشه‌گان عالم قبلاً رفته‌اند، راه بیفتد. افتخار، این است که در همان حالی که می‌بینید بعضی بر سر جیفه‌ی دنیا به سر هم می‌زنند و حاضرند برای آن‌همه‌ی حقایق را انکار کنند، شما بزرگوارانه و با چشم تحقیر به آن جیفه نگاه کنید و خودتان را آلوده به آن نکنید؛ این، افتخار است. این است که ثواب الهی، اجر الهی، افتخار دنیوی و اخروی و مدح و ستایش فرشتگان ملاً اعلی را به دنبال دارد؛ باید دنبال این بود؛ آنچه ارزش دارد، این است. البته این را هم به شما بگویم: گاهی انسان خودش هم نمی‌فهمد؛ گاهی انسان توجه نمی‌کند که در چنین مسیری دارد حرکت می‌کند؛ باید به انسان تذکر بدهند؛ باید بگویند. اگر بگوییم تجمل طلبی، خیلی‌ها خواهند گفت نه، الحمدلله ما دنبال تجمل طلبی نیستیم؛ یعنی ملتفت نیستند؛ اما اگر با چشم دقیق به وضع زندگی آنها نگاه شود، آن وقت نشانه‌ها و نمونه‌های وجود یک چنین اشتباه و نقطه‌ضعفی را می‌شود در زندگی آنها پیدا کرد؛ درحالی که خود انسان گاهی ملتفت نیست. این طور لغزش‌ها و زلاتی که برای انسان پیش می‌آید، تأثیراتش سریع نیست تا انسان بفهمد و بداند. به‌هر حال امیدواریم خداوند متعال همه‌ی ما را با بصیرت و آگاهی از لغزیدن در لغزشگاه‌هایی که خیلی‌ها در آنها لغزیدند، حفظ کند.

❖ حفظ معنویت و شایستگی‌های انتساب به امام حسین (ع)، وظیفه‌ی اصلی سپاه

سپاه را باید با همان قدرت معنوی خودش نگه دارید و این قدرت معنوی حاصل نمی‌شود، مگر با حفظ آن روحیاتی که سپاه بر اساس آنها به وجود آمد؛ آن وقت است که این وابستگی به اردوگاه حسین ابن علی «علیه‌الصلاة والسلام» وابستگی واقعی خواهد بود و ارزش و انتساب شما به سیدالشهدا «سلام‌الله‌علیه» از انتساب فرزندان آن بزرگوار، حقیقی‌تر و افتخار انگیزتر خواهد بود؛ والا خیلی بودند که اولاد حقیقی آن بزرگوارها هم بودند؛ اما حق آنها را نشناختند و حتی گاهی بر روی آنها شمشیر هم کشیدند، یا در خلاف راه آنها حرکت کردند. امیدواریم خداوند متعال به همه‌ی شماها توفیق بدهد.



پروردگارا! این عید را بر همه ی ملت ایران، بر همه ی شیعیان، بخصوص بر پاسداران عزیز، مبارک بگردان. پروردگارا! ما را به معنای حقیقی کلمه پیرو حسین ابن علی «علیه السلام» قرار بده.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۲۳/۶/۱۳۸۴

- ۱- جاذبه عشق به حضرت ولی عصر (عج) در سپاه
- ۲- سپاه یک سازمان نظامی با گرایش سیاسی و فرهنگی
- ۳- کارهای سپاه مقدمه‌ی آمادگی برای «لقاءالله» است
- ۴- توجه به «خطاهای معرفتی»
- ۵- تعالی انسان با انجام «تکلیف الهی» میسر است
- ۶- میدان عمل برای افراد سپاه باز است
- ۷- وظیفه حساس سپاه در کشور
- ۸- سپاه عملکردش دارای درجات معنوی است
- ۹- شکر الهی، تحمل بار عبادت و اجتناب از گناه را آسان می‌کند
- ۱۰- صبر و ایستادگی، نتیجه‌ی شکر و شناخت نعمت خداست
- ۱۱- اهمیت توجه عزیزان حزب الهی و سپاهی به خانواده



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ جاذبه عشق به حضرت ولی عصر (عج) در سپاه

به شما عزیزان باید به مناسبت ماه شعبان تبریک عرض بکنیم؛ چون هم سپاه به مناسبت ولادت حضرت اباعبدالله «علیه السلام» با ماه شعبان متصل و مرتبط است، هم به مناسبت حضرت ابوالفضل «علیه الصلوة والسلام» که این همه جانبازی کردید، رشادت کردید، با ماه شعبان مرتبط و متصل است، هم به مناسبت نیمه‌ی شعبان که یکی از جاذبه‌های قوی - چه در دوران دفاع مقدس، چه در طول زمان تا امروز - در سپاه جاذبه‌ی عشق به حضرت ولی عصر «ارواح‌نفاذ» بوده است. بنابراین، خیلی از اعیاد شعبانیه به شما مربوط است.

❖ سپاه یک سازمان نظامی با گرایش سیاسی و فرهنگی

جناب آقای موحدی (دامت برکاته) و آقای سرلشگر صفوی بیاناتی فرمودند و در این روال، در مورد آمادگی‌های سپاه و مسائل تشکیلاتی و سازمانی حرف فراوان است. شما یک سازمان نظامی هستید؛ منتها با گرایش سیاسی و فرهنگی. نمی‌گوییم سازمان نظامی - سیاسی، یا نظامی - فرهنگی؛ آن یک معنای دیگری دارد. گرایش این مجموعه‌ی نظامی، آمیخته و درهم تنیده است با جهت‌گیری سیاسی و مهم‌تر از آن، جهت‌گیری فرهنگی.

❖ کارهای سپاه مقدمه‌ی آمادگی برای «لقاءالله» است

حالا در زمینه‌ی سیاست و فرهنگ و نظامی‌گری هم که الی‌ماشاءالله مطالبی گفته‌ایم و مطالبی هم از شما شنیده‌ایم و حرف هم زیاد است. گفت: «یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت». لیکن همه‌ی این‌ها، هم تشکیلات نظامی شما، هم کار سیاسی‌تان، هم فعالیت فرهنگی‌تان، هم جنگتان، هم شجاعتتان، هم ایثارتان، مقدمه است. مقدمه‌ی چی؟



مقدمه‌ی دست یافتن به هدف آفرینش. به تعبیر متعارف و رایج در زبان ماها، مقدمه است برای آدم شدن، برای آماده شدن و رسیدن به لقاءالله؛ ملاقات خدا؛ حاصلش این است. «فمن كان يرجو لقاء ربه فل يعمل عملاً صالحاً و لا يشرك بعبادة ربه احداً». حتی توحید که اُسّ اساس معرفت دینی است، مقدمه است برای آماده شدن و رسیدن به لقاء پروردگار و ملاقات با حق. همه‌ی ما این ملاقات را در پیش داریم؛ همه باخدا ملاقات خواهیم کرد. باید در هنگام ملاقات باخدا، این ملاقات مایه‌ی سرور ما، مایه‌ی نجات ما، مایه‌ی بهجت ما بشود، نه این که مایه‌ی سرافکندگی و خسران ما بشود. همه‌ی این کارها، مقدمه است برای آن تکامل و تعالی فردی من و شما.

❖ توجه به «خطاهای معرفتی»

«علیکم انفسکم»؛ به فکر خودتان باشید. ببینید، گاه یک اشتباهی در اینجا وجود پیدا می‌کند که این از همان خطاهای رایجی است که معمولاً در فهم و درک مفاهیم معرفتی در ادیان - در اسلام و در همه جا - پیش می‌آید. از این خطاهای معرفتی، ما خیلی داریم. یکی همین جاست.

❖ تعالی انسان با انجام «تکلیف الهی» میسر است

همه‌ی فعالیت‌های آورده شده به وسیله‌ی دین، به عنوان تکلیف من و شما، مقدمه است برای تعالی فردی ما؛ بنده برای خودم، شما برای خودت، دیگری برای خودش. این، یک چیز مسلم است؛ منتها اشتباهی که در اینجا برای عباد و زهاد کناره گرفته‌ی از عالم وجود دارد، این است که این بخش قضیه را درست فهمیده‌اند که باید کارکنم؛ عبادت کنم، تا خودم را تعالی بدهم - این بخش درست است - اما اشتباه آنها در این است که آن کار و آن عبادتی که موجب تعالی نفس می‌شود، از نظر آنها در چه چیزی منحصر است؟ در توجه به خدا و ذکر گفتن و نماز خواندن. این، همان نقطه‌ی اشتباه قضیه است. اگر مایه‌ی تعالی این بود، متعالی‌ترین انسان‌های طول تاریخ؛ یعنی نبی اکرم اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» دیگر لازم نبود دعوت بکند، می‌رفت گوشه‌ای در مکه، در همان غار حرا، مشغول عبادت می‌شد تا آخر عمر، چرا بیاید و مردم را به یک کار پُرهزینه، پر چالش و پُرخطر دعوت کند؟ چرا بیاید بالاسر این اقیانوس جامعه‌ی بشری و در آن طوفان ایجاد



کند؟ مگر کار آسانی است این همه دردسر؟! پیغمبران الهی هم همین طور. چرا حضرت موسی با آن همه زحمت، با آن همه خون دل به میدان هم آوردی و زور آزمایی با فرعون بیاید؟ ایشان و پیغمبران دیگر می توانستند در گوشه ای بنشینند - خدای متعال معرفتش را به این ها داده بود، دلشان هم در مقابل خدای متعال نرم بود - و تا آخر عمر گریه و عبادت کنند، بعد هم همان جا عمر و جانشان را به جناب قابض الارواح می دادند؛ خلاص می شدند و می رفتند. پیغمبرها این کار را نکردند، پیغمبران به صحنه ای که امروز شما بخشی از آن صحنه را به عهده گرفتید که وارد آن بشوید و تلاش در آن را به عهده بگیرید و زحمتش را متحمل بشوید، آمدند. چرا؟ چون تعالی جان انسان و پرواز این شهباز ملکوتی، جز با انجام تکلیف ممکن نیست؛ تکلیف هم این است. تکلیف عبارت است از «لیقوم الناس بالقسط». جامعه ی بشری باید جامعه ی عادلانه ای بشود؛ باید ظلم و جور از میان برخیزد؛ باید با بدی وزشی و انحطاط، جنگ و مبارزه بشود. این، کاری است که مجاهدت لازم دارد، وارد میدان شدن لازم دارد، یک وقت جنگ نظامی لازم دارد، یک وقت جنگ فرهنگی لازم دارد، یک وقت لشکر کشی سیاسی لازم دارد، یک وقت کار فنی و علمی لازم دارد؛ همه ی این ها می شود تکلیف.

هدف از این تکلیف چیست؟ همین است که من و شما خودمان را اصلاح کنیم؛ خودمان را به خدا برسانیم؛ دلمان را آماده ی رویارویی با ذات مقدس ربوبی بکنیم؛ در آن وقتی که «اشرفت الارض بنور ربها و وضع الكتاب». آن روز، روز کوچکی نیست. روز قیامت و عوالم قبل از قیامت، عوالم برزخ، چیزهای بزرگی است؛ چیزهای مهمی است. این ها سرنوشت ماست؛ این ها چیزهایی است که همین فردا منتظرش هستیم؛ جوان و پیر هم ندارد، دیروز و دیروز هم تفاوتی نمی کند، بالاخره امروز نشد، چهار صبح دیگر نشد، چند سال دیگر؛ بالاخره این سرنوشت ابدی ماست و ما نمی توانیم در مقابل آن، بی تفاوت بمانیم. همه ی تلاش ما برای این است. البته سخت است. چرا؟ برای خاطر این که در سر راه این تعالی معنوی، جاذبه هایی وجود دارد که این جاذبه ها به وسیله ی نفس ما - این نفس، مایه ی امتحان ماست، که خدای متعال آن را در ما قرار داده - داریم در چشم ما جلوه می کند و ما آنها را دوست داریم؛ جاذبه ی پول، جاذبه ی مقام، جاذبه ی شهوت جنسی،



جاذبه‌ی شهرت و جاذبه‌های گوناگون دیگر. نفس ما طبیعتاً میل به این چیزها دارد. اگر میل نداشت، میدان امتحان نبود. این نفس - که میل به این معنا دارد - اگر توانست علی‌رغم این میل مقاومت کند، آن وقت قوی می‌شود. ورزش، این‌طوری است. شما وقتی که عملیات و حرکات ورزشی را انجام می‌دهید، همان حرکتی که برای شما سخت‌تر است، اتفاقاً همان برای شما لازم‌تر است. فرض بفرمایید که یک حرکتی برای ماهیچه‌های سینه خوب است، یک حرکتی برای ماهیچه‌های سرشانه خوب است، یک حرکت برای ماهیچه‌های کتف خوب است، یک حرکت برای ماهیچه‌های بازو خوب است، و شما چند حرکت را خوب انجام می‌دهید؛ اما یک حرکت هست که همیشه انجام آن برایتان سخت است؛ بدانید که اتفاقاً همان حرکتی که برای شما لازم‌تر است، همین یک حرکت است. چرا؟ چون ماهیچه‌های ذی‌ربط ضعیف است، علت سختی‌اش هم همین است. آن ماهیچه‌ای که این حرکت با آن انجام می‌شود، ضعیف‌تر از اندازه‌ی لازم است و برای همین است که سخت است. چون سخت است، همان حرکت را بیشتر مورد توجه قرار بدهید و روی آن تکیه بکنید. اگر دیدی در مقابل پول بی‌طاقتی، اتفاقاً همین جا ریاضتش را بر خودت تحمیل کن؛ اگر می‌بینی در مقابل جنس مخالف بی‌طاقت می‌شوی، بخصوص روی همین مورد تکیه کن؛ این ورزش، این حرکت برایت لازم است. و همین‌طور بقیه‌ی چیزهای دیگر. نفس ما با این مقاومت‌هاست که می‌تواند قوی بشود. بدون ورزش که نه بازویتان، نه سینه‌تان، نه شانه‌تان، نه کمرتان، نه پایتان، قوتی پیدا نمی‌کند، بلکه ورزش و ورزش خوردن لازم است. امتحان یعنی این؛ امتحان یعنی محنت‌پذیری. امتحان از ماده‌ی محنت است. «مَحَن»؛ یعنی محنت را انسان قبول کند. ورزش، یک محنت است و زحمت و سختی است؛ خستگی آور است، اما نتیجه‌ی این محنت چیست؟ قوت. باید به همین روش مراقب این محنت‌ها در همه‌ی طول زندگی باشیم و آنها را قبول کنیم.

دوره‌ی جنگ خیلی خوب بود. محنت‌های نقد وجود داشت و آدم‌های ترسو، آدم‌های طماع، آدم‌های عافیت‌طلب، آدم‌های راحت‌طلب خوب می‌توانستند خودشان را بزنند به این آب‌و‌آتش و آن بیماری را علاج کنند؛ ولی حالا سخت‌تر شده است. البته هر کدام یک سختی‌ای دارد. گفت:



در وصل و هجر کار دل ما تپیدن است دایم به یک قرارداد بی قرار ماست

دوروی جنگ هم که می شود، سختی هایی داریم. دوروی عافیت و صلح هم که می شود، سختی هایی داریم. من و شما را در این دنیا راحت نمی گذارند. باید با این سختی ها پنجه بیندازیم. این هایی که به شما می گویم، مخاطب اولش خود من هستم؛ نه این که خیال کنید حالا به شما دارم می گویم؛ نه، همه مان به این ورزش، به این ورزش خوردن، احتیاج داریم و باید ورزش بخوریم تا قوی بشویم. می شود انسان به جای ورزش و صبحانه، بگیرد بخوابد. حالا همین ورزش جسمی را حساب کنید؛ خواب صبح بهتر است، یا ورزش کردن؟ معلوم است که خواب صبح برای انسان شیرین تر است؛ شکی نیست، اما عقلای عالم، خواب صبح را ترجیح می دهند یا ورزش صبحگاهی را؟ به من و خودتان نگاه نکنید. عقلای عالم خواب صبح را با این که شیرین تر است، ترجیح نمی دهند. البته نقداً خواب صبح، مطلوب تر است، بخصوص در زمستان، اگر انسان بخواهد از رختخواب گرم بیرون بیاید؛ یا در شب های کوتاه تابستان که دیر هم خوابیده باشد و بخواهد صبح بلند شود و ورزش و تحرکی کند. ورزش در این مواقع، سخت است؛ اما لازم است. عین همین قضیه در ورزش روح است. خواب سحر بهتر است یا نماز شب؟ معلوم است که خواب سحر شیرین تر است از نماز شب. چشم پوشیدن از این پولی که ظاهرش نه خلاف قانون است، نه خلاف شرع است، اما خودم در نفس خودم می دانم که - به قول آقایان - این رانت و ویژه خواری است، بهتر است یا تهی ماندن کیسه؟ معلوم است که انسان دلش می خواهد این پول را بگیرد در جیش بگذارد؛ مؤاخذه و پیگیری قانونی هم ندارد. انسان سر خودش را هم یک جووری کلاه می گذارد که شرعاً هم اشکالی ندارد! اما باطن قضیه چیست؟ باطن قضیه، مثل همان ورزش صبحگاهی است که اگر خوابیدی، فردا در مقابل ویروس سرماخوردگی، در مقابل یک معارضی که در خیابان می خواهد به شما تهنه بزند، در مقابل برداشتن یک بار سنگین، در مقابل مسائل روزمره زندگی، می شوی یک آدم عاجز و ناتوان؛ آدمی که ورزش نکند، این گونه است. در این صورت، اگر کسی به شما در خیابان تهنه زد و خواست شما را اذیت بکند، شما کاری از دست برنمی آید؛ چون قدرت بدنی ندارید. یک ویروس کوچک هم که سراغت بیاید، در مقابلش شکست می خوری؛ چون



بدنت مقاومت ندارد؛ بدن انسانِ تنبلِ ورزش نکرده، این جور است. اگر بخواهی یک باری - چمدانی - را هم برداری و از اینجا تا آن طرف بروی، باید یک نفر به کمکت بیاید؛ نمی توانی. ضعف بنیه ی معنوی هم عیناً همین جور است. البته در نهایت، این ها باهم قابل مقایسه نیستند؛ چون در ضعف جسمانی، بالاخره انسان یک جور خود را عبور می دهد و نجات پیدا می کند؛ اما در ضعف بنیه ی معنوی، نه؛ ما هر چه به مرگ نزدیک تر می شویم، نیاز ما نسبت به جسم کمتر می شود. شما که جوانید، وقتی به جسمتان نگاه می کنید، مثلاً فکر می کنید که پنجاه سال دیگر به آن احتیاج دارید؛ بنده که پیرم، وقتی نگاه می کنم، معلوم است که به این جسم این قدرها احتیاجی ندارم؛ چند صباح دیگری احتیاج دارم؛ حالا هر جور شد، شد؛ اما نیاز شما به تعالی روحی، درست عکس است؛ هر چه که به نهایتِ مرز نزدیک می شوید، نیازتان به این که تلاش کنید برای تصفیه ی این باطن انسانی - حقیقت انسانی، حقیقتِ «من» - بیشتر است؛ چون وقت کمتر است. پس از مرگ هم این جسم می شود جزو خاک. آن «من» ی که باقی می ماند، فراتر از جسم است. آن، همان «دل» ماست؛ «روح» ماست؛ و «جان» ماست؛ این، می ماند. این، سروکار دارد با سؤال، استفسار، مؤاخذه و مجازات. باید یک فکری برای آن بکنیم. پس، این ورزش، با آن ورزش، خیلی فرق دارد. آن، احتیاجش بیشتر است.

❖ میدان عمل برای افراد سپاه باز است

شما الآن میدان کار و تلاش دارید و می توانید ورزش کنید. اگر بخواهیم شمارا مقایسه کنیم با فلان آدمی که مثلاً شغل آزاد دارد و برای خودش تجارت و دکانی دارد، یا در شرکتی کار می کند، شما مثل کسی هستید که منزلتان بغل ورزشگاه است و هر وقت دلتان بخواهد می توانید به ورزشگاه بروید و ورزش کنید، او مثل کسی است که خانه اش خیلی دور است و راهی به ورزشگاه ندارد. دیده اید که در بعضی از محلات، وقتی تعدادی از بچه ها می خواهند فوتبال یا والیبال بازی کنند، زمین ورزش و تور درست و حسابی ندارند و آنها را به ورزشگاه ها هم راه نمی دهند. آن انسانی که در یک شرکت خصوصی کار می کند، برای ورزش معنوی، مثل همان جوانی است که نه تور دارد، نه توپ دارد، نه زمین ورزش، و می خواهد ورزش کند. شما مثل چه کسی هستید؟ شما مثل کسانی هستید که



بعضی تان به تیم ملی راه پیدا کرده‌اید و عضو تیم ملی مثلاً والیبال یا فوتبال یا بسکتبال شده‌اید، یا در آستانه ورود به تیم ملی قرار گرفته‌اید. بنابراین، میدان برای شما باز است و اگر بخواهید ورزش کنید، در همه‌ی ورزشگاه‌ها برای شما باز است؛ و اگر بخواهید تمرین کنید، همه‌جا برای شما امکان تمرین هست. در این صورت، شما به صحنه می‌روید و با حریف‌های قدر دست و پنجه نرم می‌کنید، فرض بفرمایید یک گل هم می‌زنید، یا یک وزنه‌ای را هم بلند می‌کنید، یا پشت حریفی را هم به خاک می‌مالید؛ ناگهان یک ملت برای شما هورا می‌کشند. این، وضعیت ورزشکاری است که میدان برایش باز است. چرا؟ چون شما در سپاه هستید.

❖ وظیفه حساس سپاه در کشور

سپاه یکی از حساس‌ترین وظایف را در این کشور بر عهده گرفته دارد. فرق هم نمی‌کند؛ از فرماندهی‌ها تا رده‌های بعدی، وظیفه‌های سنگینی بر عهده‌ی شماست. مسئولان نظام جمهوری اسلامی، همه از این قبیل‌اند؛ همان ورزشکارانی هستند که به فینال رسیده‌اند، یا عضو تیم ملی هستند، یا جزو باشگاه‌های برتر شده‌اند. برای این عده، هم میدان‌های ورزش باز است، هم تأثیر بُرد و زور آزمایی و موفقیتشان، یک ذره و دو ذره نیست، یک جماعت عظیمی را خوشحال می‌کند؛ مثل این که با پیروزی یک تیم در مسابقات، همه‌ی طرفدارانش خوشحال می‌شوند و اگر آن تیم از یک شهرستان باشد، همه‌ی طرفدارانش در آن شهرستان خوشحال، سرافراز و سربلند می‌شوند. بعضی از ورزشکارها، قهرمان ملی‌اند و پیروزی آنها، ملت را خوشحال می‌کند. مسئولان نظام جمهوری اسلامی این طوری‌اند. الآن آقای احمدی‌نژاد اگر بتواند ان شاء الله در این میدان موفقیتی پیدا کند و نطق خوبی ایراد کند، که به فضل الهی همین جور هم خواهد بود، ناگهان یک ملت سرافراز و خوشحال می‌شود. فلان آدمی که ممکن است میلیاردها ثروت داشته باشد، اما این میدان، میدان شخصی اوست، او در خانه‌ی شخصی خودش است. او، این تأثیر را ندارد. من و شما ممکن است پولی هم در جیبمان نداشته باشیم، امکانات مالی هم نداشته باشیم؛ اما تأثیرمان خیلی زیاد است. این کار شما، از جمله‌ی همان ورزش‌های معنوی است.



❖ سپاه عملکردش دارای درجات معنوی است

سازمان دهی خوب شما، رعایت بیت المال از طرف شما، خوب فکر کردن شما برای اداره‌ی زیرمجموعه تان، جزو همان ورزش های معنوی است و این چیزها شمارا تکامل می بخشد و برای لقاء الله - «فمن كان يرجو لقاء ربه» - آماده می کند. شما با برطرف کردن ضعف های زیرمجموعه تان؛ چه در سپاه، چه در ستاد کل، چه در وزارت دفاع، چه در نیروی انتظامی، چه در هر جا که هستید - الحمدلله صادرات سپاه به مجموعه های اداره کننده ی کشور زیاد بوده است - با خوب اداره کردن، با دست و دل پاک با ذخایر نظام که در دستتان هست رفتار کردن، با خالص کردن نیت خودتان برای خدا، با عرق ریختن زیر بار کار و تحمل فشار آن و خسته نشدن، با روحیه دادن به زیرمجموعه و آنها را به مبانی اسلام و نظام دل بسته و دل بند کردن، با هوشیاری نسبت به صحنه ی انقلاب و نظام، و با توجه به جهت گیری هایی که صحیح هست، امروز، پله پله از درجات معنوی بالا می روید. جوهر همه ی این موفقیت ها، همان یاد خداست؛ توجه به خداست. توجه به خدا را از دست ندهید. شکر نعمت الهی را از دست ندهید. شکر نعمت الهی، به انسان این توفیق را می دهد که بتواند تحمل کند.

❖ شکر الهی، تحمل بار عبادت و اجتناب از گناه را آسان می کند

در دعا های ماه رجب - به نظرم من یک بار این حرف را در جمع شماها در چند سال پیش گفته ام - است که: «اللهم انی اسئلك صبر الشاکرین لك»؛ پروردگارا صبر شاکران را به من بده. صبر شاکران یعنی چه؟ «صبر» و «شکر» مگر چه ارتباطی باهم دارند؟ ارتباطش این است که وقتی شما شکر کردید - شکر یعنی نعمت را شناختن و آن را از خدا دانستن و در راه خودش مصرف کردن - و شناختید که خدای متعال چه نعمت های بزرگی به شما داده، آن وقت تحمل بار عبادت برای شما آسان می شود؛ تحمل بار اجتناب از گناه برای شما آسان می شود؛ تحمل بار مصیبت ها هم برای شما آسان می شود. وقتی انسان فهمید که چقدر خدای متعال به ما منت گذاشته، طبعاً این سختی ها برای انسان آسان می شود. کسی که شمارا از یک مشکل بزرگی نجات داده؛ خانه نداشتی براثت خانه خریده، می خواستی ازدواج کنی، کمک کرده، در هر جا گرفتاری ای داشتی، کمک کرده، اگر به شما



بگویند فلان کار را برای من انجام بده، هر چه که آن کار زحمت داشته باشد، زحمت آن کار برای شما گوار است. به خودت می‌گویی، او این همه به من خدمت کرده، حالا یک چنین زحمتی را هم از من توقع کرده؛ راحت آن را انجام می‌دهی. حالا ببینید خدای متعال چقدر به شماها خدمت کرده است. این نعمت‌ها را بشناسید. البته یکی، یکی اصلاً قابل شمارش نیست، ولی هر مقداری که به ذهنتان می‌آید، بشمارید و ببینید در مقابل این همه نعمت‌ها، توقعی که خدا از شما کرده و این تکالیفی که بر گردن شما گذاشته، بار سنگینی است؟ بخصوص با توجه به این که خود این تکالیف هم اگر با چشم باطن نگاه کنید، نعمت است؛ اگر چه به نظر ما تکلیف است. تکلیف یعنی سنگینی، کُلفت، بار؛ اما درواقع بار نیست؛ درواقع باز کردن میدان است. خود نماز یک نعمت بزرگ الهی است که انسان دائم باید خدا را شکر کند که خدا نماز را بر ما واجب کرده؛ والا اگر بنا بود نماز را نخوانیم، پدرمان درآمده بود. بقیه‌ی واجبات و تکالیف و آنچه که اسمش تکلیف است هم به همین ترتیب است.

❖ صبر و ایستادگی، نتیجه‌ی شکر و شناخت نعمت خداست

بنابراین، صبر کردن و مقاومت کردن و ایستادگی کردن در مقابل مشکلات، نتیجه‌ی آن شکر و شناخت نعمت خداست. نعمت خدا را بشناسیم و ان شاء الله در این راه با جدیت پیش برویم.

وظیفه‌ی من و شما سنگین است. امروز کشور احتیاج دارد به درست نگرستن، درست حرکت کردن، سالم و پاک بودن، و سالم و پاک ماندن. خطر لغزیدن از جاده‌ی مستقیم، امروز از دوره‌ی جنگ بیشتر است؛ چون آن هیجان جنگ و کوره‌ی آتشین آن، امروز نیست. ممکن است فریب بخوریم؛ ممکن است پایمان بلغزد، باید خیلی مراقب خودمان باشیم. کاری هم که امروز می‌شود کرد، در بعضی از موارد اهمیت خیلی زیادی دارد و کارهای زیادی هم بحمدالله می‌شود کرد که در سایه‌ی همان مجاهدت‌ها و فداکاری‌های دوران جنگ این نعمت به وجود آمده است.



❖ اهمیت توجه عزیزان حزب الهی و سپاهی به خانواده

یک سفارش به شما بکنم: بایستی به خانواده‌هایتان توجه بیشتری بکنید. این هم گله‌ی ما از بعضی از دوستان خوب و حزب‌اللهی سپاهی است. گاه همسران و بچه‌های ایشان، آن بهره‌ای را که باید از وجود این‌ها ببرند، نمی‌برند. باید به خانواده‌ها برسید. البته رسیدن به خانواده، معنایش ولخرجی و زیاده‌روی و اسراف نیست. بنده با این چیزها اصلاً موافق نیستم، بلکه منظورم دل دادن به خانواده، اهمیت دادن به همسر و به فرزندان است. به این مسائل اهمیت بدهید و به این‌ها پردازید؛ برای این‌ها وقت صرف کنید و وقت تعطیلی و فراغت خود را با آنها بگذرانید. بعضی‌ها تا ساعت‌ها که مشغول کارند، بعد هم که کار تمام می‌شود، تازه می‌روند سراغ رفقا - نه رفقای بد، رفقای مسجد، رفقای هیئت - نه، من عقیده ندارم. مسجد و هیئت، لازم است؛ اما به وقت خودش، به جای خودش و به اندازه‌ی خودش. چون گاهی از همسران بعضی از همین بچه‌های خوب خودمان - حزب‌اللهی‌ها، متدینین و مؤمنین - شکایات زیادی به من می‌رسد. انسان واقعاً می‌ماند که چه بگوید!

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در مراسم تشییع پیکرهای فرماندهان سپاه ۲۱/۱۰/۱۳۸۴

۱. دعا کنید من شهید بشوم
۲. احمد کاظمی روسفید خدا را ملاقات می کنند
۳. ان شاء الله مرگ مایه ی روسفیدی ما باشد

در کنار پیکرهای شهدا و پس از گفت‌وگو با خانواده‌های شهدا، در جمع فرماندهان ارشد نظامی، در مسجد دانشگاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

❖ دعا کنید من شهید بشوم

جمع دیگری از بهترین‌ها هم رفتند و ما هنوز هستیم. دو هفته پیش شهید کاظمی آمد پیش من و گفت از شما دو درخواست دارم: یکی این که دعا کنید من روسفید بشوم، دوم این که دعا کنید من شهید بشوم. گفتم که شماها واقعاً حیف است بمیرید؛ شماها که این روزگارهای مهم را گذرانید، نباید بمیرید؛ شماها همه‌تان باید شهید شوید؛ ولیکن حالا زود است و هنوز کشور و نظام به شما احتیاج دارد. بعد گفتم آن روزی که خبر شهادت صیاد را به من دادند، من گفتم صیاد، شایسته‌ی شهادت بود؛ حقش بود؛ حیف بود صیاد بمیرد. وقتی این جمله را گفتم، چشم‌های شهید کاظمی پراشک شد، گفت: ان‌شاءالله خبر من را هم به‌تان بدهند! احمد کاظمی روسفید خدا را ملاقات می‌کند

فاصله‌ی بین مرگ و زندگی، فاصله‌ی بسیار کوتاهی است؛ یک لحظه است. ما سرگرم زندگی هستیم و غافلیم از حرکتی که همه به سمت لقاءالله دارند. همه خدا را ملاقات می‌کنند؛ هر کسی یک‌طور؛ بعضی‌ها واقعاً روسفید خدا را ملاقات می‌کنند، که احمد کاظمی و این برادران حتماً از این قبیل بودند؛ این‌ها زحمت کشیده بودند. ان‌شاءالله مرگ مایه‌ی روسفیدی ما باشد ما باید سعی‌مان این باشد که روسفید خدا را ملاقات کنیم؛ چون از حالا تا یک لحظه‌ی دیگر، اصلاً نمی‌دانیم که ما از این مرز عبور خواهیم کرد یا نه؛ احتمال دارد همین یک ساعت دیگر یا یک روز دیگر نوبت به ما برسد که از این مرز عبور کنیم. از خدا بخواهیم که مرگ ما مرگی باشد که خود آن مرگ هم ان‌شاءالله مایه‌ی روسفیدی ما باشد.

ان‌شاءالله خدا شماها را حفظ کند.

بیانات در دیدار جمعی از رزمندگان و فرماندهان دفاع مقدس ۲۹/۷/۱۳۸۵

۱. خاطرات دفاع مقدس جذاب‌ترین بخش تاریخ
۲. دفاع مقدس و خاطرات جنگ دو مقوله مهم در تاریخ
۳. تفاوت جنگ دفاعی با جنگ تهاجمی
۴. جنگ ما، جنگ دفاعی بود
۵. متفق القول و متحد العمل بودن مراکز قدرت بین‌المللی علیه ایران
۶. جمهوری اسلامی تنهای واقعی در جنگ
۷. جمهوری اسلامی پیروز مطلق در دفاع هشت‌ساله
۸. کارهای انجام گرفته درباره‌ی دفاع مقدس خیلی کم است
۹. صد هزار عنوان کتاب برای جنگ بی افتخار امریکا
۱۰. ضرورت کار هنری و تخصصی برای دوران سر تا پا افتخار دفاع

مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ خاطرات دفاع مقدس جذاب‌ترین بخش تاریخ

جلسه‌ی بسیار شیرین و اثرگذار و پُراهمیتی است. کلمه‌ی این خاطرات برای تاریخ ما و سرگذشت پرفرازونشیب این ملت بزرگ، جزو جذاب‌ترین بخش‌ها به حساب می‌آید. خیلی استفاده کردیم؛ خیلی لذت بردیم. از همه‌ی عزیزانی که خاطرات خودشان را بیان کردند و همچنین از کسانی که این مراسم و جلسه‌ی امروز را تدارک دیدند و مدیریت کردند، و از همه‌ی شما عزیزانی که یادگاران پرشکوه‌ترین روزهای تاریخ اخیر این کشورید و در اینجا حضور دارید، صمیمانه تشکر می‌کنیم.

❖ دفاع مقدس و خاطرات جنگ دو مقوله مهم در تاریخ

دو مقوله را از هم جدا کنید؛ هر کدام از این‌ها حرف و گفت فراوانی می‌طلبد. یک مقوله، مقوله‌ی مربوط به مسئله‌ی دفاع مقدس است؛ این دفاع مقدس و دوران هشت‌ساله، مثل جنگ‌های معمولی و بقیه‌ی جنگ‌های دنیا نیست؛ بلکه خصوصیتی دارد.

این، یکی از آن دو مقوله است که باید درباره‌اش بحث بشود؛ نه اینجا و به وسیله‌ی من، بلکه در فضای کلی جامعه باید مورد مذاقه و تأمل قرار بگیرد. یکی هم یک مقوله‌ی فرعی نسبت به این مقوله است که آن هم به‌نوبه‌ی خود، خیلی مهم است و آن، خاطرات جنگ، تاریخ جنگ و ادبیات جنگ و هنری است که در شعبه‌ها و شاخه‌های مختلف، مصروف این ادبیات خواهد شد. هر کدام از این دو مقوله مهم است.

❖ تفاوت جنگ دفاعی با جنگ تهاجمی

در مورد قضیه‌ی اصل جنگ: اولاً این جنگ، یک جنگ دفاعی بود. جنگ دفاعی با جنگ تهاجمی دو فرق عمده در معنا و مضمون دارد؛ یک فرق این است که جنگ تهاجمی، حاکی از خوی تجاوزطلبی است؛ اما جنگ دفاعی این طور نیست. دوم اینکه جنگ تدافعی و دفاعی، محل بروز غیرت و تعصب و وفاداری عمیق انسان‌ها به آرمان‌هایی است که به آن‌ها پایبند است؛ حالا یا این آرمان‌ها وطن است یا بالاتر از آن؛ یعنی دین و عقیده و اسلام. در جنگ تهاجمی، این مطرح نیست. فرض کنید آمریکا که به عراق حمله می‌کند، سرباز آمریکایی نمی‌تواند ادعا کند که این کار را دارد برای عشق به وطن خود می‌کند؛ عراق به وطن او چه ربطی دارد؟! در خدمت اهداف دیگری است. اما اگر عراقی در داخل کشور خود، در مقابل این حمله و این هجوم نظامی و حضور نظامی ایستادگی کرد، معنای این ایستادگی، دفاع از وطن، دفاع از هویت ملی و دفاع از ارزش‌هایی است که این به آن پایبند است. جنگ دفاعی و جنگ هجومی، این دو تفاوت را دارد.

❖ جنگ ما، جنگ دفاعی بود

جنگ ما، جنگ دفاعی بود. ملت ایران نشان نداد که مایل به تجاوز و تعرض است؛ و ملت ایران نشان داد آنجایی که پای دفاع از هویت ملی و آرمان‌های عزیزتر از هویت ملی در میان است، ایستادگی او، ایستادگی درس آموز است؛ ایستادگی معمولی نیست، ایستادگی‌ای است که می‌تواند برای ملت‌های دیگر، به عنوان الگو و سرمشق به حساب بیاید؛ کما اینکه به حساب آمد؛ هم فلسطینی‌ها به ما گفتند که ما از شما یاد گرفتیم؛ هم لبنانی‌ها در طول این سال‌ها مکرر به ما گفتند که ما از شما یاد گرفتیم؛ هم ملت‌هایی که نامسلمان بودند و مسلمان شدند یا مسلمان بودند و پیرو مکتب اهل بیت شدند، مکرر در مکرر از جاهای مختلف گفته‌اند که ما از جنگ شما، از دفاع شما و از ایستادگی شما، به صدق شما پی بردیم. حقیقتاً دوران دفاع مقدس، چنین دورانی بود و دفاع مقدس، حامل یک چنین مضمونی بود. حالا این بخشی از مقوله‌ی نگرش در دفاع مقدس و مضامین آن است.

❖ متفق القول و متحد العمل بودن مراکز قدرت بین‌المللی علیه ایران

یک بخش دیگر این است که در دفاع مقدس، حادثه‌ای که اتفاق افتاد، چه بود؟ یک وقت بین دو کشور - حالا همسایه یا غیر همسایه - جنگی اتفاق می‌افتد، این یک‌طور است؛ یک وقت هم یک اتحاد نانوشته و اعلام نشده و بعضاً اعلام شده از سوی همه‌ی قدرت‌های بین‌المللی - قدرت‌های حاضر در جهان - علیه یک نقطه و یک کانون و یک مرکز است؛ این دو باهم فرق دارند. این جنگ، با آن جنگ تفاوت دارد. جنگ ما، از نوع دوم بود؛ یعنی همه‌ی کانون‌های قدرت بین‌المللی - قدرت نظامی و سیاسی و پولی و امنیتی و غیره - متفق القول و متحد العمل بر سر ایران ریختند؛ جنگ احزاب به معنای واقعی کلمه؛ یعنی همه‌ی احزاب قدرت دنیا و باندها و مجموعه‌های قدرت، بر سر ایران ریختند. چرا؟ آن یک تحلیل سیاسی دارد؛ به هر دلیل. یعنی شوروی و آمریکا با همه‌ی اختلافاتشان، در این قضیه هماهنگی داشتند. همین سنگرها و پنج‌ضلعی‌هایی که آقایان اشاره کردند، تاکتیک‌های شوروی بود که به عراقی‌ها منتقل شده بود. شماها که دستتان توی کار جنگ بوده، این‌ها را می‌دانید و مطلعید. هواپیمای غربی و شرقی، موشک غربی و شرقی، توپخانه‌ی غربی و شرقی، تانک پیشرفته‌ی غربی و شرقی و انواع مهمات‌های غربی و شرقی، به وسیله‌ی رژیم بعثی عراق، علیه ما به کار رفت؛ یعنی همه به آن کمک می‌کردند.

❖ جمهوری اسلامی تنهای واقعی در جنگ

بعد از اینکه جنگ تمام شده بود - به نظرم آخر سال ۶۷ بود - در سفری که بنده - آن وقت رئیس‌جمهور بودم - و مسئولان به یوگسلاوی سابق - که از هم پاشید و یکی از مراکز مهم پشتیبانی عراق بود - داشتیم، پس از یک مذاکره‌ی طولانی و مفصل، حاضر نشد حتی تانک‌ش را به ما بفروشد! درحالی که هر وقت عراقی‌ها در جبهه کم می‌آوردند، بلافاصله انواع و اقسام تانک‌های شرقی و غربی برایشان می‌آمد؛ وقتی یک تانکشان ضربه می‌خورد، معطلش نمی‌شدند، جرثقیل را می‌آوردند و آن را به داخل هور یا رودخانه پرتاب می‌کردند و از دُور خارجش می‌کردند؛ برایشان اهمیتی نداشت. حالا بچه‌های ما با چه زحمتی این تانک‌های غنیمتی را گیر می‌آوردند، وصله پینه می‌کردند و استفاده می‌کردند. یعنی از امکانات جنگی - انواع و اقسام مهمات و ابزار - از تاکتیک، از اطلاعات فضایی، از همه‌ی انواع پشتیبانی‌ها -

پول، پشتیبانی سیاسی و غیره - در اختیار یک طرف جنگ بود - که رژیم بعثی بود - و همه در آنجا متمرکز شده بودند؛ یک طرف هم جمهوری اسلامی به تنهایی - تنهایی واقعی - بود. این هم یک بعد جنگ است.

✧ جمهوری اسلامی پیروز مطلق در دفاع هشت ساله

یک بعد دیگر در این مقوله‌ی خود جنگ، مسئله‌ی پایان جنگ است؛ که با این بگومگوهای بیخودی، یک شبهه‌های بی معنی و بی محتوایی در بعضی از ذهن‌های آماده‌ی شبه و شبهه پذیر ایجاد کردند. چه کسی می‌تواند شک کند در اینکه جمهوری اسلامی در دفاع هشت ساله، پیروز مطلق شد؟! اصلاً این قابل تردید نیست. با همان تفصیلی که گفتیم، یک رژیمی با نیروی نظامی تجهیز شده و به شدت آماده، به قصد ساقط کردن رژیم یک کشور و تجزیه‌ی آن، وارد آن کشور می‌شود، بخشی از آن را اشغال نظامی می‌کند و همه‌ی دنیا هم به آن کمک می‌کنند؛ هشت سال هم همین‌طور فشار می‌آورد و آخر سر مجبور می‌شود دست‌خالی از این کشور خارج شود؛ درحالی که تعداد کشته‌ها، مجروحان و اسیرانش بیش از این کشور موردتهاجم است؛ کشور موردتهاجم در بخش‌های مختلف در طول جنگ، به قابلیت‌های فراوانی دست پیدا کرده؛ اما او از کیسه خورده و از چشم قدرت‌های پشتیبان خودش هم افتاده و یک وجب هم از خاک این کشور در دست او باقی نمانده است؛ خوب، در این قضیه، چه کسی پیروز است؟ چه کسی شکست خورده است؟ جای تردید است؟! جای شبهه است؟! این پایان جنگ، یکی از مسائل و بخش‌های مهم جنگ است که مایه‌ی افتخار است.

✧ کارهای انجام گرفته در باره‌ی دفاع مقدس خیلی کم است

در مقوله‌ی خاطرات و تاریخ جنگ، من می‌خواهم تکیه و تأکید کنم. ما همه‌ی این حجم کاری که انجام دادیم، در مقابل آنچه که باید انجام بگیرد، بسیار کم است. بالینکه الآن، هم سپاه، هم ارتش، هم حوزه‌ی هنری، هم بخش‌های مختلف مردمی، هم ستاد کل و آن قسمت تاریخ جنگ مشغول کار هستند، درعین حال، فرآورده‌های مجموع این‌ها، هم از لحاظ کمیت، بسیار کمتر از آن چیزی است که باید باشد، هم از لحاظ کیفیت - اگرچه بعضی از کیفیات آن‌ها واقعاً خوب است - اما در مجموع، آن کیفیتی که باید نشان‌دهنده‌ی زیبایی‌ها، ظرافت‌ها،

لطف‌ها، برجستگی‌ها و درخشندگی‌های این دوران عجیب باشد، نیست و هنوز خیلی جا برای حرف زدن هست؛ خیلی. ببینید! وقتی گفته می‌شود که مثلاً ما شش صد یا هزار عنوان کتاب درباره‌ی دفاع مقدس نوشته‌ایم، بعضی‌ها خیال می‌کنند که این خیلی زیاد است؛ نه، این خیلی کم است. جنگ یکی از مقاطع حساس تاریخ برای همه‌ی ملت‌هاست؛ چه در آن جنگ شکست بخورند، چه پیروز بشوند؛ بررسی این حادثه برای آن ملت‌ها، سرشار از درس است. نه اینکه فقط افتخار کنیم؛ افتخار کردن، یکی از بخش‌های قضیه است؛ اطلاعات فراوان، آگاهی‌های گوناگون، نشان دادن وضعیت‌هایی که وجود داشته است و وضعیت‌هایی که می‌تواند در آینده وجود داشته باشد، از بخش‌های دیگر قضیه است.

❖ صد هزار عنوان کتاب برای جنگ بی افتخار امریکا

در دنیا روی جنگ‌هایی که اتفاق می‌افتد، خیلی کار می‌کنند؛ من نمی‌دانم شما دوستان یا دوستانی که در این مقوله‌ها مشغول کارند، چقدر اطلاع دارند که بر روی جنگ‌های گوناگون در کشورهای مختلف، چقدر کار شده است. من فقط این یک رقم را عرض بکنم: این جنگ‌های داخلی امریکا - که معروف به جنگ‌های انفصال است که تقریباً از سال هزار و هشت صد و شصت شروع شده و چهار سال هم طول کشیده؛ و در سال هزار و هشت صد و شصت و چهار یا شصت و پنج هم تمام شده است؛ من حالا دقیق یادم نیست - جنگ بین شمال و جنوب و جنگ بین ایالات مختلف در یک کشور بود و تقریباً حدود هشتاد یا نود سال بعد از تشکیل دولت ایالات متحده‌ی امریکا، دو بخش از این کشور با همدیگر جنگ کردند. یک نویسنده‌ی آمریکایی - که ظاهراً معاصر ماست - می‌گوید: درباره‌ی این جنگ‌ها بیش از صد هزار عنوان کتاب نوشته شده است! برای چهار سال جنگ، آن‌هم جنگ با افتخار - جنگ دو بخش از یک ملت با همدیگر افتخاری ندارد - بیش از صد هزار عنوان کتاب نوشته شده است. این را این نویسنده‌ی آمریکایی - که نویسنده‌ی معتبری هم هست - می‌گوید. البته بعضی از این تبلیغاتچی‌های امریکا، این جنگ انفصال را می‌گویند: جنگ برای لغو برده‌داری؛ که این هم دروغ است، این طوری نیست. البته همان زمان آبراهام لینکلن بوده و برده‌داری لغو شده؛ اما این جنگ‌ها برای آن نیست. کسی تاریخ این جنگ‌ها را بخواند، درست می‌فهمد. درباره‌ی جنگ داخلی بی افتخار سرتاسر شکست و پرخسارت - که بالاخره بخش شمال بر بخش

جنوب که تجزیه طلب بود، پیروز شد و دوباره حکومت ایالات متحده را برقرار کردند؛ درواقع کشور امریکا شکست خورد؛ اگرچه که یک بخش بر بخش دیگر پیروز شد؛ آن چیزی که نقل می شود، حدود شش صد، هفت صد هزار نفر در این چند سال کشته دادند؛ یعنی چند برابر مجموع شهدای ما در جنگ تحمیلی و دفاع مقدس! - برای چهار سال، آن همه کتاب نوشته اند.

❖ ضرورت کار هنری و تخصصی برای دوران سرتاپا افتخار دفاع مقدس

دفاع مقدس، جنگ سرتاپا افتخار است؛ از همان روزی که رژیم صدام به تهران حمله کرد و فرودگاه را زد، و تا روزی که امام قطعنامه را قبول کردند و تا بعد از آنکه صدام دوباره حمله کرد و باز مردم مبارز و مجاهد ما ریختند و تمام صحرای این منطقه را پُر کردند و جوانان بسیجی از سرتاسر کشور که نمایش عجیبی نشان دادند و عراق را در این نوبت دوم، مجبور به عقب نشینی کردند، سرتاسر این دوران، دوران افتخار است. جا دارد که کار هنری بشود، ثبت و ضبط بشود و کار تخصصی انجام بگیرد. الآن مراکزی هست و دوستانی کارهای حرفه ای و تخصصی خوبی انجام می دهند. در آن واحد دو کار: هم کار حرفه ای و تخصصی و مدیریت مطلع و عالمانه ی بر جمع آوری خاطرات، هم در کنار آن، استفاده ی از عموم کسانی که در جاهای مختلف خاطراتی از جنگ دارند و منحصر نکردن آن به یک کانال خاص که موجب محدودیت نشود.

پروردگارا! در این لحظات افطار و در این روزهای آخر ماه مبارک رمضان، در این جمع مجاهد و مبارز فی سبیل الله - که در اینجا حضور دارند - از تو درخواست می کنیم ارواح طیبه ی شهیدان دفاع مقدس و شهیدان انقلاب و همه ی شهدای ملت عزیز ما را با ارواح نبی مکرم اسلام و شهدای کربلا محشور بفرما. پروردگارا! سلام و صلوات ما را به آن شهیدان و امام شهیدان (رضوان الله) واصل بفرما. پروردگارا! مرگ ما را جز به شهادت در راه خودت قرار مده. پروردگارا! به محمد و آل محمد ما را در امتحان های دشوار و بزرگ کشور و ملتمان روسفید و سربلند از آب دریاور؛ سلام ما را به محضر مبارک ولیعصر (ارواحنا فداه) برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در جمع فرماندهان سپاه ۲۶/۱/۱۳۸۶

- ۱- سه مطلب « ۱- معنویت ۲- مسائل سیاسی ۳- مسائل کاری »
- ۲- معنویت یعنی تکیه بر عنصر ایمان و اعتقاد راسخ
- ۳- سه مطلب مهم در بحث معنویت
- ۴- علت اینکه جمهوری اسلامی توانسته استکبار را منکوب کند
- ۵- انقلاب روز به روز مستحکم تر می شود
- ۶- ما می توانیم
- ۷- مطلب سوم) مسائل کاری
- ۸- در زمینه اطلاعات
- ۹- در زمینه پدافند هوایی
- ۱۰- در زمینه موشکی
- ۱۱- در زمینه سمینارهای تخصصی
- ۱۲- در زمینه کارهای دریایی
- ۱۳- در زمینه نیروی زمینی
- ۱۴- در زمینه نیروی مقاومت
- ۱۵- در زمینه مهندسی



بسم الله الرحمن الرحيم

همان‌طور که آقای سرلشکر صفوی بیان کردند، این دیدار امروز ما با شما برادران عزیز به درخواست و دعوت بنده بود.

هدف اصلی من هم همین بود که در آغاز سال نو که بطورطبیعی و قهری برنامه‌ها و پیش‌بینی‌هایی در دستگاه‌ها و سازمان‌های گوناگون مطرح می‌شود، یک تجدیدعهدی باهم بکنیم و درواقع از شورونشاط بهار که طراوت و تازگی و سرزندگی است برای خیز دیگری در طریق مأموریت‌های که بر دوش همه ماست استفاده کنیم. درواقع تبریکی به شما بگوییم و یک توقعاتی و یا سفارش‌هایی را هم مطرح کنیم.

❖ سه مطلب «معنویت - مسائل سیاسی - مسائل کاری»

آنچه من فکر کردم امروز شما برادران عزیز عرض بکنم سه مطلب است. یک مطلب که مطلب اصلی است، معنویت درواقع آن چیزی است که درواقع روح در کالبد مجموعه سپاه است. مطلب دیگر یک اشاره سیاسی است که توجه به آن دارید، ما هم آن را بار دیگر مطرح می‌کنیم و یک مطلب هم از برخی نکات کاری در مورد فعالیت ای گوناگون سپاه است.

مطلب اول معنویت

در باب مطلب اول که مطلب معنوی است باید همه برادران ارشد سپاه پاسداران توجه داشته باشند که این نهال در سرزمین ایمان و توحید و توکل و اخلاص نشانده شد و بالید. اگر بخواهیم تشبیه کنیم باید بگوییم همان: «مسجد اسس علی تقوی من اول یوم» است. اساس و بنای سپاه بر پایه احساس تکلیف، حرارت دینی، شور انقلابی، اعتماد مطلق به خدای متعال، امید به آینده روشن و تصمیم بر حرکت مؤمنانه و پرهیز کارانه گذاشته شد. برای همین هم



بوده است که در طول این سال‌های متمادی هر جا من نگاه می‌کنم در آن مواقع حساس - می‌بینم سپاه در بخش‌های مختلف موفقیت داشته است. هر چه به مبدأ نزدیک‌تر می‌شویم یعنی به آن روزهای شور انقلابی و جوانی نیروها و طراوت این معنا بیشتر خودش را نشان می‌دهد. نمی‌گویم این معانی، این مفاهیم، این احساسات و درک‌ها در سپاه خدای ناکرده زایل شده است، یا کهنه شده، نه. ولی بالاخره در آن روزگار که جنگ هم بود و انقلاب هم بود و امام (ره) هم بود و میدان‌های تجربه در مقابل ما بود و سختی‌هایی که خدای متعال آنها را وسیله ارتقاء قرار می‌دهد، با همه ما دست به گریبان بود، آن روزها این مفاهیم آشکارتر و واضح‌تر بود. این سپاه است، نه بر اساس توانایی‌های رزمی - چه انسانید و چه تجهیزاتی - نه بر اساس یک سازماندهی مستحکم، همین شماها که اینجا هستید و کسان دیگری که شهید شدند و کسان دیگری که در جاهای گوناگونی مشغول خدمات دیگری هستند، هر کدامتان از خانه‌هایتان بلند شدید و با شوق و عشق به خدا و اسلام و به امام و تصمیم بر اینکه مجاهدت کنید و ندیده گرفتن جان و تن وارد میدان شدید و قدر استعدادهای خودتان تلاش کردید. کارهای بزرگی هم به وسیله رفقایان که امروز در بهشت رضوان الهی آرمیده‌اند. این اساس سپاه است. این را باید نگه داشت. گیریم که شما فلان سامانه موشکی مجهز را هم داشته باشید، یا نداشته باشید، خوب قبل از شما این سامانه مجهز را همان‌هایی داشتند که شما از آن خریدید. یا ساختنش را یاد گرفته‌اید. آنرزوی که من و شما موشک و آرپی جی نداشتیم. که مرحوم دکتر چمران مجبور شد ۵ هزار تا آرپی جی یاسر عرفات را که روسیه داشتند حمل می‌کردند به روسیه، در فرودگاه تهران نگه داشت و گفت ما با یاسر عرفات رفیقیم، حساب می‌کنیم باهم. همان روزها و شبیه همان روزها موشک‌های، اول ۸۰ کیلومتری و ۹۰ کیلومتری و بعد هم ۳۰۰ کیلومتری دست عراق بود، دست همین صدام مقبور و منفور به دار کشیده شده و بدعاقبت. او این‌ها را داشت و شما آرپی جی هم نداشتید. تنها گلوله توپی که در ایران تولید می‌شد ۱۰۵ و در همان کارخانه، گلوله‌های توپی ۱۵۵ تنها چیزهایی بود که در ایران تولید می‌شد این‌ها بود. هیچ چیز هم نداشتید. فتح المبین و بیت المقدس و فتح خرمشهر و فا و و چه و چه و چه. با همین‌ها به دست آمد برادران ارتشی هم آنجایی که از همین عامل استفاده کردند موفق شدند. آنجایی که نگاهشان به سمت عوامل دیگر رفت، ناموفق شدند. در بخش پدافند هوایی و



کارهای هوایی و بعضی از کارهای دیگر - که آن مجاهدت‌ها را کردند که بعضی از شماها در جریان هستید و ما هم در جریانیم، آنجاها موفق شدند. این‌ها تجربه‌هاست. زندگی عبارت است از تجربه‌های متراکم، که از این تجربه‌ها باید استفاده کرد. این یک تجربه، حالا یک عده‌ای بیایند و بگویند بدون تجهیزات به این غول بی شاخ و دم مجهز به اتم و انواع این‌ها، شما چه کار می‌خواهید بکنید. خوب تجربه جلوی چشم ماست تجربه نشان می‌دهد که با استحکام آن ستون اصلی وجود و هویت انسان، یعنی دل او، ایمان او، روح او، این خیمه بر پا می‌ایستد ولو یک گوشه از آن آتش بگیرد، ساقط نمی‌شود این تجربه است مگر نمی‌گوییم تجربه گرایی. کی برای صدام حسین سنگ کم به ترازو گذاشت؟ آمریکایی‌ها؟ روس‌ها؟ اروپایی‌ها؟ فرانسه‌ها؟ اروپای شرقی؟ هیچ کدام سنگ کم به ترازوی او نگذاشتند، هرچه خواست به او دادند. آخرش، ملاحظه کردید.

❖ معنویت یعنی تکیه بر عنصر ایمان و اعتقاد راسخ

۸ سال جنگ برای اینکه بتوانند لااقل خوزستان را جدا کنند. یک وجب هم از خوزستان دستشان نماند و شماها با دست خالی توانستید اولاً دستتان را یواش یواش پر کنید، ثانیاً باوجود فاصله فراوان بین شما و آنها از لحاظ امکانات و تجهیزات، توانستید بر آنها پیروز شوید. مگر تجربه این نیست؟ این معنویت است، یعنی تکیه به عنصر ایمان و اعتقاد راسخ و پایداری که آن وقت ۳ چیز را باید در اینجا رعایت کنید.

❖ سه مطلب مهم در بحث معنویت

اول) تعمیق ایمان و پایداری

یکی اینکه این ایمان و پایداری را بایستی هرچه بیشتر عمق ببخشید. این ایمان می‌تواند عوامانه و سطحی باشد، که آن وقت زایل می‌شود. می‌تواند عمیق باشد که هرچه سختی‌ها بیشتر می‌شود این محکم‌تر می‌شود. این یک. البته این‌ها هر کدام راه‌هایی دارد.

دوم) استمرار ایمان و پایداری

دوم اینکه در طول زمان نگذارید که این همت بشکند. شروع کار کارهای خوب، آسان‌تر از استمرار بلندمدت کار، به این باید توجه داشته باشیم. یک روز آدم خوبی بودن، کار خیلی سختی نیست اما این یک روز را توسعه دادن به روزهای بعدی و روزهای بعدی را و رساندن به



سال و رساندن به عمر، کار خصیصین، کار صدیقین و کار اولیا است. وسط راه خسته نشود. این چراغ را نگذارید زود خاموش شود به قول نظیری نیشابوری: «زود بکردم من بی درد داغ خویش را...» این داغ دلی که عاشق را می جوشاند و در میدان نگه می دارد و داغ را زود خویش کردم و نگذاشتم بماند.

این چراغ را نگذاشتیم تا صبح روشن بماند. یکی از مهم ترین کارها این است. پس استمرار، شد.

مطلب دوم. فذلک فدع واستقم کما امرت، به پیغمبر می گوید این را دعوت کن، به این راه، به این جهت دعوت کن، واستقم، استقامت بورز. که من احتمال می دهم اینکه فرمود "شیتنی" سوره هود، من یک وقتی در سالگرد امام رضوان ... گفتم مهم ترین کار امام صبر امام بود صبر. مثل امام حسین (ع)، تشبیه کردم روش امام رضوان ... علیه را به امام حسین (ع)، واقعاً هم همین جور بود. امام حسین (ع) هی ملامت، هی آقا نکن، آقا نرو، آقا خطرناک است. حالا چرا این ها را با خودت می بری؟ وسط راه، اول راه، آخر راه، آدم های بزرگ، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، و ... امام هم همین جور بود.

از اول قضایا همین طور خیرخواهان به اصطلاح خردمند به او گفتند آقا این راه غلط است، آقای این را خطرناک است. آقا مردم را کشتن می دهی. در غربت امام، وقتی ایشان را بردند نجف، همین جور، بعد که ایشان در اواخر کار رفتند پاریس همین جور، بعد هم اینجا همین جور، ولی او محکم ایستاد. این نصیحت ها، این خیرخواهی ها که در آدم های بزرگ صادر می شد که من اگر بگویم به شما چه کسانی این حرف ها را می زدند-چه در جنبه علمی و دینی و چه در جنبه انقلابی گری- تعجب می کنید، ایستاد. استمرار کار، در تعبیرات روایات ما دارد که «دو وب» کسانی که مستمر یک عمل را انجام دهند.

سوم) سرریز کردن معنویت به بدنه

مسئله سوم سرریز کردن این معنویت به بدنه است. شما قله اید. رؤسا هستید. از شما می جوشد. باید بجوشد سرریز شود، همه چیزهای خوب و برود به بدنه. تدبیر، ایمان، توکل، عقل، تحرک، انگیزه، نشاط کار، احساس امید، این ها باید از شما همین طور بریزد از این قله به بنده. این جوان هایی که می آیند توی سپاه، نسل دوم سپاه، نسل سوم سپاه، که جنگ را



ندیده‌اند، امام (ره) را ندیده‌اند آن روزهای محنت را ندیده‌اند، این تجربه‌ای را که به شما گفتم آنها نچشیده‌اند و نیازموده‌اند، آنها را شما باید تربیت کنید. سپاه که بنا نیست از بین برود. سپاه که بنا نیست کهنه شود. سپاه که بنا نیست تبدیل به غیر خودش بشود سپاه باید سپاه بماند. این راجع به مسئله اول که مسئله معنوی است. اصل حرف ما این است. آن حرف‌های بعدی حرف‌های درجه دو است. درجه اول این است. سپاه را سپاه نگاه دارید. باکار روی خود، باکار روی استمرار عمل. باکار رو کسانی که اهل شما هستند. امت شما هستند رعیت شما ایند که کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت. رعیت معنای بدی ندارد. رعیت یعنی کسی که رعایت او و ملاحظه او به عهده شماست این، آن مطلب معنوی.

مطلب دوم) مسائل سیاسی

اما مطلب سیاسی که همه شما هم می‌دانید، صدها بار شنیده‌اید و گفته‌اید و ما هم برای صدو یکمین بار و هزار و یکمین بار دوباره عرض می‌کنیم. جمهوری اسلامی یک منش نو و حرکت نو در نظام تعاملات بین‌المللی بوجود آورد و این برای سردمداران نظام بین‌المللی، دشوار، سخت و غیرقابل تحمل است. این را ما باید باورمان بیاید. اگر باورمان آمد آن وقت می‌فهمیم که عقب‌نشینی در مقابل نظام بین‌المللی فایده‌ای باحال ما از این جهت ندارد. مسئله، مسئله اصل جمهوری اسلامی است. چه انرژی هسته‌ای داشته باشد و چه نداشته باشد. چه به قول آنها حقوق بشر را رعایت بکند و چه نکند. چه دموکراسی را آن‌طور که آنها می‌خواهند قبول داشته باشد و چه نداشته باشد. اصل جمهوری اسلامی است. اینکه یک نظام سیاسی تشکیل شود و آن‌هم در یک چنین نقطه حساس دنیا، در خاورمیانه و خلیج فارس و درواقع مرکز دنیا، که همه این باورهای سیاسی بین‌المللی را مورد ارزیابانه مجدد قرار دهد، بگوید: این غلط است رشد می‌کنیم، این درست است قبولش می‌کنیم، برای آنها سخت است. این نظام بین‌المللی همان نظامی است که بنده بارها مکرر گفته‌ام. نظام سلطه است. نظام سلطه بر مبنای استکبار و استضعاف. بر مبنای سلطه‌گری و سلطه‌پذیری فرق آن با دنیای قدیم این است که دنیای قدیم یک چنین چیزهایی بود، اما متکی به کشورها و حکومت‌ها و نظام‌های خاص حکومتی بود، بین‌المللی نبود. امروز بین‌المللی است. این یک نظام بین‌المللی است. یک یک امپراتوری در دنیا شکل گرفته که محور این امپراتوری نه آمریکا، نه انگلیس، نه



حکومت جعلی اسرائیل - محور آن عبارت است از آن دستگاه عظیم به بسته مالی‌ای که از همه این حکومت‌هایی که گفتیم استفاده کند. بر آنها تسلط دارد و آنها جزء او هستند. البته بخش عمده آن مال یهودی‌هاست، مال صهیونیست‌هاست. این نظام سرمایه‌داری مسلط متصل بین‌المللی که بر دنیا دارد حکومت می‌کند، یک بنده عظیم آن همین حکومت کنونی، رژیم کنونی آمریکاست. یکی از بخش‌های آن کشورهای دیگری از این قبیل که اسم آوردیم، هستند. نفوذهای زادی در همه جای دنیا دارند. این‌ها نگاهشان به دنیا، نگاه امپراتوری است. رصد می‌کنند اطراف عالم را، نقطه آزادی نباید وجود داشته باشد، همه جا بایستی زیر فرمان باشد، به اندازه‌های مختلف، بر طبق نیازهای مختلف، حالا یک گوشه‌ای بک کشور باشد که نه از لحاظ بازار، نه از لحاظ منابع طبیعی، نه از لحاظ موقعیت‌های راهبردی تأثیری چندان نداشته باشد، خیلی با او کار ندارند. اما آنجایی که از لحاظ راهبردی مهم است، به تعبیر رایج موقعیت استراتژیک دارد، برای ارتباطات بین‌المللی، برای برداشت‌های عظیم اقتصادی، برای بازارهای بزرگ مالی، این‌ها نه، این‌ها باید کاملاً تحت کنترل باشند، شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین آنها خاورمیانه است.

یک سازوکارهایی دارند، این چیزها در طول ده سال و بیست سال فراهم نمی‌شود این‌ها در طول سال‌های متمادی و آرام‌آرام رشد می‌کند، مثل یک سرطان و فراگیر می‌شود. حالا در وسط این توده انبوه و متراکم تدبیر و فکر و پول و کار و علم و همه چیز که دست‌به‌هم داده در خدمت این دستگاه استکبار جهانی است. ناگهان در یک نقطه‌ای یک موجودی پدید آمده که نه فقط تسلیم نیست ریال نه فقط منفعل نیست، بلکه تجهیزات و ابزارهایی در اختیار دارد که می‌تواند آنرا گسترش بدهد.

می‌تواند مشکل را برای آن دستگاه بین‌المللی توسعه بدهد، که همین مسئله اسلام و تفکر اسلامی و باور اسلامی با استفاده از روحیات ملت‌ها و شعوب اسلامی است. با این مخالف‌اند این به نظر آنها بایستی هموار شود. این قله باید از بین برود. باید هم‌سطح شوند با دیگران در پذیرش تحمیلات بین‌المللی و قوانین بین‌المللی. مسئله جمهوری اسلامی و ایران اسلامی در دنیای استکبار، مسئله‌اش این است. این که می‌گویند جمهوری اسلامی باید سازوکارهای بین‌المللی را قبول کند، معنایش این است. مسئله هم فقط محدود نمی‌شود به پذیرش



موجودیت اسرائیل یا ردّ او. یا با کمک به فلان کشور یا رد او، یا قبول دوستی واقعی آمریکا یا عدم قبول او، به این‌ها محدود نمی‌شود. باید بیایید توی این سازوکار عمومی جهان که بعد از، از بین رفتن شوروی، یک مانع بزرگشان از بین رفته و قدرت بیشتری پیدا کرده‌اند، مسئله این است. جمهوری اسلامی نشان داده که توانایی مقاومت در مقابل فشار هیکل سنگین این اختاپوس جهانی و این بختک جهانی را دارد. یعنی خرد نشدیم ما، زیر فشار تنه‌ی این موجود بین‌المللی بزرگ، جمهوری اسلامی نشان داد که نه، مستحکم است و خرد نشد. علاوه بر اینکه خرد نشد شروع کرد او را آزار دادند، نقطه‌ضعف‌هایی دارد که این نقطه‌ضعف‌ها ناشی از سنت الهی است. سنت‌هایی در آفرینش وجود دارد که این پشتوانه توفیق این رویارویی است. مسئله حق و باطل، این‌ها را باید کاملاً جدی گرفت. حق داریم و باطلی، هر حرکتش منطبق با حرکت قوانین طبیعی عالم و آدم است.

❖ علت این که جمهوری اسلامی توانسته استکبار را منکوب کند

بنابراین حرکتش مثل حرکت در مسیر آب است. باطل حرکتش حرکت قسری است، حرکت ضد مسیر. لذا اگر اهل حق به کار بیفتند و تلاش بکنند امکان توفیق آنها بیشتر از اهل باطل است. البته اهل باطل هم می‌توانند با پارو و موتور فعال، همین قایق و همین کشتی خودشان را برخلاف جریان آب هم حرکت بدهند. اما از آن طرف، در طرف جریان آب، کار آسان‌تر است. لذاست که اگر اهل حق وارد میدان بشوند، اولاً قبول داشته باشند که اهل حق هستند، (ایمان) بعد برای پیشرفت تلاش بکنند (عمل صالح). عاقبت مال این‌هاست، العاقبه للمتقین. شکی در این نیست. عاقبت هم نه عاقبت روز قیامت، نه، عاقبت همین دنیاست، آن‌هم نه صدسال بعد، به هر اندازه که هر کاری به‌طور متوسط نیاز به زمان دارد. به‌قدر این زمان، پیروزی با همین‌هاست. با اهل حق، اگر تلاش کنند و وارد میدان شوند. بنابراین اینکه جمهوری اسلامی با وجودی که حجمش کوچک بود، با وجود اینکه امکاناتش کم بود اما خرد نشد زیرا این سنگینی تنه‌ی استکبار جهانی، بلکه توانست او را مناذی کند، آزار بدهد و براند، در یکجایی به‌شدت سرافکنده و منکوب کند. علتش هم این است که این حق و او باطل است. او بر اساس ظلم است. بر اساس کفر است، بر اساس ناسپاسی خداست، بر اساس ناپرهیزگاری در مقابل عوامل الهی است، این درست به‌عکس است: بر اساس عدل است. بر



اساس اطاعت از خداست، بر اساس عبودیت و بندگی خدای متعال است (حق این است). اگر اهل حق در این راه مستقیم حرکت کنند، به پیروزی می‌رسند. تاریخ هم این را نشان می‌دهد. آخرین آن حکومت اسلام در زمان نبی مکرم (ص) است. قبل از آن حکومت انبیاء بزرگ مثل سلیمان، مثل داوود و مثل خیلی‌ها، در تاریخ، حاکمیت حق، آنجایی که تلاش و حرکت بوده الی‌ماشاءالله فراوان است، این جور نیست که کسی بگوید همیشه تا بوده ظلم حاکم بوده، خیر. آنجایی که تنبلی کردند ظلم حاکم شده (الحق تنبلی کردند)، قرآن هم همین را می‌گوید. قرآن می‌گوید اگر کار بکنید کمکتان می‌کنیم «کلا نمدهولاء و هولاء» که بنده این را بارها تکرار کردم. هم اهل حق را و هم اهل باطل را، هم دنیا طلبان را هم آخرت طلبان را ما کمک می‌کنیم، کمک یعنی بر اساس آورده‌ی خودشان پاداش می‌گیرند. کار کردید، تلاش کردید، یک چیزی می‌گیرید. منتهی وقتی اهل حق و اهل باطل روبرو بشوند پیروزی با اهل حق است به همان دلیلی که گفتم. چون این‌ها بر طبق سنت آفرینش عمل می‌کنند و آنها برخلاف سنت آفرینش، مسئله جمهوری اسلامی این است. ما امروز قوی‌تر از روز اول شده‌ایم، هر کس نداند شماها می‌دانید، البته امروز همه می‌دانند. من - وزیر دفاعمان را - در زمان ریاست جمهوری فرستادم پیش این آقایانی که دوستان ما هستند در دنیای عرب، موشک‌های ۷۰ و ۸۰ کیلومتری که قولش را هم به ما داده بودند، از این‌ها بخرند. او گفته بود بله ما یک چیزی گفتیم، حالا معلوم نیست، نمی‌شود. این وزیر ما که آدم فعالی هم بود و همه‌تان او را می‌شناسید دست خالی و مأیوس برگشت. حالا همان کشور در همان زمینه‌ها باده برابر اهمیت دست نیازش برطرف جمهوری اسلامی دراز است، البته جمهوری اسلامی با آنها آن جور رفتار نمی‌کند که آنها با ما رفتار کردند. ما خیلی سخاوتمندانه‌تر و کریمانه‌تر رفتار کردیم و داریم می‌کنیم. ما پیشرفته‌ایم ما قوی شده‌ایم و این تجربه است. این همه علیه ما تلاش کردند.

❖ انقلاب روز به روز مستحکم‌تر می‌شود

یک روزی در همین تهران یکی از بزرگان به من گفت که فلانی اگر شما خیال می‌کنید باز می‌شود، در دولت و مجلس همان معیارهای مثلاً چند سال قبل حاکم شود، بدان که نخواهد شد، بیخودی تلاش نکنید بعد از آن مجلس اصولگرا شکل گرفت، بعد از همان این



دولت اصولگرای کمر بسته‌ی مبانی و اصول بود آمد، جوری زمینه‌ها از طرف دشمن تخریب شده بود که آدم‌های بصیر، آدم‌های بینا، آدم‌های باتجربه مایوس بودند، می‌گفتند دیگر گذشت، آن سبب شکست و آن پیمان ریخت. دیدیم نخیر نه سبب شکست و نه پیمان ریخت. همه چیز به قول خودش موجود است، ما عرضه نداریم یک وقت‌هایی این پیمان لبریز و مالا مال را به لب‌های خودمان نزدیک کنیم، گاهی این است.

اگر همت کنیم، دستان را بالا بیاوریم می‌توانیم بجشیم، می‌توانیم استفاده کنیم. نخیر، امروز بحمدالله فضای کشور، فضای پایبندی به اصول و مبانی است. فضای افتخار به مبانی امام (ره) است. افتخار می‌کنند مسئولان و دولتمردان به اینکه مبانی امام (ره) را قبول دارند. این خیلی مهم است. این را مقایسه کنید با آن روزی که آدم‌های دست‌دوم و سوم افتخار می‌کردند به اینکه این مبانی کهنه شده است که من آدم آن روزها در جواب آن حرف‌ها به‌عنوان یک فریادی از سر در دو دل توی یک مجموعه شماها، (۷-۸ سال قبل) گفتم نخیر انقلاب تمام نمی‌شود (آنها گفته بودند که انقلاب تمام شد)، گفتم تمام‌شدنی نیست. شماها تمام می‌شوید. انقلاب روزه‌روز دارد مستحکم‌تر می‌شود. می‌بینید که همان جور شد. باز هم همان جور است. روزه‌روز باصفا تر، روشن تر، موجه تر، ریشه‌دارتر خواهد شد اگر من و شما بخواهیم و مجبور است عقب‌نشینی کند.

❖ ما می‌توانیم

سر همین قضیه هسته‌ای کار را به جایی رسانده بودند که همین طور هل می‌دادند و ما همی می‌رفتیم عقب. مثل آدم‌هایی که پای آنها به جایی بند نیست، یک هل می‌دادند یک قدم دیگر می‌رفتیم عقب. همان طور رفتیم، رفتیم، رفتیم تا رسید به یو سی اف اصفهان، گفتند ببندید. اول فلان ماده‌اش را تولید نکنید، قبول کردیم. بعد چک چانه که حالا اجازه بدیم این کیک زردی که توی یو سی اف هست، این را، یو اف چهار درست کنیم (حالا یو اف شش را که اجازه نمی‌دهند، ممنوع است) بالاخره با هزار منت، این را اجازه‌اش را گرفتیم و به هد هم تمام شد و درش بسته شد. یواش یواش می‌رفتیم به سمت اینکه بگویند شما معادن اورانیوم‌تان هم خطرناک است، دانشگاه‌های کشورتان هم ممکن است یک چیزهایی در آنها باشد، ما باید ببینیم. حالا آن رسیده به اینجا که رئیس‌جمهور می‌رود نطنز جلوی چشم این‌ها، چشم تو



چشمشان می‌دوزد و آن مجموعه عظیم را افتتاح می‌کند. پس می‌توانیم. می‌توانیم علیه این سازوکار ظالمانه. نه اینکه ما با همه دنیا اعلام جنگ کنیم، نه، همان‌طور که گفتم، ما توان و فرصت و اختیار بازنگری در مفاهیم سیاسی بین‌المللی را داریم. گفتید انتخابات، ما نگاه کردیم دیدیم چیز خوبی است، قبول کردیم، گفتید لیبرال دموکراسی، نگاه کردیم دیدیم چیز چرند و لجنی است، رد کردیم. نگاه می‌کنیم یک چیزی را می‌پسندیم، انتخاب می‌کنیم. ننگمان هم نمی‌کند. من بارها گفته‌ام، ما از اینکه از کسی چیزی یاد بگیریم ننگمان نمی‌کند. اما از اینکه در مقابل قدرتمندان عالم هم بگوییم نه آقا تو غلط کردی، اشتباه می‌کنی، از این هم وحشتی نداریم، هر دو آن باهم. ما وضعمان این است. فرمود عالم یا عاقل باید بصیرت زمان خود داشته باشد. بصیرت به زمان بخشش این است بدانید ما کجاییم؟ چکار داریم می‌کنیم، ما اینجا هستیم توانایی آن را هم الحمدا... داریم، همت آن را هم داریم، عقل و تدبیر آن را هم داریم. نگاه می‌کنیم ببینیم چه جوری می‌شود در این چالش عظیم جهانی به دشمن ضربه زد و ضربه نخورد. یا دو تا زد یکی خورد، دو قدم جلو رفت، یک قدم عقب نشست. این‌ها را بلد هستیم. داریم می‌کنیم. الحمدا... نه اینکه من بلدم، من هیچ، نظام بلد است. نظام یاد گرفته این چیزها را. مردم هم کاملاً پشتیبان هستند. معرفت و بصیرت آنها هم بالا و خوب است، این هم نکته دوم.

مطلب سوم) مسائل کاری

نکته سوم، مسائل کاری است. سال ۸۵ گزارشی که به من دادند گزارش تأییدکننده‌ای است، یعنی خوب است. سال ۸۵، سپاه تلاش خوبی کرده است. من گزارش ارزیابی‌شده‌ی خوبی را از بخش‌های مختلف سپاه دیدم. علاوه بر آنچه در طول سال به‌وسیله خود آقایان، یا به‌وسیله ستاد کل، یا قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا (ص) گزارش می‌شد. درمجموع، رفتار، رفتار، مثبتی است.

❖ در زمینه اطلاعات

در زمینه اطلاعات که امکانات سپاه خیلی هم خوب است و توانایی جمع‌آوری‌اش بالا است. به مسئله دسته‌بندی اطلاعات، تحلیل اطلاعات و استنتاج از اطلاعات، به‌طور جدی توجه شود. از جمله بخش بسیج، برای بخشی از اطلاعات، وسایل اطلاعات‌گیری و جمع‌آوری



اطلاعاتی سپاه در زمینه های مربوط به سپاه نه آن زمینه های که به سپاه مربوط نیست. خیلی خوب است، خیلی وسیع است. من تکیه می کنم روی اینکه از این اطلاعات حداکثر استفاده باید بشود، خوب جمع آوری شود، خوب هماهنگ بشود، خوب دسته بندی شود.

فرض کنید فرمانده سپاه، یا فرمانده نیرو، یا فرمانده کل قوا، این فرمان با سهل ترین و سریع ترین وسیله به رده ی عملیات برسد و اجرا بشود. سرعت و سهولت در انتقال نظرات فرمانده و فرماندهی را به بدنه ها و رده هایی که باید اجرا کنند، هر چه ممکن است بیشتر فراهم کنید.

❖ در زمینه پدافند هوایی

در مسئله پدافند هوایی کارهای بسیار خوبی شده است. همین چیزهایی که ایشان گفتند که حالا جزئیات آن لازم نیست مطرح شود، اما من اطلاع دارم، کارهای خوبی انجام گرفته، توانایی های خوبی، آمادگی های خوبی ایجاد شده

❖ در زمینه موشکی

-در زمینه موشکی کارهای خوبی شده منتهی من به مسئله موشکی خیلی اهمیت می دهم، بارها هم گفته ام. این جنگ نامتقارنی که هی تکرار می شود که گاهی آدم می بیند که دوستان تعریف جامع و مشترکی از آن ندارند. در این جنگ نامتقارن موشکی و دسترسی هایی از دور خیلی مهم است. لذاست که حتماً بایستی به مسئله موشکی اهتمام شود، تعداد سکوها، مهمات موشکی، دقیق کردن موشک ها، این ها چیزهایی است که باید روی آن کار کنید، بخش های ذی ربط باید کار کنند.

❖ در زمینه سمینارهای تخصصی

-من بعد از بازرسی هایی که سال گذشته، پس از رزمایش اول سال -انجام می گرفت به ستاد کل گفتم سمینارهایی را تشکیل بدهند-سمینارهایی تخصصی برای همه نیروها، هم سپاه، هم ارتش، هم وزارت دفاع، نتایج این سمینارها هم در یک سمینار اصلی، سمینارهایی در واقع بررسی شود. من می خواهم به همه مسئولین سپاه در رده های تصمیم گیرنده تأکید کنم که نتایج این سمینارها جدی بگیرید، این ها خیلی مهم است. گزارشی که به دادند، پیشرفت در



نتایج سمینارها در بخش‌های مختلف سپاه، مختلف است. یکجاهایی پیشرفت‌ها کم است یکجاهایی هم خوب است. نتایج این سمینارها می‌تواند برای رفع مشکلات سپاه گره‌گشا باشد.

❖ در زمینه کارهای دریایی

- کارهایی که در دریا انجام گرفته است، کارهای بسیار خوبی است، گزارش آن را به من داده‌اند. مطلع هستم. کارهای مهمی انجام گرفته که قابل توجه است. آنچه که من سفارش می‌کنم ارتباطات مخابراتی در دریا است که باید به آن توجه شود. خیلی مهم است. این شناورهای شما که می‌روند به عمق، ارتباطات مخابراتی آنها باید تضمین شده و تأمین شده باشد و همچنین پایگاه‌های مختلف. البته یک موضوعی را هفته پیش من دفترمان سفارش کردم. مسئله قرارگاه مشترک دریایی با ارتش که چیز مهمی است. یعنی اگر در دریا مسئله‌ای برای ما پیش آید یکی از اولین کارهای ما همین است که بتوانیم این ۲ تا نیروی دریایی را باهم هماهنگ کنیم. این تمرین می‌خواهد. از حالا باید شروع کنید، مسئله کمیت شناورها، چون مبنای کار دریایی ما در واقع انبوه‌سازی است، انبوه‌سازی عملیات، این چیزی است که ما داریم و دشمن ندارد. به این کمیت‌ها توجه کنید. نقاط امن برای دیده نشده به وسیله چشم‌های دشمن و خائن و مزدوران دشمن.

❖ در زمینه نیروی زمینی

فعالیت‌های نیروی زمینی سپاه خوب بوده، تلاش‌های خیلی خوبی شده، فعالیت‌های خیلی خوبی شده، سنگر سازی‌های خیلی خوبی شده است. در اینجا هم من باز روی مسئله ارتباط مخابراتی تکیه می‌کنم، روی مسئله پشتیبانی‌های مهمات و آماده‌سازی و ذخیره‌سازی مهمات تکیه می‌کنم، مهم است.

❖ در زمینه نیروی مقاومت

- در مورد نیروی مقاومت، که یکی از نعم الهی و موهبت‌های الهی واقعاً همین نیروی مقاومت ماست که متصل به بسیج عمومی است. البته من در یک صحبتی در جمع خود مجموعه شماها، چند سال قبل از این در اصفهان مرزهای نیروی مقاومت را با بسیج مشخص کردم. من هنوز بر آن حرف ایستادگی دارم. نیروی مقاومت عبارت الا خری بسیج نیست. تداخل در هم دارند، مرزهای مشترکی دارند، باید شناخته شود. و یکی از چیزهایی که در



نیروی مقاومت خیلی مهم است، پشتیبانی انسانی نیروی زمینی سپاه است. این مسئله را که هنوز یک گره‌هایی، گیره‌هایی فی‌مابین وجود دارد، این را باید قشنگ صاف و روشن کنید. یکی هم مسئله رزمایش‌های میدانی گردان‌های عاشورا است که این هم خیلی چیز مهمی است.

❖ در زمینه مهندسی

- آخرین حرفم مسئله مهندسی است در سپاه که الحمدلله شما امکانات خیلی خوبی دارید. این امکانات قرب در کشور ظاهراً کم‌نظیر یا بی‌نظیر است. امکاناتی که سپاه دارد هیچ‌کس دیگر و هیچ تشکیلات دیگری این امکانات را ندارد. از این امکانات از جمله استفاده کنید برای پدافند غیرعامل، که امروز پدافند غیرعامل برای ما مهم است. بخش‌هایی دارند انجام می‌دهند، سپاه هم کاره‌ای خوبی کرده است، مطلع هستم. اما درعین حال بازبایستی کارکرد، تلاش کرد، و این امکانات را در خدمت پدافند غیرعامل قرار بدهید. ظهر شد حرف ما هم طولانی شد. اگرچه حرف‌های گفتنی باز هم هست. هم ما داریم، هم شما دارید منتهی حالا همین مقدار کافی است.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار جمعی فرماندهان سپاه ۲۳/۱/۱۳۸۸

۱- سپاه همیشه به روز باشد

۲- سپاه میوه و فرزند انقلاب

۳- اثر مردمی سپاه ناشی از اثر معنوی و الهی

۴- ارکان معنوی سپاه

۵- مسئولیت شدید و خطیر نمایندگی ولی فقیه در حفظ عناصر تشکیل دهنده سپاه

۶- آمادگی و توان رزم قابل قبول نیست، عیب و نقص‌ها مرتفع گردد

۷- چشم بسته تسلیم گزارش‌ها نشویم

۸- اگر بی توجهی شود نعمت، برکت و عزت گرفته می‌شود



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ سپاه همیشه به روز باشد

انشاء الله که همان طور که ایشان گفتند این برنامه‌ای که دارند اجرا می‌کنند از لحاظ سازماندهی سپاه و شکل جدید سازماندهی سپاه ان شاء الله یک کار پربرکتی باشد آثارش به طور محسوس مشاهده بشود و کاری کنید که سپاه همیشه به روز باشد. این مهم است. امتیاز سپاه در این دوره طولانی بخصوص در آن مقطع حساس جنگ تحمیلی این بود که تأنی و آماده نبودن در کارش نبود. نه اینکه آماده نبود. نه. خیلی نا آمادگی‌ها هم وجود داشت از لحاظ تجهیزات از لحاظ نیروی انسانی، اما روحیه، روحیه‌ی یک موجود صددردصد آماده حاضریراق پایه رکاب بود. این خیلی مهم است. هر جا مشکلی که باتدبیر عملیاتی، اطلاعاتی و نظامی لازم بود حل بشود پیش می‌آمد، ذهن مسئولین، اول متوجه سپاه می‌شد. خود سپاه هم قبل از آنکه مسئولین به او مسئولیتی محول کنند یا مطلبی به او بگویند خود را مخاطب حوادث می‌دید. لازم نبود به سپاه بگویند اصلاً وضعیت سپاه در آن اوایل واقعاً یک حرکت بسیجی بود. بسیجی انقلابی یعنی حرکتی که هیچ محرکی لازم نداشت محرک از درون بود، خودجوش بود.

❖ سپاه میوه و فرزند انقلاب

این امتیاز سپاه است و در بین دستگاه‌های گوناگون نظام جمهوری اسلامی ایران امتیازاتی برای سپاه هست؛ یکی اینکه متولد و فرزند انقلاب است از انقلاب به وجود آمده، میوه انقلاب است و خالص متعلق به انقلاب است. در سپاه از اول حضور نیروهای مؤمن، فداکار، باهوش، همه کاره، فعال و مبتکر به نحوی بود که سپاه تبدیل شد به یک مجموعه‌ی نیرو ساز، آدم



درست کن و به همه دستگاه‌های کشور صادرات داشت؛ به دستگاه‌های سیاسی، به دستگاه‌های امنیتی، دستگاه‌های اقتصادی و غیره این‌ها خصوصیات سپاه بود.

❖ اثر مردمی سپاه ناشی از اثر معنوی و الهی

این خصوصیات معنوی و ذاتی که کاری هم به ظواهر و تشکیلات ندارد، یک اثر مردمی داشت و یک اثر الهی، که آن اثر مردمی هم طبعاً ناشی از تأثیرات الهی است. اثر مردمی این بود که سپاه در چشم مردم شیرین شد یعنی مردم هرگز احساس بیگانگی نسبت به سپاه نکردند آنچنان که طبیعت نیروهای مسلح یک نوع فاصله و جدایی با توده مردم و عامه مردم هست در مورد سپاه مطلقاً این جور نشد ارتش هم بحمدالله بعد از انقلاب تدریجاً به این سمت آمد لکن سپاه جنبش و ذاتش، مردمی بود مردم احساس بیگانگی و غربت و وحشت از سپاه نمی‌کردند. بدکارها و دشمن‌ها چرا اما مردم نه. این تأثیر مردمی و خصوصیات معنوی بود.

❖ ارکان معنوی سپاه

تأثیر الهی هم این بود که خدا برکت داد به سپاه، سپاه آن مقداری که بدگویی شنیده، آن مقداری که غیبت شنیده و غیبت شده؛ آن مقداری که علیه او کارشکنی شده نسبت به کمتر دستگاهی این جور کارشکنی‌ها انجام گرفته است اما خدای متعال تفضل کرد سپاه را حفظ کرد و نگه داشت. حالا شماها که اغلب هم همان سابقه‌دارها دوره جنگ و یادگاری‌های دوره دفاع مقدس هستید. فعلاً امانت‌دار این مجموعه باارزش و باکرامت هستید.

آیا سپاه که یک پدیده انقلابی است محکوم به این است که هر چه از مبدأ خودش دورتر می‌شود آن عناصر تشکیل‌دهنده در او ضعیف‌تر بشود. نه به هیچ وجه چنین چیزی نیست. بعضی اگر نگاه کنند یک چیزهایی را که در سپاه توقع دارند باشد ببینید که نیست یا چیزهایی که توقع دارند نباشد، ببینید که هست می‌گویند بالاخره سی سال گذشته! خیر! سی سال گذشته باشد، سی سال که هیچ، سیصد سال گذشته باشد! سپاه از عناصر سالمی تشکیل شده است. مقدمات سپاه و ارکان معنوی سپاه مقدمات محکمی است. این‌ها بایستی باقی بماند حالا یک نفر ممکن است دچار هوای نفس باشد. مال دنیا او را مجذوب کند اما آن هویت و آن نهال و آن اصل پدیده می‌تواند سالم بماند و پیش برود و رشد کند در همان جهت عناصری که آن را مبدأ بوجود آورده است. یعنی امروز ما می‌توانیم انتظار این را داشته باشیم که معنویت در



سپاه را از روز اول هم بیشتر ببینیم می شود این انتظار را داشت البته شرایط، شرایطی است که نوع بروز معنویت فرق می کند. زمانی جنگ است و فضای نزدیکی به مرگ و شهادت، یک حالت خاص دارد یک وقت آن فشارها نیست، این ایمان این خلوص می تواند مظاهر دیگری داشته باشد.

❖ مسئولیت شدید و خطیر نمایندگی ولی فقیه در حفظ عناصر تشکیل دهنده سپاه

جور دیگری بروز و ظهور کند. انتظار از سپاه بر این اساس است. انتظار بنده از سپاه بر این پایه استوار است. سپاه یک نهاد انقلابی است؛ باید عناصر تشکیل دهنده سپاه یعنی ایمان، اخلاص، شجاعت، آماده به کار بودن و بی طعمی به زخارف دنیوی در مجموعه سپاه محفوظ بماند. در گزینش ها انتصاب ها باید رعایت بشود. در رفتارهای ما باید رعایت بشود؛ اصل توقع از سپاه این است. فرماندهان هم در همین جهت مسئولیت دارند. آقایانی که در عقیدتی سیاسی و نمایندگی در سپاه هستند در این جهت به شدت مسئولیت دارند و کار فرهنگی در سپاه بر این اساس بایستی شکل بگیرد و ادامه پیدا کند.

آن روزی که ما گفتیم سپاهی ها که مدرج بشوند؛ کلاه سر بگذارند؛ نظام جمع و سان و رژه داشته باشند بعضی خیال کردند که بنا شد سپاه تبدیل بشود به سازمان نظامی شکلی، این ها هیچ منافاتی ندارد. این نظم ظاهری که به نظر من چیز مهمی هم هست و چیز لازمی هم هست و شما می توانید آثار آن را هم مشاهده بکنید این هیچ منافات ندارد با حفظ آن معنویت ها با حفظ آن اخلاص ها، با حفظ آن آماده به کاری، آن فروتنی ذاتی که در فرمانده سپاه به طور طبیعی وجود دارد. این آن چیزی است که ما از سپاه انتظار داریم.

❖ آمادگی و توان رزم قابل قبول نیست، عیب و نقص ها مرتفع گردد

همین اندازه عرض می کنم هم به آقای سرلشکر جعفری و هم به شما فرماندهان و مسئولان درجه بالای سپاه که کارها را با دقت دنبال بکنید. یعنی اگر این گفته شده توان رزمی باید بالا برود این در صدی که امروز گزارش شد قابل قبول نیست. این باید جدی گرفته بشود و همین طور با دقت و مراقبت، مواظب بالا رفتن آن باشیم و یک لحظه توفیق را تحمل نکنیم. یعنی باید ببینیم اشکال کار کجاست؟ آن را برطرف کنید. اگر جایی ناکامی بوجود آمد، بگردید عللش را پیدا کنید، مشکلش را برطرف کنید، آن عیب را آن نقص را مرتفع کنید. آن نقصی



که در فکر، در عمل در سازماندهی، در طراحی در هر چه هست آن باید برطرف بشود تا نتایج را انسان بتواند به شکل مطلوب خودش در مقابل خودش مشاهده کند.

❖ چشم‌بسته تسلیم گزارش‌ها نشویم

بنده مخالفم که ما به گزارش‌ها، همین‌طوری چشم‌بسته تسلیم بشویم. من هم مایل نیستم تسلیم گزارش‌ها به‌طور چشم‌بسته بشوم. شمارا هم توصیه می‌کنم که تسلیم نشوید. یعنی اگر گزارشی از یگان تحت امر و تحت مدیریت و فرماندهی شما می‌رسد، پیشرفتی گزارش می‌شود، پیشرفتی گزارش می‌شود، بروید سراغ کار ببینید، احساس کنید. ممکن است شخصاً هم لازم نباشد، برود اما شخصاً نظارت کنید و تمام ذره‌ذره این مجموعه زیر نظر خودتان را تا آن اعماقش، تا آن زوایایش بایستی موردتوجه قرار بدهید، ببینید هیچ نقطه‌ای تاریک و دور از چشم شما نباید باقی بماند. اگر این شد آن‌وقت درصد علاج برمی‌آید، مشکلات را برطرف کنید.

❖ اگر بی‌توجهی شود نعمت، برکت و عزت گرفته می‌شود

یک نعمتی الآن دست شماست این نعمت نهاد انقلابی و باارزش و بابرکتی که امام (ره) این قدر نسبت به او اهتمام داشت. امام (ره) خیلی موجود فوق‌العاده‌ای بود؛ نگاه امام، نظر امام و فهم امام (ره) از مسائل واقعاً مؤید من عندالله بود. این مرد بزرگ توجه و اهتمام خاصی به سپاه داشت، سپاه را مثل فرزندان خودش واقعاً دوست

می‌داشت. این‌ها دلیل داشت آن هویت همچنان در سپاه باقی‌مانده است و این را باید هر چه بیشتر حفظ کرد و بر او افزود این سرمایه‌ای است که نباید از سرمایه، فقط خورد. سرمایه را باید کار انداخت، بر او چیزی افزود و اضافه کرد؛ آن‌وقت خدای متعال برکت خواهد داد. اگر خدای ناکرده کفران بشود خدای متعال نعمت را می‌گیرد. چون با خدا قوم و خویش نیستیم. اصل انقلاب هم همین جور. اگر ما بی‌توجهی کنیم، به اعتنایی کنیم، این عزتی که خدا به اسلام داده است، این عزتی که به مردم کشورمان به برکت انقلاب عطا کرده، اگر بی‌توجهی کنیم از ما گرفته می‌شود، بروبرگرد ندارد.

مقام‌های دنیوی، ارزش‌های دنیوی و کیسه پول دنیوی، چه ارزشی دارد. اصل قضیه آن حیات جاودانه و ابدی است که با این تقلیدها، با این پابندی‌ها، با این مجاهدت‌ها با هواها و



با انگیزه‌های مادی به دست می‌آید و آن وقت افتخار تاریخ می‌شود. ببینید شهدای بزرگ چه افتخاری کسب کردند جانشان را دادند ضرر هم که نکردند. ان شاء الله که خدای متعال به ما و شما توفیق بدهد به این چیزهایی که عرض کردیم ما گفتیم و شما شنیدید هم ما و هم شما ان شاء الله عامل باشیم.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار فرماندهان نظامی و انتظامی ۱۳۸۹/۱/۲۲

۱- نیروهای مسلح نعمتی بزرگ

۲- نقش آفرینی اثرگذار

۳- حصار نیروهای مسلح باید مستحکم باقی بماند

۴- هوشیاری در برابر زورگویی‌ها

۵- آمادگی‌های معنوی و روحی مهم‌تر از آمادگی‌های نظامی

۶- استحکام یک نظام به تقویت قدرت ایستادگی و عزم راسخ است

۷- توانایی ما امروز خیلی بیشتر است

۸- نیروهای مسلح تهدید را جدی بگیرند

۹- ظرفیت‌های ما بالاست

۱۰- کارهای ابتکاری و تجربه نشده

۱۱- نمایندگی ولی فقیه و عقیدتی سیاسی‌ها هم دنبال کارهای ابتکاری باشند



بسم الله الرحمن الرحيم

تبریک عرض می‌کنیم عید نوروز و فرارسیدن بهار را - که فصل طراوت و شادابی و تجدید حیات است - به همه‌ی شما برادران عزیز، که بارهای سنگینی را بر دوش دارید و ما تلاش‌ها و زحمات و کوشش وسیع شما را در بخش‌های مختلف و مربوط به خودتان شاهد هستیم. ان شاء الله خداوند این زحمات را از همه‌ی شماها قبول کند و توفیق بدهد که بتوانید - همان‌طور که امسال به ملت ایران عرض کردیم - باهمت مضاعف و چند برابر و همچنین کار مضاعف و تلاش مضاعف و چند برابر، ان شاء الله میدان‌های وسیع دیگری را پیش بروید، فتح کنید و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را واقعاً به آن نقطه‌ای برسانید که شایسته‌ی این نظام و شایسته‌ی عناصر مؤمن و صادق و خدمتگزاری مثل شماهاست.

❖ نیروهای مسلح نعمتی بزرگ

واقعاً یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند در این دوران برای نیروهای مسلح، وجود مسئولان صادق و صمیمی است؛ این را انسان واقعاً بایستی نعمت بزرگی بداند و آن را شکر بگوید. این پدیده‌ای که در نظام جمهوری اسلامی خودش را نشان داد و در دوران دفاع مقدس تجلی و تبلور پیدا کرد، یعنی پدیده‌ی «خود را فرع هدف دانستن، نه اینکه هدف را وابسته و تابع خود کردن»، پدیده‌ی بسیار مهمی است؛ حقیقتاً جای سپاسگزاری دارد. نه اینکه ما آدم‌های ناخالص و شائبه دار در طول این دور آنها نداشتیم و نداریم؛ چرا، بالاخره همه جور روحیه‌ای، خلقی در همه‌ی قشرها و همه‌ی طبقات و همه‌ی افراد وجود دارد؛ لیکن نگاه غالب، این است. من وقتی



به فرماندهان عزیزمان - که شماها باشید - نگاه می‌کنم، واقعاً خدای متعال را شکر می‌کنم که به این ملت تفضل کرده و چنین عناصر مؤمن و با اخلاصی را بر این کارهای بزرگ گماشته.

❖ نقش آفرینی اثرگذار

خوب، خود شما آقایان هم که مورد سپاس هستید، نعمت خدا برای ما هستید، باید خدا را شکر کنید که این توفیق را، این فرصت را در اختیار شما گذاشته که این کارهای مهم را انجام دهید. همه‌ی ماها - هم من، هم شماها هر کدامتان تک‌تک - می‌توانستیم یک آدمی باشیم در امر زندگی شخصی خودمان فعال؛ یک تاجر خوب، یک روحانی خوب، یک دانشگاهی خوب؛ تلاش‌هایی بکنیم برای خودمان، شخص خودمان، وزری هم پیش خدای متعال نداشته باشیم؛ چون این کاری که ماها می‌کنیم، تویش امکان وزر و وبال هم خیلی زیاد است؛ شانه‌ها زیر قوه‌ی سنگین قرار دارد؛ می‌توانستیم این جوری نباشیم، یک زندگی معمولی داشته باشیم؛ اما طبعاً این نقش آفرینی را که امروز شما در کشور و نظامتان دارید، آن را هم نداشته باشید. پس این شکر دارد که شما در جایی قرار گرفته‌اید که می‌توانید نقش آفرین باشید. حضور شما، اراده‌ی شما، معرفت شما، درجه‌ی اخلاص شما می‌تواند در سرنوشت کشور، در تاریخ کشور، در آینده‌ی این ملت، نه آینده‌ی ده سال و بیست سال، آینده‌ی صدسال و دویست سال برای این کشور اثر بگذارد؛ که اگر این اثر یک اثر نیکی بود، آن وقت این صدقه‌ی جاریه، برتر از همه چیز است و هیچ چیز با آن معادل نیست. شما بتوانید یک خطی را ترسیم کنید، یک کاری را انجام دهید که تا سال‌های متمادی بر اساس آن کار، یک ملت سعادت داشته باشند، از دین و دنیا برخوردار باشند، این چیزی نیست که هیچ عبادتی، هیچ نماز شبی، هیچ خدمت متوسط و معمولی متعارفی به خلق‌الله با این معادله کند؛ خیلی چیز بالائی است. این فرصت را خدا به من و شما داده است؛ پس باید شکرگزاری کنیم. منتها مثل همه‌ی کارهای بزرگ، همچنان که غنیمت آن زیاد است، غرامت آن هم سنگین و خطرناک است؛ «من له الغنم فعليه الغرم» (باهم تبادل است؛ مثل ارتفاع بالا در حرکت کوهنوردی است. اگر انسان از آنجا پرتاب شود، خطرش خیلی بیشتر از این است که مثلاً از یک متری و دو متری زمین پرتاب شود. اما خوب، آنجا نقطه‌ی عالی است؛ نقطه‌ی بالاست. هرچه جایگاه بالاتر، خطرها هم بیشتر.



راه بستن این خطرها هم ملاحظه‌ی تکلیف و مبارزه‌ی با هوای نفس است. اینجور نیست که انسان را در یک مجموعه‌ی ابهام قرار داده باشند که ندانیم پس چه کار کنیم؛ نه، با هوای نفس مخالف شرع و مخالف دین مبارزه و معارضه کردن و وظیفه و تکلیف و واجب را دائماً مورد ملاحظه قرار دادن. اگر این خط را بروید - که البته خط آسانی نیست، مشکل است - معلوم است که چه کار باید کرد. لذا به نظر من از جمله‌ی کارهای که امثال ما و شما باید داشته باشیم، این است که از خدای متعال بخواهیم و به گوئیم: پروردگارا! این نعمتی را که به ما دادی - یعنی فرصت حضور در یک جایگاه مؤثر، در سرنوشت کشور و ملت - به نعمت تبدیل مفرما؛ این را که موجب اجر است، موجب وزر قرار نده. خوب، این بسته به تلاش خود ماست. از خدا کمک بخواهیم، همت کنیم، تلاش کنیم؛ خواهد شد.

❖ حصار نیروهای مسلح باید مستحکم باقی بماند

نیروهای مسلح - همچنان که در بیان امیرالمؤمنین «علیه‌الصلاة والسلام» هست - حصارند؛ حصن و حصار برکشیده‌ی در پیرامون یک ملت و یک کشورند. حصار همیشه بایستی پابرجا باشد، حصار باید رخنه پیدا نکند؛ لذا نیروهای مسلح همیشه بایستی استواری خودشان را حفظ کنند. در داخل حصار، حوادث و شرایط گوناگونی پیش می‌آید؛ یک عده خوابند، یک عده بیدارند، یک عده دعوا می‌کنند، یک عده مشغول عروسی‌اند، یک عده مشغول عزایند؛ اما این حصار باید در همه‌ی این احوالات مستحکم باقی بماند. با این چشم به نیروهای مسلح نگاه کنید. این استحکام باید دائم باقی باشد. اگر این استحکام بود، اگر نگرهبانانی که بر روی حصار دارند نگرهبانی می‌دهند، دائم هشیار بودند، مراقب بودند، حرکات دشمن را رصد کردند، از هیچ نقطه‌ای غافل نشدند، امنیت داخل حصار محفوظ خواهد بود؛ در سایه‌ی آن امنیت، مردم به دین و دنیا می‌توانند برسند؛ که اگر امنیت نبود، نمی‌توانند. پس پرداختن به استحکام نیروهای مسلح، یک اصل دینی غیرقابل اغماض است. همه بایستی مراقب باشند، خود نیروهای مسلح هم باید مراقب باشند، دولت‌ها هم باید حواسشان باشد، مردم هم باید حمایت کنند؛ این حصار بایستی مستحکم باشد. در همه‌ی احوال، هر اتفاقی در داخل رخ می‌دهد، حصار نیروهای مسلح باید محفوظ باشد.

خوب، این تشبیه معقول به محسوس است. حصار در هر جا یک معنایی دارد. شما حصارید؛ ارتش یک جور حصار است، سپاه یک جور حصار است، بسیج یک جور حصار است، نیروی انتظامی یک جور حصار است، حفاظت اطلاعات یک جور حصار است؛ هر کدام در آن وظیفه‌های تعیین شده و تعریف شده‌ی خودشان بایستی آن جنبه‌ی حصار بودن خودشان و لزوم استحکام این حصار را مراعات کنند و نگه بدارند.

❖ هوشیاری در برابر زورگویی‌ها

دنیا هم دنیای زورگویی است؛ دنیای ظلم است؛ دنیای خوبی نیست؛ دنیای بدی است؛ دنیای جاهلیت است؛ دنیای غلبه‌ی شهوتران‌ها و زورگوها بر اکثر مردم جهان است. در یک چنین دنیائی خیلی باید مراقب بود، خیلی باید هوشیارانه عمل کرد، مدبرانه عمل کرد، شجاعانه عمل کرد. می‌بینید رفتار این سران دنیا را؛ برای اطماع خودشان، برای حرص خودشان، برای پشتیبانی و حمایت از کمپانی‌های مورد تأیید خودشان، برای پر کردن جیب‌های کمپانی‌داران و سرمایه‌داران بزرگ، می‌بینید چه فجایعی در دنیا دارد اتفاق می‌افتد؛ البته زیر نام نیک شعارهای توخالی و دروغین. جنگ طلب‌اند، اسم صلح را می‌آورند و زیر تابلوی صلح می‌ایستند؛ برای انسان‌ها و بشر هیچ حق و اعتباری قائل نیستند، زیر تابلوی حقوق بشر قرار می‌گیرند؛ اهل تجاوزند، تجاوز جزو سیاست‌های اصلی کارهایشان است، ادعای مقابله با تجاوز می‌کنند؛ در سیاست‌های خودشان، در رفتارهای خودشان، از همه‌ی شیوه‌های کثیف استفاده می‌کنند و بهره می‌گیرند؛ از ترور استفاده می‌کنند، سازمان‌های تروریست به وجود می‌آورند، شرکت‌های تروریست استخدام می‌کنند - که این‌ها چیزهای واضح امروز دنیاست - در عراق شما نمونه‌اش را ملاحظه می‌کنید، در افغانستان نمونه‌اش را ملاحظه می‌کنید؛ در آنجاهایی که کودتا راه انداخته‌اند، می‌بینید؛ تجاوزی که به کشورها شده، این‌ها را می‌بینید؛ درعین حال یک ظاهر آرام، اتو کشیده، اودکلن زده، با الفاظ مناسب، می‌آید در مقابل چشم مردم ظاهر می‌شود، به عنوان رئیس جمهور فلان کشور یا فلان کشور؛ با افکار عمومی مردم بازی می‌کنند، فریب می‌دهند؛ اصلاً مبنای کاربر فریبکاری است. دنیا یک چنین دنیائی است؛ دنیای مبتنی بر دروغ، بر فریب، بر ظلم و زور نقاب‌دار؛ اگر چه حالا گاهی هم نقاب‌ها برطرف می‌شود. گاهی اوقات غرور و اعتماد به پایه‌های پوشالی قدرتی که در اختیارشان هست، اختیار



را از دستشان خارج می‌کند. دیدید دیگر؛ همین چند روز قبل از این، رئیس‌جمهور آمریکا تلویحاً تهدید به استفاده‌ی از سلاح اتمی کرد! این خیلی حرف عجیبی است؛ از این حرف اصلاً دنیا نباید بگذرد. در قرن بیست و یکم، قرن این‌همه دعوی صلح و حقوق بشر و تشکیلات جهانی و سازمان‌ها و مبارزه‌ی با تروریسم و این‌ها، رئیس یک کشور بیاید آنجا بایستد و تهدید به حمله‌ی اتمی کند! این خیلی حرف عجیبی است در دنیا.

این به ضرر خودشان هم هست، نمی‌فهمند. معنای صریحش این است که دولت آمریکا یک دولت شریر و غیرقابل اعتماد است. این‌ها چند سال است دارند تلاش می‌کنند تا در قضیه‌ی هسته‌ای ما اثبات کنند جمهوری اسلامی غیرقابل اعتماد است؛ درحالی که جمهوری اسلامی در این سی سال، نه به هیچ کشوری حمله کرده، نه هیچ‌جا را ابتدائاً موردتهاجم قرار داده، نه تروریست پروری کرده. آنها می‌خواهند بگویند جمهوری اسلامی غیرقابل اعتماد است. خوب، در دنیا غیرقابل اعتماد کیست؟ آن‌هایی که هم بمب اتم دارند، هم حیا نمی‌کنند که بگویند ما ممکن است از این بمب اتم استفاده بکنیم یا استفاده خواهیم کرد. این خیلی حرف عجیبی است، این رسواکننده‌ی این‌هاست.

❖ آمادگی‌های معنوی و روحی مهم‌تر از آمادگی‌های نظامی

در این دنیا خیلی باید هوشیار بود. البته مقابله‌ی با این ظلم و زور و با نقاب و بی‌نقاب و همه جورش، صرفاً منحصر نیست در آمادگی‌های نظامی؛ مهم‌تر از آمادگی‌های نظامی، آمادگی‌های معنوی است؛ آمادگی‌های روحی است؛ قدرت عزم یک ملت است؛ توان ایستادگی یک ملتی است که بتواند در مقابل این تندبادها بایستد. تندباد می‌آید و می‌گذرد؛ هرچه قدرت هم داشته باشد، می‌آید و می‌گذرد؛ مهم این است که بتوان یا نتوان در مقابل این تندباد ایستاد. مشکل بناهایی که فرومی‌ریزد، این است که نمی‌توانند خودشان را نگه‌دارند؛ والا تندباد که دائمی نیست. اگر یک ملتی زانوان خودش را محکم کرد، قدرت ایستادگی به خودش داد، ثبات قدم خودش را تقویت کرد، از این تندبادها و این طوفان‌ها کاری برنمی‌آید؛ می‌آیند و می‌روند؛ آنها می‌روند، این ملت می‌ماند.



❖ استحکام یک نظام به تقویت قدرت ایستادگی و عزم راسخ است

استحکام یک نظام به این چیزهاست: به ایمان، به قدرت و توانائی ایستادگی، به عزم راسخ، به فریب نخوردن از الفاظ چرب و نرم تعارف آمیزی که در یک مواردی خیلی راحت در بسیاری از بده و بستان‌های سیاسی مبادله می‌شود؛ درحالی که در پشت این الفاظ نرم، چهره‌ی خشن و غضب‌آلود آن کسانی قرار دارد که نیت‌های سوء دارند. نمونه‌هایش الی‌ماشاء‌الله در زمان خودمان، در همین چند ده سال بارها اتفاق افتاده؛ نسبت به دیگران، نسبت به کشورهای مختلف، نسبت به خود ما؛ موارد زیادی دیدیم. هوشمند بودن، فریب نخوردن، اعتماد به نفس داشتن، اعتماد به خدای متعال داشتن، قدرت ایستادگی را در خود تقویت کردن، باور داشتن به اینکه می‌توان قدرتمند بود و ایستادگی کرد؛ این‌هاست که یک ملت را نگه می‌دارد.

❖ توانایی ما امروز خیلی بیشتر است

خوشبختانه زمینه‌ی همه‌ی این‌ها برای ما فراهم است. سی سال است که طوفان‌های گوناگون آمده و رفته، این ملت محکم ایستاده، این انقلاب پایدارتر شده. امروز ما خیلی قوی‌تر از ده سال پیش و بیست سال پیش و سی سال پیش هستیم. توانائی ما در همه‌ی زمینه‌ها امروز خیلی بیشتر است؛ در مقابله‌ی با انواع دشمنی‌ها این را نشان دادیم، ملتمان به فضل الهی و توفیق الهی این را نشان می‌دهد. پس توانائی اصلی این است.

❖ نیروهای مسلح تهدید را جدی بگیرند

اما همان‌طور که عرض کردیم، این حصار را هم نباید بگذاریم رخنه‌ای ببیند. بله، در داخل این حصار، این مردم محکم ایستاده‌اند، اما حصار - یعنی نیروهای مسلح - را باید محکم نگه داشت. اولاً نیروهای مسلح تهدید را جدی بگیرند؛ بارها من این را گفتم. شما در محاسبات خودتان، مثل محاسبات سیاسی نمی‌توانید عمل کنید. محاسب سیاسی مثلاً می‌گوید امکان حمله‌ی دشمن کم است؛ بیست درصد است، سی درصد است؛ شما باید بگوئید امکان حمله‌ی دشمن صد درصد است. آمادگی را با این مبنا در همه‌ی بخش‌ها بایستی برای خودتان فراهم کنید. بایستی دائماً بهوش بود.



❖ ظرفیت‌های ما بالاست

به نظر من مسئله‌ی طرح‌های ابتکاری را هم خیلی باید جدی گرفت. خوشبختانه در نیروهای مسلح این هست. مثل یک توده‌ی استعداد، که یک بخشی از این استعداد، یک لایه‌ی روئین این استعداد در معرض استفاده قرار گرفته؛ اعماق این توده‌ی استعداد هنوز همچنان باز نشده؛ ملت ما این جوری بود. واقعاً آدم احساس می‌کند و می‌بیند که در اول انقلاب، در بخش‌های مختلف، از این توده‌ی ظرفیت فکری و استعداد فکری و کسب مهارت‌ها در بخش‌های گوناگون، یک مقدار کمی استفاده می‌شد. انقلاب موجب شد یک تحرکی به وجود بیاید؛ در بخش‌های علمی، در بخش‌های فناوری، در بخش‌های سازندگی، در بخش‌های فرهنگی، سیاسی و غیره؛ استعدادها شکوفا شد، گل کرد. یعنی از این مجموعه‌ی توده‌ی فشرده و متراکم به انبوه، لایه‌های دیگری هم همین‌طور هی باز شد. این تجربه به ما نشان می‌دهد که ظرفیت‌های ما خیلی بالاست.

❖ کارهای ابتکاری و تجربه نشده

بروید دنبال کارهای ابتکاری، بروید دنبال کارهای که دنیا آنها را نیازموده و تجربه نکرده؛ در طراحی‌های عملیاتی، در طراحی‌های اطلاعاتی، در نوع برخورد با دشمن؛ فریب یک‌جور، تدبیر یک‌جور؛ این‌ها کارهای مهمی است. بخصوص من روی نوع سازماندهی نیروهای مسلح تأکید می‌کنم. خوشبختانه هم سپاه و هم ارتش در این صراط قدم برداشته‌اند، دارند فکر می‌کنند و کار می‌کنند. نوآوری در سازماندهی سنتی تا حالا وجود داشته - در سپاه جوری، در ارتش جوری - بروید دنبال کارهای ابتکاری. البته هر کار جدیدی مطلوب نیست. کار جدیدی که باملاحظه‌ی کامل، دقت و آزمون همراه باشد، مطلوب است. دنبال کارهای ابتکاری بروید؛ همچنان که تا حالا هم در بخش‌های مختلف نیروهای مسلح همین بوده؛ جهاد خودکفائی ارتش یک نمونه‌اش است، که از سی سال پیش چه کارهای بزرگی را انجام دادند. در سپاه، فعالیت‌های متعدد و فراوان در این زمینه‌ها وجود داشته. الحمدلله دستمان از تجربه‌های امیدبخش و امیدآفرین خالی نیست. آدم می‌بیند کارهای بزرگی را می‌شود انجام داد.



❖ نمایندگی ولی فقیه و عقیدتی سیاسی‌ها هم دنبال کارهای ابتکاری باشند

این‌ها عرایض ماست. ان‌شاءالله همه‌ی این چیزهایی که گفتیم و یا نگفتیم و جزو آرزوهای ماست، در برنامه‌های شما، در کارهای شما تحقق و تبلور پیدا کند و خودش را نشان دهد. خوب، همه‌ی این‌ها یک روح هم دارد که آن روح عبارت از معنویت و بصیرت دینی و تعمیق اعتقادات دینی و باورهای دینی است که در کار برادران خوب و فعال و زحمتکش ما در عقیدتی - سیاسی‌ها به یک نحو، در نمایندگی‌های ولی فقیه در سپاه و جاهای دیگر به یک نحو، خودش را نشان می‌دهد. این برادران هم بایستی همین مسئله‌ی اولویت‌ها و همین ابتکارها و همین راه‌های نو و همین همت مضاعف را به کار ببرند تا ان‌شاءالله روزه‌روز ما بیشتر با ظواهر دینی و عمق عملی و اعتقادی در نیروهای مسلح همراه باشیم.

و السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در جمع فرماندهان سپاه ۲۳/۴/۱۳۸۹

۱- اضلاع اصلی و شاکله معنوی سپاه

۲- شوق قلبی اولین ضلع اصلی شاکله معنوی

۳- سپاه بر اساس نیاز بود وجود آمد و شکل گرفت

۴- به نهادی بودن سپاه بیش از سازمانی بودن آن توجه شود

۵- ساختار نهادی بیش از ساختار سازمانی انعطاف پذیر و انطباق پذیر است

۶- نگاه به آینده

۷- صدق در گفتار دومین ضلع شاکله معنوی سپاه

۸- نگاه حق شناس و حق بین سومین ضلع شاکله معنوی سپاه

۹- برای غلبه بر دشمن با شیوه‌های شبیه خود میدان دیگری درست کنیم



بسم الله الرحمن الرحيم

عشق و معرفت سپاه را به وجود می آورد، حرکت داد و هدایت کرد و انسان‌ها را در این مجموعه پیچیده صریح رشد داد، تربیت کرد و کسانی در این چارچوب بزرگ پرورش پیدا کردند که هر کدامشان در هر درجه‌ای، در هر مرتبه‌ای وقتی مورد مذاقه قرار می گیرند زندگی آنها برای انسان، برای افراد محرومی مثل این حقیر یک چراغ راه و یک اسوه می شوند. شرح حال هر کدام از این عزیزان را، این سرداران را و بعضاً این انسان‌های بی نام و نشان را که انسان مطالعه می کند و می خواند، دریایی از معرفت و عشق در مقابل انسان‌ها گسترده می شود، انسان را هدایت می کند (سپاه این جور است)

❖ اضلاع اصلی و شاکله معنوی سپاه

شاکله معنوی که شخصیت هر انسانی درواقع به آن شاکله معنوی است. سازمان‌ها همین جورند هویت حقیقی این سازمان‌ها با آن شاکله معنوی است؛ آنچه من در اضلاع اصلی شاکله معنوی سپاه به نظرم رسید عبارت است از: دل‌های مشتاق، زبان‌های صادق و نگاه‌های حق‌بین و حق‌شناس این‌ها سه عنصر اصلی است.

❖ شوق قلبی اولین ضلع اصلی شاکله معنوی

ضلع اول آن شوق قلبی است آن آتش اشتیاقی که آن را می کشاند به سمت مجاهدت فی سبیل الله در هر میدانی، در هر عرصه‌ای، ضلع دوم؛ صدق در بیان مافی الضمیر است، صادقانه حرف بزند و حرکت بکند و ضلع سوم آن نگاه حق‌بین و حق‌شناس است. این شاکله معنوی سپاه است، سپاه با این شاکله معنوی بو جود آمد و خلق شد، هیچ کس سپاه را خلق نکرد سپاه مثل یک چشمه جوشید، آن کسانی که در اول کار در جریان شکل‌گیری سپاه حضور داشتند و



اطلاع دارند آنها می‌توانند شهادت بدهند؛ چیزهایی می‌خواستند بسازند، قصد بود چیزی بو جود بیاید. اما آنکه چه بو جود آمد درواقع آن چیزی نبود که طراحان آن روز نظام و انقلاب در آغاز وجود می‌خواستند بو جود بیاورند. سپاه از دل مساجد از دل مدارس از دل دانشگاه‌ها از دل خانه‌های مردم از دل مزارع جوشید و به تدریج هم‌شکل گرفت، آرام، آرام، مثل یک موجود طبیعی، حقیقتاً انسان وقتی نگاه می‌کند مثل یک موجود طبیعی و با یک‌شکل مبهم و بعد به تدریج ابعاد او آشکار می‌شود، ابعادش شکل می‌گیرد و اجزایش به وجود می‌آید و به شکل مجموعه و یک سازمان بو جود می‌آید، به تدریج به اینجا رسید. آنچه که به‌عنوان سپاه بو جود آمد به اقتضای نیاز زمان بود این نکته خیلی مهمی است در باب سپاه، سپاه بر اساس نیاز بو جود آمد.

❖ سپاه بر اساس نیاز بو جود آمد و شکل گرفت

سپاه چون بر اساس نیاز به وجود آمد لذا بر اساس نیاز، شکل پیدا کرد و درجاهای مختلف حضور پیدا کرد. سپاه چون بر اساس نیاز به وجود آمد لذا بر اساس نیاز، شکل پیدا کرد و درجاهای مختلف حضور کرد.

یک روز نیاز به مقابله با ضدانقلاب در خیابان‌های تهران بود، یک روز نیاز به مقابله با ضدانقلاب در مناطق و استان‌های مرزی کشور بود و یک روز مسئله جنگ تحمیلی پیش آمد، در هر کدام از این مواقع سپاه با طبیعت خود به این نیاز جواب داد.

این به اقتضای نیاز بود، هر چه نیاز بود؛ این بهترین شکل سازمانی است که قابل‌انعطاف است می‌تواند در هر زمانی بر طبق نیاز آن زمان، خودش را شکل بدهد، اجزای لازم، ابعاد لازم، اعضای لازم را در خود تولید کند و پاسخ بدهد به آن نیازی که آن روز وجود دارد.

این خاصیت یک موجود زنده‌ای است که با اقتضاء زمان و با نیاز زمان قابلیت انعطاف دارد، سازمان بهمنی خورد اما تکامل پیدا می‌کند و روزه‌روز شکل‌هایی که می‌تواند او را قادر کند به برآوردن نیاز بر او عارض می‌شود، جاری می‌شود تا او می‌تواند خودش را به‌روز کند؛ من به همین جهت با پیشنهاد فرمانده محترم سپاه در مورد تحول و تعالی موافقت کردم.

این حالت انعطاف‌پذیری سپاه و به‌روز بودن سپاه یعنی هم جا سینه سپر کردن، همه‌جا آماده‌به‌کار بودن، همه‌جا کمر بسته و پادر رکاب بودن، را حفظ و تقویت کند.



❖ به نهادی بودن سپاه بیش از سازمانی بودن آن توجه شود

همین جا عرض می‌کنم مسئله نهادی بودن سپاه را بیش از سازمانی بودن آن ببینید؛ نهاد یک ساختار انطباق پذیر است، یکی از خصوصیتی که می‌توان برای نهاد در مقابل سازمان تعریف کرد این است: یک ساختار انطباق پذیر با بعد ارزشی قوی که خستگی سازمان را ندارد، نظم سازمان را دارد ولی شکنندگی سازمان را ندارد (سازمان‌های متعرف و معمول)، اما قانون پذیری و مقررات پذیری سازمان را دارد، آن وقت انطباق پذیر است و می‌تواند خودش را با شرایط گوناگون انطباق بدهد. یکی از هنرهای بزرگ انقلاب ایجاد نهادها بود یعنی همین ساختارهای منعطف همه کاره همه فن حریف، مثل جهاد سازندگی.

سعی کنیم سازمان سپاه که امروز به عنوان یک سازمان مطرح است حالت نهادی داشته باشد مثل همانی که از اول تا امروز بوده است و این حالت نهادی در او تقویت بشود، یعنی انطباق پذیری با شرایط گوناگون. یک روز شرایط اقتضاء می‌کند که اعضاء بیشتر کتاب بخوانند، یک روز اقتضاء می‌کند که بیشتر تمرین رزمی بکنند، یک روز اقتضاء می‌کند که بیشتر به مسئله حفاظت اطلاعات و دقت‌ها و رعایت‌های این چنینی بپردازد، یک روز اقتضاء می‌کند با شعارهای اصلی انقلاب یک توجه ویژه‌ای بکنند؛ در همه این احوال این مجموعه می‌تواند کار خود را انجام بدهد.

❖ ساختار نهادی بیش از ساختار سازمانی انعطاف پذیر و انطباق پذیر است

خصوصیت نهادی این است، این ساختار ساختاری است که می‌تواند خود را با شرایط مورد نیاز منطبق کند بدون اینکه سازمان لطمه‌ای ببیند بدون اینکه چیزی از او کسر بشود، بدون اینکه جایی از او بشکند، حالت انطباق پذیری دارد، حالت انعطاف پذیری دارد؛ این‌ها یک چیز خیلی لازمی است.

خوب این یک شجره طیبه است (توتی اکلها کل حین باذن ربها) ممکن است ثمره این «حین» این زمان با ثمره «حین» بعد و زمان بعدی متفاوت باشد، باید دید چه ثمره‌ای مورد نیاز است، باراده پروردگار با اذن پروردگار عامل و آدم در هر زمانی ثمره خودش را نشان می‌دهد. بنده به عنوان یک مسئول، به عنوان یک ناظر، به عنوان یک آدم معلومی که نگاه می‌کنم به این سی سال، سپاه را از این جهت تحسین می‌کنم، نمی‌خواهم عرض کنم آن چیزی که اتفاق افتاده



صادر صد منطق بوده با آنچه سپاه می خواسته لیکن قابل تحسین است. یعنی این انعطاف وجود دارد این «اکل» خود را در هر دوره‌ای از زمان‌های گوناگون سپاه اعطا کرد ایتاء کرد (تؤتی اکله‌ها) بعد از این هم باید همین جور باشد.

❖ نگاه به آینده

امروز ما در دهه چهارم انقلاب هستیم اگر ما نگاهمان نگاه به آینده است، باید بدانیم نیاز چیست؟ این آن چیزی است که باید در چنین اجتماعی و چنین گردهمایی یا در مراکزی که مخصوص تأمل و تفکر است روی آن تکیه کنید، روی این‌ها فکر بشود؛ آحاد سپاه هم در این زمینه نظر پیدا کنند، فکر پیدا کنند، بدانند که چکار می‌خواهند بکنند (ادعا الی الله علی بصیره انا و من ابتغنی) با بصیرت بفهمیم که چکار می‌خواهیم بکنیم؟ کجا می‌خواهیم برویم، هدف چیست، چگونه باید رفت؟ اگر بخواهیم بدانیم چگونه باید رفت، باید بدانیم الآن اوضاع چه جور است، راه چگونه است شرایط امروز را مشاهده بکنیم، شرایط افراد را حدس بزنیم آن وقت برنامه حرکت را فراهم کنیم؛ این آن کاری است که از قوه عاقله مفکره سپاه انتظار هست که انجام بدهد.

❖ صدق در گفتار دومین ضلع شاکله معنوی سپاه

این شاکله اصلی باید محفوظ باشد، یعنی همان سه ضلعی که گفته شد؛ یعنی آن اشتیاق قلبی و درونی و آن آتش شوق باید باقی باشد، اگر این سرد شد کار تنزل پیدا خواهد کرد، آن صدف در گفتار و در لسان هم که گفتیم معنی این صدف این است که انسان گفتارش حاکی باشد بر حقیقتش، قلبش، راهش، نیتش و عزمش؛ این باید باشد و الا اگر یک‌جوری حرف زدیم که مستمع خوشش آمد، مخاطب لذت برد و تعبیرات قشنگی بکار بردیم اما متکی به یک عقبه قلبی، اعتقادی و فکری نیست این فایده ندارد، این دیگر نمی‌شود (صدقوا ما عاهدوا الله علیه) باید باشد.

❖ نگاه حق‌شناس و حقیقین سومین ضلع شاکله معنوی سپاه

ضلع سوم هم همان نگاه حق‌شناس و حقیقین این شاکله معنوی باید به‌طور کامل حفظ بشود؛ با یک چنین شاکله معنوی وقتی نگاه می‌کنیم و اوضاع و احوال را ببینیم، تشخیص‌ها درست و مطابق واقع خواهد بود؛ اگر آینده را حدس بزنیم حدس‌ها هم مطابق واقع درخواهد



آمد. وقتی انسان امروز را می‌داند، جایی که هست را می‌شناسد و راه را هم می‌شناسد، در این صورت حرکت کردن آسان خواهد شد.

آنچه که مهم است این است که این واقعیات باید دائماً در نظر باشد واقعیت‌های موجود کشور، واقعیت‌های موجود در دستگاه دشمن، بازخوردهای عملکرد دشمن در داخل، چه در زمینه‌های اخلاقی، چه در زمینه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های فرهنگی، چه در زمینه‌های اقتصادی مورد توجه باشد. همه مسئولین کشور در این زمینه مسئول‌اند و شما به‌عنوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تعریف که سپاه دارد مسئولیت‌های خودتان را در بخش‌های مختلف دارید، این‌ها را باید بشناسید، این مسئولیت‌ها را احصاء کنید، آنچه مسلم است و هیچ تردیدی در آن نیست این است که در این رویارویی عنصر پیروزمند، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است.

❖ برای غلبه بر دشمن با شیوه‌های شبیه خود میدان دیگری درست کنیم

ایمان و عمل صالح، تقوا، حتماً سرنوشتش پیروزی است و راه پیروزی هم این است؛ اگر کسی خیال کند که تقوا را کنار بگذاریم و برویم سراغ بازی‌های سیاسی و روش‌های سیاسی نه، وقتی طرف شما، پول بیشتری دارد، سلاح بیشتری دارد، رسانه بیشتری دارد، شما با شیوه‌های شبیه خود او و بازی کردن در میدان او نمی‌توانید بر او فائق بیایید، باید میدان دیگری درست کنید و میدان دیگر همان تکیه بر اصول اخلاقی اسلام و استفاده از شیوه‌های اسلامی است. همان چیزی که تا امروز هم انقلاب را پیروز کرده و باثبات نگاه داشته است و این شد پیروزی حتمی است.

❖ حساسیت و اهمیت سپاه

در درون این مجموعه عظیم سپاه هر فردی خودش را بایستی مسئول بداند، مکرر عرض کردیم در مجموعه زنده همه اجزا و ابعاد زنده هستند و در مقیاس انقلاب اسلامی همه سرتاپای این پیکر عظیم نبض است که می‌زند، یک چنین حالتی باید وجود داشته باشد، همه باید احساس مسئولیت کنند، هر جا هستید احساس مسئولیت کنید، در درجه اول مسئولیت خودمان، هر کدام مراقب خودمان باشیم، مواظب باشیم اشتباه نکنیم، دل به زخارف دنیوی نبندیم، دل به جاه و مقام نبندیم، وسوسه پول ما را نفریبید، پول خطرناک است. امام سجاد (ع)



در آن دعای مرزداران می‌فرمایید: مال فتنه‌انگیز، این‌ها را مراعات بکنیم، آن‌وقت این مجموعه‌ی پاکیزه خالص و سالمی است که نورافشانی می‌کند. علیه آن‌هم خیلی حرف می‌زنند؛ با تبلیغات خارجی می‌بینید دو سه نقطه را در نظام جمهوری اسلامی آماج سخت‌ترین حملات قرار دادند، یکی سپاه است، از این خوشحال باشید، این نشان‌دهنده این است که شما مؤثر هستید، اگر مؤثر نبودید این قدر به شما حمله نمی‌شد، شما یکی از ستون‌های محکم این بنای استوار هستید، اگر ستون بی‌اهمیتی بودید خیلی به شما نمی‌پرداختند، از این خوشحال باشید که دشمن علیه شماست و همه جور حرف می‌زنند، یک عده هم یاوه‌گویان داخلی دنبال حرف آنها را می‌گیرند و بانوای آنها همین‌طور نوا سر می‌دهند، درواقع خودشان را استهزاء می‌کنند، این به خاطر حساسیت و اهمیت سپاه است، هر کدام از این افراد این مسئولیت را احساس کنند، هر چه رتبه سازمانی بالاتر می‌رود مسئولیت سنگین‌تر می‌شود، برای خودتان عائله می‌شوند، اهل انسان، به یک معنا اهل خانواده انسان، زن و فرزندان که باید مراقبت کنیم است که واقعاً شما مراقبت کنید اگر مراقبت نکنید تأثیرات مخربی دارد. اما یک معنای اهل و یک مصداق اهل هم آن مجموعه سازمانی است که زیر نظر ماست، مراقبت به معنای مچ‌گیری و جاسوسی و بدبینی و بددلی نیست به معنای پرستاری است، مثل یک پرستار، مثل یک مادر مهربانی که مراقب فرزند خودش است، آسیبی نرسد، ضرری نبیند، از جایی پرت نشود.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۱۳/۴/۱۳۹۰

- ۱- درس بزرگ از ایستادگی امام حسین (ع) در برابر حرکت انحرافی
- ۲- ایثار و فداکاری
- ۳- صبر و پاسداری امام حسین (ع)
- ۴- سپاه و عمل به قولش
- ۵- حرکت تکاملی و رو به رشد
- ۶- هویت سپاه حفظ پیش‌روندگی و پیش‌برندگی
- ۷- حرکت درونی و برونی سپاه
- ۸- ضرورت حرکت سازنده و پیش‌رونده
- ۹- تأثیرگذاری عمیق حرکت نظام جمهوری اسلامی در دنیا
- ۱۰- تقویت روحیه اسلامی و انقلابی
- ۱۱- انقلاب زنده است
- ۱۲- سپاه مراقب اختلافات باشد
- ۱۳- پیش‌روندگی در گرو همت و تلاش
- ۱۴- خانواده‌های شهدا فراموش نشوند



بسم الله الرحمن الرحيم

روز پاسدار را به شما پاسداران عزیز و همه‌ی اعضای این خانواده‌ی بزرگ انقلابی تبریک عرض می‌کنیم. علاوه بر این، اعیادی که در طول این ماه مبارک، ما را به یاد افتخارات بزرگ می‌اندازند و خود ماه مبارک شعبان که ماه مغفرت است، ماه رحمت است، ماه توجه و تذکر و توسل است، درخور تبریک و تهنیت برای همه‌ی مؤمنان است.

این ابتکار جالب که روزی به نام پاسدار را ارتباط بدهند با میلاد مسعود سیدالشهدا «سلام‌الله‌علیه»، یک ابتکار پرمغز و جهت‌دهی است. باید از کسانی که اول این فکر به ذهن آنها رسیده است و ما را متوجه به این معنا کردند، تشکر کرد؛ زیرا داعیه‌ی سپاه پاسداران، داعیه‌ی بزرگی است: پاسداری از انقلاب اسلامی، که حالا مختصری عرض خواهیم کرد.

❖ درس بزرگ از ایستادگی امام حسین (ع) در برابر حرکت انحرافی

این معنا - معنای پاسداری - با همه‌ی ابعاد آن، با همه‌ی ابزارها و وسایل ممکن، در وجود مقدس سیدالشهدا «سلام‌الله‌علیه» متجسد است؛ نه این که دیگران نکردند یا نخواستند بکنند، بلکه به این معنا که خانه‌ی پُر این حرکت در رفتار دوران ده‌ساله‌ی امامت سیدالشهدا «سلام‌الله‌علیه» تحقق پیدا کرده است. تمام راه‌هایی که می‌شود فرزند پیغمبر از آن راه‌ها استفاده کند برای حفظ میراث عظیم اسلام - که میراث جد او و پدر او و پیروان راستین آنهاست - در زندگی سیدالشهدا (ع) محسوس است؛ از تبیین و انداز، از تحرک تبلیغاتی، از بیدار کردن و حساس کردن وجدان‌های عناصر خاص - همین خواص که ما تعبیر می‌کنیم - در آن خطبه‌ی منا، این‌ها همه در طول زندگی سیدالشهدا است. بعد هم ایستادگی در مقابل یک



انحراف بزرگ با قصد مجاهدت با جان؛ نه این که امام حسین از سرنوشت این حرکت بی اطلاع بود؛ نه، این ها امام بودند. مسئله ی معرفت امام و علم امام و آگاهی وسیع امام بالاتر از این حرف هائی است که ماها در ذهنمان می گنجد؛ بلکه به معنای ترسیم یک دستورالعمل می ایستد، تسلیم نمی شود، مردم را به یاری می طلبد، بعد هم وقتی یک عده ای پیدا می شوند - که همان اهل کوفه باشند - و اظهار می کنند که حاضرند در کنار آن بزرگوار در این راه قدم بگذارند، حضرت درخواست آنها را اجابت می کند و به طرف آنها می رود؛ بعد هم در میانه ی راه پشیمان نمی شود . بیانات امام را که انسان نگاه می کند، می بیند حضرت عازم و جازم بوده است برای این که این کار را به پایان ببرد . این که در مقابله ی با حرکت انحرافی فوق العاده خطرناک آن روز، امام حسین «علیه الصلوة والسلام» می ایستد، این می شود یک درس، که خود آن بزرگوار هم همین را تکرار کردند؛ یعنی کار خودشان را به دستور اسلام مستند کردند: «ان رسول الله قال: من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرمات الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغيّر عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله»^۱؛ حضرت این را بیان کردند . یعنی من وظیفه ام این است، کاری که دارم انجام می دهم، بایستی ابراز مخالفت کنم، باید در جاده ی مخالفت و ایستادگی قدم بگذارم، سرنوشت هر چه شد، بشود؛ اگر سرنوشت پیروزی بود، چه بهتر؛ اگر شهادت بود، باز هم چه بهتر. یعنی این جوری امام حسین «علیه السلام» حرکت کردند.

❖ ایثار و فداکاری

این شد ایثار کامل و اسلام را هم حفظ کرد. همین حرکت، اسلام را حفظ کرد .همین حرکت موجب شد که ارزش ها در جامعه پایدار بشوند، بمانند. اگر این خطر را نمی پذیرفت، حرکت نمی کرد، اقدام نمی کرد، خونش ریخته نمی شد، آن فجایع عظیم برای حرم پیغمبر، دختر امیرالمؤمنین و فرزندان خاندان پیغمبر پیش نمی آمد، این واقعه در تاریخ نمی ماند. این حادثه ای که می توانست جلوی آن انحراف عظیم را بگیرد، باید به همان عظمت آن انحراف در ذهن جامعه و تاریخ، شوک ایجاد می کرد و کرد. این فداکاری امام حسین است.



❖ صبر و پاسداری امام حسین (ع)

البته به زبان هم گفتن این‌ها آسان است. کاری که امام حسین «علیه السّلام» کردند، یک کار فوق‌العاده‌ای است. یعنی ابعاد آن از آنچه که ما امروز محاسبه می‌کنیم، خیلی بالاتر است. ما جوانبش را، ریزه کاری‌هایش را غالباً ندیده می‌گیریم. من یک‌بار در یک صحبتی، صبر امام حسین «علیه السّلام» را تشریح کردم. صبرش فقط این نبود که بر تشنگی صبر کند، بر کشته شدن یاران صبر کند؛ این‌ها صبرِ آسان است. صبرِ سخت‌تر این است که دیگران، افراد صاحب نفوذ، افراد آگاه، افراد محترم‌هی بگویند آقا نکنید، این کار غلط است، این کار خطرناک است. هی ایجاد تردید کنند. کی‌ها؟ افرادی مثل عبدالله جعفر، عبدالله زبیر، عبدالله عباس؛ این شخصیت‌های برجسته‌ی بزرگ آن روز دنیا، آقازاده‌های مهم اسلام، این‌ها هی بگویند نکن این کار را. هر که باشد، اگر چنانچه آن عزم و آن اراده و آن ثبات در او نباشد، با خودش فکر می‌کند که من دیگر تکلیفی ندارم، این‌ها که دارند این‌جوری می‌گویند، دنیا هم که دارد آن‌جوری حرکت می‌کند، به گوئیم و بگذریم. آن‌که در مقابل این اظهارات، درواقع وسوسه‌ها، تردید افکنی‌ها، راه شرعی درست کردن‌ها بایستد و دلش نلرزد و قدم در این راه بگذارد، او همان کسی است که می‌تواند این تحول عظیم را به وجود بیاورد. و امام بزرگوار ما در این جهت تشبّه کردند و اقتضاء کردند به سید و سالار شهیدان، که من یک‌وقتی گفتم و حالا نمی‌خواهیم وارد این مقوله بشویم؛ شرحش مفصل است. این پاسداریِ امام حسین است.

❖ سپاه و عمل به قولش

سپاه درواقع با این نام‌گذاری، باطافت می‌خواهد بگوید که من در این راه قدم می‌گذارم؛ خیلی خب مبارک است و خیلی بزرگ و مهم است، جا هم وارد می‌شود آدم‌های عیب‌جو و نکته‌بین و نکته‌سنج بیایند بگویند فلان جا این اشتباه بود، فلان جا غلط بود، فلان کس این‌جوری رفتار کرد. بر همه‌ی جریان‌ها و واحدها و آدم‌ها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی می‌شود ایراد گرفت؛ اما اگر منصفانه به حرکت سپاه پاسداران نگاه کنیم، از روز اول تا امروز، می‌بینیم انصافاً سپاه به قول خودش عمل کرده؛ حقاً و انصافاً سپاه در این راه ایستاده است. آدم‌ها می‌آیند و می‌روند؛ اما آن هویت جمعی محفوظ می‌ماند؛ یکسان است.



❖ حرکت تکاملی و رو به رشد

من در آخرین دیداری که با عزیزان سپاهی داشتم، یک نکته‌ای را عرض کردم که آن نکته مهم است؛ فقط اشاره‌ای می‌کنم و آن این است که گفتم نسل‌های متجدد سپاه، متبدل سپاه، نسل‌های آینده سپاه باید سعی کنند یک قدم جلوتر و بالاتر از نسل‌های گذشته بردارند. یعنی عالم رو به رشد است، رو به تکامل است؛ حرکت، حرکت تکاملی است، پس جا دارد اگر ما انتظار داشته باشیم، توقع داشته باشیم که جوان واردشده‌ی در سپاه امروز، از لحاظ معرفت، بصیرت، آگاهی، فداکاری، آماده‌به‌کاری، درست کار انجام دادن، بجا کار انجام دادن، بهنگام کار انجام دادن - که این‌ها خصوصیات است که سپاه از خودش در طول این سال‌ها نشان داده است - یک قدم سپاه را از نسل گذشته بالاتر ببرد. به سپاه امروز که انسان نگاه کند، ببیند که کیفیت بالا است. این ممکن هم هست؛ نگویند چطور چنین چیزی ممکن است. نه، کاملاً ممکن است. یعنی شما نگاه کنید به شرایطی که آن روز بود: جنگی وجود داشت و حضور دشمن در خاک ما؛ چه قبل از جنگ تحمیلی هشت ساله، حضور ضدانقلاب مسلح، چه بعد هم که جنگ شروع شد، خود این یک عامل و انگیزه‌ی قوی‌ای بود که آدم‌های بی تفاوت را هم حرکت می‌داد و می‌آورد داخل آن صحنه‌ی عجیب و پرشور. امروز آن جنگ نیست؛ یک جنگ ظریف‌تری هست و البته خطرناک‌تری. آگاهی از اعماق این جنگ یک توانایی بیشتر و هوشمندی بیشتری را می‌طلبد. اگر ما دیدیم امروز کسانی وارد این میدان هستند و تلاش می‌کنند و مبارزه می‌کنند و با بصیرت در وسط میدان می‌ایستند، پس جا دارد که به گوئیم این از لحاظ انگیزه، از لحاظ عمل، کمتر از او نیست. اگر بهتر عمل کند، بهتر هم هست. در آینده هم همین جور می‌تواند باشد؛ همت را این باید قرارداد.

❖ هویت سپاه حفظ پیش‌روندگی و پیش‌برندگی

امروز من عرض می‌کنم هویت سپاه که هویت پاسداری است، به معنای یک مفهوم محافظه کارانه تلقی نشود. پاسداری یعنی نگهداشتن، حفظ کردن. این حفظ کردن را می‌توان با یک تفسیر محافظه کارانه معنا کرد. یعنی به گوئیم وضع موجود انقلاب را حفظ کنیم؛ من این را نمی‌گویم. حفظ انقلاب به معنای حفظ وضع موجود نیست. چرا؟ چون انقلاب در ذات خود یک حرکت پیش‌رونده است، آن هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدف‌های



ترسیم شده. هدف‌ها عوض نمی‌شوند. این اصول و ارزش‌هایی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزش‌هایی هستند که در اهداف، مشخص شده‌اند. هدف نهائی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است با همه‌ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. این‌ها اهداف هستند. این اهداف عوض شدنی نیستند؛ یعنی ما نمی‌توانیم بیاییم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم. بگوییم خیلی خوب، یک روز می‌خواستیم عدالت برقرار کنیم، حالا می‌گوئیم عدالت که نمی‌شود، یک‌نیمه عدالتی برقرار کنیم! نه، عدالت. این، هدف است. توحید، استقرار شریعت اسلامی به‌طور کامل، این‌ها اهداف است، این‌ها تغییرپذیر نیست. لیکن در جهت حرکت به سمت این اهداف، سرعت‌ها قابل کم‌وزیاد شدن است، شیوه‌ها قابل تغییر یافتن است، تدابیر ممکن است جورواجور باشد. در این جهت، انقلاب پیش‌رونده و پیش‌برنده است. حفظ انقلاب یعنی حفظ همین حالت پیش‌روندگی و پیش‌برندگی. پاسداری از انقلاب، به این معناست. اگر ما این‌جور نگاه کردیم و مفهوم پاسداری را این‌جور فهمیدیم، آن‌وقت آن طراوت و شور و هیجانی که در حرکت پاسداری هست، مضاعف خواهد شد.

جوان امروز اکتفا نمی‌کند به ظواهری که حالا در جامعه‌ی ما به‌هرحال تا حدود زیادی هست، بلکه اعماق را، مغزها را، سیرت‌ها را موردتوجه قرار می‌دهد؛ دنبال آنها حرکت می‌کند. ایمان‌های عمیق، آگاهی‌های بیشتر؛ این‌ها چیزهایی است که ما باید دنبالش باشیم. پس این پاسداری است به معنای صحیح، به معنای کامل، به معنای درست؛ پاسداری از حرکت انقلابی و پیشرفت انقلابی.

❖ حرکت دورنی و برونی سپاه

خب اگر بخواهیم این کار بشود، دو حرکت در سپاه باید انجام بگیرد: یک حرکت، حرکت درونی سپاه است؛ در درون خود، یعنی خود را تکامل ببخشد. یک حرکت، حرکت به معنای یک جزء پیش‌رونده مجموعه‌ی کل نظام و انقلاب است، یعنی تأثیرگذاری در بیرون. این دو تا حرکت به‌موازات هم باید پیش برود. اگر ما از آن حرکت اول غافل بودیم، در درون مجموعه‌ی سپاه و خانواده‌ی سپاه آن حرکت پیش‌رونده و ترقی بخش و تعالی‌بخش را انجام



ندادیم، حرکت دوم، یعنی تأثیر سپاه در پیشبرد مجموعه‌ی انقلاب، ناکام خواهد ماند. دست و پائی هم اگر بزند، دست و پای غلطی خواهد بود؛ چون:

ذات نایافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش

پس دو تا حرکت لازم است: آن حرکت درونی، همانی است که فرماندهی محترم سپاه، به ابعادی از آن اشاره کردند، که درست است؛ من تأیید می‌کنم، همین کارها باید انجام بگیرد. این حرکت درونی یک بعد مادی و یک بعد معنوی دارد. بعد معنوی همین پرداختن به ارزش‌ها به معنای حقیقی کلمه، یعنی مشخص کردن شاخص‌های ارزشی پاسداری و عرضه کردن خود و دیگران بر این شاخص‌ها به قصد پیشرفت، به قصد صیورت صحیح و کامل به سمت آن هدف‌ها است. این بعد معنوی‌اش است، بعد مادی‌اش هم همین کارهای خوبی است که در سپاه دارد انجام می‌گیرد؛ بعد تشکیلات، بعد علمی و تحقیقاتی، بعد ساخت‌وساز و تولید، بعد آموزش‌های نظامی نظامی‌گری و از این قبیل. این‌ها همه باید در کنار هم انجام بگیرد. یک مجموعه‌ی زنده‌ی پرنشاط همیشه جوان که فرسودگی و پیری در آن راه ندارد، آن وقت از سپاه به وجود خواهد آمد که خوشبختانه امروز زمینه‌هایش آماده است، زیرساخت‌هایش آماده است، تجربیاتش موجود است، انگیزه‌هایش بحمدالله هست. این می‌شود حرکت درونی. این مجموعه به عنوان یک مجموعه‌ی شاخص، یک خط‌الگوی روشن وجود خواهد داشت. ممکن است کسانی از جوان‌های ما، از مردم ما وارد سپاه هم نشوند، اما این الگو را برای زندگی خودشان انتخاب کنند؛ الگوی معنویت درست، و الگوی فکر و تدبیر و راه درست و حرکت صحیح در زمینه‌های سازندگی.

❖ ضرورت حرکت سازنده و پیش‌رونده

بعد نوبت به تأثیر این حرکت در حرکت مجموعه‌ی انقلاب می‌رسد. این هم به خودی خود حاصل خواهد شد. وقتی یک مجموعه‌ی زنده، پرنشاط، با طراوت، پیش‌رونده، به شدت پایبند به مبانی و اصول و ارزش‌ها در نظام وجود دارد و دارد حرکت می‌کند و زنده است و همه‌جا را می‌بیند و آگاهی دارد و بصیرت دارد و تأثیر می‌گذارد، این قهراً در پیشبرد مجموعه اثر تعیین‌کننده خواهد داشت. البته این مخصوص سپاه هم نیست؛ من این حرف را عیناً برای حوزه‌های علمیه هم می‌گویم، برای نهادهای دولتی هم می‌گویم، منتها اندازه‌ها و وزن این‌ها



باهم یکسان نیست؛ هر کدام جایگاهی دارند، وزنی دارند. حالا فعلاً درباره‌ی سپاه صحبت می‌کنیم - و ما به این حرکت سازنده و پیش‌رونده و متکامل احتیاج مبرم داریم. یعنی اسلام، امروز نیازمند به این حرکت است.

❖ تأثیرگذاری عمیق حرکت نظام جمهوری اسلامی در دنیا

حرکت نظام جمهوری اسلامی اثر خودش را در دنیا بخشیده است، تأثیرات عمیقی گذاشته است، قدرت‌های استکباری و شیطانی را تضعیف کرده است، راه‌های تازه‌ای در مقابل ملت‌ها باز کرده است. یک فصل تازه‌ای در دنیا شروع شده است، یعنی هرچه انسان نگاه می‌کند، دیگر نظیری برای آن نیست. البته بنده، هم در عمر خودم در دوره‌ی جوانی، هم در تاریخ، تحولات گوناگونی را که در جاهای گوناگون دنیا از جمله در منطقه‌ی ما اتفاق افتاده است، یا دیده‌ام یا خوانده‌ام. این انقلاب‌هایی که در کشورهای آفریقائی، آمریکای لاتین، انقلاب‌های چپ در دهه‌ی ۶۰ میلادی - یعنی پنجاه سال قبل مثلاً - اتفاق افتاد، این‌ها را دیدیم؛ نه این که ندانیم که سابقه‌ی تاریخی این تحولات چیست و چه جوری است؛ نه، این‌ها را دیده‌ایم. اما این که امروز دارد اتفاق می‌افتد، بی‌سابقه است؛ این دیگر نظیر ندارد. در آن حوادثی که در دهه‌ی ۶۰ میلادی پیش می‌آمد - چه در آفریقا، چه در آمریکای لاتین، چه در برخی از کشورهای آسیا - آنچه که اتفاق می‌افتاد، غلبه‌ی یک حزب و یک تشکیلات بود بر سرنوشت یک ملت؛ با یک گرایش مادی و مارکسیستی، که معنویت و خدا در آن وجود نداشت. می‌گفتند مردمی؛ اما مردمی بودنش به این بود که یک حزبی غالباً هم با کودتا می‌آمد سرکار. همین احزاب و رژیم‌های به اصطلاح انقلابی که در شمال آفریقا سرکار آمدند، همه‌شان با کودتا سرکار آمدند؛ مثل جمال عبدالناصر، مثل همین قذافی و دیگران. حرکت مردمی و انقلاب به معنای حقیقی نبود. آنچه امروز دارد اتفاق می‌افتد، حضور مردم است با تشنان، با جانشان؛ این‌ها مردم‌اند. ممکن است احزاب هم به معنائی حضور داشته باشند یا تأثیر هم داشته باشند؛ اما آن که توی میدان است، یک مجموعه‌ی نظامی نیست، یک مجموعه‌ی کودتاگر نیست؛ مجموعه‌های مردمی‌اند، توده‌های مردمی‌اند، آن‌هم با گرایش توحیدی و خدائی و الهی؛ با الله اکبر، با نماز جماعت. حالا تبلیغات آمریکائی و صهیونیستی بگذار انکار کنند؛ خب بکنند، واقعیت که با انکار آنها عوض نمی‌شود. واقعیت این است. این اصلاً سابقه



ندارد. تا آنجائی که ما در دوران‌های انقلاب‌ها دیده‌ایم و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم، یک چنین چیزی با این فراگیری اصلاً سابقه ندارد. این یک چیز جدید است. یعنی واقعاً تاریخ منطقه و به تبع آن تاریخ دنیا ورق خورده است؛ یک فصل جدیدی آغاز شده. ما اینجا چه کاره‌ایم؟ من هیچ نمی‌خواهم ادعا کنم و بگویم انقلاب اسلامی همه کاره بود - حالا بعضی هم حساس‌اند از این که گفته بشود منشأ این انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی است - نه، اصلاً چنین ادعائی هم نمی‌کنیم، لازم هم نیست چنین ادعائی بکنیم؛ اما مسئله این است که امروز همان حرکتی که ما ملت ایران سی سال قبل، سی و دو سال قبل شروع کردیم، عیناً همان حرکت را با یک تفاوت‌های منطقه‌ای و بومی و جغرافیائی و تاریخی، در دنیای اسلام در چندین کشور داریم مشاهده می‌کنیم. و من عرض کردم موج بعدی این کار در مناطق خیلی دوردست‌تر هم وجود دارد و چنین چیزی پیش خواهد آمد، که این برای ما تشویق‌آمیز است، این برای ما مبشر است، مژده‌بخش است؛ نشان می‌دهد که ما امیدمان به آینده باید بیشتر باشد.

❖ تقویت روحیه اسلامی و انقلابی

البته دشمن با همه‌ی توان روی همین نقطه دارد کار می‌کند. نمی‌خواهد این الگو جلوی چشم ملت‌های مسلمان گرفته بشود، بگویند ببینید ایران به کجا رسید. اما چه بخواهند، چه نخواهند؛ پسندند، یا نپسندند، این اتفاق افتاده است. همین کارهای علمی و فنی و تحقیقاتی‌ای که شماها و سازمان‌های دیگر نیروهای مسلح دارند می‌کنند و آنچه که در خارج از نیروهای مسلح، در دانشگاه‌ها، در مراکز گوناگون تحقیقاتی، امروز دارد در کشور انجام می‌گیرد، این‌ها چیزهایی است که آینده‌ها را به‌طور دقیق تصویر و ترسیم می‌کند؛ یعنی مهره‌های آینده را، یکی یکی دارد می‌چیند. این‌هاست که معین می‌کند آینده مال کیست. این البته به برکت اسلام و روحیه‌ی انقلابی است، این روحیه را بایستی تقویت کرد. بنابراین، پاسداری از انقلاب را به این معنا بگیریم. به این معنای متحول، متصور، پیش‌رونده.

❖ انقلاب زنده است

یکی از چیزهایی هم که حالا در عرصه و در میدان لازم است به آن توجه کنیم، این است که: مراقب باشیم دستگاه‌های انقلاب سرشان گرم کارهای غیرمفید و احیاناً مضر در این حرکت پیش‌رونده نشود، که یکی از این‌ها، همین مسئله‌ی اختلافات است، که من اگر روی



این‌ها تکیه می‌کنم، به خاطر این است. یک‌وقت هست که یک جریانی در مقابل انقلاب می‌آید قد علم می‌کند به قصد کوبیدن انقلاب، خب، وظیفه‌ی هر کسی است که دفاع کند. انقلاب از خودش دفاع می‌کند، مثل هر موجود زنده‌ی دیگری. انقلابی که نتواند در دوران فتنه، در دوران ایجاد کودتاهای گوناگون - سیاسی و نظامی و امثال این‌ها - از خودش دفاع کند، زنده نیست. این انقلاب زنده است؛ لذا از خودش دفاع می‌کند، غالب هم می‌شود، پیروز هم می‌شود، بروبرگرد هم ندارد؛ کما اینکه در سال ۸۸ دیدید این کار اتفاق افتاد. یک‌وقت این است قضیه، یک‌وقت نه، قضیه، قضیه‌ی ایستادگی در مقابل یک حرکت براندازان و این چنین نیست؛ اختلاف نظر، اختلاف سلیقه، اختلاف عقیده احیاناً است. این‌ها را بایستی هر چه ممکن است فروکاست. این جور چیزها را هر چه ممکن است باید کم کرد. مشتعل کردن این اختلاف نظرها مضر است.

❖ سپاه مراقب اختلافات باشد

یک مسئله این است که اگر یک کسی یک حرف غلطی زد، آیا کسی باید به او جواب بدهد یا نه؟ خب، بله معلوم است. جواب دادن به حرف غلط، شیوه‌ی خودش را دارد، راه خودش را دارد، کار خاص خودش است. یک‌وقت هست که حالا که کسی یک حرف غلطی زد، ما بیاییم مثلاً صدا این حرف غلط را تابلو کنیم، شعار کنیم که آقا، فلانی این حرف غلط را زد، تا همه بدانند. این است که اشتباه است، خطاست. من با حرکت روشنگرانه از سوی هر کسی، از سوی هر نهادی، هیچ مخالفتی ندارم، بلکه علاقه‌مندم و معتقدم به مسئله‌ی تبیین. یعنی اصلاً جزو راهبردهای اساسی کار ما از اول، مسئله‌ی تبیین بوده است. تبیین لازم است؛ اما این معنایش این نیست که ما به اختلافات درونی، هی دامن بزنیم. مراقب باشید. این را همه باید مراقب باشند؛ بخصوص سپاه. سپاه مراقب باشد. در جریان‌های سیاسی، در جریان‌های گوناگون فکری و سلیقه‌ای مطلقاً مشتعل کردن فضا مناسب نیست. حالا شماها الحمدلله همه‌تان بصیرید، آگاهید، لابد از جریانات خبردارید و الآن همین اوضاعی را که توی کشور هست، می‌بینید که متأسفانه این علیه آن، آن علیه این؛ و دستگاه‌های خارجی چه خوشحالی‌ای می‌کنند؛ تحلیل می‌گذارند رویش :بله، بینشان اختلاف افتاد، نابود شدند، از بین رفتند (!) آرزوهای خودشان را هی مرتباً تکرار می‌کنند. خب، پیداست که این مسئله نقطه‌ی ضعف



ماست. نباید بگذاریم این نقطه ضعف ادامه پیدا کند یا افزایش پیدا کند. این‌ها را باید توجه داشت. حرکت، حرکت متین، مستدل و مستند باشد. اگر کسانی اختلاف نظر هائی دارند، با استدلال بیان کنند. عرض کردم، من معتقد به تبیین هستم. در دوران مبارزات هم، اختلاف ما با چپی‌ها و مارکسیست‌هایی که آن وقت مبارزه می‌کردند، سر همین بود که ما می‌گفتیم باید تبیین کرد، آنها به تبیین اعتقاد نداشتند؛ یک چیز دیگری می‌گفتند، یک تفسیر دیگری داشتند. کار انقلاب از اساس با تبیین، روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هوو جنجال بود. اگر هوو جنجال وارد شد، حرف منطقی را هم خراب خواهد کرد. ممکن است چهار نفر جذب شوند، اما چهار نفر آدم هوشمندتر دفع می‌شوند. این، حرف ماست؛ این، عرض ماست.

حرکت، حرکت پیش‌رونده باشد. به خیلی چیزها نیاز هست. من اینجا یادداشت کردم؛ از جمله صف واحد بودن، که همین مسئله‌ی وحدتی است که عرض کردیم. «ان الله يحبّ الّذین یقاتلون فی سبیلہ صفّا کانهم بنیان مرصوص»؛^۱ مثل یک ستون مستحکم، مثل یک دیوار حصین و نفوذناپذیر در مقابل تهاجم دشمن بایستی ایستاد.

❖ پیش‌روندگی در گروهت و تلاش

حالا شما جوان‌های عزیز که در سپاه هستید؛ روحانیون عزیز، علما، طلاب جوان و مؤمن و فعال که در دفتر نمایندگی مشغول به کار هستید، دو چیز را بدانید: یکی این که همه‌تان خیلی کاردارید؛ هم جوان‌های سپاهی، هم روحانیون محترم؛ خیلی کار جلوتان دارید که باید انجام بدهید. دوم این که بدانید که همت اگر بکنید، این کارها را حتماً می‌توانید انجام بدهید و یک برهه‌ای از زمان که بگذرد، ناگهان می‌بینید در یک نقطه‌ی بالاتری قرار دارید؛ یعنی پیش‌روندگی حتمی است. تلاش که بود، همت که بود، امید که بود، حتماً پیش‌روندگی هست؛ یعنی بروبرگرد ندارد. این را بایستی مجموعه‌ی سپاه در نظر داشته باشند. البته برنامه‌ریزی‌های گوناگون در صدر تشکیلات سپاه یک امر لازم و دائمی و همیشگی است که بایستی انجام بگیرد، دارد هم انجام می‌گیرد و خوب هم هست. و امیدواریم ان شاء الله خدای



متعال کمکتان کند. امروز همین مقدار بس است. امیدواریم خداوند شماها را مشمول لطف خودش قرار بدهد.

❖ خانواده‌های شهدا فراموش نشوند

این را هم به مسئولین محترم سپاه، چون حالا اغلب اینجا هستید، عرض کنم، که یکی از کارهای خیلی لازم که من الآن به آقای سردار فرماندهی کل سپاه هم این را تذکر دادم، این است که به خانواده‌های شهدایتان رسیدگی کنید. رسیدگی هم مهم‌ترینش و بهترینش عبارت است از تلافی و احوالپرسی و خبرگیری؛ همه‌اش کمک نیست، خیلی‌ها هم به کمک احتیاج ندارند؛ اما به محبت و ملاطفت و همراهی و همدلی، همه احتیاج دارند؛ از بالا تا پائین همه دوست می‌دارند که مورد ملاطفت قرار بگیرند. بعضی از شهدای سرافراز ما بحمدالله شهرت همگانی دارند، همه این‌ها را می‌شناسند؛ خیلی‌ها هم هستند که نه، پیش اهل آسمان‌ها البته مشهورند؛ آنها را ملائکه‌ی خدا خوب می‌شناسند؛ اما در بین ماها، شاید خیلی معروف نیستند؛ به این‌ها پردازید، سراغ این‌ها بروید و امیدواریم ان‌شاءالله دوستان یک عملکرد منسجم و مدونی در این زمینه پیش‌بینی کنند.

امیدواریم خداوند شماها را محفوظ بدارد، باقی بدارد و مشمول ادعیه‌ی ولی‌عصر (ارواح‌نافه) باشید و روح مطهر امام بزرگوار و روح مطهر شهدا از همه‌ی شما و ما راضی باشد.

و السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در دیدار فرماندهان سپاه ۲۶، ۶، ۱۳۹۲

۱- اشاره‌ای به زندگی حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

۲- فعالیت امام رضا (ع) در فضای اختناق هارون

۳- کارنامه سپاه درخشان است

۴- عزت ملی

۵- سپاه و سیاست

۶- مقابله با نظام سلطه، چالش اساسی انقلاب

۷- نظام سلطه

۸- هسته‌ای بهانه است

۹- سلاح هسته‌ای، مسئله هسته‌ای ایران

۱۰- بصیرت و قاطعیت امام (ره)

۱۱- نرمش قهرمانانه

۱۲- هویت سپاه

۱۳- معنویت با پیشرفت‌های علمی منافات ندارد

۱۴- استحکام ساخت درونی

۱۵- رویش‌ها و ریزش‌های انقلاب اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم

✦ اشاره‌ای به زندگی حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

اولاً خوش آمد عرض می‌کنیم؛ ثانیاً تبریک عرض می‌کنیم این عید سعید را. و با حضور شما و نفس‌های گرم شما و برنامه‌های خوبی که اجرا کردید، روز ما را عید کردید؛ امیدواریم ان شاء الله دل‌های شما همیشه شاد، همیشه متذکر، همیشه در حال سیر به مقامات عالی‌تر باشد. یک جمله درباره‌ی امام بزرگوار و عالم آل محمد حضرت علی بن موسی الرضا «علیه‌الاف التحية والثناء» عرض بکنیم. مقامات معنوی و روحانیت این وجودت مقدسه، حقیقتاً از درک عقلانی ما هم بیشتر است، چه برسد به توصیف زبانی‌ما؛ لکن در مقابل چشم ما و چشم تاریخ، زندگی این بزرگواران یک درس عملی و جاودان و غیرقابل انکار است. اگر ما در مواردی به زندگی ائمه (علیهم‌السلام) می‌پردازیم، سیاست‌های آنها را، تدبیرهای آنها را، شرح حال آنها را مورد تکیه قرار می‌دهیم، نه به این معنا است که این بخش، اهم و اعظم بخش‌های زندگی آن بزرگواران است؛ نه، آن عالم معنا و آن قرب الی الله و آن معرفت و محبتی که موج می‌زند در آن دل‌های بی‌نظیر، یک داستان دیگری است. لکن آنچه جلوی چشم ما است، زندگی این بزرگواران است که باید از آنها درس گرفت.

✦ فعالیت امام رضا (ع) در فضای اختناق هارون

عمر مبارک امام رضا (سلام‌الله‌علیه) تقریباً پنجاه و پنج سال بوده است - یعنی از سال ۱۴۸ که سال شهادت امام صادق «علیه‌السلام» است تا سال ۲۰۳ - تمام زندگی این بزرگوار با همه‌ی این عظمت‌ها و عمق‌ها و ابعاد گوناگونی که می‌شود برای آن ذکر کرد و تصویر کرد، در همین مدت عمر نسبتاً کوتاه انجام گرفته است. از این مدت پنجاه و پنج سال، نزدیک به



بیست سال - تقریباً نوزده سال - مدّت امامت این بزرگوار است؛ اما همین مدّت کوتاه را که ملاحظه می‌کنید، تأثیری که در واقعیت دنیای اسلام گذاشت و به گسترش و عمقی که به معنای حقیقی اسلام و پیوستن به اهل بیت (علیهم السلام) و آشنا شدن با مکتب این بزرگواران انجامید، یک داستان عجیبی است، یک دریای عمیقی است. آن وقتی که حضرت به امامت رسیدند، دوستان و نزدیکان و علاقه‌مندان حضرت می‌گفتند که: علی بن موسی الرضا در این فضا چه کار می‌تواند انجام بدهد - این فضای شدّت اختناق هارونی که در روایت دارد که می‌گفتند: وَ سَيْفُ هَارُونَ تَقَطَّرُ دَمًا؛ خون می‌چکد از شمشیر هارون - این جوان در این شرایط، در ادامه‌ی جهاد امامان شیعه و در مسئولیت عظیمی که بر عهده‌اش است، می‌خواهد چه بکند؟ این اول امامت علی بن موسی الرضا «علیه السلام» است. بعد از این نوزده سال یا بیست سال که پایان دوران امامت و شهادت علی بن موسی الرضا است، وقتی شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که همان تفکر ولایت اهل بیت و پیوستگی به خاندان پیغمبر آن چنان گسترشی در دنیای اسلام پیدا کرده که دستگاه ظالم و دیکتاتور بنی عباس از مواجهه‌ی با آن عاجز است؛ این را علی بن موسی الرضا انجام داده. شنیده‌اید شما که دعبل به مرو، به خراسان آمد و آن اشعار معروف را در مدح امام رضا انشاء کرد و انشاء کرد؛ بعد هم جایزه‌ای گرفت؛ و حالا فرض بفرمایید چند روزی هم در مرو و در سایر شهرهای خراسان ماند، بعد هم راه افتاد رفت به طرف بغداد و کوفه و همان‌جایی که می‌خواست برود. در میان راه دزدها به کاروانی که دعبل در آن بود حمله کردند و غارت کردند این کاروان را. کاروانی‌ها نشسته بودند تماشا می‌کردند، اموالشان همه به غارت رفته بود، رئیس دزدها هم نشسته بود بالای بلندی روی یک سنگی، او هم با تبختر تماشا می‌کرد این زندانی‌ها و اسرای کاروانی و این اموالی را که گرفته بودند و جمع می‌کردند و می‌بستند و ضبط می‌کردند. دعبل شنید که رئیس دزدها دارد با خودش زمزمه می‌کند، یک شعری را می‌خواند؛ گوش کرد، دید شعر خودش است. یک بیت از همان قصیده‌ای را که فرضاً یک ماه پیش، یک ماه و نیم پیش در مرو سروده - «أَرَىٰ فَيْثَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ»^۱ تا آخر - رئیس دزدها در بین راه، در نزدیکی مثلاً ری و عراق، این شعر را دارد از



(۱) اری فیهم فی غیرهم متقسماً/ و ایدیهم من فیهم صفرات

حفظ می خواند. دعبل خوشحال شد، بلند شد گفت که این شعری که می خوانی، مال کیست؟ گفت: این شعر مال دعبل خزاعی است. گفت: خب، دعبل خزاعی منم! رئیس دزدها وقتی که دید این شخص دعبل خزاعی است، بلند شد او را در آغوش گرفت، بوسید، گفت: به برکت حضور این شخص در این کاروان، همه ی اموال را پس بدهید. همه ی اموال را پس دادند، کاروانی ها را احترام کردند، راه انداختند، رفتند. خب، این حادثه ی کوچکی است در تاریخ، اما معنای بزرگی دارد. شعری که در باب علی بن موسی الرضا درمرو سروده می شود؛ بعد از حدود یک ماه، یک ماه و نیم - کمتر، بیشتر - در ری و عراق از زبان یک راهزن، آن هم به صورت حفظ شده، تکرار می شود. معنای این چیست؟ معنایش این است که زمینه آن چنان برای ترویج اهل بیت و برای نام مبارک امام رضا مساعد است که این شعر - که آن روز شعر یکی از مؤثرترین و نافذترین رسانه ها بوده - در یک مدت کوتاهی دست به دست می چرخد تا می رسد به یک آدمی که مثلاً یک راهزنی در وسط بیابان است. این نشان دهنده ی حرکت عظیمی است که در دوران امامت علی بن موسی الرضا (سلام الله علیه) برای ترویج مکتب اهل بیت انجام گرفته؛ محبت آنها همه گیر شده است؛ حضور آنها و وجود آنها در جامعه ی اسلامی به اعماق دل های مردم نفوذ پیدا کرده است. اینکه شما می بینید امامزاده های بزرگوار بلند شدند، راه افتادند، آمدند اینجا، غیر از جنبه ی عزا و غمناک قضیه که شهادت این ها در بین راه است، یک جنبه ی مثبت و پرمعنا دارد؛ معنای این، درخواست مردم، تقاضای مردم، زمینه ی پذیرش و قبول مردم نسبت به اهل بیت است. می دانید وقتی می گوئیم «اهل بیت»، یعنی این مکتب، این معنا و لَبّی که اهل بیت از اسلام معرّقی می کردند؛ یعنی یک کار عمیقاً فرهنگی و معنوی و یک کار بزرگ اعتقادی. این حرکت امام رضا «علیه السلام» است؛ تا بالاخره مأمون طی همان قضایایی که شنیده اید و تکرار شده است و می دانید، احساس می کند که ناچار است علی بن موسی الرضا «علیه السلام» را - که بایتهای خاص خودش، آن بزرگوار را از مدینه کشانده بود، آورده بود، به خود نزدیک کرده بود و قصد کشتن آن بزرگوار را هم نداشت - برخلاف آنچه تدبیر کرده بود، به شهادت برساند؛ کار قضاء الهی و اراده ی الهی و تدبیر الهی - که پاره ی تن پیغمبر در این نقطه ی دوردست از مدینه مدفون بشود که خود این یک تدبیر الهی است، یک مهندسی الهی است - به وسیله ی دشمنان اهل بیت انجام بگیرد. کار برای



اهداف بلند را این جوری باید انجام داد؛ نگاه به بلندمدت را با این انگیزه‌ها، با این نیت‌ها، با این امیدها باید انجام داد؛ سپاه در یک چنین موضعی قرار دارد. بحث این نیست که یک حکومت جدیدی بعد از انقلاب سرکار آمد، یک عده طرفدار دارد، یک عده مخالف دارد، یک عده هم طبعاً سرباز و مراقب و نیروی مسلح دارد، این نیست مسئله؛ مسئله بالاتر از این حرف‌ها است؛ مسئله‌ی انقلاب اسلامی - که شما سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستید - مسئله‌ای فراتر از این حرف‌ها است. حالا من اول در باب تجربه‌ی سپاه در این سال‌های متمادی یک جمله عرض بکنم،

❖ کارنامه سپاه درخشان است

بعد پیردازم به مطلبی که مورد نظر من است که به شما برادران عزیز عرض بکنم. کارنامه‌ی سپاه در این سی و چند سال، یک کارنامه‌ی درخشان است؛ این کلمه را به عنوان یک کلمه متعارف و معمول و جاری بر زبان در خیلی جاها عرض نمی‌کنم، واقع قضیه این است. کارنامه‌ی سپاه در این مدت در واقع نمایشگر تجربه‌ی یک ملت است؛ یعنی اعماق شخصیت و هویت ملت ایران را می‌توان در این کارنامه مشاهده کرد؛ چون سپاه با ایمان و عقیده وارد میدان شد. میدان چه؟ میدان «مجاهدت و مقاومت». باهوش‌ترین و قوی‌ترین فرماندهان نظامی را تربیت کرد؛ این کسانی که در سنین جوانی و کمتر از سی سال، طراحان و به تعبیر فرنگی‌ها استراتژیست برجسته‌ی میدان جنگ در سپاه شدند، هیچ دانشگاه نظامی ندیده بودند؛ این تربیت سپاه بود، تربیت این فضا بود که فضای نورانی است، تربیت این سازمان بنا گذاشته شده‌ی بر مبنای ایمان و عقیده بود؛ آن شخصیت‌های برجسته را - که هرگز ملت ما و تاریخ ما اسم آنها را فراموش نخواهد کرد - تربیت کرد؛ این هنر سپاه است. این درزمینه‌ی جنگ؛ علاوه‌ی بر این باتدبیرترین و قوی‌ترین و بهترین مدیران کشور را هم درزمینه‌ی غیرنظامی، بازمی‌بینیم سپاه تربیت کرده و تحویل داده؛ صادرات انسانی سپاه به مجموعه‌ی دستگاه‌های حاکمیتی نظام جمهوری اسلامی یک فهرست طولانی و افتخارآمیز است؛ کارنامه‌ی سپاه این است.



❖ عزت ملی

یکی از بخش‌های مهمی کارنامه‌ی سپاه، انقلابی زیستن و انقلابی ماندن سپاه است؛ یعنی حوادث، جریانات نتوانست این تشکیلات مستحکم و قوی‌بنیه را از مسیر اصلی و درست، به بهانه‌ی اینکه دنیا تغییر کرده، زندگی تغییر کرده، منحرف کند؛ بهانه‌هایی که می‌شنوید و می‌بینید که می‌آورند، برای وادادگی بهانه می‌آورند، برای پشیمانی بهانه می‌آورند؛ بهانه هم این است که دنیا تغییر کرده، همه چیز عوض شده. خب، یک چیزهایی عوض نمی‌شود؛ از اول تاریخ تا امروز حُسن عدالت و عدالت‌طلبی انسان تغییر نکرده، زشتی ظلم تغییر نکرده، حُسن استقلال ملی و عزّت ملی تغییر نکرده، این‌ها و بسیاری از اصول دیگر که تغییر‌پذیر نیست. اینکه دنیا تغییر کرده، بهانه نمی‌شود برای اینکه ما رفتار خودمان، هدف خودمان، آرمان خودمان را عوض کنیم؛ وقتی آرمان عوض شد، راه عوض می‌شود؛ وقتی هدف نهایی عوض شد، دیگر معنی ندارد که شما در راه قبلی حرکت کنید، می‌روید به سمت هدف جدید که راه جدیدی است، راه دیگری است.

❖ سپاه و سیاست

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت سپاه ایستادگی و استقرار و ثبات قدم در این راه نورانی است. این حالا درباره‌ی سپاه؛ البته در باب سپاه خیلی می‌شود حرف زد، خیلی حرف زده‌ایم، خیلی حرف زده‌اند، خیلی حرف‌های نزده هم هست که حالا در این زمینه بیش از این عرض نمی‌کنیم. آنچه که مهم است این است - این را من می‌خواهم عرض بکنم - سپاه، پاسدار انقلاب اسلامی است؛ نمی‌خواهم بگویم این پاسداری به معنای این است که در همه‌ی عرصه‌ها - عرصه‌ی علمی، عرصه‌ی فکری، عرصه‌ی فرهنگی، عرصه‌ی اقتصادی - سپاه باید بیاید پاسداری کند؛ نه، منظورم این نیست؛ لکن مقصود این است که سپاه به عنوان یک موجود زنده باید بداند که از چه می‌خواهد پاسداری کند؛ این انقلاب چیست. لزومی ندارد حتماً سپاه در عرصه‌ی سیاسی برود به پاسداری پردازد، اما باید عرصه‌ی سیاسی را بشناسد. این خلط بحثی که بعضی می‌کنند باید به دقت روشن بشود؛ نمی‌شود یک مجموعه‌ای به عنوان بازوی نگاهبان و پاسدار انقلاب در کشور تعریف بشود، اما در زمینه‌ی جریان‌های گوناگون سیاسی -



بعضی انحرافی، بعضی غیرانحرافی، بعضی وابسته به اینجا و آنجا - چشم بسته و ناآگاه و نابینا داشته باشد، این معنی ندارد؛ باید بداند که از چه می خواهد دفاع کند.

❖ مقابله با نظام سلطه، چالش اساسی انقلاب

اینکه ما بیاییم چالش انقلاب را فرو بکاهیم به چالش های سیاسی و خطی و جناحی و مقابله ی زید و عمرو با یکدیگر، این سهل نگری است، مسامحه است، سهل انگاری است؛ چالش انقلاب این ها نیست. اینکه یک خط سیاسی، یک جریان سیاسی با یک جریان سیاسی دیگر دعوا دارند، یازیدی با عمرویی اختلاف دارد، این ها چالش انقلاب نیست؛ چالش اساسی انقلاب عبارت است از اینکه انقلاب یک نظم جدیدی را برای بشریت ارائه کرده. نمی گوئیم انقلاب از اول با مخاطب قرار دادن کل بشر آمد؛ نه، انقلاب اسلامی «ایران» بود، متوجه مسائل ایران بود، متوجه ایجاد تغییرات بنیادی در ایران بود؛ اما زبان این انقلاب و پیام این انقلاب پیامی بود و زبانی بود که نمی تواند و نمی توانست - به طبع حال - در مرزهای ایران منحصر بماند؛ یک مفهوم جهانی، یک حقیقت جهانی، یک حقیقت بشری به وسیله ی انقلاب پیام داده شد که هر کسی در دنیا آن را بشنود احساس می کند که به این پیام دل بسته است. آن پیام چیست؟ اگر بخواهیم آن پیام را در شکل اجتماعی و انسانی آن در یک جمله بیان بکنیم: مقابله ی با نظام سلطه است؛ این پیام انقلاب است.

❖ نظام سلطه

نظام سلطه، نظام تقسیم دنیا به ظالم و به مظلوم است؛ منطق انقلاب که منطق اسلام است، «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» است؛ نباید ظلم کنید و نباید بگذارید به شما ظلم بشود. کیست در همه ی صفحه ی بشری و عرصه ی وجود انسان که از این پیام خرسند نباشد، به این پیام دل بسته نشود؟ نه ظلم کن، نه ظلم بشو. این درست نقطه ی مقابل نظم حاکم بر جهان است از بعد از پیدا شدن تمدن جدید صنعتی و شیوع ابزارهای صنعتی و به تبع آن، شیوع فرهنگ سلطه در عالم. هر دستگاہی در دنیا که وابسته ی به نظام سلطه باشد، با این پیام مخالف است. آن کسانی که خودشان سلطه گرند - یعنی دولت های جبار، شبکه های اقتصادی مکنده ی ثروت های ملی، ثروت های ملت ها - با این پیام مخالف اند، چون ظلم می کنند. دولت های زیردست و فرودستی که بر ملت های فقیر یا ثروتمند حکومت می کنند و تابع آن نظام سلطه ی جهانی هستند،



خودشان اقتداری ندارند، سلطه‌ای ندارند، اما تابع آنها هستند، دنبال آنها راه می‌افتند، مخالف این پیام‌اند. فلان دولتی که سیاست‌های نظام سلطه را، سیاست‌های فرضاً آمریکا را یا یک روزی سیاست‌های انگلیس را موبه‌مو در کشور خود اجرا می‌کند، این با پیام «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»^۱ به‌طور طبیعی مخالف است؛ کمپانی‌های بین‌المللی و چند ملیتی و تک ملیتی و جمع کنندگان ثروت‌های عمومی [با این] مخالف‌اند؛ آن سیاست‌هایی که در دنیا سه عنصر جنگ و فقر و فساد را گسترش می‌دهند، با این مخالف‌اند. جنگ‌های دنیا در این برهه‌ی اخیر، در این دو سه قرن اخیر، غالباً تحت تأثیر نفوذ نظام سلطه بوده؛ یا خودشان با کسی جنگ داشتند یا دو گروه را به جنگ هم انداختند برای اینکه سود ببرند. فقر هم کار آنها است، بسیاری از این کشورهای فقیری که مردم آن در فقر زندگی می‌کنند و از منابع طبیعی خودشان نمی‌توانند بهره‌برداری کنند، گناه فقر آنها به گردن این‌ها است. این‌ها خیلی از کشورها را بر اثر سلطه‌ی سیاسی، از موجودی دانش خودشان هم تهی کردند. این کتاب جواهر لعل نهرو - نگاهی به تاریخ جهان - را بخوانید؛ در بخشی که دخالت و نفوذ انگلیسی‌ها در هند را بیان می‌کند، تصویر می‌کند، تشریح می‌کند - او آدمی است هم امین، هم مطلع - می‌گوید صنعتی که در هند بود، علمی که در هند بود، از اروپا و انگلیس و غرب کمتر نبود و بیشتر بود. انگلیس‌ها وقتی وارد هند شدند، یکی از برنامه‌هایشان این بود که جلو گسترش صنعت بومی را بگیرند. خب، بعد کار هند به آنجا می‌رسد که ده‌ها میلیون آن‌وقت‌ها، صدها میلیون در دوره‌های بعد، فقیر و گدا و خیابان خواب و گرسنه‌ی به معنای واقعی داشته باشد؛ آفریقا همین جور است؛ بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین همین جورند. پس نظام سلطه علاوه بر اینکه جنگ‌افروز است، فقر آفرین است. این ثروت‌های عظیمی که شما می‌بینید در قله‌های ثروت - این ثروتمندان درجه یک دنیا - جمع شده، همان «مَا رَأَيْتُمْ نِعْمَةً مَّوْفُورَةً، إِلَّا وَفَى جَانِبِهَا حَقٌّ مُضَيِّعٌ»^۲ است. وقتی نفت یک کشور را غارت می‌کنند، محصول کشاورزی یک کشور را غارت می‌کنند، چای یک کشور را غارت می‌کنند، تجارت یک کشور را در دست خودشان می‌گیرند که مردم خود آن کشور از آن محروم بمانند، تولید را، صنعت را و بقیه‌ی شئون



پیشرفت ملی را از یک ملت سلب می کنند، خب ملت فقیر می شود. پس، هم جنگ کار آنها است، هم فقر کار آنها است، هم فساد کار آنها است. گسترش فساد در دنیا و برافروختن آتش میل جنسی - که یک امر طبیعی است و قابل برافروخته شدن و شعله ور شدن در همه ی انسانها - کار آنها است؛ که هر کدام از اینها داستان جداگانه و مفصلی است

❖ هسته ای بهانه است

خب، نظام سلطه جنگ را، فقر را، فساد را گسترش می دهد، با همان سازوکار مشخص تقسیم دنیا به ظالم و مظلوم. اسلام - یعنی انقلاب اسلامی که برگرفته ی از همان مفاهیم اسلامی است - می آید می گوید: لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ، یعنی همه ی این عوامل را نفی می کند؛ چالش اصلی اینجا است؛ دعوی اصلی اینجا است؛ دعوی با انقلاب اینها است؛ بقیه ی حرف ها بهانه است. تحریم، جنگ داخلی، ایجاد کودتا، بقیه ی چیزهایی که در این سالها [بوده]، مسئله ی انرژی هسته ای، همه را در این چهارچوب باید نگاه کرد، باید دید: یک انقلابی می آید برخلاف تصور همه ی دنیا پیروز می شود، دولت تشکیل می دهد و آن دولت ماندگاری شود و می ماند - برخلاف تصور همه ی دنیا که خیال می کردند جمهوری اسلامی ظرف شش ماه، یک سال، دو سال، بعد یک خرده تخفیف دادند، ظرف سه چهار سال، باید از بین می رفت - روزه روز قوی تر شد، روزه روز «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» شد، تبدیل شد به یک قدرت منطقه ای، تبدیل شد به یک کشور اثرگذار در مسائل کلان جهانی؛ با این مخالفاند، با این دشمناند

❖ سلاح هسته ای، مسئله هسته ای ایران

بحث سلاح هسته ای را مطرح می کنند. خب، ما سلاح هسته ای را نه به خاطر زید و عمرو، نه به خاطر آمریکا و غیر آمریکا، به خاطر عقیده مان قبول نداریم؛ هیچ کس نباید داشته باشد. وقتی ما می گوئیم شما نداشته باش، معنایش این است که خودمان هم قطعاً می گوئیم نباید داشته باشیم و نخواهیم داشت؛ اما مسئله ی آنها مسئله ی دیگری است؛ آنها حرفی ندارند که برخی از کشورها هم فرضاً به وجود بیایند [که] انحصار آنها را به هم بزنند، البته نمی خواهند



انحصارشان به هم بخورد، اما قیامتی هم بر پا نمی‌کنند؛ در مورد ایران اسلامی و جمهوری اسلامی قیامت بپا می‌کنند؟ چرا؟ چون داشتن یک چنین توانی، یک چنین قدرتی، پشتوانه‌ی این نظام «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» است؛ چالش اصلی اینجا است؛ این را باید شناخت، این را باید دید، در این چهارچوب بایستی رویکردهای آمریکا و غرب و فلان کشور وابسته‌ی به این‌ها و فلان جریان وابسته و دل‌بسته‌ی به این‌ها را تفسیر و تحلیل کرد؛ انقلاب اسلامی این است.

❖ بصیرت و قاطعیت امام (ره)

هیچ کس در چشم این دشمنان منفورتر از چهره‌ی درخشان و آفتاب فروزان امام بزرگوار ما نبود؛ برایش احترام قائل بودند، اما از ته دل دشمنش بودند؛ به خاطر اینکه ایستاده بود، به خاطر اینکه امام با دو خصوصیت بی‌نظیر «بصیرت کامل» و «قاطعیت تمام» - هم خوب می‌دید و درست می‌فهمید، هم قاطع می‌ایستاد - سدی بود در مقابل پیشرفت این‌ها و در مقابل ناخن زدن و نیش زدن و ضربه زدن این‌ها؛ لذا با او دشمن بودند. البته عرض کردیم برایش احترام هم قائل بودند، می‌فهمیدند عظمت او را، اما هرچه عظیم‌تر، از چشم آنها مبغوض‌تر؛ امروز هم همین جور است؛ هرکسی که در پابندی به این ارزش اصولی و اصلی، یعنی ارزشی که هویت سیاسی انقلاب را معین می‌کند - لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ - پایبندتر باشد و بفهمد که فهرست مشکلات تولیدشده و ایجادشده‌ی دشمنان علیه نظام اسلامی در این چهارچوبی جنگند - هرکسی با یک چنین بینشی و با ایستادگی در این راه باشد - همان‌قدر برای آنها مبغوض‌تر است. البته عالم دیپلماسی، عالم لبخند زدن است؛ لبخند هم می‌زنند، مذاکره هم می‌کنند، درخواست مذاکره هم می‌کنند، خودشان هم می‌گویند. به یکی از این سیاستمداران غربی چند روز پیش از این گفته بودند شما که می‌خواهید مذاکره بکنید با ایران، خب دشمن است ایران؛ گفته بود خب، آدم با دشمن مذاکره می‌کند دیگر! یعنی اقرار به دشمنی با ایران؛ صریح می‌گویند. علت دشمنی اشخاص نیستند، علت دشمنی این حقیقت و این هویت است. همه‌ی آنچه که می‌گویند در این چهارچوب باید تفسیر و تحلیل بشود، در این چهارچوب باید فهمیده بشود.



❖ نرمش قهرمانانه

ما مخالف با حرکت‌های صحیح و منطقی دیپلماسی هم نیستیم؛ چه در عالم دیپلماسی، چه در عالم سیاست‌های داخلی. بنده معتقد به همان چیزی هستم که سال‌ها پیش اسم‌گذاری شد «نرمش قهرمانانه»؛ نرمش در یکجاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است؛ عیبی ندارد، اما این کشتی‌گیری که دارد با حریف خودش کشتی می‌گیرد و یکجاهایی به دلیل فنی نرمشی نشان می‌دهد، فراموش نکند که طرفش کیست؛ فراموش نکند که مشغول چه کاری است؛ این شرط اصلی است؛ بفهمند که دارند چه کار می‌کنند، بدانند که با چه کسی مواجه‌اند، با چه کسی طرف‌اند، آماج حمله‌ی طرف آنها کجای مسئله است؛ این را توجه داشته باشند. خب، پاسدار انقلاب اسلامی هستید؛ معنای پاسدار انقلاب اسلامی این نیست که در همه‌ی عرصه‌ها و میدان‌ها بایستی برود حضور پیدا کند [و] یک وظیفه‌ای بر دوش او است؛ نه، وظیفه‌ی مشخصی است، معینی است، مضبوطی است که در بیانات این فرماندهی محترم و عزیز ما هم منعکس بود امروز، همان نگاه به گستره‌ی فعالیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، درست است، بنده تأیید می‌کنم.

❖ هویت سپاه

لکن سپاه اولاً بایستی همواره بداند که چه کار می‌خواهد بکند، از چه چیزی می‌خواهد پاسداری کند؛ ثانیاً ثبات قدم خود را که مؤلفه‌ی اصلی هویت پُر افتخار سپاه است، فراموش نباید بکند؛ این را همه، در همه‌ی سطوح توجه داشته باشند.

❖ معنویت با پیشرفت‌های علمی منافات ندارد

مکرر عرض کرده‌ایم کار سپاه متکی به معنویت است؛ معنویت منافات با پیشرفت‌های علمی و ابتکارات گوناگون علمی و عملی و شیوه‌های نو و سازماندهی‌های هوشمندانه ندارد. نه اینکه خیال کنیم وقتی چشم انسان به معنویت است، به ظواهر [نپردازد]؛ نخیر، بهترین و هنرمندانه‌ترین شیوه‌های رزمی را در صدر اسلام، پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و مسلمان‌ها در عرصه‌های جنگ از خودشان نشان می‌دادند؛ در دوره‌ی ما هم در دفاع مقدس، نیروهای انقلابی - چه سپاه، چه ارتش، چه مجموعه‌ی نیروهای انقلاب - هنرمندانه‌ترین تاکتیک‌ها و روش‌ها و شیوه‌های کاری را در پیش می‌گرفتند. معنویت منافات ندارد با پرداختن به اصول



مادّی کار و تنظیم درست کار؛ بایستی این معنویت را حفظ کرد. این معنویت اساس کار است. آخرین مطلب من هم این است: به نظر بنده، آینده، آینده‌ی روشنی است برای انقلاب اسلامی؛ نه به معنای یک دل‌خوش‌کنک، بلکه به معنای ملاحظه‌ی همه‌ی آنچه که جلو چشم ما است. دو استدلال را اینجا انسان نگاه کند: یک استدلال، استدلال تجربه است؛ خب، ما از چه وضعیتی در اوایل انقلاب، از لحاظ فقر نیروی انسانی، فقر نیروی مادّی، فقر سلاح، فقر تجربه‌ی مدیریتی و فقرهای گوناگون دیگر، امروز به چه وضعیتی رسیدیم؛ غنای نیروی انسانی، غنای مادّی، غنای علمی، غنای سیاسی، غنای آبرو و حیثیت بین‌المللی. خب در این سی و چند سال ما از کجا به کجا رسیدیم؟! همه‌ی این حرکتی هم که ما در این سی و پنج سال کردیم، مواجه با فشار طرف مقابل بود، یعنی باد مخالف می‌وزید و ما توانستیم جلو برویم؛ جریان تند مخالف ما بر این بستری که ما در آن حرکت کردیم حضور داشت و ما توانستیم پیش برویم؛ این تجربه خوب نیست؟ کافی نیست؟ جریان‌های مخالف و دشمنی‌ها نمی‌تواند ملّتی را که متحد است و مصمّم است و باایمان است و می‌داند و می‌فهمد می‌خواهد چه کار کند، گیج و گم نیست، متوّع کنند. در این حوادثی که اخیراً رخ داد در دنیای اسلام در این منطقه‌ی ما، هرجایی می‌بینید خسارت‌هایی متحوّل شدند، به‌خاطر این است که نمی‌دانستند چه کار باید بکنند، یک خطّ درست راهنما حاکم نبود بر کارها؛ خب این جور شد؛ البتّه این جور هم نخواهد ماند. اینجا هم آن اتّفاقی که در منطقه‌ی اسلامی و کشورهای اسلامی افتاده است - آن بیداری - یک چیز بی‌سابقه‌ای است، کار خودش را خواهد کرد. این یک عنصر، یک استدلال، که استدلال تجربه است.

❖ استحکام ساخت درونی

یک استدلال دیگر این است که ما داریم با منطق پیش می‌رویم، با محاسبه‌ی علمی پیش می‌رویم؛ طرف مقابل ما دچار ضعف‌های روزافزون و تناقض‌های درونی است به‌خاطر غلط‌فاحش بودن ساخت درونی آن تملّن؛ آنها دارند عقب‌نشینی می‌کنند - البتّه لازم نیست به این عقب‌نشینی اعتراف کرده باشند یا به‌طور محسوس و واضحی در حرف‌های آنها دیده بشود - واقع قضیه این است، حقیقت قضیه این است. وقتی یک ملّتی با محاسبه‌ی درست، با پیدا کرده نقطه‌ی صحیح کار، کار را پیش می‌برد، قطعاً به نتایج مطلوب خواهد رسید. ما گفته‌ایم



«ساخت درونی نظام» باید استحکام پیدا کند؛ ما گفته‌ایم «علم» بایستی رشد پیدا کند؛ ما گفته‌ایم «تولید داخلی» بایستی اساس کار باشد؛ ما گفته‌ایم «نگاه خوش بینانه به استعداد بومی کشور» بایستی جدی باشد، استعدادها پرورش پیدا کند؛ این‌ها پایه‌های اصلی کار است. وقتی کشوری با تکیه‌ی به استعدادهای درونی، با تکیه‌ی به ابتکار نیروی انسانی خود، با تکیه‌ی به علم و دانش خود، با تکیه‌ی به ایمان خود و با اتحاد حرکت می‌کند، قطعاً به نتایج مطلوب خواهد رسید.

❖ رویش‌ها و ریزش‌های انقلاب اسلامی

بنابراین ما تردیدی نداریم که آینده‌ی روشنی داریم؛ البته اینکه این آینده زود باشد یا دیر باشد، دست من و شما است؛ اگر خوب حرکت کنیم، آینده زودتر خواهد رسید؛ اگر چنانچه تنبلی و کوتاهی و خودخواهی و دنیاپرستی و دل دادن به این ظواهر، چشم ما را یک قدری پُر کند، ساقط کند ما را، در درون خودمان ریزش - چه ریزش شخصی در درون، چه ریزش اجتماعی - پیدا بکنیم، البته دیرتر به دست خواهد آمد؛ اما بدون تردید به دست خواهد آمد و این به برکت مجاهدت‌ها و فداکاری‌ها است که بحمدالله در میدان فداکاری هم شماها فعال بودید، خوب بودید، حرکت درخشانی کردید، در آینده هم ان شاءالله همین جور خواهد بود. امیدواریم ان شاءالله خداوند همه‌ی شمارا مشمول دعای حضرت بقیةالله ارواحنا فداه قرار بدهد و به معنای حقیقی کلمه، شما و ما را پاسدار اسلام و پاسدار انقلاب اسلامی قرار بدهد و روح مطهر شهیدان و روح مطهر امام بزرگوار را با اولیائش و با پیغمبر محشور کند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در جمع مسئولین و روحانیون نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۸/۱۲/۱۳۹۲

- ۱- نورانیت دل ها
- ۲- امتیاز روحانیت در شیعه
- ۳- پابندی به تشکیلات
- ۴- ماهیت حضور روحانیون در نیروهای مسلح
- ۵- روحانی سنگ صبور
- ۶- دفع مزاحم سازمان
- ۷- شاخص های روحانی سازمانی
- ۸- عمل صالح و محبت
- ۹- هیبت معنوی
- ۱۰- تأثیرگذاری فکری
- ۱۱- پیوند مسائل دینی و سیاسی
- ۱۲- رفتار اسلامی
- ۱۳- استحکام بنیه اعتقادی و تربیت صحیح مانع آسیب پذیری

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ نورانیت دل‌ها

اولاً خوش آمدید آقایان محترم، برادران عزیز، روحانیون دارای احساس مسئولیت و تعهد، آن‌هم با ظرفیت‌ها و اهمیت‌های که مسئولیت روحانی شما اقتضای آن را می‌کند. امیدوارم ان شاء الله خداوند متعال به همه شماها توفیق بدهد و دل‌های شما را کانون لطف فیض خود و نورانیت خود قرار بدهد؛ که اگر انشاء الله شما نورانی شدید، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین محیط‌های زندگی جامعه‌ی ما - یعنی نیروهای مسلح - نورانی خواهد شد. شما اگر انشاء الله دل‌هایتان را، ذهنتان را، عملتان را آنچنان که مطلوب اسلام است، منور کنید نور اخلاص و عمل اله و کسب رضای الهی - اگر این اتفاق بیفتد، که بحمدالله قطعات در بخش‌های مهمی اتفاق افتاده است - این تأثیر خواهد گذاشت در محیط کاری شما، که یکی از مهم‌ترین محیط‌های جامعه ما است.

❖ امتیاز روحانیت در شیعه

یک امتیاز روحانیت در شیعه عبارت است از آزاد بودن روحانی و عدم تعلق روحانی - به حیث روحانیت - به مراکز دستوردهنده و فرمان دهنده و از جمله مراکز حکومتی؛ روحانیت این است دیگر. آیا بین حضور در عقیدتی سیاسی و نمایندگی سپاه و بقیه‌ی مراکزی که روحانیون هستند، و این خصوصیت روحانیت شیعی منافاتی وجود دارد؟ جواب این است که نه؛ زیرا بر طبق آموزش‌های دینی ما و آن چیزی که از اول طلبگی ما یاد می‌گیریم، ذهن ما بیش از آن چیزی که امر و آمر و دستوردهنده و این چیزها باشد، متوجه تکلیف است. اگر

یک وقتی به ما بگویند که بر طبق رفتار تشکیلاتی و سازمانی عمل کنید، در صورتی این را عمل می‌کنیم که منطبق با تکلیف باشد؛ والا اگر تکلیف نبود، عمل نمی‌کنیم.

❖ پابندی به تشکیلات

اگر نظام نظام اسلامی نبود، قواره‌ی نظام و ساخت نظام و ترکیب نظام، ترکیب دینی نبود، قوانین از صافی‌های دین عبور نمی‌کرد، پابندی به تشکیلات هم لازم نبود، اما چون چنین است، پس پابندی لازم است. اما معنای این آن نیست که ما فکر نکنیم، تراوش‌های فکری و علمی و ابتکاراتی را که برای یک روحانی دراثای کار روحانی او پیش می‌آید در کارمان دخالت ندهیم؛ این یک احساس عمومی است که در مجموعه‌ی روحانیون هر جا باشند وجود دارد، اینجا هم وجود خواهد داشت.

❖ ماهیت حضور روحانیون در نیروهای مسلح

مسئله‌ی حضور روحانیون در نیروهای مسلح، باز جزو اختصاصات و امتیازات نظام اسلامی است. نه اینکه در دیگر نظام‌ها روحانیون داخل نیروهای مسلح نمی‌روند؛ چرا [اما] معنای آن دو جور رفتن است. ما در دوره رژیم طاغوت دیده بودیم روحانیونی که می‌رفتند داخل نیروهای مسلح، مأموریت داشتند؛ البته درجه نصب نمی‌کردند، طبق اصطلاحات آن وقت ارتش، به آنها می‌گفتند هم‌ردیف - این آقای معمم و مریش و دارای عنعنات آخوندی، هم‌ردیف مثلاً گروهان یک بود، هم‌ردیف استوار بود! بنده دیده بودم؛ چون در بعضی از بازداشت‌ها و زندان‌ها، در زندان‌های نظامی سر می‌کردیم - در سه چهار نوبت در بازداشت‌های آن دوره، ما آنها را بودیم - همه جور نیروهای نظامی و وابسته نظامی به سراغ ما می‌آمدند، از جمله این جنابی که در آنجا مأمور بود. مأموریت او مشخص بود چیست؛ او با دیگر گروهان‌ها و استوارهایی که آنجا بودند و هم‌ردیف آنها بود تفاوتی نداشت، فقط لباسش فرق می‌کرد؛ یک مقدار هم البته اصطلاحات بلد بود. بعضی‌شان هم زرنگ بودند و در بیرون محیط ارتش، یک فعالیتی مثل منبر و این چیزها هم گوشه کنار برای خودشان دست‌وپا می‌کردند. طبیعت حضور او یک طبیعت فعال و اثرگذار نبود؛ یک وظایف مشخصی بر عهده‌ی آنها بود که حالا محیط‌های ارتشی می‌شود پیدا کرد؛ بنده دیگر نمی‌خواهم حالا آنها را یکی یکی بگویم؛ چیزهای خیلی سطح پایین و نازل. طبیعت روحانی در نیروهای مسلح در

نظام جمهوری اسلامی به کلی متفاوت است؛ طبیعت حضور شما در نیروهای مسلح، طبیعت حضور شما در مسجد، در دانشگاه، در محیط کارگری، در محیط شهری و روستایی است؛ هیچ تفاوتی ندارد. همچنان که شما در مسجد که امام جماعتید یا منبری مسجدید وظیفه هدایت و رشد دادن فکر معنی و اسلامی مخاطبین خودتان را دارید، یا اگر در دانشگاه به عنوان روحانی فعال هستید، وظیفه دارید که پای ابهام‌ها و سؤال‌ها و گره‌های ذهنی دانشجو بنشینید و مثل یک طیب دلسوز - یا جسمانی، یا روان‌شناس - این گره‌ها را با سرانگشت معرفت خودتان باز کنید. یا همچنان که در یک روستا یک روحانی خود را موظف می‌داند که اولیات دین را به آن‌هایی که بلد نیستند تعلیم بدهد، یا در یک محیط شهری مطابق با فکر و سطح ادارک مخاطبین خود - از بازاری، اداری، کارگر و غیره و غیره - مطلب آماده کند و در سفره‌ی فکری و ذهنی آن‌ها بگذارد تا استفاده کنند، همه این‌ها در محیط نظامی هم وجود دارد. خوشبختانه محیط‌های نظامی ما امروز جوری است که مخاطبان روحانی در این محیط‌ها مخاطبان فهمیده، تحصیل کرده باسواد، بسیاری دارای فکری سیاسی درست و اندیشه‌ی سیاسی درست قادر بر تحلیل هستند؛ چه در محیط سربازخانه‌ها؛ چه در محیط اداری، چه در محیط بخش‌های مختلف عملیاتی - صف و ستاد - مخاطبان شما انسان‌های فهمیده و دانایی هستند، که می‌شود با این‌ها حرف زد، می‌شود از تراش‌های ذهنی این‌ها در یک مواردی استفاده کرد.

❖ روحانی سنگ صبور

وظیفه عبارت است از انجام وظایف روحانی که در سایر پست‌ها و سمت‌ها و مسئولیت‌ها بر عهده داریم؛ یک وقت پیش‌نمازیم، یک وقت منبری هستیم، یک وقت مسئله‌گو هستیم، یک وقت سنگ صبور مخاطبین خودمان هستیم - این جوری است؛ روحانی، سنگ صبور آحاد مردم است؛ می‌آیند، درد دل‌هاشان را می‌گویند، حرف‌هایشان را می‌گویند، گره‌های ذهنی‌شان را مطرح می‌کنند - این شأن برای روحانیون سپاه، روحانیون ارتش، روحانیون نیروهای نظامی و روحانیون وزارت دفاع وجود داشته باشد؛ یعنی شما عزیزان این را در درجه اول، کار اساسی خودتان بدانید؛ این مهم است.

❖ دفع مزاحم سازمان

اگر وظایف دیگری پیش آمد که منافات با این حالت مردمی بودن و رایگان بودن با مخاطبین [داشت]، آن مزاحم‌ها را بایستی دفع کرد، اصل را و این را باید نگه داشت. فرض بفرمایید حالا بعضی از انواع نظارت‌هایی که عقیدتی-سیاسی‌ها و در نمایندگی وجود دارد که مخاطب شمار ۱- آن جوان را، آن مأمور را، آن فرمانده را، آن افسر را، آن درجه‌دار را، آن سرباز را- نسبت به شما در وضعیتی قرار می‌دهد که معمولاً نسبت به یک روحانی آن وضعیت وجود ندارد، این اشکال دارد؛ بایستی مسئولان نیروهای روحانی موجود در ن.م به این توجه کنند.

❖ شاخص‌های روحانی سازمانی

روحانیت سنگر دل‌های مردم است. سنگر عواطف مردم است؛ عواطف احیانا جریحه‌دار شده‌ی در مناطق دیگر، باید بیاید و در سایه‌ی محبت شما احساس ایمنی کند، احساس امنیت کند، از شما نباید بترسند، به شما باید محبت بورزند، از شما باید بیاموزند، به شما باید احساس اعتماد و اطمینان کنند؛ ببینید، این‌ها شاخص‌ها است. اگر مخاطب شما به شما احساس اعتماد کرد، آن گره ذهنی خود را، آن اشکال خود را به شما خواهد گفت، شما آن را برایش حل می‌کنید؛ اگر چنانچه از شما ترسید، بیم آن را داشت که اگر شبهه‌ی ذهنی خود را با شما در میان بگذارد، فردا در ترفیعش مشکل به وجود می‌آید، شبهه‌ی ذهنی‌اش را به ما نمی‌گوید، مثل کسی است که بیماری‌اش را به طیب نمی‌گوید؛ خوب نمی‌شود دیگر؛ آن وقت این شبهه‌ی ذهنی رخنه می‌کند، نفوذ می‌کند، مشکلات درست می‌کند؛ به شما باید محبت بورزند.

❖ عمل صالح و محبت

این محبت هم با ابزارهای مادی به وجود نمی‌آید؛ یعنی محبت مخاطب شما به شما، وابسته‌ی به دادن پول نیست- چون یکی از چیزهایی که محبت ایجاد می‌کند پول است- چون می‌داند شما خودتان مفلس فی امان‌الله، هستید! شما پولتان کجا بود؟ توقع پول از شما ندارند؛ اما اگر چنانچه لبخند شما، همدردی شما، از خود گذشتگی و فداکاری شما را دید، به شما محبت پیدا می‌کند، به شماها دل بسته می‌شود. شما فرض کنید در فلان اداره نظامی یا در فلان پادگان نظامی، در فلان مجموعه‌ی نظامی مشغول خدمتید، می‌بینید شما وقت

می‌گذارید، دل می‌سوزانید، بدون تظاهر دارید کار می‌کنید، بیشتر از وقتان کار می‌کنید، سوءاستفاده نمی‌کنید - کارهایی که بین اهل دنیا معمول است؛ اهل دنیا سوءاستفاده مالی می‌کنند، سوءاستفاده‌ی وقتی می‌کنند، سوءاستفاده‌ی عنوانی می‌کنند؛ خلق دنیا اینجورند دیگر - نسبت به شما، هم محبت پیدا می‌کند - *إن الذین امنوا و عملوا الصلحت سیجعل لهم الرحمن ودا، این ایمان و عمل صالح شما محبت و ود در دل‌ها ایجاد می‌کند هم یک هیبت معنوی به وجود می‌آورد.*

❖ هیبت معنوی

هیبت معنوی خوب است؛ هیبت ظاهری حرف مفت است، ضرر دارد که فایده‌ای ندارد. هیبت ظاهری این که شما وقتی وارد شدید، سلام نظامی به شما بدهند. بعضی از معممین - البته مال حالا نیست، مال خیلی قبل است - توقعشان این بود که وقتی بین نیروهای مسلح می‌روند، برایشان طبل بزنند؛ مثل اینکه برای فرمانده وقتی وارد می‌شود طبل و شیپور می‌زنند. این‌ها غلط است؛ مسئله ما این نیست. روحانی به حیث "روحانی"، کارش کار روح است، کار دل است، این هم یک نکته که به آن توجه بشود.

❖ تأثیرگذاری فکری

یک مسئله‌ی دیگر، مسئله فکر است. ببینید، ما تأثیر روحی داریم، تأثیر فکری داریم؛ هر دو لازم است، هر دو مهم است. علاوه بر تأثیر روانی، روحی، تأثیر عاطفی - که عرض کردیم - تأثیرگذاری فکری لازم است؛ یعنی بایستی طرف مقابل [ما] و مخاطب ما احساس کند که ما حرف داریم. من خیلی خوش وقت می‌شوم وقتی می‌بینم این جوان‌های ارتشی یا جوان‌های سپاهی - جوان‌های خیلی کم‌سال، افسرهای پایین - در یک مواردی که ما برای یک بازدید یا مانند آن رفتیم، می‌آیند گزارش می‌دهند و انسان از نحوه گزارش دادن این‌ها، ذهن منظم و منضبط و دارای ابتکار این‌ها را می‌تواند حدس بزند، می‌تواند بشناسد، انسان خوشحال می‌شود ما یک چنین عناصری و جوان‌های خوبی در ارتش داریم، در سپاه داریم؛ این‌ها مخاطبین شمايند. باید حرف قوی، حرف مستحکم، حرف استوار از دین، از مبانی دینی و شریعت با این‌ها در میان بگذارید. البته این کارها و برنامه‌هایی که دارید خیلی خوب است - حفظ قرآن، تدبر در قرآن، نمازهای جماعت؛ همین مطالبی که در گزارش‌هایی که به من

دادند ذکر شده که همه‌اش هم لازم است - متنها اساسی تر از این‌ها که حتماً باید آن‌هم وجود داشته باشد، تأثیرگذاری فکری است؛ یعنی ذهن شما باید بتواند گره ذهنی او در مسائل مربوط به شما را باز کند. البته مسائلی هست که مربوط به شما نیست - مربوط به اساتید دیگر او است، مربوط به مسائل نظامی است، مربوط به نقشه‌خوانی است، مربوط به تمرین اسلحه و تیراندازی و غیر ذلک است - آنچه مربوط به شما است، مسائل دین است.

❖ پیوند مسائل دینی و سیاسی

البته امروز مسائل سیاسی هم از مسائل دینی جدا نیست؛ این را هم باید توجه داشت. امروز نظام اسلامی است، نظام دینی است؛ نظام یعنی چه؟ یعنی سازمان سیاسی، شکل سیاسی جامعه، شکل سیاسی مدیریت جامعه؛ همچنان که در اسلام این هست. پیغمبر اکرم (ص) بعد از دوره‌ی غربت مکه و فشارهای مکه، آمد مدینه چه کار کرد؟ اولین کاری که کرد تشکیل حکومت بود؛ حکومت، رکن اسلام است. اساس حرکت اسلام و حیات اسلام، تشکیل یک جامعه‌ی اسلامی است که جامعه‌ی اسلامی بدون حکومت اسلامی معنی ندارد. پس نظام، نظام دینی است. نظام یعنی چه؟ یعنی تشکیلات سیاسی؛ بنابراین فهم سیاسی و تشخیص سیاسی و اولویت سیاسی و شناخت انحراف‌های سیاسی و زاویه‌هایی که در خط مستقیم و صراط مستقیم سیاست درست به وجود می‌آید هم جزو وظایف ما است، جزو وظایف ما معممین است؛ این را هم بایستی توجه داشته باشیم. و بالاتر از همه‌ی این‌ها، مسئله‌ی عمل خود ما و شما است که این حرفی که هزار بار - باکم و زیاد آن - شما گفته‌اید و ما گفته‌ایم که: کونوا دعاء الناس بغير الستمکم خیلی مؤثر است.

❖ رفتار اسلامی

رفتارمان را باید رفتار اسلامی کنیم. رفتار اسلامی عبارت است از تقوا. همه‌ی آنچه را که اسلام به ما دستور داده است، در کلمه‌ی تقوا جمع است. تقوا یعنی مراقب هر حرکت خود بودن؛ مراقب باشیم که پایمان لیز نخورد، لغزش پیدا نکنیم؛ اسم این مراقبت در اسلام تقوا است. یعنی هر کلمه‌ای که می‌خواهیم بگوییم، مراقب باشیم از حدود خارج نباشد؛ هر امضایی که می‌خواهیم بکنیم، مراقب باشیم از حدود خارج نباشد؛ هر اقدامی که می‌خواهیم بکنیم، هر نگاهی که می‌کنیم، هر دستی که تکان می‌دهیم، مراقبت بکنیم که از این چهارچوب درست

خارج نباشد؛ اسم این تقوا است. اگر این را توانستیم مراعات کنیم - که بنده هم بیشتر از شما به این احتیاج دارم و شما هم البته. بیشتر از خیلی از مردم به این احتیاج دارید - خیلی از مسائل به خودی خود حل خواهد شد.

❖ استحکام بنیه اعتقادی و تربیت صحیح مانع آسیب‌پذیری

نیروهای مسلح آماج توطئه‌هایند. کسان گوناگونی، دستگاه‌های مختلفی بایستی از این مجموعه حراست کنند که هر کدام یک مسئولیتی دارند. حفاظت‌ها هستند که مسئولیت دارند، فرماندهان هستند که مسئولیت دارند، دستگاه‌های گوناگون نظارتی دولتی و غیردولتی هستند که مسئولیت دارند شما هم هستید که نوع مسئولیت خودتان را دارید؛ اگر این بنیه اعتقاد محکم شد، عمل عمل اسلامی و دینی شد، آسیب‌پذیری به حداقل فرد خواهد کاست. خیلی از آسیب‌پذیری‌های ما - آحاد مردم، مسئولان، مدیران، اعضای سازمان‌های نظامی و غیرنظامی - ناشی از ضعف‌های ما است. آسیب‌پذیری‌ها ناشی از ضعف‌های اخلاقی ما است، یکجایی خودش را نشان می‌دهد.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» روز جنگ احد یک عده‌ای عقب‌نشینی می‌کنند؛ خدای متعال می‌فرماید که این عقب‌نشینی از اشتباهاتی است که قبلاً کردید: رو کردن به دنیا، دل‌بستگی به شهوات نفسانی؛ چیزهایی است که انسان را البته به تدریج [آسیب‌پذیر می‌کند]؛ دفعتا کسی را از بالای پشت‌بام نمی‌اندازند؛ شیطان انسان را آرام آرام از راه دور می‌کند. اگر چنانچه شما بتوانید این مجموعه‌ای را که زیر نظر شما است - نیروهای مسلح - با عمل صالح، با اعتقاد قرص و محکم و سالم و صحیح إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تربیت کنید و پیش ببرید. این دستگاه‌های جاسوسی دنیا که مرتب دارند تلاش می‌کنند بلکه بتوانند در بدنه نیروهای مسلح ما نفوذ کنند، به توفیق الهی هیچ غلطی نخواهند توانست بکنند این حالا مربوط به جنبه نفوذ امنیتی و اطلاعاتی و امثال این‌ها در نیروهای مسلح است، این به همه‌ی مسائل اساسی کشور قابل تعمیم است؛ اگر ماها با خدا باشیم، اگر ملاحظه‌ی تکلیف را و مسئولیت در برابر پروردگار و در برابر دین را بکنیم، اگر آن طوری که بارها در قرآن تکرار شده است، که «فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ اخْشَوْا اللَّهَ» و فلا تخافوهم و خافون، از دیگران نترسیم، از قدرت‌ها نترسیم، از اخم‌های بد اخلاق‌های عالم در بخش‌های مختلف - چه در بخش‌های

سیاسی، چه در بخش‌های تشکیلاتی، چه در بخش‌های اقتصادی، چه در بخش‌های فرهنگی -
واهمه نکنیم، دشمن هیچ غلطی در مقابل ملت ایران نتوانست بکند.

آخرین عرض ما هم این است که شماها بحمدالله اکثرتان جوان هستید، در سنین جوانی
هستید، در سنین نشاط و توانایی و نیرو هستید، قدر این جوانی را برای خدمت کردن و برای
تقرب به خدا بدانید؛ وقتی سن بالا رفت و وارد مراحل بالای سن شدید، همه‌ی توان‌ها از جمله
توان تقرب الی الله و توان خدمت از انسان گرفته می‌شود، کاسته می‌شود؛ امروز قدر بدانید.
إن شاء الله خدای متعال هم به همه‌ی شما توفیقات خودش را عنایت کند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار فرماندهان و مسئولین نیروهای مسلح ۳/۲/۱۳۹۳

۱- جدیدیت در حل مشکلات و نابسامانی‌ها

۲- تصمیم دشمن با تصمیم شما ارتباط دارد

۳- به توانایی‌های مالی و اعتباری تکیه نکنید

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ جدیت در حل مشکلات و نابسامانی‌ها

مطالبی که آقای دکتر فیروزآبادی بیان کردند مطالب درست و اساسی است. هم باید نابسامانی‌ها را در مجموعه‌ی کاری خودمان بشناسیم؛ قدم اول شناسایی اشکالات است، شناسایی عیوب است. اولین ضربه‌ای که انسان می‌خورد از غفلت خود اوست و از ضعف‌های خودش و آنچه که به معنای "خودش" است مثل محیط کار و خانواده و فرزندان که همه‌ی این‌ها به معنای "خود" انسان‌اند. اول باید ضعف‌ها را بشناسیم، این به ما کمک می‌کند تا بتوانیم برای رفع این ضعف‌ها راه کار پیدا کنیم و در راهکار هم بایستی دقت کرد و به معنای حقیقی کلمه با حکمت پیش رفت، هم از بلندپروازی‌های غیرعملی پرهیز کرد و هم از کوتاه نگری‌های ناشی از کوتاهی همت؛ راه‌حل‌ها را باید پیدا کرد و بعد هم با شجاعت و جدیت دنبال حل این مشکلات و نابسامانی‌ها و ضعف‌ها به تعبیر ایشان (ر.س.ک) بود.

❖ تصمیم دشمن با تصمیم شما ارتباط دارد

به حمدالله این کار را شروع کردید و با جدیت دنبال کنید و من این را عرض کنم که شما به عنوان نیروهای مسلح که درواقع نوک پیکان دفاعی جمهوری اسلامی هستید برای دفاع از هویتش باید این را توجه داشته باشید که دشمن شما دائم درصدد ضربه زدن به شماست. این را ممکن است یک عنصر سیاسی در آن "آن قلت و قلت" بیاورد یا یک آدم معمولی ناآگاه از سیاست ممکن است این را به کلی انکار کند اما شما به عنوان نیروهای مسلح نمی‌توانید این را انکار کنید. اولاً شما اطلاعاتی دارید که خیلی‌ها حتی سیاسیون ندارند، شما از تحرکات نظامی و برنامه‌ها و پیشرفت‌های علمی و پیشرفت‌های فناوری، از تولیدات جدیدشان در زمینهٔ ابزارها

و وسایل نظامی آگاه هستید، این‌ها را غالباً سیاسیون ما هم نمی‌دانند چه برسد به دیگران؛ وقتی انسان می‌داند که انگیزه‌ای در مقابل او وجود دارد و این انگیزه متکی است به یک اراده‌ای و یک کاری، باید چکار کند؟ باید در مقابل، کار و تلاش را توسعه بدهد دشمنان نظام جمهوری اسلامی و در رأس آنها استکبار جهانی به‌خصوص دولت آمریکا و این‌ها هستند، این‌ها بسیاری از فعالیت‌های نظامی و تسلیحاتی خودشان را ناظر به واقعیت‌های جمهوری اسلامی قرار داده‌اند. به شما نگاه می‌کنند و باملاحظه‌ی امکانات شما، توجهات شما، بیداری و هوشیاری شما، عزم و اراده شما، روی برنامه‌هایشان تصمیم‌گیری می‌کنند. فرض بفرمائید در دریا به‌عنوان مثال ابتکاری به خرج دادید؛ نیروهای مسلح در مسئله رزم دریایی و دریا به این وسیله‌های سریع و تند و کوچک و کم‌خرج و انبوه تکیه کردند، این یک ابتکاری بود، همین را شما ملاحظه کنید الآن در پیشرفت‌های فنی و فناوری و تسلیحاتی آمریکایی‌ها همین مورد توجه است. خبرهای آن را من دارم و شما هم بیشتر از من دارید، یعنی روی همین نقطه‌ی قوت شما آنها تکیه کردن و دارند خودشان را آماده می‌کنند؛ معنای این چیست؟ معنایش این است که تصمیم طرف مقابل شما و جبهه‌ی مقابل شما با تصمیم شما ارتباط دارد همچنانی که اراده آنها برای ورود در میدان‌های خطر با اراده شما ارتباط دارد آنجایی که شما احساس ضعف کنید و این احساس ضعف شما بروز کند او یک جور تصمیم‌گیری می‌کند و آنجایی که شما احساس قدرت کنید و این قدرت شما به یک نحوی خودش را نشان بدهد او جور دیگری عمل می‌کند. با این نگاه باید مجموعه‌ی نیروهای مسلح خودشان را تطبیق بدهند.

❖ به توانایی‌های مالی و اعتباری تکیه نکنید

یک نکته‌ای که من قبلاً در دیدارهای قبلی به شما فرماندهان عزیز گفته‌ام و خوشبختانه در بعضی از بخش‌های نیروهای مسلح به‌طور جدی دنبال شده است این است که برای پیشرفت کارها، خودتان را صد در صد به پشتیبانی‌های مالی متکی نکنید، نگوئید چون امکانات مالی نداشتیم نشد، بله، شکی نیست پول در خیلی از مسائل گره‌گشا است اما این جور نیست که همه کارهای ما وابسته به پول باشد، آنجا که ما مثلاً توانایی مالی ما یا اعتبارات ما کاهش پیدا می‌کند آنجا فکر کنیم که بخشی از تشکیلات ما فلج می‌شود، نه، می‌توان با قوت مدیریت کمبود مشکل اعتبارات را جبران کرد، این یک واقعیتی است، این را ما گفتیم و بخشی از

نیروهای مسلح هم عمل کردند و معلوم شد که واقعاً هم همین جور است یعنی تجربه نشان داد که با تقویت مدیریت و باملاحظه‌ی جوانب می‌توان کارهایی را انجام داد که کمبودها پر شود، امیدواریم که إن شاء الله خداوند به شما کمک کند، کارتان مهم است، کارتان باارزش است، کارتان سرنوشت‌ساز است با این نگاه به شغل نظامی‌گری خودتان نگاه کنید و إن شاء الله خدا هم کمکتان خواهد کرد و از خدا هم کمک بخواهید و روزه‌روز إن شاء الله باید جلو بروید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

بیانات در مجمع بزرگ فرماندهان سپاه ۲۵، ۶/۱۳۹۴

۱- یادآوری اهمیت اعیاد غدیر و قربان و روز عرفه

۲- از معنویت، توسل و خشوع غافل نباشید

۳- عناوین تشکیل دهنده سپاه: الف) سپاه ب) پاسداری ج) انقلاب د) اسلام

الف) سپاه

ب) پاسداری

ج) انقلاب

۴- پیش‌ران‌های حیات طیبه

۵- گزاره‌های ضد و نقیض دشمنان و مخالفین انقلاب



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقیة الله فی الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز! یکی از شیرین ترین دیدارها برای این حقیر، همیشه دیدار با شماها است؛ چه آنهایی که یادگاران دوران دفاع مقدسید و ارزشمندترین خاطرات را در ذهن ما زنده می کنید، چه جوانهای عزیز و نسل های بعدی که در طول این چند ده سال به این مجموعه ی مبارک ملحق شده اند. امیدواریم ان شاء الله برکات الهی شامل حال همه ی شما باشد و بتوانید آن راه مستقیم -صراط مستقیم- و جهاد مقدس را در همه ی احوال دنبال کنید که این، راز سعادت و نجاح بشر در دنیا و آخرت است.

❖ یادآوری اهمیت اعیاد غدیر و قربان و روز عرفه

اولاً ماه مبارک ذی حجه ماه مهمی است، قدر بدانیم. به جز عید شریف غدیر و عید مبارک قربان، آنچه در این ماه -غیر از این دو مناسبت- مهم است، مناسبت عرفه است؛ روز عرفه را قدر بدانید؛ خود را برای ورود به درگاه خشوع در مقابل پروردگار آماده کنیم. روز بزرگی است روز عرفه. ما دچار غبار گرفتگی و زنگ زدگی در دل هایمان می شویم؛ تضرع، خشوع، ذکر، توسل، این زنگ ها را و این غبارها را می زداید و روزهای مشخصی، فرصت های برتری برای این زنگ زدایی و رنگ زدایی و غبارروبی هست که از جمله ی برترین آنها عرفه است. روز عرفه را قدر بدانید. از ظهر عرفه تا غروب عرفه ساعات مهمی است؛ لحظه لحظه ی این ساعات مثل اکسیر، مثل کیمیا حائز اهمیت است؛ این ها را با غفلت نگذرانیم.

یک نمونه [از اعمال]، این دعای عجیب امام حسین «علیه السّلام» در عرفه است که مظهر خشوع و تذلل و ذکر و مظهر ابتهال در مقابل پروردگار است. یک نمونه‌ی دیگر دعای امام سجاد «سلام‌الله‌علیه» در صحیفه‌ی سجّادیه است. این‌ها را با تأمل و با تفکر بخوانید؛ این توشه‌ی شما است.

❖ از معنویت، توسل و خشوع غافل نباشید

راهی که شما [در پیش] دارید، راه طولانی، دشوار و بسیار ارزشمندی است. خب، راه‌های زندگی زیاد است؛ همه دارند زندگی می‌کنند، همه دارند نان درمی‌آورند، کار می‌کنند - کارهای مباح، کارهای مستحب، کارهای حرام- اما این راهی که شما انتخاب کردید، راه بی‌نظیری است؛ جواهر است در قبال خاک و خاشاک و سنگ‌ریزه‌ها؛ راه مهمی است. از جمله‌ی آن راه‌های زندگی است که تاریخ را می‌سازد، ملّت‌ها را سربلند می‌کند، کشورها را نجات می‌دهد، آینده‌ها را می‌سازد و برتر از همه، رضوان الهی و بهشت اخروی و دنیوی را نصیب شما می‌کند؛ این راه، یک چنین راهی است. خب، طبعاً به موازات اهمّیت این راه، خستگی‌ها و دشواری‌ها و خار و خاشاک‌ها هم در این راه زیاد است؛ نیرو لازم دارد، نشاط لازم دارد؛ این اعمال، این توجّهات، آن نشاط را در شما به وجود می‌آورد. از معنویت، از توسّل، از خشوع غافل نباشید. هر دقیقه‌ی تضرّع در مقابل پروردگار، یک ذخیره‌ی ارزشمندی در دل انسان به وجود می‌آورد. این عرض اوّل ما.

❖ عناصر تشکیل‌دهنده سپاه: کلمه سپاه، کلمه پاسداری، کلمه انقلاب، کلمه اسلام

اما درباره‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. چهار کلمه است که هر کدام از این چهار کلمه یک عمقی دارد، یک مغزی دارد، یک شرحی دارد. شما در داخل سپاه مشغول فعالیت و سرگرم فعالیتید؛ شاید به قدر آیندگان، بینندگان، مطالعه کنندگان بعدی فرصت پیدا نکنید روی این‌ها تکیه کنید و تعمّق کنید، اما جای تعمّق دارد: «سپاه»، «پاسداری»، «انقلاب» و «اسلام». این‌ها چهار کلمه است که اسم شما و عنوان شما از این‌ها تشکیل شده.



❖ الف) کلمه سپاه

خصوصیات سپاه:

۱- سازمانی منظم

اما سپاه. شما سپاه اید؛ خب، پاسداری از انقلاب، مخصوص سپاه پاسداران که نیست؛ همه موظف اند - هر انسانی، هر موجود مؤمنی موظف است - اما خصوصیت سپاه این است که یک سازمان است، یک مجموعه‌ی منظم است، سپاه است. این سپاه بودن، تکیه‌ی بر روی نظم و انضباط و کار مدیریتی و نتیجه‌بخش بودن هر ذره کار [است] وقتی پراکندگی بود، پریشانی به وجود می‌آید، خیلی از کارها هدر می‌رود، [اما] وقتی سازمان بود، مجموعه بود، تشکیلات بود، نظم و انضباط برقرار بود، مثل جدول کشی در زیر یک سد پُر از آب است که اگر درست انجام بگیرد، یک قطره آب هدر نخواهد رفت و همه به محل موردنیاز می‌رسد. خصوصیت سپاه بودن این است. ما در مجموعه‌ی تنظیمات کشوری جایی را نداریم جز سپاه که برای پاسداری از عزیزترین حادثه‌ی تاریخی این کشور و حادثه‌ی جاری این کشور - که حالا شرح خواهم داد - یک وظیفه‌ی سازمانی برای خودش تعریف کرده باشد. بنابراین معنای سپاه بودن، سازمان‌یافتگی است، معنایش نظم است، معنایش مأموریت‌های تعریف‌شده و مشخص است.

۲- تجدیدپذیر بودن

یک بُعد دیگر سپاه بودن و سازمان‌یافته بودن، پیر نشدن است؛ سازمان، پیر نمی‌شود. توالی نسل‌ها، دست‌به‌دست شدن معرفت‌ها، تجربه‌ها نمی‌گذارد که یک سازمان پیر بشود؛ دائماً تجدید حیات می‌کند. فقط هم دست‌به‌دست شدن معرفت‌ها نیست؛ رشد هم پیدا می‌کند. یعنی امروز سپاه به معارفی در زمینه‌های مختلف دست پیدا کرده است که سی سال پیش به این روشنی، به این وضوح این معارف را نداشت. دستاوردهای معرفتی سپاه در زمینه‌های مختلف روزه‌روز رشد پیدا می‌کند، عمق پیدا می‌کند. این، خاصیت دیگر سازمان بودن و منظم بودن و تشکیلاتی بودن است.

۳- تربیت عناصر جدید

یک خصوصیت دیگر، تربیت عناصر جدید است؛ هم عناصر درونی، هم عناصر بیرونی. وقتی تشکیلات هست، وقتی منظم است، انسان‌ها در درون تشکیلات تربیت می‌شوند و عنصرهای کارآمد و فهیم به وجود می‌آیند؛ در حالت گسیختگی سازمانی، این خصوصیت به



دست نخواهد آمد. علاوه‌ی بر تربیت درونی، تربیت بیرونی هم هست. امروز سپاه بر روی افکار عمومی اثر می‌گذارد؛ بر روی سازندگی جوان‌ها و انسان‌ها اثر می‌گذارد؛ عناصر صادراتی سپاه به دستگاه‌های مختلف که خیلی هم فراوان است - که عناصری را برای مدیریت دستگاه‌های مختلف، سپاه در طول این سال‌ها مرتباً از میان خودش صادر کرده - بر روی آن مجموعه‌ها و تشکیلات اثر می‌گذارند. بنابراین تربیت انسان‌ها و رشد دادنِ عناصر مستعد، از جمله‌ی دیگر خصوصیاتِ این‌ها است.

۴- مظهر اقتدار میدانی

[سپاه] مظهر اقتدار میدانی است؛ خصوصیتِ سپاه بودن این است. اقتدار در عرصه‌ی سیاسی، در عرصه‌ی تبلیغات یک حرف است، اقتدار بر روی زمین در میدان، یک حرف دیگر است. اقتدار میدانی موجب می‌شود که اقتدار سیاسی هم به وجود بیاید. وقتی شما بر روی زمین دارای اقتدار هستید، می‌توانید تصرف کنید، می‌توانید کار کنید، می‌توانید دفع کنید، می‌توانید جذب کنید. وقتی یک ملتی این خصوصیت را دارد، یا مجموعه‌ای از یک ملت وقتی دارای یک چنین خصوصیتی است، این، اقتدار سیاسی را هم به وجود می‌آورد، اقتدار هویتی را هم به وجود می‌آورد، عزّت هم می‌بخشد؛ و از این قبیل. سپاه، مظهر اقتدار میدانی است. البته اقتدار میدانی در عرصه‌ی اقتصاد هم معنا دارد؛ در آنجا هم اگر یک مجموعه‌ی اقتصادی قوی فعالِ نافذی وجود داشته باشد، آن هم اقتدار میدانی است، که در جای خود بحث دیگری است. بنابراین پاسداریِ «سپاه» از انقلاب اسلامی به عنوان سپاه، به عنوان سازمان، به عنوان مجموعه، معنایی دارد که اگر این انتظام نبود، این سازمان یافتگی نبود، از هم گسیختگی بود، [اگر] یک عده‌ای بودند که همه مردمان مؤمن، همه هم طرفدار انقلاب اسلامی و می‌خواستند هم از انقلاب پاسداری کنند اما این نظم سازمانی وجود نداشت، چیز دیگری از آب در می‌آمد. این نظم سازمانی، این وجود سازمان، یکی از برکات بزرگ است؛ این مخصوص سپاه است.

خب، با این خصوصیاتِی که عرض کردیم، گفتیم که سپاه تجدید پذیر است، کهنه بشو نیست، پیر بشو نیست - افراد پیر می‌شوند اما سازمان پیر نمی‌شود - معنای این آن است که از همه‌ی عناصری که می‌توانند به این تجدید پذیری کمک کنند، باید استفاده بشود.



۵- جوان گرایی با حضور قدیمی‌ها

خصوصیت جوان گرایی - که خوشبختانه در سپاه به آن توجه می‌شود و گرایش به آن نشان داده می‌شود که خصوصیت مثبتی است - باید همراه با استفاده‌ی از مجربان، کارکشتگان و قدیمی‌ها باشد؛ یعنی قدیمی‌های سپاه، کارکشته‌های سپاه که امتحان داده‌اند، کارهایشان را کرده‌اند، فعالیت‌های فراوانی داشته‌اند، باید در این تجدید پذیری مورد استفاده قرار بگیرند؛ بدون حضور آنها تجدید پذیری مشکل خواهد بود یا گاهی ممکن نخواهد بود. انقطاع نسلی در سپاه نباید به وجود بیاید؛ بخصوص که قدیمی‌های ما کارها کردند، در عمل، امتحان‌ها پس دادند که امتحان‌های بزرگی است.

بنده باینکه در آن زمان در جریان همه‌ی خبرها قرار می‌گرفتم و بعدها هم این همه کتاب‌های جنگ را خوانده‌ام، باز وقتی یک کتاب جدیدی مطرح می‌شود، می‌آید و بنده فرصت می‌کنم، توفیق پیدا می‌کنم می‌خوانم، باز یک باب تازه‌ای در مقابل من گشوده می‌شود؛ حرف‌های تازه‌ای می‌شنوم. چه دنیای عجیبی، اقیانوس عمیقی این دوران هشت‌ساله در مقابل ملت ایران قرارداد که به این زودی‌ها، به این آسانی‌ها تمام‌شدنی نیست. خب، از آن کسانی که فعال بودند، مؤثر بودند [استفاده بشود]. البته نمی‌خواهم بگویم هرکس آن روز فعال بوده، ما به اعتبار آن روزبه او نمره بدهیم؛ نه، من بارها گفته‌ام، همه‌ی ما - بنده در نزدیکی هشتادسالگی [یک‌جور]، شما جوان‌ها یک‌جور، پیرها یک‌جور - در معرض امتحانیم، در معرض لغزشیم؛ هر لحظه ممکن است انسان لغزش پیدا کند:

حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است

کس ندانست کز اینجا به چه حالت برود

گاهی انسان، عمری را هم به‌خوبی گذارنده اما یک امتحان سخت، انسان را از این‌رو به آن رو می‌کند.

نمی‌خواهیم ادعا کنیم که برای هرکسی آن روز مثلاً آنجا حضور داشته است، ما یک حریم امنیتی درست کنیم و جرئت نکنیم [به او نزدیک بشویم]؛ نه، لکن آن گذشته‌ها را باید ارج نهاد، باید قدر دانست؛ و انسان‌هایی که توانسته‌اند در طول این سال‌ها آن ذخیره را حفظ کنند برای خودشان، سالم نگه‌دارند خودشان را، این‌ها خیلی قیمت دارد. خب، این حالا معنای سپاه،



به معنای یک سازمان، به معنای یک مجموعه‌ی منظم؛ این جزء اول اسم شما [است] البته در این زمینه آدم بخواهد حرف بزند و شرح بدهد، بیشتر از این‌ها حرف هست؛ حالا دیگر این چند کلمه کافی است.

❖ (ب) کلمه پاسداری

ابعاد معانی پاسداری

۱- حضور و زنده بودن انقلاب

پاسدار؛ سپاه پاسداران؛ شما پاسدارید. پاسداری از انقلاب در واقع نماد اراده‌ی انقلابی کشور است؛ اراده‌ی انقلابی، حضور انقلابی؛ هویت انقلابی. وقتی شما می‌گویید که وظیفه‌ی این سازمان، پاسداری از انقلاب است، معنایش این است که اراده‌ی انقلاب همچنان مستحکم است و انقلاب حضور قاطع در عرصه و صحنه دارد؛ خب این خیلی معنای مهمی است. انقلاب را نباید محدود کرد به حوادث انقلابی مثلاً آغاز انقلاب و شروع انقلاب و روزهای پیروزی انقلاب؛ آنها یک بخشی از انقلاب است. شاید اگر چنانچه کسی معنای انقلاب را درست ملاحظه کند، [می‌بیند] حرکت انقلابی و نهضت انقلابی یک بخش کوچکی از مجموعه‌ی انقلاب است. انقلاب یعنی یک دگرگونی همه‌جانبه در یک مجموعه‌ی بشری - یا در یک ملت یا فراتر از یک ملت، در یک نسل، در یک تمدن - معنای انقلاب این است. حالا در دنیا اسم کودتاها را هم گاهی انقلاب می‌گذارند اما انقلاب معنای خیلی عمیق‌تری دارد و این همان چیزی است که در کشور ما اتفاق افتاد. آنچه در کشور ما اتفاق افتاد، به معنای واقعی کلمه، یک انقلاب بود و هست و این ادامه دارد. در بحث انقلاب، تفاسیر مربوط به انقلاب را عرض خواهم کرد لکن در این بخش پاسداری، وقتی شما می‌گویید ما پاسدار انقلابیم، معنایش این است که انقلاب زنده است، انقلاب حاضر است، انقلاب موجود است. اگر انقلاب - آن‌چنان که بعضی ادعا می‌کنند یا بعضی آرزو می‌کنند - مرده بود، پاسدار لازم نداشت؛ مرده که پاسدار نمی‌خواهد؛ پس انقلاب حضور دارد. پس معنای پاسداری انقلاب، متضمن معنای حضور انقلاب است؛ یعنی شما می‌خواهید بگویید انقلاب هست؛ بعد عرض خواهم کرد که بله انقلاب هست و با قوت و قدرت هم هست.



۲- وجود تهدید برای انقلاب

وقتی شما می‌گویید من پاسدار انقلابم، یکی از معانی پاسداری و یکی از ابعاد مفهومی پاسداری، این است که انقلاب مورد تهدید است؛ بله، اگر تهدید نباشد، پاسداری لازم نیست. آنجایی انسان پاسداری می‌کند که تهدید وجود دارد؛ پس شما هم وجود انقلاب را دارید با اسم خودتان تأیید می‌کنید، هم تهدیدهایی را که متوجه انقلاب است دارید تبیین می‌کنید و از وجودشان خبر می‌دهید. خب اگر پاسدار انقلابیم باید این تهدیدها را بشناسیم. یکی از کارهای اساسی سپاه، رصد مسائل بین‌المللی فقط برای شناخت تهدیدها است. رصد کردن مسائل بین‌المللی و حوادث بین‌المللی و خبرهای بین‌المللی موجب می‌شود که ما بدانیم تهدیدها چیست؛ و همچنین رصد حوادث داخلی کشور؛ بنابراین سپاه یک موجود سربه‌زیر کنار نشسته‌ی سرگرم کارهای اداری خود نیست؛ یک موجود آگاه، ناظر، بینا، متوجه اطراف -هم متوجه اطراف در کشور، هم متوجه اطراف در سطح بین‌المللی و در سطح منطقه- [است که] دارد نگاه می‌کند، مثل یک موجود زنده‌ی بیدار، برای اینکه ببیند از کجا تهدید وجود دارد. نسبت به چه کسی [یا] نسبت به چه تهدید وجود دارد؟ اینجا شخص مطرح نیست؛ [بلکه] تهدید وجود دارد نسبت به انقلاب؛ [لذا] رصد دائمی باید بکنید. بخش‌های اطلاعاتی سپاه و هر آن چه پهلوی می‌زند به مسائل اطلاعاتی سپاه، ناظر به این معنا است. البته درجات مختلف، سلسله‌مراتب، کادرها باید در جریان این مسائل قرار بگیرند، باید در جریان تهدیدها قرار بگیرند تا همه بدانند که چه کار دارند می‌کنند و چه کار می‌خواهند بکنند. اگر سلسله‌مراتب سپاه ندانند که چه تهدیدهایی متوجه آن چیزی است که آنها پاسدارش هستند، معلوم نیست بتوانند درست به وظیفه عمل کنند. وقتی انسان فهمید تهدید چیست و از کجا است، انگیزه پیدا می‌کند.

۳- بیداری و کمر بستگی دائمی

بنابراین یکی از ابعاد کلمه‌ی پاسداری، کمر بسته‌ی انقلاب بودن و هشیاری و بیداری دائمی است؛ همانی که در نامه‌ی امیرالمؤمنین هست؛ **وَإِنَّ أَخَا الْحَرْبِ لَأَرْقُ**^۱؛ برادر جنگ، بیدار است. لازم نیست این جنگ، جنگ موجود و حاضری باشد؛ نه، آن کسی که خود را برای جنگ آماده کرده، باید بیدار باشد. جنگ با چه کسی؟ ما شروع‌کننده‌ی جنگ که هیچ

(۱) نهج البلاغه، نامه ی ۶۲ (با اندکی تفاوت)



وقت نبودیم و نخواهیم بود؛ با آدم‌ها یا ملّت‌ها یا دولت‌های بی‌طرف و بی‌اذیت که ما جنگی نداریم؛ جنگ ما با مزاحمین و با معارضین و با تهدیدکننده‌ها است. «لَارِق»؛ اَرَق یعنی بیدار؛ دائم بیدار است. پس یک بُعد از معنای کلمه‌ی پاسداری، بیداری و کمر بستگی دائمی است. طبعاً وقتی تهدیدها را شناختید، آمادگی‌های متناسبش را پیدا می‌کنید. یک روزی بود که تهدید الکترونیک نبود، آن روز لازم نبود کسی برود دنبال مسائل الکترونیک؛ امروز هست، لازم است که بروند دنبالش؛ آقای فرمانده و سردار عزیزمان شرح دادند. اینجا در این حسینه، بچه‌های سپاه آمدند پیشرفت‌های برجسته و چشم‌گیر و بسیار خوب خودشان را در معرض دید کسانی که اهل تشخیص‌اند قرارداداند، معلوم شد سپاه در این زمینه هم کار زیادی کرده؛ در همه‌ی زمینه‌ها همین‌جور. وقتی تهدید را شناختید، وسیله‌ی خنثی کردن تهدید را هم خواهید شناخت و دنبالش خواهید رفت؛ اگر دارید، حفظش می‌کنید و اگر ندارید، آن را تهیّه می‌کنید.

۴- پاسداشت انقلاب

این پاسداری درواقع متضمّن دو معنا است؛ یک معنای پاسداری یعنی حراست کردن و حفاظت کردن، یک معنای پاسداری یعنی گرامی داشتن، پاسداشت کسی یا چیزی را داشتن، یعنی آن را انسان گرامی بدارد، آن را محترم بدارد؛ این هم هست. معنای پاسداری از انقلاب فقط حفاظت از انقلاب نیست - که این شرحی که دادیم مربوط به حفاظت بود - بلکه به معنای گرامی داشتن انقلاب، اهمّیت دادن به انقلاب، بزرگ داشتن انقلاب هم هست. انسان پاس کسی را بدارد یعنی او را گرامی بدارد، قدر او را بشناسد، اهمّیت او را بداند؛ این احتیاج دارد که انسان انقلاب را درست بشناسد [لذا] باید معرفت به انقلاب پیدا کنید. در سطح سپاه، در تمام سلسله‌مراتب سپاه، باید معرفت به انقلاب یک معرفت آگاهانه، روشن، جامع بوده باشد؛ انقلاب را درست باید [شناخت]. اگر درزمینه‌ی کارهای فرهنگی در این مورد، کاستی‌ای وجود دارد، حتماً باید برطرف بشود؛ نگاه کنید ببینید. بایستی برادران و خواهران سپاه از صدر تا ذیل مجهّز باشند به منطق مستحکم انقلاب؛ چون ضدانقلاب امروز از طرق مختلفی وارد می‌شود. یکی از راه‌های ورود و نفوذ - که حالا در مورد نفوذ هم یک کلمه‌ای عرض خواهم کرد؛ ما همین‌طور مدام درباره‌ی نفوذ دشمن تکرار می‌کنیم، تأکید می‌کنیم - ایجاد خلل در



باورها است؛ باور انقلابی، باور دینی. در معرفت‌های انقلابی و دینی اختلال ایجاد می‌کنند؛ رخنه کردن در این‌ها است. و از همه‌ی طرق هم استفاده می‌کنند و آدم‌های گوناگونی هم دارند؛ استاد دانشگاه هم دارند، فعال دانشجویی هم دارند، نخبه‌ی فکری و علمی هم دارند؛ همه‌جوره آدمی برای ایجاد این رخنه‌ها هستند. برادران در سطوح مختلف سپاه بایستی این آمادگی را و این اقتدار منطقی را داشته باشند. قبل از انقلاب، ما از این قوت منطقی در موارد زیادی استفاده می‌کردیم؛ بچه‌های جوان، آن زمان در بحث‌هایی که ما داشتیم -بحث‌های قرآنی و مانند این‌ها، نهج‌البلاغه و قرآن و این چیزها، بنده داشتم- به من می‌گفتند که ما در دانشگاه در مقابل مارکسیست‌ها دیگر حالا کم نمی‌آوریم؛ قبلاً کم می‌آوردیم؛ حرف داریم، منطق داریم، استدلال می‌کنیم؛ فقط رد کردن هم نیست، اثبات می‌کنیم و حقایقی را بیان می‌کنیم. در جوانی که امروز در سپاه مشغول فعالیت است، باید یک چنین قدرت اقناعی، یک چنین قدرت منطقی و قوت بیانی وجود داشته باشد؛ این جزو کارهای اساسی است؛ این پاسداری از انقلاب و پاسداشت انقلاب است؛ یعنی گرامی داشتن انقلاب، حق انقلاب را ادا کردن، قدر انقلاب را دانستن.

۵- شناخت دشمن

یک بُعد دیگر از پاسداشت انقلاب و پاسداری انقلاب، شناخت دشمن است؛ دشمن را بشناسیم. البته شماها دشمن را می‌شناسید؛ دشمن استکبار جهانی است که مظهر کاملش هم، آمریکا است و عواملش هم رژیم‌های مرتجع و آدم‌های خودفروخته و آدم‌های ضعیف‌النفس و مانند این‌ها هستند؛ دشمن برای شما شناخته شده است؛ بایستی از این شناخت استفاده کرد. نقاط ضعف دشمن را -نقاط ضعف معرفتی و عملی دشمن را- باید شناسایی کرد و این‌ها را به رخ انسان‌هایی که احتیاج دارند این مطلب به رخ آنها کشیده بشود، کشاند. دشمنان انقلاب اسلامی همان کسانی هستند که ده‌پانزده سال قبل وارد منطقه شدند، شعارشان ایجاد امنیت بود؛ امروز شما نگاه کنید کجای این منطقه امنیت دارد؟ ناامنی سراسر این منطقه را گرفته؛ غرب آسیا و شمال آفریقا. وقتی به افغانستان حمله کردند، شعارشان مبارزه‌ی با تروریسم بود [اما] امروز تروریسم همه‌ی منطقه را فراگرفته؛ آن‌هم چه تروریسمی! تروریسم وحشی و خشن؛ تروریسمی که آدم‌هایش انسان‌ها را -دشمنان خودشان را- زنده‌زنده در آتش جلوی چشم



همه می سوزانند؛ از امکانات گوناگون فنی هم استفاده می کنند برای اینکه این منظره را درست به چشم و باور همه ی مردم دنیا منتقل کنند و منعکس کنند؛ تروریسم این جوری! عناصر تکفیری امروز این جور هستند؛ بچه را در مقابل مادرش می کشند، پدر و مادر را در مقابل فرزندانشان سر می برند. این ها آمده بودند تروریسم را در منطقه با این شعار و با این ادعا - نمی گویم خواست واقعی شان این بود؛ شعارشان این بود- از منطقه برچینند؛ امروز کجای منطقه تروریسم نیست؟ آمده بودند به ادعای خودشان دموکراسی ایجاد کنند؛ امروز مرتجع ترین و مستبدترین و دیکتاتوری ترین رژیم های این منطقه به کمک آمریکا و متحدین آمریکا دارند سر پای خودشان می ایستند و به جنایات خودشان ادامه می دهند. واقعاً یکی از مشکلات اساسی آمریکا این است؛ این مشکل به پرو پای سیاستمداران آمریکا هم پیچیده؛ حسابی درگیرند. از رژیم هایی حمایت می کنند که در طول سال های متمادی شعار ضد دیکتاتوری و شعار حقوق بشری آنها باوجود این رژیم ها نقض می شود؛ این الآن در بین روشنفکران و نخبگان سیاسی و فکری آمریکا، حسابی مسئله ایجاد کرده؛ نمی توانند جواب بدهند؛ این دشمن یک چنین موجودی است. دشمنی که در مقابل ما است، آن مسئله ی حقوق بشرش، آن مسئله ی دموکراسی اش، آن مسئله ی تروریسمش، آن مسئله ی ایجاد امنیتش، آن مسئله ی صلح؛ می گفتند ما می جنگیم برای صلح؛ کو صلح؟ همه ی منطقه را آلوده ی به جنگ کردند؛ کجای این منطقه الآن جنگ نیست؟ دشمن این است. آن که انقلاب در مقابل او ایستاده، آن که شما در مقابلش سینه سپر کرده اید، این است؛ یک چنین موجودی با این همه تناقض، با این همه نقطه ی ضعف، با این همه خلل معرفتی و عملی؛ این است آن دشمن. یکی از خصوصیات پاسداری از انقلاب این است که چشم را بازکنیم، این ها را ببینیم، دشمن را بشناسیم؛ هم انقلاب را بشناسیم، هم دشمن را بشناسیم؛ حالا این هم مربوط به پاسداری. البته در مورد پاسداری و معنای پاسداری و عمق این معنا هم باز اگر کسی بخواهد حرف بزند، یک کتاب حرف هست.



❖ کلمه انقلاب

انقلاب یک امر مستمر دائمی

اما انقلاب؛ عرض کردیم پاسداری از انقلاب. انقلاب یک امر مستمر است؛ یک امر دفعی نیست که بگوییم در تاریخ فلان، مثلاً یک حادثه‌ای اتفاق افتاد، یک عده‌ای به خیابان آمدند، ده روز، بیست روز، دو ماه، شش ماه طول کشید و حکومت سرنگون شد؛ انقلاب این است؛ نه، این انقلاب نیست؛ این یک بخشی از انقلاب است. انقلاب یک حقیقت ماندگار و حقیقت دائمی است. انقلاب یعنی دگرگونی؛ دگرگونی‌های عمیق در ظرف شش ماه و یک سال و پنج سال به وجود نمی‌آید؛ علاوه بر اینکه اصلاً دگرگونی و سیورورت - یعنی حالی به حالی شدن - تحول اصلاً حدّ یقف ندارد؛ هیچ وقت تمام نمی‌شود؛ انقلاب یعنی این. انقلاب یک امر دائمی است. حرف‌هایی یک عده [می‌زنند] - منبع این حرف‌ها، به قول خودشان، اتاق فکرهای خارجی است، اینجا هم این حرف‌ها را بعضی‌ها در روزنامه‌ها و در مجله‌ها و در حرف‌های گوناگون خودشان رله می‌کنند و همان‌ها را تکرار می‌کنند و به زبان ایرانی آنها را بیان می‌کنند؛ [اما منبع] حرف از آنجا است - که بله، انقلاب تمام شد. حالا یک نفر بی‌عقلی پیدا می‌شود به صراحت می‌گوید انقلاب را باید به موزه سپرد، بعضی‌های دیگر هم هستند این قدر بی‌عقل نیستند، به این صراحت نمی‌گویند، در پوشش این حرف را می‌زنند؛ جوری حرف می‌زنند که معنایش این است که انقلاب تمام شد؛ تبدیل انقلاب به جمهوری اسلامی. اصلاً قابل تبدیل نیست؛ جمهوری اسلامی باید مظهر انقلاب باشد. یعنی همان حالت تجدید پذیری، همان حالت تحول دائمی، همان حالت باید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد والا جمهوری اسلامی نیست؛ حکومت اسلامی نیست؛ انقلاب یک امر مستمر است.

❖ آرمان‌ها، تغییرناپذیرند

خب، انقلاب چه کار می‌کند؟ کاری که انقلاب در آغاز انجام می‌دهد، ترسیم آرمان‌ها است؛ آرمان‌ها را ترسیم می‌کند. البته آرمان‌های عالی، تغییرناپذیرند؛ وسایل تغییرپذیر است، تحولات روزمره تغییرپذیر است اما آن اصول که همان آرمان‌های اساسی است، تغییرناپذیر است؛ یعنی از اول خلقت بشر تا امروز، عدالت یک آرمان است؛ هیچ وقت نیست که عدالت از آرمان بودن بیفتد؛ آزادی انسان یک آرمان است - آرمان‌ها یعنی این جور چیزها - آرمان‌ها را



انقلاب تصویر می‌کند، ترسیم می‌کند، بعد آن وقت به سمت این آرمان‌ها حرکت می‌کند. حالا آرمان را ما اگر بخواهیم در یک کلمه بگوییم و یک تعبیر قرآنی برایش بیاوریم، «حیات طیبه»^۱ است که: *فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ اِسْتَجِیْبُوْا لِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِیْكُمْ؛* شمارا زنده کند. دعوت پیغمبر و همه‌ی پیغمبران به حیات است؛ چه جور حیاتی؟ طبعاً حیات طیبه.

❖ حیات طیبه

خب، حیات طیبه یعنی چه؟ یعنی همه‌ی این چیزهایی که بشر برای بهزیستی خود، برای سعادت خود به آنها احتیاج دارد. مثلاً عزّت مَلّی جزو حیات طیبه است؛ مَلّت ذلیل، توسری خور، حیات طیبه ندارد. استقلال، وابسته نبودن به بیگانگان و به دیگران جزو حیات طیبه است. حیات طیبه را فقط در عبادات و در کتاب‌های دعا که نباید جستجو کرد؛ واقعیات زندگی این‌ها است. حیات طیبه‌ی یک مَلّت، از جمله این است که این مَلّت، عزیز زندگی کند، سربلند زندگی کند، وابسته نباشد، مستقل زندگی کند. حالا کتاب می‌نویسند برای ردّ استقلال! انسان واقعاً تعجّب می‌کند که چطور، افرادی رویشان می‌آید این حرف‌ها را امروز بزنند. دزدی می‌آید سرگردنه، جلو کاروان را می‌گیرد، به زور از آنها مطالبه‌ی هست و نیستشان را می‌کند؛ یک نفر هم بگوید بله، امروز مصلحت این است که ما برویم جزو ایشان؛ هرچه می‌فرمایند عمل کنیم! این حرف زدن در نفی استقلال، یک چنین چیزی است. عرض کردیم استقلال، آزادی در ابعاد یک مَلّت است. از آزادی به اسم دفاع می‌کنند، استقلال را می‌کوبند. استقلال یعنی آزادی؛ منتها نه آزادی یک شخص، آزادی یک مَلّت از تحمیل‌ها، از توسری‌زدن‌ها، از عقب نگه‌داشتن‌ها، از استمارها، از تسمه از گرده‌ی مَلّت‌ها کشیدن‌ها؛ یک مَلّت، از این چیزها که آزاد شد می‌شود مستقل.

❖ پیش‌ران‌های حیات طیبه

۱- علم و تمدّن جهانی همراه با معنویت

یکی از چیزهایی که حیات طیبه را تأمین می‌کند، پیش‌رانی در علم و تمدّن جهانی است.



(۱) سوره ی نحل، بخشی از آیه ی ۲۴

(۲) سوره انفال، بخشی از آیه ۲۴

یک ملت می تواند در مجموعه‌ی دانش جهانی و مدّیّت جهانی، حالت پیش‌ران داشته باشد و جلو ببرد؛ برای ارتقای کل بشریت، یک نردبان جدیدی را جلوی پای بشریت بگذارد؛ این یکی از اجزای حیات طویه است. غربی‌ها این جور نیستند؛ بله، پیشرفت‌های مادی زیاد آوردند، در این زمینه‌ها حرف‌های جدید زدند، هنوز هم دارند می‌زنند، متنها این را همراه کردند با چیزی که سقوط از این نردبان در آن حتمی است؛ بله، نردبان را جلوی پای بشر می‌گذارند منتها کاری می‌کنند که از این نردبان حتماً بشر سقوط خواهد کرد؛ اخلاق را فاسد می‌کنند. شما امروز ملاحظه کنید در فرهنگ غربی زشت‌ترین و شنیع‌ترین کارها دارد شکل عادی، عرفی، قانونی می‌گیرد که اگر چنانچه کسی با این‌ها مخالفت بکند، محکوم می‌شود که چرا مخالفت می‌کند؛ به صرف اینکه انسان دلش می‌خواهد! خب، خیلی چیزها انسان دلش می‌خواهد. کار این پرده‌داری‌ها در غرب به کجا خواهد رسید؟ راه علاج ندارند؛ یعنی راه خلاص قطعاً ندارند؛ این راهی که این‌ها دارند می‌روند، این جور که این‌ها دارند در انحطاط اخلاقی پیش می‌روند، پدر غرب را درخواهد آورد، نابودشان خواهد کرد. بیچاره مردمشان، انسان دلش برای مردم این کشورها و این ملت‌ها می‌سوزد؛ مردم بیچاره‌ای هستند. نخبگان، تأثیرگذاران، برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران، روی اهداف خبث و پلید خودشان کارهایی دارند می‌کنند. خب، پس پیش‌رانی در علم و تمدن بشری، همراه با معنویت، همراه با معنویت. آن روز در یک مجموعه‌ای^۱ -به نظرم بخش هم شده- گفتم فرض کنید بیست سال دیگر، سی سال دیگر کشور جمهوری اسلامی را مثلاً با ۲۰۰ میلیون یا ۱۸۰ میلیون یا ۱۵۰ میلیون جمعیت با پیشرفت‌های شگرف مادی و علمی و صنعتی و با استقرار معنویت و عدالت؛ ببینید چه می‌شود؛ چه جاذبه‌ای در بین آحاد بشر -مسلمان و غیرمسلمان- به وجود می‌آورد؛ می‌خواهند این اتفاق نیفتد.

۳- صیوروت

حیات طویه یعنی این؛ یعنی برویم به سمت یک چنین وضعی برای زندگی کشور؛ انقلاب می‌خواهد ما را به اینجاها برساند. رفاه، عدالت، نشاط، نشاط کار، شوق کار، علم، فناوری،

(۱) بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۴، ۶، ۱۲)



این‌ها همه جزو حیات طیه است؛ در کنار این‌ها معنویت، رحم، خلیات اسلامی، سبک زندگی اسلامی، این‌ها جزو حیات طیه است. نظم جزو حیات طیه است؛ این حرکت به سمت حیات طیه تمام‌نشده است. *أَلَا إِلَهُ اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ*؛ این همان صیورت به سمت خدا [است] صیورت یعنی حالی به حالی شدن، چیزی در باطن ذات خود تغییر ایجاد کند و روزبه روز بهتر بشود؛ این را می‌گویند صیورت؛ بشر به سمت خدا صیورت دارد و جامعه‌ی مطلوب اسلامی آن است که این صیورت در آن وجود داشته باشد؛ این صیورت تمام‌نشده است؛ همین‌طور به‌طور دائم ادامه دارد؛ انقلاب این است.

۴- ایمان بالله و کفر به طاغوت

یکی از خصوصیات حیات طیه و خصوصیات این انقلاب که در قرآن به آن تصریح شده، ایمان بالله و کفر به طاغوت است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»^۱ عروۃ‌الوثقی یعنی شما مثلاً از یک جای خطرناکی، لغزشگاهی دارید عبور می‌کنید، یک ریسمان، یک چیزی هست که دستتان را می‌گیرید که نخورید زمین، لیز نخورید، پرت نشوید پایین؛ به این می‌گویند «عروۃ‌الوثقی» اگر ایمان بالله و کفر به طاغوت داشته باشید، این «عروۃ‌الوثقی» است. این هر دو با همدیگر است: ایمان بالله، کفر به طاغوت؛ این دو را از هم تفکیک نباید کرد. باز اینجا من اشاره کنم که ایمان بالله را از مردم به‌سختی می‌شود گرفت؛ تکیه‌ی تبلیغات دشمنان، روی کفر به طاغوت است؛ کفر به طاغوت را ضعیف کنند به‌تدریج، این بخش از قضیه را از دست مردم بگیرند خب بله، ایمان بالله هم داشته باشید، ایمان به طاغوت هم داشته باشید. این نمی‌شود؛ ایمان بالله با کفر به طاغوت، باهم همدوش‌اند.

❖ ایدئولوژی‌زدایی ضد حق و حقیقت

ایدئولوژی‌زدایی یکی از حرف‌های رایج [است]. حالا چند سالی بود، بعد یک‌چند سالی تعطیل شد، باز دوباره حالا شروع کرده‌اند. از دیپلماسی ایدئولوژی‌زدایی کنیم؛ از سیاست داخلی [ایدئولوژی‌زدایی کنیم]؛ نه، این درست ضد حق است، ضد حقیقت است؛ معنایش این است که اصول و مبانی انقلاب و اسلام را در سیاست داخلی و خارجی دخالت ندهیم. چطور

(۱) سوره شوری، بخشی از آیه ۵۳

(۲) سوره بقره بخشی از آیه ۲۵۶



دخالت ندهیم؟ اصلاً این سیاست‌ها باید بر اساس این مبانی به وجود بیاید؛ در همه‌ی زمینه‌ها این جور است. ملاحظه کنید، این نکته‌ی ظریفی است؛ علم، یعنی رفتن به سمت یک واقعیت، یک واقعیتی را کشف کردن و آن را دانستن. البته در این زمینه ایدئولوژی معنی ندارد اما اینکه ما دنبال کدام واقعیت برویم، دنبال کدام واقعیت نرویم؛ اینجا فکر و عقیده و ایدئولوژی - به قول فرنگی مآب‌ها - دخالت دارد. ما دنبال این علم نمی‌خواهیم برویم؛ این علم، علم مضر است. این علم را انتخاب می‌کنیم، چون علم نافع است؛ علم نافع داریم، علم مضر داریم. بنابراین حتی در قضیه‌ی علم هم تفکر، اعتقاد، عقیده و به تعبیر فرنگی مآب‌ها ایدئولوژی، مؤثر است.

❖ گزاره‌های ضدونقیض دشمنان و مخالفین انقلاب

حالا یکی از چیزهایی که انسان زیاد می‌شنود، دو گزاره را مخالفین ما، دشمنان ما می‌گویند، عده‌ای هم در داخل همان‌ها را تکرار می‌کنند؛ که درواقع این‌ها باهم متناقض‌اند، منتها به تناقض آنها توجه نمی‌شود. یک گزاره این است و مکرر تکرار می‌کنند که شما کشور قدرتمندی هستید؛ شما کشور بانفوذ و اثرگذاری هستید. این را زیاد امروز در دنیا ما می‌شنویم. حالا یک عده‌ای - آدم‌های ضعیف و کوتاه‌بین در داخل - همین را هم حاضر نیستند قبول کنند اما آن‌هایی که از خارج ناظر به مسائل‌اند، مکرر در مکرر - چه دوستان ما، چه دشمنان ما - اعتراف می‌کنند که جمهوری اسلامی، امروز یک کشور قدرتمند در منطقه و اثرگذار بر روی حوادث منطقه است؛ دارای نفوذ است. این یک گزاره. گزاره‌ی دوم این است که می‌گویند آقا شما این کلمه‌ی انقلاب و مسئله‌ی انقلاب و روحیه‌ی انقلابی را این قدر دنبال نکنید. خب، این‌ها باهم متناقض است. اصلاً این اقتدار، این نفوذ، به خاطر انقلاب است؛ اگر انقلاب نبود، اگر روحیه‌ی انقلابی نبود، اگر عملکرد انقلابی نبود، این نفوذ وجود نداشت. اینکه شما بانفوذید، شما قدرتمندید، انقلاب را بگذارید کنار که بتوانیم باهم زندگی بکنیم، معنایش این است که انقلاب را بگذارید کنار تا از این قدرت بیفتید تا ما بتوانیم شما را ببلعیم. این را صریحاً به افرادی از جمهوری اسلامی می‌گویند و توجه نمی‌شود به معنا و مفهوم واقعی این حرف. تا کی می‌خواهید انقلابی باشید، تا کی می‌خواهید مرتب دم از انقلاب بزنید، بیاید جزو جامعه‌ی جهانی؛ معنای این [حرف] این است که این نفوذی که الآن دارید، این قدرتی که دارید، این



تأثیر گذاری ای که در منطقه دارید، این عمق راهبردی ای را که شما در میان ملّت‌ها دارید کنار بگذارید و از دست بدهید؛ یعنی ضعیف بشوید، تا ما بتوانیم شما را ببلعیم. می‌گویند جزو جامعه‌ی جهانی بشوید؛ خب، مرادشان از جامعه‌ی جهانی، چند قدرت مستکبرِ زور گویِ ظالم‌اند؛ یعنی بیایید در نقشه‌های ما حل بشوید؛ معنای این حرف این است. بنابراین انقلاب دارای یک چنین ابعادی است؛ در [بارهی] پاسداری از این انقلاب، خیلی حرف هست که حالا در این زمینه حرف را متوقف کنم.

❖ (د) کلمه اسلام (درون مایه‌ی اسلامی انقلاب)

[اما] اسلام؛ انقلاب، انقلاب اسلامی است. عده‌ای اصرار دارند که بگویند «انقلاب ۵۷»؛ اسم اسلام را نمی‌خواهند بیاورند، از اسم اسلام می‌ترسند، از اسم انقلاب اسلامی می‌ترسند. اسلام، پایه و مایه و همه‌ی محتوای انقلاب ما است؛ البتّه اسلام ما اسلام ناب است، اسلام وابسته‌ی به تفکّر انحرافی و غلط و عوامانه و ابلهانه‌ی افرادی مثل تکفیری‌ها نیست؛ اسلام مبتنی بر عقل و نقل - اسلام عاقلانه - اسلام متّکی به قرآن، اسلام متّکی به معارف نبوی و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، با تفکّر روشن، با منطق قوی و روشن، یک چنین اسلامی است. این است اسلام؛ اسلام قابل دفاع در همه‌ی محافل کاملاً به‌روز عالم.

بحمدالله ابعاد مختلف این انقلاب در جوامع اسلامی، باز شده است؛ باینکه این همه پول خرج کردند، این قدر دلار نفتی خرج کردند برای اینکه بتوانند جلوی این حرکت را بگیرند، خوشبختانه بدون اینکه حالا ما هم یک کار درست و حسابی کرده باشیم - ما در تبلیغ و تبیین، کوتاهی زیاد داریم - این تفکّر قوی و مستحکم پیش رفته. امروز در اقطار دنیای اسلام بحمدالله این هست و شواهد فراوانی دارد: ملّت‌ها، ملّت‌های مسلمان، به معنای واقعی کلمه جمهوری اسلامی را دوست دارند، مسئولین جمهوری اسلامی را دوست دارند، رؤسای جمهور ما در طول این سال‌ها هر جا مسافرتی کردند و نباشده است که جلوی مردم باز گذاشته بشود، آنها قیامت به راه انداختند؛ در پاکستان این جور بود، در لبنان این جور بود، در سودان این جور بود، و در خیلی از کشورهای دیگر. البتّه آنجایی که جلوی مردم را بگیرند، خب، مسئله‌ی دیگری است؛ آنجایی که مردم آن کشورهای مسلمان بدانند که می‌توانند ابراز عقیده و ابراز احساسات بکنند، [می‌کنند] این به برکت اسلام است، این به برکت تمسک به قرآن است. اسلام فقط



عمل شخصی، اسلام سکولار، اسلام «یؤمن ببعض و یکفر ببعض»^۱، اسلامی که جهاد را از آن خط بزنند، نهی از منکر را از آن خط بزنند و بردارند، شهادت فی سبیل الله را از آن بردارند، اسلام انقلاب نیست. اسلام انقلاب، همانی است که انسان در قرآن کریم - در آیات متعدّد الهی قرآنی - مشاهده می کند؛ به زبان خود ما هم [مشاهده می شود]؛ این وصیت نامه‌ی امام است، این یادگارهای منطوق و مکتوب امام است. این اسلام ما است؛ پاسداری از انقلابی با این درون مایه؛ درون مایه‌ی اسلامی. نه فقط یک حرکت حماسی محض؛ نخیر، [بلکه] با معنای اسلامی که این توانست در دنیا خوشبختانه [تأثیر بگذارد]. پس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک چنین بار معنایی ای دارد؛ خیلی باید تلاش کنید، خیلی باید هوشیار باشید، خیلی باید قدر بدانید؛ همه باید قدر سپاه را بدانند. تضعیف سپاه و حرف‌های بی‌ربطی که گاهی علیه سپاه گفته می‌شود، چیزهای دل‌خوش کنک دشمن و خوشحال کننده‌ی دشمن است. حالا نمی‌گوییم همه‌ی کسانی که این جور حرف می‌زنند، پیش کرده‌ی دشمن‌اند؛ نه، بعضی‌هایشان از روی غفلت است و نمی‌فهمند؛ بعضی هم احتمالاً مأمورند که این جور حرف بزنند و این جور اظهاراتی بکنند.

پاسداران؛ اولین کسانی که سپاه را باید گرامی بدارند

سپاه را باید گرامی داشت، سپاه یک نعمت بزرگ الهی است در کشور. و این را هم به شما عرض بکنم: اولین کسی که باید آن را گرامی بدارد، خود شما هستید. بافت معنوی و فکری و عقیدتی و عملی سپاه را هر چه می‌توانید، بافت مستحکمی قرار بدهید؛ از بهانه‌هایی که ممکن است کسانی بگیرند، به شدّت پرهیز کنید؛ در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و مالی و سیاسی و امثال این‌ها، خطّ مستقیم و خطّ درست انقلاب را دنبال کنید و دنبال چیزهایی که می‌تواند به کرامت سپاه لطمه وارد کند مطلقاً نروید. اولین کس، خود شما هستید که بایستی این شأن را، این حیثیت واقعی را - نه حیثیت تحمیلی که بخواهیم تحمیل کنیم که باید این جور فکر کنید؛ نه، واقع قضیه این است - حفظ کنید؛ و چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستید، متوجّه تهدیدها باشید.



❖ راه‌های نفوذ دشمن

عرض کرده‌ایم، امروز نفوذ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ است برای این کشور؛ دنبال نفوذند. نفوذ یعنی چه؟ نفوذ اقتصادی ممکن است، که البته کم‌اهمیت‌ترین آن نفوذ اقتصادی است؛ و ممکن است که جزو کم‌اهمیت‌ترین [هم] نفوذ امنیتی باشد. نفوذ امنیتی چیز کوچکی نیست اما در مقابل نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی، کم‌اهمیت‌ترین است. نفوذ امنیتی عوامل خودش را دارد، مسئولین گوناگون -از جمله خود سپاه- جلوی نفوذ امنیتی دشمن را با کمال قدرت ان شاء الله می‌گیرید.

❖ مهم‌ترین نفوذ؛ نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی

در زمینه‌های اقتصادی، چشم‌های بینای مسئولین اقتصادی بایستی باز باشد و مواظب باشند که [دشمنان] نفوذ اقتصادی پیدا نکنند؛ چون نفوذ دشمن پایه‌ی اقتصاد محکم را متزلزل می‌کند. آنجاهایی که نفوذ اقتصادی کردند، آنجاهایی که توانستند خودشان را بر اقتصاد کشورها و ملت‌ها مثل یک بختکی^۱ سوار بکنند، پدر آن کشورها درآمد. اینجا ده‌پانزده سال قبل از این، رئیس یکی از همین کشورهایی که جزو کشورهای پیشرفته‌ی منطقه‌ی ما بود، در سفری که به تهران داشت و پیش ما آمد به من گفت آقا ما به خاطر نفوذ اقتصادی در ظرف یک‌شب تبدیل شدیم به فقیر، به گدا؛ راست می‌گفت. فلان سرمایه‌دار، به خاطر فلان خصوصیت اراده می‌کند این کشور را به‌زانو دریاورد؛ سرمایه‌ی خودش را می‌کشد بیرون یا تصرفاتی می‌کند که اقتصاد آن کشور به‌زانو دربیاید. این هم البته خیلی مهم است؛ اما در قبال اقتصاد فرهنگی، اقتصاد سیاسی، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی اهمیتش، کمتر است و از همه مهم‌تر، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی است.

دشمن سعی می‌کند در زمینه‌ی فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جابه‌جا کند، خدشه در آنها وارد کند، اختلال و رخنه در آنها به وجود بیاورد. خرج‌ها می‌کنند؛ میلیاردها خرج می‌کنند برای این مقصود؛ این رخنه و نفوذ فرهنگی است.



❖ نفوذ سیاسی؛ نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی

نفوذ سیاسی هم این است که در مراکز تصمیم‌گیری، و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. وقتی دستگاه‌های سیاسی و دستگاه‌های مدیریتی یک کشور تحت تأثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن وقت همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها در این کشور بر طبقِ خواست و میل و اراده‌ی مستکبرین انجام خواهد گرفت؛ یعنی مجبور می‌روند. وقتی یک کشوری تحت نفوذ سیاسی قرار گرفت، حرکت آن کشور، جهت‌گیری آن کشور در دستگاه‌های مدیریتی، بر طبق اراده‌ی آنها است؛ آنها هم همین را می‌خواهید. آنها دوست نمی‌دارند که یک نفر از خودشان را بر یک کشوری مسلط بکنند، مثل آن چیزی که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در هند این کار را کردند؛ از خودشان آنجا مأمور داشتند؛ یک نفر از انگلیس رئیس هند بود. امروز این امکان‌پذیر نیست؛ برای آنها بهتر این است که از خود آن ملت کسانی در رأس آن کشور باشند که مثل آنها فکر کنند، مثل آنها اراده کنند، مثل آنها و بر طبق مصالح آنها تصمیم بگیرند؛ این نفوذ سیاسی است. [هدف این است که] در مراکز تصمیم‌گیری نفوذ کنند، اگر نتوانستند در مراکز تصمیم‌سازی [نفوذ کنند]؛ زیرا جاهایی هست که تصمیم‌سازی می‌کند. این‌ها کارهایی است که دشمن انجام می‌دهد.

❖ نگذارید امید شیطانی در دل دشمن پا بگیرد

اگر چنانچه ما بیدار باشیم، امید آنها ناامید خواهد شد. آنها منتظر نشسته‌اند که یک روزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران خوابش ببرد؛ منتظر این هستند. وعده می‌دهند که ده سال بعد، ایران آن ایران نیست و دیگران هم که دیگر کاری نمی‌کنند! تصوّرشان این است. نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی در دل دشمن پا بگیرد؛ باید آن چنان پایه‌های انقلاب و فکر انقلابی در اینجا مستحکم باشد که مُردن وزنده بودن این‌و آن و زید و عمرو، تأثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد؛ این وظیفه‌ی اساسی نخبگان سپاه و همه‌ی نخبگان انقلابی این کشور است.

پروردگارا! برکات و هدایت خودت را بر همه‌ی ما نازل بفرما؛ آنچه را گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و به کرم‌ت قبول بفرما.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های

آنان ۱۵/۷/۱۳۹۴

۱. نیروی انسانی لایق و کارآمد ثروت عظیم کشور
۲. کارهای برجسته و باارزش جوان‌های سپاه در زمینه دریا
۳. حضور مجاهدت آمیز خانواده‌ها در منطقه‌ی جنوب
۴. قرار گرفتن مردم و جریان‌های منصوب در خط صحیح
۵. هدف دشمن ناامن کردن خلیج فارس
۶. حضور جوان‌های انقلابی سپاه و ندسا مانع ناامن کردن خلیج فارس
۷. ادعاهای دروغین حقوق بشر توسط دستگاه‌های استکباری
۸. سهل‌اندیشی برخی در قضیه‌ی مذاکره
۹. طرح شبهه مذاکره امیرالمؤمنین و امام حسین با زبیر و عمر سعد
۱۰. مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم
۱۱. مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ
۱۲. مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع
۱۳. تغییر محاسبات مسئولین و افکار ملت جزء برنامه آمریکا
۱۴. جوان‌ها آماج اصلی دشمن
۱۵. اهمیت نقش سپاه و جوانان در دریا و منطقه‌ی جنوب
۱۶. ضرورت افزایش آمادگی‌های علمی، تحقیقی و ابزاری
۱۷. همکاری و همدلی با نیروی دریایی ارتش

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين.

❖ نیروی انسانی لایق و کارآمد ثروت عظیم کشور

خیلی خوش آمدید عزیزان من، برادران عزیز، خواهران عزیز، خانواده‌های محترم! چهره‌های مصمّم و حاکی از عزم و اراده و ایمان که این‌ها همه ثروت‌های بزرگ ملی است؛ هم این انسان‌های مؤمن، هم انگیزه‌ها و دل‌های مستحکم. هیچ ثروتی در هیچ کشوری به اندازه‌ی ثروت عظیم نیروی انسانی لایق و کارآمد متصوّر نیست. این ایام هم ایام مهمی است؛ هم یادبود حادثه‌ی عجیب مباحله، هم نزول سوره‌ی هل‌اتی، هم نزدیکی ایام محرم، هم از لحاظ وضعیت منطقه و حسّاسیت حوادثی که در منطقه در جریان است، روزهای مهمی است؛ برهه‌ی مهمی است.

❖ کارهای برجسته و باارزش جوان‌های سپاه در زمینه دریا

درباره‌ی نیروی دریایی سپاه آنچه مهم است، حضور فرزندان انقلاب و نیروهای انقلاب در دریا است؛ این خیلی نقطه‌ی اساسی و مهمی است. امنیت، زیرساخت همه‌ی پیشرفت‌های یک ملت است. اگر امنیت نباشد، نه اقتصاد هست، نه فرهنگ هست، نه سعادت شخصی و نه سعادت عمومی مردم اجتماع هست. امنیت دریا برای کشورهایی که سواحل دریایی دارند از جهاتی مهم‌تر است؛ چون دریا یک وسیله‌ی ارتباطی عمومی بین‌المللی است. حضور قدرت‌ها، حضور ملت‌ها در دریا یک حادثه‌ی استثنائی محسوب نمی‌شود، یک امر رایج و دایری است. اگر کشوری که همسایه‌ی دریا است و ساحل دریایی دارد، نتواند دریا را در مجاورت خود امنیت ببخشد، درواقع ارکان امنیت داخلی خود را نتوانسته است بسازد. لذا امنیت دریا خیلی

مهم است. خب، جوان‌های ما بحمدالله در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این زمینه‌ها کار کردند؛ کارهای برجسته و باارزشی انجام دادند. نباید این‌ها در تاریخ حسّاس بعد از انقلاب نادیده گرفته بشود.

❖ حضور مجاهدت آمیز خانواده‌ها در منطقه‌ی جنوب

همین حالا حضور خانواده‌های محترم در منطقه‌ی جنوب یکی از آن کارهای بزرگ و مجاهدت آمیز است. من لازم است این را در حضور خانواده‌های محترم عرض بکنم. اینکه نیروی دریایی سپاه استقرار خود را در بندرعبّاس و در سواحل و در مناطق دشوار قرار بدهد و خانواده‌ها بروند آنجا و این سختی‌ها را تحمّل کنند، خیلی باارزش است. این چیزی نیست که انسان از آن به آسانی بگذرد.

❖ قرار گرفتن مردم و جریان‌های منصوب در خطّ صحیح

خود منطقه‌ی جنوب، استان بوشهر، بندرعبّاس، این مناطقی که در معرض حوادث دریایی است، در طول سال‌های انقلاب امتحان‌های خوبی دادند. خب، اوایل در دریا حضور انقلاب چندان محسوس نبود ولی بعد پای فرزندان انقلاب و پرورش‌یافتگان انقلاب و جوان‌های انقلاب به این منطقه باز شد و اوضاع عوض شد. وقتی زمینه فراهم شد، مردم منطقه، جوان‌های منطقه، انگیزه‌های جوشانی که در منطقه وجود داشت، همه در خطّ صحیح قرار گرفت. آن وقت شما می‌بینید مثلاً در منطقه‌ی بوشهر یک شهید برجسته و بزرگواری مثل شهید نادر مهدوی به وجود می‌آید که به نظر آدم‌هایی که دل به مسائل مربوط به شهادت و جهاد و مانند این‌ها دارند، این جور چهره‌ها، امثال نادر مهدوی و آن‌هایی که همراه او بودند، آن کسانی که آن کارهای بزرگ را انجام دادند، برق چشم گرفتند از دشمن؛ آبرو دادند به مکت ایران و قدرت نظام اسلامی را و جمهوری اسلامی را به رخ دشمن کشیدند؛ این‌ها باید یادشان زنده بماند. این‌ها باید در تاریخ مکتوب و تاریخ شفاهی نامشان و یادشان برجسته شود؛ همچنان که دشمنی‌های دشمنان هم بایستی شناخته بشود.

❖ هدف دشمن ناامن کردن خلیج فارس

اینکه در منطقه‌ی خلیج فارس سعی همه‌ی کسانی که از این موجود منحوس و شوم، یعنی صدام، حمایت می‌کردند و دفاع می‌کردند، همین‌هایی که مدّعی حقوق بشرند، همین‌هایی که

بعدها در مقابل صدام خودشان صف آرایی کردند - که این ها سال های متمادی به او کمک کردند در مقابل جمهوری اسلامی - سعی شان این بود که خلیج فارس را برای جمهوری اسلامی ناامن کنند. این اهمیت امنیت خلیج فارس را نشان می دهد. نشان می دهد که چقدر این امنیت مهم است که دشمنی آن ها با این هدف بود که این منطقه را برای ایران که بیشترین ساحل را در این منطقه ی آبی دارد - خلیج فارس و دریای عمان - ناامن کنند.

❖ حضور جوان های انقلابی سپاه و نیروی دریایی مانع ناامن کردن خلیج فارس

حضور جوان های انقلابی و سپاه پاسداران و نیروی دریایی و تشکیل این نیرو و ورود در عرصه، موجب شد که دریا برای خود آن ها ناامن شد. به ناوشان صدمه خورد، به بالگردشان صدمه خورد، به نفت کششان صدمه خورد؛ فهمیدند جمهوری اسلامی آن موجودی نیست که بتواند با سرنوشت او هر جور می خواهد بازی کنند؛ این اقتدار معنوی نظام جمهوری اسلامی است. اینکه قرآن به ما امر می کند: **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ** به **عَدُوِّ اللَّهِ وَاعِدُواكُمْ** بایست حضور شما، وضعیّت شما، حرکت شما جوری باشد که دشمن را دچار رعب کند. دشمن متجاوزِ بالطبع است؛ طبیعت جهان خواران تجاوز است، جلو آمدن است، تصرف است، پنجه انداختن است، طبیعت این ها است؛ اگر خاک ریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ می کند؛ باید جوری حرکت کنید که او احساس کند نمی تواند نفوذ کند. تشکیل جبهه ی انقلابی در جنوب کشور و حضور نیروهای انقلاب در قالب نیروی دریایی سپاه و بچه های استان های ساحلی - این جوان های شجاع، این جوان های دل به دنیا نداده - موجب شد که این هدف قرآنی حاصل بشود: **تُرْهِبُونَ بِعَدُوِّ اللَّهِ وَاعِدُواكُمْ**؛ این باید همیشه استمرار داشته باشد. بارها ما گفته ایم که ما شروع کننده ی جنگ نخواهیم بود؛ دلایل خودمان را داریم برای این کار؛ هیچ جنگی را ما شروع نمی کنیم اما باید جرئت شروع جنگ را از دشمن گرفت، دشمن را باید شناخت، طبیعت دشمن را باید شناخت.

❖ ادعاهای دروغین حقوق بشر توسط دستگاه های استکباری

امروز دستگاه های استکباری در این منطقه هدف های خطرناکی را برای خودشان تعریف کرده اند؛ این ها هدف هایی است که با سرنوشت ملت ها سروکار پیدا می کند. ابزارهایی هم که به کار می گیرند، ابزارهای بسیار خطرناک و غیرانسانی و سبعا نه است؛ یعنی هیچ اباء ندارند

روش‌هایی را به کار بگیرند که انسان‌های بی‌گناه کشته بشوند. شما ملاحظه کنید در منطقه‌ی غربی ما، در عراق، در سوریه یا در منطقه‌ی شرقی ما، در افغانستان، در پاکستان چه می‌کنند؟ هیچ ابائی ندارند، یعنی جان انسان‌ها برایشان ارزشی ندارد.

اینکه ادعا می‌کنند حقوق بشر و حقوق انسان‌ها و حقوق شهروندی و از این ادعاها و قالب‌های پوچ و بی‌محتوا، همه خلاف واقع است؛ شاهدش همین است که ملاحظه می‌کنید؛ به بیمارستان حمله می‌کنید، ده‌ها نفر بیمار را با بمباران به قتل می‌رسانند، بعد می‌گویند ببخشید اشتباه شد! گاهی همین ببخشید را هم نمی‌گویند. در غزه، در یمن، در بحرین، در سوریه، در عراق، در مناطق دیگر فجایعی اتفاق می‌افتد که انسان حیرت می‌کند از بی‌رحمی و سنگدلی آن کسانی که این فجایع را انجام می‌دهند؛ چطور می‌توانند؟ یک آدمی را داخل قفس کنند، زنده زنده بسوزانند و آتش بزنند! دستگاه‌های حقوق بشری هم بشنیدند و تماشا کنند. آن وقت یک سگی یا یک گربه‌ای وقتی داخل چاه می‌افتد، همه‌ی ابزارها را به کار می‌گیرند که این را از داخل چاه سالم بیرون بیاورند، یعنی ما طرفدار موجود زنده‌ایم؛ خطر بزرگ دنیا این ریاکاری است، این دروغ‌گویی است، این نفاق است؛ دشمن، این [طور] است. قصدشان این است که در منطقه اهداف خود را پیاده کنند؛ البته جمهوری اسلامی، به توفیق الهی و به حول و قوه‌ی الهی، نه فقط مانع نفوذ دشمن در درون خود می‌شود، [بلکه] تا حدود زیادی مانع پیاده کردن نقشه‌های دشمن در منطقه هم شده است؛ این توفیق پروردگار است، این قدرت الهی است که به برکت همین عزم‌ها و اراده‌هایی است که شما جوان‌ها دارید. خیلی از نقشه‌های این‌ها به خاطر اقتدار و حضور و ورود جمهوری اسلامی در آنجاهایی که باید وارد می‌شده، ناکام مانده، خنثی شده است؛ لذا خب، بیشترین تمرکز آن‌ها برای دشمنی، نظام جمهوری اسلامی است و هر کار بتوانند [می‌کنید] و این هم که دم از مذاکره و گفتگو می‌کنند، برای نفوذ است.

❖ سهل‌اندیشی برخی در قضیه‌ی مذاکره

یک عده‌ای در قضیه‌ی مذاکره و مسئله‌ی مذاکره سهل‌انگاری می‌کنند، سهل‌اندیشی می‌کنند، مطلب را درست نمی‌فهمند. حالا بعضی‌ها بی‌خیال‌اند -بی‌خیالان جامعه، که هر چه پیش بیاید برایشان اهمیتی ندارد، مصالح کشور از بین برود، منافع ملی نابود بشود- که حالا با

در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خانواده‌های آنان ۱۳۹۴/۱۰

آن‌ها کاری نداریم اما بعضی بی‌خیال هم نیستند لکن سهل اندیشند، عمق مسائل را نمی‌فهمند. وقتی صحبت مذاکره می‌شود، می‌گویند آقا شما چرا با مذاکره‌ی با آمریکا مخالفت می‌کنید؟ خب امیرالمؤمنین هم مذاکره کرد با فلان کس، امام حسین هم مذاکره [کرد]. خب این‌ها نشان‌دهنده‌ی سهل‌اندیشی است، نشان‌دهنده‌ی نرسیدن به عمق مسئله است. این جور نمی‌شود مسائل کشور را تحلیل کرد؛ با این نگاه عامیانه و ساده‌اندیشانه نمی‌شود به مصالح کشور رسید.

❖ طرح شبهه مذاکره امیرالمؤمنین و امام حسین با زبیر و عمر سعد

اولاً امیرالمؤمنین که با زبیر یا امام حسین که با ابن سعد حرف می‌زند، او را نصیحت می‌کند؛ بحث مذاکره‌ی به معنای امروزی نیست؛ مذاکره‌ی امروزی یعنی معامله، یعنی یک چیزی بده، یک چیزی بگیر. امیرالمؤمنین با زبیر معامله می‌کرد که یک چیزی بده، یک چیزی بگیر؟ امام حسین با ابن سعد معامله می‌کرد که یک چیزی بده یا یک چیزی بگیر؟ [هدف] این بود؟ تاریخ را این جور می‌فهمید؟ زندگی ائمه را این جور تحلیل می‌کنید؟ امام حسین رفت نهیب زد، نصیحت کرد، گفت از خدا بترس؛ امیرالمؤمنین زبیر را نصیحت کرد، خاطره‌ی زمان پیغمبر را یادش آورد، و گفت از خدا بترس؛ اتفاقاً اثر هم کرد، زبیر خودش را از جنگ کنار کشید. امروز مذاکره به این معنا نیست؛ برای اینکه ما با آمریکا که شیطان بزرگ است، باید مذاکره کنیم یک عده‌ای واقعاً با نگاه سهل‌اندیشانه و عوامانه و بدون فهم حقیقتِ حال مثال می‌آورند و در روزنامه می‌نویسند، در سایت می‌نویسند و در سخنرانی می‌گویند که چرا امیرالمؤمنین با زبیر مذاکره کرد، شما با آمریکا مذاکره نمی‌کنید؟ یعنی این قدر اشتباه در فهم مسئله [وجود دارد]. این که حالا به این معنا مذاکره نبود.

❖ مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم

ثانیاً ما با مذاکره‌ی با همان معنای امروزی مخالفتی نداریم؛ ما الآن با همه‌ی دنیا داریم مذاکره می‌کنیم. ما با دولت‌های اروپایی مذاکره می‌کنیم، با دولت‌های آمریکای لاتین [مذاکره می‌کنیم]؛ همه‌ی این‌ها مذاکره است؛ ما با مذاکره مسئله‌ای نداریم. معنای اینکه می‌گوییم با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه، با مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم. این یک علتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا؛ والا با دیگران

هم که مذاکره می‌کنیم، آن‌چنان دوستان یقه‌چاک ما که نیستند - بعضی از آن‌ها دشمن‌اند، بعضی بی‌تفاوت‌اند، با آن‌ها مذاکره می‌کنیم مشکلی هم نداریم -

❖ مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ

اما مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آن‌ها برای مذاکره کردند این است و آن‌ها می‌خواهد راه را برای تحمیل باز کنند. امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی به شدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباس‌اند، دستشان از یک آستین می‌آید بیرون و باهم هستند. مذاکره‌ی با این‌ها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند، هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند.

❖ مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع

در همین مذاکرات مربوط به مسائل انرژی هسته‌ای، هر جا فرصت پیدا کردند و میدان به آن‌ها داده شد - که البته طرف‌های ایرانی بحمدالله حواسشان جمع بود اما یکجایی بالاخره آن‌ها فرصت‌هایی پیدا کردند - یک نفوذی کردند، یک حرکت مضر برای منافع ملی انجام دادند؛ آنچه ممنوع است این است. مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع است به خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد؛ این فرق می‌کند با مذاکره با فلان دولتی که نه چنین امکاناتی دارد، نه چنان انگیزه‌ای دارد؛ این‌ها با همدیگر متفاوت است، این را نمی‌فهمند.

❖ تغییر محاسبات مسئولین و افکار ملت جزء برنامه آمریکا

مشکل کنونی کشور متأسفانه به خاطر وجود آدم‌های بعضاً بی‌خیال و بعضاً سهل‌اندیش [است] که البته معدودند، اقلیتند؛ در مقابل انبوه عظیم جمعیت انقلابی و آگاه و بصیر کشور چیزی نیستند اما فعال‌اند: می‌نویسند، می‌گویند، تکرار می‌کنند؛ تکرار می‌کنند! دشمن هم به این‌ها کمک می‌کند. امروز یک فصل مهمی از فعالیت دشمنان جمهوری اسلامی - که البته ما از آن‌ها اطلاع داریم و حواس ما هست که چه کار دارند می‌کنند - همین است که محاسبات مسئولین را تغییر بدهند و افکار مردم را دست‌کاری بکنند و این‌ها را در ذهن جوان‌های ما [جا بیندازند]؛ چه افکار انقلابی، چه افکار دینی، چه ایده‌هایی که مربوط به مصالح کشور است.

❖ جوان‌ها آماج اصلی دشمن

آماج اصلی هم جوان‌ها هستند؛ در چنین وضعیتی، جوان‌های کشور خیلی باید بیدار باشند. الحمدلله بیدارند؛ هم دانشگاه‌های ما بیدارند، هم نیروهای مسلح ما بیدارند و سازمان‌های نظامی ما - هم ارتش، هم سپاه، هم بسیج، هم نیروی انتظامی - بحمدالله پای کارند؛ بنده از این جهت هیچ نگرانی‌ای ندارم. خطاب من به شما بچه‌های انقلاب، جوان‌های انقلاب که بحمدالله در یکی از مسائل مهم کشور، یعنی امنیت دریا سهم و فعال هستید، این مضمون است که اهمیت کار خودتان را امروز بفهمید و بدانید. همان‌طور که در مباحثه همه‌ی ایمان در مقابل کفر قرار گرفت، امروز، همه‌ی ایمان در نظام جمهوری اسلامی در مقابل کفر قرار گرفته است؛ و همان‌طور که معنویت و صفا و اقتدار معنوی پیغمبر اکرم و خانواده‌اش توانست دشمن را از میدان خارج کند، به فضل الهی و به حول و قوه‌ی الهی ملت ایران با اقتدار خود و با معنویت خود دشمن را از میدان خارج خواهد کرد.

❖ اهمیت نقش سپاه و جوانان در دریا و منطقه‌ی جنوب

نقش سپاه پاسداران در دریا نقش مهمی است، نقش فعالیت‌های جوانان منطقه‌ی جنوب - استان بوشهر یا بقیه‌ی استان‌های ساحلی - نقش برجسته‌ای است. جوان‌های جنوب حقیقتاً امتحان خودشان را داده‌اند و خوب داده‌اند و نشان داده‌اند که می‌توانند از حیثیت کشورشان و انقلابشان و نظامشان به معنای واقعی کلمه دفاع کنند. نقش خانواده‌های محترم و عزیزی که حضور در آن منطقه را پذیرفته‌اند و در آنجا ساکن شده‌اند، نقش بسیار مهمی است؛ اگر خانواده‌ها با مردان خانواده همراه و همدل نباشند کارها پیش نمی‌رود. امروز خوشبختانه زنان کشور ما، بانوان کشور ما انگیزه‌هایی دارند بسیار روشن، صمیمی، آگاهانه؛ در همه‌ی دوره‌ی جنگ هم همین جور بود. بنده این توفیق را گاهی دارم که با خانواده‌های شهدا بنشینیم، صحبت کنیم؛ غالباً مادرهای شهدا اگر از پدران شهدا، پسرانگیزه‌تر و پرشورتر نباشند، کمتر نیستند و در بسیاری از این موارد انگیزه‌ها و بصیرت‌هایشان بیشتر هم هست. این‌ها زنان جامعه‌ی ما هستند؛ این خیلی برای کشور ارزش محسوب می‌شود.

❖ ضرورت افزایش آمادگی‌های علمی، تحقیقی و ابزاری

آنچه من عرض می‌کنم این است که آمادگی‌هایتان را افزایش بدهید؛ هم آمادگی علمی را [یعنی] در علم و در تحقیقات، هم آمادگی‌های ابزاری را [یعنی] ابزارهای جنگی. همین‌طور که سردار فرمانده اشاره کرد، دشمنان در مقابل ابزارهای به میدان آمده‌ی سپاه پاسداران به فکر افتادند که راهبردهای جنگی خودشان را تغییر بدهند؛ یعنی حضور همراه با ابتکار سپاه در دریا موجب شد که آن‌ها ناچار باشند که راهبردهای خودشان را تغییر بدهند. بنابراین ابتکارات شما، ابداعات شما، نوآوری‌های شما در مسئله‌ی ابزارها و نوآوری در ابزار به موازات تحرک دشمن در کار علمی و ابزارسازی و حضور نظامی باید افزایش پیدا کند؛ و می‌شود؛ نوآوری ذهن انسان پایان ندارد. همان‌طور که فرض کنید یک روزی سپاه به این نتیجه رسید که دنبال قایق‌های تندرو برود، می‌تواند که به مسائل جدیدی که فراتر از این باشد، بهتر از این باشد، قوی‌تر از این باشد، فکر کند و به میدان بیاورد. دائم به فکر باشید، دست برتر را داشته باشید؛ ملاک «تُرْهَبُونَ بِعَدُوِّ اللَّهِ» است. دشمن اگر نترسد، تعرض می‌کند؛ اگر نترسد، به خود جرئت می‌دهد که تجاوز بکند. این هم توصیه‌ی دوم.

❖ همکاری و همدلی با نیروی دریایی ارتش

توصیه‌ی سوم، همکاری است. امروز بحمدالله نیروی دریایی ارتش، با نیروی دریایی ارتش در سال‌های اول انقلاب از زمین تا آسمان تفاوت کرده است، فرق کرده است. بنده، هم آن نیروی دریایی را با جزئیات می‌شناختم، هم این نیروی دریایی را می‌شناسم؛ بچه‌های مؤمن، آماده‌به‌کار. همکاری داشته باشید، همدلی داشته باشید، به یکدیگر کمک کنید، از تجربیات یکدیگر استفاده کنید؛ این هم‌افزایی، کمک خواهد کرد، این ثروت ملی را افزایش خواهد داد. این‌ها عرایض ما است به شما.

بدانید که خدای متعال پشتیبان شما است؛ در این هیچ تردید نکنید که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». همت ما باید این باشد که ان تنصروا الله را تأمین کنیم؛ خدا را نصرت کنیم. اگر نیت ما، عمل ما، حرکت ما تطبیق کند با ان تنصروا الله، دنبالش ینصرکم حتماً وجود دارد؛ وعده‌ی الهی تخلف ناپذیر است. این حرکت را دنبال کنید، این کار را دنبال کنید؛ این جدی‌تها را دنبال کنید؛ آینده مال شما است. دشمنان اسلام و مسلمین، هم در منطقه‌ی غرب آسیا

شکست خواهند خورد، هم در مناطق دیگر؛ هم در زمینه‌ی امنیتی و نظامی شکست خواهند خورد، هم به توفیق الهی در زمینه‌های اقتصادی و در زمینه‌های فرهنگی؛ به شرط اینکه ما کار کنیم. اگر ما پابه‌رکاب باشیم، اگر ما به‌درستی و به معنای واقعی کلمه حضور داشته باشیم، پای کار باشیم، قطعاً دشمن شکست خواهد خورد؛ در این هیچ تردیدی وجود ندارد.

از خداوند متعال توفیقات شمارا طلب می‌کنیم، و از خدای متعال می‌خواهیم که روزبه‌روز ان شاء الله بر سعادتمندی شما جوانان عزیز و پیشرفت و اعتلای مکت ایران بیفزاید؛ و روح مطهر امام بزرگوار و شهدای عزیز انقلاب و شهدای مجموعه‌ی سپاه و نیروی دریایی سپاه را ان شاء الله در جاتشان را عالی کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته